بسم الله الرحمن الرحیم

مستشرقان و قرآن

موضوع:

علوم قرآن: ۹۰ (قرآن: ۱۸۵)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب، دانشجویان، پژوهشگران و اساتید حوزه و دانشگاه)

شماره کتاب: ۱۴۹۱

مسلسل انتشار: ۲۹۹۲

سلسله منشورات نقد استشراق/۲

زمانی، محمد حسن، ۱۳۳۷ -

مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن / محمد حسن زمانی . - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم)، ۱۳۸۵.

۵۸۸ ص . - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۱۴۹۱ . سلسله منشورات نقد استشراق؛ ۲) (علوم قرآن؛ ۹۰ . قرآن؛ ۱۸۵)

ISBN 978 - 964 - 548 - 361 - 4 ۶۳۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

ص.ع . به انگلیسی: Mohammad Husan-e Zamāni. Mostashreghān va Ghor'ān [The Orientalists and the Qur'ān]

کتابنامه: ص . [۵۴۵] - ۵۵۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. خاورشناسان - نظریه درباره قرآن. ۲. قرآن - تحقیق - کتاب‌شناسی. ۳. خاورشناسان - سرگذشتنامه و کتاب‌شناسی. ۴. خاورشناسان - نقد و تفسیر. ۵. قرآن - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان. ج. عنوان: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن.

BP ۶۵/۳ / ۵ م ۸ ز ۲۹۷/۱۵۹

[DS ۶۱/۷ / ۸ ز ۱ آ] [۹۵۰/۰۹۲]

۱۳۸۵

مستشرقان و قرآن

نقد و بررسی آراء مستشرقان دربارهٔ قرآن

محمد حسن زمانی

بوستان کتاب
۱۳۸۵

بوستان کتاب

مستشرقان و قرآن

نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن

● نویسنده: محمد حسن زمانی

● ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم)

● لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانهٔ دفتر تبلیغات اسلامی ● نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۸۵

● شمارگان: ۱۵۰۰ ● بها: ۶۳۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

✍ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷ـ۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶

✍ فروشگاه مرکزی: قم، چهار راه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)

✍ فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵

✍ فروشگاه شمارهٔ ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲

✍ فروشگاه شمارهٔ ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰

✍ فروشگاه شمارهٔ ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲

✍ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک: E-mail:info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

http://www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

● ویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار و محمد اسماعیل انصاری ● استخراج فهرست‌ها: عبدالهادی اشرفی ● ترجمه چکیدهٔ انگلیسی: اصغر سلطانی، عبدالمجید مطوریان ● ترجمه چکیدهٔ عربی: سهیله خانفی ● فیپا: مصطفی محفوظی ● اصلاحات حروف‌نگاری و صفحه‌آرا: امیرحسین علیمردانی و احمد اخلی ● نمونه‌خوانی: ابوالحسن مسیب‌نژاد، سید رضا هدایتی، میریحیی میر فتحی‌زاده ● کنترل نمونه‌خوانی: محمد جواد مصطفوی ● کنترل فنّی صفحه‌آرایی: امیر حسین مقدم‌منش ● نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی ● طراح جلد: مسعود نجابتی ● آماده‌سازی: حسین محمدی ● پی‌گیر چاپ: سید رضا محمدی

ناشر

اهدا:

کتاب حاضر را که حاصل تلاش مستمر چند ساله حقیر است به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی «حضرت امام خمینی قدس سره» تقدیم می‌کنم که با روح بلند و دیدگاهی الهی و نگرشی جهانی و صلابتی کم‌نظیر بساط استعمار و تبشیر و شرق‌شناسان‌شان را از سرزمین ایران برچید و لرزه‌ای بر کاخ استشراق استعماری و تبشیری جهانی نیز وارد ساخت.

و نیز اهدا به آن رهبر شایسته و فرزانه حضرت آیة‌الله خامنه‌ای ـ مد ظله العالی ـ که پرچم استمرار این نهضت اسلامی را در جهت تعمیق اهداف آن در ایران و گسترشش در جهان قهرمانانه به دوش گرفته است.

و به همهٔ شهیدان گلگون کفن و جانبازان فداکاری که ما را سر سفره امنیت و استقلال حاصل خون خویش مهمان کردند.

لازم می‌دانم تشکر خویش را پس از خداوند بزرگ از همهٔ کسانی ابراز کنم که سهمی در رشد علمی من داشته و نیز کلیه معلمان و اساتیدی که از آغاز تحصیل تاکنون خدمتی در ارتقای دانش من داشته‌اند. والدین و خانواده‌ام که محبت‌های بی‌دریغ‌شان زمینه‌ساز توفیقاتم بوده است. به‌ویژه قرآن‌پژوه بزرگ حضرت آیة‌الله محمدهای معرفت*، حجة‌الاسلام دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و حجة‌الاسلام دکتر محمدتقی دیاری که در تکمیل این کتاب مرا راهنمایی کردند.

---

* با کمال تأسف در روزهای چاپ این اثر خبر ارتحال این عالم وارسته اعلام شد. امید است خداوند روح ایشان را با صاحب قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشور فرماید.

امام خمینی قدس سره:

کارشناسان استعمار با تزویر و حیله با اسم «اسلام» و «دوستی» و «شرق‌شناسی» پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده ...

صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۲

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۲۵

فصل اول: فعالیت‌های قرآنی مستشرقان

ترجمه قرآن ۳۱

تاریخچه ترجمه قرآن کریم توسط مستشرقان ۳۱

گزارشی از ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی ۳۸

۱. ترجمه قرآن به زبان لاتینی ۳۸

۲. ترجمه‌های قرآن به انگلیسی ۳۹

۳. ترجمه‌های آلمانی قرآن کریم ۳۹

۴. ترجمه‌های فرانسوی قرآن ۴۰

۵. ترجمه‌های ایتالیایی قرآن کریم ۴۱

تقدم چاپ ترجمه‌های اروپایی بر ترجمه‌های فارسی ۴۱

فلسفه و انگیزهٔ ترجمه قرآن توسط مستشرقان ۴۲

۱. آبراهام هنکلمان ۴۲

۲. لود فیجوماراتشی ۴۲

چاپ قرآن کریم ۴۴

تاریخچه چاپ قرآن کریم در اروپا ۴۴

تاریخچه اولین چاپ‌های قرآن‌کریم در مشرق زمین و کشورهای اسلامی ۴۶
معجم‌نگاری لفظی و موضوعی قرآن ۴۷
معجم‌نگاری الفاظ قرآن و نقش «فلوگل آلمانی» در المعجم المفهرس لألفاظ القرآن ۴۷
معجم‌نگاری موضوعی آیات قرآن و نقش «ژول لابوم فرانسوی» در تفصیل الآیات ۴۸
معجم لغات عربی ۴۹
۱. المنجد، تألیف کشیش و چاپ کلیسا ۴۹
۲. شرح و تصحیح القاموس المحیط توسط پُطرس بستانی ۵۰
تدوین دایرةالمعارف ۵۲
دایرةالمعارف ویژه قرآن کریم در لیدن ۵۲
هدف غربیان از تدوین دایرةالمعارف قرآن لیدن ۵۳
برخی موضوعات دایرةالمعارف قرآن لیدن ۵۴
خداشناسی و معاد ۵۴
پیامبران ۵۴
قرآن و سنت ۵۵
امامت و مذاهب ۵۵
احکام و حقوق (علوم) ۵۵
موضوعات قرآنی در دایرةالمعارف اسلام لیدن ۵۶
برخی مدخل‌های قرآنی «دایرةالمعارف اسلامی، لیدن» ۵۶
دایرةالمعارف‌های مهم دیگر غرب ۶۱
طرح ساماندهی دایرةالمعارف‌های کشورهای اسلامی در اروپا ۶۱
گزارشی از پروژه بیت‌الحکمه در یونسکو ۶۲
اهداف بیت‌الحکمه ۶۲
کمیته علمی بین‌المللی ۶۳
فعالیت‌های ترویجی ۶۴
دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۶۴

تصحیح و احیای کتاب‌های خطی قرائت‌ها و چاپ آنها ۶۶
انگیزه انتخاب موضوعات و تلاش علمی ۶۶
پژوهش‌های علمی و تألیف کتاب‌ها و مقاله‌ها دربارهٔ قرآن ۶۹
گزینش هدف‌مند موضوعات تحقیقی ۶۹
معارضه با تحدی قرآن ۷۲
معارضه کنندگان با تحدی قرآن در طول تاریخ ۷۳
سوره‌های جعلی اینترنتی، جدیدترین تهاجم غرب علیه تحدی و اعجاز قرآن ۷۷
معرفی برجسته‌ترین مستشرقان قرآن‌شناس و مهم‌ترین آثار آنان ۸۰
گوستاو فلوگل آلمانی (۱۸۷۰ ـ ۱۸۰۲) ۸۰
ژول لابوم فرانسوی ۸۱
تئودور نولدکه آلمانی (۱۹۳۱ ـ ۱۸۳۶) ۸۱
گلدزیهر، قرآن‌شناس یهودی (۱۹۲۱ ـ ۱۸۵۰) ۸۲
رژی بلاشر فرانسوی (۱۹۷۳ ـ ۱۹۰۰) ۸۳
آرتور جفری ۸۳
مونتگمری وات انگلیسی (متولد ۱۹۰۹) ۸۴
موریس بوکای فرانسوی ۸۵
ایزوتسو ژاپنی ۸۶
ارشمیندریت یوسف درّه حداد ۸۷
آندرو ریپین انگلیسی (متولد ۱۹۵۰) ۸۷
خانم «جان دمن مک اولیف» آمریکایی ۸۸

فصل دوم: مصدر و منشأ قرآن

نقد کلی استشراق ۹۳
نقاب روش علمی و ادعای نداشتن پیش‌فرض در بررسی‌های اسلام‌شناسی غرب ۹۵
نکته اول، پیش فرض عدم نزول وحی بر حضرت محمدﷺ ۹۶

نکته دوم، لزوم پیش فرض مبانی هر دین در بررسی آموزه‌های آن ۹۷
نیرنگ آمیختن زهر در عسل ۹۹
سیمای زیبای قرآن و صداقت پیامبر اسلام ﷺ از نگاه دانشمندان منصف غرب ۱۰۱
جاذبه و تأثیر قرآن در اروپاییان از زبان «کینت گریگ» انگلیسی ۱۰۱
طراوت دائم، اوج بلاغت و هدفمند بودن قصص قرآن از نگاه فیلیپ حتّی ۱۰۲
غنای معرفتی و نورانیت آیات قرآن از نگاه کارلایل ۱۰۳
عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن توسط پورت ۱۰۴
برتری اسلام با نزول اولین آیات درباره قلم و علم از نگاه گیورگیو ۱۰۶
زیبائی ادبی قرآن از زبان بروکلمان ۱۰۷
بطون قرآن از نگاه هانری کربن ۱۰۷
صداقت حضرت محمد ﷺ در نبوت از نگاه توماس کارلایل ۱۰۸
برجسته‌ترین شخصیت تاریخ از نظر مایکل هارات آمریکایی ۱۰۹
اعتراف مونتگمری وات به صداقت محمد ﷺ در ادعای نزول وحیانی قرآن ۱۱۰
کارل بروکلمان و صداقت پیامبر اسلام ﷺ ۱۱۱
اعتراف رسمی کمبریج به صداقت پیامبر اسلام ﷺ ۱۱۲
اعتراف بروکلمان متعصب آلمانی ۱۱۲
جرجی زیدان و ترسیم زیبای ایمان صادقانه پیامبر اسلام ۱۱۳
سیمای وحیانی قرآن از زبان قرآن ۱۱۷
اشراف‌زدگی موجب شگفت‌زدگی مردم از بعثت حضرت ۱۱۹
استقبال محرومان نشانهٔ ارزش یا ضد ارزش! ۱۲۰
اتّهامات پنج‌گانه مخالفان عصر نزول دربارهٔ به مصدر قرآن ۱۲۲
دیدگاه‌های مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی دربارهٔ مصدر قرآن ۱۲۶
۱. وحیانی بودن قرآن ۱۲۶
۲. الهی بودن غیروحیانی ۱۲۷
۳. نظریه نبوغ ۱۲۸

نیرنگ تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم» ۱۲۹
گیپ ۱۲۹
راز تبدیل نام «اسلام» به «محمدیون» از زبان «موریس بوکای» ۱۳۰
معرفی برخی کتاب‌های مستشرقان در ردّ نبوت پیامبر اسلام و وحیانی بودن قرآن ۱۳۰
نقد کلی نظریه نبوغ ۱۳۱
افسانهٔ دعوت آغازین به اشتراک ۱۳۸
نقد ۱۳۹
۴. اقتباس قرآن از تورات و کتاب‌های پیشین آسمانی ۱۴۲
انکار صریح اقتباس قرآن از تورات و انجیل توسط «جر هارد بوئرنیگ» ۱۴۳
گستردگی تئوری اقتباس در بین مستشرقان ۱۴۴
دیدگاه‌ها دربارهٔ اقتباس ۱۴۴
برنارد لوئیس یهودی ۱۴۴
مونتگمری وات ۱۴۴
ادعای لوت مبنی بر اقتباس حروف مقطعه از یهودیان مدینه ۱۴۵
نقد ۱۴۵
«ریچارد بل» و اقتباس قصص قرآن از تورات ۱۴۵
رودی پارت ۱۴۶
پاسخ سخنان «بل» و «رودی پارت» ۱۴۶
تلاش‌های علمی یوسف حدّاد مسیحی برای یافتن مصادر قرآن در تورات ۱۵۰
دوازده دلیل حداد بر اقتباس ۱۵۲
نقد دلایل یوسف حدّاد ۱۵۷
اقتباس عقاید مسیحیان از آیین‌های گذشته ۱۶۴
۵. فرهنگ زمانه ۱۶۵
لسان قوم و زبان عربی ۱۶۶
تعریف‌ها و تقریرهای فرهنگ زمانه و لسان قوم (زبان مردم) در بعثت پیامبران ۱۶۷

دسته اول: تقریرهای مثبت ۱۶۷
دسته دوم: تقریرهای منفی فرهنگ زمانه ۱۷۶
۵/۱. گزارش و انعکاس ابزاری و سازش‌کارانه فرهنگ زمانه (نظریهٔ آقای خرمشاهی) ۱۷۶
نقد ۱۷۸
۱. لزوم تقسیم قرآن به دو بخش معتبر و غیر متعبر ۱۷۸
۲. هم‌فرهنگی به جای هم‌زبانی ۱۷۹
۳. نقض فلسفه بعثت در مبارزه با خرافات ۱۷۹
۴. نقش ایوان بر کاخ بی‌بنیان ۱۷۹
۵. هم‌نوایی با کلیسا ۱۸۰
۶. ناسازگاری با لزوم تدبر در قرآن ۱۸۰
۵/۲. نظریه وحی الهی تجربی از نظر جان هیک، باربور و مونتگمری وات ۱۸۱
نقد ۱۸۲
۱. پناه‌گاه کلیساییان ۱۸۳
۲. الف) دیالوگ و حضور فعال قرآن مستلزم انعکاس و گزارش ۱۸۳
ب) تصریح قرآن به بطلان تأثرات تجربی ۱۸۴
۵/۳. نظریه وحی طبیعی ۱۸۸
تغییر مفهوم وحی بر اثر تغییر مفهوم خدا ۱۸۸
بازاندیشی دربارهٔ وحی یا ظهور باطن محمد صلی الله علیه و آله ۱۸۹
انزال وحی هم‌چون فرستادن طبیعی باران ۱۹۲
اسمای خدا یا پدیدارهای طبیعت ۱۹۴
دریافت‌های پیامبران و عارفان هم‌چون حکیمان و دانایان و زنبور عسل ۱۹۶
استمرار وحی پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا حال و آینده ۱۹۷
خدای انحصاری واتیکان و قم ۱۹۷
تکلم خدا با پیامبران استعاره‌ای نمادین از ارتباط حق با خلق ۱۹۷
نزول عربی قرآن یا تأثر شدید قرآن از سنت‌ها و باورهای عرب ۱۹۸

اختصاص عقاید و احکام قرآن به جزیرة العرب عصر نزول..... ۲۰۱
خلاصه و رئوس نظریه وحی طبیعی..... ۲۰۲
نقد نظریه وحی طبیعی..... ۲۰۴
۱. حقیقت خدا، صفات و افعال او، وحی و ملائکه..... ۲۰۵
قانون‌مندی طبیعت به جای خدا؟!..... ۲۰۶
تشخص وجود خداوند طبیعت..... ۲۰۷
نظریه عدم تشخص وجود خدا فراتر از وحدت وجود فیلسوفان و عارفان..... ۲۰۸
۲. فرق وحی بر انبیا و حکیمان..... ۲۰۹
۳. چگونگی و میزان القطاس شرایط فرهنگی جامعه جزیرةالعرب در آیات قرآن..... ۲۱۱
۴. سازگاری حکمت و رحمت با قطع نبوت..... ۲۱۱
آخرین خشت ساختمان تشریع..... ۲۱۲
جامعیت و صیانت قرآن، دو اصل تضمین جاودانگی..... ۲۱۳
۵. توان‌مندی پاسخ‌گویی معارف قرآن به همه نیازهای بشر..... ۲۱۴
۵/۱. نظریه تجربهٔ دینی از دیدگاه: ماخر، آلستون و فوت..... ۲۱۵
نقد..... ۲۱۷
۵/۲. نظریه اقتباس کامل از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیرةالعرب از دیدگاه «آرگیپ»..... ۲۱۸
تناقض‌گویی مستشرقان در میزان تأثیرپذیری از یهودیان..... ۲۱۸
ادعای بروکلمان..... ۲۱۹
آرگیپ و فرهنگ زمانه..... ۲۲۰
نقد..... ۲۲۱
۱. فراموشی غربیان از داعیه اسلوب علمی..... ۲۲۱
۲. اصرار شگفت‌انگیز مسیحیان و یهودیان بر عدم امکان نزول وحی پیامبر اسلام..... ۲۲۲
۳. عدم تناسب بین شعر امیة بن ابی‌الصلت و معارف عظیم قرآن..... ۲۲۳
قانون ارث زنان و مقاومت عرب‌ها..... ۲۲۶
ادعای «مارگلیوث» مبنی بر تبدل رأی پیامبر در جهانی‌سازی اسلام و جاهلیت ستیزی..... ۲۲۷

نقد ۲۲۷
ادعای «مک دونالد» مبنی بر اقتباس تفکر توحیدی و اعتقاد به «الله» از مشرکان ۲۲۹
نقد ۲۳۰
اعتراف بروکلمان به مهربانی خدای محمدﷺ برخلاف ادیان پیشین ۲۳۲
بروکلمان و شبهه اقتباس نماز و بوسیدن حجرالاسود و قوانین جزائی... ..... ۲۳۷
نقد ۲۳۸
ادعای جرج سیل مبنی بر تألیف گروهی قرآن ۲۳۸
نقد ۲۳۹
ادعای «فایرستون» مبنی بر اختراع ذبح اسماعیل توسط پیامبر اسلام... ..... ۲۳۹
نقد ۲۴۰
رنج کشیشان از تأثیر فرهنگ زمانه بر اناجیل ۲۴۲
۶. دنیاطلبی ۲۴۴
اعتراف کمبریج به پیش داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان ۲۴۵
نظریه گیپ ۲۴۷
نقد ۲۴۸
قسمت اول: سیمای اخلاقی پاک حضرت محمدﷺ از دید دانشمندان غرب ۲۴۹
قسمت دوم: توبیخ‌ها و تهدیدهای پیامبر توسط خدا در قرآن ۲۵۱
آیات شیطانی و بروکلمان ۲۵۳
تهمت بروکلمان بر پیامبرﷺ نسبت به اعتراف به بت‌های مشرکان ۲۵۴
آیات شیطانی از دیدگاه تاریخ اسلام کمبریج ۲۵۵
نقد افسانه غراتیق ۲۵۵

فصل سوم: تاریخ جمع قرآن

تحریف‌ناپذیری قرآن و شبهات مستشرقان ۲۵۹
انگیزه شبهه‌افکنی مستشرقان دربارهٔ جمع قرآن ۲۵۹

تردید ناپذیری سلامت قرآن ۲۶۱
ده جلوه اهتمام بی‌سابقه مسلمانان به حفاظت از قرآن ۲۶۱
اهتمام مسلمانان به جمع قرآن از دیدگاه «مونتگمری وات» ۲۶۳
نتیجه جست‌وجوی نسخه‌های قرآن برای کشف اختلاف توسط مستشرقان ۲۶۳
معضل کثرت و تنوع اناجیل انگیزه مسیحیان برای ادعای تحریف در قرآن ۲۶۴
اختلاف مصحف‌ها و حذف معوذتین ۲۶۶
نقد ۲۶۶
ادعای بلاشر مبنی بر عدم ثبت آیات مکی در قرآن ۲۶۸
پاسخ دکتر دسوقی ۲۶۸
ادعای کازانوفا مبنی بر افزایش دو آیه در قرآن توسط ابوبکر ۲۶۸
نقد ۲۶۹
تحلیل عالمانه «رژی بلاشر» از انگیزه نظریه تحریف ۲۷۰
برخی دلایل مصونیت قرآن از تحریف ۲۷۱
اشتباه بلاشر دربارهٔ اعتقاد شیعه به تحریف ۲۷۳
نقد ۲۷۴
تصریح برجسته‌ترین عالمان شیعه تاریخ به صیانت قرآن از تحریف ۲۷۴
ناباوری بلاشر از عدم ذکر نام مخالفان در قرآن ۲۷۵
اتهام «بول» به شیعیان در دایرةالمعارف لیدن ۲۷۶
نقد ۲۷۷
تبرئه تشیع از اعتقاد به تحریف توسط «کلبرگ» با یک ضربه جاهلانه ۲۷۹
ادعای «میخائیل براشر» مبنی بر تحریف قرآن از دیدگاه شیعه ۲۸۰
نقد ۲۸۱
۱. غیرواقعی بودن نسبت تحریف به شیخ مفید، طوسی، طبرسی، فیض و تفسیر قمی ... ۲۸۱
اختلاف قرائت‌ها ۲۸۹
جنجال گلدزیهر ۲۹۰

اعمال سلیقه، منشأ اختلاف قرائت‌ها از دیدگاه گلدزیهر ۲۹۰
پاسخ: استناد قرائت به پیامبر اکرمﷺ مهم‌ترین معیار قبول قاریان ۲۹۱
راز پیدایش قرائت «فاقیلوا انفسکم» و «تعززوه» از نظر گلدزیهر ۲۹۳
پاسخ عبدالوهاب حموده در رسالة الاسلام ۲۹۵
نظریه شیعه در تعداد قرائت‌های صحیح ۲۹۷
اختلاف لهجه‌ها مهم‌ترین عامل اختلاف قرائت‌ها ۲۹۸
نتیجه سخن ۳۰۱

فصل چهارم: ادبیات و ساختار قرآن

ادبیات جذاب قرآن ۳۰۵
سیمای زیبا و ادبیات جذاب قرآن از زبان جرج سیل، گوته، هرشفلد، ادواردو ۳۰۵
اعجاز و جاذبهٔ قرآن از نگاه لبید ۳۰۶
تناقض داوری دایرةالمعارف بریتانیا ۳۰۶
چهار اشکال «رژی بلاشر» بر انسجام و نظم آیات قرآن ۳۰۷
نقد ۳۰۸
۱. نثر خشک و بی‌جلا یا نثر جذاب و باطراوات ۳۰۸
اعترافات مخالفان در عصر نزول ۳۰۸
شاخصه‌های طراوت و جذابیت متن ۳۱۰
۱. تنوع مطالب ۳۱۰
۲. به‌کارگیری فنون و قواعد و صناعات ادبی ۳۱۱
۳. آهنگین بودن جمله‌ها و ترکیب‌ها ۳۱۳
۲. اصطلاحات مرسوم دانشمندان فرانسوی در ترجمه ۳۱۴
۳. تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها ۳۱۵
۴. عدم ارتباط موضوعی بین آیات ۳۱۵
قصص و تاریخ‌نگاری قرآن ۳۱۶

تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها ۳۱۶
اشکال دایرةالمعارف بریتانیا بر عدم رعایت تسلسل زمانی قصه‌های قرآن ۳۱۶
نقد: نگاهی به قصه‌ها و تاریخ‌نگاری قرآن ۳۱۷
ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن ۳۱۷
۱. واقع‌نگاری ۳۱۷
۲. عبرت‌گزینی در تاریخ ۳۱۹
۳. ابزار بودن تاریخ برای تعلیم معارف ۳۲۰
۴. امتزاج تاریخ با پندها و تعلیمات ۳۲۱
۵. تکرار قصه‌ها ۳۲۱
اختلاف «درمنگام» و «یوسف حداد» و «بلاشر» درباره مصدر قصه‌های قرآنی ۳۲۳
۱. مشاهدات صحراهای عربستان و قصه‌های بادیه‌نشینان ۳۲۳
۲. تورات ۳۲۴
انسجام و ارتباط ارگانیکی آیات قرآن ۳۲۵
تغییر نظر کارلایل ۳۲۵
برتری ساختار قرآن بر تورات و انجیل از دیدگاه «ویلفرد کنتول اسمیت» ۳۲۶
درهم بودن و عدم ارتباط موضوعی آیات، چهارمین اشکال بلاشر ۳۲۷
تفکیک بین نظام گفتاری و نظام نوشتاری ۳۲۷
شاخصه‌های چهارگانه نظام گفتاری ۳۲۸
۱. کوتاهی سخن ۳۲۸
۲. ترکیب صوری انواع و گونه‌های مختلف بیان ۳۲۸
۳. مزج موضوعی ۳۲۹
۴. تکرارهای مشابه و متفاوت ۳۲۹
کلیدهای همبستگی آیات قرآن ۳۳۱
پاسخ ۳۳۳
۱. کشف کلیه ارکان ساختار معرفتی قرآن از تمام واژه‌های مهم ۳۳۳

۲. محور قرار دادن یکی از واژگان کلیدی اصلی در رأس مخروط معرفتی..... ۳۳۴
الف ـ الله..... ۳۳۴
ب ـ انسان..... ۳۳۵
ج ـ سعادت، هدایت و... دیگر واژگان کلیدی قرآن..... ۳۳۵
د ـ واژه کلیدی «میثاق» از نظر آقای دکتر بی‌آزار..... ۳۳۵
سازگاری و عدم تناقض در قرآن..... ۳۳۸
بی‌انصافی مستشرقان در اتهام تناقض، انگیزه مسلمان شدن قسیس ابراهیم خلیل فیلوبوس..... ۳۴۰
پیشینه اشکال تراشی و ادعای وجود تناقض در قرآن کریم..... ۳۴۲
تناقض‌های ادعا شده مستشرقان در قرآن..... ۳۴۵
موثق یوسف حداد و دیگران:..... ۳۴۵
۱ـ آیا در قیامت از اعمال انسان‌ها پرسش می‌شود یا خیر؟..... ۳۴۵
۲ـ آیا در قیامت بین انسان‌ها پرسش و پاسخ هست یا نیست؟..... ۳۴۷
۳ـ آیا مشرکان شرک خویش را در قیامت از خداوند پنهان می‌کنند یا خیر؟..... ۳۴۹
۴ـ آیا مردان قدرت بر اعمال عدالت نسبت به چند همسر خویش دارند یا خیر؟..... ۳۵۰
۵ـ آیا خداوند فرمان به فحشاء و فسق می‌دهد یا خیر؟..... ۳۵۲
۶ـ آیا عصای موسی‌ﷺ مار کوچک (جان) بوده یا بزرگ (ثعبان)؟..... ۳۵۳
۷. ادعای تناقض آیات در خلقت آسمان‌ها و زمین از دیدگاه یوسف حداد..... ۳۵۴
پاسخ..... ۳۵۵
۸. تناقض متشابهات با صفت (نور مبین) از نگاه هاشم عربی..... ۳۵۶
پاسخ..... ۳۵۷
۹. تناقض بین قدرت و عدالت خداوند از دیدگاه «ولهاوزن»..... ۳۵۷
نقد..... ۳۵۸
پاسخ..... ۳۵۹
۱۰. دوگانه‌نگری قرآن به حضرت ابراهیم از دیدگاه ونسنگ و اسپرنگر وسنوک..... ۳۶۵
نقد..... ۳۶۷

۲۶ شبهه تناقض دیگر از نگاه مخالفان پیشین ۳۷۵
عدم ارجاع محکمات به متشابهات، منشأ اتهام تناقض ۳۷۵
تناقض‌های کتاب‌های مقدس ۳۷۶
۱. تاریخ‌نگاری عهد عتیق دربارهٔ پادشاهی که دو سال از پدرش بزرگ‌تر بود ۳۷۷
۲. عهد عتیق و پادشاهی که در یازده سالگی صاحب فرزند شد ۳۷۸
۳. اختلاف ده ساله در دو گزارش عهد عتیق ۳۷۸
۴. فرمان سرشماری به داود از جانب خدا بود یا شیطان؟ ۳۷۹
۵. فرمان انجیل به دشمنی و دوستی با پدر و مادر ۳۷۹

فصل پنجم: معارف قرآن و مستشرقان

جامعیت، اتقان، جهانی بودن و جاودانگی ۳۸۳
جامعیت و جاودانگی و زنده بودن معارف قرآن از دیدگاه «شو»، «شیدل»، «بورک» و «ویل‌دورانت» ۳۸۶
داشتن نظام سیاسی از ویژگی‌های اسلام نسبت به دیگر ادیان ۳۸۷
اعتراف کارل مارکس به ماهیت سکولاریستی مسیحیت ۳۸۸
اعتراف مونتگمری وات به اشتباه برداشت اروپاییان قرون وسطی از اسلام ۳۸۹
احکام فقهی شریعت اسلام و قرآن عامل رشد دانش نجوم از نگاه نلّینو ۳۹۰
جامعیت و قانون‌گذاری در قرآن ۳۹۲
مقایسه قانون اسلام با قانون اروپا در جمود و پویایی توسط «مارگلیوث» ۳۹۲
نقد ۳۹۲
مُثله کردن اسلام وجه جامع توسط مستشرقان ۳۹۶
۱. خلاصه کردن اسلام در تصوف حلاج توسط ماسینیون ۳۹۷
نقد ۳۹۷
۲. محدود کردن دین اسلام در یک «تفکر سیاسی» توسط «کوسن دوپر سؤال» ۳۹۸
اشکال «رابرستون» بر حفظ سنت‌ها و آداب ملی توسط اسلام ۳۹۸
نقد ۳۹۹

جبر و اختیار ۴۰۵
جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و بن‌بست ایزوتسو ۴۰۵
نقد ۴۰۷
شاخصه‌های شبکه معرفتی هدایت و اضلال در فرهنگ قرآن ۴۰۸
جایگاه مشیت خداوند ۴۱۲
زبان قرآن و معناشناسی متون اسلامی از دیدگاه ایزوتسو ۴۱۳
ارتباط میان خدا و انسان از دیدگاه قرآن ۴۱۵
جهاد در قرآن ۴۱۷
فلسفه تشریع جهاد در اسلام ۴۱۷
افتخار اسلام در برابر مسیحیت ۴۱۷
انواع جهاد در اسلام ۴۱۹
۱. جهاد دفاعی ۴۱۹
۲. جهاد ابتدایی و آزادیبخش ۴۱۹
ماهیت دفاعی جهاد ابتدایی ۴۲۱
استخدام دانش روان‌شناسی برای مبارزه با عنصر تفکر جهادی اسلام ۴۲۲
نظریه تضاد ایدئولوژی انقلابی با ساختار عقلائی و بیولوژیک انسان توسط «واتی کیوتیس» .. ۴۲۳
کشفیات زبان‌شناسی «برنارد لوئیس» علیه واژهٔ «ثوره» در امت اسلامی ۴۲۴
راز مقابله مستشرقان با اندیشه جهادی اسلام از زبان ادوارد سعید و لورانس براون ۴۲۵
نقش جنگ در پیشرفت اسلام از نگاه «ریون فایرستون»، «ریزوری فایرز» و «روبرت بین» ... ۴۲۶
نقد ۴۲۷
۱. عدم نقش جنگ در انتخاب دین ۴۲۷
۲. عوامل واقعی پیشرفت اسلام ۴۲۷
الف ـ جهان بینی و ایدئولوژی عقلانی اسلام ۴۲۸
ب ـ جامعیت معارف دینی قرآن ۴۲۸
۳. انکار نقش جنگ در پیشرفت اسلام توسط «آرنولد» همراه با خطر جهاد مسلمانان ۴۲۹

نقد ۴۲۹
۴. حمل آیات مطلق جهاد بر مقید به متجاوزان ۴۳۰
بررسی دلالت چهار آیه جهادی مطلق ۴۳۲
تحلیل آیات ۴۳۳
فلسفه جهاد، جنگ پیروان اسماعیل با مسیحیت و یهودیت از نگاه «ماسینیون» ۴۳۵
نقد ۴۳۶
انکار حکم جهاد و ظلم ستیزی قرآن توسط «شاتو بریان» ۴۳۷
جایگاه زن در قرآن ۴۳۹
۱. حجاب ۴۳۹
مانع بودن حجاب از پیشرفت تمدن ۴۳۹
نقد ۴۳۹
شخصیت زن از نظر قرآن ۴۴۰
حجاب منشأ قانون تعدد زوجات؟ یا بالعکس؟ یا هیچ‌کدام؟ ۴۴۳
تناقض‌گوئی «مارگلیوث» ۴۴۳
پاسخ ۴۴۴
۲. تعدد زوجات در قرآن ۴۴۶
الف ـ توهم ابتکار تعدد زوجات توسط اسلام ۴۴۶
پاسخ ۴۴۶
ب ـ علل روی آوردن مردان به چند همسری ۴۴۷
۱. آب و هوای مشرق زمین ۴۴۷
۲. فزونی عدد زنان بر مردان ۴۴۸
ج ـ تعدد زوجات خدمتی به زن یا خیانت؟ ۴۴۸
نسبت حکم آزادی عریان بودن زن به قرآن توسط دکتر شحرور ۴۵۰
نقد ۴۵۱
۳. نظر شحرور دربارهٔ رقص و ارشادی بودن حکم حجاب در قرآن ۴۵۴

نقد ۴۵۵
۴. نظر شحرور دربارهٔ آزادی روابط زن و مرد در قرآن ۴۵۷
نقد ۴۵۷
۵. انحصار بهشت به مردان از زبان «لرد بایرون» ۴۵۸
نقد ۴۵۹
۶. اشکال مونتگمری وات بر حکم اختصاص مهریه به زمان طلاق در قرآن ۴۶۰
پاسخ ۴۶۰
۷. تحریف قانون ارث زنان در قرآن توسط دکتر شحرور ۴۶۲
مقایسهٔ مبانی نظام ارث در اسلام و دیگر ادیان و تمدن‌ها ۴۶۳
الف ـ نظام ارث در دیگر ادیان و تمدن‌ها ۴۶۳
۱. کمونیسم و نفی مطلق مالکیت وارث ۴۶۳
۲. انتقال ارث به پادشاه یا دولت در درون فراعنه و یونان ۴۶۴
۳. انتقال میراث به اکبر اولاد ذکور در مصر قدیم و یونان ۴۶۴
۴. تقسیم ارث بین خاندان پدری در امپراطوری رم ۴۶۴
۵. تقسیم ارث به صورت مساوی بین همه ورثه ۴۶۵
۶. محرومیت زنان از ارث با وجود مردان در شریعت یهود ۴۶۵
۷. سکوت دین مسیحیت از اظهار نظر درباره قانون ارث ۴۶۵
۸. زورسالاری در قانون ارث جاهلیت عرب ۴۶۶
ب ـ مبانی نظام ارث در اسلام ۴۶۷
۱. انطباق قانون ارث با علاقه فطری به مال و فرزند و بستگان ۴۶۸
۲. توزیع ثروت و عدم تمرکز ۴۶۸
۳. عدالت در توزیع براساس احتیاج ۴۶۹
اسلام و عادلانه‌ترین نظام میراث برای زنان ۴۷۰
نقد نظر دکتر شحرور ۴۷۱
افشای تحریف کتاب‌های آسمانی ۴۷۱

نگرانی و عصبانیت مستشرق «اف بول» در دایرةالمعارف اسلامی لیدن از افشای تحریف..... ۴۷۱
پنج ادعای «اف بول» ۴۷۴
نقد..... ۴۷۴
۱. پاسخ مفصل دکتر موریس بوکای، دانشمند مسیحی فرانسوی ۴۷۴
۲. بشارت‌های تورات و انجیل موجود به ظهور پیامبر اسلام ﷺ ۴۷۸
تحقیق فخرالاسلام راجع به واژه «تسلی بخش» یا «فارقلیطا» ۴۸۱
فارقلیطا و سکوت دکتر کارلو نلّینو دانشمند اسلام‌شناس مسیحی..... ۴۸۳
۳. یک‌نواختی و ثبات موضع پیامبر اسلام ﷺ در برابر اهل کتاب ۴۸۴
۴. بیان روش‌های تحریف کتاب‌های مقدس در قرآن ۴۸۴
۵. شفافیت نظر قرآن و علمای اسلام در موضوع تحریف کتب مقدس ۴۸۵
اعتراف دایرةالمعارف بریتانیا به مصلوب نشدن مسیح علیه‌السلام ۴۸۶

فصل ششم: نقدِ دایرةالمعارف قرآن، لیدن

ویژگی‌های مثبت دایرةالمعارف قرآن، لیدن..... ۴۹۱
۱. انصاف و عدم تعصب در گزارش‌گری برخی مقاله‌ها ۴۹۱
۲. به کارگیری نویسندگان مسلمان..... ۴۹۲
ضعف برخی از این مقاله‌ها..... ۴۹۳
۳. دفاع از ساحت قرآن..... ۴۹۴
اشتباهات فرهنگ‌های دایرةالمعارف ۴۹۶
اشکال اول - توضیح الفاظ به جای توضیح معارف..... ۴۹۶
اشکال دوم - کم‌توجهی به آرا و منابع قرآنی شیعه..... ۴۹۸
اشکال سوم - استناد زیاد به نویسندگان غربی و اقتباس از دایرةالمعارف اسلامی لیدن ۵۰۳
اشکال چهارم - ضعف علمی نویسندگان..... ۵۰۵
غرض‌ورزی..... ۵۱۵
۱. انکار برخی آرای اجماعی امت اسلامی حتی در یک موضوع عقیدتی..... ۵۱۵

۲. اتهام کنایی داستان افک به شیعه ۵۱۶
۳. طرح اختلاف مصحف‌ها در جهت بی‌اعتباری قرآن بدون ذکر توجیه علمی ـ تاریخی آن ۵۱۸
۴. گزینش موضوع آیات شیطانی و «افک» به عنوان بهترین مثال شأن نزول ۵۲۰
۵. بزرگ‌نمایی نقاط ضعف کتاب‌های شیعه و نسبت دادن آنها به کل شیعیان ۵۲۱
نقد ۵۲۲

نتیجه و جمع‌بندی مطالب کتاب ۵۲۹

کتاب‌نامه ۵۴۵

نمایه

آیات ۵۵۷
روایات ۵۶۵
اعلام ۵۶۷

پیش‌گفتار

چهارده قرن است که سروش وحی، مسلمانان را از زودباوری و خوش‌بینی ساده‌لوحانه به طیفی از اهل کتاب هشدار داده و می‌فرماید:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛[1] آیا طمع دارید که آنان به [دین] شما بگروند، در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و پس از آن که آن را درک کرده تحریفش می‌کنند و حال آن که [همه چیز را خوب] می‌دانند؟

و از همان دوران زمزمه ملکوتی پدر مهربان و امیر مؤمنان در وصیت جاودانه‌اش به همه فرزندانش، در گوش ما طنین‌افکن است که:

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی... الله الله فی القرآن، لا یسبقکم بالعمل به غیرکم ...؛[2] من شما دو فرزندم (حسن و حسین) و همه فرزندانم و بستگانم و تمام کسانی را که نامهٔ من به آنان برسد وصیت می‌کنم که... شما را به خدا، شما را به خدا به قرآن [توجه کنید] نکند بیگانگان در عمل به آن از شما سبقت گیرند.

اما با کمال تأسف نه تنها سیل تحریف‌های معنوی معارف قرآن و شبهات فراوان غربیان و شرق‌شناسان یهودی و مسیحی را شاهد بوده و پاسخ جدی را در جهان ارائه نکردیم، بلکه از ناحیه دیگر دیدیم که برخی ملل بیگانه در عمل به بعضی دستورهای اخلاقی قرآن مانند: نظم، پاکیزگی، پشت‌کار، امانت‌داری، ادای دَین در تولید و روحیه

---

۱. بقره (۲) آیه ۷۵.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

جمعی، از ما مسلمانان پیشی گرفتند، و در برخی میدان‌های علمی و پژوهشی قرآنی نیز گوی سبقت را از عالمان دینی اسلام ربودند. «فلوگل» آلمانی با تألیف معجم الفاظ القرآن به نام نجوم آیات الفرقان همهٔ محققان دینی حوزه‌ها را مهمان سفره خویش ساخت، و «ژول لابوم» فرانسوی با تألیف معجم موضوعی آیات قرآن به نام تفصیل آیات القرآن الکریم مسئولیت تعلیم موضوعات قرآن کریم را برای طلاب و فضلای مسلمان جهان به عهده گرفت، و «گُلدزیهر» یهودی مجارستانی با تحقیق دربارهٔ روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم و تألیف کتاب المذاهب التفسیریة للقرآن الکریم بر کرسی تدریس علوم قرآنی نشسته و دانش جدیدی را در علوم قرآن پایه گذاری کرد.

مستشرقان غربی و کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی به اینها اکتفا نکردند، بلکه اکنون که عطش جامعه بشری را برای لزوم دریافت اطلاعاتی جامع و منسجم دربارهٔ معارف قرآن ـ آخرین کتاب آسمانی خداوند ـ به صورت یک «دایرةالمعارف قرآنی» احساس کردند، قبل از علمای اسلام و مراکز پژوهشی قرآنی به این امر مهم دست یازیدند و جمعی از آنها به رهبری یک خانم غربی به نام «مک اولیف»[1] استاد دانشگاه «جرج تاون آمریکا» در شهر لیدن هلند به تحقیق در مورد معارف قرآن و تدوین مقاله‌های قرآنی اقدام کردند.

آنان حدود هزار عنوان از واژه‌های کلیدی قرآن را به عنوان مدخل‌های این دایرةالمعارف برگزیدند تا مجموعهٔ آنها را در پنج جلد به جهانیان عرضه کنند، از سال ۲۰۰۰ تاکنون پنج جلد آن را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر نمودند.

کتاب: «Encyclopaedia of the Quran» جدیدترین اقدام علمی، فرهنگی است که غربیان دربارهٔ قرآن کریم ما مسلمانان انجام دادند.

طبیعی است که از سطور این گونه کتاب‌ها و اثر خامه مسیحیان و یهودیان که با

1. Jane Demmen Mco Auliffe

پشتیبانی مالی دولت‌های غربی! نیز انجام می‌گیرد چه انتظاری باید داشت.

قرن‌هاست که بسیاری از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غیر مسلمان اعم از غربی و غیر آن به پژوهش دربارهٔ قرآن پرداخته و راجع به مصدر قرآن، تاریخ جمع و تدوین آیات، ادبیات و ساختار آن و معارف و محتوای قرآن کریم نظریه‌های گوناگونی ابراز کرده و هزاران کتاب و مقاله منتشر کرده‌اند.

آنان گاه به تجلیل از قرآن و تبیین زیبایی‌ها و معارف و تعالیم والای آن پرداخته و گاه به دلیل عدم دست‌رسی مستقیم به منابع اسلامی، دچار برداشت‌های نادرست شده‌اند؛ چنان‌که احیاناً برخی از آنان به تحریف یا اتهام‌های دروغین و تهاجم‌های غیرمنطقی دست زده‌اند.

حجم انبوه این آثار قرآن پژوهی قرآن‌شناسان غربی در سطح جهان و تأثیرگذاری منفی آن بر اذهان تشنه جامعه بشری و اسلامی، نقدی علمی را می‌طلبد تا سره را از ناسره تفکیک و پاسخی منطقی به اشکال‌های مستشرقان ارائه کند.

گر چه خداوند خود حفاظت «متن قرآن کریم» را از تحریف متکفل شده و فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾[1]، اما مسئولیت صیانت معارف ناب آن را از دست‌برد تحریف‌گران فرهنگی که به وارونه معرفی کردن مفاهیم قرآنی می‌پردازند به ما مسلمانان محول کرده است.

بر عالمان دینی و حوزه‌های علمیه و پرچم‌داران معارف مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است که پرچم دفاع از کیان اسلام و قرآن و اصلاح اندیشه‌های قرآنی را در قبال تحریف‌گران به دوش گرفته و به نقد و بررسی و پاسخ آنها بپردازند؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام از همان دورهٔ پیدایش حرکت خزنده، تحریف معنوی را از حدیث زیر به ما گوش‌زد فرمود:

ان العلماء ورثة الانبياء، و ذلک ان الانبياء لم يورثوا درهماً و لا ديناراً و انما ورثوا

---

۱. حجر(۱۵) آیه ۹.

احادیث من احادیثهم، فمن اخذ شیئاً منها فقد اخذ حظاً وافراً، فانظروا علمکم عمّن تأخذونه، فانّ فینا اهل البیت فی کل خلف عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و انتهال المبطلین و تأویل الجاهلین؛[1] علما وارثان پیامبرانند، همانا پیامبران ثروتی به ارث نگذاشته‌اند، بلکه احادیث و تعالیم خویش را به ارث نهادند، هر کس هر مقدار از آنها برگیرد، بهره فراوان برده است. پس دقت کنید که دانش‌تان را از چه کسانی فرا بگیرید، زیرا در بین ما اهل‌بیت پیامبر در هر نسلی عالمان معتدل و راستینی هستند که تحریف‌های تندروان را از اسلام می‌زدایند و شبهات و اشکال‌های مخالفان را پاسخ داده و توجیه‌های غلط غیرعالمانه ناآگاهان را کنار می‌زنند.

نقد حاضر گامی است در مسیر انجام این رسالت تا سهمی در تبدیل فضای تاریک اتهام‌ها به فضای روشن واقع‌نگری جامعهٔ بشری به این کتاب آسمانی داشته باشد. در این کار با الهام از آیه شریفه: ﴿وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ عَلیٰ أَنْ لا تَعْدِلُوا...﴾؛[2] کوشیده‌ایم اصل انصاف و واقع‌نگری را رعایت کنیم و دشمنی آنان با ما موجب نادیده گرفتن کمالات و ویژگی‌های مثبت کارشان نشده است.

امید آن که این اثر ما را به عظمت قرآن و نیز توطئه‌های دشمنان برای مقابله با آن، آشنا کند و در راه ابلاغ رسالت‌های الهی، ثابت‌قدم نگه دارد.

محمد حسن زمانی

قم ۱۳۸۳

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۲.

۲. مائده (۵) آیه ۸.

فصل اول:

فعالیت‌های قرآنی مستشرقان

ترجمه قرآن

قرآن کریم، تنها کتاب تحریف نشده آسمانی و مهم‌ترین و اساسی‌ترین متن و منبع معارف نزد مسلمانان است و به همین دلیل سنگ بنیادین کاخ تمدن و فرهنگ اسلامی و سرچشمه اصلی اندیشهٔ یک چهارم جمعیت جهان است که عمدتاً در شرق زندگی می‌کنند. بالطبع اولین گام لازم برای آشنایی غربیان با اندیشه‌های مسلمین و تمدن شرق، آگاهی از محتوای این کتاب آسمانی است.

بر این اساس، ضروری بود که مستشرقان در اولین سال‌های شروع استشراق به ترجمه قرآن از زبان عربی به زبان‌های غربی همت گمارند تا محققان و دانشمندان غرب از تعالیم آن آگاه گردند. نگاه به تاریخ ترجمه قرآن به زبان‌های غربی که در زیر عرضه می‌شود، عمق و گسترهٔ تلاش آنان را نشان می‌دهد.

تاریخچه ترجمه قرآن کریم توسط مستشرقان

۱. نخستین ترجمه قرآن در تاریخ به زبان‌های غربی، ترجمه‌ای است که کشیش بزرگ مسیحی و رئیس کلیسای دیر «Cluny» «پِطروس عالی‌قدر» فرانسوی «Peter the Venerable» در سال ۱۱۴۳ م. انجام داد.

وی جهت اطلاع از آموزه‌ها و تعالیم کتاب آسمانی مسلمانان ـ که در عصر وی موجب پیدایش تمدن بزرگ اسلامی در اندلس شده بود ـ با کمک دو راهب دیگر به نام‌های: «روبرت کتون Robert Ketton» انگلیسی، و هیرمان دالماشی (آلمانی) با

استمداد از یک عرب مسلمان به نام «محمد» قرآن کریم را به زبان «لاتین» ترجمه کرد.

آن ترجمه حدود چهار قرن در انحصار کلیسا بود تا کشیشان آن را مطالعه و بررسی و نقادی کنند و هیچ گاه اجازه نشر عام آن را در بین مردم ندادند، تا مردم مسیحی از دین مسیحیت به سوی کفر و ارتداد! منحرف نگردند.

نیمه‌های قرن ۱۶ م. (سال ۱۵۴۳) تحت نظارت کشیش و ناشر سوئیسی «تیودور» در شهر «بال» سوئیس ـ که مدت‌ها مرکز نشر و ترجمه قرآن بود ـ و نیز برای بار دوم در سال ۱۵۵۰ آن ترجمه در سه جلد منتشر شد. و خود آن ترجمه مبدأیی شد که دیگر غربیان در نیمه دوم قرن ۱۶ و نیز قرن ۱۷ از روی آن ترجمه لاتینی ـ که دچار اشتباهات فاحشی نیز بود ـ ترجمه‌هایی به زبان‌های دیگر اروپایی مانند: ایتالیایی، آلمانی و هلندی تهیه کردند.[۱]

پدر روحانی «پطروس المبجّل المحترم[۲]» (۱۱۵۷ ـ ۱۰۹۲ م.) در فرانسه متولد شد. خانواده‌اش او را در کودکی مشغول تحصیل علوم دینی کردند. او در هفده سالگی به دست قدیس «هوکس» به سلک روحانیت درآمد. پس از سال‌ها فعالیت دینی در سی سالگی رئیس کلیسای «کلونی[۳]» واقع در شرق فرانسه شد.[۴]

پطروس در سال ۱۱۴۳ م. اقدام به اولین ترجمهٔ قرآن به زبان لاتین کرد.

وی پس از دو سفر به اندلس اسلامی و مشاهدهٔ تأثیرپذیری مسیحیان از فرهنگ و دانش مسلمین دریافت که برای نبرد با پیش‌روی آیین محمد ﷺ نمی‌توان از اسلحه کور استفاده کرد، بلکه باید عالمانه از حکمت و دانش و استدلال قوی و عنصر محبت

---

۱. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۱۳ ـ ۱۸ و نقد الخطاب الاستشراقی، ص ۲۴.

برای توضیح بیشتر راجع به این ترجمه رجوع کنید به: همین اثر، فصل «استشراق تبشیری»، زندگی نامه پطرس عالی‌قدر.

2. Peter the venerable

3. Cluny.

۴. فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۸۵ و عقیقی المستشرقون، ج ۱، ص ۱۲۲.

در مسیحیت بهره گرفت، و انجام این نبرد علمی در گرو شناخت عمیق اندیشه‌های دشمن است.

لذا در یکی از سرزمین‌های شبه جزیره «ایبریه» برای ترجمه قرآن با هزینهٔ هنگفت از دو راهب که زبان عربی را فرا گرفته بودند کمک گرفت:

۱. راهب انگلیسی به نام «روبرتوس کتی نیسیس» یا «روبرت کتون[1]» انگلیسی به عنوان مسئول ترجمه کل قرآن؛

۲. راهب «هیرمان دالماتی ـ دلماشی» مسئول تدوین ترجمهٔ گزیدهٔ قرآن.

البته در این ترجمه از یک عرب مسلمان نیز استفاده زیاد می‌شد که هیچ مشخصاتی از وی در دست نیست، جز آن که ظاهراً نامش «محمد» بوده است.

دکتر عبدالرحمن بدوی معتقد است: آن عرب مسلمان مسئول ترجمه متن عربی قرآن به زبان اسپانیاییِ عامیانه و دو نفر دیگر مسئول ترجمه آن به لاتین بوده‌اند و «پطروس پوپتیه» منشی خود را مسئول کنترل لاتین نموده است.[2]

این ترجمه علی‌رغم اشتباهات زیادی که داشت، مثلاً آیهٔ ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾[3] را این گونه ترجمه کرده بود: «ثروتش او را جاودانه خواهد ساخت» و با غفلت از ترجمه کلمه «يَحْسَبُ» معنای ضدّ را آورده بود، اما به دلیل عطش مردم اروپا به ملاحظه متن مفاهیم کتاب آسمانی مسلمانان و پرهیز مسلمانان از ترجمه و توزیع قرآن بین جوامع غیر مسلمان، این ترجمه با استقبال روبه‌رو شد.

علاوه بر این که خود این ترجمه متنی شد که ترجمه‌های قرآن به زبان‌های دیگر از روی آن انجام گرفت. مانند:

۱. ترجمه قرآن از لاتینی به زبان ایتالیایی سال ۱۵۴۷ توسط ناشر «اریفا بینی»

---

1. Robert Ketton.

۲. دکتر عبدالرحمن بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۸۶.

۳. هُمَزه (۱۰۴) آیه ۳.

۲. ترجمه قرآن از ایتالیایی به زبان آلمانی سال ۱۶۱۶ توسط «سالمون شفا یجر»

۳. ترجمه قرآن از آلمانی به زبان هلندی سال ۱۶۴۱.

لذا این ترجمه لاتینی هم چنان نقش اول را در جهان غرب ایفا می‌کرد، تا آن که ترجمه قرآن به زبان ایتالیایی توسط «ماراتشی» در سال ۱۶۹۸م. انجام گرفت و آن قدر دقیق بود که میدان را از ترجمه اول تصرف کرد.[۱]

«پطرس عالیقدر» انگیزهٔ اصلی خویش را از ترجمه قرآن کریم چنین بیان داشت:

آیین اسلام و کتاب قرآن یک «بدعت» در دین مسیحیت، بلکه شدیدترین و خطرناک‌ترین نوع آن است که باید محو شود.

اگر از من بپرسند: این ترجمه قرآن هیچ ضرورتی ندارد، زیرا اسلام و مسلمانان هیچ آسیبی از این ناحیه نمی‌خورند، پاسخ خواهم داد: گر چه ممکن است از این طریق نتوانیم مسلمانان را به دین مسیحیت برگردانیم، حداقل علمای مسیحیت می‌توانند با کشف و تبیین نقاط ضعف قرآن، ایمان پیروان مسیحیت را در برابر تبلیغ و دعوت اسلام واکسینه کنند تا جذبه‌های ناچیز قرآن عقیدهٔ آنان را تغییر ندهد.[۲]

ترجمه قرآن کریم که توسط پطرس انجام گرفت اولین و تنها ترجمه قرآن به زبان لاتین بود که در آن اعصار در غرب انجام گرفت. البته این ترجمه نقص‌ها، کمبودها و اشتباهات ترجمه‌ای داشته و احیاناً در مواردی تلخیص بوده است و نمی‌توان آن را ترجمه کامل قرآن دانست. علاوه بر این که نقدها و اشکال‌های خود بر قرآن را به آن ضمیمه کرده بود.

در عین حال چون قصد پطرس از این ترجمه آشنایی کشیشان با معارف و تعالیم آن و بررسی برای اشکال‌گیری بر آن بوده است، تا پنج قرن در انحصار کلیسا و کشیشان قرار داشت و در جامعه تکثیر یا چاپ و توزیع نشد.

---

۱. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۱۵ـ۱۸.

۲. نقد الخطاب الاستشراقی، ص ۴۴ و رتشارد سودرن، صورة الاسلام فی اروپا العصر الوسیط.

پطرس عالی قدر در سال ۱۱۴۳ پس از بازگشت از اسپانیا کتابی بر ضد اسلام نوشت. علی‌رغم آن که او خود مسئولیت امر ترجمه قرآن را به عهده گرفته بود، نخواست زحمت مطالعهٔ آن را به خود بدهد، بلکه منشی خود «پطرس پوپتیه» را که ترجمه لاتین قرآن را خوانده بود موظف کرد تا محورهای اصلی ردّ را به او پیشنهاد کند. براساس پیشنهاد او کتاب ردّ بر اسلام را در چهار بخش تألیف کرد:

۱. اثبات عدم تحریف کتب یهودیان و مسیحیان؛

۲. طعن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم؛

۳. اثبات معجزه نداشتن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم؛

۴. بدعت‌های اسلام.

البته اکنون فقط دو بخش اول به دست ما رسیده که «مینی» آن را در مجموعه پدران لاتین[1] جلد ۱۸۹ ستون ۷۱۹ـ۶۶۳ چاپ نموده است.[2]

البته پطرس سه کتاب دیگر توسط این دو مترجم به لاتین ترجمه کرد به نام‌های:

۱. مسائل عبدالله بن سلاّم، مشتمل بر پاسخ‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به سؤال‌های احبار یهود که موجب مسلمان شدن وی شد؛

۲. زندگی نامه کودکی و تولد پیامبر اسلام به روایت کعب الاحبار؛

۳. تاریخ اسلام تا حادثه ارتحال امام حسین علیه السلام.

او از «پطرس تولیتانی» نیز خواست که کتاب خطی علم کلام را هم به لاتین ترجمه کند.

پطرس مبجّل در سال ۱۱۴۳ ترجمه قرآن را تمام کرد، و در سال ۱۱۵۳ م. مجموعه این ترجمه‌ها را برای کشیش بزرگ، پدر «برنهارد شبیرفو ـ سن برناردا‌ف» ارسال کرد و نامه‌ای به همراه آن نوشت که مشتمل بر گزارش مبارزات چهره‌های کلیساها علیه

---

1. Patrologic Latina.

۲. فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۸۷.

اِلحاد بود.

این ترجمه پس از چهارصد سال در سال ۱۵۵۰ م. برای اولین بار به صورت سه جلدی در شهر «بال» سوئیس چاپ شد.

اما این ترجمه قرآن ـ پیش از آن ـ به صورت کامل‌تر توسط ناشر «بیبلیانه رنصین» چاپ شد که ضمائم زیر را نیز به همراه داشت:

۱. نامه پطرس مبجّل به رئیس کلیسای کلونی

۲. مجموعه اسناد ضد اسلام کفرآمیز

۳. مقدمه «روبرتوس کیتی نیسیس» خطاب به رئیس کلیسای کلونی

۴. کتاب تعلیمات محمد

۵. کتاب امت محمد و پیدایش آنها

۶. کتاب تاریخ مسلمان‌ها

۲. پدر «مارکوس الطلیطی» با راهنمایی اسقف «رودیک دی وادا» در قرن ۱۳ م. دومین ترجمه قرآن کریم را انجام داد.[۱]

۳. «هنکلمان» در سال ۱۵۹۴ م. نیز ترجمه‌ای از قرآن را عرضه کرد.[۲]

۴. «اریفا بینی ایتالیایی» ناشر معروف قرن ۱۶ م. برای اولین بار ترجمه قرآن را از روی ترجمهٔ لاتینی کشیش عالی قدر به «ایتالیایی» در سال ۱۵۴۷ م. منتشر کرد.[۳]

۵. «سالمون شفایجر» در سال ۱۶۱۶ م. قرآن کریم را از ترجمه ایتالیایی آن به زبان آلمانی برگرداند.[۴]

۶. در همان سال (۱۶۱۶ م.) «الشینگر نور مبرگی» آلمانی نیز قرآن را به آلمانی

---

۱. دکتر محمدحسین علی حیفر، خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی، ترجمه محمدصادق شریعت، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۱۸.

۴. همان.

ترجمه کرد.[۱]

۷. در سال ۱۶۴۱ م. قرآن کریم از زبان آلمانی به «هلندی» ترجمه شد.[۲]

۸. «ماراتشی» در سال ۱۶۹۸ م. اولین ترجمه دقیق قرآن را به زبان «ایتالیایی» انجام داد که ترجمه او جای ترجمه پطرس را در غرب گرفت.[۳]

۹. «سیور دوریزه» در سال ۱۶۴۷ م. قرآن را در فرانسه به فرانسوی ترجمه کرد.[۴]

۱۰. اولین ترجمه قرآن به زبان فرانسه توسط سفیر فرانسه در مصر به نام «آندریه دوریه[۵]» در سال ۱۶۴۷ م. انجام گرفت. این ترجمه که توسط وی چاپ شد، علی‌رغم نارسایی‌ها و عدم دقت در آن، تنها منبع مورد استفاده فرانسویان بود، و بارها تجدید چاپ گردید، تا آن که ترجمه «سافاری» چاپ شد و جای او را گرفت.[۶]

۱۱. اولین ترجمه قرآن به انگلیسی در سال ۱۶۴۹ م. از طرف کشیش «آل روس» یا «الکساروس» انجام گرفت.[۷]

۱۲. سال ۱۶۵۸ م. مجدداً قرآن کریم توسط «ی . ه. کلاسیمیکر» به زبان «هلندی» ترجمه شد.

۱۳. سال ۱۶۸۸ م. مجدداً همان ترجمه هلندی به زبان آلمانی برگردانده شد.[۸]

۱۴. پدر روحانی «دومینیک گرمانوس[۹]» آلمانی (۱۶۷۰ ـ ۱۵۸۸) نیز در قرن ۱۷ م. قرآن را برای اولین بار در ایتالیا به لاتین ترجمه کرد. گرمانوس پس از آن که به سلک

---

۱. خاورشناسان و...، ص ۶۰.

۲. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۱۸.

۳. همان.

۴. خاورشناسان، ص ۶۰.

5. Andre Durier.

۶. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۷۸.

۷. همان.

۸. همان.

9. De minieus germanus.

روحانی درآمد زبان عربی و زبان‌های دیگر شرقی را فرا گرفت و کتابی در موضوع دستور زبان عربی تألیف کرد. او دو بار به فلسطین سفر کرد، سال ۱۶۴۵ م. رئیس هیئت تبلیغی در سمرقند برای تاتارها شد. او نام ترجمه قرآن را که با ردّش در سال ۱۶۵۲ تهیه کرده بود «interpertio Ilcoran» نهاد.[۱]

۱۵. «ماداچی» نیز در سال ۱۶۹۸ م. مجدداً قرآن را به لاتین ترجمه کرد و هنگام چاپ، متن عربی آن را با حروف عربی و متن ترجمه را به حروف لاتین چاپ نمود.

۱۶. «جرج سیل» (۱۶۹۷ ـ ۱۷۳۶) قرآن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. و ۱۳۵ بار به چاپ رسید. همراه این ترجمه، شرح‌ها، حاشیه‌ها و مقدمه‌ای علیه قرآن وجود دارد.

۱۷. ترجمه روسی قرآن در سال ۱۷۷۶ م. در «سنت پطرز بورگ» انجام گرفت.

۱۸. نخستین ترجمه علمی قرآن به زبان روسی توسط «سابلوکوف» (۱۸۸۰ ـ ۱۸۰۴ م.) انجام شد که بارها تجدید چاپ شده است.

۱۹. ترجمه دیگر قرآن به زبان فرانسوی توسط «ساواری» در سال ۱۷۸۳ م. انجام گرفت.

۲۰. قرآن کریم در سال ۱۸۴۰ م. نیز توسط «کازیمیرسکی» و «اوکتاوبل» مستشرق فرانسوی با همکاری «سی محمد تیجانی» انجام گرفت.[۲]

گزارشی از ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی

۱. ترجمه قرآن به زبان لاتینی

زبان لاتین مادر زبان‌های فعلی کشورهای اروپایی است. قرآن کریم ـ همان گونه که گفته شد ـ برای اولین بار در بین زبان‌های اروپایی در قرن ۱۲ م. توسط کشیش

---

۱. رویکرد خاورشناسان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۱ و خاورشناسان و...، ص ۶۰ ـ ۶۲.

کلیسای کلونی (Pitter Venerable) به لاتین ترجمه شد که در سال ۱۵۴۳ چاپ گردید.

ترجمه دیگری در سال ۱۵۹۴ توسط هنکلمان (Hankelmann) و نیز در سال ۱۵۹۸ توسط ماراتچی (Marracci) همراه با ردیّه‌هایی چاپ شد.

مشهورترین ترجمه لاتینی قرآن کریم از آن «لودویکو ماراتچی» و «پاپ اینوکنیتوس یازدهم» است که با متن عربی و توضیحات فراوان و رساله‌ای در ردّ اسلام در سال ۱۶۹۱ و ۱۶۹۸ در اروپا چاپ شد.[۱]

۲. ترجمه‌های قرآن به انگلیسی

از سال ۱۶۴۹ م. تا ۱۹۸۰ بیش از ۲۹۵ ترجمهٔ کامل و ۱۳۱ ترجمه ناقص یا منتخب از قرآن به زبان انگلیسی انجام شده است.[۲و۳]

برخی از این ترجمه‌ها به خاطر روانی و داشتن ویژگی‌های دیگر بارها چاپ شده است که پرتیراژترین آنها ترجمه «جورج سیل» است. طبق گزارش دکتر رامیار این ترجمه ۳۵ بار و طبق گزارش «دایرة‌المعارف جهانی ترجمه قرآن» ۱۰۵ بار تجدید چاپ شده است.[۴]

۳. ترجمه‌های آلمانی قرآن کریم

اولین ترجمه قرآن به زبان آلمانی را کشیش کلیسای نورنبرگ آلمان «سالومون شوایگر» (Salamon Schwigger) از متن ایتالیایی انجام داد و نام آن را «قرآن محمد»

---

۱. قرآن ناطق، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۲۰۹، نقل از: کتاب شناسی جهانی ترجمه‌های قرآن مجید، ص ۴۹.

۳. نسخه‌های بیش از ۱۱۰ نوع از این ترجمه‌ها در «مرکز ترجمه‌های قرآن به زبان‌های خارجی» در قم موجود است. (محمد نقدی، اطلالة علی مرکز ترجمة القرآن المجید باللغات الأجنبیة، ص ۲۳).

۴. قرآن ناطق، ج ۱، ص ۲۱۰.

(Al Coranus Mohomedus) نهاد و در سال ۱۶۱۶ در همان شهر چاپ شد. گرچه کشیشان مسیحی آلمان شایع کردند که هر کس اقدام به چاپ قرآن یا نیت آن را کند قبل از مرگ طبیعی به مرگ سختی از دنیا خواهد رفت، این ترجمه چند نوبت دیگر در سال‌های ۱۶۲۳ ـ ۱۶۵۹ و ۱۶۶۴ تجدید چاپ شد.

سال ۱۸۰۷ ترجمه جدید آلمانی منظوم قرآن توسط «ژوزف فن هامر» (Joeseph Won hammer) انجام گرفت و در وین منتشر شد.

ترجمه «رودی پارت» به آلمانی از بهترین و دقیق‌ترین ترجمه‌های قرآن کریم است. ترجمه «لودویگ اولمان» ۱۶ مرتبه تجدید چاپ شد.[۱]

تاکنون ۴۳ نوع ترجمه قرآن به زبان آلمانی انجام گرفته است.[۲و۳]

۴. ترجمه‌های فرانسوی قرآن

اولین ترجمه قرآن به زبان فرانسوی توسط «آندره درویه» است که مدتی ساکن استانبول و مصر بوده و بر عربی تسلط یافته و ترجمه او با نام «قرآن محمد» در سال ۱۶۴۷ م. در پاریس شد. این ترجمه تا سال ۱۷۷۵ بیش از ۲۰ بار تجدید چاپ گردید. این ترجمه مقدمه‌ای با عنوان «خلاصه‌ای از مذهب ترک‌ها» دارد.

یکی از پرتیراژترین ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه، ترجمهٔ «کلود ساواری» (C. Savari) است که در سال ۱۷۵۰ و ۱۷۸۸ در پاریس بیش از ۲۸ بار چاپ شده است.

جدیدترین ترجمه قرآن به فرانسه توسط «ژاک برک» عضو فرهنگستان زبان عربی مصر و استاد برجسته کالج فرانسه است که با توضیحات و مقدمه تحلیلی در سال ۱۹۹۰ چاپ شد. این ترجمه تا سال ۱۹۸۰ بیش از یازده بار چاپ شده است.[۴]

---

۱. کتاب شناسی جهانی ترجمه‌های قرآن، ص ۵۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. هفده نوع از این ترجمه‌ها در مرکز ترجمه‌های قرآن در قم نگهداری می‌شود.

۴. قرآن ناطق، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. ترجمه‌های ایتالیایی قرآن کریم

اولین ترجمه قرآن به زبان ایتالیایی را «آندری آریوابنه» (Andran Arraivabene) انجام داد که سال ۱۵۴۳ در شهر بال سوئیس و سال ۱۵۴۷ در شهر ونیز منتشر شد.

این ترجمه را در سال ۱۶۱۶ «شوایگر» واعظ کلیسای فرادئن کبرسه شهر نورنبرگ تحت عنوان «قرآن ترکان» به آلمانی ترجمه کرد.

بهترین ترجمه ایتالیایی قرآن ترجمه بوزایی (Bousai) است که در سال ۱۹۵۵ در فلورانس چاپ شده و دارای ۸۰ صفحه مقدمه و ۴۹۶ صفحه متن و ۲۴۰ صفحه یادداشت و چهل صفحه فهرست می‌باشد و تا سال ۱۹۹۰ بیش از بیست بار تجدید چاپ شده است.

تاکنون بیش از هجده بار قرآن کریم به زبان ایتالیایی ترجمه شده است.[۱و۲]

البته آمارهایی از تعداد ترجمه‌های مستشرقان به هر زبان[۳] و نیز معرفی مشهورترین مستشرقان مترجم قرآن توسط برخی نویسندگان تهیه و در کتاب‌های مربوط چاپ شده است.[۴]

تقدم چاپ ترجمه‌های اروپایی بر ترجمه‌های فارسی

ترجمه قرآن کریم سابقه‌ای دیرینه دارد، زیرا اولین ترجمه آیات مبارکه سوره حمد را سلمان فارسی در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ انجام داد و اولین ترجمه‌های موجود کل قرآن به فارسی از قرن چهارم هجری است که به نام ترجمه طبری می‌باشد. اما متأسفانه در عرصهٔ چاپ ترجمه‌های قرآن کریم، اولین مرتبه چاپ ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی سال ۱۸۳۷ میلادی در کلکته بوده است، در حالی

---

۱. همان،، ص ۱۹۷.

۲. دوازده نوع از این ترجمه‌ها در مرکز ترجمه‌های قرآن قم موجود است.

۳. الاستشراق و الخلفیة الفکریة، ص ۶۵.

۴. دکتر فاروق عمر فوزی، الاستشراق و التاریخ الاسلامی، الاهلیة للنشر، اردن، ۱۹۹۸، ص ۲۰۰.

قرآن کریم، این کتاب آسمانی ما مسلمانان از سیصد سال قبل از آن یعنی از سال ۱۵۴۳ میلادی به ترتیب به زبان‌های: لاتین، ایتالیایی، آلمانی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، یونانی، اردو و مجاری بارها چاپ شد[۱] و به تعبیر دیگر قبل از این که ایرانیان مسلمان مستقیماً از معارف قرآن به زبان فارسی استفاده کنند، غربیان و مسیحیان و یهودیان اروپایی به مطالعه مستقیم قرآن می‌پرداختند!

فلسفه و انگیزهٔ ترجمه قرآن توسط مستشرقان

گر چه نباید دربارهٔ همهٔ مترجمان غربی قرآن کریم یک نواخت داوری کرد، اما انگیزهٔ اکثر آنان به ویژه کشیشان مترجم یا مأموران کلیسا و یا مأموران دولت‌های غربی را می‌توان از اعترافات ذیل کشف نمود:

۱. آبراهام هنکلمان

راهب هامبورگ (۱۶۹۲ ـ ۱۶۵۲) پس از مدت‌ها که ترجمه قرآن توسط پاپ الکساندر در سال‌های ۱۶۶۷ ـ ۱۶۵۵ ممنوع شده بود، متن قرآن را با ترجمه بدون هیچ‌گونه توضیحی چاپ کرد.

او دلیل این کارش را در قبال اعتراض کشیشان چنین ابراز کرد:

> نشر این کتاب یک حرکت دینی نیست، بلکه در راستای بررسی‌های زبان عربی است. در هر حال ضعف‌های قرآن را می‌توان بدین وسیله نیز عرضه کرد.[۲]

۲. لود فیجوماراتشی

در سال ۱۶۹۸ م. قرآن کریم را با ترجمه لاتین و مقدمه‌ای هدف‌مند و پاورقی‌های

---

۱. عصمت بینارق، کتاب شناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید به ۶۵ زبان از ۱۵۱۵ ـ ۱۹۸۰، ترجمه محمد آصف فکرت، ص ۵۲.

۲. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۹۸.

دفاعی از ناحیه مسیحیت چاپ و منتشر کرد. او در پایان، تفسیری از دید مسلمانان را برای آیات ارائه کرد تا مفاهیم صحیح و واقعی و لغوی آیات قرآن را عرضه کرده باشد.

وی به عنوان دفاع از خویش چنین نگاشت:

جوهرهٔ انتشار این قرآن یک حرکت دفاعی از ناحیه کاتولیک بر ضد اسلام است.[1]

۳. پطرس عالی‌قدر که اولین ترجمه قرآن را به لاتین در قرن دوازده انجام داد، راز ترجمه را چنین نوشت:

... حداقل علمای مسیحیت می‌توانند با کشف و تبیین نقاط ضعف قرآن، ایمان پیروان مسیحیت را در برابر تبلیغ و دعوت اسلام واکسینه کنند تا جاذبه‌های ناچیز قرآن عقیده آنان را تغییر ندهد.[2]

---

۱. همان.

۲. نقد الخطاب الاستشراقی، ص ۴۴.

چاپ قرآن کریم

قرآن کریم تا اواخر قرن ۱۵ م. از راه استنساخ تکثیر می‌شد و جهت قرائت و بهره‌برداری علمی و معرفتی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. نه تنها خوش‌نویسان از راه خوش‌نویسیِ قرآن کریم خدمت بزرگی به این کتاب آسمانی و مسلمانان کردند، بلکه هنر خوش‌نویسی نیز ارتقا و شکوفایی‌اش را مدیون قرآن‌کریم است، زیرا اهتمام و استقبال مسلمانان از خوش‌نویسی‌های آیات قرآنی، کاتبان را به سوی ابتکار و خلاقیت و شکوفایی استعدادهای خوش‌نویسی‌شان تحریص می‌کرد، و مجموعهٔ تطورات و تحولات خوش‌نویسی خط نسخ، کوفی، نستعلیق و ثلث در عربی و فارسی در این هزارهٔ اخیر برگه‌های زرینی از آیات قرآن کریم را به یادگار گذاشته است که آذین‌بخش موزه‌های بزرگ جهان و مدارک افتخار مسلمانان است. اما از اواخر قرن ۱۵ م. که صنعت چاپ در اروپا رونق یافت، یکی از اولین کتاب‌هایی که در دستور کار چاپ‌خانه قرار گرفت قرآن کریم بود که گاهی متن عربی و گاه ترجمه‌های آن چاپ می‌گشت.

متأسفانه به دلیل عقب‌ماندگی مسلمانان در تمدن صنعتی و عدم اهتمام دولت‌مردان آنها به رشد و ارتقای علوم و صنایع، مسلمانان حدود سیصد سال پس از اروپاییان مسیحی و یهودی به چاپ قرآن خویش اقدام کردند!

تاریخچه چاپ قرآن کریم در اروپا

۱. در سال ۱۴۹۹ میلادی قرآن کریم برای اولین مرتبه در بندقیه [ونیز ایتالیا]

چاپ شد، اما از نسخه‌های آن چاپ اکنون نسخه‌ای باقی نمانده است، زیرا بر اثر تعصب‌های صلیبی و ترس کلیساییان از تأثیرگذاری قرآن، همه نسخه‌هایش را سوزاندند.[۱]

۲. سال ۱۵۱۸ م. پس از گفت و گوها و توافق‌هایی که در ایتالیا به عمل آمد و کلیساییان قانع شدند که چاپ قرآن مسلمانان می‌تواند به نحوی در راستای اهداف صلیبی قرار گیرد، قرآن کریم دوباره در بندقیه چاپ شد. گرچه نگارنده احتمال می‌دهد که ترجمه قرآن فقط در بندقیه چاپ شده باشد، زیرا تا آن سال‌ها هنوز حروف چاپ عربی در اروپا اختراع نشده بود.

۳. سال ۱۶۱۷ م. سوره یوسف با متن و حروف عربی و ترجمه و شرح لاتینی آن در لیدن چاپ شد.

۴. سال ۱۶۵۵ م. سوره‌های ۱۴ و ۱۵ با متن و حروف عربی در لیدن چاپ گردید.

۵. سال ۱۶۴۶ م. سیزده سوره اول قرآن با متن عربی و حروف لاتین همراه با ترجمه لاتینی آن در آمستردام چاپ شد.

چاپ قرآن در بین سال‌های ۱۶۵۵ ـ ۱۶۶۷ م. توسط «پاپ الکساندر» ممنوع شد.

۶. اولین چاپ کامل قرآن در آلمان پس از آن دوره ممنوعیت، در سال ۱۶۹۴ م. در هامبورگ توسط راهب هامبورگ «ابراهام هنکلمان» انجام گرفت.[۲]

۷. چاپ کامل قرآن در پتافیا با اشراف و نظارت «لودو ویکو مارتشی Ludovico Marracci» در سال ۱۶۹۸ م. انجام شد.

۸. گزیده‌هایی از قرآن به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و لاتینی توسط «A. Acoluthos» در برلن سال ۱۷۰۱ م. چاپ شد.

۹. قرآن به صورت کامل در پطرزبورگ روسیه در سال ۱۷۸۸ م. و سپس در

---

۱. دکتر عادل الألوسی، التراث العربی و المستشرقون، ص ۲۲.

۲. تاریخ حرکة الاستشراق، ص ۹۸.

سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۹۷۰ م. چاپ گردید.

۱۰. یکی از چاپ‌های زیبای قرآن در غرب، چاپی بود که با اشراف و نظارت «فلوگل» اسلام‌شناس و قرآن‌شناس معروف آلمانی در سال ۱۸۳۴ م. انجام گرفت، و سپس در سال‌های ۱۸۴۱، ۱۸۵۸، ۱۸۸۱ و ۱۸۹۳ م. تجدید چاپ شد.[۱]

البته در سده‌های اخیر قرآن کریم صدها بار و غالباً با ترجمه در کشورهای اروپایی و غیر اسلامی دنیا چاپ شده است.[۲]

تاریخچه اولین چاپ‌های قرآن‌کریم در مشرق زمین و کشورهای اسلامی

۱. متن کامل قرآن در سرزمین اسلامی، برای اولین بار، در «قازان» سال ۱۸۰۳ م. چاپ شد.

۲. کلکته (سال ۱۸۳۱ م. مقارن ۱۲۴۷ هـ. ق)

۳. بمبئی (سال ۱۸۵۳ م. و ۱۸۶۵ و ۱۸۷۶ و ۱۸۶۹ م.)

۴. قاهره (سال ۱۸۶۹ م. مقارن ۱۲۸۶ هـ. ق)

۵. استانبول (سال ۱۲۸۸ هـ. ق)[۳]

۶. ایران. اولین بار در تبریز قرآن چاپ شد و سپس در تهران.

---

۱. التراث العربی و المستشرقون، ص ۹۹.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: فصل اول همین اثر، فصل ششم، عنوان ترجمه قرآن کریم.

۳. التراث العربی و المستشرقون، ص ۱۰۰.

معجم‌نگاری لفظی و موضوعی قرآن

معجم‌نگاری الفاظ قرآن و نقش «فلوگل آلمانی» در المعجم المفهرس لألفاظ القرآن

فلوگل آلمانی اولین معجم الفاظ را جهت جست‌وجوی آیات قرآنی نگاشت. این کتاب با نام: Concordantiae corani arabicae به نام نجوم الفرقان فی اطراف القرآن در سال ۱۸۴۲ م. در شهر لایپزیک آلمان چاپ شد. محمد فؤاد عبدالباقی که معجم خویش را براساس همان کتاب فلوگل نوشته و سال ۱۹۳۹ برای چاپ عرضه کرده است[۱] در مقدمه کتابش المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم از کار فلوگل چنین قدردانی می‌کند:

> بهترین و جامع‌ترین کتاب در فن معجم آیات قرآن که هیچ رقیبی ندارد، کتاب نجوم الفرقان فلوگل، مستشرق آلمانی است.[۲]

به واقع «معجم مفهرس قرآن» که اکنون در دست ما مسلمانان و مورد استفاده همهٔ علمای اسلامی است، حاصل تحقیق «فلوگل آلمانی» است![۳] این، نشان از کندی و ضعف اهتمام دانشمندان و علمای اسلامی و مسئولان و مراکز دینی می‌باشد؛ چنان‌که شاهدی است بر پیش تازی و تیزبینی و همت جدی دانشمندان مسیحی و یهودی

---

۱. المعجم المفهرس، ناشر دارالکتب المصریة، مقدمه ناشر منصور فهمی.

۲. محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مقدمه.

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: بخش اول همین کتاب، مستشرقان منصف، زندگی‌نامه فلوگل آلمانی، و هم چنین فصل ششم، عنوان معجم‌نگاری قرآن.

غرب در خصوصِ کار علمی مربوط به قرآن و معارف اسلام.

پس از فلوگل کتب معجم الفاظ قرآن توسط مسلمانان تدوین شد مانند: مفتاح کنوز القرآن، فتح الرحمن، کتاب ترتیب زیبا و .... البته محسن بیدارفر نیز نام شش کتاب معجم الفاظ قرآن که توسط مسلمانان قبل از فلوگل تألیف شده نام می‌برد که احتمالاً رواج چندانی نیافتند.[1]

معجم‌نگاری موضوعی آیات قرآن و نقش «ژول لابوم فرانسوی» در تفصیل الآیات

«ژول لابوم» مستشرق فرانسوی اولین کسی است که به دسته‌بندی موضوعی آیات قرآن در غرب پرداخت و معجم موضوعی آیات قرآن را به زبان فرانسوی تألیف و با نام (Le Koran Analys) منتشر کرد. این کتاب فهرست موضوعی کل آیات قرآن می‌باشد که در هیجده عنوان اصلی و سیصد و پنجاه عنوان فرعی تقسیم شده است. عناوین اصلی فصل‌های این کتاب عبارت است از: «تاریخ محمد ﷺ، تبلیغ، بنی‌اسرائیل، تورات، نصاری، ماورای طبیعت، یگانگی خدا، قرآن، دین، عقاید، عبادات، شریعت، نظام اجتماعی، علوم و فنون، تجارت، علم، تهذیب، اخلاق و پیروزی».

فؤاد عبدالباقی به توصیهٔ شیخ محمد عبده آن را به عربی ترجمه کرد. و برای جبران نقص آن، فهرست موضوعی «ادوارد مونیته» راکه «شکیب ارسلان» به عربی ترجمه کرده بود به آن ملحق کرد و صد موضوع دیگر بر آنها افزود و مجموعاً با مقدمه «فرید وجدی» سال ۱۹۵۴ چاپ شد.

آقای محمد افندی فؤاد عبدالباقی از علمای مصر که این معجم را برای محققان مسلمان بسیار سودمند دید، به ترجمه عربی و تکمیل آن اقدام نمود و با نام تفصیل آیات القرآن الکریم چاپ کرد.[2]

---

۱. بیدار فر، محسن، ترتیب معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲، ص د مقدمه.

۲. ژول لابوم، فؤاد عبدالباقی، تفصیل آیات القرآن الکریم، مقدمه.

البته ژول لابوم فهرست خویش را بر مبنای ترجمه فرانسه «کازیمیرسکی» از قرآن قرارداد و در سال ۱۸۷۷ م. چاپ نمود.

محمدحسن خان صنیع الدوله «اعتماد الدوله» متوفی ۱۳۱۳ ق. کتاب ژول لابوم را برای اولین بار به فارسی ترجمه، و به نام کشف المطالب در ایران توسط چاپ اسلامیه منتشر کرد.[۱]

در ایران آقای کیکاوس ملک منصور، نوه مظفرالدین شاه با استفاده از ترجمه آقای الهی قمشه‌ای آن متن عربی را همراه ترجمه فارسی در سال ۱۳۴۴ هجری چاپ نمود، گرچه نواقصی دارد.[۲]

معجم لغات عربی

۱. المنجد، تألیف کشیش و چاپ کلیسا

لغت عرب اختصاص به مسلمانان ندارد، زیرا جمعی از عرب‌ها مسیحی یا دیگر آیین‌ها را دارند، اما چون بیشتر عرب‌ها مسلمان‌اند و بالطبع اکثر استفاده کنندگان کتاب‌های لغت عربی همین مسلمانان می‌باشند و نیز قرآن و احادیث به زبان عربی است، تمام مسلمانان غیر عرب هم ناچارند به کتاب‌های لغت عربی مراجعه کنند، لذا بیشتر مخاطبان اصلی کتاب‌های لغت مسلمانان بوده که به ویژه برای درک دقیق‌تر مفاهیم کلمات قرآن و سنت به این فرهنگ نامه‌ها مراجعه می‌کنند.

با توجه به این مقدمه، نقش کلیدی فرهنگ نامه‌های لغت عربی در فهم و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی قرآن و سنت کاملاً آشکار می‌گردد. اکنون کمتر عالم و محقق و نویسنده و طلبه‌ای است که در منزل خود کتاب المنجد را به عنوان پل فهم واژه‌های قرآن و حدیث نداشته باشد، و شاید بتوان گفت که میزان بهره‌بری مسلمانان به این

---

۱. کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، مقدمه. ص ۲.

۲. کیکاوس ملک منصور، تفصیل آیات القرآن الحکیم، مقدمه.

کتاب برای فهم معارف اسلامی خیلی بیشتر از مراجعه عرب‌های غیر مسلمان برای درک مفاهیم واژه‌های عربی است.

اکنون که جایگاه و نقش کتاب المنجد در تبیین مفاهیم کلمات و معارف اسلامی قرآن و سنت روشن شد، جالب است بدانیم که نقش آفرین این اثر دو کشیش مسیحی به نام‌های: «استاد کرم بستانی» و «پدر کلیسایی پولس مو ترد» می‌باشند!

چاپ و نشر این کتاب آن قدر به نظر کلیساییان مؤثر و تحقق بخش اهداف مسیحیت بوده که «چاپ‌خانه کاتولیک» در بیروت متصدی چاپ و نشر آن گردید.[1]

۲. شرح و تصحیح القاموس المحیط توسط پُطرس بستانی

کشیشان و دانشمندان مسیحی به تألیف لغت نامه‌های مستقل عربی اکتفا نکردند، بلکه کوشیدند سهمی در تغییر و تکمیل علمی لغت‌نامه‌هایی داشته باشند که لغویین بزرگ مسلمان آنها را برای تبیین مفاهیم قرآن و سنت نگاشته‌اند.

کتاب القاموس المحیط از کهن‌ترین و رایج‌ترین و معتبرترین کتاب‌های لغت عربی است که در اوایل قرن نهم هجری توسط علامه «مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۸۱۷-۷۲۹)» تألیف شده و در دست‌رس محققان و عالمان و اسلام شناسان قرار داده شده است.

مرحوم فیروزآبادی در مقدمه این کتاب بر این نکته تأکید می‌کندکه فلسفه اصلی تألیف این کتاب، فهم و تبیین و ترویج معارف شریعت اسلام است:

> چون مصدر و مأخذ شریعت اسلام به زبان عربی است و درک مفاهیم آن مأخذ عربی متوقف بر داشتن زبان عربی و احکام و ویژگی و دقایق آن است، از باب مقدمه واجب بر همه طلاب و مشتاقان علوم دینی لازم است که علم لغت عربی را کاملاً فرا گیرند.[2]

---

۱. کرم بستانی، المنجد فی اللغة و الاعلام، مقدمه.

۲. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۹۸.

مرحوم فیروزآبادی با همین جهت‌گیری اسلامی در لابه لای کتاب خویش آیات شریفه قرآن و احادیث نبوی ﷺ متعددی را بیان کرده و بـه آنـها اسـتشهاد نـموده است، تا جایی که کتاب وی صبغه قرآنی و روایی یافته است.[۱]

کشیشان مسیحی در کلیساها نسبت به این مقدمه واجب تبیین و ترویج مـعارف اسلامی احساس تکلیف کرده و کتابی را که با انگیزه ترویج قرآن و اسلام تألیف شده در دستور کار اصلاح و تکمیل قرار دادند.

انجام این مسئولیت سنگین را کشیش توان‌مندی به عهده گرفت که دورهٔ فـلسفه لاهوت و شریعت و فقه کلیسا را گذرانده بود. کشیش معلم «پطرس بستانی» مـتولد ۱۸۱۹ میلادی اقـدام بـه تـصحیح و تکـمیل کـتاب القاموس المحیط نـمود و پس از تغییرات لازم آن را در سال ۱۸۷۰ م. بـه نـام محیط المحیط چـاپ کـرد و بـه سـلطان عثمانی اهدا و جایزه دریافت نمود.[۲]

البته کشف انگیزهٔ این کشیش بزرگ و پشتیبانی کلیسا از تکمیل و تصحیح و نشر این‌گونه کتاب‌های لغت عربی که بیشترین فـایده آن درک مـفاهیم قـرآن و حـدیث توسط علمای اسلام است، جداً نیازمند تأمل و بررسی است.

---

۱. همان، ص ۱۱.

۲. المعلم بطرس البستانی، محیط المحیط، قاموس مطول للغة العربیة.

تدوین دایرةالمعارف

دایرةالمعارف ویژه قرآن کریم در لیدن

یکی از شگفتی‌های جهان دین و دانش آن است که: جمعی از مستشرقان در سال‌های اخیر بر آن شدند تا در کشور هلند به تألیف دایرةالمعارف ویژه قرآن اقدام نمایند. آنان موفق شدند با همکاری تعداد زیادی از محققان مسیحی و یهودی و نیز برخی دانشمندان مسلمان مانند: حامد نصر ابوزید و محمد آرکون، سه جلد این دایرةالمعارف مهم را تألیف کرده و تا سال ۲۰۰۳ م. منتشر کنند. آنان تصمیم دارند که هزار مدخل مورد نظر را در پنج جلد تألیف و چاپ کنند.

ابتکار این پروژه و هم‌چنین سرپرستی این گروه را خانم مک اولیف[1] استاد «دانشگاه جورج واشنگتن» به عهده دارد. این گروه از پژوهش‌گران و قرآن شناسان غربی با دقت فراوان موضوعات متعدد و زوایای گوناگون معارف قرآن را مد نظر قرار داده و برای هر کدام مقاله‌ای علمی نگاشته‌اند.

جلد اول ۳۲۵ و جلد دوم ۲۶۳ مدخل دارد، جالب توجه برای علمای اسلام و طلاب و محققان حوزه‌های علمیه و دانشکده‌های الهیات است که بدانند غربیان مسیحی و یهودی تا چه اندازه به موضوعات قرآنی ما توجه کرده و دربارهٔ چه موضوعاتی مطالعه و تحقیق و قلم‌فرسایی کرده‌اند که حتی برخی از ما مسلمانان آن

---

1. Mca Uliffe.

مقدار کار و همت علمی نداشته‌ایم.[۱]

هدف غربیان از تدوین دایرةالمعارف قرآن لیدن

خانم «جَین دمن مک اولیف Jane Dammen Mcauliffe» مسئول و سرویراستار این دایرةالمعارف راجع به انگیزه و تاریخچه تألیف آن می‌نویسد:

«برنامه‌ریزی برای این دایرةالمعارف «EQ» در سال ۱۹۹۳ میلادی هنگامی آغاز شد که در لیدن با یک ویراستار بسیار عالی به نام «پری بیرمن» ملاقات کردم تا امکان شروع چنین پروژه‌ای را بررسی کنیم. خیلی زود چهار دانشمند درجهٔ یک، یعنی: «ودد کدی»، «کلد گیلیوت»، «ویلیام گراهام» و «آندرو ریپین» موافقت خود را جهت پیوستن به هیئت تحریریه اعلام کردند.

هدف این بود که اثر مرجعی را به صورت «بهترین توفیق قرن در باب پژوهش‌های قرآنی» ارائه دهیم، و نیز می‌خواستیم این دایرةالمعارف زمینه تحقیق گسترده‌تری در باب قرآن در دهه‌های آتی را فراهم آورد. آرزوی مهم‌تر در دست‌رس قرار دادن گنجینه گستردهٔ پژوهش‌های قرآنی برای طبقه عالمان متخصص و نیز فرهیختگان بود. البته می‌توان گفت: مخاطبان این دایرةالمعارف خوانندگان عمومی اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌باشند.

در هر صورت تهیه آن به صورت «نخستین مرجع درباره قرآن به زبان اروپایی» برای «همه کتاب‌خانه‌های عمومی و تخصصی» لازم و ضروری است.[۲]

اعضای اصلی هیئت تحریریه و ویراستاران این دایرةالمعارف عبارتند از:

۱. خانم جین دمن مک اولیف، استاد تاریخ و ادبیات عرب دانشگاه جرج تاون آمریکا «واشنگتن. دی. سی» رئیس و سرویراستار؛

---

۱. اطلاعات بیشتر در فصل ششم این اثر تحت عنوان «نقدی بر دایرةالمعارف قرآن لیدن» خواهد آمد.

۲. محمدجواد اسکندرلو، «معرفی و نقد دایرةالمعارف قرآن». قبسات، فصلنامه علمی ترویجی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۲۹، ص ۲۷۰.

۲. کلود جیلیوث/ گیلیوت (Claude Gilliot) از دانشگاه «آیکس ـ اِن ـ پراونس)؛
۳. ویلیام گراهام (William. A. Graham) از دانشگاه هاروارد آمریکا؛
۴. وَدَد کَدی (Wadad Kadi) از دانشگاه شیکاگو آمریکا؛
۵. آندرِو ریپین (Andrew Rippin) از دانشگاه ویکتوریا.

دو نفر از جمع مشاوران نیز از نویسندگان مسلمان مشهوراند:
۱. نصر حامد ابوزید، از دانشگاه لِیدن هلند؛
۲. محمد آرکون، از دانشگاه سوربن فرانسه.[1]

برخی موضوعات دایرةالمعارف قرآن لیدن

خداشناسی و معاد

خدا، صفات خدا، جلال	اسلام، ایمان	رنگ خدا
علم و جهل	روح القدس، جبرئیل	هدایت و ضلالت
آمرزش	تسبیح	جاودانگی
تقدیر و سرنوشت	اشراق	حیات اخروی
بهشت و جهنم، حوریه	بت پرستی	

پیامبران

هبوط آدم، حوا	ادریس	اسحاق
اشعیاء	هاجر	اسماعیل
هود	الیاس	یسع
حزقیال	عزیر	کتاب آسمانی
انجیل	اسرائیل	وحی و الهام

۱. همان.

قرآن و سنت

عصمت	اعجاز	شفاعت
قرآن،فرقان،فاتحه،اسراء	تفسیر نویسی در صدر اسلام و حال	
حدیث و سنت، بدعت	پیشگویی	ساختار قرآن
ادبیات و زبان قرآن	واژگان دخیل	تحریف
حنیف، حنفی، حنبلی	غزوات	امّی

امامت و مذاهب

امام	آل النبی صلی الله علیه و آله	فاطمه علیها السلام
حفصه	حمزه	مهاجرین و انصار
منافقان	یونانیان	اسماعیلیه
اباضیه		

احکام و حقوق (علوم)

نماز	روزه	حجةالوداع ـ احرام
نماز جمعه	امر به معروف و نهی ازمنکر	تقوی
ترس از خدا	نیت	جهاد ـ برائت
منافقان	تبعید	حدود
هم‌جنس بازی	حجاب	مجسمه
برائت	فرزندکشی	ارث
رضاع	شراب	روابط زن و شوهر
ناتوانی جنسی	شوخی	هدیه
فیمینیسم	تعویذ	حسادت
چشم زخم	تاریخ	هجرت

افسانه	فلک، آسمان	شرق و غرب
اقتصاد	جغرافیا، اتیوپی، مصر	آموزش و پرورش
دعوت	عقل	فطرت[1]

موضوعات قرآنی در دایرةالمعارف اسلام لیدن

دایرةالمعارف اسلام لیدن که نزدیک به یکصد سال قبل توسط جمعی از دانشوران مسیحی و یهودی و احیاناً مسلمان تألیف شده، از دایرةالمعارف‌های مهم جهان است. اطلاعات مشروحی دربارهٔ آن در جلد اول این رساله و در فصل ششم تحت عنوان «نگارش دایرةالمعارف‌ها» ارائه شد.

گرچه ۱۵ جلد مترجم عربی کنونی آن حاوی بسیاری از معارف اسلام اعم از قرآنی و غیر قرآنی است، اما صدها واژه کلیدی آیات قرآن کریم به عنوان مدخل و عناوین مقالات این دایرةالمعارف قرار داده شده که برخی از آنها عناوین زیر می‌باشد:

برخی مدخل‌های قرآنی «دایرةالمعارف اسلامی، لیدن»

مستشرقان علاوه‌بر دایرةالمعارف‌قرآنی در لابه‌لای دیگر دایرةالمعارف‌های‌شان نیز به هر مناسبت موضوعات مربوط به قرآن کریم را مطرح و نظریه خود را ترویج کرده‌اند؛ مثلاً در دایرةالمعارف اسلام لیدن بیش از صد مقاله راجع به موضوعات قرآنی نوشته و عرضه کرده‌اند که عنوان برخی از آنها عبارت‌اند از:

جلد اول

ابراهیم	ص ۲۵	ابوالعلاء معرّی	ص ۳۷۹

---

۱. Ency clopeadia of the Quran.، چاپ لیدن، ۲۰۰۲ م. ترجمه مدخل‌های فوق و توضیحات آغازین توسط دوست فاضل دکتر اسکندرلو تهیه شده است.

اجماع	ص ۴۳۹	احرام	ص ۴۴۳
ادریس	ص ۵۴۱	ادغام	ص ۵۵۱
آدم	ص ۵۵۳	ارم ذات العماد	ص ۶۳۳

جلد دوم

آذر	ص ۳۹	اسحق	ص ۹۵
اسراء	ص ۱۰۶	اسرائیل	ص ۱۱۱
اسکندر	ص ۱۲۷	اسلام	ص ۱۴۹
اسماعیل	ص ۱۷۰	اصحاب الاخدود	ص ۲۳۹
الله	ص ۵۵۸	اله	ص ۵۹۸
الهام	ص ۶۰۰	الیاس	ص ۶۰۴
الیسع	ص ۶۰۹	امام	ص ۶۱۲
ام‌الکتاب	ص ۶۲۵	امة	ص ۶۳۰
امی	ص ۶۴۳		

جلد سوم

انجیل	ص ۱۰	با نقد محمد عرفه و احمد و محمد شاکر	
انشاءالله	ص ۵۲	انعام	ص ۶۹
انفال	ص ۷۰	اهل‌البیت	ص ۹۱
اهل الکتاب	ص ۱۰۶	ایمان	ص ۲۰۹
ایوب	ص ۲۱۶		
بابل	ص ۲۴۷	بحیراء	ص ۳۹۶
بخت نصر	ص ۴۲۹	بداء	ص ۴۳۸
برائة	ص ۴۸۱	برزخ	ص ۵۳۴
بسمله	ص ۶۳۹	بعل	ص ۶۹۴.

جلد چهارم

بلاغت	ص ۶۵	بلقیس	ص ۱۰۹
تحریف	ص ۶۰۲		

جلد پنجم

تشبیه	ص ۲۵۲	تفسیر	ص ۳۴۶
تقیه	ص ۴۱۹	تهجد	ص ۵۲۳

جلد ششم

تورات	ص ۱	توکل	ص ۲۷
جاهلیت	ص ۲۶۴	جبرئیل	ص ۲۷۶
جبریه	ص ۲۸۲	جزیه	ص ۴۵۴

جلد هفتم

جمعه	ص ۱۰۵	جن	ص ۱۱۰
جنابت	ص ۱۱۵	جودی	ص ۱۶۱
جهاد	ص ۱۸۹	جهنم	ص ۱۹۵
حج	ص ۲۹۰	حد	ص ۳۲۵
حدیث	ص ۳۳۰	حزب	ص ۳۶۸
حسن بن علی	ص ۴۰۰ (مقاله خائنانه لامس)		

جلد هشتم

الحمدلله	ص ۸۳	حنیف	ص ۱۲۴
حنین	ص ۱۳۲	حواء	ص ۱۳۵
حواریون	ص ۱۳۷	حورالعین	ص ۱۳۹
خضر	ص ۳۴۷	خطأ	ص ۳۶۳

خطیئة	ص ۳۷۹	خلق	ص ۴۰۹
خلیفه	ص ۴۱۸	خلیل	ص ۴۳۰
خمر	ص ۴۵۰		

جلد نهم

خیبر	ص ۵۴	داود	ص ۱۲۱
دحیه کلبی	ص ۱۷۰	دنیا	ص ۳۰۱
دهریه	ص ۳۳۷	دین	ص ۳۶۸
ذِکر	ص ۳۸۷	ذمه	ص ۳۹۰
ذوالقرنین	ص ۴۰۳	ذوالکفل	ص ۴۰۵
ذوالنون	ص ۴۰۸		

جلد دهم

راهب	ص ۹	رجم	ص ۵۹
رجوع	ص ۶۵	رسول	ص ۹۹
رضاع	ص ۱۲۹	رمضان	ص ۱۸۵
رهبانیت	ص ۲۸۱	زبور	ص ۳۳۷
زکات	ص ۳۵۵	زکریا	ص ۳۶۸
زنا	ص ۴۱۱		

جلد یازدهم

زید بن ثابت	ص ۹	سامری	ص ۱۳۹
سبأ	ص ۱۶۸	سبت	ص ۲۲۳
سبحان‌الله	ص ۲۳۱	سبع	ص ۲۴۳
سجاح	ص ۲۷۳	سجاوندی	ص ۲۸۱

سجده	ص ۲۸۲	سجع	ص ۲۹۵
سجل	ص ۲۹۷	سحر	ص ۳۰۳
سفینه	ص ۴۵۷		

جلد دوازدهم

سکینه	ص ۱۸	سلام	ص ۴۰
سلطان	ص ۸۱	سلیمان	ص ۱۶۶
سوره	ص ۳۵۷	سیره	ص ۴۳۹

جلد سیزدهم

شرک	ص ۲۱۴	شریعت	ص ۲۴۲
شعیب	ص ۳۱۷	شفاعت	ص ۳۲۲
شهید	ص ۴۲۷	شیث	ص ۴۶۷

جلد چهاردهم

شیطان	ص ۴۷	صالح	ص ۱۰۶
صبر	ص ۱۲۷	صدقه	ص ۱۶۵
صلوة	ص ۲۷۷	صنم	ص ۳۵۶
صوم	ص ۳۹۲		

جلد پانزدهم

طالوت	ص ۴۱	طلاق	ص ۲۳۸
طهارت	ص ۲۸۳	طواف	ص ۳۱۶
طور	ص ۳۲۳	عایشه	ص ۴۳۱
عاد	ص ۴۵۲		

دایرةالمعارف‌های مهم دیگر غرب

کلمهٔ شریف «قرآن» و واژگان مربوط به آن مانند: محمدﷺ، وحی، تحریف، اسلام، شیعه و اثنی عشری، در بسیاری از دایرةالمعارف‌های بزرگ دنیا به عنوان مدخل‌های کلیدی و عناوین مقالات وجود دارد که ترجمه و بررسی محتوای آنها از بایسته‌های متخصصان و مراکز قرآن پژوهی حوزه‌های علمیه دانشگاه‌های ایران اسلامی است. برخی از آن دایرةالمعارف‌ها عبارتند از:

دایرةالمعارف دین، ۱۶ جلد، چاپ نیویورک، Enciclopidia of Religion

دایرةالمعارف دین و اخلاق، Enciclopidia of Religion and Ethics

دایرةالمعارف فلسفه، Enciclopidia of Philosophi

دایرةالمعارف جهان اسلام، ۴ جلد، آکسفورد انگلیس

دایرةالمعارف بریتانیکا، ۲۹ جلد، the New Enciclopidia Britanica

دایرةالمعارف آمریکانا، ۳۰ جلد، Enciclopidia Amricana

دایرةالمعارف بین‌الملل، ۲۰ جلد، چاپ نیویورک، Enciclopidia international

دایرةالمعارف لاروس، فرانسه، ۲۳ جلدی و ۱۵ جلدی و ۱۰ جلدی

دایرةالمعارف مصر، ۴ جلد، آکسفورد انگلیس

دایرةالمعارف خاورمیانه، لندن

دایرةالمعارف جودیکا، ۱۸ جلد

دایرةالمعارف قرآن، هند[1]

طرح ساماندهی دایرةالمعارف‌های کشورهای اسلامی در اروپا

غرب پس از آن‌که خود پرچم تدوین دایرةالمعارف‌ها را به دوش گرفت و چندین

---

۱. اخیراً مرکز فرهنگ و معارف قرآن وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم طرح ترجمه مقالات این دایرةالمعارف‌ها و نقد آنها را در دستور کار قرار داده است که برادر فاضل حجةالاسلام سید مجید پورطباطبائی مجری آن پروژه می‌باشد و نگارنده نظارت علمی آن را به عهده دارم.

دهه یکه‌تاز این میدان بود، اخیراً شاهد دایرةالمعارف‌نویسی توسط تک تک کشورهای اسلامی است. بالطبع صحت و استحکام مطالب برخی از این دایرةالمعارف‌های اسلامی بر مطالب ضعیف دایرةالمعارف‌های اسلامی غرب فائق خواهد آمد. لذا اکنون تصمیم گرفتند از راهی دیگر و با نامی دیگر پنجهٔ خویش را به نام حمایت و ساماندهی به کل دایرةالمعارف‌های جهان اسلام اندازند تا شاید اهداف خویش را تحقق بخشند. گزارش زیر که از فصل‌نامه کتاب‌های اسلامی نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزینش شده قابل ملاحظه است:

گزارشی از پروژه بیت‌الحکمه در یونسکو[1]

بیت الحکمه، نهاد آموزشی و پژوهشی بود که در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم قمری، در دورهٔ خلافت هارون الرشید عباسی در بغداد تأسیس شد. دلیل فعالیت‌های فرهنگی و علمی آن در عرصه‌های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‌های گوناگون پزشکی، انسانی و مهندسی به عنوان تابلو و نماد تمدن اسلامی شناخته شد.

در اواخر نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم میلادی نیز یونسکو بخشی به نام بیت‌الحکمه در دفتر مرکزی خود در پاریس ایجاد کرد تا امور مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی را مدیریت و سامان‌بخشی کند. این بخش در دورهٔ ریاست پیشین یونسکو فعال بود؛ ولی با آغاز ریاست جدید، فعالیت‌های آن رو به کاهش نهاد. در زیر، گزارش فعالیت‌های مهم آن ارائه می‌گردد.

اهداف بیت‌الحکمه

در آن دوران، جهان‌اسلام برای سده‌های‌متمادی در فضایی تسامح‌آمیز می‌زیست. از این رو نوآوری، خلاقیت‌های علمی و هنری و احیای دانش باستان به ثمر نشست

---

۱. فصلنامه کتاب‌های اسلامی، احسان نراقی، سال دوم، ش ۶، ۱۳۸۰، احمد مسجد جامعی.

و مردان فرهیخته‌ای از هر ملیت و آیینی که بودند، با عشق و علاقه در این فضا به خدمت مشغول شدند. براساس آن تجربه، بیت‌الحکمهٔ جدید نیز اهداف زیر را برای فعالیت‌های خود ترسیم کرده است:

- بازیافت جایگاه تمدن اسلامی در تاریخ و فرهنگ بشر؛
- ارتقای مطالعه و تحقیق در مورد این میراث علمی، فکری و هنری؛
- زمینه‌سازی برای تعاملات و مبادلات پربار میان اسلام و دیگر فرهنگ‌ها، از جمله اروپا؛
- ایجاد انسجام و هم‌آهنگی بین فعالیت‌های مختلف فرهنگی در سراسر جهان در عرصهٔ اسلام به منظور تأسیس شبکهٔ گستردهٔ بین‌المللی از فرهیختگان مسلمان و اسلام‌شناس؛
- بسترسازی برای پرهیز از تعصب‌های بی‌مورد و پناه آوردن به تسامح و مدارا به عنوان تنها کلید وحدت و اتحاد و همبستگی.

برای دست‌یابی به اهداف مزبور، برنامه‌ریزی در زمینه‌های تحقیقاتی، اطلاع رسانی و آموزشی انجام گرفت و طرح‌هایی برای اجرای همایش‌ها، تأسیس نشریه، ایجاد نمایشگاه و... ارائه گردید که گزارش‌های آنها ارائه خواهد شد.

امیدواریم تلاش‌های بیت الحکمهٔ جدید همانند بیت‌الحکمهٔ پیشین، نقطه عطفی در تاریخ بشر به حساب آید.

کمیته علمی بین‌المللی

کمیته علمی بین‌المللی بیت‌الحکمه، نخستین همایش خود را در فوریه ۱۹۹۶ / بهمن ماه ۱۳۷۶ در دفتر مرکزی یونسکو برگزار کرد. شرکت کنندگان در این همایش، شخصیت‌های برجسته‌ای در زمینهٔ تاریخ، فلسفه، ریاضیات، علوم دینی، تاریخ هنر، شیمی، نجوم و متخصصان ارتباط بین علوم بودند. رئیس جلسه، رشدی راشد، استاد دانشگاه توکیو و رئیس بخش تحقیقات ملی پارس بود.

دیگر اعضای جلسه، عبارت بودند از: عطیه آشور، رئیس مرکز بین‌المللی ریاضیات محض و کاربردی نیس فرانسه و استاد دانشگاه قاهره؛ محمد العزیز بن آچور، رئیس بخش تحقیقات مؤسسهٔ میراث ملی تونس؛ اولک گرابار، استاد مؤسسه مطالعات پیش رفتهٔ دانشگاه پرینستون؛ اکمل الدین اسحاق اوغلو، مدیرکل مرکز تحقیقات تاریخی، هنر و فرهنگ اسلامی سازمان کنفرانس اسلامی از استانبول؛ محسن مهدی، استاد گروه زبان و تمدن خاور نزدیک دانشگاه هاروارد؛ رژی مُرلون، مؤسسه دومینیکی مطالعات شرقی، قاهره، محقق مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس؛ بیسم فؤاد مسلّم، استاد دانشکده کینگ، دانشگاه کمبریج و نصرالله پورجوادی، رئیس مرکز نشر دانشگاهی ایران و استاد دانشگاه تهران.

در نخستین جلسه کمیته، ساختار کلی پروژه مشخص شد و پیشنهادهایی نیز به تصویب رسید. اعضای کمیته تصمیم گرفتند سالانه یک بار و در حد امکان، در یکی از کشورهای اسلامی، تشکیل جلسه داده، از این طریق طرح‌های پیشنهادی اعضا را بررسی و مصوبات پیشین را پی‌گیری کنند.

فعالیت‌های ترویجی

با توجه به رابطهٔ یونسکو با مراکز علمی و فرهنگی، به انگیزهٔ کمک به پروژه‌های علمی و فرهنگی و مسئولیت یونسکو در ترویج و تبلیغ و یاری، چند پروژهٔ زیر از سوی بیت‌الحکمه در دستور کار برای پشتیبانی قرار گرفت:

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

در مدت مأموریتی که یونسکو برای پیش‌برد پروژهٔ بیت‌الحکمه، در تهران انجام می‌داد، «مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی» تمایل خویش را برای همکاری علمی جدی‌تر با استادان و نهادها، در سطح ملی و بین‌المللی، ابراز نمود.

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۹۸۳ / ۱۳۶۱ با هدف تألیف و تدوین

دایرةالمعارف‌های عمومی و تخصصی، در تهران تأسیس شد.

مؤسسه علمی مرکز، یکی از معتبرترین مؤسسات علمی کشور است. هم‌اکنون این مرکز، کتاب‌خانه‌ای غنی با چهارصد هزار جلد کتاب، نسخه خطی، اسناد، نسخه‌های زیراکسی و میکروفیلم در اختیار دارد که از سراسر ایران و نقاط مختلف جهان گردآوری شده است. این دایرةالمعارف، مشتمل بر چهل جلد خواهد بود و علاوه بر مقالاتی در موضوعات خاص اسلامی، به فرهنگ و تمدن ملل اسلامی گوناگون نیز می‌پردازد. کلام، فقه، قرآن و حدیث، اخلاق، فلسفه و منطق، ادبیات عرفانی، هنر، ریاضیات، نجوم و ستاره‌شناسی، دارو و داروشناسی، و اطلاعات عمومی بسیاری در مورد تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، موضوعاتی است که دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به آنها می‌پردازد.

گروهی از استادان برجسته، در حال آماده سازی ویراست عربی تمام متن دایرةالمعارف می‌باشند. تاکنون سه جلد از مجموعهٔ عربی نیز چاپ شده است.

یک همایش بین‌المللی، در دفتر مرکزی یونسکو دربارهٔ ستاره شناس، ریاضی‌دان و فیلسوف نامی، عمر خیام، در ماه می‌سال ۱۹۹۹ برگزار گردید. این همایش با حضور پانزده تا بیست متخصص در زمینهٔ تاریخ ریاضیات، ستاره‌شناسی و فلسفه برگزار خواهد شد. هدف از این همایش، تأکیدی است بر تأثیرهای دوران گذشته و تمدن‌های گوناگون، در گسترش دانش ریاضیات در کشورهای عربی و جهان اسلام، چگونگی گسترش این رشته در جهان اسلام، انتقال آن به جهان عرب از طریق سیسیل و اسپانیا و تأثیر آن بر آرای دوران رنسانس و حتی آثار دکارت در قرن هفدهم میلادی. این همایش بر آن است تا هر یک از تمدن‌ها، جایگاه خویش را در تاریخ بشریت بیابد.

تصحیح و احیای کتاب‌های خطی قرائت‌ها و چاپ آنها

بسیاری از کتاب‌های اختلاف قرائت‌های قرآن برای اولین بار توسط مستشرقان چاپ شد. آنان در جست و جوی نسخه‌های خطی علوم اسلامی در کشورهای مختلف جهان اسلام، به دنبال یافتن کتاب‌هایی در خصوص اختلاف قرائت قرآن بودند. لذا برخی از کتاب‌های اختلاف قرائت از اولین کتاب‌های چاپ شده چاپ‌خانه‌های مستشرقان است؛ مثلاً کتاب المصاحف تألیف ابوبکر عبدالله بن ابی‌داود در اوایل قرن بیستم برای اولین بار توسط مستشرق معروف «آرتور جفری» احیا و تحقیق و منتشر شد. جفری مقدمه‌ای بر آن کتاب نوشت که بتواند خوانندگان را به سوی هدف از پیش تعیین شده خویش سوق دهد.

انگیزه انتخاب موضوعات و تلاش علمی

دکتر «اسماعیل سالم عبدالعال» می‌نویسد:

انگیزه مستشرقان در چاپ و نشر کتاب‌های اختلاف قرائت‌ها، شعله‌ور کردن آتش فتنه‌ای است که عثمان آن را خاموش کرد. آن‌گاه که مسلمانان بر یک نسخه اتفاق نظر کردند. بر همین اساس است که کتاب المصاحف تألیف ابوبکر عبدالله بن ابوداود برای اولین بار توسط یک مستشرق انگلیسی به نام «آرتور جفری» احیا و تحقیق و منتشر می‌شود. «جفری» مقدمه‌ای که مملوّ از دروغ و تهمت است نیز بر کتاب مصاحف می‌نگارد. او به این اندازه هم بسنده نکرده، بلکه کتاب القرآن، نزوله، تدوینه، ترجمته و تأثیره تألیف «رژی بلاشر» را

در پایان این کتاب به آن ملحق کرده است. کتاب بلاشر نیز مملو از خباثت و فریب و سخنان بیهوده است.[۱]

کتاب مقدمتان فی علوم القرآن نیز که مجموع دو رساله در فن قرائات قرآن از علمای سده‌های اولیه اسلام است، اولین بار توسط «جفری» تحقیق، تصحیح، چاپ و منتشر می‌شود! رساله اول کتاب المبانی فی نظم المعانی تألیف یکی از علما کشور اسلامی مغرب است که تنها نسخه خطی آن در مخزن کتاب‌خانه لیدن هلند موجود است و تاکنون نسخه خطی دیگری از آن در کتاب‌خانه‌های جهان اسلام یافت نشده است! بهتر است گزارش تهیه و چاپ این دو رساله را از قلم خود «آرتور جفری» در مقدمه این کتاب بخوانید:

پیش‌گفتار:

این دو رساله را اکنون به همه دوستان‌مان در شرق و غرب تقدیم می‌کنیم.

نشر این دو رساله پاسخ به علاقهٔ استاد «برگشتراسر» که در هنگام اقامت در مصر دو سال قبل از نوشتن آن را ابراز می‌کرد. وی در آن دوران با من دربارهٔ تاریخ قرآن و اختلاف تطور قرائات قرآن از زبان خلفا تا قرائت خطی و مشهور حفص که در قرآن کنونی رایج است، پژوهش می‌نمود. بر او ناگوار بود که این دو رساله مورد استفاده عموم قرار نگرفته است.

این دو رساله: مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیه بر تفسیر خویش است. مستشرق مشهور آلمانی «نولدکه» نیز از این دو رساله در تألیف کتاب تاریخ قرآن بهره گرفته است و پس از او شاگردش «شوالی» نیز از آن استفاده کرده است. به خاطر اهمیت این دو مقدمه «برگشتراسر» اصرار داشت که همین نسخهٔ خطی کتاب‌خانه برلین را چاپ کند، پس از آن‌که از نشر کتاب غایة النهایة فی طبقات القرا تألیف «شمس‌الدین بن جزری» فارغ شود، ولی شرایط او را یار نشد.

الحمدلله یکی از توفیقات من آن بود که با کمک دوست‌مان «دکتر کریمر» و عنایت رئیس

---

۱. دکتر اسماعیل سالم عبدالعال، المستشرقون و القرآن، ص ۷.

کتاب‌خانه دانشگاه توبنگن آلمان توانستم دو نسخهٔ خطی این دو رساله را در کتاب‌خانه برلن به دست آورده و آن را در اختیار علاقه‌مندان علوم قرآنی قرار دهم... البته مؤلف المبانی مجهول است، چون صفحه اول آن در نسخه لیدن وجود ندارد، اما از علمای مغرب بوده است. اما کتاب دوم تألیف ابن عطیه مغربی متوفی ۵۴۳ هجری است...[۱]

کتاب التیسیر فی القرائات السبع تألیف ابوعمر عثمان بن سعید (۴۴۴ ـ ۳۷۱ هـ.) نیز به همت مستشرق آلمانی «H. Ritter» اچ. رایتر در سلسله منشورات المکتبة الاسلامیه چاپ شد.[۲] چنان‌که کتاب الاتقان فی علوم القرآن تألیف جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ) با شرح مستشرق «سپر نگر» Sperngerr در سال ۱۸۵۲ به زینت طبع آراسته شد و در حاشیه آن، کتاب اعجاز القرآن تألیف ابوبکر باقلانی چاپ گردید. این کتاب سپس در قاهره سال ۱۸۶۲ و در بولاق سال ۱۲۷۸ هـ. و در کلکته سال ۱۸۵۴ میلادی تجدید چاپ شد.[۳]

---

۱. آرتور جعفری، مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۳.

۲. التراث العربی و المستشرقون، ص ۹۸.

۳. همان.

پژوهش‌های علمی و تألیف کتاب‌ها و مقاله‌ها دربارهٔ قرآن

صدها مستشرق تاکنون راجع به قرآن کریم تحقیق کرده، قلم زده و کتاب و مقاله در جهان منتشر کرده‌اند و اثر آنان نیز قابل تأمل و بررسی است. اما در این مختصر توجه به یک نکته ضروری‌تر به نظر می‌رسد:

گزینش هدف‌مند موضوعات تحقیقی

کمتر مستشرق و پژوهش‌گر غربی را می‌توان یافت که بدون انگیزهٔ خاص و جهت‌گیری قبلی و کاملاً بی‌طرفانه و صرفاً به سبب علاقه به آشنایی با معارف قرآن مسلمانان، عمر خویش را وقف پژوهش‌های قرآنی کرده باشد. در دنیایی که نیازمندی‌های مالی و گرفتاری‌های اجتماعی و حل مشکلات خانوادگی و تأمین زندگی آنان و جاذبه‌های درون محیطی تمام ذهن و توجه انسان را به خود معطوف می‌دارد، چگونه می‌توان تصور کرد که یک انسان عاقل پشت پا به همهٔ این احتیاجات و جاذبه‌ها زده و سالیانی خویش را محبوس کتاب‌خانه‌ها و مشغول قرآن‌پژوهی نماید؟

از آن مهم‌تر، دولت‌ها و مراکز پشتیبانی کننده مالی این گونه پژوهش‌گران اعم از اداره‌های دولتی وزارت خارجه کشورهای غربی یا دانشگاه‌های دولتی یا کلیساها یا مؤسسات خیریّه! غربی با چه انگیزه‌ای بخشی از بودجه مورد نیاز ملت خویش را از مردم سلب کرده و به پژوهش‌های قرآنی تخصیص می‌دهند؟

البته نمی‌خواهیم در آغاز، بدبینانه قضاوت کنیم. اما عقل انسان به روشنی درک می‌کند که شیوه این پژوهش‌های قرآنی مستشرقان در غرب قطعاً به گونه‌ای طراحی شده که منافعی برای کارگردانان و طراحان و پشتیبانان این پروژه‌ها در بردارد.

گاه ممکن است هدف یک مرکز دانشگاهی دانش‌افزایی اساتید و دانشجویانش باشد و این پژوهش را کاملاً بی‌طرفانه از مستشرقانش طلب کند، بدون آنکه ذره‌ای عیب‌یابی معارف قرآن و تضعیف اقتدار و مقاومت مسلمانان در برابر ابرقدرت غرب را در نظر گیرد. چنانکه واقعاً ممکن است برخی مستشرقان و پژوهش‌گران قرآنی غربی یا مستقل باشند که خود به عشق حقیقت‌یابی و دانش‌افزایی و یا کشف بهترین و الهی‌ترین دین آسمانی و کتاب وحیانی به پژوهش‌های قرآنی روی آورده باشند، یا اگر هم کارمند مراکز شرق‌شناسی دولت‌های غربی‌اند، خودشان منصفانه به پژوهش‌های قرآنی می‌پردازند.

اما به نظر می‌رسد که بیشتر حجم قرآن پژوهی‌های پشتیبانی شده از ناحیه دولت‌های غربی یا کلیساها قطعاً دارای اهداف استعماری و یا صلیبی ضد اسلامی است. اکنون با توجه به این انگیزه بنیادین قرآن پژوهی در غرب، می‌بایست آن تعداد از موضوعات قرآنی را در دستور کار خود قرار داد که حاصل آن بتواند اثبات کننده ضعفی در معارف قرآن یا سند و استحکام قرآن فعلی و یا تردیدی در وحیانی بودن و الهی بودن آن باشد.

عناوین کتاب‌ها و مقالاتی که در کتاب حاضر، از آثار مستشرقان نام برده شد به خوبی روشن‌گر این جهت‌گیری استعماری یا صلیبی است. عناوین فصل‌های دوم تا پنجم این بخش دوم در صفحات آینده یک نحوه سازمان‌دهی و انسجام برای موضوعات متفرق و فراوانی است که هر کدام از مستشرقان و قرآن پژوهان غربی، بعضی از آنها را در دستور کار پژوهشی خود قرار داده‌اند، که مجموعه آن‌ها در چهار محور زیر قابل دسته‌بندی است:

الف ـ تشکیک در نبوت پیامبر اکرم ﷺ و انکار نزول وحی بر ایشان؛

ب ـ اثبات بی‌برنامگی جمع و تدوین و کتابت آیات قرآن و تردید در این‌که قرآن موجود همان آیات قرائت شده توسط پیامبر اکرم ﷺ است؛

ج ـ اشکال در ساختار قرآن کریم و ایراد اشکال‌های ادبی بر کلمات آن؛

د ـ اشکال‌های فراوان بر آموزه‌ها و معارف و محتوای آیات قرآن کریم در ابعاد عقیدتی، فلسفی، حقوقی، سیاسی، اخلاقی و مانند آن.

معارضه با تحدی قرآن

قرآن کریم آن‌چنان از غنای فرهنگی و استحکام و جامعیت معارف و زیبایی و شیوایی کلام و فصاحت و بلاغت ادبی برخوردار است که سیمرغ خرد آدمی را به قله کمالات آن راه نیست. همین ابعاد والای قرآن، خود نشان اعجاز قرآن کریم و دلیلی بر وحیانی بودن آن از جانب خداوند و غیر بشری بودن آن است، زیرا ساخت این ویژگی‌های فوق‌العاده قرآن وقتی از عهده عالمان و باسوادان و دانشمندان بشر ساخته نباشد، بدون تردید ساختهٔ انسان امی نیست، پس باید آفریدهٔ قادری توان‌مند و برتر از بشر باشد. خداوند متعال برای اتمام حجت و تفهیم این نکته عمده چندین بار در قرآن کریم، تحدی نموده است؛ مثلاً در سوره اسراء فرمود:

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَالجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذا الْقُرآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾؛[1]

[ای پیامبر] بگو: اگر انس و جن با هم جمع شده تا مانند این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست، گرچه پشتیبان یک‌دیگر باشند.

دشمنان سرسخت اسلام که هر گونه مبارزه نظامی و مناظرهٔ علمی با مسلمانان را محکوم به شکست می‌دیدند، از همان عصر نزول قرآن گاه و بی‌گاه اقدام به هماوردی و معارضه با تحدی قرآن و ساختن آیاتی مشابه آیات قرآن کریم می‌نموده و آنها را

---

۱. اسراء (۱۷) آیه ۸۸.

به عنوان معارضهٔ با قرآن ارائه می‌کردند. اما شگفت است که هر کدام از آنان پس از ارائه آیات جعلی و مقایسه با قرآن، نتیجه‌ای جز شرمندگی و سرافکندگی ندیدند. اما گویا این همه شکست‌های پیشینیان‌شان کافی نبوده، لذا مستشرقان متجدد و مسیحیان و یهودیان نوپرداز غرب وارد میدان معارضه با تحدّی قرآن کریم شده و خیال پنجه انداختن در پنجهٔ آفریدگاری کردند که ﴿يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ است.

اکنون گزارشی از معارضات مدعیان نبوت و دشمنان قرآن در طول تاریخ ارائه می‌گردد. البته نقد آنها فرصت دیگری می‌طلبد:

معارضه‌کنندگان با تحدی قرآن در طول تاریخ[1]

گرچه نمی‌توان معارضه کنندگان قدیمی در برابر قرآن را که غالباً مدعیان نبوت در مشرق زمین بوده‌اند مصداق «مستشرق» به اصطلاح رایج قرار داد، اما طبق تعریف دیگر مستشرق که شامل هر پژوهش‌گر و صاحب نظر غیرمسلمان می‌باشد که راجع به اسلام اظهار نظر کرده است، همهٔ اینها مصداق مستشرق‌اند؛ چنان‌که طبق تعریف و اصطلاح اول، حداقل در ملاک علمی بحث، در ردیف مستشرقان‌اند، زیرا هر دو بیگانه‌ای هستند که برخوردی با قرآن داشته‌اند. به همین جهت ذکر آنها کاملاً مربوط به بحث می‌باشد:

۱. اسود عَنسی یمنی: او مدعی نبوت شد و کاهن و شعبده‌باز بود. وی به یمن، نجران و صنعا حمله کرد و حاکم شد. احتمالاً نخست مسلمان و سپس مرتد شده است. و لذا مورد لعنت پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفت. سه ماه ادعای پیامبریش طول کشید و پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ به دست فیروز دیلمی ایرانی کشته شد.[2] برخی از آیات ادعاییِ معارضه او عبارت است از:

---

۱. ر.ک: مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن و البلاغة النبویه، ص ۱۷۳ـ۱۸۷.

۲. ابی‌الحسن بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۴۶.

سبح اسم ربك الاعلى. الذى يسّر على الحبلى. فاخرج منها نسمة تسعى. من بين اضلاع وحشى فمنهم من يموت و يدسنّ فى الندى. و منهم من يعيش و يبقى.

۲. مسیلمه کذاب از یمامه جنوب غربی بحرین قیام و ادعای نبوت کرد. سال هفتم هجری، پیامبر اکرم ﷺ ضمن نامه به سران، نامه‌ای به فرمان‌روای یمامه فرستاد و آنان را به اسلام دعوت کرد. مردم یمامه مسلمان شدند و گروهی را با مسیلمه نزد حضرت فرستادند. مسیلمه گفت:

ان شئت خلينا لك الامر و بايعناك على انه لنا بعدك.

وقتی به وطن برگشت گفت: من با محمد در نبوت شریک شدم. نامه‌ای به پیامبر ﷺ نوشت:

من مسيلمة رسول الله الى محمد رسول‌الله! اما بعد فان لنا نصف الارض و لقريش نصفها و لكن قريشاً لاينصفون و السلام عليك

فكتب اليه رسول‌الله ﷺ:

بسم الله الرحمن الرحيم، من محمد النبى الى مسيلمة الكذاب، اما بعد فان الارض لِلّه يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين، و السلام على من اتبع الهدى.[1]

برخی آیات ادعایی او عبارت است از:

الم تر الى ربك كيف فعل بالحبلى اخرج منها شمة تسعى من بين صفاق و حَشى.

انعم الله على الحبلى اخرج منها شمة تسعى من بين صفاق وحشى و وضع عنهم الصلوة و احلّ لهم الخمر و الزنا.

ان الله خلق النساء افراجاً و جعل الرجال لهن ازواجاً فنولج فيهن قعساً ايلاجاً ثم نخرجها اذا نشاء اخراجاً فينتجس لنا سخالاً انتاجاً.

و الشاة و الوآنها و اعجبها السود و البانها و الشاة السوداء و اللبن الابيض انه لعجب محض و قد حرم المذق (خلط با آب) فما لكم لا تمجعون (خلط با خرما).

---

۱. همان، ص ۱۲۰ و ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۲۴۷.

آیات مسیلمة خطاب به سجاح:

یا ضفدع ابنة ضفدع تقی ما تقین (صدا کن) اعلاك فی الماء و اسفلك فـی الطـین لاالشارب تمنعین و لا الماء تدرکین (گل‌آلود).

و المبذرات بذراً و الحاصلات حصداً و الذاریات قمحاً و الطاحنات طحناً و الخابزات خبزاً و الشاردات شرداً (ترید) و اللاقمات لقماً اهالة و سمناً...

الفیل ما الفیل و ما ادریك ما الفیل له خرطوم طویل و ذنب وثیل (زمخت) و ان ذلك من خلق ربنا لقلیل.

خطاب به سجاح: الا قومی الی دینك ـ فقد هیئی لك المضجع

و ان شئت ففی البیت ـ و ان شئت ففی المخذع ـ و ان شئت سلقناك ـ و ان شئت علی اربع ـ و ان شئت بثلثیه ـ و ان شئت به اجمع.

۳. سجاح دختر حارث بن سمیه نیز از مدعیان نبوت بود. او از قبیله بـنی‌تغلب و جزیره بین النهرین بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ ادعای نبوت کرد. بنی‌تمیم بـه او ایمان آوردند. چند منطقه را فتح کرد. وقتی به لشکر مسـیلمه رسـید، مسـیلمه بـه او پیام فرستاد:

ان الله تبارك و تعالی انزل علیك وحیاً و انزل علیّ وحیاً و علینا ان نجتمع فـنتدارس ماانزل‌الله علینا فمن عرف الحق تبعه و اجتمعنا فاکلنا العرب اکلاً بقومی و قومك.

آنان با هـم ازدواج کـردند.[۱] مـهریه وی آن بـود کـه نـماز صـبح و عشـاء از امت برداشته شد.

آیات سجاح هنگام حمله به مسیلمه:

یا معشر التمیم اقصدوا الیمامة. فاضربوا فیها کل هامة. و اضربوا فیها ناراً ملهامة. حتی تترکوها سوداء کالحمامة.

۴. طلیحة بن خویلد نیز مدعی نبوت شد. او شجاع و جنگاور از قـبیله بـنی‌اسـد بود.[۲]

---

۱. رافعی، اعجاز القرآن، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۶، فتوح البلدان، ص ۱۳۳. ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۹۳.

وی همراه گروهی خدمت پیامبر ﷺ ایمان آورد و هنگام برگشت ادعای نبوت کرد. پیامبر گروهی را برای جنگ با او فرستاد. ولی قبل از جنگ از دنیا رفت. دو قبیله اسد و غطفان به او گرویدند. گروه اعزامی خالد بن ولید هم پس از رحلت پیامبر ﷺ کشته شدند. اما او زمان عمر شکست خورد و نزد خلیفه آمد و خلیفه گفت: آن دو نفر را که کشتی تو را می‌کشم. پاسخ داد:

«ما تهمّ من رجلین اکرمهما الله بیدی و لم یهمنی بایدیهما.» و عمر او را بخشید او توبه کرد و مسلمان شد.

برخی از آیات ادعائی او:

ان الله لا یصنع بتعفر وجوهکم و تقبح ادباركم شیئاً اذكر الله اعفة قیاط.

۵. عبدالله بن مقفع (۱۴۳ ه)[1] که مسیحی بود و مسلمان شد. او مترجم کلیله و دمنه و ادیب ماهری بود. گفته شده که وی نیز ادعای نبوت نموده است. اما در پایان اعتراف کرد و گفت:

یا قوم ان هذا القرآن لیس من جنس کلام البشر و انا منذ فارقتکم مفکر فی هذه الایة: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي﴾ لم ابلغ غایة المعرفة بها و لم اقدر علی الایتان بمثلها.

وی در پایان کشته شد.

۶. ابوشاکر دیصانی کوفی از همان چهار نفر هم قسم در مکه بودند که قرار بود آیهٔ بدیلی در برابر آیه شریفه: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ بیاورد. اما عجز خود را اعلام کرد.

۷. ابن ابی العوجاء شاگرد حسن بصری و معاصر امام صادق علیه السلام و زندیق معروف و رئیس چهار هم‌قسم مکه است، قرار بود که آیه بدیلی در برابر آیه شریفه: ﴿فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ بیاورد که نتوانست. او عاقبت توسط خلیفه عباسی منصور دوانیقی کشته شد.

---

۱. اعجاز القرآن، ص ۱۷۸.

۸. احمد بن یحیی راوندی (۲۴۵)[۱] مؤلف کتاب زمرد تاج. او آیاتی در رسالة الغفران این‌گونه نوشت:

اف و تف و جورب و خف. قیل و ما جورب و خف. قالت و ادیان بجهنم.

۹. ابوالطیب متنبی (۳۴۵ ه)[۲] شاعر کندی. دیوان معروفی دارد. مشکوک است که آیا شیعه و متهم بوده یا واقعاً مدعی نبوت. او مدتی زندانی و سپس آزاد شد. برخی از آیات ادعایی او عبارت است از:

و النجم السیار. و الفلك الدوار. و اللیل و النهار. ان الکافر لفی اخطار. امض علی سنتك. و اقف اثر من قبلك من المرسلین. فان الله قامع بك زیغ من الحد فی دینه و ضل عن سبیله.

۱۰. ابوالعلاء معرّی (۴۴۹) اهل شام و از یازده سالگی نابینا و شاعر بود. با مرحوم سید مرتضی مراوده داشت. البته از نظر تاریخی مشکوک است که زاهد بوده یا زندیق. او مؤلف: الفصول و الغایات، تضمین الامی، سیف الخطبه و نظم السور است.

برخی آیات ادعایی او عبارت است از:

اقسم بخالق الخیل. و الریح لها به بلیل. ما بین الاشراط و مطالع سهیل. ان الکافر لطویل الویل. و ان العمر لمکفوف الذیل. اتق مدارج السیل. و طالع التوبة من قبیل تنج. و ما اخالك بناج.[۳]

سوره‌های جعلی اینترنتی، جدیدترین تهاجم غرب علیه تحدی و اعجاز قرآن

اواخر سپتامبر ۱۹۹۷ شرکت آمریکا آن لاین (Amrica on lin = آمریکا بر خط اینترنت) از شرکت‌های بزرگ آمریکا ایستگاهی مخصوص تأسیس کرد. با مؤلف مجهول این چهار سوره را منتشر کرد و آیه «و ان کنتم» را ترجمه انگلیسی نمود. پس

---

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. ر.ک: سعید شمس، هماوردی با قرآن، نقل از: یاقوت حموی، معجم الادباء، ص ۴۰.

از شکایت مسلمانان و درخواست حذف، شرکت مزبور سال ۱۹۹۸ حاضر شد و این سوره‌ها را حذف کرد. اما فوراً توسط دو شرکت دیگر همین سوره‌ها در اینترنت منتشر شد: شرکت ترایبود و شرکت جیو سیتز.

پس از اعتراض مسلمانان، شرکت ترایبود سوره‌ها را حذف کرد و سایت را بست. اما شرکت جیوسیتز حذف نکرد. پس از چندی صاحب سایت در یک اقدام ناگهانی در اینترنت عذرخواهی کرد و گفت: یک یهودی به نام «سکوت جوزیف» پنج هزار دلار داده تا این کلمات را روی سایت بیاورم.[1] اما کلیشه‌اش را خودش گرفته تا هر گونه تغییر در سایت را بتواند انجام دهد. پس از مدتی همان یهودی چهار سوره جدید دیگر با کلماتی از مسیلمهٔ کذاب را به آن سایت اضافه نمود.

متن جواب شبکه اینترنتی آمریکا آن لاین:

نحن نكتب اليكم رداً على طلبكم بوقف احد مواقفناه نستطيع الان ان نفهم سبب غضبكم من هذا الموقع و نحن نشكركم على اهتمامكم، فان اعظم التطويرات اللتى تقوم بها غالباً ما يأتى من رجع صدى اعضاء و زوار الشبكه، لقد عرضت رسالتكم على لجنة مختصة للبث فيها، و ارجو ان تتأكدوا اننا نعنى برجع صدى الاعضاء و الزوار و نشكركم مرة اخرى....

شبکه آمریکا آن لاین

اسامی چهار سورهٔ اینترنتی عبارت است از:

۱. سوره التجسد

۲. سوره الایمان

۳. سوره الوصایا

۴. سوره المسلمون

این سوره‌ها توسط فضلا بارها نقد شده و بی‌پایگی آن اثبات شده است. البته این

---

۱. سایت اینترنت، قلم عامر عبدالمنعم، الأزهر،

http://msanews.mynet/ashar-25/03/21-YAHOO-UPI-News

نقدهای متفرق کافی نیست و می‌باید نقد کاملی توسط مراکز و شخصیت‌های قرآن‌پژوه تهیه و به صورت مکتوب و در سایت‌ها عرضه عمومی شود.

در سال اخیر هم سوره‌های دیگری در اینترنت[1] ارائه شد که نام آن سوره‌ها عبارت است از:

۱. سورة زکریا
۲. سورة الأرض
۳. سورة الکبر
۴. سورة التراب
۵. سورة المسجوع

و سوره‌های ادعائی قرون گذشته را بر آن افزوده‌اند. مانند:

۶. سورة الولایة
۷. سورة النورین
۸. سورة الحفد
۹. سورة الخلع
۱۰. لوح فاطمه
۱۱. آیه قس ابن ساعده الابادی
۱۲. آیة مسلمة
۱۳. سورة التوحید
۱۴. سورة الحق
۱۵. سورة الأیمان (حدید)
۱۶. سورة السلام
۱۷. سورة النور
۱۸. سورة المحبة
۱۹. سورة البسلمة

البته این سوره‌های اخیر بسیار کوتاه و هر کدام سه چهار سطر بیشتر نیست، جمله‌ها کوتاهتر، شتابزده‌تر و سست‌تر از چهار سوره اول نگاشته شده است.

---

۱. سایت اینترنت با آدرس: Egyption Newspaper "Akhhar alyoom - page 1 of 2
http://dialspace.dial.pipex.com/town/pakk/gep96/responses/akhbar.htm 2/2/99

معرفی برجسته‌ترین مستشرقان قرآن‌شناس و مهم‌ترین آثار آنان

تدوین «موسوعهٔ قرآن شناسان غربی» که مشتمل بر معرفی شخصیت علمی تمام قرآن شناسان غربی و نیز غیر مسلمانان شرقی و معرفی مهم‌ترین آثار و مواضع آنان می‌باشد، از بایسته‌های مراکز قرآن پژوهی حوزه‌های علمیه و رشته‌های قرآنی دانشگاه‌های ایران اسلامی است. اما آن‌چه در این مختصر سزاست، معرفی تعداد اندکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین این چهره‌ها و مهم‌ترین آثار آنهاست که افراد به ترتیب زمانی زیر می‌باشند:

گوستاو فلوگل آلمانی (۱۸۷۰ ـ ۱۸۰۲)

Gustav Flugel دارای بیش از ۲۰ اثر در موضوعات: قرآن‌شناسی، اسلام‌شناسی و ادبیات و علوم عرب است. مشهورترین و مؤثرترین کتاب او نجوم الفرقان فی اطراف القرآن است که در سال ۱۸۴۲ در شهر لایپزیک آلمان چاپ شد. علمای الازهر که آن را کتاب ابتکاری مفیدی دیدند، پیشنهاد ترجمه آن را به زبان عربی به فؤاد محمد عبدالباقی دادند و ایشان پس از ترجمه آن به عربی و اصطلاحات و اضافات اندک با نام جدید المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم چاپ نمود.[1]

---

۱. جهت توضیح بیشتر، ر.ک: جلد اول همین کتاب، فصل ۶، مستشرقان منصف، عنوان «گوستاو فلوگل».

ژول لابوم فرانسوی

Jules Labum که معاصر «فلوگل» بوده است در صدد برآمد که جهت تسهیل دست‌رسی قرآن پژوهان به آیات مربوطه به یک موضوع، آیات مربوط به هر موضوع را کنار هم قرار داده و عنوانی را برای آن انتخاب کند.

ژول لابوم ۱۸ عنوان اصلی و ۵۰۰ عنوان فرعی را طراحی کرد و آیات مربوطه به آنها را کنار هم قرار داد. وی در حالی این کار سخت را انجام داد که زبان عربی نمی‌دانست، و لذا مفاهیم آیات را با تکیه بر ترجمه فرانسوی قرآن، اثر «کازیمیرسکی» انتخاب کرد و کل کتاب را نیز به زبان فرانسوی نگاشت.

سپس محمد فؤاد عبدالباقی به توصیهٔ استادش شیخ الازهر آن کتاب را به ضمیمهٔ تکملهٔ آن که اثر دانشمند دیگر فرانسوی «ادوارد مونیته» بود به عربی ترجمه نمود و پس از ویرایش به نام تفصیل آیات القرآن الکریم چاپ کرد.[1]

تئودور نولدکه آلمانی (۱۹۳۱ ـ ۱۸۳۶)

(theodor noldeke) پدر شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی آلمان و بنیان‌گذار دانش «تاریخ قرآن» در بین مستشرقان است.

او در بیست سالگی دکترای مقدماتی را با تألیف تاریخ قرآن دریافت کرد و سپس ده‌ها سال در همان موضوع پژوهش‌های علمی تکمیلی خویش را ادامه داد.

مهم‌ترین اثر او که به عنوان قوی‌ترین مأخذ قرآن شناسان غربی پس از وی نیز قرار گرفته، همین کتاب «Geschicte des Qorans» است که به آلمانی تألیف نموده است. البته این کتاب بعدها توسط شاگردش «شوالی» و «برگشتر اسر» تکمیل و به صورت سه جلد چاپ گردید. متأسفانه این کتاب نه تنها پس از گذشت ۱۷۰ سال هنوز به زبان عربی ترجمه نشده تا علما و قرآن شناسان مسلمان مستقیماً از محتوا و

---

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: جلد اول این اثر، فصل ۷، تحت عنوان «معجم‌نگاری»

آرای آن اطلاع یافته و نقادی واقع بینانه نمایند، بلکه ظاهراً به انگلیسی هم ترجمه نشده است.[۱]

گلدزیهر، قرآن‌شناس یهودی (۱۹۲۱ ـ ۱۸۵۰)

(ignaz goldziher) اهل مجارستان از مستشرقان و قرآن‌شناسان معروف غرب است. او از شانزده سالگی مقالات علمی دینی در مجلات می‌نوشت و در بیست سالگی دکترای مقدماتی خود را از دانشگاه «لایپزیک» دریافت نمود و از بیست و دو سالگی استاد زبان‌های اسلامی شد.

گلدزیهر ۵۹۲اثر علمی و غالباً پیرامون موضوعات اسلامی دارد. مهم‌ترین اثر او کتاب روش‌های اسلامی تفسیر قرآن است که با تألیف این اثر علمی در اواخر عمر بنیان‌گذار رشتهٔ علمی «روش‌های تفسیری قرآن» در جهان شد.

این مستشرق یهودی زمانی این موضوع و رشتهٔ قرآنی را به صورت علمی مطرح کرد که هنوز علمای اسلامی وارد این موضوع نشده و کتاب مستقلی ننوشته بودند!

این کتاب دو بار در مصر توسط «دکتر علی حسن عبدالقادر» به عربی ترجمه و به نام المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن چاپ شد، که متأسفانه تنها بخشی از کتاب گلدزیهر است. بار دوم توسط «دکتر عبدالحلیم بخار» ترجمه و به نام مذاهب التفسیر الاسلامی چاپ شد که ترجمه کامل است.

گر چه این دو مترجم نقدهای اندک در برخی موارد کتاب دارند، اما متأسفانه تاکنون نقد جامع علمی از جانب عالمان قرآن شناس مسلمان راجع به این کتاب نوشته نشده است که یکی از کارهای بایستهٔ مراکز و شخصیت‌های قرآن پژوه است.[۲]

---

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جلد اول همین کتاب، فصل چهارم، عنوان «پرچمداران استشراق تبشیری، زندگی‌نامه نولدکه».

۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان، زندگی‌نامه گلدزیهر».

رژی بلاشر فرانسوی (۱۹۷۳ ـ ۱۹۰۰)

(Regis Blachere) متولد پاریس بود و همراه پدرش بـه الجـزایـر و مـراکش تحت استعمار فرانسه هجرت کرد و در همان کشورها به تحصیل زبان عربی و علوم اسلامی پرداخت. وی دارای آثار فـراوانـی در اسـلام‌شناسی و ادبـیات عـربی است. مهم‌ترین آثار قرآنی وی عبارت است از:

الف ـ در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار.

وی در این کتاب به توصیف مصحف کنونی، انتقادات اروپاییان بر قرآن، علوم قرآنی، منابع مستشرقان برای درک متن، تفسیر قرآن، تدوین سوره‌ها بر حسب نزول. و ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی پرداخته است.

ب ـ درآمدی بر قرآن، ترجمه دکتر اسدالله مبشری.

بلاشر در این کتاب ـ که ظاهراً مقدمه وی بر ترجمه‌اش برای قـرآن است ـ بـه بیان مطالبی در هفت فصل می‌پردازد. مانند: تاریخچه قرائات، پریشانی پیامبر اسلام در دوره مکی، هماهنگی داستان‌های قرآن با تورات، گسیختگی آیات مدنی، قرآن در مسیر تاریخ، تفسیر قرآن و گرایش‌های تفسیر مفسران، قرآن و سنت و حضور قـرآن در جامعه.

ج ـ ترجمه قرآن به ترتیب موجود.

د ـ ترجمه قرآن به ترتیب نزول.[1]

آرتور جفری

(Artor Jeffri) که در اوایل قرن بیستم می‌زیسته، اسـتاد دانشگـاه آمـریکایی بیروت و دانشگاه کلمبیای آمریکا و دانشگاه قاهره بود.

جفری تألیفات متعددی در اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی دارد. مـهم‌ترین آثـار قرآن‌شناسی وی عبارت است از:

---

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان.

الف ـ واژه‌های دخیل در قرآن

این کتاب که در سال ۱۹۳۸ به نام: «the foriegn Vocabulary of the Quran» چاپ شده بود، توسط دکتر فریدون بدره‌ای به فارسی ترجمه و سال ۱۳۷۲ منتشر شد.

جفری در این کتاب با شمارش ۳۷۵ واژه غیر غربی در آیات قرآن، اشاره به فقر لغت عرب و نیازمندی پیامبر اسلام ﷺ به وام‌گیری از دیگر زبان‌ها نموده و آن را موجب سردرگمی صحابه شمرده است.

ب ـ تصحیح و چاپ و نشر کتاب المصاحف تألیف سجستانی برای اولین بار. او سپس ضمیمه‌ای را بر آن کتاب تألیف و همراه آن چاپ نمود، که مجموعه درس‌های قرآن‌شناسی وی برای دانشجویانش بوده است.[1]

مونتگمری وات انگلیسی (متولد ۱۹۰۹)

«W. Montogomery Watt» دکترای فلسفه‌اش را با رساله جبر و اختیار در صدر اسلام گرفت و سپس به مطالعات اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی در ارتباط با «کلیسای پروتستان انگلیس» در بیت‌المقدس پرداخت. او از سال ۱۹۴۷ رئیس بخش مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورگ شد.

«وات» تألیفات متعددی دارد که برخی از آنها نقش گسترده‌ای در اندیشه اسلام‌شناسی غربیان داشته است. کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی اقتباسی از یکی از آنهاست.

مهم‌ترین کتاب‌های قرآن‌شناسی او عبارت است از:

الف ـ مقدمه قرآن

او در این کتاب به تندروی برخی مستشرقان نسبت به اقتباس قرآن از نفس حضرت محمد ﷺ انتقاد می‌کند و لحن ملایم‌تری از دیگران دارد.

---

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان.

ب ـ محمد ﷺ در مکه

ج ـ محمد ﷺ در مدینه

د ـ محمد ﷺ پیامبر و زمام‌دار

هـ ـ وحی اسلامی در جهان معاصر [۱]

موریس بوکای فرانسوی

وی که یکی از پزشکان معروف و معاصر و از اسلام شناسان و نویسندگان مشهور غرب است تألیفاتی راجع به خصوص قرآن دارد.

مهم‌ترین اثر ماندگار او کتاب مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم است. دکتر بوکای که سال‌ها عمر خویش را وقف پژوهش در ابعاد اعجاز علمی قرآن و گزارش و اشاره قرآن به علوم و قوانین پیچیده طبیعت نموده است، حاصل آنها این کتاب ارجمند شد که تا کنون به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. ابتدا توسط گروهی از نخبگان عرب به زبان عربی ترجمه و با عنوان التوراة و الانجیل و القرآن و العلم توسط دارالکندی بیروت در سال ۱۹۷۸ چاپ شد.

و نیز دو بار توسط دکتر حسن حبیبی و مهندس ذبیح‌الله دبیر به فارسی ترجمه و با عنوان مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۷۳ چاپ شده است.

شوقی ابوخلیل نویسنده معروف معاصر و نقاد استشراق در مقدمه کتاب غوستاف لوبون فی المیزان خاطره‌ای را از سال ۱۹۸۹ راجع به دکتر موریس بوکای نقل می‌کند، او می‌نویسد:

روزی در یکی از کنفرانس‌ها با شخصیت نویسنده فرانسوی مسلمان شده و مؤسس مجله صوت الاسلام پاریس، آقای ابوفرید قبطانی برخورد کردم. حال دکتر موریس بوکای را از او

---

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان.

جویا شدم. گفت: او از دوستان صمیمی من است، اما ناراحتم که چرا تبلیغ آشکار نمی‌کند، یک روز هم به او اشکال کردم و گفتم: آقای دکتر بوکای، شما مدت‌ها است در نشست‌های هفتگی چند هزار نفره فرانسه راجع به اعجاز علمی قرآن و برتری آن بر انجیل و تنها کتاب آسمانی بودن آن سخن می‌گویید و هر هفته حدود ده نفر مسلمان می‌شوند اما شما اسلام خودت را اظهار نمی‌کنی و اسمت را به اسم اسلامی تغییر نمی‌دهی؟

دکتر بوکای جواب داد: تو می‌دانی که من بیش از ده سال است اسلام را برگزیده‌ام، اما اگر اسم خودم را به یک اسم اسلامی تغییر دهم، فعالیت‌های من این مقبولیت و پذیرش فعلی را در بین اروپاییان و مسلمانان نخواهد داشت.[1]

ایزوتسو ژاپنی

پرفسور «توشی هیکو ایزوتسو» سال ۱۹۱۴ در توکیو به دنیا آمد. پس از آشنایی با زبان عربی به بررسی کتاب‌های اسلامی پرداخت و در دانشگاه «مک گیل» کانادا تدریس می‌کرد.

«ایزوتسو» در تهران با همکاری دکتر مهدی محقق «سلسلهٔ دانش ایرانی» را در انجمن حکمت و فلسفه پایه‌گذاری کرد.

«ایزوتسو» تألیفات متعددی در اسلام‌شناسی به ویژه حکمت و فلسفه ایرانی دارد، چنان‌که تخصص در زبان‌شناسی قرآن نیز داشته است. او یک اسلام شناس منصف و علاقه‌مند به قرآن بود.

مهم‌ترین آثار او عبارت است از:

الف ـ اولین ترجمه قرآن به زبان ژاپنی

ب ـ خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، که بسیار محققانه تألیف شده است.

ج ـ مفاهیم اخلاقی در قرآن، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای.[2]

---

۱. شوقی ابوخلیل، غوستاو لوبون فی المیزان، ص ۴ ـ ۷.

۲. ر.ک: بخش اول این اثر، فصل چهارم، «مستشرقان منصف».

ارشمیتدریت یوسف درّه حداد

وی دانشمند مسیحی لبنانی معاصر است که ده‌ها سال عمر خویش را وقف قرآن‌پژوهی نموده است. «یوسف حداد» که بیش از بیست سال مشغول مقایسه آیات قرآن‌کریم با تورات بوده، تلاش کرده تا از آیات قرآن شواهد فراوانی بر اقتباس آیات قرآن از تورات پیدا نموده و آیاتی نیز شاهد بر عدم بعثت پیامبر بزرگ اسلام و انکار وحی الهی مستقل بر وی جست و جو نماید.

او حاصل تحقیقات خویش را به صورت کتاب‌های دراسات قرآنیة تألیف و چاپ نموده است. مهم‌ترین کتاب او در این سلسله، القرآن و الکتاب است که ظاهراً در ۳ مجلد تدوین و چاپ نموده است.

جلد اول القرآن و الکتاب مشتمل بر آیات بسیاری از قرآن کریم است که به صورت ۱۲ فصل تنظیم و دسته‌بندی شده است. هدف اصلی یوسف حداد و جهت‌گیری کل فصل‌های این کتاب اثبات آن است که قرآن کریم از تورات اقتباس شده ـ که او واژه «الکتاب» در قرآن کریم را اشاره به تورات می‌داند. او این دسته‌های متنوع آیات قرآنی را نیز شاهدی بر این آورده که خود پیامبر اسلام ﷺ و این آیات قرآن گواهی و اعترافی آشکار و مکرر به این اقتباس دارند.

تاکنون برخی از بزرگان مانند: آیة‌الله معرفت در شبهات وردود پاسخ‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند، اما اهمیت این کتاب اقتضای نقد کاملی را توسط قرآن‌پژوهان می‌طلبد.

یوسف حداد مجموعه دیگری به نام «دراسات انجیلیه» را نیز تألیف و منتشر نموده است.[1]

آندرو ریپین انگلیسی (متولد ۱۹۵۰)

(aro rippin) متولد لندن، یکی از قرآن شناسان مشهور معاصر غرب است.

---

۱. توضیحات بیشتر در فصل دوم، بحث «مصدر قرآن» خواهد آمد.

او تحصیل دانشگاهی را در رشته علوم دینی در دانشگاه «تورنتو» شروع کرد، و کارشناسی ارشد را در دانشگاه «مک گیل» در رشته اسلام‌شناسی گذراند و به پژوهش‌های قرآنی روی آورد. او در سال ۱۹۷۷ پایان‌نامه ارشد خود را با عنوان حرم و اصطلاحات مترادف و هم‌معنای آن در قرآن انتخاب و دفاع کرد و در سال ۱۹۸۱ پایان‌نامه دکترای خود را با عنوان متون اسباب النزول قرآنی دفاع نمود.

«ریپین» عضو علمی جمعیت دین‌شناسی کانادا، آکادمی دین آمریکا، جمعیت مطالعات خاور میانه انگلستان و استاد دانشگاه میشیگان، دانشگاه کالگاری کانادا، دانشگاه مک گیل و دانشگاه ویکتوریای کانادا است.

ریپین مقالاتی قرآنی در دایرةالمعارف دین، دایرةالمعارف انجیل، دایرةالمعارف «چه کسانی در جهان ادیان هستند؟» و ده‌ها مقاله در دایرةالمعارف اسلام ویرایش جدید از جلد ۷ تا ۱۰ دارد. چنان‌که مقالاتی نیز در دایرةالمعارف قرآن لیدن نیز نوشته است.

بیشتر موضوعات پژوهش‌های قرآنی ریپین پیرامون: مفسران بزرگ قرآن و روش‌های تفسیری آنان و آثار قرآنی است.[1]

خانم «جان دمن مک اولیف» آمریکایی

این خانم دانشمند و مستشرق قرآن شناس معاصر، مؤسس و سر ویراستار دایرةالمعارف قرآن است که در لیدن هلند در حال تألیف و نشر جهانی است که در صفحات قبل توضیحاتی پیرامون آن ارائه شد.

او زمانی اقدام به این کار مهم قرآنی کرد که هنوز علمای اسلام و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی در هیچ کشور اسلامی این رسالت را انجام نداده بودند. به عبارتی او و همکاران مسیحی و یهودی‌اش و دولت هلند، گوی سبقت را در انجام

---

۱. گلستان قرآن، دوره سوم، ش ۱۱۷، تهران، ص ۱۶، مقاله «قرآن پژوهان جهان»، محمدکاظم رحمتی.

این رسالت اسلامی از مسلمانان ربودند!

البته برخی از مقالاتی که توسط اولیف در این دایرةالمعارف نگاشته شده مانند: مقاله «فاطمه علیها السلام در قرآن» دارای قلم منصفانه و بی‌طرفانه و مقداری خوش‌بینانه است. این دایرةالمعارف تخصصی قرآن جداً شایسته نقد علمی توسط مراکز و متخصصان قرآن پژوهی مسلمانان است.[1]

۱. توضیحات بیشتر در فصل ۷ خواهد آمد.

فصل دوم:

مصدر و منشأ قرآن

نقد کلی استشراق

۱. شرق‌شناسی علی‌رغم آن‌که در ظاهر به عنوان یک رشته علمی و دانش محض است، ابـزاری است کـه غـالباً در اسـتخدام اهـداف تـبشیری مسـیحی یـا اغـراض استعماری دولت‌های غربی بوده است.

۲. بسیاری از مستشرقان، طراحان توطئه‌های خائنانه برای سلطه دولت‌های غربی بر کشورهای شرقی بوده و یا مجریان آن طرح‌ها در کشورها بوده‌اند.

۳. عموم مستشرقان به دلیل این‌که مسلمان و مـعتقد بـه اسـلام نـیستند در کـمتر مسئله‌ای اسلامی می‌توانند با نگاه و دیدگاه واقعی مسلمانان با آن مسئله آشنا شوند، زیرا چه بسا یک آموزه در فرهنگ و مکتب‌های خاص مفهومی ویـژه دارد کـه یک پژوهش‌گر بیرونی، از آن غافل بوده و مفهوم دیگری را برداشت می‌کند.

دکتر «ژری که» مستشرق آلمانی و رئیس بخش شرق‌شناسی دانشگاه هالهٔ آلمـان در ششمین سخنرانی خویش راجع به اسلام‌شناسی در الجزایر چنین اظهار کرد:

> بدون شک برداشت یک متفکر غیر مسلمان از معارف اسلامی با برداشت یک متفکر مسلمان فرق می‌کند، زیرا اولی هیچ راهی برای شناخت آموزه‌ها و دیدگاه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جز «ترجمه» سخنان وی ندارد، علاوه بر این‌که همان فهم نیز تأثیر گرفته از مبانی فکری بیگانه از مبانی اسلام و روش فهم مخصوص خود اوست. بنابراین تعجبی ندارد اگر یک مستشرق در اسلام‌شناسی به نتایجی برسد که متفکر مسلمان به غیر آن رسیده است.[1]

---

۱. الاستشراق و الدراسات الاسلامیه، ص ۱۲۶.

«فرید گیوم» مستشرق آمریکایی فارغ التحصیل آکسفورد و استاد دانشگاه «درهام» و دانشگاه آمریکایی بیروت در این باره می‌نویسد:

اشتباهی بزرگ‌تر از این نیست که یک غیر مسلمان براساس معلومات ناقص و ضعیف خویش به اظهار نظر درباره اسلام بپردازد، مخصوصاً که فرقه‌های گوناگون مسلمانان با عقاید متفاوت در جهان پراکنده‌اند، و امکان ندارد که نظریه صحیحی ارائه کند. بلکه راه چاره آن است که با مسلمانان آن‌قدر زندگی کند تا واقعیت دیدگاه‌های آنان را از نزدیک درک نماید.[۱]

لذا «محمد کردعلی» نویسنده و دانشمند محقق مسلمان سوری راجع به انتظار ما از مستشرقان می‌نویسد:

معقول نیست که ما از دانشمندان غیر مسلمان انتظار داشته باشیم که پدیده‌ها و مسائل اسلامی را مثل ما «مقدس و الهی» تحلیل کنند، بلکه فقط انتظار ما رعایت ضوابط علمی و انصاف در تحقیق است.[۲]

۴. عدم دست‌رسی مستشرقان به بسیاری از متون اصیل اسلامی باعث ضعف علمی و کمبود اطلاعات و خام بودن آرایشان شده است و همین ضعف منجر به داوری‌های اشتباه فراوان‌شان گشته است.

۵. مستشرقان غالباً در نقل معارف اسلامی از کتاب‌های اهل سنت بهره گرفته‌اند که دارای اشتباهات و ضعف‌های بیشتری است و علیٰ‌رغم این‌که همه آنها از وجود مذهب بزرگ شیعه اثنی‌عشری و کشورهای مسکونی آنان مانند ایران و لبنان خبر داشته‌اند، کمتر حاضر شده‌اند کتاب‌های مهم و دیدگاه‌های ناب و معقول آنان را نیز به جهان غرب عرضه کنند.

۶. جمعی از مستشرقان غالباً در نشر کتاب‌ها و معارف اسلامی به جست و جو و گزینش کتاب‌ها و موضوعاتی اسلامی پرداخته‌اند که دارای یک نحوه ضعف واقعی یا ضعف از دیدگاه غربیان می‌باشد تا بدین وسیله ضعف معارف اسلام را ترویج کنند؛

---

۱. همان، ص ۱۲۷، نقل از: ویندل فیلیپس، رحلة الی عمان، ترجمه محمد امین عبدالله، نشر عمان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۷، نقل از: الاستشراق فی الفکر العربی، محسن جاسم الموسوی، ص ۱۹.

مانند کتاب‌های اختلافات قرائات قرآن، کتاب‌های تاریخ اسلامی که آغشته به اخبار دروغ و جعلی است، ترویج کتاب‌های صوفیه و باطنیه و گروه‌های منحرف.

۷. برخی از مستشرقان متعصب و یا مأمور، در نوشته‌های خویش به تحریف معارف اسلامی دست یازیده و در واقع اتهاماتی بر اسلام و پیامبر و پیشوایان اسلامی وارد کرده‌اند.

۸. غالب مستشرقان در بررسی‌های اسلامی به جای آن‌که به روش علمی «نداشتن پیش فرض» ـ که مدعی ابتکار آن در جهان پژوهش‌اند ـ در عمل مستلزم باشند، پیش‌فرض‌هایی مبنی بر «الهی و وحیانی نبودن قرآن و معارف اسلامی و بشری بودن آنها» و مانند آن داشته، و تمام حدس‌ها و تحلیل‌هایشان را براساس آن پیش‌فرض باطل پایه گذاری کرده‌اند. علاوه بر این‌که هر کدام از مستشرقان، تربیت شده یک مکتب‌های فکری خاص و غرب بوده و می‌خواهند همه معارف دین بیگانه‌ای را از دیدگاه همان مکتب‌های خویش تفسیر کرده و سپس بر آن نقد بزنند.

نقاب روش علمی و ادعای نداشتن پیش‌فرض در بررسی‌های اسلام‌شناسی غرب

یکی از برتری روش‌های اسلام‌شناسی غربی که مستشرقان به آن می‌بالند، اصل «نداشتن پیش فرض و عدم پیش‌داوری قبل از تحقیق» است. آنان مدعی‌اند که بدون ذهنیت قبلی ـ اعم از قبول حقانیت اسلام و آسمانی بودن وحی الهی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا انکار آن ـ به بررسی پدیدهٔ ظهور دین و اندیشه‌ای به نام اسلام در قرن ششم میلادی و ظهور تمدنی به نام اسلام و جلوه‌های زندگی بنیان‌گذاران و پیروان وی و بررسی کتاب مقدس آنان می‌پردازند.

این بررسی هم‌چون بررسی دیگر پدیده‌های تاریخی بشر و پدیده‌های طبیعی دیگر مانند گیاه‌شناسی، جانورشناسی و مانند آن است که بر پایه اصل مکتب «پدیدارشناسی Fnomonism» استوار شده است. غربیان این روش را بر روش اسلام‌شناسی محققان اسلامی که تحقیقات خود و بررسی‌های خویش را با حفظ

«اعتقاد به الهی بودن و حقانیت اسلام» انجام می‌دهند ترجیح داده، روش خویش را «روش علمی» نامیده و بر روش مسلمانان مارک و برچسب «غیر علمی» زده‌اند.

آن‌چه مایه شگفتی و تأسف است آن‌که برخی از محققان مسلمان که به نقد شرق شناسان و آرای آنان پرداخته‌اند، تحت تأثیر همین تحلیل قرار گرفته و مبهوت آنان گشته و به این برتری خیالی اعتراف کرده‌اند، در حالی که توجه به دو نکته اساسی می‌تواند افشاگر این نیرنگ غیرعلمی آنان باشد:

نکته اول

مستشرقان در آغاز مدعی نداشتن هر گونه پیش فرض در بررسی‌های اسلام‌شناسی خود هستند، اما واقعاً تنها پیش‌فرضی را که آنها ندارند اصل اعتقاد و قبول نزول وحی بر پیامبر اسلام ﷺ و آسمانی بودن قرآن و شریعت اسلام است، بلکه برعکس پیش فرض دیگری را مبنای تحلیل‌ها و قضاوت‌های اسلام‌شناسی خویش قرار داده‌اند و آن اصل «انکار نزول وحی بر پیامبر اسلام و یقین به آسمانی نبودن قرآن و بشری بودن شریعت اسلام» است.

مثلاً مستشرقان در مسئله نزول وحی قرآنی بر پیامبر اکرم ﷺ و مصدر و منشأ آیات قرآن کوشیده‌اند انواع احتمالاتی را مطرح کنند که حتماً مبتنی بر «اعتقاد به الهی نبودن» آنها باشد، لذا گاهی منشأ آن را حالات صریح و بی‌خودی و احیاناً یک نحوه جنون دانستند وقتی که بلندی معارف آیات و سخنان حضرت و ناسازگاری آنها با جنون برایشان مطرح شد، منشأ آنها را نبوغ بشری معرفی کردند.

آن‌گاه که به آنها پاسخ داده شد که نبوغ یک انسان باید در دهه‌های اول زندگی نابغه هم خود را نشان داده باشد و مشابه همان دستاوردهای بعدی در قبل هم داشته باشد، منشأ آنها را آموخته‌های پیامبر از کتاب‌های پیشینیان و تورات و انجیل معرفی کردند.

هنگامی که مسئله در دست‌رس نبودن کتاب‌های آسمانی در سرزمین مکه و امّی بودن و عدم سابقه خواندن و نوشتن حضرت در تاریخ برای آنها گفته شد، مصدر

آیات را آموزش‌های احبار و رهبان یهود و نصاری معرفی کردند. وقتی گفته شد که یک دیدار کوتاه با یک نفر به نام بحیرای راهب ـ بر فرض اثبات ـ گنجایش آن همه معارف را در خود نمی‌تواند داشته باشد، علاوه بر این‌که معارف قرآن، تقلید و برگرفته از معارف مسیحیت و یهودیت نیست، بلکه اصلاح و انکار بسیاری از عقاید رایج آنها بوده، به یافتن راه‌های مفرّ دیگری اندیشیدند!

مستشرقان همهٔ این احتمال‌ها را ـ با وجود همهٔ قرینه‌ها و دلایل بطلان آن‌ها ـ مطرح کردند، اما حاضر نشدند نظریه امکان نزول وحی از جانب خداوند بر آن حضرت را حداقل به عنوان «یک احتمال» مطرح نمایند!

این همه امساک و پرهیز شدید و آن همه جست و گریز، آیا جز به خاطر آن است که همه مستشرقان یک پیش‌فرض قطعی معین «انکار قطعی نزول و وحی الهی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله» را به عنوان مبنا انتخاب کرده و تحقیقات، تحلیل‌ها و احتمالات و حدس‌های بعدی خویش را بر پایه آن استوار کرده‌اند؟

چرا انتخاب پیش فرض «قبول نزول وحی» از جانب مسلمانان عامل بی‌اعتباری و علمی نبودن تحقیق‌شان گردد، اما انتخاب پیش فرض «انکار نزول وحی» از جانب مستشرقان عامل علمی شدن و اعتبار و روش‌مند بودن بررسی‌شان شود؟

چه فرقی بین حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که نزول وحی الهی را بر پیشینیان فوراً می‌پذیرند، اما در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی حاضر نیستند احتمالش را بدهند؟

نکته دوم

اصل «نداشتن پیش فرض» همیشه به عنوان یک اصل علمی و نشانه بهتر بودن تحقیق نیست، زیرا بسیاری از گزاره‌های علمی و عقاید و باورهای دینی و سنت‌ها و آداب مذهبی مبتنی بر یک سلسله مقدمات و مبانی پیشین است که فقط در صورت قبولی آن مقدمات و مبانی توجیه‌پذیر و قابل قبول می‌باشند. نادیده گرفتن این

ارتباط‌ها و پیوندها به معنای نفی سلسله علیت و ابطال دانش منطق و ارتباط بین مقدمات و نتایج استدلال‌هاست.

تعظیم و کرنش در برابر تصور حضرت مریم علیها السلام جز با پیش فرض قداست وی نزد خداوند کاری لغو و بیهوده است. نیایش مسیحیان در کلیسا در برابر حضرت عیسی علیه السلام یا خداوند جهان جز با پیش فرض مقام خدایی، عملی خرافه است.

دین‌شناسی به صورت عام و هم‌چنین اسلام‌شناسی به صورت خاص در صورتی واقع بینانه خواهد بود که فرد محقق مبانی هر عقیده یا حکم یا سیره دینی را بداند و ـ گر چه اصلاً لازم نیست خود را بدان معتقد کند اما ـ خود را به جای یک مسلمان معتقد به آن مبانی گذاشته و در فضای اسلامی به شناسایی آن موضوع بپردازد. حتی اگر محققی قصد نقد زدن و اشکال‌گیری بر یک نظریه و عقیده اسلامی را داشته باشد، باز هم لازم است اولاً از دیدگاه یک مسلمان به شناخت مفهوم و تحلیل و آثار آن بپردازد و سپس واقع بینانه به اشکال یا تخریب آن اقدام کند. در این گونه موارد اتفاقاً متد علمی تحقیق، داشتن پیش فرض و فرض قبول مبانی و مقدمات درون دینی مسلمانان است؛ چنان‌که بریده انگاشتن آن مسائل اسلامی از مقدمات و مبانی درون دینی‌اش هنگام بررسی دقیقاً کاری «غیر علمی» و نامعتبر است؛ مثلاً:

۱. اطاعت مطلق صحابه از تمام دستورهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم براساس اعتقاد به نبوت الهی ایشان کاری شایسته و بایسته و واجب الهی است، اما بدون این پیش‌فرض، تقلیدی کورکورانه و غیر عقلانی است.

۲. فتوحات و غزوات و نامه‌نگاری‌های حضرت به پادشاهان معاصرش براساس اعتقاد به دو اصل الهی بودن و جهانی بودن دین اسلام و پیشینهٔ تواضع و دنیاگریزی حضرت یک اقدام خدمت‌گزارانه فرهنگی برای ترویج معارف الهی و ارزش‌های انسانی در جهان است، اما با حذف این پیش فرض، یک جهان‌گشایی سلطنت طلبانه و عملی جاه‌طلبانه خواهد بود.

۳. تعدّد زوجات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به عفت و پاک‌دامنی آن حضرت در

فضای آلوده جزیرةالعرب و انتخاب یک زن چهل ساله برای اولین ازدواج خویش و نداشتن فرزند از همسران بعدی و علل خاص اقدام به ازدواج با هر کدام مانند حمایت از همسر یک صحابی شهید، یک اقدام خیرخواهانه و یا سیاست‌مدارانه می‌باشد، و بدون این پیش فرض‌ها می‌تواند یک جلوهٔ عافیت طلبانه و افزون طلبانه جنسی تلقی شود.

۴. شرایط محدود کننده شرعی معاملات و رابطهٔ تجاری مانند حرمت تولید و تجارت شراب و گوشت خوک با توجه به مبانی ارزش‌های اخلاقی اسلام یک تشریع و قانون‌گذاری انسانی و شرافت‌مندانه است، و با ندیده گرفتن این پیش‌فرض و نگاه از زاویه اقتصاد مادی یک اختلال اقتصادی است.

دکتر ادوارد سعید، مستشرق بزرگ معاصر می‌نویسد:

> شرق‌شناسی از اندیشه‌ها، دکترین‌ها و خطوط قوی حاکم بر فرهنگ غرب مطالبی را وام گرفته و متناوباً توسط آنها تغذیه شده است. بنابراین می‌توان گفت که: «مستشرق‌های گوناگونی» با صفات زیر وجود داشته و هنوز هم وجود دارند:
>
> شرق زبان‌شناسانه، شرق فرویدی، شرق اشپینگری، شرق داروینی، شرق نژادپرستانه ... و به همین ترتیب.
>
> با این حال هرگز چیزی به عنوان یک «شرق ناب و غیر متکیّف» وجود نداشته.[1]

نیرنگ آمیختن زهر در عسل

بیشتر مستشرقان معاند که در قرن‌های پیشین دست به تألیف و تحریف و تخریب اسلام می‌زدند، روش آنها حمله آشکار و بی‌پرده و تهاجم روشن علیه اسلام و پیامبر اکرم ﷺ بود. بدیهی است که این روش یک اسلوب ابتدایی و بسیط است که معمولاً مورد استقبال مخاطبان مسلمان قرار نمی‌گیرد و دارای بُرد کمتر و تأثیر کمتری است.

اما وقتی مستشرقان قرون اخیر با عدم استقبال مسلمانان از این‌گونه آثار و

---

۱. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ص ۴۹.

تبلیغات مسموم مواجه شدند، ترفند ظریف و برّنده‌تری را برگزیدند، و آن اسلوب منافقانه «آمیختن زهر در عسل» بود. بدین‌سان که قالب اصلی کتاب‌ها و مقالات خویش را با ماسک بررسی علمی محض و بی‌طرفانه عرضه کرده و در جای آن به مدح و تجلیل از معارف اسلام و قرآن و تمدن مسلمانان و کمالات پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان اسلامی پرداختند تا خوانندگان مسلمان را شیفتهٔ خود ساخته و مشعوف صداقت خود نمایند، اما در لابه لای آنها زهر خویش را ریخته و شبههٔ مهم خویش را جهت ایجاد تردید خوانندگان و باورهای بنیادین دینی‌شان القا کردند تا ایمان آنان را تضعیف کرده و با ارائه تحلیل‌های مادی و بشری ناقص برای معارف و تاریخ اسلام، اثبات ناپذیری آنها را غیرمستقیم اثبات کنند.

البته این اسلوب ابتکار متأخران نمی‌باشد، بلکه بازآفرینی اسلوب کهنه اسلاف مستشرقان، یعنی مسیحیان و یهودیان منافق و معاند معاصر پیامبر گرامی ﷺ است که قرآن کریم آن اسلوب را این چنین فاش فرموده است:

﴿وَقالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَلا تُؤْمِنُوا إِلّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ...﴾؛[1]

چنان‌که «محمد قطب» چند نفر از پرچمداران این اسلوب را مستشرق انگلیسی «آرگیب H. R. Gibb» و پس از وی «گروبنام» و «ولفرد کانتول اسمیت» معرفی می‌کند.[2]

علامه ابوالحسن ندوی در تکمیل این طرح می‌افزاید که:

> مستشرقان زیرک برای اقناع خواننده گاهی یک شبهه اساسی ویرانگر را در لابه لای ده‌ها مدح و تمجید معمولی غیر مهم می‌گنجانند تا آن فراوانی مدح‌ها و تعریف‌ها اعتماد خواننده مسلمان را به نویسنده جلب کند.[3]

---

۱. آل‌عمران (۳) آیات ۷۲ ـ ۷۳.

۲. المستشرقون و الاسلام، ص ۵۹.

۳. سید ابوالحسن ندوی، الاسلامیات، ص ۱۷.

سیمای زیبای قرآن و صداقت پیامبر اسلام ﷺ
از نگاه دانشمندان منصف غرب

علیٰ رغم آن‌که قرآن کریم و شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ از ناحیه مستشرقان تبشیری کلیسایی و استعماری هدف انبوه تهاجمات و اشکال‌ها قرار گرفته است، اما بسیاری از دانشمندان منصف و پژوهش‌گران حقیقت‌جوی غربی که خود با انگیزه‌های سالم انسانی به مطالعه مستقیم قرآن و سیره نبوی ﷺ پرداخته‌اند، زبان به اعتراف گشوده و با قلم زبان خویش به بیان زوایایی از زیبایی‌ها و اصالت و جلوه‌های معارف بلند قرآن اقدام کرده و شجاعانه و آزادمردانه ظلمت و تاریکی تعصب و جهالت حاکم بر فرهنگ غرب را شکسته و نورانیت سیمای حضرت محمد ﷺ و قرآن کریم را به غربیان معرفی کردند. انصاف در نقد دیدگاه‌های مستشرقان اقتضا می‌کند که قبل از نقل نظرات منفی آنان و نقد و پاسخ آنها گوشه‌ای از دیدگاه‌های مثبت‌شان را گزارش کنیم. عبارات زیر فرازهایی از نوشته و سخنان این بزرگ‌مردان اسلام شناس و قرآن شناس غرب است.

جاذبه و تأثیر قرآن در اروپاییان از زبان «کینت گریک» انگلیسی

«کینت گریک» دانشمند و قرآن‌پژوه انگلیسی و استاد دانشگاه کمبریج که کتاب ارجمند قرآن را چگونه شناختم را تألیف کرده می‌نویسد:

یک فرد غیر مسلمان که قرآن را می‌گشاید دارای اعتقاد به اعجاز و وحیانی بودن آن نیست، مع‌هذا همین که شروع به خواندن می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و به هر نسبت که در خواندن جلو می‌رود تأثیر کتاب در او بیشتر می‌شود.

من وقتی که برای اولین مرتبه قرآن را گشودم و تحت تأثیر قرار گرفتم تصور نمودم اثری که آن کتاب در من کرده استثنائی است، و در سال‌های بعد تقریباً با تمام اروپاییانی که راجع به قرآن تحقیق کرده‌اند تماس یا مکاتبه داشتم همه را چنین یافتم که قرآن اثر جاذبهٔ مغناطیسی در همه قرآن پژوهان اروپایی دارد، اما مشروط بر این که متن اصلی قرآن را بخوانند، زیرا ترجمه قرآن در هیچ یک از زبان‌های اروپایی تأثیر متن اصلی را ندارد.

تأثیری که قرآن در خوانندهٔ اروپایی می‌گذارد ناشی از اعتقاد مثل مسلمان‌ها نیست، بلکه معانی و کلمات قرآن این تأثیر را دارند.

اکنون که سی سال از اولین مطالعه قرآن بر من می‌گذرد باز هم که قرآن را می‌گشایم معارف و معانی آن ـ علیٰرغم عدم تسلسل موضوعی ـ مرا مجذوب و علاقه‌مند به خود می‌کند.[1]

طراوت دائم، اوج بلاغت و هدفمند بودن قصص قرآن از نگاه فیلیپ حتّی

فیلیپ حتی (Philip. K. Hitti) از مستشرقان مشهور غرب و از متخصصان تاریخ اسلام و استاد درس تاریخ اسلام در دانشگاه کلمبیای نیویورک، دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه پرینستون آمریکا در نیمه اول قرن بیستم بوده است.

کتاب مهم او (History of the Arab) که متن درسی او در دانشگاه‌های مزبور بود، پس از چاپ و نشر، رواج زیادی در غرب و شرق پیدا کرد و از منابع تاریخ اسلام در غرب قرار گرفت.

او در این کتاب بر تاریخ اسلام و قوانین این دین و سلوک پیامبر گرامی و معارف قرآن اشکال‌های زیادی وارد می‌کند[2] اما علیٰرغم همهٔ این دشمنی‌ها راجع به طراوت

---

۱. کینت گریک، قرآن را چگونه شناختم، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۲۴ ـ ۲۵.

۲. شوقی ابوخلیل یک جلد کتاب در نقد نظریات وی نوشته و به نام فیلیپ حتی فی المیزان منتشر کرده است.

و تازگی این سند کهن می‌نویسد:

قرآن از همهٔ کتاب‌هایی که عصر جدیدی را بنیاد کرده‌اند تازه‌تر است، معذلک عرصهٔ انتشار آن از هر کتاب مدون دیگر فوق‌العاده دامنه دارتر است.[۱]

فیلیپ چون مسیحی است معجزه بودن قرآن را قبول ندارد و همه ابعاد اعجاز را که مسلمانان برشمرده‌اند تا وحیانی بودن آن را ثابت کنند نادیده می‌گیرد، اما ناخودآگاه اعجاز دیگری از جلوه ادبی قرآن را می‌بیند و به آن اعتراف می‌کند که بدین وسیله بعدی دیگر بر اعجاز قرآن می‌افزاید. او در مورد قدرت والای نفوذ ادبی قرآن می‌نویسد:

اگر به یاد بیاوریم که فقط به برکت قرآن این معجزه تاریخ صورت گرفت که لهجه‌های مختلف اقوام عرب زبان یکی شد و مانند لهجه‌های رومی به صورت زبان‌های مستقل درنیامد می‌توانیم میزان نفوذ ادبی آن را بدانیم...

زبان قرآن آهنگ دارد و در اوج بلاغت است اما شعر نیست.[۲]

وقتی قصص قرآنی را بررسی کرده، تفاوت آن را با دیگر تاریخ نگاری‌های بشری مشاهده نموده و در فضل قرآن این‌گونه اعتراف می‌کند:

همهٔ این قصه‌ها به منظور تهذیب و تأدیب آمده است، غرض قصه‌گویی نبوده، بلکه عبرت گرفتن بوده است تا مردم بدانند که خداوند به دوران‌های سلف نیکان را ثواب، و بدان را عقاب می‌کرده است. قصه یوسف به کمال زیبایی و به طرزی واقع‌بینانه نقل شده است.[۳]

غنای معرفتی و نورانیت آیات قرآن از نگاه کارلایل

توماس کارلایل راجع به قرآن کریم می‌نویسد:

ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر بسیاری از زیبایی‌های متن عربی قرآن را از بین می‌برد و یک

---

۱. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۵۹.

انسان اروپایی نمی‌تواند با خواندن ترجمه قرآن مانند یک عرب بهره ببرد. در عین حال، یک اروپایی صفحات روزنامه را که خیلی روشن است روان می‌خواند، اما عبارات زیادی را مرور می‌کند تا یک مطلب مفید را پیدا کند، ولی قرآن کریم تمام آیاتش مشتمل بر مطلب مفید است. آیات قرآن ـ برخلاف داوری اشتباه افرادی مثل برادی ـ جرقه‌های نوری است که نفس پاک محمد در خلوت‌های سکوت آنها را برافروخته و چون از دل برخاسته لاجرم بر دل می‌نشیند.[۱]

عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن توسط پورت

جان دیون پورت (John Davenport) مستشرق و اسلام شناس انگلیسی در نیمه قرن ۱۹ کتاب ارزش‌مندی دربارهٔ پیامبر اسلام و قرآن کریم نگاشت که به عنوان یکی از افتخارات استشراق در تاریخ ثبت شد. وی کتاب خود را با نام «An Apology For Mohammad and Koran» به زبان انگلیسی در سال ۱۸۶۹ م. منتشر کرد. وی در مقدمه آن می‌نویسد:

تحقیقات حاضر اثر ناچیز ولی با منتهای صداقت و علاقه‌مندی سعی شده است تا دامن تاریخ حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم از لکهٔ تهمت‌های کذب و افتراهای ناجوان‌مردانه تطهیر شود. و نیز جهد کافی در دفاع از صدق دعوای او ـ که یکی از بزرگ‌ترین نیکوکاران و خیرخواهان جهان بشریت است ـ به کار رفته است.

نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند و... زیرا پیغمبر اسلام و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از منظر یک اروپایی انتقاد کنند... بلکه شخصیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان یک مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است باید مورد مطالعه قرار گیرد. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نوابغی که گیتی تا کنون توانسته است پرورش دهد به شمار آوریم، همانا باید او را بزرگ‌ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنان فرزندی بر خود ببالد.

---

۱. توماس کارلایل، الابطال، ص ۸۳ ـ ۸۵

جان دیون پورت در فصل «قرآن و اخلاق» راجع به قرآن چنین می‌نویسد:

«قرآن از نقطه‌نظر ادبی، شاعرانه‌ترین اثر مشرق زمین است و قسمت اعظم آن نثری است موزون و مسجع.... قرآن به عنوان نمونه اعلای زبان عربی پذیرفته شده و مملوّ از درخشنده‌ترین اشکال و محکم‌ترین تشبیهات است. و با این‌که مبهم و متمایل به بسط و تفصیل است، اما به طور کلی قوی، پرمایه و عالی است، و این همان معانی است که نظر گوته (شاعر و دانشمند آلمانی) را به خود جلب کرده و مورد تصدیق او واقع شده است. وی می‌گوید:

قرآن اثری است که به واسطهٔ سنگینی عبارت آن خواننده در آغاز رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبهٔ آن می‌گردد و بالأخره بی‌اختیار مجذوب زیبایی‌های متعدد آن می‌شود.[۱]

سپس دربارهٔ جامعیت معارف قرآن می‌نویسد:

قرآن کراراً ایمان به خدای واحد، تسلیم در برابر ارادهٔ او، اطاعت کامل احکام، خیرخواهی و بشردوستی و مسالمت، خودداری از مشروبات الکلی، حلم و بردباری، ثواب شهادت در راه خدا... را یادآوری می‌کند. ولی احکام قرآن منحصر به وظایف دینی و اخلاقی نیست.

«گیبون» می‌گوید:

از کنار اقیانوس اطلس تا رود گنگ،[۲] قرآن نه تنها قانون فقهی است، بلکه قانون اساسی شامل: نظام قضائی، مدنی، جزائی، اقتصادی است؛ کتابی است شامل مجموعه قوانین دینی، اجتماعی، مدنی، تجاری، نظامی، قضائی، جنائی و جزائی.

جان دیون پورت ادامه می‌دهد:

قرآن مجموعه قوانین از تکالیف زندگی روزانه تا تشریفات دینی، از تزکیهٔ نفس تا حفظ بدن و بهداشت، از حقوق عمومی تاحقوق فردی، از منافع فردی تا منافع عمومی، از اخلاقیات تا جنایات، از عذاب و مجازات این جهان تا مکافات جهان آخرت، همه را در بردارد.

---

۱. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۹۱.

۲. رود گنگ کنار شهر بنارس طرف شرقی هند مورد تکریم هندوها است که غسل در آن را موجب آمرزش گناهان می‌دانند.

پورت سپس به برتری قرآن بر انجیل می‌پردازد و می‌نویسد:

قرآن مطابق تحقیقات «کومپ» با انجیل فرق دارد. زیرا انجیل دارای مکتب و روش فقهی نیست بلکه به طور کلی محتویات آن مرکب است از قصص و روایات و ترغیب بشر به نشر عواطف و احساسات عالی و فداکاری و اخلاقیات صحیح. و هیچ نوعی عامل و رابطهٔ منطقی جالب و جاذبی که این معانی را با یک‌دیگر ربط دهد در انجیل وجود ندارد.

از این گذشته قرآن مانند اناجیل، مختص عقاید دینی و عبادت نیست، بلکه شالودهٔ یک نظام سیاسی ادارهٔ جامعه را طراحی کرده است.[۱]

برتری اسلام با نزول اولین آیات درباره قلم و علم از نگاه گیورگیو

کونستان ویرژیل گیورگیو اسلام شناس رومانی متولد ۱۹۱۶ در کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت به ترسیم زیبایی‌های تعالیم آن حضرت می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

با این‌که پیامبر اسلام امّی بوده، در اولین آیات که بر وی نازل شده صحبت از قلم و علم یعنی نوشتن و نویسانیدن و فراگرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت قائل به اهمیت نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن علم و معرفت این‌قدر ارزش و اهمیت داشته باشد.

اگر محمدﷺ یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد، چون دانشمند قدر علم را می‌داند... ولی او سواد نداشت و...

من به مسلمان‌ها تهنیت می‌گویم که در مبدأ دین آنها کسب معرفت این قدر بااهمیت تلقی شده است و یک عده از علمای مسلمان درگذشته با اتکا به همین سوره، علم را از واجبات می‌دانستند.[۲]

---

۱. جان دیون پورت، همان. ص ۹۶ ـ ۹۹.

۲. گیورگیو کونیستان و یرژیل، محمدﷺ پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۴۵.

البته برخی محققان و نقادان معاصر بر صحت گزارش‌ها و ترجمه‌های ذبیح‌الله منصوری خرده گرفته و مدعی شده‌اند که وی مطالب فراوانی به نام مؤلفان در آثار خویش اضافه کرده است. آقای محمدعلی انصاری در کتاب محمد پیامبر شناخته شده که در مقام ردّ بر کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت تألیف کرده است، گزارش می‌کند که مترجم دیگری به نام مهرداد صمدی به رقابت و اشکال‌گیری بر منصوری برخاسته و اشکال مهمش این بوده که چرا فصل اول و دوم اصل کتاب را ادغام کرده است.[۱]

زیبایی ادبی قرآن از زبان بروکلمان

کارل بروکلمان آلمانی در کتاب تاریخ الشعوب الاسلامیه ضمن این‌که سعی در انکار وحیانی بودن قرآن و اثبات اقتباس از دیگر ادیان را دارد و جداً به مبارزه علیه قرآن برخاسته است، اما در برابر زیبایی ادبی قرآن کرنش کرده و نمی‌تواند آن را انکار کند و چنین می‌نویسد:

> آیات قرآن سرشار از ترسیم‌های زیبای مطالب است، لحن خطابی آن با نغمه‌های موسیقی آیاتش عجین شده و احساس اصیل شاعرانه را می‌انگیزاند.[۲]

بطون قرآن از نگاه هانری کربن

هانری کربن اسلام شناس فرانسوی می‌نویسد:

> قرآن معانی باطنی دارد، تأویل، فهم آن بطون است، پس تأویل یعنی سطح معنایی که با انسان‌شناسی فلسفی، یعنی درجات آمادگی افراد پیوند نزدیک دارد. قرآن کتابی زنده است، زیرا همواره در روان‌ها جاری در گذر است، و این جریان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. معنای

---

۱. محمدعلی انصاری، محمد پیامبر شناخته شده، ص ۲۰.

۲. کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه امین فارسی، ص ۳۷.

درونی قرآن به هیچ وجه به رویداد تاریخی، یا به نظام اجتماعی دوران تولد قرآن ارتباط ندارد [و منحصر در آن نیست].

مشکل کتاب مقدس با مشکل تفسیر ارتباط دارد.

تفسیر، عبارت است از شرح معانی کتاب برپایهٔ ظاهر کلامی آن، و تأویل، برعکس، بیشتر به باطن و درون توجه دارد.[1]

صداقت حضرت محمدﷺ در نبوت از نگاه توماس کارلایل

فیلسوف بزرگ اسکاتلندی توماس کارلایل (متولد ۱۷۹۵) در کتاب معروف خویش قهرمانان و قهرمان پرستی فصلی را به تبیین ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام حضرت محمدﷺ اختصاص داده و می‌نویسد:

یکی از زشت‌ترین ننگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریبکاری به محمدﷺ و اسلام داده شد. اکنون وقت آن است که با این سخنان شرم‌آور به مبارزه برخیزیم، زیرا رسالتی که این پیامبر انجام داد هم‌چون چراغ نورافکنی است که دوازده قرن صدها میلیون انسان هم‌نوع ما را هدایت کرده است.

آیا کسی این تهمت دروغ درباره وی را باور خواهد کرد؟ من ابداً باور نمی‌کنم، حتی اگر دروغ و فریب در بین همه دیگر انسان‌ها آن چنان رواج یابد که مانند سخن راست مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در این صورت مردم ابله و دیوانه خواهند بود.

ای وای! این چه سخن زشتی بود که سفیهان و نابخردان بر اثر کفر و الحاد ساختند، و همین سخن نشانی از خباثت و پلیدی دل‌ها و مرگ روح آنان است و انسان دانشمند هیچ‌گاه سخنی کفرآمیزتر از این را نشنیده است!

ای برادران مگر امکان دارد کسی با دروغ چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تا کنون این همه درخشش داشته باشد؟ والله که این سخن دروغی است که مثل دروغ‌های دیگر در تاریخ مکه

---

۱. داریوش شایگان، هانری کُربن، ص ۱۰۶.

جمعی کینه‌توزان یا دنیاپرستان جعل کردند!...

من با یقین می‌گویم که محال است محمد دروغ گفته باشد، زیرا اساس کارهای او را بر صداقت می‌بینم؛ چنان‌که اساس همه دیگر فضائلش بر صداقت بوده است. صداقت و اخلاص عمیق در روح او موج می‌زد... .

سپس دربارهٔ مصدر تعالیم و منبع شناخت آن حضرت در برابر دیگر آرای مستشرقان موضع صریح گرفته و می‌نویسد:

او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است، هر نامی که بر او نهیم: شاعر، پیامبر، خدا،... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هستهٔ مرکزی حقایق عالم برگرفته است. او باطن همه چیز را می‌بیند و پرده‌های ظلمانی دنیای فریبنده مانع حقیقت‌بینی او نیست... .

او بزرگ مردی که خداوند علم و حکمت به او آموخته است، پس بر ما واجب است که به او گوش فرا دهیم.

محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود، سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیندیشد. محمد ستاره شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد.[1]

برجسته‌ترین شخصیت تاریخ از نظر مایکل هارات آمریکایی

دکتر «مایکل هارت» دانشمند معاصر آمریکایی که چهار دکترا در رشته‌های ریاضیات، حقوق، فیزیک، آسمان‌شناسی دارد و رئیس علمی تطبیق علوم با علوم فضائی آمریکا است، اخیراً کتابی با عنوان «۱۰۰» منتشر کرده است.

وی در این کتاب به معرفی یکصد شخصیت برجسته تاریخ بشریت پرداخته و توضیح داده که ترتیب آنها را به ترتیب اهمیت شخصیت‌شان قرار داده است.

---

۱. توماس کارلایل، الأبطال، تعریب محمد السباعی، ص ۵۳-۵۸.

در حالی که این دانشمند مسیحی نام حضرت عیسی علیه السلام را ردیف سوم و حضرت موسی علیه السلام را در ردیف شانزدهم قرار داده، اولین شخصیت مطرح شده در کتابش را حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است! وی در مقدمه یادآور شده که خوانندگان از این اقدام من مسیحی شگفت‌زده نشوند، زیرا به نظر من تنها شخصیتی که در شئون دینی و دنیایی بالاترین موفقیت را در تاریخ کسب کرده حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.[1]

اعتراف مونتگمری وات به صداقت محمد صلی الله علیه و آله در ادعای نزول وحیانی قرآن

مونتگمری وات مستشرق و اسلام شناس بزرگ غرب، علی‌رغم آن‌که دو کتاب مشهور خویش محمد در مکه و محمد در مدینه را با تمام گستاخی علیه شخصیت آسمانی و ابعاد نبوی و روحانی آن حضرت نوشته است، در بخشی از کتاب محمد در مدینه به دفاع از آن حضرت برخاسته و نظریه پردازان غربی را که دشمنانه نسبت دروغ‌گویی و عدم صداقت را در ادعای نبوت و نزول وحی به آن حضرت داده‌اند محکوم می‌کند. او می‌نویسد:

> در بین شخصیت‌های عالم هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است.
>
> البته دین اسلام در طول این قرن‌ها تنها رقیب دشمن مسیحیت بود و مسیحیت هیچ رقیب توان‌مندی مانند دولت اسلامی نداشته است، مستعمرات امپراطوری بیزانس مانند مصر و سوریه و آسیای صغیر توسط اسلام جدا شد و بلکه اروپای غربی در اسپانیا و صقلیه نیز در معرض تهدید قرار گرفت. مسیحیان حتی قبل از جنگ‌های صلیبی به اخراج عرب همت گماشتند و اندیشهٔ «دشمن بزرگ» را به نام دین اسلام و محمد در ذهن غربیان نقش بستند، تا جایی که لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» بر او نهادند. آن‌قدر ذهنیت منفی و سخن و عقاید خرافی را در قرون وسطی بین مسیحیان [علیه پیامبر اسلام] ترویج دادند که واقعاً جای تأسف

---

۱. علی‌محمد علی دخیل، یا اهل الکتاب، ص۲۲. نقل از مغنیه. کتاب مزبور عبارات و تمجیدهایی از ۱۳۱ دانشمند غربی در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از ۵۷ نفر راجع به قرآن کریم نقل کرده است.

دارد. گر چه در دو قرن اخیر بر اثر افزایش روابط بین مسلمانان و مسیحیان این دشمنی کاهش یافته است و تعدادی از اندیشوران غربی مانند کارلایل به تجلیل از شخصت والای آن حضرت قیام کرده‌اند. برخی غربیان نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده و مدعی شدند که وی علیٰرغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند.

اما به نظر من اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش عقل نیست. دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر را در دوران مکه توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این‌که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های زیرک و هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت؟ چنان‌که این دیدگاه نمی‌تواند قدرت تحلیل این پدیده مهم را به ما بدهد که چگونه آن حضرت در تأسیس یک دین جهانی‌ای موفق شد که انسان‌های والا و مقدسی به تاریخ تقدیم کرد؟

هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن‌که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هر چه را از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده از سر صدق قرائت کرده است....[1]

کارل بروکلمان و صداقت پیامبر اسلام ﷺ

کارل بروکلمان مستشرق آلمانی نیمه اول قرن بیستم و متخصص تاریخ اسلامی علیٰرغم انبوه اشکالاتی که در کتاب تاریخ الشعوب الاسلامیه علیه اسلام و پیامبر اسلام ﷺ می‌نگارد، آن‌گاه که به مسئله صداقت آن حضرت می‌رسد، می‌نویسد:

پیامبر اسلام ﷺ موضوع معاد و قیامت را برای مردم مطرح کرد تا بدان ایمان بیاورند، اما واقعاً خودش هم آن چنان از روز قیامت می‌ترسید که مانند مسیحیان اول صدر آیین مسیحیت.[2]

---

۱. مونتجمری وات، محمد فی المدینة، تعریب شعبان برکات، ص ۵-۴۹۳.

۲. کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۳۷.

اعتراف رسمی کمبریج به صداقت پیامبر اسلام ﷺ

نویسندگان کتاب رسمی تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج پس از نقل رؤیاها و رؤیت و دریافت پیام‌ها برای آن حضرت می‌نویسند:

نکتهٔ مهم آن است که پیغام‌ها محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد ﷺ نبوده است. به این امر یقین داشت که به آسانی می‌تواند آن‌چه را که خود می‌اندیشد ازآن‌چه وحی است بازشناسد. صداقت او در این اعتقاد را مورخ معاصر باید قبول کند، چه تنها همین امر است که پیدایش و گسترش یک دین بزرگ را قابل قبول می‌سازد.

ولی مسئله دیگر، یعنی این‌که آیا پیام از ضمیر ناخودآگاه حضرت محمد ﷺ یا از ناخودآگاهی اجتماعی که در وجود او کار می‌کرد سرچشمه گرفته است، مسئله‌ای است که از صلاحیت مورخ خارج است.[1]

دو نکته بسیار مهم در عبارت بالا وجود دارد: اول اعتراف رسمی کمبریج به صداقت آن حضرت و ردّ اتهامات دیگر غربیان، دوم اخراج مسئلهٔ کشف سرچشمهٔ این دریافت‌های حضرت از حوزه فهم مورخان. زیرا این دقیقاً مسئله‌ای کلامی و عقلی است و باید متکلمان به کاوش علمی دربارهٔ آن بپردازند و دیگر دانشمندان تاریخ و غیره حق داوری در این مسئله ندارند. پژوهش مفصل کلامی در فصل سوم خواهد آمد.

اعتراف بروکلمان متعصب آلمانی

کارل بروکلمان ضمن این‌که سعی می‌کند اندیشهٔ پیامبر شدن را به عنوان یک احساس و تخیل معرفی کند، اما در عین حال به صداقت آن حضرت و اعتقاد بعدی حضرت به رسالت الهی خویش اعتراف می‌کند. وی می‌نویسد:

تردید آن حضرت درباره نبوّت خویش آن‌گاه برطرف شد که نزول خارق‌العادهٔ جبرئیل در غار حراء

---

۱. آربری و دیگران، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۶۵.

بر وی رخ داد. آن‌جا بود که طبق گزارش آن حضرت خداوند وحی کرد که او را به پیامبری برای هدایت مردم برگزیده است، و چون این حالات وحی و شنیدن صدای الهی مکرر برای او حاصل شد آخرین بقایای تردید او از بین رفت و از هر شکی رهایی یافت.[۱]

سپس مطرح می‌کند که پیامبر اسلام موضوع قیامت و حساب‌رسی اعمال را برای پیروانش مطرح کرد و خودش هم از آن روز می‌ترسید.

جرجی زیدان و ترسیم زیبای ایمان صادقانه پیامبر اسلام

جرجی زیدان دانشمند مسیحی در کتاب تاریخ تمدن اسلام راجع به صداقت پیامبر اسلام ﷺ و ایمان مستحکم ایشان به نبوت خویش گزارشی از مقاومت‌های شگفت‌انگیز آن حضرت را ارائه می‌کند تا احتمال صحت ادعاهای دیگر مستشرقان را نفی کند و نپندارند که انگیزه‌های دنیایی ذره‌ای در دعوت دینی آن حضرت نقش داشته است.

وی می‌نویسد:

سرانجام جمعی از آنان که ابوسفیان (پدر معاویه) نیز با آنان بود پیش ابوطالب آمده، گفتند: «برادرزادهٔ تو آیین ما را پست می‌شمارد و پندارهای ما را دیوانگی می‌خواند و خودمان را گمراه می‌داند، او را از این رفتار بازدار و یا دست از او بردار.»

ابوطالب آنان را به خوشی روانه ساخته وعدهٔ همه نوع مساعدت داد. اما همین که قوم قریش پیغمبر ﷺ را در دعوت به اسلام و بدگویی از خدایان خود پابرجا دیدند دوباره نزد ابوطالب آمده گفتند: «اگر برادر زاده‌ات را از این کار باز نداری با تو و او آن‌قدر ستیزه خواهیم کرد تا یکی از دو طرف هلاک گردد.»

پیغمبر اکرم ﷺ که این سخن عمو را شنید، گمان کرد عمو او را رها می‌سازد و طبعاً این پیش آمد بر او گران آمد اما با عزمی ثابت گفت: «ای عمو! اگر قوم قریش آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، دست از این کار برنمی‌دارم.»

---

۱. کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، تعریب منیر البعلبکی، ص ۳۶.

سپس به گریه افتاده از جا برخاست که از پیش عمو برود اما عمویش او را بازداشته گفت: «هر چه می‌خواهی بگو، به خدا تو را به آنان نمی‌سپارم.»

در این میان دعوت پیغمبر آهسته آهسته میان قریش پیش می‌رفت و مردان بزرگی آیین اسلام را می‌پذیرفتند که از آن جمله ابوبکر و عثمان و زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف و حمزه (عموی پیغمبرﷺ) و عمر بود و البته اسلام آوردن این مردان نامی که در تاریخ اسلام مقام بلندی دارند برای پیغمبرﷺ پیش‌رفت بزرگی بود، به خصوص اسلام آوردن عمر و حمزه که در میان قریش نیرومند و محترم بودند و پیغمبرﷺ آنان را بسیار گرامی می‌داشت.

سایر عموها و اقوام پیغمبر که از ابوطالب نومید شدند چاره‌ای پیش خود اندیشیدند و به فکر افتادند که مگر پیغمبرﷺ را به خوشی از دعوت باز دارند، از آن‌رو بزرگان قوم در مشورت‌خانه (ندوه) گرد آمده دنبال پیغمبرﷺ فرستادند و مقدم او را با مهربانی و احترام پذیرفته گفتند: «ای محمد! ما آمده‌ایم تا با تو سخن گوییم، تو کاری با ما کرده‌ای که هیچ کس با قوم خود نکرده است. تو پدران ما را بد گفتی، تو آیین ما را پست شمردی، تو به خدایان ما ناسزا گفتی، تو ما را دیوانه خواندی، تو جمع ما را پراکنده ساختی. خلاصه آن‌که کار بدی نبود که نکردی، حال اگر این کار را برای پول می‌کنی ما از میان خود پول جمع می‌کنیم و به تو می‌دهیم تا پول‌دارترین ما باشی، اگر خواهان جاه و مقام هستی ما تو را پادشاه و آقای خود قرار می‌دهیم و اگرآن‌چه که می‌گویی در اثر کسالت روحی است باز حاضریم پول جمع کنیم و تو را نزد بهترین پزشکان برای معالجه ببریم اگر خوب شدی چه بهتر و گرنه عذر تو را می‌پذیریم.»

پیغمبر اکرمﷺ به آنان فرمود: «من هیچ کسالتی ندارم و برای پول و جاه و مقام دعوت نمی‌کنم، خداوند مرا به پیامبری برگزیده و کتاب بر من فرستاده و مرا فرموده که شما را مژده و بیم بدهم، من پیغام خدا را به شما می‌رسانم و شما را پند و اندرز می‌دهم، اگر سخن مرا بپذیرید در هر دو جهان نیک‌بخت خواهید شد و اگر نپذیرید شکیبایی پیشه می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.»

همین که قریش از آن اقدامات خود سودی ندیدند، به آزار مسلمانان پرداختند. مسلمانان با بردباری رنج می‌کشیدند و همین که کار سخت شد و مسلمانان بیش از اندازه مورد عذاب و

توهین واقع گشتند، پیغمبرﷺ دستور داد: مسلمانانی که قوم و قبیله ندارند تا در پناه آنان باشند از مکه به حبشه بروند، از آن رو هشتاد و سه نفر با عده‌ای زن و بچه به حبشه رفتند و این هجرت، هجرت نخستین اسلام به شمار می‌آید. بدیهی است که این مسافرت در آن زمان بسیار دشوار بوده، چه که مهاجرین باید از بیابان‌های خشک و دریا بگذرند و با زن و بچه این سختی‌ها را بگذرانند و همین اقدام آنان بهترین گواه است که پیروان پیغمبرﷺ به پیشوای خود ایمان کامل داشتند و به دستور و امر او رنج سفر را بر خود هموار می‌ساختند.

اینک شایسته است که‌آن‌چه دربارهٔ دعوت اسلام پس از مطالعات بسیار به نظر ما رسیده برای خوانندگان شرح دهیم.

پاره‌ای از نویسندگان غیرمسلمان، گمان کرده‌اند پیغمبر بزرگﷺ برای ریاست و دنیاداری به این کار مهم دست زد. ولی ما معتقدیم که این گمان آنها بی‌پایه و مایه مـی‌باشد، زیـرا تـاریخ دعوت اسلام گواهی می‌دهد که پیغمبرﷺ از روی کمال خلوص و ایمان و بدون هیچ نظر دنیوی به دعوت مبادرت نمود. پیغمبر اسلامﷺ به نبوت خود ایمان و اطمینان قطعی داشت و مسلم می‌دانست که از طرف خداوند برای دعوت مردم برانگیخته شده است و اگر این ایمان قطعی و کامل نبود آن همه رنج و آزار را تحمل نمی‌توانست، چه که حضرت رسولﷺ پیش از دعوت، به واسطهٔ زناشویی با خدیجه دارای جاه و مقام و ثروت بود و مردم او را دوست داشته احترام می‌گذاشتند و زندگانی آسوده‌ای می‌گذراند و برعکس پس از دعوت دچار رنج بسیار شد، تا آن اندازه که به خاطر او مردم مکه با بنی‌هاشم از در ستیزه وارد شدند و چون پیغمبرﷺ از بنی‌هاشم بود، مردم مکه میان خود پیمانی بسته در درون کعبه نهادند و به موجب آن پیمان بر خود حتم کردند که با بنی‌هاشم (اقوام پیغمبر) داد و ستد نکنند و از آنان دختر نگیرند و به آنان دختر ندهند. بنی‌هاشم در اثر این پیمان، مدت سه سال شهر مکه را ترک گفته به کوه‌ها و غارها پناهنده شدند و اگر هم به مکه می‌آمدند پنهانی می‌آمدند و فقط کسانی آشکارا در مکه آمد و شد می‌کردند که مانند ابولهب (عموی پیغمبر) با محمدﷺ دشمنی سخت داشتند.

شاید پاره‌ای تصور می‌کنند که استقامت پیغمبر اسلامﷺ در دعوت خود واسطهٔ پشـتیبانی ابوطالب عموی او بوده است. ولی این نیز اشتباه می‌باشد، زیرا پیغمبر پس از مرگ ابوطالب بیش

از پیش در دعوت خود پابرجا ماند. ابوطالب و خدیجه سه سال پیش از هجرت درگذشتند و پس از مرگ آنان کار بر رسول اکرم دشوار شد و قوم قریش از هر سو بر وی تاختند. به خصوص ابولهب و حکم بن عاص و عتبة بن ابومعیط همسایگان پیغامبر زیادتر از سایرین او را آزار می‌دادند و غالباً هنگام نماز شکمبه بر سر و روی پیغمبر اکرمﷺ خالی می‌کردند و خوراکش را آلوده می‌ساختند.

پیغمبرﷺ از مکه به طایف رفت، تا مگر در آن جا یار و یاوری بیابد. ولی در آن جا نیز چیزی جز دشنام و آزار ندید، تا آن جا که مردم طایف دسته‌ای از نادانان و اراذل خود را به طرف حضرت رسول می‌فرستادند که با او ستیزه کنند و به رویش داد زنند و همین که پیغمبرﷺ از آنان کناره می‌گرفت و به گوشه‌ای پناه می‌برد، عده‌ای می‌آمدند و فرومایگان را می‌راندند.

پیغمبرﷺ تمام این رنج‌ها را تحمل می‌کرد و دعوت خود را ادامه داده فقط پیش خداوند خویش از نادانی مردم شکوه می‌کرد. باری حضرت رسولﷺ از طایف به مکه برگشت و دشمنان خویش را بدتر از سابق دید؛ به قسمی که هر کس از دور و نزدیک با او به ستیزه برمی‌خاست و او را تهدید می‌کرد. پیغمبر با ارادهٔ ثابت و محکم بر این مصیبت‌ها صبر می‌کرد، در صورتی که حتم داشت اگر از دعوت خود دست بردارد همه نوع با او همراهی و مهربانی خواهد شد. ولی رسول خدا از دعوت باز نمی‌گشت چون به نبوت خود ایمان کامل داشت و می‌دانست از طرف خداوند مأمور به این دعوت می‌باشد.

همین که پیغمبرﷺ از اسلام نزدیکان و اقوام خود نومید گشت، هنگام حج بر سر راه مسافران آمده آنها را به اسلام دعوت می‌کرد و در آن‌جا هم از تعرض باز نمی‌ماند، به خصوص عمویش ابولهب میان سخنان او دویده می‌گفت: «ای مسافران! سخن برادرزادهٔ مرا گوش ندهید، او می‌گوید از لات و عزی (نام دو بت) دست بکشید و گمراهی‌های تازهٔ او را بپذیرید، زنهار از محمد نشنوید.»

البته این اعتراضات از تصمیم و ارادهٔ پیغامبر نمی‌کاست و مرتباً مسافران و حجاج را به دین اسلام می‌خواند.[1]

---

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۲۲-۲۴.

سیمای وحیانی قرآن از زبان قرآن

قرآن کریم تنها متن وحیانی موجود جهان است که خداوند بزرگ برای راهنمایی بشر فرستاده است: ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ القُرآنُ هُدَیً لِلنّاسِ﴾[1] تا آنان که ارتقا و تکامل و پرهیزگاری را بر سقوط در مادیات ترجیح می‌دهند از آن بهره برند: ﴿الٓمٓ * ذٰلِكَ ٱلْكِتابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾.[2]

خداوند برای ابلاغ کامل‌ترین آیین زندگی از بین بندگان نیک خود یک شخص شایسته و امّی و درس نخوانده را برگزید: ﴿هُوَ ٱلَّذِی بَعَثَ فِی ٱلأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ﴾[3] تا هوش‌مندان به روشنی وحیانی بودن آموزه‌های وی را درک کرده و دیرباوران به احتمال بهره‌گیری آن حضرت از آموخته‌های افرادی پیش از در شک و تردید باقی نمانند: ﴿ما کُنْتَ تَدْرِی ما الکِتابُ وَلا ٱلإِیمانُ وَلـٰكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشٰاءُ مِنْ عِبادِنا﴾[4] و ﴿وَما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَلا تَخُطُّهُ بِیَمِینِكَ إِذاً لَارْتابَ المُبْطِلُونَ﴾.[5]

لذا در اولین لحظهٔ ارتباط خداوند با وی فرمان خواندن به وی صادر شد، در حالی که آن حضرت نداشتن سابقه خواندن را ابراز می‌کرد: ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِی خَلَقَ﴾[6] اما او اینک توسط بزرگ معلم هستی علم و دانش فرامی‌گیرد؛ معلمی که قلم گرفتن را نیز بزرگوارانه به انسان آموخت: ﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ ٱلأَکْرَمُ * ٱلَّذِی عَلَّمَ بِالقَلَمِ * عَلَّمَ ٱلإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ﴾.[7]

خداوند آیات وحی قرآن خویش را توسط روح الامین جبرئیل برای او فرو فرستاد: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ ٱلعالَمِینَ * نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلأَمِینُ * عَلیٰ قَلْبِكَ لِتَکُونَ مِنَ

---

۱. بقره (۲) آیه ۱۸۵.
۲. همان، آیه ۲.
۳. جمعه (۶۲) آیه ۲.
۴. شوری (۴۲) آیه ۵۲.
۵. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۸.
۶. علق (۹۶) آیه ۱.
۷. همان، آیات ۲ـ۵.

﴿اَلْمُنْذِرِينَ﴾.[۱]

خداوند معارف تازه و بلندی به عنوان آیات قرآن بر او نازل می‌کرد که قبل از آن نمی‌دانست: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَلا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا﴾[۲] و خودش متواضعانه در برابر مردم اعتراف کرد که اگر خدا نخواهد و بر او وحی نفرستد چیزی برای گفتن و تلاوت ندارد؛ هم‌چنان که قبل از پیامبری‌اش نداشت: ﴿قُلْ لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾[۳] و باز تصریح کرد که نه تنها هیچ اختیاری از خود ندارد، بلکه اگر سخنی از خویش ساخته و به وحی خدا نسبت دهد خداوند قاطعانه به حیاتش خاتمه خواهد داد: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ * لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾[۴] و آن حضرت حتی می‌گفت که من اجازه تغییر وحی را ندارم: ﴿قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ﴾.[۵]

لذا گاه مدت‌ها در انتظار آمدن وحی الهی جهت تعیین تکلیف در یک مسئله مهم بود و سکوت را در برابر مردم اختیار می‌کرد، گر چه مورد ملامت قرار می‌گرفت: ﴿قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها﴾.[۶] آن حضرت تمام حقیقت را به مردم بارها گفت که من فقط یک انسان مانند شما هستم، فقط تفاوت من با شما وحی است که خداوند بر من نازل می‌کند: ﴿قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ﴾.[۷]

نزول وحی خداوند بر شایسته‌ترین بندگان و گزینش آنها به عنوان پیام‌آور خدا یک سنت ثابت و پایدار الهی است؛ چنان‌که نزول وحی بر آن حضرت مصداقی از آن

---

۱. شعراء (۲۶) آیات ۱۹۲-۱۹۵.
۲. هود (۱۱) آیه ۴۹.
۳. یونس (۱۰) آیه ۱۶.
۴. الحاقه (۶۹) آیات ۴۴-۴۷.
۵. یونس (۱۰) آیه ۱۵.
۶. بقره (۲) آیه ۱۴۴.
۷. کهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

سنت دیرین الهی بود، بنابراین داعیه نبوت آن حضرت اصلاً کار خارق‌العاده و بدعتی در سنت الهی نبود: ﴿قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ﴾،[1] بلکه هم‌چنان که وحی بر پیامبران پیشین از نظر عقلی ممکن، و برای هدایت بشر از جانب خدا لازم بود و تشنگان حقیقت و جویندگان معارف الهی از آنان استقبال کردند، انتظار بود که باز انسان‌های حقیقت‌جوی معاصر آن حضرت استقبالی هم‌چون استقبال پیامبران پیشین از وی نمایند، لذا خداوند جهت یادآوری، نام تعدادی از پیامبران پیشین را برمی‌شمارد: ﴿إِنّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنا إِلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْباطِ وَعِيسىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمٰانَ وَآتَيْنا داوُدَ زَبُوراً * وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾.[2]

اشراف‌زدگی موجب شگفت‌زدگی مردم از بعثت حضرت

اما شگفتا که علی‌رغم طبیعی بودن جریان نزول وحی خدا بر پیامبر اسلام ﷺ در استمرار هزاران پیامبر پیشین، جمعی از معاصرانش از خبر نزول وحی خدا بر آن حضرت اظهار تعجب کردند که چگونه ممکن است مردی از میان خودشان شایستگی نزول وحی الهی پیدا کند: ﴿أَكانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ﴾.[3]

چرا تعجب کردند؟ آیا نزول وحی خدا بر یک انسان و بعثت وی به رسالت تعجب‌آور و نامعهود و بی‌سابقه بود؟ آیا محمد امین که پاک‌ترین و راستگوترین مرد روزگارش بوده شایستهٔ وحی دیده نمی‌شد؟ واقعاً چه شبهه و استدلالی در اذهان مخالفان مانع پذیرش نبوت آن حضرت شد؟

آیات دیگر قرآن که گزارش‌گر گفت و گوهای مخالفان است به خوبی راز این

---

۱. احقاف (۴۶) آیه ۹.

۲. نساء (۴) آیه ۱۶۴ ـ ۱۶۳.

۳. یونس (۱۰) آیه ۲.

مقاومت را بیان کرده که چه کودکانه خام می‌اندیشیدند؛ آنان چون در فرهنگ مادیت تربیت شده بودند آن‌چنان مرعوب توان‌گران و ثروت‌مندان و رؤسای متنفذ قبائل شده بودند که فکر می‌کردند: اگر بنا باشد خداوند در این زمانه هم شخصی را به عنوان پیامبری برگزیند علی‌القاعده از برجستگان و اشراف متنفذ مشهور جزیرةالعرب «که چند چهره معروف مشرک ثروت‌مند بودند» باید برگزیند: ﴿وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾.[1]

استقبال محرومان نشانهٔ ارزش یا ضد ارزش!

لذا نه تنها از این‌که «یتیم مکه» به عنوان پیامبر بزرگ خدا برگزیده شده رنجیده شدند، بلکه از مشاهده صحنه گردآمدن ستم‌کشیدگان و مستضعفان جامعه به عنوان بهترین و مؤمن‌ترین گروندگان به آیین اسلام به شدت ناراحت شده و زبان به سرزنش و استهزا گشودند که چرا غیر متشخصان بی‌سر و پا و گمنام دور آن حضرت را گرفته و آن را نشانهٔ عدم اصالت آیین اسلام می‌شمردند: ﴿قالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾،[2] چنان‌که به حضرت نوح نیز چنین گفتند: ﴿ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا بادِيَ الرَّأْيِ﴾.[3]

غافل از آن‌که سنت خداوند بر آن تعلق گرفته که هم پیامبرانش را از پاک‌ترین انسان‌هایی انتخاب کند که غبار ظلم و معصیت و شرک و ابتذال و تکبر و فساد ثروت‌مندانه بر روح پاک‌شان نشسته باشد: ﴿قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾[4] و هم اکثر پیروانشان پابرهنگان و ستمدیدگان باشند که در جست و جوی نجات و حقیقت‌اند، زیرا ثروت‌مندان و قدرت‌طلبان و متشخصان همیشه منافع مادی ظالمانه خویش را

---

۱. زخرف (۴۳) آیه ۳۱.
۲. شعراء (۲۶) آیه ۱۱۱.
۳. هود (۱۱) آیه ۲۷.
۴. بقره (۲) آیه ۱۲۴.

در برابر موج عدالت‌خواهی پیامبران در خطر دیده و با آنها درگیرند ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ﴾[1] و اصولاً زندگی در رفاه، بستر آلودگی به فساد و فسق و مبارزه با پیامبران و زمینه‌ساز سقوط جوامع است: ﴿إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً﴾[2]

آن‌گاه که آیات درخشان وحی قرآنی توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر مردم تلاوت می‌شد، بسیاری از مردم که تشنگان آشنایی با یک جهان‌بینی وسیع واقع‌بینانه و مبرای از خرافات و بت‌پرستی بوده و از گرفتاری مردم در عادت‌ها و سنت‌های جاهلی: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ﴾[3] هم‌چون دختر کشی: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾[4] و پای‌بندی به تعصب‌های قومی و جنگ‌های خونین برآمده از آن و نبود عدالت و عطوفت و قوانین پیش‌رفته تمدن آخرین رنج می‌بردند، به سوی آن حضرت شتافته و دعوت آن حضرت را با آغوش باز پذیرفتند: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً﴾[5] و به زودی بیشتر ساکنان جزیرةالعرب و سرزمین‌های مجاور دین اسلام را پذیرفته و براساس آن پایه‌های تمدن بزرگ اسلامی را نهادند که نه تنها امتداد شعاع آن تا ۱۴۰۰ سال مشرق زمین را منور کرده، بلکه اشعه‌های آن، بذرهای بیداری و نهضت علمی و عقلی را در غرب پاشید و به عصر ظلمت و تاریکی و قرون وسطای آن پایان داد. اما طیف‌های مخالفی از اعراب که به دلایل گوناگون به مقابله با دعوت دینی آن منجی بزرگ برخاستند:

برخی از آن جهت که نزول وحی را شایسته اشراف ثروت‌مند و سران قبائل می‌دانستند.

---

۱. آل‌عمران (۳) آیه ۱۴۹.
۲. اسراء (۱۷) آیه ۱۶.
۳. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
۴. تکویر (۸۱) آیه ۸.
۵. نصر (۱۱۰) آیه ۲.

عده‌ای از آن روی که سلطهٔ ظالمانه و روابط استثمارگرانه خود را بر بیچارگان در معرض خطر می‌دیدند. جمعی به آن دلیل که حاکمیت ضوابط اخلاقی اسلام، میدان هرزگی و ابتذال اخلاقی و شراب‌خواری و قمار را از آنان می‌گرفت.

گروهی هم که کلیدداری بتخانهٔ دیر و کلیسا دکان معیشت‌شان بود از ترس تعطیل شدن بازار کسب و فرو ریختن جایگاه اجتماعی‌شان هراسان بودند.

افرادی هم نادانی و جهالت‌شان آنان را پیرو طیف‌های قبلی ساخته و بیچارگان سیاهی لشکر مخالفان گشته بودند.

به هر حال، این طیف‌های مخالف چون تصمیم جدی به مخالفت گرفته بودند، در برابر جلوه‌های زیبا و معارف بلند خیره کننده آیات قرآن که آنها را فراتر از اندیشه عادی انسانی قرار می‌داد، ناچار باید دست به توجیهی انحرافی می‌زدند، چرا که اگر این توجیهات ابراز و تبلیغ نمی‌شد، روشنایی هم‌چون روز اندیشه‌های مسلمانان به روشنی نشان از طلوع خورشید نبوت و درخشش وحی الهی بود. آنان باید به هر طریق ممکن توجیهی می‌ساختند و احتمال تازه‌ای ابداع می‌کردند، نه از آن جهت که قرائنی اطمینان بخش بر صحت آن احتمال یافته بودند، بلکه از آن جهت که نباید ـ به هر قیمت ـ به نبوت آن حضرت و وحیانی بودن آیات قرآنش اعتراف کنند. لذا ـ طبق گزارش قرآن ـ به توجیهات و اتهامات زیر پرداختند:

اتّهامات پنج‌گانه مخالفان عصر نزول دربارهٔ مصدر قرآن

۱. صاحب منصبانی که کبر و غرور و نخوت‌شان اجازه تسلیم در برابر دعوت یتیم مکه نمی‌داد معاندانه به انکار الهی بودن آیات او پرداخته و قرآن را «صنعت بشری» معرفی کردند: ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً * وَبَنِينَ شُهُوداً * وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً * ... * كَلّا إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيداً ... فَقالَ ... إِنْ هٰذا إِلّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ﴾[1]

---

۱. مدثر (۷۴) آیات ۱۶-۲۴.

۲. و چون پشت پازدن آن حضرت را به تمام لذت‌های دنیوی به خاطر تبلیغ دین عاقلانه ندیدند و خواستند مردم را از سوق به سوی او و شنیدن سخنانش بازدارند مارک ضدارزش «جنون» را به او زدند: ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾.[۱]

۳. اما ادبیات عالی و سطح والای فصاحت و بلاغت آیات قرآنش با جنون سازگاری نداشت، لذا شخصیت وی را به عنوان فقط «شاعر» معرفی می‌کردند، زیرا این طیف معاندان همیشه تاریخ با دعوت انبیاء همین‌گونه رفتار می‌کردند: ﴿ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ... بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ ...﴾.[۲]

۴. اما وقتی که شاهد جذب قلوب مشتاقان و تأثیر حیرت‌زای آیات قرآن در دل‌های متعهد و تحول درونی آنها شدند و مشاهده کردند که معارف منطبق با فطرت قرآن به زودی مورد قبول مردم قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که تبلیغات سوء و برچسب‌های سابق آنان دیگر نقشی نداشت، آن حضرت را متهم به «سِحر» کردند که دل‌های مردم را با جادوی کلامش تصرف می‌کند: ﴿قالَ الْكافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ﴾.[۳]

۵. تاریخ‌نگاری قرآن به عنوان سمبل عبرت‌زای اجتماعی، یکی از عوامل استقبال مردم شد، زیرا نه تنها خود شنیدن تاریخ شیرین است بلکه نگاه اصلاحی به تاریخ‌نگاریِ خرافیِ پیشینیان بر جاذبهٔ آن افزوده بود، زیرا آیات قرآن عناصر فراموش شده تاریخ در کتب مقدس را بر آنها می‌افزود، لذا برای ساقط کردن این مقام واقع نمایی قصص قرآنی، برچسب «***افسانه‌های تاریخی***» بر آن زدند که جمعی صبح و

---

۱. دخان (۴۴) آیه ۱۴.

۲. انبیاء (۲۱) آیات ۲ـ۴.

۳. یونس (۱۰) آیه ۲.

شام دور هم می‌نشینند و برای آن حضرت افسانه می‌سازند و می‌نویسند: ﴿وَقالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾[1]

ولی معارف بلند قرآن در ابعاد هستی‌شناسی و خداشناسی و انسان‌شناسی و تشریع قوانین عادلانه و عقلانی و جامع و ارائه نظام جامع اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن‌قدر شگفت‌آور بود که از عهدهٔ یک بشر با برچسب‌های فوق برنمی‌آمد، و لذا هر شنونده‌ای می‌توانست به روشنی رنگ الهی بودن و وحیانی بودن را در آیات قرآن ببیند، مخالفان ناچار شدند که به این تحلیل تن دهند، اما برای انکار نبوت آن حضرت چنین توجیه کنند که آن حضرت این معارف عالی را از «*کتب آسمانی پیشین مانند* تورات و انجیل *وکشیشان مسیحی دریافت کرده*» که مطالب عهدین را به آن حضرت تعلیم داده‌اند، اما غافل شدند از آن‌که شخصی را که به عنوان معلم معرفی می‌کردند عجم بود و با زبان عربی سخن نمی‌گفت: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾[2]

آنان از این نکته هم غافل شدند که ده‌ها آیه شریفهٔ قرآن که مشتمل بر نقد و ابطال مطالب موجود عهدین و ادعای تحریف آنها می‌باشد، آشکارا نقض کنندهٔ این اتهام آنان است؛ مثلاً:

۱. عهدین، اسحق علیه‌السلام را ذبیح‌الله معرفی کرده و قرآن اسماعیل علیه‌السلام را.

۲. انجیل موجود سخن از تثلیث می‌راند و قرآن فریاد توحید را از زبان عیسی علیه‌السلام.

۳. تورات نسبت شراب‌خواری به حضرت عیسی علیه‌السلام و... می‌دهد و قرآن عصمت پیامبران را از هر گونه گناه ترویج می‌نماید.

آن‌چه در سطور فوق ملاحظه شد، سرگذشت طیف‌های مخالف دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و انگیزه‌های مخالفت آنان بود که به انکار وحیانی بودن مصدر قرآن و

---

۱. فرقان (۲۵) آیه ۵.

۲. نحل (۱۶) آیه ۱۰۲.

منبع تراشی‌های متنوع پرداختند.

اما چرا این طیف‌های گذشته و مستشرقان و اسلام پژوهان غربی در سده‌های اخیر نیز در تراشیدن منابع و مصادر غیر الهی برای آیات قرآن اصرار دارند؟

بهتر است پاسخ طنزگونه، اما علمی این سؤال را از قلم دانشمند معاصر مصری، محمد غزالی، بخوانیم:

پیرمردی قدیمی و بی‌سواد در روستای ما مدعی بود که کره زمین روی شاخ گاو قرار دارد و بر این نظریه اصرار می‌ورزید!

روزی از او پرسیدم: پس علت این زلزله‌ها چیست؟

گفت: هر وقت گاو، زمین را از روی شاخ راست به روی شاخ چپ منتقل می‌کند زلزله می‌شود.

- پس رعد چیست؟

- صدای مخصوص گاو است.

- پس جزر و مدّ دریا از چیست؟

- انعکاس رفت و برگشت نفس‌های او بر روی آب است!

هر چه پرسیدم، جوابی بر همان اساس تراشید و از جواب دادن عاجز نشد، فهمیدم که حتی کسی که «گاواندیشی» را ایدئولوژی خود ساخته و تصمیم به تبلیغ آن گرفته، برای هر سؤالی جوابی گر چه واهی خواهد داد.

مستشرقان و اسلام شناسان غربی نیز که قبل از هر گونه تحقیق و بررسی عزم خود را بر انکار نبوت پیامبر بزرگوار اسلام و نزول وحی الهی ایشان جزم کردند، براساس این ایده از پیش تعیین شده تصمیم گرفتند که هر یک از جلوه‌های زیبای معارف قرآن و اسلام و تمدن و کمالات والای پیامبر را به گونه‌ای مادی‌گرانه توجیه کنند که انطباقی با «الهی بودن» آن نداشته باشد.[1]

---

۱. دفاع عن العقیدة و الشریعة...، ص ۱۵.

دیدگاه‌های مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی دربارهٔ مصدر قرآن

مستشرقان و دانشمندان غربی صاحب‌نظر در شئون و مسائل قرآنی و نیز به پیروی از آنها برخی روشن‌فکران مسلمان متأثر از استشراق که به بررسی قرآن پرداخته و آثاری در این زمینه‌ها نوشته‌اند، دربارهٔ تعیین مصدر و منبع و منشأ آیات قرآن کریم پانزده نظریه ارائه داده‌اند و هر طیفی یکی از این نظریات را پذیرفته‌اند؛ آنان شش نظریه کلی داده و نظریه پنجم که «فرهنگ زمانه» را مصدر قرآن معرفی کرده به پنج تقریر مثبت و پنج تقریر منفی تقسیم شد که جمعاً پانزده نظریه می‌شود:

۱. وحیانی بودن قرآن

برخی از دانشمندان غربی مانند: دکتر موریس بوکای فرانسوی،[۱] جان دیون پورت انگلیسی،[۲] شهید دکتر ادوارد انیّلی ایتالیایی منشأ قرآن کریم را وحی صریح الهی دانسته‌اند که توسط پیک وحی جبرئیل امین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.

این گروه از دانشمندان محقق و پژوهش‌گر پس از بررسی‌های علمی فراوان وقتی به این حقیقت دست یافتند از آیین سابق مسیحیت یا یهودیت یا مانند آن دست

---

۱. موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم.

۲. موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم.

برداشته و دین مبین اسلام را رسماً پذیرفتند و اغلب آنان کتب و مقالاتی را در این زمینه تألیف و به جامعه بشری عرضه کردند. اسامی حدود دویست نفر آنان در کتاب مستقلی جمع‌آوری و منتشر شده است.[۱]

۲. الهی بودن غیروحیانی

جمعی از دانشمندان قرآن پژوه غیر مسلمان مانند: پروفسور هانری کربن فرانسوی،[۲] ایزوتسوی ژاپنی،[۳] توماس کارلایل اسکاتلندی[۴] و جرجی زیدان مسیحی[۵] به این نتیجه رسیدند که: معارف قرآن آن‌قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که قطعاً یک نوع پیوندی با خدا دارد و احیاناً به نحوی مورد عنایت و لطف خدا بوده است. لذا موجب نجات مردم جزیرة العرب و عامل سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ گشته است.

آنان تصریحی به نزول وحی خداوند بر حضرت محمد ﷺ و منشأ مستقیم وحیانی آیات قرآن نکرده‌اند، و لذا قرآن را یک کتاب آسمانی وحیانی و اسلام را به عنوان آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگرویده و هم‌چنان بر آیین مسیحی یا یهودی خویش باقی مانده‌اند، اما در جای جای نوشته‌های خود به تجلیل از کمالات و آموزه‌های سعادت‌بخش و عقاید رئالیستی و واقع بینانه و توصیه‌های حکیمانه اخلاقی قرآن و کمالات و فضائل اخلاقی حضرت محمد ﷺ و یاران ایشان و خدمات اسلام و مسلمانان به بشریت در طول تاریخ و نقش الهام‌بخش تمدن مسلمانان به غربیان و سهم مسلمانان را در پایه گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند.

---

۱. حسین عبداللهی خرورش، اعترافات خاورشناسان.

۲. داریوش شایگان، هانری کربن، ص ۱۰۶.

۳. ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن.

۴. توماس کارلایل، الأبطال، ص ۸۳.

۵. داریوش شایگان، هانری کربن، ص ۱۰۶.

نام و عبارات و اعترافات آنان در صفحات گذشته تحت عنوان «سیمای زیبای قرآن از نگاه دانشمندان منصف غرب» گذشت. چنان‌که آقای حسین عبداللهی خوروش نام ۲۰۰ تن از این شخصیت‌ها را در ۲ جلد کتاب به نام اعترافات خاورشناسان گردآوری کرده است.

۳. نظریه نبوغ

گروهی از مستشرقان غربی که نتوانسته‌اند ـ یا نخواسته‌اند ـ وحیانی بودن معارف قرآن و الهی بودن منشأ و مصدر آن را درک کنند، در مواجهه با انبوه معارف قرآن و جامعیت آن در همه ابعاد فلسفی، عقیدتی، عرفانی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و برتر بودن فهم آنها از سطح دانش و عقل بشر عادی ـ آن هم در جزیرة العرب عقب مانده توسط یک انسان امّی و درس نخوانده ـ به ناچار نظریه «نبوغ» را برگزیده و حضرت محمد ﷺ را یک نابغه بزرگ بلکه بزرگ‌ترین نابغه تاریخ بشر دانسته‌اند که توانسته است بدون استمداد از وحی آسمانی، دومین دین بزرگ جهان را طراحی و تأسیس کند و همه نیازمندی‌های امت و گروندگانش را در عقیده و قانون تأمین نماید.

جمعی از این مستشرقان به صورت طبیعی در پژوهش‌ها و مطالعات خویش واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند، زیرا دست‌رسی به منابع بیشتر و شخصیت‌های علمی مسلمان نداشته‌اند، و لذا آثار و قلم و بیان آنها لحن جانب‌دارانه و تجلیل و احیاناً نقدی محترمانه بر نظریه وحیانی بودن قرآن دارد.

اما قطعاً همه مدعیان نبوغ، دارای این بساطت و صداقت کم‌آگاهانه نیستند، و جمعی از آنان حتی پس از مشاهده یقینی برتری قرآن بر همه کتاب‌های آسمانی موجود و معجزه بودن پدیده قرآن در آن عصر توسط یک انسان امّی و مشاهده بطلان و خرافه بودن تورات و انجیل کنونی و عدم مشروعیت آنها باز هم بر حقانیت عهدین موجود و غیرالهی بودن قرآن اصرار ورزیده و در هر جا به هر بهانه برای اثبات نبوغ

پیامبر اکرمﷺ و بشری بودن مصدر قرآن به استدلال و احیاناً مطالعات و گاه ایراد تهمت‌ها پرداخته‌اند. در صفحات آینده نام تعدادی از آنان و برخی از دلایل‌شان همراه با برخی ترفندهای تبلیغاتی آنها جهت القای عدم وحیانیت قرآن ارائه و مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

نیرنگ تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم»

علیٰرغم این‌که دین مبین اسلام در همه زبان‌ها و نوشته‌های مسلمانان و غیر مسلمانان در سراسر دنیا به نام «اسلام» مطرح گشته بود و هیچ یک از مؤلفان مسلمان نام «محمدیسم یا محمدگرایی» را برای این دین به کار نبرده بود، و بالطبع غربیان و مستشرقان از این امر آگاه بودند، اما عمداً نام «محمدیسم» را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته‌ها و تبلیغات خود جای‌گزین نام «اسلام» کردند، تا بدین وسیله القا کنند که: مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش‌های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمدﷺ» نبوده است. و بدین وسیله ارتباط این دین را با خدا و وحی آسمانی قطع نمایند.

براساس این تحلیل و تلقی و القا بود که می‌توانستند نسبت‌های ناروا به حضرت بدهند. ادوارد سعید ـ دانشمند مسیحی ـ می‌نویسد:

> اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمدگرایی Mohammedinism» خوانده، و به طور «اتوماتیک» لقب «شیّاد» به آن حضرت داده‌اند.[1]

گیپ

وی تعهد داشت که به جای کلمهٔ اسلام واژه «Mohammadianism» را به کار برد و این واژه را ترجیح می‌داد، چون وی می‌گوید:

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۱۱۴. نقل از: نورمن دانیل (Norman Daniel)، اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر، انتشارات ادینبورگ. و جیمز کرتیزک، پیتر مقدس و اسلام.

اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در [حضرت] محمدﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است.[۱]

راز تبدیل نام «اسلام» به «محمدیون» از زبان «موریس بوکای»

«موریس بوکای» شرق شناس و پزشک فرانسوی که پس از تحقیقات فراوان دربارهٔ دین اسلام و بررسی آیات کریمه قرآن به حقانیت آن اعتراف کرد و رسماً مسلمان شد، چنین می‌نویسد:

من در دوران جوانی انگیزه‌ای برای تحقیق دربارهٔ اسلام نداشتم، زیرا غالباً در غرب واژه «محمدیون» را به جای «اسلام» مطرح می‌کردند تا چنین وانمود شود که این دین، ساخته و پرداخته یک بشر است، نه یک دین که شایستهٔ بررسی باشد.

اما پس از آن‌که با قرآن آشنا شدم و آیات کریمه‌ای را دیدم که رازهایی از طبیعت را در آن عصر بیان کرده که دانش روز آنها را تأیید می‌کند، مانند مسائل جنین‌شناسی، شگفت‌زده شدم. به ویژه وقتی که قرآن کریم را مبرّا از هر گونه مطلب غلطی یافتم، فهمیدم که این کتاب حاصل اندیشه یک انسان نیست، بلکه وحی الهی است.[۲]

معرفی برخی کتاب‌های مستشرقان در ردّ نبوت پیامبر اسلام و وحیانی بودن قرآن

1. the Originality of the Arabian Prophet by: Fueck.
2. Muhammad' the Man and his Faith by: tor Andrea.
3. the influence of islam on Mediaval Europe by: Watt. M
4. Western Views of islam in the Middle. by: Southern[۳]

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۴۹۹. نقل از: گیپ، محمدگرائی Mohammadianism، ص ۲ و ۹ و ۸۴.

۲. جلیند، الاستشراق و التبشیر، ص ۵۲.

۳. دکتر محمد عبدالله الشرقاوی، الاستشراق فی الفکر الاسلامی المعاصر، ص ۶ و ۱۹۲.

5. the Problem of Mohammed - by: Blachere

6. Mohammad. By: M. cook

7. Muhammadism. by: H. A. Gipp

8. Muslim Studies. by: ignaz Goldziher

9. New Light on the life of the Mohammad. by: Guillume.

10. Mohammad. by: Maxime Rodison

11. the Origins of islam in the Christain Enivironment. by: Bell. London. 1968

12. the Jewish Foundation od islam. by: torre. N. Y. M. 1963

13. Die biblischen Erazblungen in Qoran. by: Speyer. 1961.

نقد کلی نظریه نبوغ

۱. مستشرقان سده‌های اخیر و مخالفان و منکران نبوت پیامبر اسلام ﷺ در قرن‌های اولیه اسلام هیچ‌کدام تا کنون دلیلی خاص را بر انکار نبوت و عدم امکان وحیانی بودن آیات قرآن ارائه نکرده‌اند، تا این ادعا از مرحله «تئوری و فرضیه احتمالی محض» به مرحله «نظریه علمی مستند به شواهد و دلایل» برسد و ما بتوانیم به نقد و ارزیابی آن دلایل بپردازیم. و این پدیده رفتاری منکران نبوت آن حضرت از شگفتی‌های تاریخ علم است، زیرا همهٔ آنان بر ادعایی اصرار ورزیده‌اند که هیچ دلیل قاطعی بر اثبات آن ارائه نداده‌اند، زیرا آنان که نزول وحی الهی را بر پیامبران پیشین چون حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام پذیرفته‌اند، چگونه می‌توانند امکان نزول وحی را بر حضرت محمد ﷺ انکار کنند؟

آری! آنان علاوه بر طرح احتمالات و توجیهات متعدد، فقط نوشته‌اند اشکال‌هایی را به نظر خویش ـ نسبت به معارف و ادبیات قرآن مطرح کنند، و شاید همین را بتوان تنها دلیل آنان بر عدم وحیانی بودن قرآن شمرد.

اما با توجه به پاسخ علما و مفسران و قرآن شناسان بزرگ اسلامی به همهٔ آن

شبهات در کتاب‌های خویش ـ که مهم‌ترین آنها در فصل‌های آینده ارائه خواهد شد ـ دیگر دلیلی برای ادعای آنان بر عدم وحیانی بودن قرآن وجود نخواهد داشت.

۲. «محمد امین» نامی آشنا برای جزیرة العرب بود، صداقت و راست‌گویی آن حضرت آن‌قدر در حدّ عالی بود که مشرکان قریش وی را «محمد امین» لقب دادند، تا حدی که وقتی آغازین دعوت خویش را به جمع بزرگان قریش اعلام کرد و پرسید: «آیا تاکنون از من دروغی شنیده‌اید؟» پاسخ دادند: خیر، آن‌چنان به صداقت و راست‌گویی‌ات اعتقاد داریم که اگر در روز ادعا کنی که شب است، تصدیقت خواهیم کرد.

حتی استاد یوسف حدّاد نویسنده متعصب مسیحی که کتاب القرآن و الکتاب را در جهت رد نبوت حضرت نوشته است، در همان کتاب بر اعتراف بزرگان قریش به راست‌گویی آن حضرت تصریح کرده است.[۱]

کسی که روح لطیف و پاکش در طول چهل سال زندگی در فضای آلوده جزیرة العرب ارادهٔ جازم خود را بر راست‌گویی و پرهیز از دروغ اثبات کرده است و حال این‌که به صورت طبیعی منافع مادی در بسیاری از صحنه‌ها و حالات جاذبه خلاف‌گویی را در زندگی وی داشته‌اند، چگونه قابل توجیه است که پس از رسیدن به سنّ کمال و خودساختگی تصمیم به گفتن صدها دروغ بزرگ و خلاف‌گویی روزمره و تهمت و افترا بستن هزاران آیه را به خدا تا آخر عمرش بگیرد؟ این برچسب آلوده با آن پیشینهٔ پاکیزه ممتد زندگی وی اصلاً سازگار نیست.

علاوه بر این‌که التزام آن حضرت در تمام عمر و تا لحظهٔ ارتحال به کلیه ضوابط انسانی و فضائل اخلاقی نمی‌تواند با آنی بی‌پروایی ادعایی بزرگ و آن همه افتراها و فریب‌ها سازگار باشد.

افزون بر این‌که مدعیان دروغین که به هوس جاه و جلال و ثروت و لذت از مطامع

---

۱. یوسف حداد، القرآن و الکتاب، ص ۱۶۳.

دنیوی ادعای منصبی می‌کنند تا وقتی ادامه می‌دهند که تأمین هواهای نفسانی و لذت دنیوی را به همراه داشته باشد، ولی آن‌گاه که اسرار خویش را بر ادعا منجر به تحمل ناملایمات و محرومیت‌ها و شکنجه ببینند، دست از ادعای خویش برمی‌دارند.

اما چگونه و بر چه اساسی پیامبر بزرگوار اسلام سیزده سال اول بعثت خویش را مواجه با انبوه مشکلات و ناسزا و تحقیر و استهزا و مجروح شدن و تبعید و انزوای سه ساله خود و همه بستگان را دید، تا جایی که خاکستر و امعاء و احشای معده گوسفند را هنگام نماز بر چهره مبارکش یا منزلش پرتاب کردند، سپس دخترش مظلومانه صورت حضرت را با آب می‌شست و بر مظلومیت پدر می‌گریست، حضرت او را دل‌داری می‌داد که راه خدا و حقیقت پیروز خواهد شد.[۱]

مردم معاصرش کودکان و نوجوانان خویش را وادار به فحش و ناسزا و استهزا و تعقیب وی وامی‌دارند، آن حضرت از آنها فرار کرده و به باغی پناه می‌برد، اما در آن شرایط به جای تغییر مسیر دعوت، دست به دعا بلند می‌کند و با خدای خود مناجات و تجدید عهد می‌نماید.[۲]

حامیانش و کشته شدن برخی از عزیزترین یاران وفادار و مهاجرت جمعی از خویشانش را می‌بیند و در پایان شاهد طرح وحشت‌زای ترور آن حضرت با مشارکت چهل قبیله عرب می‌باشد، اما نه تنها ذرّه‌ای تردید در دعوت الهی خویش در او پدید نمی‌آید، بلکه آن‌گاه که بزرگان عرب نزد عمویش ابوطالب آمده و اعلام آمادگی تأمین همهٔ نیازمندی‌ها و لذت‌های دنیوی اعم از زیباترین دختران و ثروت بسیار و پادشاهی عرب را به آن حضرت پیشنهاد می‌کنند تا دست از دعوت پرمشقت نبوت خویش بردارد قهرمانانه و با قامتی راست و یک دنیا صلابت آن سخن طلایی تاریخی را صلا در داد که:

---

۱. تاریخ طبری، ج ۲۷، ص ۷۹ـ۸۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۰.

یا عماه، لو وضعوا الشمس فی یمنی و القمر فی یساری علی ان اترک هذا الامر حتی یظهره الله او اهلک فیه ما ترکته؛[1]

عمو جان! اگر خورشید را در کف راست و ماه را در کف چپ من قرار داده و ثروت و پادشاهی کل کره زمین را به من واگذار کنند، من دست از دعوت الهی خویش برنمی‌دارم!

این همه فداکاری و قربانی کردن تمام لذت‌ها و امکانات دنیوی را در قربانگاه عقیده و دین جز با وجود یک اعتقاد عمیق و ایمان مستحکم به حقانیت دعوت امکان تحقق ندارد.

۳. معمولاً انسان‌های نابغه که دارای ادراکات فوق‌العاده هستند، از آغاز کودکی نبوغ فکری آنها به تدریج بروز می‌کند، در دوران کودکی سخنان هوشمندانه و حکیمانه‌ای می‌گویند که در سطح بزرگ‌سالان و فرهیختگان است، و در جوانی اظهارات و اکتشافات فوق‌العاده آنان زبانزد خاص و عام می‌شود، و در سن کمال بین سی تا پنجاه سالگی به عنوان یک نابغه و حکیم درخشندگی دارند، این سیر صعودی از کودکی تا پیری هم‌چنان در حال اوج‌گیری است.

اما زندگی چهل ساله قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ دارای هیچ گونه نبوغ و اکتشاف و اظهارات خارق‌العاده و گزارش‌هایی گر چه مختصر از تاریخ امت‌های گذشته و پیش‌بینی حوادث آینده و تبیینی ـ گر چه مختصر ـ از جهان‌بینی فلسفی و هستی‌شناسی و نیز پیشنهاد قوانین حیات اجتماعی و گفتاری ادیبانه در حدّ اعلی و سرودن اشعاری گرچه کوتاه نبوده است. اما به مجرد نشستی برای مناجات با خدا در غار حراء انبوه این همه کمالات و توان‌مندی‌های فوق بشری به روح و قلب پاکش سرازیر شده و همه این تجلیات در سخنان وی متجلی شد!

این تحول دفعی مبهوت کننده اصلاً با تعریف «نبوغ» سازگار نیست، بلکه هر چه هست، اثر یک تصرف ملکوتی خدای عالمیان در روح یک انسان است که یک‌جا این

---

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۶.

همه توان‌مندی‌ها و کمالات را به وی هدیه می‌کند، و این عنایت چیزی جز «بعثت» نیست.

۴. نبوغ تعریف خاص و دارای حوزه محدودی است و هر کاری از نابغه ساخته نیست، زیرا «نبوغ» استعداد و تیزهوشی فوق‌العاده‌ای است که دارندهٔ آن می‌تواند مطالبی را که افراد دیگر پس از تحقیق و تفحص و تدبر و آزمایش‌های متعدد می‌توانند به آنها دست یابند، او با سرعت بیشتر همه آن مراحل را طی کرده و «قدرت سرعت انتقال ذهن» وی را فوری متوجه آن مطالب می‌کند. بنابراین امتیاز نوابغ بر دیگران «سرعت» انتقال آنهاست. اما محدودهٔ فهم و ادراکات‌شان همان محدودهٔ ادراکات بشری است و نوابغ را راهی به سوی ادراک معارف مافوق بشری نیست. همه کاشفان و مخترعان و نوابغ تاریخ بشر مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، ادیسون، زکریای رازی، پاستور، بوعلی سینا، کانت، دکارت و مانند آنها توانستند هرچه زودتر به مطالبی دست یابند که دیگران پس از زحمات و تحقیقات فراوان می‌توانستند به آنها دست‌رسی پیدا کنند.

اما پیامبر اسلام ﷺ آیات قرآنی تلاوت کرد که دربردارنده مطالبی فوق دست‌رسی بشر بود؛ مانند: خبر از حوادث و تاریخ امت‌های گذشته مانند قوم نوح و عاد و ثمود و زندگانی حضرت آدم و نوح و ابراهیم و سلیمان و یوسف و مریم و موسی و عیسی علیهم‌السلام که اثری از آن مطالب در کتاب‌های تاریخ و زیست‌شناسی باقی نمانده بود. حتی گاه خبر از اعداد و ارقام آن حوادث داده؛ مانند مدت ۳۰۹ سال خواب اصحاب کهف: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِأَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا تِسْعًا﴾[1] و مانند پیشگویی از حوادث آینده که هیچ سندی بشری بر وقوع آنها حتی نزد هوشمندان نیز وجود نداشت، مثل پیروزی قریب‌الوقوع هفت یا هشت سال بعد رُم بر ایران: ﴿الٓمٓ * غُلِبَتِ

---

۱. کهف (۱۸) آیه ۲۵.

ٱلرُّومُ * فِي أَدْنَى الأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ﴾[1] و یا اخبار از واقعیت‌های شگفت‌انگیز علمی عالم طبیعت که مقدمات درک آنها برای هوشمندان نیز فراهم نبود، مثل: کشف امکان آسمان پیمایی با وسیله: ﴿يا مَعْشَرَ الجِنِّ وَالإِنْسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلّا بِسُلْطانٍ﴾[2] و مانند حرکت دورانی خورشید و ماه در فلک خود: ﴿لا ٱلشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ القَمَرَ وَلا الَّيْلُ سابِقُ ٱلنَّهارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾[3] و مثل سیر مراحل رشد جنین در رحم مادر: ﴿ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنا ٱلعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنا ٱلمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنا ٱلعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الخالِقِينَ﴾.[4]

بر همین اساس که این‌گونه اطلاعات فراتر از فهم و درک و نبوغ بشری است، خداوند در بسیاری از این موارد به مؤمنان و مخالفان گوشزد می‌کند که این مطالب فقط از دستاوردهای عالم غیب است که بشر فقط از خداوند جان می‌تواند دریافت کند:

الف) قصه حضرت یوسف علیه‌السلام: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ القَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هٰذَا ٱلقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الغافِلِينَ﴾[5] و ﴿ذٰلِكَ مِنْ أَنباءِ ٱلغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾[6]

ب) قصه حضرت نوح علیه‌السلام: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَلا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا فَاصْبِرْ إِنَّ العاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾[7]

---

۱. روم (۳۰) آیه ۲.
۲. الرحمن (۵۵) آیه ۳۳.
۳. یس (۳۶) آیه ۴۰.
۴. مؤمنون () آیات ۱۳-۱۴.
۵. یوسف (۱۲) آیه ۳.
۶. همان، آیه ۱۰۲.
۷. هود (۱۱) آیه ۴۹.

ج) قصه تولد حضرت مریم علیها السلام و کفالت وی توسط حضرت زکریا علیه السلام: ﴿ذٰلِكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذ يَخْتَصِمُونَ﴾[1]

۵. سطح ادراکات و توان‌مندی‌های حاصل از نبوغ سطح بشری است؛ به گونه‌ای که قابلیت هماوردی توسط دیگر آحاد بشری می‌باشد، حتی اگر معاصرین یک نابغه نتوانند مانند توان‌مندی‌های او را ارائه کنند، قطعاً دانشمندان قرون پس از وی که در سیر تکامل تاریخ بشر فراتر از نوابغ پیشین خود رفته‌اند توانایی دریافت‌های علمی برتر از نوابغ پیشین را دارند. در عصر حاضر هم که گاه دانش‌آموزان و دانشجویان عادی آن‌قدر اطلاعات و توان‌مندی‌های فراوانی از سیستم برق و دستگاه‌های آن دارند که ادیسون ۱٪ آنها را نداشته است. اما آیات قرآنی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ۱۴۰۰ سال قبل ارائه کرده است دارای ویژگی‌ها و برتری‌ها و جلوه‌های اعجازی است که نه معاصرانش و نه دانشمندان و نوابغ این چهارده قرن نتوانسته‌اند با آن هماوردی کنند. (جهت اطلاع بیشتر از جلوه‌ها و ابعاد اعجاز قرآن به کتاب‌هایی دربارهٔ اعجاز و علوم قرآنی مراجعه شود).

خداوند برای تنبه مخاطبان و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دقیقاً به همین عنصر اساسی و نشانهٔ مهم الهی بودن مصدر قرآن تأکید کرده و برای این‌که هر گونه شک و بهانه‌ای را از آنان بگیرد با تمام صلابت «محمدی» کرده و آنان را به هم‌آوردی دعوت کرده است.

در آغاز از آنان خواست که اگر واقعاً احتمال می‌دهید که این آیات قرآن کاری بشری و ساخته شخص خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و از مقدورات انسان است، شما هم یک کتاب مانند این قرآن و دارای همین ویژگی‌ها و بررسی‌ها بیاورید و برای انجام آن می‌توانید تمام جن و انس را به همکاری دعوت کنید:

---

۱. آل عمران (۳) آیه ۴۴.

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَالجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذا الْقُرآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾[1]

پس از آن‌که خداوند آنها را از انجام این هماوردی سنگین عاجز دید، تخفیف داده و فرمود که اگر کافران این آیات قرآن را وحی از جانب خدا نمی‌دانند و ادعا می‌کنند که پیامبر اسلام ﷺ به دروغ آنها را به خدا نسبت داده است و تدوین این آیات، کاری بشری و از مقدورات انسان است، حداقل ۱۰ سوره مانند قرآن را بیاورند و برای همین کار اندک از هر کس نیز کمک بگیرند:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[2]

سپس آن را به یک سوره تخفیف داد و از آنان خواست تا گواهانی را جهت داوری دعوت کنند:

﴿وَ إِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[3]

اکنون که ۱۴۰۰ سال است از این تحدی بزرگ پیامبر اسلام ﷺ می‌گذرد و با آن همه انبوه دشمنان سرسخت اسلام هنوز نتوانسته‌اند کتابی هم‌چون قرآن تدوین و عرضه کنند، خود دلیل آشکار بر اعجاز و وحیانی بودن و الهی بودن قرآن است.

افسانهٔ دعوت آغازین به اشتراک

«هوبرت گریمه» مستشرق فرانسوی گویا پیامبر اسلام را یک نابغه کمونیست شناخته و در کتاب محمد می‌نویسد:

---

۱. اسراء (۱۷) آیه ۸۸.

۲. هود (۱۱) آیه ۱۲.

۳. بقره (۲) آیه ۲۳.

محمد در آغاز، مردم را به سوی دینی جدید دعوت نمی‌کرد، بلکه آنان را به سوی «تفکر اشتراکی» فرامی‌خواند. بنابراین لازم نیست تلاش کنیم تا ریشه‌های «دین» وی را در ادیان پیش از او بیابیم، زیرا او «مصلح اجتماعی» بود که تصمیم گرفت فاصله طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان را پر کند و برای وادار کردن مردم به انجام این وظیفه اجتماعی از اهرم معنوی اعتقاد به روز قیامت و حساب و کتاب بهره گرفت.[1]

«گریمه» در این عبارات چند ادعا کرده است:

۱. آغاز دعوت پیامبر اسلام ماهیت دینی نداشته است؛

۲. اولین دستورالعمل دعوت حضرت دعوت به اشتراکی بودن (کمونیزم) است؛

۳. پیامبر اکرم یک مصلح اجتماعی بود نه پیامبر الهی؛

۴. موضوع قیامت و حساب را به منظور وادار کردن مردم به اشتراکی بودن به کار گرفت.

نقد

۱. آغازین شعار دعوت پیامبر اسلام ﷺ آن‌چنان در تاریخ معروف است که بعید است مبتدی‌ترین مستشرق و اسلام شناس آن را نشنیده باشد، زیرا اولین ندای ملکوتی آن حضرت پس از بعثت به مردم این بود که:

قولوا لا اله الا الله تفلحوا؛

بگویید: هیچ خدایی جز خداوند بزرگ نیست، تا رستگار شوید.

و آن‌گاه که مشرکان از دعوت توحیدی و شرک ستیزی آن حضرت به ستوه آمده و نزد ابوطالب آمدند تا وساطت کند و مانع دعوت و مبارزه حضرت شود، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر آنان یک سخن مرا بپذیرند و بر زبان برانند من دیگر مبارزه نخواهم کرد. ابوجهل گفت: ما حاضریم ده بار کلمه او را تکرار کنیم تا تعطیل کند،

---

۱. جلیند، الاستشراق و التبشیر، ص ۳۰، نقل از: گریمه، محمد، ص ۳ و ۱۴۱ و ۵۶۵ و ۵۹۲.

حضرت در این هنگام جمله مبارکه: «لا اله الا الله» را فرمودند که اساس اصلی دین و عبادت و توحید و محو بت‌پرستی، آنها وحشت‌زده شده و همه فاصله گرفتند و رفتند.»[1]

آیا این دعوت به‌سوی اعتقاد به یگانه‌پرستی و یگانه دانستن آفریدگار عالم چیزی جز دعوت دینی است؟ کجای این شعار شائبه دعوت به اشتراکی‌گری یا خواسته‌های اقتصادی دارد؟

اگر در آیات و سوره‌هایی که در سال‌های اول رسالت بر آن حضرت نازل شده و آن بزرگوار برای مردم قرائت فرموده تأمل کنیم روشن می‌شود که این آیات و سوره‌ها ماهیت «دعوت دینی» دارد نه اشتراکی؟ برای نمونه رجوع شود به سوره‌های علق، مزمل، مدثر، مسد، تکویر، اعلی، لیل و فجر.

۲. این را هم به تأکید می‌گوییم که ما معتقدیم اصل «عدالت» ـ از جمله عدالت اقتصادی ـ از ارکان مهم معارف اسلامی است و خداوند با تشریع راه‌کارهای فقهی و اخلاقی متعدد مانند: وجوب خمس، زکات، کفارات، نذورات و استحباب انفاق، ایثار، صله رحم، بنیادهای خیریه و تحریم ظلم و رشوه و استثمار و سرقت و... نظام حقوقی جامعی را برای ریشه‌کنی فقر و محرومیت و ظلم و تبعیض و اجرای عدالت و نزدیک کردن فاصله طبقاتی به بشریت عرضه کرده است، اما احکام اقتصادی، «تمام دین» نیست، بلکه یکی از بخش‌های مهم دعوت دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تشکیل می‌دهد.

شاید بتوان گفت که اصل تأمین نیازمندی‌های اقتصادی محرومان حتی از اهداف اولیه دین اسلام نیست، بلکه از اهداف ثانویه است، چراکه از دیدگاه دین اسلام هدف اصلی خلقت بشر، رشد و ارتقای استعدادهای انسانی و معنوی و اخلاقی و روحی و علمی اوست، و از آن جهت که رشد انسان‌ها در این ابعاد متوقف بر تهیه امکانات

---

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۴.

اقتصادی است و بدون آنها کاملاً میسّر نیست، بر آنها تأکید شده است.

تکیه و تأکید اصلی دعوت پیامبر اسلام ﷺ و آیات قرآن بر واژه‌هایی چون: الله، عبادت، توحید، شرک و... بیش از واژه‌هایی هم‌چون: زکات، خمس، انفاق و صدقه می‌باشد. نگاهی مقایسه‌ای به آمار فراوانی این واژه‌ها در قرآن بیانگر این واقعیت است:

مقایسه فراوانی واژه‌ها در قرآن:

الله	بیش از ۲۵۰۰ بار
مشتقات عبادت	حدود ۳۰۰ بار
مشتقات توحید	حدود ۷۰ بار
مشتقات شرک	حدود ۱۸۰ بار
مشتقات صلواة	حدود ۹۰ بار
مشتقات زکٰوة	حدود ۴۰ بار
مشتقات انفاق	حدود ۸۵ بار
مشتقات صدقه	حدود ۲۰ بار
مشتقات خمس	یک بار

۳. اشتراک غیر از عدالت اقتصادی است.

نظام اشتراکی و کمونیستی تعریف و ضوابط خاص خود را دارد و نظام عدالت اقتصادی اسلام نیز تعریف و ضوابط ویژه‌ای دارد. یکی از محورهای مهم درگیری بین کمونیست‌ها و مسلمانان در یک قرن اخیر همین محور اختلاف عمده و مهم بین تفکر اقتصادی اسلام و کمونیسم بود، که بارزترین شاخصهٔ آن اصل تثبیت «مالکیت اقتصادی» و اصل مزد در برابر میزان کار ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعىٰ﴾ است که اسلام آن را تثبیت نموده و مکتب اشتراکی دقیقاً منکر آن است.

۴. گر چه پیامبر بزرگوار اسلام براساس دو وظیفه «تبشیر و انذار» در بسیاری از آیات و سوره‌های قرآنی مؤمنانی را که عمل صالح می‌کنند بشارت به بهشت داده و

مجرمانی که از حدود الهی و مرز خویش تجاوز می‌کنند وعده عذاب جهنم داده است، اما باید دانست:

اولاً: به کارگیری وعده به بهشت و جهنم برای تشویق و تهدید نشانهٔ دروغ بودن بهشت و جهنم یا بی‌ارتباطی بهشت و جهنم به خدمت و خیانت نیست، و الاّ همهٔ پیامبران پیشین که براساس وظیفه، مردم را تبشیر و انذار و تهدید به بهشت و جهنم می‌کردند باید متهم به کذب و سوءاستفاده شوند.

ثانیاً: بهشت و جهنم براساس اعتقاد همه ادیان الهی حقیقتی است که پایه‌های آن با اشکال‌های مستشرقان به پیامبر اسلام ﷺ سست نمی‌شود، چنان‌که ارتباط وثیق و محکم بین عمل صالح و بهشت و بین جرائم و جهنم نیز واقعیتی انکارناپذیر است. و مگر پیامبر بزرگوار اسلام سخنی غیر از این در آیات قرآن ارائه فرموده که مورد تعرض و انکار مستشرقان باید قرار گیرد.

ثالثاً: ما انکار نمی‌کنیم که آیات قرآن برای انجام وظایف اقتصادی و اجرای عدالت اجتماعی بشارت به بهشت و برای ترک آن وعده جهنم داده است، اما این وعده و وعیدها اختصاص به همین وظایف اقتصادی ندارد، بلکه اکثر آیات قرآن مشتمل بر بهشت و جهنم مربوط به بقیه اعمال شایسته و غیر شایسته است. مثلاً در سوره‌های ذیل که از اولین سوره‌های قرآن و مشتمل بر وعده و وعید است اثری از وظایف اقتصادی از آن به چشم نمی‌خورد، مانند: سوره قیامت، نبأ، تکویر، انفطار، انشقاق، غاشیه، ضحی، زلزال، قارعه و عصر.

۴. اقتباس قرآن از تورات و کتاب‌های پیشین آسمانی

جمع زیادی از مستشرقان که مجموعه معارف قرآن را برتر از اندیشه بشری دیده‌اند و مشاهده کردند که اندیشه‌های بلند و جامع و حکیمانه موجود در آیات قرآن جز از مبدأ عالم از راه دیگر قابل وصول نیست، برای فرار از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر اسلام ﷺ احتمال اقتباس این معارف از تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های

آسمانی پیشین را مطرح کردند و بر این احتمال آن‌قدر اصرار ورزیده و بـه جست و جوی قرائن و شواهد و تشابه‌های بین معارف قرآن و تورات و مانند آن برآمـدند تـا قطعی بودن این احتمال را اثبات کنند. آنـان صـدها کـتاب و مـقاله در ایـن مـوضوع نوشتند و در هزاران نوشتهٔ دیگر نیز بدان پرداختند. بعضی از آنان مانند «استاد یوسف درّه حداد» نویسنده و محقق مسیحی لبنانی بیش از بیست سـال از عـمر خـویش را وقف جست و جوی شواهدی از متن قرآن برای اثبات این نظریه نمود و هشت کتاب تدوین و منتشر کرد. در صفحات آینده به نقل برخی از آرا و دلایـل آنـها و نـقدشان پرداخته خواهد شد.

انکار صریح اقتباس قرآن از تورات و انجیل توسط «جر هارد بوئرنیگ»

این را هم بگوییم که شبهه فوق گر چه مورد اهتمام فراوان اسلام شـناسان غـربی قرار گرفته و قرن‌ها برای اثبات آن به یافتن قرائن و تکثیر و تبلیغ آنها تلاش کردند، اما تعدادی از قرآن پژوهان غربی که نام جمعی از آنها در گذشته ارائه شد به مبارزه با آن پرداختند؛ مثلاً نویسنده مقاله «تأثیرگذاری و ترتیب نزول قرآن» دایرةالمعارف قرآن لیدن، «جرهارد بوئرنیگ» در جلد ۱، ص ۳۱۶ ـ که خود وی نـیز در ادامـه مـقاله‌اش همان جریان اسلافش را تعقیب می‌کند ـ در اول مقاله اعتراف می‌کند که:

> هیچ مجموعه‌ای از آثار مربوط به تورات و انجیل، به صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد...
>
> مع‌هذا قرآن به عنوان آخرین کتاب مقدس «به ترتیب تاریخی» در میان ادیـان بـزرگ جـهان رابطهٔ زمان‌مند روشنی با سنت کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت دارد، لکن هیچ مدرکی دالّ بر این‌که این سنت تا قبل از زمان محمد[ﷺ] بـه صـورت مـجموعه‌ای کـامل یـا بـه گـونه کتاب‌های متفرقه به عربی ترجمه شده باشد، وجود ندارد.[1]

1. Encyclopaedia of the Quran - 1 - 316.

گستردگی تئوری اقتباس در بین مستشرقان

اما همین نویسنده علیٰ رغم آن سخن محققانه، لاجرم نظر مشهور غربیان را با ذکر دلایل شان چنین نقل می‌کنند:

یک دیدگاه گسترده در میان مورخان دین مطرح است که حاکی از آن است که علم و دانش محمد[ﷺ] دربارهٔ سنت تورات و انجیل منحصراً و یا لااقل به لحاظ منشأ اولیه، از منابع شفاهی پیدایش یافته است. این آگاهی شفاهی از طریق تفاسیر و اضافات مربوط به تورات و انجیل تقویت و رشد یافته و به زبان مادری محمد[ﷺ] انتقال یافته است. عمده سرمنشأ این سنت‌ها مربوط به «واژگان دخیل» آرامی، عبری، سریانی و اتیو پیایی است که در قرآن یافت می‌شود و در اصل این واژگان دخیل از قبل، در گفت و گوهای دینی عربی محیط بومی محمد[ﷺ] نفوذ یافته بوده است.[۱]

دیدگاه‌ها دربارهٔ اقتباس

برنارد لوئیس یهودی

برنارد لوئیس یهودی Bernard Lewis:

روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیت بوده است، و افکار توحیدی و وحی‌گرایی که در قرآن مطرح شده شاهدی بر آن است. علاوه بر این‌که قرآن داستان‌هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارند. طبعاً پیامبر اسلام این داستان‌ها را غیر مستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته که از یهودیان فرا گرفته بودند.[۲]

مونتگمری وات

مونتگمری وات Montgomery Watt استاد زبان عربی در دانشگاه ادینبرگ

---

۱. همان.

۲. دکتر عبداللطیف الطیباوی، المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه، دکتر قاسم السامرائی، ص ۹۹، نقل از the Arabs in the Hestory تألیف برنارد لوئیس، ص ۳۸.

می‌نویسد:

حضرت محمد تعالیم یهود را خوب می‌دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است، اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد.[۱]

ادعای لوت مبنی بر اقتباس حروف مقطعه از یهودیان مدینه

«لوت» مستشرق و اسلام شناس غربی به پندار خویش نظریه دیگری ابداع می‌کند و می‌نویسد:

به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام در طراحی حروف مقطعه مدیون یهودیان مدینه بوده است، زیرا وقتی به مدینه هجرت کرد احتمالاً از آنها فرا گرفته و در سوره‌های مدنی به کار برد.[۲]

نقد

اولاً: لوت از کجا متوجه شده و یا احتمال داده که یهودیان مدینه حروف مقطعه را به کار می‌بردند؟ آیا صرف یک احتمال برای اظهار نظر کافی است؟

ثانیاً: ایشان غافل شده که ۲۷ سوره از ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه مکّی هستند! و فقط ۲ سوره‌اش مدنی است، چگونه پیامبر اسلام در مکه قبل از آمدن به مدینه آنها را از یهودیان مدینه اقتباس کرد؟ بهتر بود ایشان ادعای عکس این را می‌کرد و می‌گفت: احتمالاً پیامبر اسلام حروف مقطعه را از مشرکین قریش فرا گرفته است!

«ریچارد بل» و اقتباس قصص قرآن از تورات

«ریچارد بل Richard Bell»، مستشرق و اسلام شناس و استاد زبان عربی دانشگاه ادینبرگ و نویسنده کتاب مقدمه قرآن می‌نویسد:

---

۱. همان، ص ۹۸. نقل از Mohammad Prophet and Staseman، تألیف وات، ص ۱۵ و ۳۹ و ۱۱۲.

۲. الاستشراق و الخلفیة، ص ۸۴ نقل از: دکتر غلاب، نظرات استشراقیه، ص ۴۱.

قرآن در بخش قصص به عهد قدیم تکیه داشته است. برخی از قصه‌ها مانند قصه عاد و ثمود در مصادر پیشین عربی نیز موجود بوده است، اما بیشترین منابع قصص که محمدﷺ از آنها بهره گرفته است مصادر و متون دین یهود و مسیح می‌باشد. مدت حضور محمد در مدینه فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و برای اقلیت‌های یهودی گفت‌وگو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند.[۱]

رودی پارت

«رودی پارت Rudiparet» مستشرق و اسلام شناس معاصر آلمانی و مترجم قرآن و نویسنده کتاب بررسی اسلامی و عربی در دانشگاه‌های آلمان این نوع تأثیرپذیری را تقریباً انکار کرده و آن ادعا را باطل می‌داند، اما سعی کرده اصل تأثیرپذیری حضرت را در قصص مربوط به مسیحیت به نحوی دیگر طراحی کند. وی می‌نویسد:

پیامبر اسلام اطلاعات ناقص و غلطی از عقاید و تاریخ مسیحیت ارائه داده که دین مسیحیت آنها را تخطئه می‌کند، مانند انکار صلیب شدن حضرت مسیح و آن‌که تثلیث مسیحیت به معنای خدایی الله و مسیح و مریم است نه اب و ابن و روح القدس. این اشتباهات حاکی از آن است که آن حضرت این اطلاعات را از مردم مکه دریافت کرده معلومات که اطلاعات‌شان نسبت به مسیحیت بسیار اندک و غلط بوده است![۲]

پاسخ سخنان «بل» و «رودی پارت»

۱. بی‌تردید، مشابهت فراوانی بین معارف عقیدتی و اخلاقی و فقهی قرآن و تورات و انجیل وجود دارد، اما چنان‌که این شباهت می‌تواند با احتمال اقتباس قرآن از سرچشمه عهدین سازگار باشد، با احتمال آن‌که قرآن و تورات و انجیل از یک

---

۱. الاستشراق و الخلفیه، ص ۸۴، نقل از: لبّان، المستشرقون و الاسلام، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۸۵، نقل از: دکتر زقزوق، الاسلام و الفکر الغربی، ص ۶۷.

سرچشمه مشترک الهی اقتباس شده باشند نیز سازگار است. غربیان با چه دلیلی احتمال دوم را ردّ و احتمال اول را صحیح می‌دانند؟ زیرا صرف احتمال اول نمی‌تواند دلیل بر صحت آن باشد، و اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: چرا این مشابهت نشانه وحدت منشأ نباشد؟[1]

۲. تنها اسامی که مخالفان اسلامی تلاش کرده‌اند به عنوان کشیشان معلم آن حضرت در تاریخ پیدا کنند نام «بحیرای راهب» و «ورقة بن نوفل» است. اما باید دانست:

الف) دیداری که برخی تواریخ نقل کرده‌اند آن است که پیامبر اکرمﷺ در نُه یا دوازده سالگی به همراه عمویش ابوطالبؑ سفری به شام کرده و در بازار «بصری» راهبی به نام «بحیراء» را دیده است که آن راهب به ابوطالب فقط گفته:

من نشانه‌های نبوت را در سیمای وی می‌بینم و تو از او محافظت کن.

برخی مورخان نام آن راهب را «ورقه» ثبت کرده‌اند. بنابراین دیدار در شرایط سنی کودکی انجام گرفته که هیچ معقول نیست معارف کتاب‌های آسمانی پیشین که از سطح مردم مسن آن عصر برتر بوده به این کودک منتقل شده باشد.

ب) نقل تاریخ در تعیین شخص ملاقات کننده مضطرب است که کدامیک از این دو نفر بوده است.

ج) اما این دیدار اگر دلالتی داشته باشد دلیل بر آن است که راهب نشانه‌های پیامبر موعود صحیح را در آن حضرت دیده و مهم‌ترین سخنش در آن دیدار تأکید حفاظت وی از شر یهودیان به عمویش بوده است، نمی‌باشد؟ اگر در ترجیح احتمالات در این گونه مسائل تاریخی نزد مستشرقان فقط وجود قرائن تاریخی کافی است، آیا قرائنی مانند: سنّ کودکیِ حضرت هنگام ملاقات، تأکید راهب بر حفاظت، عدم ابراز معارف مشترک مورد نظر تا سی سال بعد و هنگام بعثت و عدم مذاکره دربارهٔ معارف

---

۱. الفکر الاستشراقی، ص ۱۰۵.

در ملاقات دوران جوانی و سفر تجاری از ناحیه خدیجه علیها السلام و مخالفت معارف قرآن وی با برخی معتقدات مسیحیان مانند تثلیث و عبادت مریم کدام احتمال را تقویت می‌کنند؟

د) تاریخ، یک ملاقات دیگر را بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و «ورقة بن نوفل» عموی حضرت خدیجه علیها السلام گزارش داده است که این ملاقات طبق این نقل پس از بعثت پیامبر و گزارش آن به خدیجه بوده است. بنابراین اصل ادعای نبوت حضرت قبل از آن دیدار بوده و برگرفته از آن نمی‌تواند باشد.[۱]

۳. در هیچ کدام از این دو دیدار ادعایی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها نبوده و مدت زیادی ثبت نشده است، چگونه مستشرقان ادعای تعلیم معارف را به این دو نشست مطرح می‌کنند که این دو همراه مطلع نشده و در ایمان به حضرت تردید نکرده و گزارش نداده‌اند؟

۴. اصل دیدار حضرت با «بحیرا» راهب مسیحی سوری یکی از قضیه‌های مشهور بی‌سند است. نه تنها علما و محققان شیعه آن را قبول ندارند، بلکه برخی از محققان اهل سنت هم منکر اصل این حدیث ضعیف‌اند. دکتر «درّاز» معتقد است که علیٰ‌رغم تلاشی که برای یافتن سند محکمی تاریخی برای این ملاقات انجام داده به هیچ سند محکم هم دست‌رسی پیدا نکرده است؛ چنان‌که یکی از مستشرقان به نام «هوارت» نیز اعلام کرده که تلاشش به جایی نرسیده است.[۲]

۵. اگر این گونه ملاقات‌های علمی و مهم و تأثیرگذار واقع شده است، چه شده که نه دشمنان معاصر حضرت که همه گونه اتهامات را به آن حضرت نسبت می‌دادند در این باره یک کلمه هم نگفتند؟ علاوه بر این‌که خود قرآن کریم از تک تک اتهامات دشمنان در این باره گزارش کرده است، حتی یک مورد به آن حضرت نسبت دادند که

---

۱. دکتر صبحی صالح، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، ترجمه محمد مجتهد شبستری، ص ۶۳.

۲. الاستشراق و الخلفیه، ص ۸۵ نقل از: دکتر درّاز، مدخل الی القرآن، ص ۱۳۴.

احتمالاً حضرت برخی مطالبش را از یک غلام رومی که در مکه شمشیر می‌ساخته فراگرفته است، قرآن فوراً همان اتهام را چنین گزارش و پاسخ داده است:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾؛[1] ما می‌دانیم که آنها (کافران) می‌گویند که یک انسان به او (پیامبر) آموزش می‌دهد، [اما غافل از این‌که] زبان کسی که به دروغ معلمش می‌دانند عجمی است و این زبان عربی آشکار است.

آقای محمدجواد مغنیه چهار پاسخ دیگر نیز به این شبهه داده است:

۱. تورات و انجیل در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و پیامبر اسلام ﷺ نیز عبری نمی‌دانست، و دیدارهای متعدد و مفصلی هم بین کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی با پیامبر اسلام ﷺ جهت انتقال معارف عهدین در تاریخ هیچ گزارش نشده است.

۲. قرآن با یهود و اهل کتاب تحدی می‌کرد که کتاب‌های آسمانی‌شان را ارائه دهند تا پیامبر اسلام ﷺ تحریف‌های آنان و انحرافاتشان را که قرآن گزارش داده اثبات کند. این تحدی نشانه ناسازگاری قرآن با برخی متون عهدین آن زمان است نه اقتباس از آنها:

﴿فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[2]

﴿فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[3]

۳. آیات مشتمل بر لعن یهودیان و تکفیر اهل کتاب و توبیخ آنها نشانهٔ عدم اقتباس است مثل:

﴿مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنازِيرَ وَعَبَدَ الطّاغُوتَ أُولٰئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَأَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ﴾[4]

---

۱. نحل (۱۶) آیه ۱۰۳.

۲. آل عمران (۳) آیه ۹۳.

۳. صافات (۳۷) آیه ۱۵۷.

۴. بقره (۲) آیه ۶۰.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ﴾[۱]

﴿يا أَهْلَ الكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * يا أَهْلَ الكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الحَقَّ بِالباطِلِ وَتَكْتُمُونَ الحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[۲]

۴. برخی از کشیشان متعصب و معاند ضد اسلام مانند «لامانس» اعتراف کرده‌اند که قرآن اصلاً امکان اقتباس از عهدین ندارد.[۳]

ویل دورانت نیز در کتاب (تاریخ تمدن) همین موضوع اقتباس را ادعا می‌کند.[۴]

تلاش‌های علمی یوسف حدّاد مسیحی برای یافتن مصادر قرآن در تورات

پرحجم‌ترین کار تحقیقی و تألیفی که از جانب مخالفان اسلام برای اثبات اقتباس قرآن از تورات و انجیل و انکار وحیانی بودن انجام گرفته است، دوره سه جلدی القرآن و الکتاب تألیف «یوسف درّه حدّاد» نویسنده مسیحی معاصر لبنانی است.

وی در مقدمه کتابش هدف خویش را از تألیف این کتاب آن معرفی می‌کند که ثابت کند قرآن از تورات اقتباس شده و بلکه یک نوع برگردان و ترجمه عربی آزاد آن است و پیامبر اسلام ﷺ تغییرات و اضافاتی در آن ایجاد کرده است، بنابراین قرآن استمرار و امتداد تورات و دین اسلام جلوه و شعبه‌ای از آیین یهود و مسیحیت است. او مسلمانان و مسیحیان و یهودیان را به پذیرش این نظریه و تعامل و همکاری مشترک دعوت می‌کند. این کتاب دارای سه محور برای سه جلد طراحی شده است:

۱. ادیان و کتاب‌های آسمانی موجود عربستان قبل از اسلام دارای مشترکات فراوان با معارف قرآن و اسلام بوده و آیات قرآن از آنها اقتباس و گزینش شده است؛

۲. مواضع پیامبر اسلام در برابر تورات و کتاب‌ها و ادیان آسمانی در دوران مکه و مدنی متغیر و دچار تطور بوده است؛

---

۱. مائده (۵) آیه ۷۳.

۲. آل عمران (۳) آیه ۷۱.

۳. محمدجواد مغنیه، شبهات الملحدین و الإجابة عنها، ص ۸۲.

۴. ویل دورانت، قصة الحضارة، ۲۳/۱۳.

۳. قرآن معارف تورات (الکتاب) را در بخش‌های عقاید، فقه و تصوف به زبان عربی ترویج کرده است.

«اسقف یوسف حدّاد» که سال ۱۹۳۹ رتبهٔ کشیشی را در کلیسای لبنان احراز کرد و ده‌ها سال عمر تحقیقی خویش را به غور و تفحص در آیات قرآن کریم و اصطیاد شواهد و قرائن در آیات و نیز احادیث نبوی ﷺ و صحابه و کتاب‌های تفسیر و تاریخ اسلام اختصاص داده است. در جلد اول کتاب ـ که جلد دوم دروس قرآنیه اوست ـ دوازده فصل را برای اثبات نظریه‌اش مورد بحث قرار می‌دهد که برای محققان و نقادان قابل توجه است:

فصل ۱. پیشینه توحید توراتی در جزیرةالعرب و حجاز.

فصل ۲. پیشینه مسیحیت در سرزمین عرب (حجاز، یمن و... و گواهی قرآن به وجود آن).

فصل ۳. پیشینه بت‌پرستی آمیخته با تفکر توحیدی در حجاز.

فصل ۴. شرک‌ورزی اعراب با جوهرهٔ توحید؛

فصل ۵. نزدیک‌تر بودن شعر جاهلی به توحید نسبت به شرک.

فصل ۶. عبارات توحیدی عرب قبل از اسلام برای «الله ـ رحمن ـ رحیم ـ رب العالمین ـ رب السموات ـ رب البیت».

فصل ۷. پیامبران و حکما و شعرا و مصلحان موحد قبل از اسلام در عرب.

فصل ۸. آیین حنیف و قرابت آن با مسیحیت.

فصل ۹. ارتباط حنیف با اسلام.

فصل ۱۰. مواضع متفاوت حضرت محمد ﷺ در دوران مکه و مدینه:

۱. دوره اول مکه از بعثت تا هجرت به حبشه؛ ماهیت آیات دعوت و تأکید برایمان به معاد است که برگرفته از انجیل مسیحیت بود.

۲. دوره دوم مکه از هجرت حبشه تا سفر طائف؛ ماهیت آیات توحیدی است و متأثر از یهود و تورات.

۳. دوره سوم مکه از سفر طائف تا هجرت پس از یأس از همکاری اهل کتاب، ماهیت دعوت به دین مستقل.

۴. دوره اول مدینه از هجرت تا جنگ بدر؛ تأسیس دین معتدل و امت وسط براساس آیین حنیف و بریدن وابستگی‌ها به اهل کتاب مانند تغییر قبله با حفظ مواریث احکام شرایع سابق و بریدن از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و پیوند دادن دینش به حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان دین عربی.

۵. دوره دوم مدینه تبیین اشتراک گوهری همه ادیان و دعوت آنها به همکاری و سپس ادغام در دین اسلام با حرکت مسلحانه.

فصل ۱۱. مصادر قرآن از نظر دشمنان و مصدریت واقعی تورات (الکتاب).

حداد در این فصل دوازده دلیل بر اقتباس قرآن از تورات آورده و پس از آن به فصل دوازده می‌پردازد:

دوازده دلیل حداد بر اقتباس

۱. مطالب این قرآن در کتاب‌های پیشینیان هست:

﴿إِنَّ هٰذا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلأُولىٰ * صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ﴾ [۱]

﴿أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسىٰ * وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفّىٰ﴾ [۲]

﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ ٱلعالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلأَمِينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنْذِرِينَ * بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ ٱلأَوَّلِينَ﴾ [۳]

﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ...﴾ [۴]

۲. قبل از تدوین قرآن نوشته آسمانی معتبر قابل استنادی نزد اهل کتاب به نام «کتاب» بوده است، گر چه مشرکان آن را نداشتند:

---

۱. اعلی (۸۷) آیات ۱۸-۱۹.

۲. نجم (۵۳) آیه ۳۷.

۳. شعراء (۲۶) آیه ۱۹۲.

۴. همان، آیه ۱۹۷.

﴿ن وَالقَلَمِ وَما يَسْطُرُونَ ... أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ * ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ﴾[1]

۳. پیامبر اسلام ﷺ تورات را درس می‌گرفته و مشرکان محروم بودند:

﴿وَ إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هٰذا إِلّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُكُمْ وَقالُوا ما هٰذا إِلّا إِفْكٌ مُفْتَرىً وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ إِنْ هٰذا إِلّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾[2]

[خداوند اتهام سحر را ردّ می‌کند، زیرا مانند حضرت محمد ﷺ درس تورات را نخوانده‌اند که بفهمند آیات محمد هم توراتی و خدایی است]

﴿وَما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها ... ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلّا نَذِيرٌ لَكُمْ﴾[3]

﴿وَ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾[4]

۴. گواه گرفتن اهل کتاب را بر صحت قرآن:

﴿وَأَسَرُّوا النَّجْوىَ الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذا إِلّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ... وَما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلّا رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾[5]

گواهی علمای اهل کتاب که اساتید او بودند حتی برای رفع شک و تردید خود پیامبر لازم بود:

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾[6]

۵. خداوند کل «الکتاب» را به بنی‌اسرائیل داده و بخشی از آن را به پیامبر اسلام ﷺ و چون علماء اهل کتاب معلم آن حضرت بودند، پس مثل والدین پیامبر

---

۱. قلم (۶۸) آیه ۳۴.

۲. سبأ (۳۴) آیه ۴۳.

۳. سبأ (۳۴) آیات ۴۳ - ۴۷.

۴. انعام (۶) آیه ۱۰۵.

۵. انبیاء (۲۱) آیه ۸.

۶. یونس (۱۰) آیه ۹۴.

اسلام‌اند و هم‌چون فرزندشان او را می‌شناسند:

﴿أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الكِتابَ﴾[۱]

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الكِتابِ هُوَ الحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ﴾[۲]

﴿أَفَغَيْرَ اللّهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الكِتابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ المُمْتَرِينَ﴾[۳]

﴿الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ﴾[۴]

۶. قرآن تصدیق و تفصیل تورات است:

﴿وَهذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾[۵]

﴿وَلكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ العالَمِينَ﴾[۶]

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسىٰ إِماماً وَرَحْمَةً وَهٰذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِيّاً﴾[۷]

﴿يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ... وَآمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ﴾[۸]

حضرت ابراهیم علیه‌السلام هم دعا کرد که خداوند معلمی برای نسلش فرستد که معلم «الکتاب» برای آنها شود:

﴿رَبَّنا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الكِتابَ وَالْحِكْمَةَ﴾[۹]

﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيراً

---

۱. غافر (۴۰) آیه ۳.

۲. فاطر (۳۵) آیه ۳۱.

۳. انعام (۷) آیه ۱۱۴.

۴. همان، آیه ۲۰.

۵. همان، آیه ۹۲.

۶. یونس (۱۰) آیه ۳۷.

۷. احقاف (۴۶) آیه ۱۲.

۸. بقره (۲) آیه ۴۲.

۹. همان، آیه ۱۲۹.

وَنَذِيراً﴾[۱]

آن تورات عجمی باید برای عرب‌ها ترجمه به عربی یعنی تفصیل داده می‌شد:

﴿وَلَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَقالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ آياتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾[۲]

۷. تورات امام و الگوی اصلی قرآن است؛ قرآن دقیقاً مثل تورات است و فرق آن فقط زبان عربی است:

﴿قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَلا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ وَما أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ * وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كانَ خَيْراً ما سَبَقُونا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذا إِفْكٌ قَدِيمٌ * وَمِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسىٰ إِماماً وَرَحْمَةً وَهٰذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِيّاً...﴾[۳]

۸. خداوند به پیامبر اسلام ﷺ امر کرده که به رهنمودهای علمای یهود اقتدا کند و به تورات ایمان آورد:

﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ * أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ﴾[۴]

﴿قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ﴾[۵]

۹. ذکر جدید قرآنی و ذکر قدیم توراتی به هم پیوسته‌اند:

﴿... ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ... لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلا تَعْقِلُونَ ...﴾[۶]

---

۱. فصلت (۴۱) آیات ۲ ـ ۳.

۲. همان، آیه ۴۴.

۳. احقاف (۴۶) آیات ۹ ـ ۱۲.

۴. انعام(۶) آیات ۸۹-۹۰.

۵. شوریٰ (۴۲) آیه ۱۵.

۶. انبیاء (۲۱) آیات ۲ـ۱۰.

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾[۱]

﴿هٰذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾[۲]

۱۰. دین اسلام و ادیان آسمانی قبلی به هم پیوسته‌اند:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾[۳]

۱۱. لزوم ایمان به قرآن و همه ادیان پیشین و نفی فرق بین انبیا نشانه پیوستگی آنهاست:

﴿قُولُوا آمَنّا بِاللّٰهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَما أُنْزِلَ إِلىٰ إِبْراهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْباطِ وَما أُوتِيَ مُوسىٰ وَعِيسىٰ وَما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[۴]

۱۲. آن‌چه را که خداوند به همه پیامبران فرستاده فقط یک «الکتاب» بوده که هر پیامبری بخشی از آن را فراگرفته:

﴿كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فِيما اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾[۵]

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الكِتابِ هُوَ الحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ﴾[۶]

فصل ۱۲. شرایط فرهنگی و گرایش‌های دینی متفاوت جامعه جزیرةالعرب بر فکر پیامبر اسلام ﷺ تأثیرگذار بلکه مولّد اندیشه‌های اسلامی و قرآنی شد.

«حداد یوسف» در این کتاب صریحاً وارد ادعای انکار نبوت حضرت محمد ﷺ

---

۱. نحل (۱۶) آیه ۴۳ و انبیاء (۲۱) آیه ۷.

۲. همان، آیه ۲۴.

۳. شوریٰ (۴۲) آیه ۱۳.

۴. بقره (۲) آیه ۱۳۶.

۵. بقره (۲) آیه ۲۱۳.

۶. فاطر (۳۵) آیه ۳۱.

و اقامه دلایل بر انقطاع کلی آیات قرآن از منبع آسمانی نشده است ـ و شاید ملاحظه حساسیت و غیرت دینی مسلمانان وی را به این پنهان کاری کشانده است ـ اما تلاش وی آن است که استقلال قران را به عنوان یک متن وحیانی نازل شده مستقیم از جانب خداوند و استقلال دین مبین اسلام را به عنوان یک دین کامل الهی ـ که در بردارنده تکمیل ادیان گذشته و اصلاح کننده تحریفات آنهاست انکار کند و چنین نتیجه بگیرد که:

آیات قرآن کریم ترجمه عربی برخی آیات تورات و احیاناً دیگر کتاب‌های آسمانی است و دین اسلام استمرار ادیان گذشته و انشعابی از آنهاست که به صورت معجونی از «توحید و شریعت توراتی، معاد انجیلی، عقاید دین حنیف، رسوبات عقاید مشرکان و قومیت‌گرایی عربی» درآمده است. این ادعای صریح اوست که لازمه‌اش انکار نبوت و وحیانی بودن قرآن می‌باشد.

نقد دلایل یوسف حدّاد

۱. اگر مقصود ایشان، استنطاق از قرآن است و می‌خواهد مصدر قرآن را از منظر خود آیات قرآن کشف و اثبات کند، باید پاسخ داد که نه تنها آیات ادعا شده ایشان دلالت روشنی بر مصدر بودن تورات ندارد، بلکه آیات متعدد و فراوانی در قرآن هست که با صراحت تمام، نظریه مصدریت تورات و کتاب‌های پیشین آسمانی و علمای اهل کتاب را برای قرآن نفی می‌کند و آن را یک تهمت بزرگ می‌شمرد و سپس با بیان رسا اعلام می‌کند که منشأ آیات قرآن فقط وحی خداوند عالمیان است؛ مانند:

۱. ﴿وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذا إِلّا إِفْكٌ افْتَراهُ وَأَعانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَزُوراً﴾[1]

۲. ﴿وَقالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً * قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ كانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾[2]

---

۱. فرقان (۲۵) آیه ۴.

۲. همان، آیات ۶ـ۵.

۳. ﴿يا أَهْلَ الكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الحَقَّ بِالباطِلِ وَتَكْتُمُونَ الحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[۱]

۴. ﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ العالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ المُنْذِرِينَ﴾[۲]

۵. ﴿تِلْكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ...﴾[۳]

۶. ﴿ما كَذَبَ الفُؤادُ ما رَأىٰ ... وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ المُنْتَهىٰ * عِنْدَها جَنَّةُ المَأْوىٰ ... ما زاغَ البَصَرُ وَما طَغىٰ﴾[۴]

۷. ﴿قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ...﴾[۵]

۲. اشتراک تمامی ادیان الهی در کلیاتی چون توحید و نبوت و معاد و عبادت و معنویت و اخلاق و عدالت از امور مسلّم و قطعی است که هیچ کس اختلاف نظری در آن ندارد، و باید هم چنین باشد، چراکه خداوند خالق بشر و فرستنده همه پیامبران یکی است و نظام عالم هم چه از نظر تکوین (جهان بینی) و چه از نظر قوانین کلی مسیر رشد و تکامل انسان (ایدئولوژی و احکام) فرقی نکرده است:

۱. ﴿وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلـهَ إِلّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾[۶]

۲. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ﴾[۷]

۳. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ﴾[۸]

۴. ﴿وَ إِلىٰ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ﴾[۹]

---

۱. آل عمران (۳) آیه ۷۱.

۲. شعراء (۲۶) آیات ۱۹۲ ـ ۱۹۵.

۳. هود (۱۱) آیه ۴۹.

۴. نجم (۵۳) آیه ۱۱.

۵. کهف (۱۸) آیهٔ ۱۱۰.

۶. انبیاء (۲۱) آیه ۲۵.

۷. نحل (۱۶) آیه ۳۶.

۸. مؤمنون (۲۳) آیه ۲۳.

۹. هود (۱۱) آیه ۴۰.

۵. ﴿وَ إِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ﴾[۱]

۶. ﴿وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ﴾[۲]

۷. ﴿وَ إِبْراهِيمَ إِذ قالَ لِقَوْمِهِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ﴾[۳]

اما باید دانست که اشتراک دعوت این پیامبران پیشین با دعوت حضرت موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام دلیل بر اقتباس بشری این دو از میراث معارف دینی آنان و عدم نبوت و کاذب بودن‌شان در دعوی نبوت و نزول وحی نیست، و الاّ باید فقط اولین پیامبری را که دعوت به توحید و عبادت کرده پیامبر واقعی دانسته و تمام پیامبران فوق را نیز مدعیان دروغین بدانیم.

اگر این سخن صحیح است و اشتراک حضرت موسی و عیسی علیهما‌السلام و دیگر پیامبران شاهد اقتباس و عدم نبوت‌شان نیست، چگونه این مشارکت در خصوص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد و دلیل محکم اقتباس و انکار نبوت می‌گردد؟

البته این گونه طیف‌ها در هر عصری همین اشکال را به پیامبر معاصرشان می‌کردند:

﴿ما يُقالُ لَكَ إِلّا ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾[۴]

۳. ادیان متأخر در گوهر دین و کلیات با ادیان پیشین مشترک‌اند، اما راز اقدام خداوند بر بعثت پیامبران بعدی انجام چند امر مهم است:

۱. یادآوری مجدد معارف پیامبران قبلی و تجدید حیات و تصدیق و تأیید و تقویت آنها.

۲. پیرایش حقیقت ادیان ناب پیشین از پیرایه‌ها و زدودن تحریف‌ها و افزوده‌هایی که در طول تاریخ بر اثر جهالت‌ها و ابتکارهای بدعت‌آمیز و سرایت آداب و

---

۱. هود (۱۱) آیه ۶۱.

۲. همان، آیه ۸۴.

۳. عنکبوت (۲۹) آیه ۱۶.

۴. فصلت (۴۱) آیه ۴۳.

سنت‌های ملت‌ها به ادیان انجام گرفته است.

۳. نسخ احکام ویژهٔ دوره‌های گذشته بشر و جای‌گزینی احکامی متناسب با شرایط نوین.

۴. تکمیل چهارچوب معرفتی ـ عقیدتی و فقهی و اخلاقی و گسترش معارف مبسوط و مختصر ادیان پیشین به خاطر آماده‌تر شدن استعداد درک و عمل انسان‌ها در گذر تاریخ.

قرآن کریم و دین مبین اسلام ضمن اشتراک قوی با گوهر همه ادیان الهی پیشین، این چهار نقش و امتیاز را با خود داشت. لذا اگر تفاوت‌هایی بین قرآن کریم و متن فعلی عهدین مشاهده می‌شود ناشی از این تفاوت‌های قهری است، و لازم نیست در جست و جوی عوامل دیگری چون قهر و آشتی پیامبر اسلام با اهل کتاب برویم.

۴. این گونه ارتباط و نقش قرآن با کتاب‌های پیشین، اختصاصی به تورات نداشته است که آقای حداد در صدد کشف علاقه و مشارکت‌ها و افتراق‌های بین قرآن و تورات برآمده است، بلکه به همان میزان که قرآن کریم مشارکت در کلیات معرفتی و حکمی و اختلافاتی در سه حوزه فوق‌الذکر با تورات دارد، همان مشارکت و همان اختلافات را دقیقاً با دیگر کتاب‌های آسمانی دارد.

۵. اگر قرآن کریم در چندین مورد انجیل و تورات و زبور و صحف دیگر پیامبران پیشین و علمای آنها را به عنوان گواه حقانیت معارف قرآن و نبوت حضرت محمد ﷺ طلبیده است با توجه به مطلب فوق کاملاً به جاست، زیرا هم آن عالمان بهتر از مشرکان بت‌پرست و ملحدان، خدایی بودن معارف قرآن را می‌فهمیدند، و هم بشارت بعثت آن حضرت در تعدادی از کتاب‌های آسمانی آنان ثبت شده بود، و در مواردی آن‌قدر مشخصات دقیق داده شده بود که آنان هم‌چون فرزند خویش وی را در صورت ذهنی می‌شناختند. (برای اطلاع بیشتر به بخش بشارت‌ها مراجعه شود)

معلوم نیست این گونه گواه طلبیدن چگونه دلالت بر معلم بودن آنان برای پیامبر اسلام ﷺ و اقتباس قرآن از آن کتاب‌ها دارد؟

۶. تئوری اختلاف مواضع پیامبر اسلام ﷺ در دوره‌های زندگی مبارکش در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب:

اولاً: این نظریه مستند تاریخی ندارد، زیرا رابطه عملی معتدل آن حضرت با اهل کتاب که آمیزه‌ای از جاذبه و دافعه حکیمانه بود از آغاز بعثت تا هنگام رحلت ادامه داشته و زندگی‌نامه و سیره عمل آن حضرت که در کتاب‌های تاریخ به صورت فراوان مضبوط است شاهد این اعتدال مستمر است.

ثانیاً: آیات شریفه قرآن نسبت به اهل کتاب که از اولین سال‌های بعثت شروع شده و تا آخر دوران رسالت ادامه داشته دارای همین خط اعتدال است. (برای توضیح بیشتر به بخش فرهنگ زمانه مراجعه شود)

۷. اما آیه شریفه: ﴿وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ...﴾ حرف لام در مثل کلمه «لیقولوا» در ادبیات عربی گاه برای تعلیل و گاه برای غایت به کار برده می‌شود. لام تعلیل بیانگر انگیزه انجام کار توسط فاعل است، اما لام غایت بیانگر نتیجه و غایتی است که بر کاری مترتب شود، گر چه مورد رضایت انجام دهنده کار نباشد، مانند لام در آیه شریفه ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ...﴾[1] زیرا غرض اصلی و رضایت و خواسته خداوند از ارسال پیامبران به سوی مردم، هلاک شدن آنان نیست. هلاک شدن انسان‌هایی که او آفریده است گر چه به خاطر گناهان و پس از اتمام حجت باشد موجب شادی و رضایت خدا نمی‌باشد، اما به هر حال این پدیدهٔ منفی نتیجه‌ای است که بر ارسال رسل و انزال کتب مترتب می‌شود و سقوط مجرمان در هلاکت، معلول سوء تدبیر و انتخاب بد خود آنان بوده که علیٰ‌رغم وجود بیّنه و راهنما موجب سقوط خود شدند، و خدا از آن کراهت دارد.

آیات قرآن کریم هم گرچه برای هدایت و سعادت و قبول بشر بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، نه آن‌که مخاطبانی وحیانی بودن و حقانیت آنها را انکار کرده و پیامبر را به

---

۱. انفال (۸) آیه ۴۲.

درس خواندن و فراگیری از عهدین متهم کنند، اما این پدیدهٔ منفی یکی از نتایج و غایاتی است که بر آن مترتب می‌شود.[۱] بنابراین ذکر این داوری مخالفان در این آیه هیچ دلالتی بر حقانیت این داوری ندارد، و لازم بود که آقای یوسف دره که یک عرب نویسنده است یادی هم از «لام غایت» در ذاکره‌شان می‌ماند.

چنان‌که خود قرآن کریم هم بارها تأکید کرده است که آیات این قرآن برای عده‌ای سودمند می‌افتد، اما لجوجان معاند به دلیل سرپیچی از قبول آن خسارت و زیان می‌بینند:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلقُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلايَزِيدُ ٱلظّالِمِينَ إِلّا خَساراً﴾[۲]

بنابراین گر چه لام موجود در این آیه در آغاز نظر هر دو احتمال را دارد، اما به قرینهٔ آیات دیگر قرآن که صریحاً احتمال تعلیل بودنش را نفی می‌کند مانند: ﴿وَقالُوا أَساطِيرُ ٱلأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً * قُلْ أَنْزَلَهُ ٱلَّذِي يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِي السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ﴾[۳] قانون ادبیات اقتضا می‌کند که احتمال دوم را به صاحب کتاب نسبت دهیم که متناسب با دیگر بخش‌های قرآن است.

۸. توضیح و تفسیر کلمات هر نویسنده جهت داوری در قبول یا رد آن باید طبق فرهنگ خاص و اسلوب ویژه ادبی نگارنده آن کتاب باشد. با توجه به این‌که قرآن کریم بارها آیاتی را از جانب خداوند خطاب به پیامبرش مطرح کرده که کاربرد واقعاً کنائی داشته و مرادش تفهیم دیگران بوده است، مانند: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾[۴]

که همگان می‌دانند مقصود از این تعلیم و توبیخ و تهدید خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است، چگونه می‌توان در آیه شریفه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ قاطعانه ادعا نمود که مخاطب واقعی خود حضرت بوده و

---

۱. المیزان، ج ۷، ص ۳۱۳.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۲.

۳. فرقان (۲۵) آیات ۴-۵.

۴. زمر (۳۹) آیه ۶۵.

اراده کنائی برای تفهیم و راهنمایی دیگران در این‌جا نبوده است؟

اگر دو احتمال اراده کنائی و حقیقی در این آیه وجود داشته باشد، باید در مقام ترجیح، تابع قرائن باشیم. قاطعیت شکست‌ناپذیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فداکاری‌های حیرت آفرین او در راه تبلیغ آیین اسلام بهترین شاهد و قرینه‌ای بر نبود ذرّه‌ای شک برای وی در رسالت خویش بوده است.

۹. قوام امت به امام است و هر امتی امامی دارد که راهنمای سعادت اوست، چه آن‌که یک انسان مانند پیامبر باشد و یا یک کتاب هدایت‌گر: ﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾[1]؛ مثلاً قوم شعیب برای خویش امامی داشتند: ﴿وَ إِنْ کانَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ (سرزمین پر درخت) لَظالِمِینَ * فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُما (قوم لوط و شعیب)[2] لَبِإِمامٍ مُبِینٍ﴾[3]. برای یهودیان و قوم حضرت موسی نیز کتاب آسمانی تورات، امام و پیشوا و راهنمای آنان بود: ﴿وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسیٰ إِماماً وَ رَحْمَةً﴾[4]

با توجه به این نکته ادبی که دو کلمه «اماماً و رحمةً» حال برای «کتاب موسی» است که صریحاً مقید به ظرف زمانی پیش از اسلام (من قبله) است، مفهوم این آیه کاملاً روشن است که تورات امام و راهنمای مردم قبل از اسلام بوده است، و در این آیه هیچ دلالتی ندارد که این تورات حتی پس از ظهور اسلام هم (و من بعده ...) هم‌چنان امام مردم، و بالاتر آن‌که امام کتاب آسمانی بعدی (قرآن) باشد. معلوم نیست که آقای یوسف حداد با چه مجوز ادبی با این قید زمانی صریح مخالفت کرده است؟

۱۰. اما آیه شریفه ﴿فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ﴾ هیچ ارتباطی به پیروی از علمای یهود ندارد، زیرا اولاً: مرجع ضمیر «فبهداهم» پیامبران بزرگ الهی پیشین‌اند که نام هجده نفر از

---

۱. اسراء (۱۷) آیه ۷۱.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۳. حجر (۱۵) آیات ۷۹ـ۷۸.

۴. احقاف (۴۶) آیه ۱۲.

آنان در آیات قبل ذکر شده و حضرت موسی علیه السلام یکی از آنان است:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشآءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَوَهَبْنا لَهُ إِسْحـٰقَ وَيَعْقُوبَ كُلّاً هَدَيْنا وَنُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَسُلَيْمانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسىٰ وَهـٰرُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيّا وَيَحْيىٰ وَعِيسىٰ وَإِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ * وَإِسْماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلّاً فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ ... ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ * أُولـٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هـٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ * أُولـٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلّا ذِكْرىٰ لِلْعالَمِينَ﴾[1]

ملاحظه می‌شود که فقط نام انبیا برده شده که خداوند نبوت و کتاب و حکمت به آنان عنایت کرده است.

ثانیاً: در این آیه شریفه حوزه اقتدای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیامبران قبل تصریح شده است که در چه موضوعی به آنان اقتدا کند و رهرو راه آنان باشد؟ شاید جمله پس از دستور اقتدا که فوراً در داخل همین آیه جاسازی شده است قرینه‌ای بر موضوع اقتدا باشد، و آن موضوع، اعلام پیامبر اکرم اسلام است به همه مردم معاصرش که ایشان زحمات رسالت و هدایت مردم را بدون چشم داشت اجر و مزدی هم‌چون پیامبران پیشین انجام می‌دهد تا برخی بدگمانان احتمال انگیزه‌های دنیاطلبی را دربارهٔ آن حضرت به ذهن راه ندهند. در این صورت موضوع اقتدا هم هیچ ربطی به حوزه معارف دینی نخواهد داشت که آن حضرت به خاطر کمبود، ملزم به بهره‌گیری از معارف و کتاب‌های پیامبران پیشین شده باشد.

اقتباس عقاید مسیحیان از آیین‌های گذشته

مستشرقان مسیحی از این موضوع غافل شدند که عقاید انحرافی خودشان

---

۱. انعام (۶) آیات ۸۳-۹۰.

اقتباسی از آیین‌های گذشته بوده و تعدادی از حواریون و کشیشان بعدی تحت تأثیر عقاید غلوآمیز دیگر آیین‌ها قرار گرفته‌اند.

گر چه حواریون و پیروان راستین حضرت عیسی علیه السلام در زمان حضور آن حضرت اعتقادی به تثلیث و خدا بودن یا پسر خدا بودن آن حضرت نداشتند، اما به مرور برخی از پیشوایان دینی آنان تحت تأثیر آیین هندو و بودا قرار گرفته و به این دیدگاه‌های افراطی کشیده شدند، زیرا ریشهٔ این تفکرات را می‌توان در این دو آیین یافت: هندو و بودا.

پیروان هندو معتقدند:

«کریشنا» پسر خداست و دومین اقنوم از اقنوم‌های سه گانه است که روح خدا در او حلول کرده و او برای نجات انسان خود را فدا کرده است. کریشنا به ظاهر مُرد، اما او سرّی از اسرار عجیب الهی است که باید پرستش شود.

و بوداییان هم معتقدند که روح خدا در بودا ـ که فرزندی بدون پدر بود ـ در روز عید دمیده شد. او از ازل تا ابد باقی است، او برای نجات بشر آمد و خود را فدا کرد.[1]

۵. فرهنگ زمانه

جمعی از مستشرقان تلاش کرده‌اند که مصدر و منبع آیات قرآن را فرهنگ، باورها، عقاید، آداب، سنت‌ها، ادیان، دانش و آگاهی‌های زمانه و مردم جزیرةالعرب معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کنند. آنان مدعی‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان عقاید بازمانده از ادیان مختلف توحیدی و شرک‌آمیز و آگاهی‌های کشیش‌های مسیحی و احبار یهود و اندیشه‌های توحیدی دین حنیف و سنت‌های آیین بت‌پرستان مانند حج و طواف و نذر و توسل و قوانین معاملاتی عرب‌ها، مانند: بیع، مضاربه، مساقات و قوانین حقوق خانواده، مانند: ظهار، ارث، عقد و طلاق را در طول

---

۱. الاستشراق و التبشیر الجلیند، ص ۳۹.

مدت زندگی فراگرفته و سپس با هوش سرشار خویش آنها را تنظیم و تدوین نموده و با اندک اصلاحاتی به صورت «دین اسلام» به مردم ارائه کرده است.

انتشار کتاب‌ها و مقاله‌های غربیان دربارهٔ این موضوع توانست در کشورهای اسلامی برخی از نواندیشان مسلمان سطحی‌نگر را تحت تأثیر قرار دهد، لذا در دهه‌های اخیر شاهد عرضه همین نظریه با اندک تلطیفی از قلم نویسندگان مسلمانی هستیم که یا در دوران حضورشان در غرب رنگ پذیرفتند و یا با مطالعه کتاب‌های غربیان به خاطر نداشتن مبانی علمی قوی دینی شتاب‌زده آن را پسندیدند و به عنوان یک بازنگری و نواندیشی اسلامی! به تبلیغ آن پرداختند. این نوپردازان مسلمان احیاناً برای اثبات این نظریه به آیاتی از خود قرآن کریم استدلال جستند، غافل از آن‌که بر شاخ نشسته و از بیخ می‌برند.

لسان قوم و زبان عربی

یکی از رایج‌ترین دلایل این طیف، آیات شریفی است که دلالت بر شرط هم‌زبانی پیامبران با معاصران‌شان و به کارگیری «لسان قوم» در ادبیات وحی هر پیامبر است، مانند:

﴿وَما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛[1] ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر با زبان قوم خودش، تا برای آنها [بتواند حقائق ماورای طبیعت را] تبیین کند.

چنان‌که خود قرآن کریم بارها بر این نکته تأکید کرده که قرآن هم با «زبان عربی» نازل شده است:

﴿وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾[2]

﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ *

---

۱. ابراهیم (۱۴) آیه ۴.

۲. نحل (۱۶) آیه ۱۰۲.

بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾[۱]

این آیات وقتی مؤید این نظریه می‌شود که توجه شود، زبان هر قوم فقط لغت و لهجه نیست، بلکه فرهنگ هر قوم نیز زبان آن قوم نامیده می‌شود، و اگر پیامبری بخواهد در تبیین معارف وحیانی و تفهیم آن به یک جامعه موفق باشد باید منطبق با فرهنگ مردم با آنان سخن بگوید: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾.

برای بررسی علمی این موضوع و تبیین روشن مفهوم «لسان قوم ـ لسان عربی» لازم است تعریف‌های گوناگونی که از جانب صاحب نظران ارائه شده مطرح گردد تا بتوان آگاهانه و به دور از ابهام و کلی‌گویی نتیجه گرفت:

تعریف‌ها و تقریرهای فرهنگ زمانه و لسان قوم (زبان مردم) در بعثت پیامبران

بازتاب زبان و فرهنگ مردم عصر نزول را در آیات قرآن در دو بخش می‌توان دسته‌بندی کرد:

دسته اول: تقریرها و بازتاب‌های مثبت و دسته دوم: تقریرها و بازتاب‌های منفی.

دسته اول: تقریرهای مثبت

۱. هم‌زبانی با لغت و زبان جامعه؛ برخی از مفسران مانند: علامه طباطبائی،[۲] مراغی[۳] و آیة‌الله مکارم شیرازی[۴] گفته‌اند:

خداوند هر پیامبری را به لغت جامعهٔ خودش مبعوث می‌کند تا بتواند با آنان سخن گوید و آنها هم حرف او را بفهمند. بر این اساس پیامبر اکرم ﷺ نیز چون در جامعه عرب زبان مبعوث شد آیات وحی به زبان عربی بر وی نازل شد و بر مردم

۱. شعراء (۲۶) آیات ۱۹۳ - ۱۹۵.

۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۱.

۳. احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، ج ۵، جزء ۱۳، ص ۱۲۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

قرائت گردید.

۲. تبلیغ در سطح فکر جامعه؛ پیامبران چنان‌که باید با لغت مردم سرزمین‌شان صحبت کنند، باید در سطح فکر آنان که عرفاً گفته می‌شود «به زبان خود مردم» با آنان سخن گوید.

چون که با طفلان سر و کارت فتاد　　پس زبان کودکی باید گشاد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این اصل گفتاری را به عنوان شیوه همهٔ پیامبران معرفی فرمود:

نحن معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم؛[1] ما گروه پیامبران دستور داریم که در سطح عقل و اندیشه مردم با آنان سخن بگوییم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ما کلّم رسول‌الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط؛[2] پیامبر خدا هیچ گاه معارف ژرف عقل خویش را با مردم نگفت.

۳. استفاده از کلمات با مفاهیم عرفی آنها و ضرب‌المثل‌های رایج بین مردم برای تفهیم معارف اسلامی، گر چه ممکن است جامعه در شناخت آن مفاهیم دیدگاه و باور غلطی داشته باشند، اما غرض قرآن تأیید باور آنها نیست، بلکه به کارگیری از آن واژه‌های رایج به عنوان لفظ اشاره به مفهوم مورد نظر خداوند است؛ مثلاً:

الف) لفظ «مجنون» در عربی که معادل فارسی آن «دیوانه» است. گر چه باور عرب‌های جاهل آن بود که حقیقت جنون آسیبی است که بر اثر ضربات جنّ بر انسان وارد شده است. اسلام گر چه این باور را باطل و خرافه می‌داند، اما مثل همهٔ مردم معاصر و حتی دانشمندان و فرهیختگان کنونی این واژه را از مردم عادی وام گرفته و به کار می‌برد بدون آن‌که این استعمال نشانهٔ تأیید باور جاهلی باشد، بلکه مقصودشان از مجنون کسی است که دچار اختلالات روانی شدید شده است.

---

۱. محمد غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۹۹ و اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۵.

قرآن کریم نیز همین مفهوم و باور غلط جاهلیت عرب را در نزدیک کردن ذهن آنان به یک موضوع عقیدتی دینی به کار می‌گیرد؛ مثلاً می‌فرماید:

ای پیامبر! به مشرکان بگو، آیا به نظر شما صحیح است که ما به جای خداوند جهان به دورهٔ پیشینیان خود برگشته و بت‌هایی را بپرستیم که نه سودی و نه زیانی برای ما دارند؟ در حالی که خداوند راه صحیح پرستش را به ما نشان داده است. این گونه بت‌پرستی یک نوع سرگردانی بشر است [مانند آن‌که شما معتقدید،] دیوانه‌ای که شیاطین و جنیان در زمین آسیب به او می‌زنند سرگردان می‌ماند:

﴿قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لا يَنْفَعُنا وَلا يَضُرُّنا وَنُرَدُّ عَلىٰ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذ هَدانَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ فِي الْأَرضِ حَيْرانَ﴾[1]

ب) مشرکان عرب که بین دختر و پسر تبعیض می‌گذاشتند و برای پسران ارزش قائل می‌شدند، فرشتگان را مؤنث دانسته و دختران خدا محسوب می‌کردند و خود به داشتن پسران فخر می‌ورزیدند و طبق مبنای فکری خودشان یک تقسیم غیرمتعادل را انجام دادند.

خداوند که نه مؤنث بودن ملائکه را صحیح می‌داند و نه فرزند داشتن خویش را، به آنان هشدار می‌دهد که اگر هم به باور جاهلی خود فرزندانی را برای خدا قائل می‌شوید چرا تقسیمی می‌کنید که طبق باور خودتان هم ناعادلانه می‌باشد؟

﴿أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثىٰ * تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزىٰ﴾[2]

ج) عرب‌های مخاطب پیامبر اکرم ﷺ شتر را که بزرگ‌ترین حیوان رایج سرزمین آنان بود در ضرب المثل خویش به کار گرفته و برای نشان دادن محال بودن یک کار آن را به «عبور شتر از سوراخ سوزن» تشبیه می‌کردند.

خداوند در قرآن کریم هم برای نشان دادن استحاله ورود کافران به بهشت از همان

---

۱. انعام (۶) آیه ۷۱.

۲. نجم (۵۳) آیات ۲۲-۲۳.

ضرب‌المثل رایج استفاده کرده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَلا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ﴾[1]

این نوع کاربری یک سیره گفتاری عرفی است که افراد جوامع آن را به کار می‌گرفتند و در کتاب‌های مقدس پیشینیان نیز وجود دارد؛ چنان‌که انجیل متی راجع به محال بودن صعود ثروتمندان به ملکوت آسمان‌ها و مقامات عالی از همین ضرب‌المثل استفاده می‌کند:

انه لأسهل ان یدخل الجمل فی ثقب ابرة من ان یدخل الغنی ملکوت السموات.[2]

د) مردم عادی با نگاه غیرعلمی، می‌پنداشتند خورشید به دور زمین می‌چرخد و زمین ثابت می‌باشد. گویا خورشید از مشرق برمی‌آید و در پس کوه‌های مغرب مثلاً در چاهی فرو می‌رود. حضرت ابراهیم علیه السلام طبق نقل قرآن در مناظره با نمرود چنین فرمود:

خدای من خورشید را از مشرق به مغرب می‌آورد، تو اگر مدعی خدایی هستی، آن را از مغرب به مشرق آور. نمرود که خود را ناتوان دید مبهوت گشت:

﴿فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾[3]

و نیز چون مردم خورشید را بزرگ‌تر از ستارگان می‌دیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام در محاجّه با مشرکان پس از نگاه به ستارگان و غروب ماه و طلوع خورشید فرمود: این بزرگ‌تر است، پس بهتر است که خدایی ستارگان و ماه را باطل اعلام کنم:

﴿فَلَمّا رَءَا الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هٰذا رَبِّي هٰذا أَكْبَرُ فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ﴾[4]

حضرت ابراهیم علیه السلام اصلاً با این جمله درصدد تأیید باور غیر علمی مردم در

---

۱. اعراف (۷) آیه ۴۰.

۲. انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۲۵.

۳. بقره (۲) آیه ۲۵۸.

۴. انعام (۶) آیه ۷۸.

بزرگ‌تر بودن خورشید از ستارگان نیست، بلکه می‌خواست طبق باور آنها مماشات کند تا پس از غروب خورشید استنتاج نهایی کرده و بفرماید:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالأَرضَ حَنِيفاً وَما أَنَا مِنَ المُشْرِكِينَ﴾.

هـ) برخی اعداد در عرف زبان مردم سمبل فراوانی است، مانند هزار. بالطبع در کلماتی که چه انسان‌های عادی و چه دانشمندان و محققان و چه پیامبران و چه آیات وحی این اعداد را با این کاربرد، استعمال می‌کنند، نمی‌توان جز مفهوم کثرت و فراوانی را به آنان نسبت داد.

لذا در قرآن کریم آرزوی یهودیان را مبنی بر عمر طولانی هزار سال چنین گزارش می‌کند:

﴿وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.[1]

و) گر چه هیچ انسان عادی شیطان را ندیده است تا از ویژگی‌های چهره‌اش آگاهی داشته باشد، اما چون شیطان شخصیتی منفور است، به صورت طبیعی چهره‌ای زشت و ترسناک از وی در ذهن و خیال انسان‌ها نقش بسته است.

خداوند برای تفهیم شدت زشتی و منفور بودن میوه‌های جهنم آنها را به «سر شیطان» تشبیه کرده و فرموده:

﴿طَلْعُها كَأَنَّهُ رُءُسُ ٱلشَّياطِينِ﴾[2]

این تشبیه هیچ‌گاه درصدد اثبات یک سر مادی برای شیطان و زشتی ظاهری و نامنظم بودن چشم و گوش و لب و دهان و دندان و ابرو نیست تا مورد بازخواست و بررسی قرار گیرد، بلکه صرفاً به کارگیری یک تشبیه و ضرب‌المثل رایج مردم برای تفهیم اصل مطلب است، به ویژه که خداوند بزرگ نیز در قرآن خوانندگان قرآن را در مورد نحوه بهره‌وری از مثال‌ها هشدار داده و فرموده:

---

۱. بقره (۲) آیه ۹۶.

۲. صافات (۳۷) آیه ۶۴.

﴿وَتِلْكَ الأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلّا العالِمُونَ﴾؛[1] این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند.

طبق تحقیق تازه‌ای که استاد آیة‌الله معرفت انجام داده‌اند، واژه «رؤس الشیاطین» در اصطلاح عرف عرب جزیرة العرب بر سر یک نوع ماری اطلاق می‌شد که هم زشت صورت و وحشتناک بود و نیز وقتی که بر شاخهٔ درختی می‌پیچید سرش مانند یک میوه درخت خودنمایی می‌کرد: ﴿طَلْعُها كَأَنَّهُ رُءُسُ الشَّياطِينِ﴾، و این تشبیه قرآن از تشبیهات زیبا و مردم‌پسند عرب حجاز بود.

۴. گزارش سؤال‌های مردم از پیامبر اکرمﷺ و گزارش رویدادها و حوادثی که آیاتی از قرآن برای تحلیل آن حوادث و تعیین تکلیف مسلمانان در آن موارد در قرآن مطرح شده است.

قرآن کریم پانزده مورد از پرسش‌های مردم معاصر از پیامبر اکرمﷺ را با عبارت «یسئلونک» گزارش داده است؛ مانند:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ...﴾.[2]

﴿يَسْأَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ...﴾.[3]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الحَرامِ...﴾.[4]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الخَمْرِ وَالمَيْسِرِ...﴾.[5]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ اليَتامىٰ...﴾.[6]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ المَحِيضِ...﴾.[7]

---

۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۳.

۲. بقره (۲) آیه ۱۸۹.

۳. همان، آیات ۲۱۵-۲۱۹.

۴. همان، آیه ۲۱۷.

۵. همان، آیه ۲۱۹.

۶. همان، آیه ۲۲۰.

۷. همان، آیه ۲۲۲.

﴿يَسْأَلُونَكَ ماذا أُحِلَّ لَهُمْ...﴾.[۱]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ ...﴾.[۲]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفالِ...﴾.[۳]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...﴾.[۴]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ...﴾.[۵]

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ...﴾.[۶]

﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها...﴾.[۷]

چنان‌که در صدها آیه به گزارش رفتار مردم و اظهار نظر دربارهٔ آنها پرداخته و نیز حدود ۴۶۰ مورد از آیات را به تناسب شأن نزول یک پدیده خاص واقع شده در جامعه معاصر نازل کرده است.[۸]

این توجه خاص قرآن کریم به حوادث و پدیده‌های واقعی جامعه معاصرش نه تنها نقص نیست، بلکه از امتیازهای قرآن و نشان بارزی از حضور مؤثر این کتاب آسمانی در صحنهٔ حیات اجتماعی است.

۵. ***انطباق احکام با مقتضیات زمان نزول:*** برخی از شواهدی که مستشرقان برای اثبات اقتباس قرآن از فرهنگ زمانه ارائه کرده‌اند، واقعاً نشانه تناسبی دقیق بین شرایط خاص جامعه آن روز و حکم تشریعی اسلام است.

اما باید توجه داشت که این تطابق و تناسب نه به خاطر تأثیرپذیری پیامبر

---

۱. مائده (۵) آیه ۴.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۸۷ و نازعات (۷۹) آیه ۴۲.

۳. انفال (۸) آیه ۱.

۴. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۵. کهف (۱۸) آیه ۸۳.

۶. طه (۲۰) آیه ۱۰۵.

۷. اعراف (۶) آیه ۱۸۷.

۸. محمدعلی ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۸۱.

اکرم ﷺ از فرهنگ زمانه بوده، بلکه به خاطر اصل «قابلیت انطباق فقه اسلام با همهٔ شرایط متفاوت زمان‌ها و مکان‌ها» است، زیرا فقه اسلامی دارای یک گوهر ثابت جاودانی و غیر قابل تغییر است که مرکب از عناصری هم‌چون: توحید، عبودیت، تقوی، عدالت، اخلاق، رشد، تکامل و مانند آنهاست.این عناصر جاوید در شرایط زمانی و مکانی محیطی مختلف ممکن است احکام به ظاهر متفاوتی را عرضه کنند.

عدالت اسلامی گاهی قیمت‌گذاری‌های کالاها توسط فروشندگان را آزاد می‌گذارد و زمانی در شرایط خاص اختیارش را از مالکان گرفته و آنان را به قیمت‌گذاری حکومت ملزم می‌کند؛ حتی «قیام» که آن را از ارکان نماز می‌داند، گاه نبود آن را برای مریض کافی بلکه واجب می‌سازد.

گاه حفاظت و ابقای مسجد وقف شده را لازم و اندک آسیب به آن را حرام داشته و زمانی تخریب آن را واجب می‌شمارد.

گاه زکات را بر نُه چیز و گاه افزون بر آن‌ها بر اسب هم واجب می‌شمرد.

زمانی بر پرداخت خمس تأکید کرده و گاهی آن را تحلیل می‌کند.

وقتی احیا و آباد کردن هر زمین موات را موجب حصول ملکیت برای کشاورز دانسته و گاهی تصرف در آن را حتی برای اجاره، مشروط به اذن حاکم می‌کند.

زمانی نقاشی صورت انسان و حیوان و مجسمه‌سازی و شطرنج حرام و گاهی حلال می‌گردد.

استاد آیة‌الله معرفت روزی اظهار داشتند: شاید ۸۰ درصد احکام اسلامی که در صدر اسلام بیان شده است از همین مقوله متغیرات باشد که به نحوی می‌توان آنها را «احکام حکومتی» نام نهاد و یا به تعبیر دیگر «فرض الرسول» است که غیر از اصطلاح «فرض الله» می‌باشد.

هیچ‌کدام از این تغییرات نشانهٔ تغییر «شریعت اسلام» نیست، بلکه همه آنها مصادیقی متفاوت از «روح شریعت اسلام» است که در تمام این مصداق‌های متفاوت جریان دارد.

همین اصل «قابلیت اصول کلی روح شریعت اسلام با همه شرایط گوناگون» و انعطاف و تغییرپذیری احکام فقهی به تبع تفاوت شرایط زمانه موجب گشته که دین اسلام «جهانی» و «جاودانی» گردد. زیرا اگر این قابلیت انعطاف نبود، احکام فقه اسلامی فقط متناسب با مکان خاص و زمان و شرایط خاص می‌باشد؛ چنان‌که راز «خاتمیت» دین مبین اسلام نیز به همین اصل بازگشت می‌کند، زیرا وجود دو عنصر اختصاصی برای اسلام توانست اسلام را برخلاف دیگر ادیان الهی جاودانه و خاتم سازد:

الف ـ جامعیت و قابلیت احکام شریعت برای انطباق با شرایط متفاوت؛

ب ـ ارتقای عقلانی و علمی عالمان و خبرگان امت جهت کشف عناصر اصلی روح شریعت و قدرت تطبیق آنها با شرایط متفاوت نوپدید جامعه.

شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

> اسلام یک نوع رمز و یک دستگاه متحرکی در داخل خود قرار داده که خودش از ناحیهٔ خود تغییر می‌کند، نه از ناحیهٔ کسی دیگر، که مثلاً علما بیایند تغییر دهند. علما فقط می‌توانند آن تغییرات را کشف کنند.[۱]

و باز می‌نویسد:

> اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی کسی است که این رمز را به دست آورده باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالتبع حکم آنها عوض می‌شود.[۲]

شهید محمدباقر صدر می‌نویسد:

> اسلام توان اداره زندگی بشر و تنظیم شئون آن را در طرح‌ها و قالب‌های زنده برای همیشه در اختیار دارد.[۳]

آیة‌الله محمدهادی معرفت پس از اشاره به سخنان فوق می‌نویسد:

---

۱. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۱۴.

۲. همو ده گفتار، ص ۱۲۰.

۳. محمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، ص ۴۳.

لذا اگر صاحبان اندیشهٔ دینی به درستی انعطاف‌پذیری و عقلانیت ـ به دور از جمودگرایی ـ آموزه‌های دینی را دریابند، در عرصهٔ جهان‌گستری، این مفاهیم پویا می‌توانند بسیاری از انتظارات انسان مدرن را برآورده سازد. و این با توجه به عقلانی بودن دستورهای دینی است که پویایی ویژه‌ای به آنها می‌دهد و آنها را برای هر عصری منعطف می‌سازد، زیرا دستورهای عقلانی کهنه شدنی نیست.[۱]

با توجه به تحلیل فوق می‌توان کاملاً دریافت که: تناسب و انطباق احکام فقهی شریعت اسلام و آیات نازل شده و قرائت شده توسط پیامبر اکرمﷺ با شرایط خاص جزیرةالعرب آن دوران، نه تنها یک نقص و نشانهٔ تابع بودن اسلام و تأثیرپذیری‌اش از فرهنگ زمانه نیست، بلکه امتیازی والا برای این شریعت جاودانه و نشانه توان‌مندی روح این شریعت برای رهبری مردم در همه روزگاران و مناطق و با همه فرهنگ‌های گوناگون است.

دسته دوم: تقریرهای منفی فرهنگ زمانه

۵/۱. گزارش و انعکاس ابزاری و سازش‌کارانه فرهنگ زمانه (نظریهٔ آقای خرمشاهی)

مقصود از این نظریه آن است که خداوند هم‌چنان‌که در قرآن کریم برای تفهیم معارف والای الهی از کلمات و اصطلاحات عرب و حتی آداب محاوره آنان مانند سوگند خوردن و نفرین کردن (تبت ـ قتل الانسان...) و نیز پرسش‌ها و اشکال‌های آنان به عنوان شأن نزول استفاده کرده است، از فرهنگ مردم و آداب و باورهای آنان ـ گرچه غلط ـ به عنوان ابزاری برای تفهیم اهداف آسمانی استفاده کرده است و آن فرهنگ و باورهای مردم معاصر پیامبر را گزارش داده بدون آن‌که داوری کند. بنابراین اگر بطلان آنها ثابت شد پیام و مدلول قرآن نقض نشده است.

آقای بهاءالدین خرمشاهی این نظریه را به عنوان یک «نظریه موقت» و قابل نقد

---

۱. محمدهادی معرفت، قبسات، شماره ۳۳، ص ۵۴، «جهانی شدن».

ـ نه یک اعتقاد دینی ـ چنین مطرح کرده است:

راقم سطور بر آن است که فرهنگ یعنی آداب و عادات و عقاید و معارف و رسوم و مناسبات و جهان‌بینی مردمان عصر نزول قرآن [و طبعاً مقادیری از فرهنگ یا شبه فرهنگ جاهلیت] عالماً و عامداً به صلاح دید صاحب قرآن، خداوند سبحان در کلام‌الله قرآن راه داده شده است [نه این‌که قهراً و طبعاً راه یافته است...].

همان‌گونه که قطعه یا قطعاتی از زمان مردم عربستان سده هشتم میلادی یعنی زبانی با زمان و مکان و تاریخ و جغرافیای معین معلوم برای بیان وحی خود استفاده برده است، به همان گونه قطعه یا قطاعی هم از کل فرهنگ آن عصر برگرفته است تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی و دریا را در برکه انعکاس داد. لذا اگر در قرآن هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد نباید انکار کرد. و اگر پیش‌رفت علم هیئت بطلیموسی و طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است... .

مثلاً در قرآن کریم سخن از وجود جن و در شرح ایمان آوردن بعضی از آن‌ها و استماع مجذوبانه آنان از آیات قرآنی هست (سوره جن) و حال آن‌که بعید است علم یا عالم امروز قائل به وجود جن باشد ـ یا دست کم دو بار، یک بار به تلویح[1] و یک بار به تصریح تمام از چشم زخم سخن گفته است: ﴿وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ...﴾.[2]

مفسران از جمله میبدی، ابوالفتوح رازی و قرطبی) می‌نویسند که این آیه به چشم زخم اشاره دارد که در میان قبایل عرب شایع بوده است... اگر از نظر علم امروز یا فردای جهان اثبات قطعی شود که چشم زخم صرفاً تلقین و توهم است در آن صورت ممکن است بعضی از معاندان و مدعیان بگویند: ملاحظه کنید که این هم یک مورد دیگر از موارد مخالفت قرآن با علم... .[3]

هدایت‌الله جلیلی نیز می‌نویسد:

---

۱. یوسف (۱۲) آیات ۶۷-۶۸.

۲. قلم (۶۸) آیه ۵۱.

۳. بهاءالدین خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، بینات، ش ۵، ص ۹۰-۹۷.

موافق فرهنگ قوم سخن گفتن، یعنی نهال سخن حق و پیام نوی خود را در خیر فرهنگی آن قوم کاشتن، بهره جستن از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ و جاانداختن پیام و سخن خود، تکیه بر مشترکات مقبول برای رساندن پیام به اذهان مخاطبان از یک عامل مناسب و آشنا استفاده کردن، آگاهی از معلومات، باورها و عواطف مخاطبان و بهره جستن از آنها در رساندن سخن خود، نه به میل آنها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب داشته‌ها و معلومات آنها، بلکه استفاده از آنها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب... .

این معنا قدری استقرار سوء فهم دارد و ما را ملزم می‌کند پیشاپیش در پیراستن اذهان از گمان‌های ناصواب و تداعی معانی نامراد بکوشیم.

اگر موافق فرهنگ قوم سخن گفتن این باشد که صددرصد به دل‌خواه و منطبق با باورها و بینش‌ها و گرایش‌های آن قوم سخن بگوییم، پیامبران به مثابهٔ مصلحان برگزیده الهی هرگز به این معنا با مخاطبین هم‌زبان نکرده‌اند.[۱]

وی برای رایج نشان دادن این روش گفتاری می‌نویسد:

در میان متکلمین مسیحی نیز این راه پیموده شده است، حتی گالیله نیز برای دفع موارد تعارض بین معرفت عصر خود با معارف بشری و علمی این راه را در پیش گرفته بود.[۲]

نقد

۱. لزوم تقسیم قرآن به دو بخش معتبر و غیر متعبر

صاحبان این نظریه تمام آموزه‌های قرآن را انعکاس فرهنگ زمانه نمی‌دانند، بلکه حداقل بخشی از آنها را به ویژه در بخش باورها و اعتقادات و جهان‌بینی، انعکاسی از فرهنگ زمانه دانسته‌اند که اصلاً خداوند ارادهٔ تأیید آنها را نداشته است. بنابراین گزاره‌های آیات قرآن دو نوع است: حقایق لازم الاتباع و دیگری انعکاسی محض از

---

۱. سید محمدعلی ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۱۰. هدایت‌الله جلیلی، مقاله «وحی در همزبانی بشر»، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۵.

باورهای عصر جاهلی و غیر لازم الاتباع. اما چون این دو نوع آیات در قرآن از یک‌دیگر تفکیک نشده و با هم آمیخته‌اند و راهی روشن نزد ما برای تفکیک دقیق و قطعی آنها وجود ندارد، کل آیات قرآن اعم از آیات اخلاق و احکام در معرض احتمال انعکاسی بودن از فرهنگ جاهلی زمانه قرار گرفته و مجموع این کتاب آسمانی از اعتبار و قابلیت بهره‌بری و هدایت خواهد افتاد. نه متکلمان و فیلسوفان می‌توانند به آن استناد جویند و نه فقیهان، حق استنباط احکام از آن خواهند داشت.

۲. هم‌فرهنگی به جای هم‌زبانی

این گونه همراهی پیامبر و قرآن با فرهنگ جاهلی دیگر نام «هم‌زبانی با مردم» و «زبان قوم» نباید نامیده شود، بلکه شایسته نام «هم‌فرهنگی با مردم» و «بعثت پیامبر با فرهنگ قوم» خواهد بود.

۳. نقض فلسفه بعثت در مبارزه با خرافات

این گونه همراهی قرآن با فرهنگ جاهلی گرچه با هدف ابزاری باشد، اما قطعاً مستلزم تصدیق و تأیید آن باورهای غلط و خرافی است که نه تنها از ساحت خداوند و پیامبر و وحی دور می‌باشد، بلکه فلسفه بعثت انبیا مبارزه با همان خرافات جاهلی بوده است.

۴. نقش ایوان بر کاخ بی‌بنیان

غرس نهال اندیشه الهی فقط در بستان فرهنگی ناب و سالم کارآمد خواهد بود و بذر اندیشه‌های فضائل اخلاقی و احکام و قوانین سعادت بخش فقط در سرزمین عقیدتی و جهان بینی مستحکم و تزلزل‌ناپذیر محصول آور است، اما دیوان‌سازی و آیینه کاری‌ها زیبا و هنرمندانه بر دیوارهای کاخی که به زودی پایه‌هایش در تحولات و پیش‌رفت علم فرو خواهد ریخت تلاشی بی‌ثمر وسترون است و با اراده جاودانه شدن قرآن و معارف اسلام ناسازگار خواهد بود.

خداوند حکیم قرآن مجید را به گونه‌ای نازل کرد که هیچ یک از آموزهای درونش بطلان نپذیرد:

﴿إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لايَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾[1]

۵. هم‌نوایی با کلیسا:

رواج این گونه اسلوب غیر منطقی در بین مسیحیان و حتی کتاب‌های مقدس فعلی، نه تنها نمی‌تواند مؤید و تجویزکننده به کارگیری این روش باشد، بلکه به‌کارگیری همین روش غلط توسط کلیساییان یکی از عوامل سلب اعتماد مسیحیان محقق از انجیل شده و سبب گردید شخصیت‌های برجسته مسیحی مانند «دکتر موریس بوکای» فرانسوی کتابی به نام مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم بنویسد. وی به عنوان فریادی علیه این هماهنگی فرهنگی انجیل با فرهنگ ضدعلمی زمانه می‌نویسد:

> توسعهٔ علوم در غرب، اختلافاتی را میان کتاب مقدس و علم به وجود آورده تا آن‌جا که برای مفسران کتاب مقدس و دانشمندان علوم طبیعی وضع دشواری پدید آورد، زیرا از جهتی نمی‌توان پذیرفت که یک وحی خداوندی بتواند امر کاملاً ناصحیحی را بیان کند، و از جهتی جز یک امکان آشتی منطقی باقی نمی‌ماند و آن پذیرفتن ساختگی بودن عباراتی از کتاب مقدس است که پدیده‌های غیرقابل قبول را شرح می‌دهد.[2]

۶. ناسازگاری با لزوم تدبر در قرآن

اگر بخشی از آیات قرآن، آموزه‌های الهی نبوده و انعکاس فرهنگ جاهلی باشد، و هر آیه‌ای نیز محتمل است که از همین گروه دوم آیات باشد، در این صورت معقول نخواهد بود که محققان و مفسران و تشنگان زلال وحی به تدبّر و دقت در آیات و

---

۱. فصلت (۴۱) آیات ۴۱-۴۲.

۲. موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۷.

کلمات و ترکیب‌ها و اعراب و مدلول هر کدام بپردازند، زیرا ممکن است که تمام گزارش آن آیه فقط انعکاسی از باورهای مردم جزیرةالعرب باشد. در حالی که خداوند بارها براندیشیدن تأکید نموده و فلسفه نزول قرآن را تدبر معرفی کرده است.

﴿كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾[1]

و به شدت غافلانی را که تدبر نمی‌کنند سرزنش می‌کند:

﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلىٰ قُلُوبٍ أَقْفالُها﴾.[2و3]

۵/۲. نظریه وحی الهی تجربی از نظر جان هیک، باربور و مونتگمری وات

برخی از دانشمندان غربی نه تنها درباره پیامبر اکرم اسلام ﷺ بلکه راجع به نبوت همه پیامبران الهی گفته‌اند: سخنان پیامبران الهی و آیاتی را که به عنوان وحی و کتاب‌های مقدس برای مردم تلاوت می‌کردند «عین وحی» نبوده است، بلکه گر چه واقعاً خداوند به آنان وحی و معارفی را القا کرده است، اما آنان «برداشت شخصی» و «تجربهٔ خویش را از وحی» به زبان آوردند و بنابراین آیات کتاب‌های مقدس «متن ناب وحی» نیست، بلکه «بازتاب وحی در تجربه بشری» است، و لذا کتاب‌های مقدس نمی‌تواند از خطا معصوم باشد.

«جان هیک» دانشمند غربی در کتاب فلسفه دین می‌نویسد:

> به عقیده مصلحان دینی قرن شانزدهم «لوتر ـ کالون» برطبق این دیدگاه، وحی، مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو «تجربه بشری» وارد می‌گردد. از این دیدگاه احکام، کلامی مبتنی بر وحی نیستند، بلکه بیانگر کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث وحیانی به شمار می‌روند.[4]

---

۱. صٓ (۳۸) آیه ۱۹.

۲. محمد (۴۷) آیه ۲۴.

۳. ر.ک: سید محمدعلی ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه.

۴. جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۱۳۳.

«ایان باربور» دانشمند غربی نیز می‌گوید:

خداوند وحی فرستاده است، ولی نه به املای یک کتاب معصوم، بلکه با حضور خویش در حیات مسیح و سایر پیامبران بنی‌اسرائیل، در این صورت کتاب مقدس «وحی مستقیم» نیست، بلکه «گواهی انسان بر بازتاب وحی» در آینهٔ احوال و تجارب بشری است.[۱]

بر پایه این تحلیل از وحی، صداقت پیامبران هم‌چون حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله منافاتی با اشتباه بودن آیات کتاب‌های مقدس آنها ندارد.

«مونتگمری وات» درباره حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مطلبی می‌نویسد که سازگار با همین نظریه است:

گفتن این‌که محمد[صلی‌الله‌علیه‌وآله] در عقاید خود یک‌دل و راست‌گو بوده، دلیل آن نیست که معتقدات وی همه درست بوده است، ممکن است کسی در موضوعی یک‌دل باشد ولی اشتباه کند. برای نویسندگان مغرب زمین نشان دادن این که محمد[صلی‌الله‌علیه‌وآله] ممکن است اشتباهاتی کرده باشد چندان دشوار نیست.[۲]

نقد

این نظریه، رقیق‌ترین ترسیم از نظریه «تجربهٔ دینی» است که در آینده بررسی می‌شود، زیرا به هر حال فرض تحقق وحی از جانب خداوند و آفریدگار عالم بر پیامبر فرض شده است. اما چون پیامبر یک انسان عادی در نظر گرفته شده که ذهن و اندیشه او متأثر از باورهای گذشته و عقاید رایج جامعهٔ خود و عوامل زیستی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و سنت‌ها و آداب و خرافات محیط اجتماعی است، علاوه بر این‌که خود دچار حالات گوناگون خشم و شادی و امید و یأس و انواع حالات روحی است، دریافت‌های وحیانی در ذهن و جان او متأثر از همین عوامل

---

۱. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۱۳۱.

۲. مونتگمری وات، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر و سیاستمدار، ترجمه دارالترجمه ایران، ص ۲۰.

تأثیرگذار جبری است که ناخودآگاه بر آن دریافت‌ها تأثیر گذاشته و پیامبر شناخت آمیخته‌ای را از آن معارف پیدا کرده و به مخاطبانش ارائه می‌دهد.

توجه به چند نکتهٔ اساسی می‌تواند خطا بودن این تئوری را روشن کند:

۱. پناه‌گاه کلیساییان

عامل عمده‌ای که دانشمندان مسیحی و یهودی غرب را به سوی این تحلیل سوق داده است، رنج درونی ممتد و زخم کهنه‌ای است که از کتاب‌های مقدس عهد عتیق و جدید در دل دارند. آنان در مواجهه با صدها مورد تناقض و اشتباهات موجود در فقرات تورات و انجیل و دیگر کتاب‌ها و رساله‌های عهد عتیق و جدید و تهاجم اشکال‌های مخالفان انجیل و تورات بر این گونه نقاط ضعف و عدم توانایی پاسخ‌گویی کلیساها به آن اشکال‌های مهم که خطر سقوط عهدین را از درجه آسمانی بودن و وحیانی بودن در پی دارد، چاره‌ای ندیدند، جز آن‌که با ارائه این تئوری، اشکال‌های و خطاها و تناقض‌های موجود در نص عهدین را ناشی از «بشری بودن دریافت‌های پیامبران» بدانند، تا اصل وحیانی بودن و الهی بودن کلیات معارف تورات و انجیل هم‌چنان محفوظ بماند. در واقع از بد حادثه این‌جا به پناه آمدند.

اما علما و دانشمندان مسلمان که دچار این مشکل نبودند نیازی به فرار و پناه بردن به این تئوری نداشتند.

۲. الف) دیالوگ و حضور فعال قرآن مستلزم انعکاس و گزارش

قرآن کریم ضمن این‌که خطاب خداوند به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشد، بخشی از آیاتش نیز نوعی دیالوگ با مخاطبان و معاصران آن حضرت بوده است، لذا خداوند برخی از پرسش‌هایی را که مردم جزیرةالعرب از پیامبر می‌پرسیدند، جواب‌ها را با «یسئلونک...» به صورت آیات قرآنی بر حضرت وحی می‌کرد. چنان‌که برای تعیین تکلیف الهی مردم در حوادث و وقایعی که در جامعه پیش می‌آمد، خداوند

گزارش آن حادثه و تکلیف الهی را در قرآن گزارش می‌داد، که این حوادث اجتماعی که حدود ۴۶۰ مورد به عنوان «شأن نزول» آیات قرآن در تاریخ اسلام تثبیت شد.[۱]

هم‌چنین از واژه‌های رایج و ضرب‌المثل‌های عرب جهت انتقال پیام‌های الهی در آیات قرآن استفاده گردید.

این اندازه حضور فرهنگ زمانه در یک کتاب آسمانی نه تنها عیب نیست، بلکه نشان ارتباط وثیق و حضور فعال کتاب آسمانی در صحنه حیات اجتماعی است، و لذا شایسته نیست که تعبیر «تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه» را که اکنون دارای بار ضدارزشی و نشان عدم استقلال الهی است در مورد آن به کار رود.

آن‌چه ضدارزش است، تأثیرگذاری عقاید جاهلی و آداب و سنت‌های ظالمانه قومی عربی بر معارف قرآن و تأیید آنها توسط آیات قرآن است. ولی نگاه منصفانه به انبوه عقاید خرافی و آداب و سنت‌های جاهلی عرب که مورد اعتراض شدید آیات قرآن قرار گرفته، و مبارزه‌های خستگی‌ناپذیر پیامبر اسلام ﷺ با همان عقاید و آداب و سنت‌های که منجر به آن همه شکنجه‌ها و آزارها و تبعیدها و کشتن یاران وی شد، شاهد صدقی است که آن حضرت و آیات قرآنش ذرّه‌ای روی سازش نشان نداده و تا آخر عمر از مبارزه دست نشستند.

البته اگر نویسنده در تعدادی از عقاید یا احکام ارائه شده در قرآن نقد و اشکالی داشته و آنها را طبق معیارهای ارزشی فکر خود یا اندیشه‌ها و ارزش‌های امروز غرب نمی‌پسندد، مسئله دیگری است که اختلاف در مصادیق است و باید راجع به تک تک آن گزاره‌ها بحث و بررسی تطبیقی انجام گیرد.

ب) تصریح قرآن به بطلان تأثرات تجربی

نکته دیگر آن‌که تحلیل وحی بدین‌گونه که دریافت‌ها و اظهارهای پیامبر ﷺ

---

۱. ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۸۱.

برداشت‌های خاص شخص پیامبر اکرم از وحی بوده و آیات قرآنش ممزوج و مخلوطی از وحی واقعی و آثار دیگر عوامل روان‌تنی و شخصیتی و شرایط زیست اجتماعی اوست، این گونه تحلیل می‌تواند برای تورات و انجیل کنونی توسط دانشمندان مسیحی و یهودی ارائه شود، و یا برای قرآن کریم توسط یک نظریه‌پرداز غیر مسلمان ارائه گردد.

اما اگر نظریه‌پردازی مسلمان می‌خواهد با استناد به آیات فعلی قرآن کریم این تحلیل را برای تبیین حقیقت قرآن ارائه دهد، ناچار باید همهٔ آیات مربوط به این موضوع را مدّنظر قرار داده و نسبت به آنها داوری نماید.

پیامبر اکرم ﷺ در چندین سوره بارها صریحاً اعلان کرده که تمام آیات قرآن کریم «وحی خالص خدا» است و نه تنها هیچ پیرایه‌ای غیر وحیانی با آن نیامیخته است، بلکه خداوند عالمیان برای حفاظت این وحی ناب از هر گونه تأثیرپذیری ظریف و ناخودآگاه نگهبانانی بر عملیات «دریافت و اظهار» آن گماشته است:

﴿إِنْ هُوَ إِلّا وَحْیٌ یُوحیٰ * عَلَّمَهُ شَدِیدُ اَلْقُویٰ﴾[1]

﴿عالِمُ اَلْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً * إِلّا مَنِ اَرْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُكُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً * لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَأَحْصیٰ كُلَّ شَیءٍ عَدَداً﴾؛[2]

خداوند دانای غیب است، هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی‌گرداند، مگر پیامبر که از او خشنود است، سپس خداوند نگهبانی را از پیش و پس او می‌گمارد، تا بداند [و یقین داشته باشد] که پیامبران پیام‌های پروردگارشان را [دقیق به مردم] رسانده‌اند، و خداوند هر چیز را دقیق محاسبه کرده است.

خداوند آن‌قدربه حفاظت وحی واقعی خویش و رسیدن همان وحی ناب بدون هیچ گونه پیرایه و دست‌کاری اهمیت داده است که حتی در برابر ذرّه‌ای تغییر وحی از جانب پیامبرش که عزیزترین آفریدهٔ اوست مجازات مرگ را تعیین کرده است:

---

۱. نجم (۵۳) آیات ۴ ـ ۵.

۲. جن (۷۲) آیات ۲۶–۲۸.

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ * لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾؛[1]

اگر [پیامبر] سخن اندکی را به ما به دروغ نسبت دهد، دست او را می‌گیریم و رگ گردنش را قطع خواهیم کرد.

تمام این خشم و نگرانی خداوند به خاطر «تعمّد دروغ» نیست، بلکه نگرانی از آمیخته شدن سخنان غیروحی با وحی است که موجب گمراهی مردم خواهد شد. خدایی که اندک افزوده‌ای بر وحی از جانب پیامبرش را برنمی‌تابد و در صورت وقوع این امتزاج دست به اعدام پیامبرش می‌زند، چگونه آن همه افزوده‌های ناسیونالیستی و قومی عرب و باورهای جاهلیت عربستان و خرافات مضحک و سنت‌هایی را که هم‌چون غل و زنجیر به پای مردمان بسته شده است: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ﴾[2] برمی‌تابد و شاهد این همه امتزاج‌های باطل با وحی نابش می‌باشد و دَم برنمی‌آورد و هیچ راه حلّی هم به ذهن آن خالق عقل نمی‌رسد؟

این حفاظت وحی الهی از آمیزه‌ها و پیرایه‌ها آن قدر مهم است که حتی بسیاری از علمای مسیحی و یهودی حاضر نشدند کتاب‌های مقدس فعلی‌شان! را آمیخته از وحی و پیرایه‌ها بدانند، و لذا بر وحیانی بودن کامل آن اصرار می‌کنند:

«ایان باربور» می‌نویسد:

> حقائق وحیانی (نقلی) شامل پیامی است که خداوند از طریق مسیح و سایر پیامبران ارسال می‌دارد، که در کتب مقدس و سنن اولیای دین مدون می‌گردد.[3]

«قاموس مقدس» نیز چنین می‌نویسد:

> کتاب مقدس... هم‌چنان دستورالعمل واحد و منفردی است که بر مبنای وحی واحد بنا شده است و هرگز امکان ندارد که این کتاب و این دستورالعمل کهنه و منسوخ شود، زیرا که با حال تمام بنی

---

۱. الحاقه (۶۹) آیه ۴۶.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

۳. باربور، علم و دین، ص ۲۳.

نوع بشر در هر عصر و زمان موافق و مناسب بوده و هست، هر قدر مردم ترقی نمایند اهمیت این کتاب بیشتر و بهتر خواهد بود و اصل و منبع و مصدر ایمان مسیحیان و خالی از خطا و اشتباه، بلکه غذای روزینه شخص مسیحی و هادی راه حیات و ممات است و درس و تحصیل آن روز به روز بهتر و بیشتر می‌شود، و طوائف و اقوام متمدن بر مبنا و مبادی قدیمه و محکمهٔ آن بنا شده، اساس شرائع و اسباب عظمت و نجات و کامیابی و ترقی و تمدن ایشان بوده است... کتاب خداوند بر انبیا و رسلی نازل شده که ایشان نیز برحسب اصطلاح لغات بنی نوع بشر بر آن وحی مقدس متکلم شوند. وحی مسطور را یا خود نبی و رسول بنفسه می‌نوشت، و یا به کاتب دیگر رجوع می‌فرمود.[۱]

حضرت عیسی علیه‌السلام هم حتی طبق گزارهٔ انجیل فعلی بر همین نکته تأکید کرده است:

کلامی که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که در من است و مرا فرستاد.[۲و۳]

همین اعتقاد جازم مسلمانان به وحیانی بودن کل آیات قرآن اعم از محتوا و کلمات آن است که موجب اهتمام بی‌نظیر به این کتاب آسمانی گشته و هم‌چون پروانگان در طول تاریخ به دور این شمع الهی حلقه زده و با اقتباس از انوار آن، نورها گرفته و و جوامع خویش و جهان را روشن کرده‌اند. ایجاد تردید و شک و تزلزل نسبت به این رکن اعتقادی خطری سترگ را در پی خواهد داشت که صاحبان اندیشه و قلم نباید به خود اجازه دهند شتاب‌زده در این عرصهٔ خطرناک و حساس به اظهار نظر بپردازند.

اشعار مولانا در این موضوع بیانگر اعتقاد دیرین مسلمانان به این اصل اصیل است:

---

۱. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۱۹.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۱.

۳. ر.ک: ابراهیم امینی، وحی در ادیان آسمانی، ص ۱۵۷.

تا که «ما ینطق» محمد «عن هوی» «ان هو الاّ» بوحی احتوی
زین سبب «قل» گفتهٔ دریا بود گر چه نطق احمدی گویا بود
گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید: حق نگفت، او کافر است
گفتهٔ او جمله درّ بحر بود که دلش را بود با دریا نفوذ
لوح محفوظ است او را پیشوا از چه محفوظ است؟ محفوظ از خطا
نی نجوم است و نه رمل است و نه خواب وحی حق والله اعلم بالصواب[1]

۳. اشکال دیگری که بر این نظریه و نظریات سوم و چهارم و پنجم نیز وارد است مشاهده مبارزه سازش‌ناپذیر آیات قرآن کریم و مواضع پیامبر اسلام ﷺ با فرهنگ رایج مردم زمانهٔ نزول قرآن و شرایط ذهنی و عقیدتی و سنتی جامعه معاصر پیامبر است. توضیح مشروح این اشکال در نقد نظریه پنجم ـ که تناسب بیشتری با آن دارد ـ خواهد آمد.

۵/۳. نظریه وحی طبیعی

تغییر مفهوم وحی بر اثر تغییر مفهوم خدا

برخی از صاحب نظران معاصر برآنند که: گرچه آیات قرآن بر پیامبر اسلام ﷺ وحی شده است، اما اولاً: آن خدایی که وحی کرده، یک خدای بیرون از محمد ﷺ و بیرون از طبیعت با یک وجود متشخص از آنها نبوده است، بلکه خدایی می‌باشد که درون محمد ﷺ و طبیعت بوده و حقیقت هستی طبیعت است و قانون‌مندی‌ها و جامعه و تاریخ و پدیدارهای آن همان اسماء و صفات و افعال اویند. پس وحی از غیب و بطن تاریخ و جامعه و شخصیت حضرت محمد ﷺ که گستره‌ای نامتناهی دارد به ذهن او فیضان می‌کند.

ثانیاً: قرآن عین حقیقت نیست، بلکه نازلهٔ عربی حقیقت است که پیامبر اسلام با

---

۱. مولانا، مثنوی، دفتر چهارم.

ذهنیت عربی و در قالب فرهنگ قومی عرب و اندیشه سامی و باورها و رسوم و آداب عرب دریافت کرده و با فرهنگ عربی نازل شده و مختص همان‌ها است، لذا در قالب الفاظ و کلمات و نصوص قرآن نباید جمود داشت، بلکه مرادها و مقصدهای غایی قرآن را باید نگریست.

نام این نظریه را ـ که اندکی با نظریه «تجربه دینی» فرق داشته، زیرا به جای دریافت تجربی وحی از خدای متشخص واجب الوجود، وحی را دریافت از خدای غیر متشخصی می‌داند که بر «طبیعت و قانون‌مندی جهان» تطبیق می‌کند ـ «وحی طبیعی» نامیدیم.

این نظریه که در آغاز توسط مستشرقان مطرح شده اخیراً در ایران توسط آقای «مقصود فراست‌خواه» تقریری جدید با صبغهٔ اسلامی پیدا کرده و در کتاب‌های متعدد و مقالات گوناگون ارائه شده است.

لازم دیده شد جهت دقت در نقل این نظریه و حفظ امانت، عین عبارت‌هایی از کتاب دین و جامعه ایشان را ـ علی‌رغم طولانی بودنش ـ نقل کنیم:

بازاندیشی دربارهٔ وحی یا ظهور باطن محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اعتقاد به وحی، پس از اعتقاد به خدا و نوعی باورهای فراحسّی دربارهٔ جهان و انسان پیدا می‌شود و بسته به این‌که هر کس، چه نوع تلقّی از خدا و جهان و انسان داشته باشد، برداشت او از وحی نیز متفاوت خواهد بود و در جای دیگر گفته شده که تلقی از خدا و جهان و انسان نیز، به نسبت معلومات و روحیات و مناسبات و نگرش‌های مردمان تفاوت خواهد داشت. اینک چند مثال:

۱. خدایی که از بیرون طبیعت و انسان، بر آدمی سلطه دارد و فرمان می‌راند، وحی‌اش نیز بخشنامه‌ای غیرقابل انعطاف و دستورالعملی قانونی، رسمی و خشک خواهد بود.

۲. خدایی که به انحصار قوم و قبیله و مذهبی درآمده و تشخص خاص یافته،

وحی او نیز در نصوص و ظواهر این یا آن متن مذهبی، و شعائر و شرایع شریعتی خاصّ، تشخص و تعیّن می‌یابد و منحصر می‌شود (با نفی سایر متون به این عنوان که تحریف اصیل نیستند و تاریخشان گذشته است) به گونه‌ای که همه مردمان، در همه اعصار و امصار، تنها از طریق آن نصوص و ظواهر و شعائر و شرایع، می‌توانند در مدار وحی او قرار گیرند و رستگار شوند.

۳. خدایی که اراده و کار او، در عرض قانون‌مندی‌ها و بیشتر در شکاف بین این پدیده‌های طبیعت و جامعه، به علل و مبادی حسّی، تجربی، طبیعی، مادی، تاریخی، اجتماعی، روانی و... توسط محققانِ طبیعت و جامعه، مناقض با استناد آن امور به مشیّت او تلقّی می‌شود، وحی‌اش نیز کتابی می‌شود که به صورت تافتهٔ جدا بافته نازل گردیده تا برای همیشه، امور عالم و آدم در قالب نصوص و ظواهر آن دیده شود؛ مثلاً اگر با داده‌های عینی و نظریه‌های علمی معلوم شود زمین نه مرکز عالم است و نه ثابت، یا انسان از تکامل زیستی موجودات قبلی پدید آمده، به دلیل مغایرت با ظاهر عبارت‌های کتاب مقدس و قرآن که طبعاً متناسب با زبان و اطلاعات عمومی عصر خودشان بوده‌اند، نظریه‌های علمی یاد شده، نفی گردد یا اگر با تحقیقات و برآوردهای اجتماعی معلوم شود که کنترل جمعیت لازم است، در ایران به دلیل مغایرت آن با ظاهر تعالیم دینی، به مدت ده سال پس از انقلاب، از ۵۷ تا ۶۷، چنین برنامه‌ای اجرا نشود که صد البته پی‌آمدهای اقتصادی، جمعیتی، برنامه‌ایِ غیر قابل جبرانی خواهد داشت، یا با وجود تعبیر عرف‌ها و مقتضیات و پیدایش روش‌ها و امکانات و مسائل تازه و محدثه، (مثلاً در موقعیت اجتماعی و حقوق زن، قوانین کیفری، روابط بین‌الملل، مناسبات اقتصاد ماشینی و مکانیزه و مفهوم جدید هنر و...) هم‌چنان قالب‌های سنتی آن روز ـ و نه درون‌مایه‌های اصیل آنها ـ را، ملاک برنامه‌ریزی‌های امروز بینگاریم (برای مثال: نبودن حق قضاوت برای زن، لایحهٔ قصاص، نجاست جمعیت انبوهی از مردم دنیا، حرمت بهرهٔ بانکی و تعلیم موسیقی به جوانان و...).

۴. خدایی که بیرون از عالم و آدم و تاریخ است، وحی او نیز در کتابی عتیق، منحصر و متوقف می‌شود که از فرایند تکامل فکری و اجتماعی انسان، جدا و مجزّاست و به جریان پویای اندیشه و دانش و تجارب بشری، بیگانه و بی‌اعتناست. وحیِ چنین خدایی انسان را از طریق تجارب متنوع و عقلانیت جمعی او، راهنمایی نمی‌کند و واقعیت‌های ملموسِ عرفِ متحوّل زندگی، و ماهیت متغیر و متنوع امور در حیات بشری را برنمی‌تابد.

۵. خدای متشخص، جز با فرشته‌ای بال‌دار، جز با کلامی متشخص جز با عبارت‌های پیش ساختهٔ از آسمان گسیل داشته، وحی نمی‌فرستد، پیام نمی‌دهد، الهام نمی‌بخشد و امداد نمی‌کند.

۶. خدای انحصاری این یا آن نظام مذهبی، جز با پیشوایان آن مذهب سخن نمی‌گوید و تو گویی جز زبان عبری یا اوستایی یا عربی نمی‌داند. نه به غیر آن راه می‌نماید و نه با جز آن، نیاز می‌شنود.

۷. خدای مورد اعتقاد تقلیدی و موروثی و آبا و اجدادی مدت‌هاست زبان در کام کشیده و خاموش بوده و متکلم نیست. درهای آسمانش را محکم بسته و پرستندگان خود را در همهٔ نقاط جهان و تا دنیا دنیاست، برای دریافت راهنمایی از او و برای رشد و تعالی و خودشکوفایی، به تلاوت یک کتاب عربی به جای مانده از گذشته، یعنی قرآن حوالت داده است و از متولیان رسمی شریعتی خاص (اسلام) خواسته که به اجبار تعیین تکلیف کنند؛ مثلاً رسماً الزام و مقرر نمایند که زن چطور باید از خانه بیرون بیاید و چه مقدار حق دارد مشارکت کند. برای مثال قضاوت و رهبری بکند یا نکند، چقدر ارث بگیرد، مردم چه لباسی بپوشند، کدام علم یا هنر را یاد بگیرند یا نگیرند، موسیقی گوش بدهند یا ندهند، به کودکانشان بیاموزند یا نیاموزند، چه کتابی را نباید بخوانند، بهره بانکی بگیرند یا نگیرند، کنترل جمعیت بکنند یا نکنند، دزدان و مرتکبان به اعمال منافی عفت عمومی، چطور کیفر شوند... .

بنابراین همین بست و گشاد، و قبض و بسطی که بر انگارهٔ مردم از خدا می‌افتد، در

تلقی آنها از وحی نیز هست. در این‌جا ضمن اشاره به تعریف و تصورات متفاوت دربارهٔ وحی (در چشم‌انداز قرآنی و مسلمانی)، بر طیفی از این تعاریف و تصورات تأکید می‌کنیم که کم و بیش، با تأملات ژرف‌تر و نیز تجارب و رهیافت‌ها و روحیات امروزی‌تر انسان، تلائم و توازن دارد و هم‌سخنی و همراهی می‌نماید.

انزال وحی هم‌چون فرستادن طبیعی باران

در قرآن، وحی خویشاوند با انزال است. قرآن که وحی خداست، نازل شده است. درباره کتاب‌های آسمانی دیگر نیز همین تعبیر هست. پس بحث دربارهٔ وحی را از همین انزال آغاز می‌کنیم. یک تصور از این انزال آن است که خدایی متشخص در آن سوی دور آسمان (در ماورای طبیعت) هر از چندی چنین خواسته که درهای آسمانش را بگشاید و عین جملات و عبارت‌ها یا کتاب یا الواحی را به کسی که بخواهد فرو فرستد.

آخرین باری که این اتفاق افتاده، انزالِ قرآن است که عین جملات و عبارت‌های آن، با موجوداتی لطیف که احیاناً آنها را در برخی نقاشی‌ها به صورت مادگانی بال‌دار نشان می‌دهند، تا زمین فرستاده و به پیامبر اسلام ابلاغ کرده است، تا او نیز به مردمان تبلیغ کند. پس از آن درهای آسمان را دوباره بسته و تصمیم گرفته که دیگر وحی‌ای نفرستد. این انگاره از وحی و خاتمیت، با زبان و ادبیات مذهبی در میان عموم و با درک عامیانه، بیشتر سازگاری دارد.

اما تلقی دیگری نیز هست که با تفحص بیشتر در خود قرآن، به برداشتی متفاوت می‌رسد: در آیات قرآن، انزال تنها دربارهٔ کتاب‌های آسمانی و معنوی به کار نرفته، بلکه علاوه بر پدیده‌های طبیعی و مادی مثل باران که از ابر می‌ریزد، درباره حیوانات که هرگز از آسمان نمی‌افتند، بلکه حتی درباره معدن که از اعماق زمین استخراج می‌شود و نه تنها دربارهٔ پدیده‌های طبیعی، بلکه دربارهٔ مصنوعاتی نیز که آدمی به کار خویش پدید می‌آورد، به طور کلی دربارهٔ هر چیز دیگر استعمال شده است:

﴿... وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ ٱلأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها ...﴾؛[۱] و از آسمان آبی فرود می‌آورد که زنده سازد بدان زمین را پس از مردنش.

﴿... وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ ٱلأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ...﴾؛[۲] و برای شما از دام‌ها هشت جفت فرود آورد.

﴿... وَأَنْزَلْنا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...﴾؛[۳] و آهن را فرود آوردیم، در آن نیرویی سخت هست.

﴿يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً...﴾؛[۴] ای فرزندان آدم! همانا بر شما جامه‌ای فرود آوردیم که اندام شما را بپوشاند و ساز و برگ - یا آراستگی و زینتی - [فرود آوردیم].

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛[۵] و چیزی نیست جز آن‌که گنجینه‌هایش نزد ماست و مگر به اندازه‌ای معلوم آن را فرو نمی‌آوریم.

از آیات یاد شده چنین استنباط می‌گردد که انزال کتاب‌های آسمانی، براساس قانون‌مندی عامّ عالم صورت می‌پذیرد و تافتهٔ جدا بافته‌ای نیست. همان قانون‌مندی‌هایی که با آن باران می‌بارد و به وضوح همه می‌بینیم که علل و اسباب «طبیعی» دارد؛ همان‌ها که با آن، حیوانات مختلفی در اثنای تکامل بیولوژیک پدید می‌آید؛ همان‌ها که با آن، فلزات و سایر معادن در طول تاریخ زمین شناختی و با موجبات فیزیکی تشکیل می‌شوند؛ همان‌ها که انسان با آن و به کمک فن و فکر و عمل و سعی و تدبیر و ساز و کارهای اجتماعی خاصّی، نیازهای خود را رفع، و هزینه زندگی و ساز و برگ خود و فرزندانش را تأمین می‌کند؛ همان‌ها که با آن و به یاری فن‌آوری و مهارت و کشفیات و اختراعات بشری، صنایع و تکنولوژی (مثل صنعت نساجی و پوشاک) پدید می‌آید و.... آری قانون‌مندی عام ساری و جاری بر همهٔ اینها، بر انزال وحی نیز حاکم است.

---

۱. روم (۳۰) آیه ۲۴.

۲. زمر (۳۹) آیه ۶.

۳. حدید (۵۷) آیه ۲۵.

۴. اعراف (۷) آیه ۲۶.

۵. حجر (۱۵) آیه ۲۱.

قرآن از جایی در ماورای طبیعت، و از جانب خدایی خارج از طبیعت و بیرون از انسان نازل نشده، بلکه با قانون‌مندی‌های همین طبیعت، همین تاریخ و همین انسان حادث گردیده، یا بگو از غیب عالم و آدم ظاهر شده و به عبارتی دیگر، از غیب تاریخ و فرهنگ سامی عرب و غیب وجود محمدبن عبدالله ﷺ بر جان و دل او، ظاهر و جاری شده است. چراکه در این تلقی، خدا با هر پدیده هست، حقیقت وجود هر چیز اوست؛ از جمله در تاریخ و فرهنگ و ادبیات عرب، و با پیغمبر (از بدو تولد تا چهل سالگی و پس از آن) نیز هست.

اسمای خدا یا پدیدارهای طبیعت

آقای فراستخواه تعریف جدیدی از خدا ارائه می‌دهد:

۵. آن‌چه در زبان مذهبی گفته می‌شود: «خدا، اسماء و افعال و آیات او، خلقت الهی، اراده و مشیت و تدبیر و تقدیر حق تعالی، بازگشت همه چیز بدو»، در واقع برگردان و ترجمه‌ای است از زبانی عام‌تر، مثلاً بدین صورت که گفته شود: «واقعیت نامتناهی هستی، پدیده‌های آن، ساختار پدیده‌ها و رابطهٔ آنها با هم، قانون‌مندی آنها که دانش تجربی در جست‌وجوی جزئیات و علل و اسباب آن است ...».[۱]

خدا نه به صورت فیزیکی جدا از پدیده‌ها است و نه به صورت فیزیکی منضم به پدیده‌ها است، نه «وجودی متشخص» دارد با صفاتی که ما برای وجود داشتن تصور می‌کنیم و قائلیم مثل: زمان، مکان، جهت و ویژگی‌هایی، مثل: ارتباط، تأثیر، تأثر، فکر، اراده، کنش و ... و نه صفاتی متشخص مثل علم و اراده و فعل و وحی و اشاره و رسانیدن امر به چیزی از نوع آن‌چه ما در ذهن داریم و بر زبان می‌آوریم. حتی این‌که می‌گوییم: «او» بلافاصله موجودی متشخص به ذهن ما تداعی می‌شود که مشارالیه ما قرار می‌گیرد ...».[۲]

---

۱. مقصود فراستخواه، دین و جامعه، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۳۹.

او براساس این گونه شناخت از خدا که وجود متشخص با علم و اراده و کار مستقل و مشخص نیست، بلکه خدا حقیقت بی‌کران هستی است، وحی خدا بر انبیا را چنین توصیف می‌کند:

الف ـ زبان مذهبی: خدا رسولان را توسط ملائک مبعوث کرده و برای انجام مأموریت به سوی مردمان می‌فرستد، اما نه این‌که «خدا» و «ملائک» تشخصی فیزیکی و خاصی داشته باشند و خدایی بیرون از عالم و آدم و خارج از پیامبران و تاریخ و جامعه آنها در کار باشد. «طبیعت»، تاریخ و انسان با همه قانون‌مندی‌هایش، جامعه و فرهنگ و تاریخ عربستان و مکه و شخصیت و ذهنیت محمد بن عبدالله ﷺ با همه فرایندهای زمان‌مند و قانون‌مندش، ظهور واقعیتی بی‌کرانه است که به زبان دین، خدا و مشیت و افعال او و مبادی فاعلیت او (ملائکه و روح و...) گفته می‌شود....

ب ـ زبان عام‌تر: رسولان به علل تاریخی، اجتماعی و روان‌تنی برانگیخته شده... .

۹. نزول وحی بر نبی و از طریق او بر مردمان نزول باران، حادثه‌ای قانون‌مند است و علل و اسبابی در همین عالم و در تاریخ و جامعه و فرهنگ و شخصیت نبی دارد. به زبان دینی، خداوند متعال توسط ملائکه باران و وحی می‌فرستاده و به زبان عام‌تر: با توجه به فرایند استعداد رسانی و جست و جوی ذهنی و تقلای روحی و معنوی و سوز و نیازی که در پیغمبر اکرم ﷺ پدید می‌آید، آگاهی و بصیرت و معرفتی شهودی برای او حاصل می‌شود.

این گاهی نیز از جایی در ماورای طبیعت و از جانب خدایی خارج از طبیعت و بیرون از پیغمبر ﷺ به آن حضرت نمی‌رسد. بلکه از غیب و بطن تاریخ و جامعه و شخصیت او ـ که سعه‌ای لایتناهی دارد ـ به ذهن او فیضان می‌کند... .

۱۰. همان طور که خدای سبحان وجود متشخص مثل پدیده‌ها ندارد، کلام و سخن و پیام و الهام او نیز تشخص خاصی ندارد... .[1]

---

۱. همان، ص ۴۵۷-۴۵۸.

دریافت‌های پیامبران و عارفان هم‌چون حکیمان و دانایان و زنبور عسل

نویسنده سپس برای اثبات این‌که در بعثت انبیا هیچ کار جدیدی رخ نداده، بلکه همان نوع دریافت‌هایی که گیاهان و حیوانات و منظومه‌ها از حقیقت هستی داشته‌اند، پیامبران نیز همان گونه دریافت‌هایی داشته‌اند که وحی نامیده می‌شود، می‌نویسد:

باری ما می‌بینیم که کهکشان و زنبور، هر دو در دامن کبریایی هستی متعال در کارند و ناموس وجود به آنها اشاره می‌کند و می‌رساند که چه کنند و اینها نیز به قدر قابلیت و امکان خود، به شرط و میزان وجود موجبات و فقدان موانع (به قدر معلوم) از این اشاره دریافت می‌دارند. سیاره‌ای تباه و منهدم می‌شود و سیاره‌ای می‌ماند و به تحصّل می‌رسد، زنبوری ناکار می‌شود و زنبوری دیگر در کار می‌شود و به نتیجه وجودی می‌رسد. ما می‌توانیم با شناخت کیهان و خواص فیزیکی آن، با شناخت زنبور و خواص زیستی و غریزی آن، دربارهٔ علل و موجبات و موانع، به صورت جزوی نگرانه‌تر و تفصیلی‌تر و تجربی‌تر کاوش کنیم و قانون‌مندی دریافت و عدم دریافت آن اشارات و میزان آن، و قانون‌مندی آن ناکاری‌ها و کارآیی‌ها را دریابیم. وحی به انسان نیز چنین است.

انسان نیز در دامن کبریایی ذات متعال هستی در کار است و ناموس وجود به او اشاره می‌کند و می‌رساند که چه کند تا بشکفد. او نیز به اندازهٔ قابلیت خود و به شرط و میزان وجود موجبات و فقدان موانع (به قدر معلوم!) از این اشاره دریافت می‌دارد، آن هم به صورت‌های گوناگون؛ از راه وجدان اخلاقی (پارسایان، پاکان، صالحان و مصلحان)، از راه عقل و علم و تجربه (حکیمان، دانایان و فرزانگان)، از راه رؤیا و درون‌بینی و شهود و مکاشفات و بصیرت‌های باطنی (عارفان، پیامبران و منذران)، شاید (و البته به عللی و نه از سر گزاف) در دوره و زمانه‌ای، گونه‌ای از اینها، چشم‌گیرتر باشد و در شرایط و اوضاع و احوالی، صورتی دیگر از اینها، مثلاً در دامن و خلوت طبیعت و اوان تاریخ بشری، راه انبیا، و در بحبوحهٔ شهرنشینی و ازدحام تکنولوژی، راه علم و تجربه، (البته نه به این معنا که در دورهٔ انبیا، هیچ علم و تجربه‌ای در حدّ آن عصر وجود نداشت و در دورهٔ جدید نیز، رؤیا و بصیرت و شهودی باطنی نیست و یا لازم نیست). به هر ترتیب، در همهٔ این دوره‌ها کسانی به عللی قابلیت به هم می‌رسانند، موجباتی برایشان فراهم و موانعی

رفع می‌شود و صالح و حکیم و نبیّ و مخترع و مکتشف می‌شوند و کسانی قابلیت کمتر به هم می‌رسانند و یا هیچ نمی‌رسانند و همهٔ اینها به گونه‌ای قانون‌مند صورت می‌پذیرد؛ یعنی علل و موجباتی (که به زبان مذهب، ظهور مشیت و فعل حقّند) دست به دست هم می‌دهند و کسانی، شایستگی حکمت، عرفان، نبوت، نبوغ علمی و هنری به هم می‌رسانند (کم یا بیش).

استمرار وحی پس از پیامبر اسلام ﷺ تا حال و آینده

نویسنده پس از اشاره به این‌که «وحی خدا» همان هدایتی است که خداوند به زنبور عسل و کهکشان‌ها و انسان‌های صالح مثل حواریون: ﴿وَ إِذا أَوْحَيْتُ إِلَى الحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ...﴾[1] و بلکه به وجدان هر انسانی نموده است: ﴿وَنَفْسٍ وَما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها﴾ در خصوص عدم اختصاص وحی الهی به پیامبران می‌نویسد:

بنابراین وجدان اخلاقی، احساس وظیفه و مسئولیت انسانی، حس تعهد نسبت به کارهای نیکو (فعل خیرات) و هر نوع تعالی جویی و کمال خواهی، در واقع جلوه‌ای از «وحی مکرر» است که در همیشهٔ تاریخ به طور دائم «جریان» داشته و «الآن» نیز هست و در «آینده» نیز خواهد بود.

خدای انحصاری واتیکان و قم

خدای انحصاری «واتیکان» یا «قم» وحی‌اش نیز منحصر به کتاب مقدس و قرآن و متوقف در آنها می‌شود. اما سرّ بی‌کرانه و متعالی هستی را کلیساها و مساجد و معابدی در دل‌های مردمان برپاست. وحی‌ها و اشارت‌های زنده و تُرد و تازه در وجدان‌های اخلاقی است پیام‌ها و الهاماتی نو در ذات عقول و بصیرت‌های مینوی است.

تکلم خدا با پیامبران استعاره‌ای نمادین از ارتباط حق با خلق

این‌که گفته می‌شود خدا با رسولان سخن می‌گوید: مثلاً با موسی سخن گفته، یا قرآن کلام

---

۱. مائده (۵) آیه ۱۱۱.

خداست، باید توجه داشت باز بر سبیل استعاره و به گونه‌ای نمادین و در قالب یک مدل بیان شده است ... . گوهرِ مراد در آن «ارتباط» است... سخن گفتن خدا با موجودات نماد و کنایه‌ای از ارتباط حق با خلق است.

مثلاً در قرآن آمده:

﴿ثُمَّ ٱسْتَوىٰ إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ فَقالَ لَهٰا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ﴾[1]

﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنا...﴾.[2و3]

نزول عربی قرآن یا تأثر شدید قرآن از سنت‌ها و باورهای عرب

مقصود فراستخواه می‌نویسد:

پس «نزول عربی» قرآن تنها جنبه لایه‌ای و سطحی و زبانی ندارد... بالطبع این آگاهی‌ها تناسبی تام دارد با معلومات جهان شناختی قوم او، ادبیات مذهب سامی و احکام و شعائر آن (مثل مناسک حج و نذر و قربانی و توسل و تقرب و...)، هر سجع و خطابه و فصاحت و بلاغت و مناسبات شبانی و تجاری، نقش اقتصادی و اجتماعی هر یک از زن و مرد، عرف خاصّ زندگی و بسیاری از قوانین و عادات و روش‌های رایج در میان آنها، مقتضیات و اوضاع و احوال زندگی‌شان و... «عربی» عنوانی است بر کلّ این مجموعهٔ در هم تنیده. و از آن حقیقت که پیش‌تر ذکرش رفت، از آن‌چه در ام‌الکتاب نزد خداست، «نازله‌ای عربی» متناسب با آن «مجموعه عربی»، بر ذهن و زبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری می‌شد.

وحی قرآنی بیگانه با فرهنگ عربی نبود، آن را نقض نمی‌کرد، بلکه می‌خواست آن را با ایجاد

---

۱. فصلت (۴۱) آیه ۱۱.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۷۲.

۳. دین و جامعه، ص ۴۴۲-۴۴۳.

تغییرات لازم اصلاح کند، بهبود بخشد و گسترش و تعالی بدهد. مثلاً بیعت و شورا و حرمت ماه‌های حرام و خیلی چیزهای دیگر را در راستای بهبودگرایی، تأیید و ابقا کرد؛ حجّ و مناسک، حقوق مدنی، جامعه قبیله‌ای و هنجارهای سادهٔ اقتصادی مناسبات دامداری و کشاورزی و تجاری آن روز را در همان قالب‌ها اصلاح نمود؛ اعتقادات مذهبی پیشین بشر (مبدأ هستی، مبادی غیبی و معاد و آخرت و...) را تعریف مجدد کرده و در نسبت یا عینیّت مناسبات زندگی، معنا بخشید و با خرافات منحطّ مذهبی (مثل بت‌پرستی و...)، رباخواری کذایی (در اقتصادی بدون هر گونه نرخ تورم و با مفهوم بسیار سادهٔ پول ـ درهم و دینار مسکوک ـ)، می‌گساری و بدمستی و ساز و آواز آن چنانی و مبتذل عرب درافتاد و....

باری «نازلهٔ عربی قرآن» باید در نسبت با «حقیقت امّ الکتابی» آن و غایات و مرادات اصلی آن دیده و ارزیابی شود. برای مثال حقیقت امالکتابی قرآن می‌خواست زن را که از همه یا اکثر حقوق خود محروم بود، رهایی بخشد، اما نازلهٔ عربی قرآن در جامعه‌ای به شدت مردم‌سالار که نقش غالب اقتصادی ـ اجتماعی نوعاً با مرد بود و خرج زن‌ها و همه خانواده نیز با مردها بود، تا این حدّ توانسته در راستای حقیقت امالکتابی، دخالت کند که ضمن تأکید بر انسانیت و اصالت و استعداد و حقوق زن، در قالب حقوقی واقع گرایانه برای دختران که تا آن روز، از ارث چیزی برایشان نمی‌رسید، سهم‌الارثی به اندازهٔ نصف سهم‌الارث پسران، مقرر بدارد:﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ...﴾[1] و از سوی دیگر زن را به کسب دانش و کار و کوشش، به کسب استقلال اقتصادی و افزایش توش و توان علمی خود، توصیه کند تا وی با به دست آوردن نقش اقتصادی و اجتماعی بهتر، بتواند فرهنگ و ساختار مردسالاری را تغییر دهد و جامعه به مرحله‌ای برسد که زن و مرد بتوانند سهم‌الارثی مساوی داشته باشند.

پس عبارت: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ فقط از حیث کلمات و جمله‌بندی عربی نیست، بلکه از این جهت نیز عربی است که ناظر بر مناسبات اجتماعی خاص آن روز جامعهٔ عرب در نسبت میان نقش واقعی و موجود زن و مرد بوده است و از این جهت، نه خود حقیقت، بلکه نزولی

---

۱. نساء (۴) آیه ۱۱.

عربی از حقیقت بوده است.

اگر پیروان قرآن در لایه‌ها و سطوح نازلهٔ عربی آن، جمود و تقشّر پیدا کنند، در آن صورت قالب حقوقی «للذکر مثل حظّ الانثیین» را بدون درک درون‌مایه غایی و گوهر مراد آن، از موضوع و محمل واقعی خود برکنده و علاوه بر مختصات زبانی و مکانی خاص، مناسبات خانوادگی و اجتماعی جامعهٔ آن روز عرب و موارد جوهراً مشابه با آن، ناروش‌مندانه به موضوعات و محمل‌های دیگر در روزگاران دیگر، که ساختار و مناسبات و نقش اجتماعی و اقتصادی زن و مرد در آنها به لحاظ ماهوی، متفاوت با وضع جامعهٔ آن روز عرب است، حمل می‌کنند و تسرّی می‌دهند و در واقع کلام قرآنی را به بهانهٔ ادنیٰ مشابهت ظاهری که در موضوعات آن روز و امروز هست، از مواضع واقع خود، به مواضع دیگر برمی‌گردانند و تحریف می‌کنند. ﴿... يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ...﴾[1] و نتیجه‌ای خلاف مرادات قرآنی، می‌گیرند و چنین می‌شود که مسلمانان تحت تأثیر مناسبات مردم‌سالاری و فرهنگ مذکّرِ حاکم بر خود (یعنی تحت تأثیر «فقه و تفسیر و معرفت دینی» مذکّر!)، زن را به نام دین و قرآن، برای همیشه! از حق عادلانه و برابرش تبعیض جنسیّتی ـ نه تنها فقط در این مورد بلکه در خیلی موارد دیگر ـ علیه او روا می‌دارند (هر چند که مناسبات آن روز عربی عملاً تغییر یافته و در معادلهٔ نقش زن و مرد، وضع و مقتضیاتی دیگر به وجود آمده باشد!) و از همین روست که در آغاز مقاله گفتیم درک صحیح و عمیق از نزول عربی قرآن بر استنتاجات فقهی مسلمانان اثر خواهد گذاشت.

اختصاص به حقوق زن ندارد، این همه دستور به جنگ و قتال هم که در قرآن آمده است باز متناسب با وضع زندگی آن روز در میان قبایل عرب بود که در زندگی سادهٔ صحراگردی با آب بسیار اندک و برخورد پیوستهٔ قبایل متحرک و شدت تنازع بقا، همه چیز به شمشیر حواله می‌شد و در میدان جنگ و به روش فیزیکی و با خشونت رفع و رجوع می‌گردید و کلّ خیر در زیر سایه شمشیر بود و همین طور است تأکید و تکرار بر نزول باران که متناسب با جغرافیای خشک جزیرةالعرب بوده است و از این قبیل است ترسیم بهشت اولیهٔ آدم و حوّا که در آن نه تشنگی

---

۱. همان، آیه ۴۶.

است و نه آزار آفتاب سوزان: ﴿وَأَنَّكَ لاتَظْمَؤُاْ فِيها وَلاتَضْحىٰ﴾[1] ولی نیامده که در آن اذیت سرمای سوزان نیست! ترسیم بهشت اخروی هم متناسب با محیط زندگی عرب و اوضاع آن روزگار بوده است و به طور کلی، لحن ادبیات مذهبی قرآن، متناسب با فرهنگ و ادبیات عربی و سامی است و می‌خواهد آن را واقع‌بینانه اصلاح کند و تغییر و تعالی بدهد.

این نوع تصور و تلقّی از بعث و ارسال و انزال وحی و کلام با رسولان و نزول عربی قرآن، موجب می‌شود که پیروان قرآن در قالب الفاظ و کلمات و نصوص و ظواهر قرآن، جمود پیدا نکنند و به تحجّر و تقشّر دچار نشوند. از نمادها به مرادها، از تمثیل‌ها به مُمَثَّل‌ها، از قالب به محتوا، از پوسته به هسته، و از لایه‌ها به درون‌مایه‌ها عبور و عبرت کنند.

حوزهٔ دلالت عبارت‌های قرآنی را بگسترند و پا به پای آن، نظریّات کلامی و فقهی خود را بسط دهند؛ فرع‌ها را به اصل‌ها، و روش‌های خاص را به مقاصد غایی برگردانند. از خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی مشهور با الفاظ مختلف، نقل شده که: «قرآن را ظاهری است و باطنی و باطن آن را نیز باطنی و...».[2و3]

اختصاص عقاید و احکام قرآن به جزیرة العرب عصر نزول

همین نویسنده در کتاب دیگرش راجع به اختصاص عقاید و احکام قرآن به مردم جزیرةالعرب عصر نزول قرآن می‌نویسد:

زبان عربی عنوانی است بر کل این مجموعه در هم تنیده. نازلهٔ عربی متناسب با آن مجموعهٔ عربی بر ذهن و زبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری می‌شد. و لذا وحی قرآن بیگانه با فرهنگ عربی نبود، آن را نقض نمی‌کرد، بلکه می‌خواست آن را با ایجاد تغییرات لازم اصلاح کنند....

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی و نزول قرآن را در ظرف و صبغهٔ عربی و محیط بر قرن هفتم میلادی در

---

۱. طه (۲۰) آیه ۱۱۹.

۲. «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن». تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳ و کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳. دین و جامعه، ص ۴۶۱ ـ ۴۶۴.

جزیرةالعرب دریافت کرده است و قهراً عقاید و احکامش مطابق با آن محیط بوده است.
دلیل بر مسئله: توصیف مبدأ هستی، مبادی غیبی و معاد و آخرت، و در احکام، مناسک حج، حقوق مدنی و حقوق جزائی براساس جامعهٔ قبیله‌ای و هنجارهای ساده اقتصادی، مناسبات دام‌داری و کشاورزی و تجاری آن روز در همان قالب‌ها بوده است.[1]

خلاصه و رئوس نظریه وحی طبیعی

با توجه به کثرت و طولانی بودن عبارت‌های آقای فراستخواه که موجب گم شدن اصول و ارکان نظریه اوست، رئوس مطالب وی را جهت شفاف شدن و امکان بررسی به صورت ذیل ارائه می‌کنیم:

۱. «خدا» وجودی مشخص و خارج از طبیعت و انسان نیست، بلکه حقیقت هستی و طبیعت و انسان است.

۲. خدایی که خود تشخص وجود ندارد، پس صفات و افعال متشخص ندارد. مانند علم، اراده، تأثیر، کلام، وحی، ملائکه و... بلکه همه این واژه‌ها تعبیر مذهبی از قانون‌مندی‌های طبیعت و تاریخ است.

۳. بنابراین «وحی» همان دریافت شهودی انسان‌های مستعد از حقیقت هستی است که از باطن غیب خودشان فیضان می‌کند.

۴. این دریافت وحی اختصاص به انبیای مذکور در قرآن ندارد، بلکه شامل پیامبران غیر مذکور در قرآن مانند: زردشت، بودا، کنفوسیوس و... می‌شود. چنان‌که وحی مختص به این نوع مربوط به انبیا نیست، بلکه تمام مصلحان، مخترعان، دانشمندان تاریخ بشر، دریافت‌های وحیانی ـ به نوبهٔ خود ـ دارند.

۵. گرچه وحی تشریعی ممکن است توسط پیامبر اسلام ﷺ خاتمه یافته باشد،

---

۱. ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۶۲-۱۶۵. نقل از: دین در چالش میان اعتقاد و انتقاد، مقصود فراستخواه، ص ۳۰-۳۳.

اما اصل وحی الهی هم‌چنان برای الهام‌بخشی و هدایت بشر توسط حقیقت هستی استمرار دارد، زیرا شایسته خدای حکیم و هادی و مهربان نیست که پس از بعثت پیامبر اسلام خاموش شود و برای همیشه مهر سکوت بر لب زند.

۶. منشأ وحی بر پیامبر اسلام ﷺ خدایی بیرون از آن حضرت نبوده است، بلکه مجموعه شرایط روان‌تنی، استعدادها، دل‌سوزی، عقاید و باورهای دینی عرب‌ها، آداب و قوانین اجتماعی جزیرةالعرب بوده است که در مجموع این پیام‌های قرآنی را به او الهام داده‌اند.

۷. گرچه پیامبر اسلام حقایقی را برای سعادت بشر از خدای هستی با وحی دریافت کرده است، اما کل حقیقت را به صورت ناب در قالب قرآن ارائه نکرده است، بلکه پیامبر اسلام با آن شرایط خاص روان‌تنی و تاریخی و اجتماعی که داشته بخشی از حقیقت را به صورت نازلهٔ آن حقیقت و متأثر از این شرایط و منطبق با واقعیت اجتماعی عرب‌ها دریافت و ارائه کرده است، پس قرآن عین حقیقت نیست، بلکه نازله عربی حقیقت است.

۸. زبان عربی بودن قرآن فقط به معنای لغت عربی بودن کلمات نیست، بلکه به معنای رنگینه بودن معارف و حقائق قرآنی به رنگ فرهنگ عربی است؛ هم در بخش عقاید هم احکام و هم گزارش تاریخی، لذا وحی الهی قرآن تمام آداب و عقاید غلط عرب را نقض نکرد، بلکه در قالب پذیرش همان عقاید و آداب و قوانین به اصلاح آنها پرداخت؛ مثلاً:

بهشت آدم و بهشت آخرت را به گونه‌ای تعریف کرد که فضای جزیرةالعرب می‌پسندد.

ربای ظالمانه رایج دوران را تحریم کرد.

در فرهنگ ظالمانه عرب که زن هیچ مالکیت نداشت و برابری زن و مرد را برنمی‌تابید سهم‌الارث زن به اندازه نصف مرد ارائه شد.

۹. آموزه‌های ظاهر آن فقط متناسب با جزیرةالعرب آن روز بود و برای همان

مواضع خاص نازل شده بود و فقط برای آنها مفید است، اما بشر در روزگاران بعدی باید به جای التزام به مفاهیم ظاهر قرآن، پیام‌های اصلی آن‌ها را که باطن قرآن است دریابند و متناسب با شرایط جدید به کار بندند.

بنابراین جمود بر مدلول‌های لفظی کلمات قرآن که رایج حوزه‌ها است تحجر و قشری‌گری است؛ چنان‌که تعمیم معارف قرآنی خاص جزیرةالعرب به همه شرایط مغایر آن زمان، تحریف و جابه جایی آیات قرآن از موضع و جایگاه خاص تاریخی آنهاست: ﴿يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ﴾.

۱۰. دلیل بر این تأثر وحی قرآنی از جزیرةالعرب آن است:

الف ـ قرآن بسیاری از باورها و قوانین رایج و گرایش‌های عرب‌ها را در قرآن تأیید کرده؛ مانند مثال‌های فوق.

ب ـ تعدادی از قوانین و آداب غلط عرب را با اندک اصلاحی تأیید کرده و ابطال کامل ننموده است؛ مانند چند مثال فوق.

ج ـ قوانین قدیمی قرآن پاسخ‌گوی نیازهای شرایط متحول جدید امروز و فردای بشر نیست و نباید این نقش راهبردی خویش را در جوامع از دست دهد و منزوی گردد.

نقد نظریه وحی طبیعی

این نظریه صریحاً به انکار الهی بودن معارف قرآن نپرداخته، بلکه مرتب از وحیانی بودن و الهی بودن سخن می‌گوید، اما در حقیقت، متن قرآن را آمیزه و معجونی از «الهی بودن» و «بشری بودن» برمی‌شمارد، زیرا مدعی است که پیامبر اکرم ﷺ ضمن این‌که اصل پیام‌های هدایت را از حقیقت هستی دریافت می‌کرد، شرایط ذهنی و زیستی و اجتماعی و باورهای عرب جاهلی در نحوهٔ دریافت آن پیام‌ها کاملاً مؤثر بوده است. این نظریه به واقع دو مصدر برای متن قرآن ترسیم کرده است: مصدر الهی و مصدر بشری که با مشارکت یک‌دیگر هر کدام نقشی در آموزه‌های قرآنی پیامبر داشته‌اند.

اکنون مجموعه رئوس این نظریه در پنج محور مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱. حقیقت خدا، صفات و افعال او، وحی، ملائکه؛

۲. تفاوت بارز بین وحی خداوند بر انبیا و بین حدس‌ها و دریافت‌های هوش‌مندانه مخترعان و مکتشفان و نوابغ و مصلحان؛

۳. کیفیت انعکاس شرایط فرهنگی جزیرةالعرب در قرآن و تأثر قرآن از باورها و آداب عرب؛

۴. سازگاری حکمت و رحمت و هدایت با ختم نبوت؛

۵. توان‌مندی پاسخگویی معارف قرآن به نیازمندی‌های همه اعصار.

۱. حقیقت خدا، صفات و افعال او، وحی و ملائکه، وجودهای برتر و متشخص از طبیعت

درست است که انسان و موجودات طبیعت و عالم، بریده از خدا نیست، بلکه پیوسته به وجود خداوند و تجلیات او هستند، قوام همهٔ آنها به اوست، او حقیقت هستی و هستی حقیقی است و بقیه وجودات ظلّ و سایه او هستند.

چنان‌که علی علیه‌السلام فرمود:

لیس فی الأشیاء بوالج و لا عنها بخارج.[۱]

و نیز فرمود:

داخل فی الاشیاء لاکشیء فی شیء داخل، و خارج من الاشیاء لاکشیء من شیء خارج.[۲]

خداوند حقیقت هستی است که در همهٔ وجودات عالم هست، اما نه به صورت داخل بودنِ دیگر اشیا؛ چنان‌که خارج از وجودات ممکن طبیعت و برون از محدودیت‌ها و آفات و تغییرات آنهاست، اما نه آن‌که کاملاً از آنها گسسته و بی‌ارتباط باشد.

سوز عارفان و فریاد فیلسوفان و حکیمان متأله نیز در شعار «وحدت وجود»

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶، بند ۱۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶ کتاب التوحید، باب انه لایعرف الاّ به، حدیث ۲ و بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۱.

همین بود که این گسستگی و مباینت و جدایی بین خدا و هستی را انکار کرده و عمق ارتباط و پیوستگی تام بین وجود خدا و وجود هستی را آن چنان ترسیم کنند که خدا از رگ گردن انسان به وی نزدیک‌تر باشد: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.[1]

اما باید توجه داشت که این اصل «وحدت وجود بین خدا و طبیعت» یک مسئله فلسفی، عرفانی و حقیقت غامض علمی است، نه یک سخن شاعرانه و پردازش عبارتی ادیبانه و استعاراتی کنایی و خیال پردازانه. چرا که برخی از متفلسفان و سالکان عاشق بر اثر عدم بهره‌مندی از حکمت و دانش فلسفه با شعار وحدت وجود در صراط توحید لغزیدند و به پرتگاه شرک درافتادند.

قانون‌مندی طبیعت به جای خدا؟!

اکنون به نظر می‌رسد که اگر این ترسیم جدید از وحدت وجود و حضور خداوند در هستی طبیعت منضبط و کنترل نشود و نام «خدا» به «تجلیات او» که همان قانون‌مندی‌های طبیعت است منتقل گردد. «طبیعت» که هستی ممکن الوجود و متغیر و زوال‌پذیری بیش نیست، هم‌چون گوساله سامری بر تخت «خدایی» در اندیشه‌های مؤمنان سبک مغز خواهد نشست و «آفریدگار آن طبیعت» و مُبدع آن قانون‌مندی نه تنها به بوتهٔ فراموشی سپرده خواهد شد، بلکه آشکارا انکار خواهد شد.

توضیح آن‌که تمام جهان طبیعت اعمّ از موجودات و پدیده‌های گوناگون تا تمام نظم و برنامه و قانون‌مندی‌هایش مصداق عنوان «ممکن الوجود»اند، که هیچ دلیلی بر ازلیت و ابدیت و وجوب وجود آنها نه تنها وجود ندارد، بلکه ترکیب آنها از وجود و ماهیت نشان «امکان» و مُهر ذلت «نیاز» آنها به علت موجده است؛ چنان‌که تغیرها و تبدل‌های مستمرّ تمام این پدیده‌ها از انسان تا حیوانات و جمادات و اتم و زمین و آسمان‌ها و کهکشان‌ها گواهی بر عدم ثبات و پایداری آنهاست.

---

۱. قَ (۵۰) آیه ۱۶.

اما محتاج‌تر از خود این موجودات عالم طبیعت، برنامه‌های منظم حرکت و قانون‌مندی آنهاست، زیرا «قانون‌مندی» یک «حالت» و «صفت» است که عارض بر این موجودات طبیعت می‌گردد. از آن‌جا که صفات و حالات قوام و تشخص مستقل و بریده و منحاز ندارند ـ مثلاً چیز مستقلی در مکانی به نام «ایستادن» غیر از «انسان ایستاده» وجود ندارد ـ پس قوام این حالت قانون‌مندی دقیقاً متکی به وجود همین موجودات ممکن و نیازمند عالم طبیعت است و در پرتو آنها و به تبع آنها وجود دارد، به صورتی که اگر این «جهان طبیعت» نباشد، چیزی به نام «قانون‌مندی طبیعت» وجود ندارد.

بنابراین، «قانون‌مندی» طبیعت، خود یک پدیده‌ای است نیازمند پدید آورنده و آفریدگاری که هم او را هستی بخشد و هم موجودات طبیعت را هستی بخشد که بر آنها عارض شود.

اکنون این پدیده «قانون‌مندی» در این نظریه نام «خدا» را به خود می‌گیرد و بر جایگاه خدای آفریدگار عالم می‌نشیند و به جای او پیامبران را برگزیده و به آنان وحی نازل می‌کند؟

تشخص وجود خداوند طبیعت

چنان‌که گفته شد، هستی خدا گسسته و بی‌ارتباط با هستی موجودات عالم طبیعت نیست، اما مخلوط و ممزوج وجود طبیعت هم نیست، اما این‌که چگونه ارتباطی بین هستی خدا و هستی موجودات وجود دارد؟ خود یک مسئله عمیق فلسفی است که قرن‌ها فیلسوفان مباحث ژرف فراوانی پیرامون آن با عنوان «کیفیت ربط حادث به قدیم» در کتاب‌های خویش به یادگار نهاده‌اند و ما باید پس از نشستن سر سفره دانش آنان و تغذیه و نموّ لازم، به بررسی و احیاناً به داوری بپردازیم.

برای کوتاه کردن راه و این‌که نزدیک‌ترین آرا را به نظریه «وحی طبیعی» مطرح کنیم، به نظریه «وحدت وجود» از زبان فلاسفه و عرفا اشاره می‌کنیم تا روشن شود که

آیا این شیفتگان انس و وحدت بین خدا و طبیعت، تشخص و رتبه و درجه مشخصی را برای وجود خداوند قایل‌اند، یا آن‌که وجود خدا را همان هستی قانون‌مندی طبیعت می‌دانند؟

نظریه عدم تشخص وجود خدا فراتر از وحدت وجود فیلسوفان و عارفان

استاد حسن‌زاده آملی می‌نویسد:

> وحدت وجودی که حکمای قائلین به اصالت وجود مشکک صاحب مراتب می‌گویند، غیر از وحدت وجودی است که عرفای شامخین می‌گویند، اگر چه هر دو فریق وجود را حقیقت واحده می‌دانند، ولی عرفا حقیقت واحدهٔ شخصیه می‌دانند که اختلاف در ظهورات اوست که از آن تعبیر به «مراتب» می‌کنند، نه در حقیقت اصل وجود که مراتب این حقیقت واحده به اعتبار شدت و ضعف آن مختلف می‌باشد، که از آن تعبیر به تشکیک و مشکک می‌شود.[1]

ملاحظه می‌شود که این دو گروه اندیشوران اسلامی آخرین تلاش فلسفی و عقلی خویش را در پیوستن وجود خدا و طبیعت انجام داده‌اند، اما هر دو گروه تمایزی برای وجود خدا از وجود طبیعت قایل شده و برای وجود خدا «مرتبه‌ای والا»تر از مرتبه وجود موجودات عالم طبیعت مطرح کرده‌اند، که حکیمان معیار آن برتری رتبه را به «شدت و ضعف وجود» تحلیل کرده، و عارفان آن را به «اختلاف در ظهور» تعبیر می‌کنند.

به هر حال در بین مراتب و درجات هستی عالی‌ترین رتبه و درجه‌ای از هستی وجود دارد که عالی‌ترین جلوه‌های وجود مانند غنای مطلق، ازلیت، ابدیت، استقلال وجودی و عدم توقف وجودی بر وجود دیگر موجودات، علم مطلق، اختیار، اراده، قدرت و... در آن تحقق دارد. قانون‌مندی، جعل اوست و قوانین و سنت‌های حاکم بر طبیعت، تشریع و اثر ارادهٔ اوست. او یک وجود متعالی و متشخص و برتر و

---

۱. حسن حسن‌زاده آملی، ممدّ الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۱۵۶.

فرمان‌روای هستی همه موجودات طبیعت است که با اراده او هست‌ها هست شده‌اند: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.[۱]

او موجود اندیشور و بااراده است، و جهان و انسان و قوانین حاکم بر آن را براساس هدفی آفریده است، و برای رسیدن آنها به اهداف خلقت‌شان روش حرکت و تکامل را به همه آنها وحی کرده است، و البته که برای سعادت و تکامل بشر که برترین آفریده‌های اوست «قوانین کامل براساس اختیار و اراده بشر» را تشریع نموده و به نیکان برگزیده‌اش وحی خاص تشریعی کرده است.

اکنون که وجود خدا متشخص و متمایز از وجودات «ممکن» و نیازمند است، پس علم و حیات و قدرت او نیز متشخص از علم‌های محدود موجودات طبیعت و حیات و قدرت محدود آنهاست؛ چنان‌که ارادهٔ او نیز غیر از ارادهٔ بقیه موجودات است، و تکلم او نیز متشخص از سخن بقیه موجودات، و وحی او متشخص از وحی و اشاره زکریا به قومش هست، و ملائکه او نیز وجودات متشخصی غیر از وجود قوای دیگر موجودات مادی طبیعت. چگونه آن وجود غیر متشخص می‌تواند متصف به این صفات فوق و هزاران اسماء و صفاتی باشد که در قرآن و احادیث شمرده شده است.[۲] مثلاً او خالق اشیا از نیستی باشد و ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾[۳]

۲. فرق وحی بر انبیا و حکیمان

البته تمام هوش‌مندان، نابغه‌ها، مخترعان، مکتشفان و مصلحان جامعه بشری دریافت‌ها و آگاهی‌های ویژه و برتر از فهم عادی معاصران‌شان را در پرتو عنایت خداوند دریافت کردند، اما وحی خدا بر پیامبران یک نوع عنایت خاصّ و دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر عنایت‌ها و اشراقات عام ممتاز می‌سازد؛ مانند:

---

۱. یس (۳۶) آیه ۸۲.

۲. دکتر محمدباقر محقق، اسماء و صفات الهی در قرآن، مقدمه، ص ۹.

۳. مائده (۵) آیه ۸.

الف ـ خود نویسنده مقاله در بخشی از نوشته تصریح می‌کند که وحی تشریعی در پیامبر اسلام ﷺ خاتمه یافت. پس هم وحی بر انبیا «وحی تشریعی» است که خداوند فقط به پیامبران «نظامنامه زندگی» بشر را وحی می‌کند و دیگر هوش‌مندان و نوابغ بشر از آن محروم‌اند، و هم این پیامبران معدود و محدوداند که نام‌های تعدادی از آنان از آدم تا خاتم، در تاریخ ثبت شده و از آن فراتر نمی‌رود.

برخلاف اشراقات عام خدا بر مکتشفان و نوابغ و مصلحان که همیشه تاریخ از آن اشراقات بهره‌ها جسته و خواهند برد، مانعی هست از این که نام این اشراقات و عنایت‌های عام را «الهام» و حتی «وحی» بگذاریم. اما در این صورت (اشراقات را وحی یا الهام بنامیم) باید تصریح کرد که این وحی بر نوابغ تفاوت ماهوی با وحی تشریعی بر انبیا دارد.

ب ـ دریافت‌های هوش‌مندانه و حدس‌های ثاقب و تیزهوشی نوابغ هیچ‌گونه شرط اختلافی و ایمانی ندارد؛ یک انسان هوش‌مند نابغه و مخترع می‌تواند همه گونه اعتقادات خرافی مانند بت‌پرستی و گاوپرستی داشته باشد و آلوده به پست‌ترین رذائل اخلاقی مانند دروغ، تهمت، سرقت، تجاوز به ناموس و اموال دیگران، عجب، غرور، تکبر، استثمار، ظلم و می‌خوارگی باشد، و در عین حال موفقیت‌هایی را در کشف و اختراعات جدید کسب کند.

اما «وحی تشریعی» چون سخن مستقیم خدا با انسان برای هدایت و سعادت بشر است جز نصیب شایسته‌ترین انسان‌های تاریخ نمی‌گردد. تاریخ زندگی تمام پیامبران الهی در تاریخ شاهد صدقی است بر این‌که برگرفتگان این قبس وحی تشریعی همگی پاک و معصوم از همه آلودگی‌های عقیدتی و رفتاری بوده‌اند، چرا که جوهرهٔ این وحی با بقیه اشراقات علمی متمایز است.

ج ـ بیشتر نوابغ و مکتشفان تاریخ، نبوغ‌شان از آغاز کودکی به تدریج بروز می‌کرد و استعدادش شکوفا می‌شد. در کودکی اکتشافاتی اندک، در جوانی بیشتر و کاملاً چشم‌گیر و پس از جوانی اکتشافاتی کامل‌تر را عرضه می‌کردند. اما پیامبران الهی اصلاً

چنین سیری را نپیموده‌اند؛ مانند پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که از کودکی تا جوانی هیچ نظام فکری جدیدی عرضه نکرد، امّا در چهل سالگی سخن به نورافکنی پرداخت و هم‌چون آبشاری، دانش فراوان و حکمت بسیار و عقاید والایی را بر اندیشه‌های جامعه سرازیر ساخت.

۳. چگونگی و میزان القطاس شرایط فرهنگی جامعه جزیرةالعرب در آیات قرآن

در آغاز بحث فرهنگ این زمانه این توضیح داده شد که ما شاهد پنج نوع القطاس شرائط جزیرةالعرب در آیات قرآن هستیم که این نوع القطاس نه تنها عیب نیست، بلکه از کمالات یک کتاب وحیانی است، اما اصلاً هیچ گونه القطاس از آن شرائط که متن قرآن را از الهی بودن محض خارج سازد مشاهده نمی‌کنیم.

۴. سازگاری حکمت و رحمت با قطع نبوت

خداوند حکیم که انسان را برای تکامل آفرید رحمت و مهر گسترده و بی‌پایانش اقتضا کرد که دو راهنما به سوی او فرستد، یکی عقل و وجدان و فطرت الهی که هر انسانی در هر زمان و مکان ارزش‌های کلی و معارف و عقاید بنیادین را خود به خود درک کند، دومی پیامبران که عقاید و معارف و قوانین مشروع را به بشر تعلیم کنند.

در عصرهای آغازین تاریخ بشر که هنوز ذهن انسان‌ها بسیط بود، پیامبران آغازین معارف و قوانین کلی ابتدایی را به قدر استطاعت و درک معاصرانش که از طرف خداوند به آنها وحی شده بود ابلاغ کردند. اما پس از حضور هر پیامبری، مردم رشد بیشتری یافته و آمادگی درک معارف تفصیلی‌تر و والاتر و عمیق‌تری پیدا می‌کردند. علاوه بر این‌که غالباً همان کتاب‌ها و صحف آسمانی پیامبران پیشین هم دچار تحریف و دست‌کاری شده و از حیّز انتفاع خارج می‌شد. این دو عامل سبب می‌گشت که خداوند حکیم و رحیم پس از مدتی پیامبر دیگری با آموزه‌های بیشتر به سوی آنان مبعوث کند. این روند هم‌چنان ادامه پیدا کرد و به پیامبران پیشین نیز وعده بعثت

آخرین و کامل‌ترین پیامبر را می‌داد:

﴿وَ إِذ أَخَذَ اللّٰهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَحِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلیٰ ذٰلِکُمْ إِصْرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدِینَ﴾[1]

تا آن‌که کامل‌ترین دین را به آخرین پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و کامل‌ترین کتاب آسمانی، قرآن کریم را به وی وحی نمود، و با آمدن او ساختمان نبوت و تشریع الهی کامل گشت.

آخرین خشت ساختمان تشریع

آن حضرت خودش فرمود:

انما مثلی فی الأنبیاء کمثل رجل بنیٰ داراً فاکملها و حسنّها الا موضع لبنة، فکان من دخل فیها فنظر الیها قال: ما احسنها الاّ موضع هذه اللبنة، فانا موضع هذه اللبنة ختم بی الانبیاء؛[2]

مثل نبوت من در بین دیگر پیامبران مانند خانه‌ای است که کسی آن را ساخته و زیبایش نموده و فقط جای یک خشت باقی بود، هر کس وارد آن می‌شد آن را تحسین می‌کند و آن نقطه خالی خشت را یادآور می‌شود، من جای آن خشت آخرین‌ام که پیامبران به من ختم شدند. در این صورت نهادن خشتی پس از آن نه تنها مورد نیاز نیست، بلکه لغو و نامعقول خواهد بود.

مولوی اشعار نغزی در مورد همین موضوع سروده است که نشانهٔ جایگاه نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در بین دیگر پیامبران و نقش مقدماتی دیگر پیامبران برای بعثت کامل‌ترین آنها و تشریع جامع‌ترین ادیان است:

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است　　باطناً بهر ثمر شد شاخ، هست

گر نبودی میل و امید ثمر　　کی نشاندی باغبان بیخ شجر

---

۱. آل عمران (۱۳) آیه ۸۱.

۲. مجمع البیان، ذیل سوره احزاب، آیه ۴۰، ج ۸، ص ۱۶۶.

پس به معنی آن شجر از میوه زاد — گر به صورت از شجر بودش نهاد
مصطفی زین گفت: «کادم و انبیاء — خلف من باشند در زیر لوا»
بهر این فرموده است آن ذوفنون — رمز «نحن الاخرون الاولون»
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام — من به معنا جدّ جد افتاده‌ام
پس ز من زایید در معنا پدر — پس ز میوه زاد در معنا شجر
اول فکر، آخر آمد در عمل — خاصه فکری کو بود وصف ازل[1]

و عارف بزرگ شیخ محمود شبستری در گلشن راز دربارهٔ همین موضوع شعر معروفش را سروده است:

یکی خط است از اول تا به آخر — بر او خلق جهان جمله مسافر
در این راه انبیا چون ساربانند — دلیل و رهنمای کاروانند
وزیشان سید ما گشته سالار — هم او اول هم او آخر در این کار
احد در میم «احمد» گشت ظاهر — در این دور، اول آمد عین آخر
ز احمد تا احد یک میم فرق است — جهانی اندر این یک میم غرق است
بر او ختم آمده پایان این راه — بدو منزل شده ادعوا الی الله
مقام دل‌گشایش جمع جمع است — جمال جان‌فزایش شمع جمع است
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی — گرفته دست جان‌ها دامن وی[2]

جامعیت و صیانت قرآن، دو اصل تضمین جاودانگی

خداوند حکیم و رحیم دو ویژگی در دین اسلام و قرآن کریم نهاد که باعث توان‌مندی آن برای پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی بشر در تمام طول تاریخ و تأمین هدایت آنان و بهره‌مندی از رحمت مستمر الهی شد.

---

۱. مثنوی.
۲. محمود شبستری، گلشن راز، تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، ج ۷۷، ص ۳۴.

اول آن‌که تمام معارف کلی لازم برای اندیشه و ایمان بشر را در قرآن قرار داد تا اندیشه‌ور براساس آن آموزه‌های کلیدی جهان‌بینی کاملی را تدوین نموده و براساس آن بنیاد معرفتی ساختمان عقاید کامل را بنیان نهند. چنان‌که قوانین کلی و ملاک عامی جهت احکام و قوانین زندگی بشر از تولد تا مرگ تشریع و در آیات و احادیث بیان کرد تا مجتهدان اسلامی در طول تاریخ و، هنگام مواجهه با نیازها و موضوعات جدید و تحولات زمان و مکان طبق مِتُد مصوب به استنباط احکام بپردازند.

دوم آن‌که خود خداوند مسئولیت حفاظت و صیانت قرآن کریم، این آخرین و جامع‌ترین کتاب آسمانی خویش را به عهده گرفت تا جامعه بشری بر اثر تحریف و نابود شدن بخش‌هایی از آن دچار محرومیت معرفتی و دینی نگشته و نیاز به ارسال پیامبری دیگر و نازل کردن کتابی دیگر نباشد:

﴿إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾[1]

خداوند حکیم و مهربان با افزودن این دو ویژگی حکمت و رحمت خویش را نسبت به همه بندگانش تا قیامت اعمال فرمود، بدون آن‌که نیاز به بعثت پیامبری دیگر باشد.

۵. توان‌مندی پاسخ‌گویی معارف قرآن به همه نیازهای بشر

توضیحات بالا به روشنی صحت این توان‌مندی را اثبات می‌کند، زیرا:

اولاً: بخش عقاید اسلامی گزارش واقعیت‌های کلی جهان هستی در بعد مبدأ و معاد انسان و جهان و رابطه خدا با هستی و انسان و بالعکس و قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر طبیعت است، و این واقعیت‌های کل جهان فراتر از آن است که بر اثر تغییرات جزئی صنعت و فراورده‌های تمدن بشری دچار تغییر و تحول شود. لذا آن کلیات و معارف مربوط به آن جاودانه و ثابت تا قیامت خواهد بود؛ چنان‌که نباید انتظار تکامل قواعد ریاضی چند هزارهٔ پیش مانند ۴=۲×۲ و ترکیب آب از اکسیژن و

---

۱. حجر (۱۵) آیه ۹.

هیدروژن باشیم.

ثانیاً: احکام و قوانین عبادی و اقتصادی و اجتماعی اسلامی در اسلام به نحوی تشریع شده که قوانین و عناوین کلی آن قابل تطبیق با همه پدیده‌های جدید تاریخ بشر خواهد بود. علاوه بر این‌که عناوین احکام ثانویه در بسیاری از موضوعات و پدیده‌های مستحدثه بیانگر حکم شریعت اسلام نسبت به آنها می‌باشد.

۵/۱. نظریه تجربهٔ دینی از دیدگاه: ماخر، آلستون و فوت

برخی مستشرقان در تحلیل حقیقت وحی بر پیامبران گفته‌اند:

«انسان‌های مستعد، اعم از پیامبران و غیر آنها در مسیر زندگی خویش بر اثر صفای نفس مشاهدات و دریافت‌های زنده شگفت مربوط به ماوراء الطبیعه برای آنها رخ می‌دهد که بهت‌آور است، چه در خصوص خدا یا هر موضوع ماورای طبیعی (طبق دو نظر اختلافی).

این تجربهٔ دینی در بین دیگر شناخت‌های تجربی انسان دارای ویژگی‌هایی است، مانند:

۱. دارای بُعد روانی است نه فقط حس ظاهری.

۲. مربوط به شئون دینی است.

۳. یقین‌آور و همراه عشق و ترس و مانند آنهاست.

۴. آن دریافت از طریق استدلال و عقل به دست نیامده است.

۵. دریافت‌ها شخصی و غیرقابل انتقال به دیگران است.

دانشمندان غرب نسبت به سرشت و حقیقت تجربهٔ دینی نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند:

۱. فردریک شلایر ماخر[1] (۱۸۳۴ ـ ۱۷۶۸) گفته:

---

1. Friedrich Schleiermacher.

تجربهٔ دینی یک نوع تجربهٔ معرفتی اصلاً نیست، بلکه از مقولهٔ احساسات است، زیرا شخص احساس تعلق و وابستگی مطلق به منبعی مجزای از جهان پیدا می‌کند.

۲. ویلیام آلستون[1] (متولد ۱۹۲۱) گفته:

تجربهٔ دینی یک نوع تجربهٔ حسی است، زیرا مانند آن دارای سه عنصر «انسان تجربه کننده ـ شیء تجربه شده ـ ظهور شیء نزد انسان» در آن می‌باشد.

۳. «پراود فوت» گفته:

تجربه دینی، تبیین فوق طبیعی تجربه است.

دربارهٔ موضوع «تجربه دینی» که در قرون اخیر در غرب مطرح شده و در دهه‌های اخیر وارد ایران شده است دو نوع مباحث را در پی داشته است:

الف ـ مباحث معرفت‌شناسی تجربهٔ دینی؛ به این معنا که آیا تجربهٔ دینی می‌تواند اثبات کننده حقانیت مشاهدات تجربه شده باشد یا نه؟

ب ـ مباحث پدیدارشناسی تجربهٔ دینی؛ به این معنا که پدیدارهای گوناگون و متفاوت تجربه شده افراد در تجربیات دینی چگونه با هم سازگارند؟ و چگونه قابل توصیف بوده و تا چه میزان توصیفاتش اعتبار دارد؟ بعلاوه که آن پدیدارهای گوناگون با گوهر دین چه ارتباطی دارند؟[2]

فرق این نظریه (تجربهٔ دینی) با نظریه «وحی الهی تجربی» آن است که در دومی الزاماً خداوند به عنوان آفریننده هستی و مبدأ ماورای طبیعت به شخص انسانی وحی خاص می‌نماید و انسان برداشت شخصی خویش و تجربهٔ خود را از وحی ارائه می‌کند. اما نظریه «تجربه دینی» نه مستلزم حقانیت اصل وجود خداست، و نه الزاماً خداوند فرستندهٔ وحی است، بلکه فقط انسان تجربه کننده مدعی است که دریافت و مشاهداتی پیرامون موضوعات ماورای طبیعت داشته است. چنان‌که فرق آن با «نظریه

---

1. William. P. Alsron.

۲. ر.ک: علیرضا قائمی‌نیا، تجربهٔ دینی و گوهر دین، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

وحی طبیعی» آن است که در این نظریه خدایی در عالم ـ گر چه به عنوان حقیقت هستی و داخل طبیعت بدون تشخص وجودی ـ فرض شده و همان خدا اقدام به وحی نموده است.

نقد

با توجه به این‌که این نظریه از سوی دانشمندان غرب، تنها دربارهٔ پیامبر اسلام ﷺ مطرح نشده، بلکه راجع به تمام پیامبران و غیر پیامبران می‌باشد، نیازی نیست که نقد مفصل آن در این نوشته ارائه شود، بلکه علاقه‌مندان می‌توانند به چندین کتاب و مقالاتی که در دو دههٔ اخیر در ایران منتشر شده؛ مانند کتاب تجربهٔ دینی و گوهر دین مراجعه نمایند. اما به یک پاسخ اجمالی بسنده می‌کنیم:

«تجربه دینی» یک نوع احساس از یک انسان عادی است که نه آن انسان معصوم است و نه خود آن تجربه مصون از خطا می‌باشد، به همین دلیل تجربیات دینی متدینان از پیروان هر دین و مذهب در تاریخ دارای اشتباهات فراوان بوده است. اما «وحی» دارای عصمت و مصونیت هم در جانب انسان وحی گیرنده است و هم در خود فعل وحی؛ چنان‌که طرف وحی کننده هم عصمت از خطا در آن فرض شده است. به همین دلیل نشانه «وحی» و امتیاز مهم آن نسبت به «تجربهٔ دینی» مصونیت مطلق از خطا است.

لذا ما معتقدیم که همه پیامبران الهی از آغاز تا پایان زندگی خویش معصوم از هر گناه بوده، و آیات وحیانی باقی مانده و تحریف نشده آنان نیز الآن کاملاً قابل دفاع است؛ چنان‌که تمام آموزه‌ها و معارف قرآن کریم را کاملاً صحیح دانسته و علمای اسلام برای پاسخ‌گویی به هر گونه سؤال و اشکالی همیشه آمادگی خویش را اعلام می‌کرده‌اند. همین صحت مطلق قرآن کریم نشانه‌ای قاطع بر وحیانی بودن و الهی بودن و فراتر بودن آن از «تجربه دینی» است.

۵/۲. نظریه اقتباس کامل از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیرةالعرب از دیدگاه «آرگیپ»

جمعی از مستشرقان در موضوع مصدر و منبع اندیشه‌های اسلام نبوی و آیات قرآن کریم این احتمال را مطرح کرده که آن حضرت کل این اندیشه‌ها را از فرهنگ‌های محیط اطراف عربستان دریافت کرده و با شرایط واقعی جزیرةالعرب تطبیق داده و به دروغ به نام وحی آسمانی و دین الهی به مردم عرضه کرده است و اندیشه‌های مسیحی و یهودی و نیز دین حنیف ابراهیمی که تعداد اندکی از بنی‌هاشم به آن ایمان داشتند.

آنان با طرح این احتمال و توجیه سه هدف را تعقیب کردند:

۱. بدین وسیله بشری و غیرالهی بودن اسلام و قرآن را مطرح کرده و صدق نبوت حضرت را انکار کنند.

۲. مفید بودن قوانین و احکام شریعت اسلام و قرآن را مختص به همان شرایط چهارده قرن پیش عربستان دانسته و ناکارآمدی دین اسلام را برای عصر حاضر ترویج نمایند.

۳. قرآن برگرفته از بخش‌های کتاب‌های آسمانی قبلی است، نه آن‌که هم‌چون خود قرآن ادعا می‌کند ـ ناظر به آنها و تصحیح کننده آنها و مکمل آنها باشد، چرا که همین ویژگی قرآن پیروان محقق دیگر ادیان را به کنجکاوی و مقایسه بین معارف قرآن و عهدین واداشته و آنها را به سوی پذیرش اسلام سوق می‌دهد.[1]

برخی از عبارت‌های آنان این گونه است:

تناقض‌گویی مستشرقان در میزان تأثیرپذیری از یهودیان

عموم مستشرقان به هر انگیزه‌ای، بر اصل تأثیرپذیری تعالیم قرآنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از یهودیان معاصر خود متحد شدند، سپس در صدد دلایل و شواهد

---

۱. الفکر الاستشراقی...، ص ۱۰۱.

تاریخی برآمدند و هر کدام حدسی مناقض دیگری زدند.

بروکلمان (Brockelmann) در کتاب تاریخ مردم مسلمان می‌نویسد:

واقعیت آن است که یهودیان جزیرةالعرب معاصر ظهور اسلام اطلاعات بسیار اندکی از معارف یهود داشتند، و پیامبر اسلام نیز مقدار کمی از آنها را از یهودیان فرا گرفت، بنابراین اطلاعات پیامبر اسلام در این زمینه خیلی کم بود.[۱]

اما مونتگمری وات می‌نویسد:

محمدﷺ ارتباطات و دیدارهای مستمری از آغاز با ورقة بن نوفل داشت و مطالب و تعالیم فراوانی آموخت، و معارف اسلامی از آن تعالیم متأثر شد.[۲]

به هر حال معلوم نیست که به نظر مستشرقان، پیامبر اسلام معارف بسیار اندک و ناچیزی از یهودیان فراگرفته و یا معارف و تعالیم فراوانی؟ ملاحظه شود که هر کدام از این دو نظریه آن قدر بی‌پایه است که حتی مورد قبول مستشرق دیگر قرار نگرفته و ضدّ آن را ادعا می‌کند. علاوه بر این که هیچکدام‌شان سند تاریخی را برای احتمال خویش ارائه نداده‌اند.

ادعای بروکلمان

«کارل بروکلمان» در آغاز کتاب تاریخ الشعوب الاسلامیه سعی می‌کند مأخذی از ادیان آسمانی و غیر آسمانی پیشین برای احکام و آداب فقهی اسلام و قرآن جست‌وجو کند، لذا ادعا می‌کند که: حجاب اختراع عباسیان و اقتباس از مسیحیان بیزانس است،[۳] خدای اول و آخر را اقتباس از بابل و سامی

---

۱. وات، بروکلمان، فلهاوزن و عبدالله محمد الامین النعیم، الاستشراق فی السیرة النبویة، دراسة تاریخیة لآراء، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ویرجینیا آمریکا، ۱۴۱۷، ص۱۷۷، نقل از: History of the islamic Peoples p22

۲. همان، ص ۱۷۸، نقل از: Mohammad at mecca pp51

۳. تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۵۵.

معرفی کرده،[۱] خطای آدم را از تورات،[۲] اعتقاد به معاد را از تورات،[۳] اوقات سه‌گانه نماز را از فارس،[۴] مأذنه را از معابد فارس و هند،[۵] حجرالاسود یکی از بت‌های جاهلیت،[۶] تقدیس حجرالاسود را از سامی‌ها،[۷] نظام تعدد زوجات را از عرب جاهلی،[۸] قوانین بردگی را از کلیسای مسیحی[۹] و قوانین جزائی اسلام را تکامل یافته بت پرستان قبل می‌شمرد.[۱۰]

آرگیپ و فرهنگ زمانه

«آرگیپ»، مستشرق... می‌نویسد:

> محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره و تأثیر گرفت و پس از سامان‌دهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق با نیازها و واقعیت‌های جامعه خویش توانست سخنی و پیامی برتر از اندیشه‌های رایج سرزمین‌اش را به مردمش عرضه کند. او در این برنامه موفق بود.[۱۱]

یکی دیگر از مستشرقان ادعای دیگری مطرح کرده است:

> پیامبر اسلام معارف اسلامی را اعم از یکتاپرستی، آخرت گرایی، قصص انبیا و نظم آیات قرآن از شعر «امیة بن ابی الصلت» گرفته است. اما برای این‌که دیگران متوجه این اقتباس نشوند،

---

۱. همان، ص ۶۹.
۲. همان، ص ۷۰.
۳. همان، ص ۷۱.
۴. همان، ص ۷۴.
۵. همان.
۶. همان، ص ۷۶.
۷. همان.
۸. همان، ص ۸۰.
۹. همان، ص ۸۱.
۱۰. همان، ص ۸۲.
۱۱. دکتر محمود سوقی، الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه، ص ۱۰۰.

مسلمانان آن شعر را از تاریخ محو کرده و تحریمش نمودند.[۱]

«بودلی» مستشرق فرانسوی در کتاب خود الرسول حیاة محمد[۲] در آغاز کتاب برای جلب اعتماد خواننده مسلمان صداقت پیامبر اسلام ﷺ را تأیید می‌کند، اما در لابه لای کتابش می‌نویسد:

پیامبر اسلام یک سری مسائل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد؛ مثلاً: بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت نبوده، بلکه مقصودش از بهشت محیط آباد و پرنعمت خارج از عربستان، و مقصودش از جهنم صحرای خشک تفتیده عربستان بوده است. حرمت گوشت خوک نیز از محرمات دین اسلام نیست، بلکه چون عرب‌ها پرورش بهداشتی خوک را مانند غربیان نداشتند، آن حضرت ممنوع کرد. شراب هم از آن جا که بهداشتی تولید نمی‌شد تحریمش کرد. زکات هم در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر شکاف اقتصادی آن ایام لازم کرد.[۳]

نقد

۱. فراموشی غربیان از داعیه اسلوب علمی

جای شگفتی است که غربیانی که پس از رنسانس روش تجربه گرایی و آمپریسم را در پیش گرفته و همه عقاید دینی و باورهای ایمانی ایدئولوژیک حتی اعتقاد به وجود خدا را به جرم آنکه دلایل تجربی محکم و آزمایشگاهی مادی ندارند طرد نمودند، اما در این موضوع تاریخی که دست تجربه مادی بشر بدان مقطع تاریخ راه ندارد فوراً یک نظریه و فرضیه را اختراع کرده و آن را به صورت جزمی و قطعی اعلان کرده و بطلان عقاید مسلمانان را بدون هیچ گونه سند و مدرک و دلیلی ادعا کردند!

---

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. دکتر حلیم محمود این کتاب را به عربی ترجمه کرده است.

۳. الفکر الاستشراقی...، ص ۱۱۰.

یکی از آداب حضور در عرصه‌های علمی اقامه دلیل محکم بر نظریات و فرضیات ارائه شده است و سخنان و ادعاهای بافتنی بدون دلیل هیچ جایگاهی در مباحث علمی ندارند.

ثانیاً: مستشرقان غربی که به قول دکتر طه حسین[1] ژست روشن‌فکرانه و با پز محققانه تئوری «اثبات ناپذیری و عدم شفافیت سیره پیامبر اسلام» را مطرح کرده، با این استدلال که این همه کتاب‌های تاریخی و احادیث و اسناد و مدارک تاریخی هنوز کافی نیست که نوع سیره و اعمال و رفتار واقعی آن حضرت را در حدّ یقین صددرصد اثبات کند، چگونه در این ادعاهای خود بدون هیچ گونه تاریخ و سند و مدرکی بطلان نظریه مقابل را فریاد می‌زنند؟

۲. اصرار شگفت‌انگیز مسیحیان و یهودیان بر عدم امکان نزول وحی پیامبر اسلام

معلوم نیست چه انگیزه و دلیلی شرق شناسان و اسلام شناسان غربی را بدان سو رانده که به هر قیمت شده درستی ادعای نزول وحی الهی را بر حضرت انکار کنند؟ اگر این انکار از ناحیه ملحدان و ماتریالیست‌هایی بود که اصولاً منکر خدا و وحی و نبوت و تمام هستی ماورای ماده هستند، باز جای توجیه داشت، اما این افراد مسیحی و یهودی که ادعای حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام را مبنی بر نزول وحی الهی به آنان پذیرفته‌اند، چه تفاوت مهمی را بین ادعای پیامبر اسلام و آن دو پیامبر و یا شریعت‌های آنان مشاهده کرده که به قبول پیشینیان و انکار پسین پرداخته‌اند؟

اگر واقعاً وحی در نظر آنان یک واقعیت ممکن است که تاکنون بارها بر پیامبران قبلی نازل شده است، چرا و به چه دلیل آن را احتکار کرده و منحصر در حضرت موسی و عیسی می‌دانند؟ اگر صِرف وجود زمینه‌های اجتماعی متناسب با اندیشه‌های دینی یک مدعی نبوت دلیل بر گرفتگی از آنهاست، چرا این احتمال دلیل

---

۱. الفکر الاستشراقی، ص ۱۰۲. نقل از: طه حسین، الادب الجاهلی، ص ۱۴۳.

بر انکار نبوت انبیای پیشین نشده است؟

۳. عدم تناسب بین شعر امیة بن ابی‌الصلت و معارف عظیم قرآن

شعر طولانی امیة بن ابی‌الصلت را که نه این مستشرق مدعی دیده، و نه همکاران و کل سربازان استشراق در تاریخ که هزار سال است به جمع‌آوری هر گونه نسخ خطی کشورهای عربی اقدام کرده‌اند، از کجا و با چه رویی توانسته این ادعا را کند که آن شعر جامع همه معارف کلی اسلام بوده است؟

علاوه بر این که اگر چنین شعری در تاریخ صدر اسلام وجود داشت، اسلاف این مستشرق جدید و دشمنان کینه‌توز معاصر پیامبر و قرن‌های اولیه اسلام که خیلی صریح‌تر و بی‌پرواتر با اسلام جنگیدند، آن را مطرح می‌کردند و در تاریخ ثبت می‌شد.[۱]

۴. اگر آیات شریفه قرآن ساخته شخص حضرت بود، علی‌القاعده می‌بایست ادبیات آن مانند ادبیات احادیث و سخنان و مواعظ گهربار آن حضرت باشد، زیرا روان‌شناسان معتقدند که اسلوب ادبیات سخنان هر کسی برخاسته و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی او است در حالی که آیات شریفه قرآن با احادیث ارزشمند آن حضرت هم از جهت ادبیات و ساختار جمله‌ها و انتخاب واژه‌ها واقعاً متفاوت است.[۲]

۵. مبارزه سازش‌ناپذیر پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم را با عقاید و سنت‌ها و آداب جاهلی جزیرةالعرب در صدها و هزاران آیه شریفه قرآن می‌توان ملاحظه کرد. موضع‌گیری‌های اصلاح طلبانه قرآن در قبال انحرافات رایج مردم جزیرةالعرب آن چنان در همه سوره‌های قرآن موج می‌زند که می‌توان قرآن را «کتاب جهاد و اصلاح

---

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۷.

در برابر فرهنگ زمانه» نامید. توجه به محورهای ذیل که نمونه‌ای از عرصه‌های سنت‌شکنی قرآن می‌باشد برای درک این جهت‌گیری مصلحانه قرآن کافی است:

۱. مبارزه با شرک و بت‌پرستی که مهم‌ترین رکن فرهنگ زمانه عرب جاهلی بود:

﴿إِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشاءُ﴾[1]

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللّاتَ وَالعُزّىٰ * وَمَناةَ الثّالِثَةَ الأُخْرىٰ ... إِنْ هِيَ إِلّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَآباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ﴾[2]

۲. مبارزه با عقاید شرک‌آمیز و تحریف شده اهل کتاب‌های آسمانی، مانند: تثلیث و پسر خدا دانستن حضرت عیسی علیه‌السلام و عزیر:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ﴾[3]

﴿وَقالَتِ اليَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقالَتِ النَّصارَى المَسِيحُ ابْنُ اللّهِ...﴾[4]

۳. مبارزه با پیروی کورکورانه از احبار و رهبان و تقلید عامیانه از اجداد:

﴿إِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَرُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ وَالمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾[5]

﴿قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلىٰ آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ...﴾[6]

۴. مبارزه با سنت جاهلی زنده به گور کردن دختران:

﴿وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوارىٰ مِنَ القَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ...﴾[7]

﴿وَ إِذا المَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾[8]

---

۱. نساء (۱۴) آیه ۴۸.

۲. نجم(۵۳) آیات ۲۳-۱۹.

۳. مائده (۵) آیه ۷۳.

۴. توبه (۹) ۳۰.

۵. همان، آیه ۳۱.

۶. زخرف (۴۳) آیه ۲۳.

۷. نحل (۱۶) آیات ۵۹-۵۸.

۸. تکویر (۸۱) آیات ۹-۸

۵. مبارزه با آدم‌کشی و جنگ‌های کینه توزانه:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الأَرضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً﴾[۱]

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها...﴾[۲]

۶. مبارزه با سنت محرومیت زنان از ارث:

﴿لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾[۳]

۷. اعلان برابری زن و مرد در ارزش شخصیتی:

﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۴]

۸. لزوم محبت و تکریم زنان:

﴿وَعاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ﴾[۵]

چنان‌که خود پیامبر اکرم هم توصیه خدمت به زنان فرمود:

خیرکم خیرکم لأهله.

۹. مبارزه با می‌گساری و قمار و رباخواری:

﴿إِنَّما الخَمْرُ وَالمَيْسِرُ وَالأَنْصابُ وَالأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ...﴾[۶]

﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا ... فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ...﴾[۷]

---

۱. مائده (۵) آیه ۳۲.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

۳. نساء (۴) آیه ۷.

۴. نحل (۱۶) آیه ۹۷.

۵. نساء (۱۴) آیه ۱۹.

۶. مائده (۵) آیه ۹.

۷. بقره (۲) آیات ۲۷۸-۲۷۹.

۱۰. دعوت به عفت و پاکدامنی و مبارزه با فساد جنسی و بی‌بندوباری اخلاقی:

﴿... يُبايِعْنَكَ عَلىٰ أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَلا يَسْرِقْنَ وَلا يَزْنِينَ...﴾[۱]

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾[۲]

﴿وَلا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً﴾[۳]

﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۴]

آیا مستشرقانی که ادعای عدم اراده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر مبارزه با سنت‌های جاهلی عرب نموده و آن بزرگوار را تأثیر پذیرفته از فرهنگ قومی و سنن و آداب عرب شمرده‌اند، به این آیات کریمه‌ای که صاعقه‌وار بر فرهنگ زمانه جاهلیت عرب اعم از بت‌پرستان و پیروان ادیان و کتاب‌های تحریف شده آسمانی فرود می‌آمد توجه کرده‌اند و علیٰ‌رغم آگاهی از اینها معانداند این ادعا را در دنیا ترویج می‌کنند؟

یا بدون اطلاع از این آیات شریفه و صدها و هزاران آیه مانند آنها اجازه نشستن بر کرسی داوری علمی نسبت به این دین بزرگ را به خود داده‌اند؟

قانون ارث زنان و مقاومت عرب‌ها

نمونه‌ای از سنت شکنی‌های قرآن و مقاومت‌های مردم را می‌توان در واقعه نزول آیه ارث زنان دید. طبری ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند:

هنگامی که آیه ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ نازل شد این تشریع و تجویز ارث اموات برای زنان بر نفوس جاهلانه «جمعی از مسلمانان» گران آمد، آنان پنهانی یک‌دیگر را توصیه می‌کردند که این آیه را اصلاً بر زبان نرانید تا شاید پیامبر خدا آن را فراموش کند، یا از ایشان

---

۱. ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲.

۲. نور (۲۴) آیه ۳۱.

۳. همان، آیه ۳۳.

۴. همان، آیه ۲.

خواهش کنیم که آن را تغییر دهد.

سپس بعضی از آنان خدمت پیامبر اکرم رسیده و با تعجب پرسیدند: چگونه یک زن می‌تواند از اموال میت ارث برد و حال آن‌که نه اسبی سوار شده و نه جنگی کرده‌اند؟ و عرب غنائم جنگی را نه به زنان می‌دهد و نه به کودکان... .[۱]

ادعای «مارگلیوث» مبنی بر تبدل رأی پیامبر در جهانی‌سازی اسلام و جاهلیت ستیزی

«مارگلیوث» مستشرق انگلیسی در کتاب آیین محمد می‌نویسد:

دیدگاه اولیه اسلام آن بود که خیلی با رسوم و اندیشه‌های جاهلیت مردم جزیرةالعرب درگیر نشود و فقط به اصلاح برخی موارد بپردازد، البته این دیدگاه در شرایطی بوده که اسلام فقط در محدودهٔ جزیرةالعرب مطرح بوده است. و احتمال دارد که پیامبر اسلام نیز نظریه اولش همین بوده که اسلام در خصوص جزیرةالعرب عرضه شود.

اما پس از آن‌که دین اسلام مورد قبول امت‌ها و ملل گوناگون غیر جزیرةالعرب نیز قرار گرفت و سامان‌دهی و نظم بخشی آن همه اقوام و ملیت‌های متعدد با سنت‌های جاهلی متنوع ممکن نبود، پیامبر اسلام تصمیم گرفت اصل «توحید خالص» نفی همه جلوه‌های جاهلی را مطرح کنند.[۲]

نقد

مارگلیوث در این عبارت دو نظریه را ارائه کرده است:

الف ـ پیامبر اسلام در آغاز تصمیم به مبارزه با همه مظاهر شرک و جاهلیت نداشته و در اواخر به این تصمیم رسیده است؛

ب ـ احتمال دارد پیامبر اسلام در آغاز تصمیم به انحصار اسلام در جزیرةالعرب

---

۱. طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. الاسلام و المستشرقون، ص ۱۴۴. نقل از: Mahammadnism، مارگلیوث، ص ۱۰۵.

داشته، اما سپس چون اسلام در جهان منتشر شده تصمیم به جهانی کردن آن گرفته است.

قضاوت خوش‌بینانه اقتضا می‌کند که بگوییم مارگلیوث از مطالعه اولین آیات سوره‌های مکی غافل بوده ـ یا تغافل نموده است ـ و لذا به این دو اشتباه دچار شده است.

آیات نازل شده در مکه و هم‌چنین آیات نازل شده در سال‌های اول مدینه و قبل از جهانی شدن اسلام، مملو از فریادهای پرصلابت قرآن و پیامبر ﷺ علیه مهم‌ترین جلوه‌های جاهلیت جزیرةالعرب است، برخی را یادآور می‌شویم:

الف ـ مردم مشرک جزیرةالعرب که کارهای مهم را به نام بت‌ها شروع می‌کردند، پیامبر اکرم ﷺ در نخستین آیاتی که بر وی نازل شد و بر مردم قرائت کرد اولین فریاد را بر آن سنت مشرکانه جاهلیت فرود آورد و لزوم شروع به نام پروردگار جهانیان را صلا در داد:

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...﴾[1]

ب ـ در دومین سوره نازل شده (یعنی نجم)[2] مبارزه رسمی علیه شرک را اعلان نمود:

﴿سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ﴾[3]

ج ـ در سوره مدثر سومین سوره نازله، فریاد توحید «الله اکبر» و تطهیر لباس و روح از پلیدی‌های ظاهری و باطنی رایج مشرکان عرب و ضرورت به پا داشتن نماز و رسیدگی به مساکین و مبارزه با هرزگی سر می‌دهد:

﴿يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ... ما سَلَكَكُمْ

---

۱. علق (۹۶) آیه ۱.

۲. دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۸۶.

۳. نجم (۵۳) آیات ۱ - ۴۰.

فِي سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ﴾[1]

د ـ و در سوره فاتحه که پنجمین گروه آیات و اولین سوره کامل نازل شده قرآن است، سخن از توحید ربوبی و توحیدی عبادی و توحید در استعانت می‌داند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين * الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾[2]

چنان‌که آیات مکی نیز صلای جهانی بودن و جهانی شدن دین اسلام را بارها در مکه مطرح ساخته است؛ مانند:

الف – تکویر (مکی): ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ﴾[3]

ب – فرقان (مکی): ﴿تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً﴾[4]

ج – انبیاء (مکی): ﴿وَما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ﴾[5]

و سوره فرقان و انبیاء مانند سوره تکویر مکی هستند.[6]

اکنون با توجه به این آیات و ده‌ها و صدها آیه دیگر در اولین آیات نازله مکه که فریاد مبارزه با شرک و آداب و باورهای جاهلی و اعلان جهانی بودن اسلام را سر می‌دهد، مارگلیوث با چه دلیلی این ادعای کاذبِ آشکار را نموده است؟

ادعای «مک دونالد» مبنی بر اقتباس تفکر توحیدی و اعتقاد به «الله» از مشرکان

شگفت‌آور است که برخی مستشرقان سعی کرده‌اند روشن‌ترین شاخصهٔ ممتاز دین مبین اسلام را که «توحید» و اعتقاد به «الله» است، و شعار اولیه پیامبر بزرگوار

---

۱. مدثر (۷۴) آیات ۱ – ۵ و ۴۲ – ۴۵.

۲. فاتحه (۱) آیات ۱ – ۵.

۳. تکویر (۸۱) آیه ۲۷.

۴. فرقان (۲۵) آیه ۱.

۵. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.

۶. دکتر محمود رامیار، تاریخ علوم قرآن، ص ۶۹۰ و ۶۹۴.

اسلامﷺ از سال‌های آغاز رسالت و شعار نبرد وی با عقاید خرافه مردمان معاصرش که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بوده و همین شعار موجب مخالفت‌ها و جنگ‌های خونین کفار و مشرکان علیه دعوت آن حضرت شد، امتیاز این شعار را از آن حضرت گرفته و جزء یکی از تأثیرپذیری‌های فکری آن حضرت از عقاید رایج مردم مشرک جزیرةالعرب شمرند!

درست است که خالق منان فطرت همه آدمی‌زادگان را بر توحید و اعتقاد به وجود «الله» به عنوان آفریدگار عالم آفریده است، و لذا مشرکان هم به نحوی معتقد به وجود «الله» بوده‌اند. اما سیمای «الله» و مفهوم والای آن و صفات جمال و جلال و هزار اسم تجلی بی‌همتایش در آیات قرآن و سخنان پیامبر اسلام کجا؟ و آن مفهوم فراموش شده «الله» نزد مشرکان کجا؟

«مک دونالد» مستشرق و اسلام شناس آمریکایی متأسفانه علیٰ‌رغم عدم دقت در مفاهیم آیات مربوطه به کلمه «الله» در قرآن کریم و تفاوت دو مفهوم آن نزد اسلام و مشرکان و عدم مقایسه تاریخی بین تفکر مسلمانان و مشرکان، متصدی تألیف مقاله بسیار مهم مدخل کلیدی «الله» برترین هستی نزد مسلمانان در دایرةالمعارف اسلام لیدن شده و از ص ۵۵۸ تا ۵۸۴ به تفصیل وارد نظریه‌پردازی شده است و لذا سهواً یا عمداً این خطای بزرگ را مرتکب شده و نوشته است:

> بدون شک عرب‌ها قبل از حضرت محمدﷺ به خدایی معتقد بودند که نامش را «الله» می‌گذاشتند، آنان به او سوگند می‌خوردند... ما نمی‌توانیم به آسانی بین دیدگاه اعراب و دیدگاه حضرت محمدﷺ دربارهٔ «الله» فرقی قائل شویم.[1]

نقد

۱. همه مشرکان عرب معتقد به «آفریدگار بودن الله» نبودند، زیرا مشرکان سه دسته

---

۱. مک دونالدف دایرةالمعارف الاسلامیه لیدن، ج ۲، ص ۵۵۸.

بودند:

دسته اول ـ ملحدان و دهریون، که اصلاً وجود آفریدگار و موجودی ماورای ماده را منکر بودند؛ چنان‌که قرآن کریم اعتقاد آنان را چنین نقل می‌کند:

﴿وَقالُوا ما هِيَ إِلّا حَياتُنَاالدُّنْيا نَمُوتُ وَنَحْيا وَما يُهْلِكُنا إِلّا الدَّهْرُ﴾؛[1]

آنان گفتند که: چیزی نیست جز زندگی دنیایی ما که می‌میریم و زنده می‌شویم و چیزی جز روزگار ما را نابود نمی‌کند.

دسته دوم ـ مشرکانی بود که نقش «الله» را در آفرینش اولیه عالم قبول داشتند، اما نقش وی را در آفرینش مجدد روز رستاخیز منکر بودند؛ چنان‌که قرآن در آیات متعدد در صدد تعلیم و رفع اشتباه آنها برآمده است؛ مثلاً:

﴿وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيها الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾؛[2]

آن (مشرک) برای ما مثالی زد و آفرینش [اولیه] خودش را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو آن کس آن را زنده خواهد کرد که اولین بار آن را آفرید، و او آگاه به هر آفرینش است.

دسته سوم ـ مشرکانی که «الله» را به عنوان آفریدگار دو عالم قبول داشتند، اما فقط با یک اعتقاد اجمالی. دیگر اطلاعی از صفات جمال و جلال او نداشتند، به همین جهت وظیفه خویش را در برابر «الله» درک نکرده و دچار شرک عبادی و طاعت می‌شدند. بیشتر آیات پرسشی مربوط به خالق بودن الله خطاب به این دسته است.

قرآن کریم در حدود بیش از ۲۶۰۰ مرتبه نام جلاله «الله» را در آیات کریمه‌اش آورده و در هر مورد صفتی از صفاتش و جلوه‌ای از جمال و جلالش را به مردم جزیرةالعرب و مشرکان معرفی نموده است. گاه در یک یا دو آیه چندین صفت عالی

---

۱. جاثیه (۴۵) آیه ۲۴.

۲. یس (۳۶) آیات ۷۸-۷۹.

«الله» را به بشر تعلیم داده است؛ مانند آیه شریفه آخر سوره حشر:

﴿هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلـهَ إِلّا هُوَ المَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ المُؤْمِنُ المُهَيْمِنُ العَزِيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللّهُ الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الأَسْماءُ الْحُسْنىٰ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الحَكِيمُ...﴾.[1]

آیا انصافاً آن «الله»ای که مشرکان عرب زمان ظهور اسلام می‌شناختند همین «الله» با همین صفات عالی و بی‌پایان بود؟

۲. وجود مقداری شباهت بین عقاید یک دین و عقاید پیشینیان دلیل بر اقتباس و تأثیرپذیری آن دین از فرهنگ زمانه‌اش نیست، و الاّ باید حضرت عیسی و موسی و ابراهیم و تمام انبیای الهی علیهم‌السلام را به نحوی تأثیر پذیرفته از فرهنگ زمانه‌شان بدانیم که معارفی را غیر از منبع وحی دریافت کرده و به نام دین خدا به مردم تزریق کرده‌اند: بعید است هیچ مستشرقی حاضر شود به این لوازم ملتزم گردد.

۳. گر چه مشرکان هم به دلیل داشتن فطرت الهی معتقد به وجود آفریدگار عالم به نام «الله» بودند ـ چنان‌که خود قرآن بارها بدان تصریح کرده است ـ اما آنان از «الله» جز مفهومی اجمالی چیزی نمی‌دانسته‌اند، در واقع صفات و جایگاه «الله» به مرور تاریخ به دست فراموشی سپرده شده بود، بلکه آن صفات مانند «رازق بودن، حاجت دادن، باران فرستادن، عبادت شدن و...» به دیگر خدایان دروغین منتقل شده بود.

اعتراف بروکلمان به مهربانی خدای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برخلاف ادیان پیشین

کارل بروکلمان آلمانی علی‌رغم ایراد صدها اشکال بر تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معارف قرآن، وقتی که به بررسی صفات خدا از دیدگاه پیامبر اسلام و قرآن می‌پردازد به صورت صریح بر مهربانی سیمای خدا در تعالیم اسلام و قرآن تأکید کرده و این ترسیم اسلامی را مقابله و قیام اسلام با اندیشه‌های بابلی‌ها و سامی‌ها

---

۱. حشر (۵۹) آیات ۲۳-۲۴.

می‌شمرد، نه متأثر و تابع آنها؛ وی می‌نویسد:

خدا در دیدگاه حضرت محمدﷺ پروردگاری است که آغاز و انجام است، البته در دورهٔ بابلی‌ها و سامی‌ها «خدا» در چهره یک ارباب سرسخت و دشمن و دارای حرکات عجیب و با قساوت تعریف شد، به صورتی که هیچ انسانی نمی‌توانست در برابر آن اراده تأملی داشته باشد. هم‌چون طاغوت‌های شرقی. اما «الله» در نگاه حضرت محمدﷺ دارای لطف و مهربانی و رحمت است. خود پیامبر اسلام این لطف را با تمام وجودش حسّ می‌کرد، او خدای را آن‌چنان شناخته بود که مایل نیست با تشریع احکام سخت بندگان را در مشکل بیفکند، بلکه مایل است بار دین را سبک کند و تخفیف دهد، زیرا انسان ضعیف خلق شده است. اصلاً در قرآن سخنی از آن قساوت خدا نیست، بلکه خدای محمد از آغاز تا پایان به انسان کمک می‌کند.[1]

۴. قرآن کریم در ترسیم مفهوم والای «الله» به این چند هزار آیه شریفه اکتفا نکرد. بلکه برای جلب توجه بیشتر مشرکان به این اوصاف عالی و سیمای برتر «الله» به پرسش از خود آنها اقدام کرد.

خداوند با نزول آیات متعدد قرآن کریم سعی کرده است که مشرکان را متنبه کرده و به خود آورد و صفات فراموش شده «الله» را به یادشان آورده و از مرتکزات ذهن‌شان بیرون کشیده و آنان را وادار به تعقل و تدبر و پاسخ‌گویی کند تا اعتراف کنند که آن «الله»ای که اجمالاً بدان معتقدند دارای صفات جلال و جمال بی‌همتایی است که مشرکان آنها را به خدایان دروغین منتقل کرده‌اند. بنگرید لحن آیات مربوطه را:

۱. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللّٰهُ﴾[2]

۲. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ العَزِيزُ ٱلعَلِيمُ﴾[3]

۳. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَالأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَالقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللّٰهُ﴾[4]

---

۱. کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۶۹.

۲. زمر (۳۹) آیه ۳۸.

۳. زخرف (۴۳) آیه ۹.

۴. عنکبوت (۲۹) آیه ۶۱.

۴. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ﴾[1]

۵. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ﴾[2]

درست است که در این آیات مشرکان پاسخ داده‌اند که «الله آفریدگار است»، اما شایسته بود که آقای مک دونالد اولاً به تفاوت متن خود سؤال‌ها توجه می‌کرد و ثانیاً به استنتاجی که خداوند از اعتراف آنها می‌کند. توضیح آنکه، متن سؤال جهت اعتراف گرفتن در آیه اول و دوم آن است که: آفریننده آسمان‌ها و زمین کیست؟

در آیه سوم: آفریدگار آسمان‌ها و زمین و مسخّرکننده (مدبر) خورشید و ماه کیست؟

در آیه چهارم: فرستنده باران از آسمان (مدبر عالم و مبدأ فیض و رحمت) و زنده کننده زمین پس از مرگ (زمستانی) کیست؟

در آیه پنجم: آفریدگار الهه و خدایان دروغین کیست؟

در آیه ششم: آفریدگار آسمان‌ها و زمین چه صفاتی باید داشته باشد؟

راز تفاوت متن سؤال‌ها آن است که خداوند بدین وسیله می‌خواهد مشرکان را از آن اعتقاد اجمالی به وجود «الله» به جایگاه و صفات دیگر او متوجه سازد. این چنین نبود که مشرکان قبل از طرح این سؤال‌ها توجه به این صفات داشته و صریحاً به آنها اعتراف می‌کردند، این نوع «استفهام اقراری» خود یک روش و اسلوب آموزشی است که «روش تعلیم سقراطی» نامیده می‌شود.

سقراط همیشه می‌گفت من همکار مادرم هستم، او «ماما» بود و من هم چنین‌ام، او نوزاد را از درون خود زن زائو بیرون می‌کشید و من نیز علم و دانش را با سؤال کردن از زبان و ارتکاز و ذهنیات مخفی خود شاگرد بیرون می‌کشم.

سقراط با به کارگیری این اسلوب حکیمانه توانست نقش اول را در تعلیم فلسفه به

---

۱. زخرف (۴۳) آیه ۸۷.

۲. عنکبوت (۲۹) آیه ۶۳.

نسل معاصرش ایفا کند، شایسته نیست که به خاطر این روش‌اش متهم شود که همه آن معارف فلسفی را از فرهنگ زمانه و ذهنیات جامعه بی‌فرهنگش اقتباس کرده و تأثیر پذیرفته است.

۵. خداوند در این آیات شریفه به این استفهام اقراری و تنبه مشرکان به آن جایگاه‌های «الله» اکتفا نکرده، بلکه پس از هر اعتراف گرفتن آنان را به یک استنتاج معرفتی و عقیدتی یا عملی سوق داده است که در واقع آن استنتاجات مقتضای «معرفت صحیح و کامل به وجود الله» است، و نبود آن معرفت کامل به الله منشأ محرومیت از آن استنتاجات شده است؛ مثلاً:

الف ـ در آیه اول پس از اعتراف گرفتن به این‌که فقط «الله» آفریدگار است نتیجه می‌گیرد که: پس دیگر موجودات و خدایان دروغین که مشرکان آنها را می‌خوانند و از آنها مدد می‌جویند هیچ گونه قدرتی نداشته و کاری از آنان ساخته نیست، پس فقط خدا را بخوانید و بر او توکل کنید:

﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾.[1]

ب ـ در آیه دوم پس از اعتراف گرفتن به این‌که «الله آفریدگار عالم است» نتیجه می‌گیرد که:

در برابر آن همه محبت باید او را فقط حمد و ستایش کنید، نه خدایان دروغینی که نقشی در عالم ندارند، اما متأسفانه اکثر آنان‌که «الله» را آفریدگار می‌دانند توجهی به این موضوع نداشته و خدایان دروغین را ستایش و عبادت می‌کنند:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾[2]

ج ـ در آیه سوم، پس از اعتراف گرفتن به این‌که «الله آفریدگار و مدبر خورشید و

---

۱. زمر (۳۹) آیه ۳۸.

۲. لقمان (۳۱) آیه ۲۵.

ماه است» نتیجه می‌گیرد که: در این صورت چرا شما مشرکان روی به سوی دیگرانی آورده‌اید که هیچ نقشی در خلقت و اداره عالم ندارند؟ و بیراهه‌ها را به دروغ می‌پیمایید؟

﴿فَأَنّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾[1]

د ـ در آیه چهارم نیز پس از اخذ اعتراف به این‌که «الله نازل کننده باران و احیاگر زمین است» نتیجه می‌گیرد که: باید در برابر این رحمت فقط او را ستایش و حمد کنید، اما چرا اکثر مشرکانی که این نقش الله را می‌دانند به عبادت و حمد بت‌ها روی آورده و نسبت به رابطه تنگاتنگ بین «صاحب رحمت و حمد و عبادت» تعقل و اندیشه نمی‌کنند؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ﴾[2]

هـ ـ در آیه پنجم، پا را فراتر گذاشته و چنین اعتراف گرفته است که: حتی آن خدایانی که شما می‌پرستید اعم از بت‌ها و ملائکه، همگی مخلوق «الله» هستند، سپس نتیجه می‌گیرد که چرا در عبادت و طاعت از خالق روی به مخلوقات ناتوان برگردانده‌اید؟

﴿فَأَنّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾

و قبل از آن نیز یادآور می‌شود که حتی آن معبودها و الٰهۀ شما حتی انبیا و فرشتگان از خود حق شفاعت کردن نزد «الله» را ندارند، مگر آن‌که به حقانیت الله گواهی دهند:

﴿وَلا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[3]

و ـ در آیه ششم نیز پس از آن‌که مشرکان را به اعتراف وامی‌دارد که لازمۀ آفریدگار بودن «الله» آن است که دو صفت مهم را برای او معتقد باشید، قدرت و عزت مطلقه،

---

۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۶۱.

۲. همان، آیه ۶۳.

۳. زخرف (۴۳) آیه ۴۲.

علم و دانش بی‌پایان.

این آیه شریفه پس از تعلیم این دو صفت وارد استنتاجات بعدی شده و از آیه ۹ تا ۲۲ به بیان نتایج این اعتقاد می‌پردازد، نقش آفریدگار را در تدبیر عالم، حکمت خدا را در سنجیده و هدفدار بودن خلقت، مهربانی خدا را نسبت به تهیه نیازمندی‌های زندگی بشر در طبیعت، بی‌همتایی خداوند در صفات، عدم مشارکت و دخالت فرشتگان در شئون خدایی، لزوم پرهیز مشرکان از تقلید عقاید شرک‌آمیز پدرانشان و در پایان لزوم کرنش و تسلیم در برابر عبادت و اطاعت خداوند و پذیرش وحی و دستورهای پیامبر اکرم ﷺ.

آیا این همه معارف و آموزه‌های جدید توحیدی که مشرکان و بت‌پرستان عرب نه تنها از آنها غافل بلکه به شدت منکر آنها بوده‌اند آموزه‌هایی می‌باشد که پیامبر اسلام ﷺ از عرب‌های مشرک فراگرفته و از فرهنگ زمانه‌اش متأثر گشته است؟

آیا پرده‌پوشی بر آموزه‌های توحیدی که عرب وحشی و جاهلی را از منجلاب خرافات و بت‌پرستی نجات داد و به عالی‌ترین سطح پرستش توحیدی رساند که هنوز هم فخر مسلمانان بر پیروان دیگر ادیان است، مصداقی بارز از کتمان حقائق تاریخ نیست؟

بروکلمان و شبهه اقتباس نماز و بوسیدن حجرالاسود و قوانین جزائی از فرهنگ جزیرةالعرب

«بروکلمان» مستشرق آلمانی در جلداول کتاب تاریخ مردم مسلمان یک فصل گسترده را به بررسی و نقد تعالیم پیامبر اکرم ﷺ و مخدوش کردن ارکان پنج‌گانه اسلام اختصاص داده است. وی پیوسته بر این نکته تأکید می‌کند که حضرت محمد ﷺ این ارکان پنج‌گانه اسلام را از ادیان و آیین‌های معاصرش در جزیرةالعرب اقتباس کرده است، زیرا:

اندیشه آخرت گرایی و اعتقاد به حساب و کتاب از افکار دین یهود بوده که پیامبر اسلام

پیرایه‌هایی بر آن افزود.

نماز اقتباسی از عبادت فارس بوده است.

بوسیدن حجرالاسود اقتباسی از بت‌پرستی بوده است.

قانون مجازات در اسلام برگرفته از قوانین جاهلیت بت پرستان قدیم بوده است.[۱]

نقد

در صفحات گذشته بیان شد که:

اولاً: همه ادیان حتی آنها که تحریف شده‌اند دارای گوهرهای مشترک بوده و هستند.

و ثانیاً: اشتراک دلیل بر اقتباس اسلام از آنها نیست، بلکه نشانه اشتراک همه آنها در مصدر واحد الهی است.

ادعای جرج سیل مبنی بر تألیف گروهی قرآن

«جرج سیل» (G. Sale) مترجم معانی قرآن به زبان انگلیسی که ترجمه وی با یک مقدمه مغرضانه‌اش در سال ۱۷۳۶ م. منتشر شد، و نزدیک به سه قرن است که غربیان از این ترجمه و مقدمه به عنوان یک سند مهم استفاده می‌کنند، تا جایی که «کاسمیرسکی» هنگامی که خواست قرآن را به زبان فرانسه ترجمه کند همان کتاب «سیل» را متن قرارداد و حتی همان مقدمه را به فرانسوی ترجمه کرد. وی در آن مقدمه چنین می‌نویسد:

> اما این موضوع که محمد در حقیقت مؤلف قرآن و مخترع اصلی آن بوده است، از موضوعات مسلّمی تردیدناپذیر است. گر چه بیشتر به نظر می‌رسد که همکاری دیگران با وی نیز کم نبوده است. این موضوع آن‌قدر روشن بوده که هم‌وطنانش هم بر این کار وی اعتراض نکردند.[۲]

---

۱. الفکر الاستشراقی،...، ص ۱۱۰. نقل از: بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه.

۲. الاستشراق و الخلفیه،...، ص ۸۳ نقل از: المستشرقون و الاسلام، الملحق بمجلة الازهر، ۱۹۷۰، دکتر ابراهیم اللبان، ص ۴۴.

نقد

۱. به چه دلیل سکوت هم‌وطنان پیامبر اکرمﷺ بر آن حضرت نشانهٔ همکاری زیاد یا اصل همکاری دیگران در تدوین قرآن می‌باشد؟ زیرا اصولاً این مشارکت دیگران با شخصی که مدعی نبوت از طرف خداست باید موجب شبهه و ناراحتی و اعتراض گردد، و بنابراین عدم اعتراض هم‌وطنان بر آن حضرت نشانهٔ عکس مدعای جرج سیل و دلیلی بر آن است که آنان هیچ گونه همکاری را از دیگران در تدوین قرآن مشاهده نکردند. این استدلال جرج سیل مثل آن است که بگوید: بلند نشدن دود و حرارت از این کوره نشان روشن بودن شعله آتش است.

۲. از چه منبعی برای جرج سیل این یقین حاصل شد که اصل اختراع قرآن و تألیف آن توسط پیامبر اکرمﷺ مسلّم و تردیدناپذیر است؟ آیا صرف نوشتن این ادعاها عمل به اسلوب علمی تحقیق است که دانشمندان غربی مفتخر به ابداع و التزام به آن شده و مارک ضد ارزش و نداشتن این اسلوب را به دیگران می‌زنند؟

ادعای «فایرستون» مبنی بر اختراع ذبح اسماعیل توسط پیامبر اسلام جهت ارزش بخشیدن به عرب

«فایرستون» در اولین مقاله جلد اول دایرة‌المعارف قرآن لیدن تحت عنوان ابراهیم، این اتهام را مطرح کرده است که پیامبر اسلام با ابداع این تئوری ضد تورات و انجیل خواست به اعراب که از نسل اسماعیل‌اند اصالت و ارزش بخشد.[1]

یکی از اختلافات مسلمانان با مسیحیان و یهودیان موضوع و قربانی حضرت ابراهیمؑ است. مسلمانان کاندیدای قربانی و صاحب مدال افتخار «ذبیح‌الله» شدن را حضرت اسماعیلؑ می‌دانند و اهل کتاب آن را اسحقؑ معرفی می‌کنند.

1. Enciclopeadia of he Quran 1-P5-10.

نقد

گر چه نظر آنان در عهدین فعلی موجود است، اما فقرات متعدد «سفر تکوین» تورات که هنوز دست تحریف نتوانسته آنها را ـ علیٰرغم مخالفت ارباب کلیسا و یهود ـ حذف کند، شاهد صدقی است که تورات اصلی حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبیح‌الله معرفی کرده است، زیرا:

اولاً: سفر تکوین با صراحت، آن ذبیح و کاندیدای قربانی را تک فرزند ابراهیم علیه السلام معرفی کرده است.

ثانیاً: گر چه حضرت ابراهیم علیه السلام بالأخره در پایان دارای دو پسر شد، اما زمانی که صاحب «تک فرزند» بود دوره چهارده سالی بود که فقط «اسماعیل» را داشت، زیرا اسماعیل چهارده سال قبل از اسحق متولد شده بود.

براین اساس کاندیدای قربانی فقط اسماعیل بوده است:

فصل شانزدهم:

۱. سارا زن ابرام از برایش فرزند نمی‌زایید، و او از کنیزک مصری بود که اسمش هاجر بود.

۲. پس ساری به ابرام گفت: حال اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت پس به جاریه‌ام درآی بلکه از او پسری بیابم و ابرام قول ساری را قبول نمود.

۳. و ساری زن ابرام کنیزک خود هاجر مصری را گرفت، بعد از آنی که ابرام ده سال در زمین کنعان ساکن بود و او را به شوهرش ابرام داد تا او را زن باشد.

۴. پس او به هاجر درآمد که او حامله شد... و فرشته خدا باز به او گفت که ذریهٔ تو را چندان بسیار نمایم که از بسیاری شمردن نتوان.

۱۱. و فرشته خداوند وی را گفت که اینک تو حامله شده و پسری را خواهی زایید و اسمش را اسمعیل خواهی خواند...

۱۴. از آن سبب آن چشمه به «بئر لحی روئی» خوانده شد. اینک در میان قادیش و بارد واقع است.

۱۵.....

۱۶. و ابرام وقتی که هاجر، اسماعیل را برایش زایید او هشتاد و شش ساله بود.

فصل هفدهم:

۱. و هنگامی که ابرام نود و نه ساله بود...

۱۵. و خدا به ابراهیم گفت: نسبت به زن خود ساری، اسمش را ساری مگو، بلکه اسمش را سارا باشد.

۱۶. و او را برکت خواهم داد و هم پسری را از او به تو می‌دهم بلکه او را متبرک ساخته مادر امم خواهد بود و هم ملوک قوم‌ها از او به ظهور می‌آیند.

۱۷. و ابراهیم بر روی خود افتاد و خندید و با دل خود گفت: که آیا صد ساله را پسری زاییده می‌شود و مگر سارا که نود ساله است می‌شود که بزاید؟

۱۸. و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید.

۱۹. و خدا گفت به تحقیق که زنت سارا از برایت پسری را خواهد زایید و اسم او را اسحق خواهی خواند و عهد خود را با او و ذریه او بعد از او به جای عهد دائمی ثابت می‌کنم.

۲۰. و در حق اسماعیل تو را شنیدم اینک او را برکت داده‌ام و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.

۲۱.... و پسرش اسماعیل سیزده ساله بود... .[1]

تورات در همین سفر تکوین فصل ۲۲ قصه ذبح فرزند ابراهیم را گزارش می‌کند، او را تنها پسر ابراهیم می‌داند و به همین جهت که ابراهیم حاضر بوده تنها پسرش را برای خدا قربانی کند خداوند او را می‌ستاید:

و فرشته خداوند مکرراً ابراهیم را از آسمان نداکرد و گفت: خداوند می‌فرماید: به ذات خود سوگند می‌خورم چون این کار را نمودی و پسر یگانه‌ات را از من دریغ نداشتی. نه تنها تو را برکت خواهم داد و ذریهٔ تو را مانند ستاره‌های آسمان و مانند ریگی که بر ساحل دریاست بسیار زیاد می‌گردانم، بلکه ذریه تو را دروازه‌های دشمنانشان را به میراث خواهند بود و تمامی امت‌های

---

۱. تورات، سفر تکوین، فصل ۱۶ و ۱۷.

زمین را ذریه تو برکت خواهند یافت، چون که فرمان را اطاعت نمودی.[۱]

اما شگفت‌آور است که علیٰرغم وضوح مطلب در این عبارت‌ها، نویسندگان تورات وقتی به بازنویسی و نسخه‌برداری این فصل از سفر تکوین رسیدند، به صورت نامناسبی اسم «اسحق» را به جای «اسماعیل» نهادند که اصلاً سازگار با عبارت‌های قبل و بعد نیست و چنین نوشته‌اند:

فصل بیست و دوم:

۱. بعد از این مقدمات واقع شد که خدا ابراهیم را امتحان نمود و به او گفت: ای ابراهیم! و او گفت که اینک حاضرم.

۲. و خداوند گفت که حال پسر یگانه خود اسحق را که دوست می‌داری بگیر و به زمین موریاه ببر و در آن‌جا او را در یکی از کوه‌هایی که به تو می‌گویم از برای قربانی سوختنی تقریب نما.

۳. و ابراهیم بامدادان سحرخیزی نموده و حمار خود را زین کرد و دو نفر از بندگانش و پسر خود را اسحق را به همراه خود گرفته... .[۲]

رنج کشیشان از تأثیر فرهنگ زمانه بر اناجیل

چندین سال این سؤال در ذهن من بود که:

راز انبوه تلاش تبلیغی کلیساییان و اسلام شناسان و قرآن پژوهان مسیحی برای اثبات تأثیرپذیری آیات قرآن کریم از فرهنگ زمانه جزیرةالعرب معاصر نزول و در نتیجه آن اثبات وحیانی نبودن و بشری بودن مصدر قرآن چیست؟

و چه پدیده‌ای غربیان را به سوی این توجیه سوق داده است؟

پاسخ این سؤال را وقتی یافتم که به تألیفات «یوسف دره حداد» به نام الدفاع عن المسیحیه دست یافتم. وی برای دفاع از هر یک از اناجیل چهارگانه یک یا دو جلد

---

۱. همان، فصل بیست و دوم، بند ۱۵ - ۱۹.

۲. همان، بند ۱ - ۴.

مستقل تألیف کرده است. وی در هر یک از این مجلدها یک فصل را به تشریح چگونگی تأثیرپذیری نویسندگان هر یک از اناجیل‌ها از فرهنگ خاص زمانهٔ خودشان پرداخته است، و نمی‌دانم که این کشیش چگونه تشریح این موضوع را یک نوع دفاع از اانجیل دانسته است.

جالب آن است که این چند جلد کتاب از مجموعه دراسات اانجیلیه آقای یوسف دره حداد است که چند جلد کتاب دراسات قرآنیه را تألیف نموده، و در آن به تشریح چگونگی و اثبات تأثیرپذیری پیامبر اسلام ﷺ و آیات قرآن از فرهنگ زمانه‌اش پرداخته است.

در واقع مسئله «تأثیرپذیری اانجیل‌ها و مؤلفان آنها از فرهنگ زمانه» در نظر کشیشان چون یک واقعیت انکارناپذیر بوده و به آن خو کرده‌اند، گویا آن را یک «عیب» برای یک کتاب مقدس آسمانی ندانسته و به راحتی به آن اعتراف کرده و حتی به آن افتخار کرده و به عنوان دفاع از مسیحیت آن را به رُخ مخالفان مسیحیت می‌کشند.

در نظر آنان گویا این تأثیرپذیری کتاب مقدس از نگاه جامعه‌شناسی و تاریخ یک اصل اجتناب‌ناپذیر است. گر چه مستلزم اعتراف به «بشری بودن کتاب مقدس» باشد.

اکنون که عالمان مسیحیت کتاب آسمانی خویش را چنین نازل و بشری می‌بینند، چرا قرآن کتاب مقدس مسلمانان را ـ که هاله‌ای از قداست و وحیانی بودن مطلق به دور آن حلقه زده و آن را فراتر از سطح بشری قرار داده و برتر از سطح عهدین معرفی می‌شود ـ از آن رتبهٔ وحیانی پایین نکشند و با برچسب «تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه» آن را به سطح عهدین تنزل ندهند؟

«ارشمند ریت یوسف درّه الحداد» در جلد اول کتاب الدفاع عن المسیحیة فی الانجیل بحسب متّی فصلی را با عنوان «بیئة الانجیل بحسب متی ـ الانجیل الفلسطینی» اثبات و چگونگی تأثیرپذیری تدوین اانجیل متی از فرهنگ یهودی و فلسطینی زمانهٔ متی اختصاص داده و در طی چند صفحه مملوّ از آمار و آدرس

تک تک آیات و فقرات انجیل می‌نویسد:

به واقع انجیل متی، انجیل فلسطینی یهودی است، هم از جهت لغت و هم آموزه‌ها و هم اهداف انجیل. به همین جهت معارف داخل آن به گونه‌ای ارائه شده که گویا حضرت مسیح فقط برای یهودیان فلسطین مبعوث شده است. این ویژگی‌های اختصاصی در متن اصلی کاملاً وجود داشت، اما پس از جنگ‌های مسیحیان در دهۀ هفتاد میلادی که به یونانی ترجمه شد مقداری از این آثار محو شد و اکثر تأثیرپذیری‌هایش هنوز باقی مانده است.

او سپس به انواع آثار باقی‌مانده در انجیل متای موجود می‌پردازد.[1]

«یوسف حداد» هم‌چنین در کتاب الدفاع عن المسیحیه فی الانجیل بحسب مرقس یک فصل را به تشریح و اثبات چگونگی تأثیرپذیری مرقس و انجیل وی از فرهنگ زمانه و محیط اجتماعی و زیستی «مرقس» اختصاص داده و می‌نویسد:

دانشمندان مسیحی اختلاف نظر دارند که آیا مرقس انجیلش را در اسکندریه تدوین کرد و فرهنگ آن سرزمین در انجیلش اثر گذاشته، یا در انطاکیه که کرسی تبلیغ پطرس هم بوده؟ سپس خودش دلایلی را بر این نظریه اقامه می‌کند که مرقس انجیلش را در «رم» نوشته و آثار فرهنگ و تمدن رُم و نیز عقل‌گرایی رومی‌ها دقیقاً در مطالب و عبارت‌های انجیل مرقس منعکس است.[2]

۶. دنیاطلبی

جمعی از مستشرقان در ارزیابی مصدر آیات قرآنی با جهت‌گیری انکار وحیانی و الهی بودن آن و اثبات بشری بودن قرآن کریم این نظریه را ابراز کرده‌اند که تمامی آیات شریفه قرآن کریم ابداع و ساخته خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده که ـ نعوذاً بالله ـ با انگیزه‌های نفسانی و جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی و تأمین غرائز و یا ارتقا از مقام

---

۱. الارشمند ریت یوسف درّه الحداد، الدفاع عن المسیحیه فی الانجیل بحسب متی، ج ۱، ص ۱۵۷ – ۱۶۲.

۲. الدفاع عن المسیحیه فی الانجیل بحسب مرقس، ج ۱، ص ۴۰ – ۴۲.

کشیشی به مقام پاپ کلیسایی به ادعای غیرواقعی نبوت و نزول وحی پرداخته است. این نظریه پست‌ترین و غیرمنصفانه‌ترین نظریه‌ای است که ناجوان‌مردانه از جانب برخی مستشرقان و اسلام شناسان و قرآن پژوهان غربی ارائه شده است.

اعتراف کمبریج به پیش داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان

نویسندگان کتاب رسمی تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج انگلستان انبوه دیدگاه‌های منفی غربیان را ناشی از کینه‌های صلیبی شمرده و یکی از دشواری‌های دست‌یابی اسلام‌پژوهان غربی را به واقعیت اسلام چنین ترسیم می‌کنند:

دشواری دیگر آن است که هنوز بعضی از خوانندگان غربی از تأثیر پیش داوری‌هایی که از نیاکان قرون وسطائی به میراث برده‌اند، خلاص نشده‌اند. از تلخی و سختی جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های دیگر بر ضد مسلمانان این نتیجه حاصل شده بود که مسلمانان و بالخاصه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مجسمه هر چه بدی است بدانند و اثر متداوم تبلیغ این اندیشه هنوز از طرز تفکر مردم مغرب زمین نسبت به اسلام محو نشده است.[1]

اکنون به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف ـ دانته ایتالیایی شاعر و کشیش متعصب مسیحی در کتاب معروف کمدی الهی وقتی می‌خواهد شدت جرم پیامبر بزرگوار اسلام را ترسیم کند، می‌نویسد:

پس از عبور از طبقات جهنم به طبقه‌ای رسیدم که جایگاه دروغ‌پردازان، فریب‌کاران، شهوت‌رانان، بدعت‌گذاران در دین مسیح بود.[2]

ب ـ سلمان رشدی در کتاب آیات شیطانی بارها این اتهامات را بر آن حضرت ایراد کرده است؛ مانند:

در این بخش ماهوند سوداگر پیامبر می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان را بنیان می‌گذارد.

---

۱. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، ص ۶۴.

۲. کمدی الهی، ص ۷۲.

پس از ماجرای آیه‌های شیطانی در یثرب که بعدها مدینه نامیده شد پناه می‌برد.[۱]

بلال هم‌چنان خطاب به تاریکی می‌گوید: مرگ بر استبداد، مرگ بر آمریکا... کتاب‌ها را بسوزانید و تنها به یک کتاب اعتماد کنید، کاغذها را پاره کنید و کلام را بشنوید، کلامی که از طریق جبرئیل ملائکه به «ماهوید» پیامبر الهام شده و امام ما آن را تفسیر کرده است.[۲]

از کوه حرا بالا می‌رود تا به غار برسد... امروز به چهل و چهار سالگی رسیده است... لباس تازه‌ای نپوشیده،... چرا که وی مردی است زاهدمنش. این دیگر سوداگر عجیب و غریبی است.[۳]

ج ـ ترفند تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم» توسط گیپ و دیگر مستشرقان علیٰ‌رغم این‌که دین مبین اسلام در همه زبان‌ها و نوشته‌های مسلمانان در سرتاسر دنیا به نام «اسلام» مطرح گشته بود و احدی از مؤلفان مسلمان نام «محمدیسم یا محمدگرایی» را برای این دین به کار نبرده بود، و بالطبع غربیان و مستشرقان از این امر آگاه بودند، اما عمداً نام دیگری (محمدیسم) را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته‌ها و تبلیغات خود جای‌گزین نام «اسلام» کردند، تا بدین وسیله این چنین القا کنند که مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش‌های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمد ﷺ» نبوده است، تا از این راه ارتباط این دین را با خدا و وحی و آسمان قطع نمایند. براساس این تحلیل و تلقی و القا بود که می‌توانستند نسبت‌های ناروا به حضرت بدهند.

ادوارد سعید که خود یک دانشمند مسیحی است می‌نویسد:

اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمدگرایی Mohammedanism» خوانده، و به طور «اتوماتیک» لقب «شیّاد» به آن حضرت داده‌اند.[۴]

---

۱. سلمان رشدی، آیه‌های شیطانی، ترجمه روشنک ایرانی، ص ۶.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. شرق‌شناسی، ص ۱۱۴. نقل از: نورمن دانیل، اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر، ص ۳۳، و جیمز کرتیزک، پیتر مقدس و اسلام.

نظریه گیپ

وی تعهد داشت که به جای کلمه اسلام، واژهٔ «Mohammadianism» را به کار برد و این واژه را ترجیح می‌داد، چون وی می‌گوید:

اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در حضرت محمدﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است.[۱]

د ـ اشکال «رابرت ساوتی» بر نبود کنترل غرائز توسط پیامبر اسلام.

«رابرت ساوتی» نویسنده و شاعر غربی در مقدمه خویش بر ترجمه وقایع‌نامه سید دو اشکال را بر تعالیم دینی پیامبر اکرمﷺ مطرح می‌کند:

مبتکران دیگر مذاهب در به صلابه کشیدن شهوات تن تردیدی به خود راه ندادند، ولی محمد در جهت نیل به چنین چیرگی و استیلایی بر غرائز بشری نکوشید، و خود را در مقابل این غرائز ضعیف می‌دانست و در خود به کفایت آن قدرت را نمی‌یافت که بر آن غرائز چیره شود.[۲]

هـ ـ دفاع و حمله «مارگلیوث» در موضوع ازدواج پیامبر اسلامﷺ.

«دی. سی. مارگلیوث D. C. Margolioth» در سال ۱۹۰۵ م. کتاب محمد و پیدایش اسلام را نوشت و با تشریح زندگانی آن حضرت تصمیم گرفت از ایشان در برابر اتهامات تند غربی‌ها به ویژه موضوع ازدواج‌های متعدد ایشان دفاع کند، اما گویا خود او دارای دو گرایش صلیبی اروپایی و انصاف حق‌طلبانه است، لذا دچار تناقض شده و در دو جای کتاب دو نوع چنین اظهار نظر می‌کند:

در زمان حیات خدیجه آن چنان که دیده شده است، محمد نمی‌توانست از هیچ یک از آن انگیزه‌هایی که به وی نسبت داده‌اند فرمان‌برداری کند، سلوک وی پیش از مرگ خدیجه اگر در پرتو رفتار بعدی او مورد نگرش قرار گیرد، به شکلی چشم‌گیر نشان دهنده خویشتن‌داری فوق‌العاده و عزم راسخش در انتظار برای فرارسیدن لحظه مناسب برای عملی ساختن

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۴۹۹. نقل از: گیپ محمدگرائی (Mohammadianism)، ص ۸۴

۲. مینو صمیمی، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، ص ۳۸۷.

نقشه‌هایش است.[۱]

«آنه ماری شیمل Anne marie Schimmel» بزرگ‌ترین اسلام شناس معاصر آلمان و استاد مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه‌های بن‌هاروارد و آنکارا و برنده «جایزه کتاب صلح آلمان» سال ۱۹۹۵ در کتاب ابعاد عرفانی دین اسلام از تبلیغات سوء و سم‌پاشی‌های دیگر مستشرقان و نویسندگان غربی راجع به پیامبر اسلام ﷺ شکوه می‌کند و می‌نویسد:

> در غرب هر که در زمینهٔ اسلام به مطالعه و تحقیق می‌پردازد و با تصویرگری سنتی از محمد ﷺ ـ آن‌چنان که طی سده‌ها نفرت و دشمنی در جهان مسیحیت گسترش یافته است ـ خو می‌گیرد.[۲]

نقد

خوش‌بختانه در این موضوع که بی‌رحمانه‌ترین تحریف و ترسیم در شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ و انگیزه و نیات پاک ایشان از جانب جمعی از مستشرقان ابراز شده است، بیشترین دفاع را خودِ دانشمندان منصف غربی کرده‌اند، زیرا کمالات اخلاقی و تقوا و صداقت و راست‌گویی و زهد و دنیاگریزی و عفت و پاک‌دامنی آن حضرت به حدّی بوده است که نه تنها آفریدگار جهان به وی مدال ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ عنایت کرده، بلکه بسیاری از دانشمندان مسیحی و یهودی که منکران نبوت آن حضرت می‌باشند به ستایش اخلاق آن حضرت پرداخته و کتاب‌ها نوشته‌اند.

لذا شایسته است به جای گزارش مورخان مسلمان از سیرهٔ آن حضرت، در آغاز عبارت‌هایی از خود مستشرقان ارائه کنیم، و نقد و پاسخ در دو بخش عرضه گردد:

---

۱. همان، ص ۴۲۰.

۲. همان، ص ۴۷۷.

قسمت اول: سیمای اخلاقی پاک حضرت محمدﷺ از دید دانشمندان غرب

۱. «کانت هانری وی کاستری» وقتی با اتهام بی‌رحمانه برخی غربیان به پیامبر اسلامﷺ مواجه شد که انگیزه آن حضرت را لذت‌های دنیوی شمرده‌اند، نوشت:

جمعی به دروغ تهمت طمع و دنیادوستی به محمدﷺ زدند، این یک تحلیل احمقانه است، زیرا سراسر زندگی او مشحون از زهد و گریز از لذت‌های دنیوی بود، جان او مظهر نیکی و خیرخواهی و فداکاری برای دیگران بود. زهد و دنیاگریزی در مسکن، خوراک، نوشیدنی، پوشیدنی او مشهور بود، او به اندکی نان و آب قناعت می‌کرد. گاه ماه‌ها می‌گذشت و آتش پخت غذا در خانه‌اش روشن نمی‌شد. لباس خشن و ارزان قیمت می‌پوشید. حتی روزهای آخر عمرش نیز به همسرش عایشه دستور داد که مقدار مال باقی‌مانده نزدش را به نیازمندان صدقه دهد. وقتی از سکرات مرگ به هوش آمد از وی پرسید که آیا امرش را انجام داده یا نه؟ عایشه جواب منفی داد، او فوراً فرمان داد تا آن مقدار مال باقی‌مانده بین پیرزنان نیازمند تقسیم شد و گفت: «اکنون قلبم آرام شد، زیرا می‌ترسیدم که در حالی خدایم را ملاقات کنم که مالک این مقدار ثروت باشم! آیا به چنین روح پاکی باید تهمت انگیزه جاه‌طلبی و سودجویی زد؟[۱]

---

۱. حسین سلیم، قالوا فی الاسلام و القرآن و الرسول، ص ۱۲۳.

دکتر عبدالله محمد امین نعیم اهل سودان فارغ التحصیل دانشگاه خارطوم پایان نامه فوق لیسانس خویش را با عنوان الاستشراق فی السیرة النبویة تألیف کرد. وی در این کتاب به نقد اشکالات و دیدگاه‌های سه مستشرق در این زمینه پرداخته است:

۱. پرفسور وات ۲. بروکلمان ۳. ولهاوزن

مؤسسه «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» مستقر در ویرجینیای آمریکا این کتاب را به عنوان بیست و یکمین پایان نامه شایسته چاپ به زیور طبع آراسته و در سال ۱۴۱۷ منتشر کرده است.

وزارت شئون اسلامی عربستان برای پاسخ‌گویی به اشکالات مستشرقان دربارهٔ سیرهٔ پیامبر اکرمﷺ کتاب سیرهٔ پیامبرﷺ و مستشرقان را به زبان انگلیسی توسط «مجتمع چاپ قرآن ملک فهد» چاپ نمود.

مؤلف این کتاب دکتر محمد محمدعلی در این نوشتار به نقد دیدگاه‌ها و اشکال‌ها و تهمت‌های سه مستشرق بزرگ در خصوص زندگی پیامبر اکرمﷺ در دوران مکه پرداخته است. آن سه نفر عبارت‌اند از:

۱. ولیام مور ۲. دکتر مرگلیوث ۳. مونتگمری وات

این کتاب با نام «Sirat Al Nabi and the Orientalists» در سال ۱۴۱۷ چاپ شد.

۲. «هیوار»

وی که از مستشرقان متعصب ضد اسلامی غرب است و دشمنی او در مقالاتش در دایرةالمعارف‌ها کاملاً ظهور کرده است، آن‌گاه که به بررسی خصلت‌های اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ می‌رسد نمی‌تواند آن همه سیمای فضائل اخلاقی آن حضرت را نادیده بگیرد و در راست‌گویی او شک کند؛ او می‌نویسد:

تمامی اخبار تاریخی اتفاق‌نظر دارند بر این‌که محمد ﷺ در عالی‌ترین درجه شرافت و کمال نفسانی قرار داشته، تا جایی که به او لقب «امین» داده شده بود.[۱]

«موير» نیز احیاگری «اخلاق» در تاریخ توسط پیامبر اسلام ﷺ را بی‌نظیر دانسته و می‌نویسد:

تاریخ تا کنون مصلحی هم‌چون محمد ﷺ به خود ندیده است که در مدت کوتاهی جان انسان‌ها را بیدار، اخلاق را احیا و شأن و منزلت انسانیت را بلند کند.[۲]

۳. «کارلایل»

محمد ﷺ از آغاز کودکی به امانت‌داری، صحیح اندیشیدن، استواری در گفتار و رفتار، خو گرفته بود. تاریخ ما ثابت می‌کند که او پیوسته انسانی بامحبت، مهربان، اجتماعی و راست‌گو بوده است. من چون بعید می‌دانم که سخنانم موجب تغییر دین برخی هم‌کیشانم به اسلام گردد، نگرانی ندارم که کمالات محمد ﷺ را به زبان بیاورم. اما دروغ‌هایی که از سر تعصب برای حفاظت از آیین مسیحیت بر محمد ﷺ زده شده، عاقبت به ضرر خود ما تمام خواهد شد.[۳]

همو می‌نویسد:

پیامبر اسلام زاهد بود، او در مسکن و خوراک و نوشیدنی و لباس به کمترین بسنده می‌کرد،

---

۱. حسین سلیم، قالوا فی الاسلام و القرآن و الرسول، ص ۱۱۳.
۲. همان، ص ۱۱۲.
۳. همان، ص ۱۱۵.

غذای او آب و نان بود، چه بسا ماه‌ها می‌گذشت و آتشی برای پخت غذا در منزلش برافروخته نمی‌شد، مورخان نقل می‌کنند ـ و چه خوش نقل می‌کنند ـ که او لباسش را با دست خودش وصله می‌زد. آیا بالاتر از این صفات هم افتخاری هست؟[۱]

۴. شفافیت زندگی پاک پیامبر اسلام ﷺ در تاریخ از دیدگاه آرفنگ بدلی «آزبدلی»:

در حالی که ما اطلاعات تاریخی مستندی از موسی و کنفوسیوس و بودا نداریم، و حتی اطلاعاتی از سی سال اول عمر حضرت مسیح نیز نداریم ـ جز اطلاعاتی مربوط به سه سال اخیر عمر ایشان ـ اما زندگی پیامبر اسلام در تاریخ کاملاً روشن و ثبت شده است.

تاریخ نسبت به ایشان پردهٔ ظلمت و تاریکی را کنار زده است. آن‌قدر اطلاعات مستند تاریخی از او داریم که مانند شخصیت‌های بزرگ نزدیک به زمان ماست. دوران جوانی، خویشان و رفتارهای او کاملاً ثبت شده است. کتابی که در زمان حیات خود نوشته شده اکنون بدون هیچ‌گونه افزوده‌ای در اختیار ما است.[۲]

۵. مورخ انگلیسی «ریوزند باسورث اسمیت» نیز در کتابش محمد و آیین محمد می‌نویسد:

ما از پیامبران پیشین اطلاعات زیادی در دست نداریم، اما تاریخ دین اسلام و حضرت محمد ﷺ خیلی روشن است هم‌چون آفتاب، هیچ راز پوشیده‌ای در تاریخ زندگی او وجود ندارد.[۳]

قسمت دوم: توبیخ‌ها و تهدیدهای پیامبر توسط خدا در قرآن

اگر انسانی براساس هوای نفس یا مصلحی برای اصلاح جامعه، داعیهٔ زمام‌داری داشته باشد و بخواهد مقبولیت بیشتری در اذهان جامعه پیدا کند، باید هر چه بیشتر

---

۱. زندگانی محمد، ص ۴۹.

۲. الرسول فی کتابات المستشرقین، ص ۵۳. نقل از آربدلی، حیاة الرسول محمد، ص ۱۶.

۳. همان، نقل از: الاسلام و الثقافة العربیه، ص ۲۳۷.

در شمردن کمالات خویش زیاده‌روی کرده و از مطرح شدن نقیصه یا اشتباهات یا هر موضوعی که حقارت او را تداعی کند به شدت بپرهیزد. حتی اگر بخواهد به صورت تصنّعی جمله‌هایی را به نام آیات وحی الهی بسازد و به مردم عرضه کند، باید آنها را مملوّ از تجلیل از خویش کرده و از عرضهٔ هر جمله‌ای که مشتمل بر توبیخ آسمانی او از جانب خداست به شدت دوری نماید، زیرا تلاوت این گونه جمله‌ها موجب می‌شود تا مردم او را از آن جایگاه عالی شبه‌خدایی و مقام مطلقهٔ فوق بشری پایین‌تر دانسته و احترام و تکریم کمتر داشته و اجازه سرپیچی و تمرّد از دستورهایش را به خود بدهند.

و حال آن‌که پیامبر بزرگوار اسلام بارها آیاتی را برای مردم قرائت کرد که مشتمل بر آن بود که او بشری همانند دیگر مردمان و «بنده‌ای» از بندگان خداست و حق روی گرداندن از یک «نابینای فقیر» را ندارد. تا قبل از پیروزی نهایی در جنگ «حق اسیر گرفتن» نداشته است، و حق «همراهی با ثروت‌مندان» و قدرت‌مندان و «دوری از ضعیفان» را ندارد. اگر خداوند به کمک او نمی‌آمد، نزدیک بود که «تمایل به منحرفان» پیدا کند و اگر لحظه‌ای شرک به خدا می‌ورزد، خداوند همهٔ اعمال و عبادت‌های گذشته‌اش را حبط و نابود می‌کند. اگر سخنی از خود بگوید و به خدا نسبت دهد خداوند رگ گردنش را خواهد زد. فرمان‌های باصلابت خدا به پیامبر ﷺ و لحن شدید این آیات وحی را بنگرید:

۱. ﴿قُلْ إِنَّما أَنا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّما إِلـٰهُكُمْ إِلـٰهٌ واحِدٌ...﴾[1]

۲. ﴿قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ...﴾[2]

۳. ﴿عَبَسَ وَتَوَلّىٰ * أَنْ جاءَهُ الْأَعْمىٰ * وَما يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكّىٰ * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ

---

۱. فصلت (۴۱) آیه ۶.

۲. انعام (۶) آیه ۵۰.

ٱلذِّكْرىٰ﴾[1]

۴. ﴿ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرىٰ حَتّىٰ يُثْخِنَ فِي الأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيا وَاللّٰهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْلا كِتابٌ مِنَ ٱللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ﴾[2]

۵. ﴿وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالغَداةِ وَالعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلحَياةِ ٱلدُّنْيا وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَٱتَّبَعَ هَواهُ وَكانَ أَمْرُهُ فُرُطاً﴾[3]

۶. ﴿وَ إِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً * وَلَوْلا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً * إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الحَياةِ وَضِعْفَ المَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً﴾[4]

۷. ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...﴾[5]

۸. ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ ٱلأَقاوِيلِ * لَأَخَذْنا مِنْهُ بِاليَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ ٱلوَتِينَ﴾[6]

حال اگر کسی پیامبر نباشد و با هر انگیزه غیر الهی ـ چه اصلاح جامعه یا ریاست و جاه‌طلبی ـ بخواهد مقبولیت بیشتری در جامعه بیابد، آیا این همه عتاب‌ها را علیه خود تهیه و به جامعه ارائه می‌کند؟ همه این آیات نشانه‌ای بر آن است که آن حضرت یک بنده و پیامبری مطیع بیش نبوده است.

آیات شیطانی و بروکلمان

یکی از محورهای تهاجم مستشرقان بر قرآن کریم موضوع «آیات شیطانی و افسانه غرانیق» است. دشمنان اسلام از دیرباز این موضوع را بارها در کتاب‌های

---

۱. عبس (۸۰) آیات ۱ – ۴.
۲. انفال (۸) آیه ۶۷.
۳. کهف (۱۸) آیه ۲۸.
۴. اسراء (۱۷) آیات ۷۳-۷۴.
۵. زمر (۳۹) آیه ۶۵.
۶. الحاقه (۶۹) آیه ۴۴.

خویش مطرح کرده‌اند تا بدین وسیله عدم نبوت رسول اکرمﷺ و عدم وحیانی بودن قرآن و تأثیرپذیری آن حضرت را از محیط و فضای اجتماعی خود و عقاید شرک‌آمیز آنان و احیاناً شیاطین اثبات نمایند. کتاب رمان آیات شیطانی آخرین و تندترین شکل تهاجم استشراق علیه قرآن بود که از قلم ناپاک «سلمان رشدی» صادر شد.

«بروکلمان» شرق شناس ... در کتاب تاریخ الشعوب الاسلامیه می‌نویسد:

چنین به نظر می‌رسد که محمدﷺ در سال‌های آغازین بعثت خویش به خدایان سه‌گانه کعبه که هم‌وطنانش آنها را دختران خدا می‌دانستند اعتقاد داشته است. او در یکی از آیات وحی شده به وی تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» اشاره کرده است.[۱]

تهمت بروکلمان بر پیامبرﷺ نسبت به اعتراف به بت‌های مشرکان

«کارل بروکلمان» راجع به جریان آیات شیطانی حدسی زده که همان حدس را به عنوان نظریه علمی خودش بیان می‌کند:

پیامبر اسلام این چنین به نظر می‌رسد که در سال‌های اول بعثت خویش به خدایان سه‌گانه کعبه که مشرکان آنها را دختران خدا می‌شمردند اعتراف کرد، که آیات سه‌گانه «تلک الغرائیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» به آن اشاره دارد.

اما پس از تقویت اندیشه و فکر توحیدی به این نتیجه رسید که غیر از ملائکه موجودی را نباید به عنوان شفیع نزد خدا بداند و سوره ۵۳ قرآن انکار آن عقیده پیشین است. لذا چاره‌ای نبود جز آن‌که موضع اول را از اغوائات شیطان شمرد.[۲]

«وات» هم با همین صراحت، تأثیرپذیری حضرت محمدﷺ را از عقاید شرک‌آمیز هم‌وطنانش به استناد همین افسانه غرانیق مطرح می‌کند.[۳]

---

۱. من افتراثات المستشرقین، ص ۵۵. نقل از: بروکلمان، تاریخ شعوب الاسلامیه.

۲. تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۳۴ - ۳۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۳.

آیات شیطانی از دیدگاه تاریخ اسلام کمبریج

دشمنی میان حضرت محمدﷺ و سوداگران بزرگ پس از حادثه القائات آیات شیطانی شدیدتر شد. این حادثه به اندازه‌ای شگفت‌انگیز است که نمی‌توان آن را اختراع محض دانست، هر چند روایت کنندگان آن انگیزه‌های گوناگون برای آن نقل کرده‌اند. از قرآن «سوره حج آیه ۵۲» چنین برمی‌آید که لااقل در یک مورد وحی‌ای که به پیغمبر رسیده بود، شیطان «چیزی افکند» و این القای شیطان مربوط است به حادثه‌ای که هم‌اکنون نقل خواهد شد:

... در پی آن دو سه آیهٔ دیگر بود که در آنها از شقاوت این خدایان سخن رفته بود. در زمانی دیگر از جانب خدا به حضرت محمدﷺ وحی رسید و این آیات اضافی لغو شد ولی نام‌های آن الهگان برجای ماند ... شاید حضرت محمدﷺ در قبول تقدس این بتان براساس آیات شیطانی چنان تصور می‌کرده است که خطاب متوجه به بعضی از فرشتگان بوده است. در آغاز این اجازه عبادت را نوعی سازش با مشرکان تصور نمی‌کرد، ولی با گذشت زمان بر وی آشکار شد که روا داشتن چنین تقدیسی اصول تعلیمات وی را به خطر می‌اندازد و فرقی میان دین تازه و شرک باقی نمی‌ماند.[1]

نقد افسانه غرانیق

۱. در آغاز باید دانست که این قضیه افسانه‌ای بیش نیست که فقط طبری در تاریخ خود به عنوان قصّهٔ نقل شده گزارش کرده است.[2] اما نه تنها خود طبری آن را تأیید نکرده است، بلکه محققان تفسیر و تاریخ و حدیث پس از وی بطلان و بی‌پایگی آن را بیان کرده‌اند؛ مثلاً:

ابن‌کثیر مفسر و محدث و مورخ بزرگ اسلام در تفسیر خویش ذیل آیات سوره «نجم» می‌نویسد:

---

۱. تاریخ اسلام کمبریج، ص ۷۲ - ۷۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۸.

این قصه آیات غرانیق هیچ سندی برای او ندیدم و تمام طرق نقل آن مرسل است. فقط محمد بن اسحق آن را در کتاب «سیرة» نقل کرده است، اما تمام این نقل‌ها مرسل و منقطع است.

سپس هر یک از آن طرق را نقل و نقد کرده است.[۱]

۲. امام شوکانی در فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۰، ط المکتبة التجاریة للمکة المکرمه، می‌نویسد:

این حدیث به هیچ وجه صحیح نیست و اصلاً ثابت نشده است بلکه بطلان آن ثابت است. چنان‌که براز نیز گفته که این حدیث سند متصل ندارد، و بیهقی نیز گفته: این قصه از جهت نقل ثابت نشده است و راویان آن هم معتقد نیستند، و امام الائمة ابن خزیمة نیز گفته که: دشمنان دین این حدیث را جعل کرده‌اند.[۲]

۳. فرّاء بغوی نیز در تفسیر معالم التنزیل پس از نقل حکایت غرانیق اشکالی را مطرح می‌کند که: این خطا و لغزش بزرگ چگونه در تلاوت وحی پیامبری امکان دارد که معصوم از خطا در مسائل مربوط به دین است، در حالی که خداوند عزوجل در شأن آن حضرت فرموده: ﴿لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ﴾؛ یعنی شیطان به هیچ وجه قدرت نفوذ در آن حضرت ندارد. سپس جواب‌هایی را مطرح می‌کند که اولین آنها این است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اصلاً این دو جمله شیطانی را تلاوت نکرد، ولی شیطان در بین تلاوت آیات سوره نجم این دو جمله را همراه و لابه‌لای تلاوت پیامبر خواند و عده‌ای از مردم خیال کردند که حضرت خوانده است.[۳]

---

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. من افترائات المستشرقین، ص ۷۰.

۳. ابی محمد حسین الفراء البغوی، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، ج ۴، ص ۱۲۶.

فصل سوم:

تاریخ جمع قرآن

تحریف‌ناپذیری قرآن و شبهات مستشرقان

انگیزه شبهه‌افکنی مستشرقان دربارهٔ جمع قرآن

قرآن کریم، به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی که خداوند آن را به عنوان دستورالعمل زندگانی بشریت و راهنمای سعادت او توسط خاتم انبیا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده است، دارای جایگاه ویژه‌ای در بین ادیان بزرگ جهان است.

این جایگاه ویژه آن‌گاه بیشتر خودنمایی می‌کند که بدانیم عالمان همه ادیان آسمانی و غیر آسمانی دیگر به وقوع تحریف و حتی گاه به آسمانی نبودن کتاب‌های مقدس خویش معترف می‌باشند، زیرا کشیشان مسیحی خود می‌دانند که اناجیل اربعه پس از زندگی حضرت عیسی علیه السلام توسط چهار نفر از حواریون آن حضرت تألیف شده است و آنان ـ هم‌چون کاتبان وحی ـ به بازنویسی وحی‌های خداوند بر عیسی علیه السلام نپرداختند، بلکه به نوشتن خاطرات خویش از زندگی و رفتار حضرت عیسی و مسافرت‌های ایشان و مکالمات آن حضرت با مخاطبان و نصایح وی و نیز نامه‌هایی که برخی از حواریون و علمای مسیحی به مردم می‌نوشته‌اند، پرداختند.

بنابراین «انجیل» موجود نزد مسیحیان وحی آسمانی نیست، بلکه «زندگی‌نامه حضرت عیسی و حواریون» است. یهودیان نیز علی‌رغم وجود رساله‌های متعدد در «عهد قدیم» متن و مجموعه خاصی را به عنوان «کتاب وحی نازل شده از خدا بر موسی علیه السلام» را معرفی نمی‌کنند. زرتشتیان نیز خود مدعی‌اند که از ۵۰ جلد «اوستا» فقط یک جلد باقی مانده و بقیه دچار حریق شده است.

بنابراین تنها کتاب آسمانی موجود در جهان معاصر که تمام آیاتش توسط پیامبر الهی از وحی خداوند دریافت و برای مردم قرائت شده و تاکنون کاملاً مصون از هر گونه تغییر و تحریف باقی مانده، قرآن کریم است. با وجود این تفاوت عظیم جا دارد که متصدیان ادیان رقیب و متولیان دیگر کتاب‌های مقدس که احساس حقارت و کهتری نسبت به کتاب‌های خود در برابر قرآن و پیش‌رفت جهانی آن می‌کنند، خشمگین شده و حسادت ورزند، زیرا که پیشینیان آنها هم به تصریح گزارش قرآن، حسادت ورزیدند:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الكِتابَ وَالحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾؛[1] آیا مردم بر آن‌چه که خداوند از فضل خویش به آنان داده حسادت می‌ورزند، در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.

اما حسودان برای ارضای حسادت خویش دو راه بیشتر ندارند: یا خویشتن به کسب برتری‌ها و امتیازهای رقیب بپردازند تا برابر یا بالاتر گردند و یا امتیازهای رقیب را نابود کرده و یا آن را انکار نمایند. ارباب کلیساها و خاخام‌ها که راه اول را به روی خود بسته می‌بینند به راه دوم روی آورده و چون قدرت تحریف قرآن مسلمانان را ندارند به انکار سلامت قرآن و القای شبهه تحریف روی آوردند.

لذا قرآن پژوهان غربی و مستشرقان اسلام شناس در کتاب‌های خویش هم به اقامه شواهد و قرائن تاریخی برای اثبات یکسان نبودن قرآن فعلی با قرآن عصر پیامبر ﷺ پرداختند و هم به نقل و ترویج ادعاهای معدود علمای مسلمان سنی و شیعه مبنی بر وقوع تحریف در کتاب‌های متعددشان اقدام نمودند. توجه به همین تحلیل می‌تواند افشاگر راز و معمای علت اقدام مستشرقان و اهتمام آنان به تصحیح و تحقیق و چاپ کتاب‌های علمای سلف مسلمانان در موضوع اختلاف قرائت‌های قرآن در اولین قرن بهره‌برداری صنعت چاپ در اروپا باشد. البته شیعیان بیشتر در

---

۱. نساء (۱۴) آیه ۵۶.

تـیررس مستشرقان قـرار گـرفته و مستشرقان در کـتاب‌های مـتعدد خـود مـانند دایرةالمعارف اسلامی لیدن[1] و در آستانه قرآن[2] تألیف رژی بلاشر این تهمت را بیشتر به شیعه نسبت دادند، که شاید معلول دو عامل باشد:

اول) فراوانی منابع و تألیفات اهل سنت در کتاب‌خانه‌های مستشرقان و کـمبود کتاب‌ها و تألیفات عالمان شیعه نزد آنها.

دوم) خطرزایی بیشتر مذهب مقاوم و با صلابت و خونین شیعه در برابـر سـلطه استعماری غرب و دولت‌های غربی.

تردید ناپذیری سلامت قرآن

بدیهی است که قرآن فعلی عین همان آیاتی است که پیامبر اکـرمﷺ بـه عـنوان آیات وحی، بر مسلمانان و صحابه قرائت می‌فرموده است. دلایل فراوانی به روشنی بیانگر این همانی قرآن کریم است که به بیان یکی از آنها اکتفا می‌گردد[3]:

ده جلوه اهتمام بی‌سابقه مسلمانان به حفاظت از قرآن

اهتمامی که مسلمانان به کتاب آسمانی خویش داشته‌اند، هیچ ملتی در تاریخ بشر نسبت به کتاب‌های آسمانی و دیگر کتاب‌های مهم و علمی خویش نداشته‌اند، زیرا:

۱. پیامبر اکرمﷺ هر تعداد آیاتی که نازل می‌شد چندین بار برای صحابه قرائت می‌کرد.

۲. کاتبان وحی و دیگران به نوشتن آنها در نسخه‌های متعدد می‌پرداختند.

۳. به خاطر تأکید آن حضرت بر ثواب تلاوت آیات، مردم در طول عمرشان روزانه به تلاوت آنها مستمراً می‌پرداختند.

---

۱. دایرةالمعارف اسلامی لیدن، ج ۴، ص ۶۰۸، مقاله «تحریف»، تألیف «بول».

۲. رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۲۰۹.

۳. برای اطلاع از بقیه دلایل ر.ک به: محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۳۵ – ۵۸.

۴. بر اثر احادیث فضیلت تعلیم و تعلم قرآن، مسلمانان به تشکیل جلسات و کلاس‌های آموزشی می‌پرداختند.

۵. به خاطر تأکید آن حضرت به برتری حافظان قرآن در قیامت، بسیاری از صحابه به حفظ آیات قرآن می‌پرداختند. آنان آن‌قدر به حفظ اهتمام ورزیدند که صدها نفر حافظ قرآن شدند و شهادت ۴۰۰ حافظ قرآن در جنگ یمامه نشانی از کثرت حافظان و رواج حفظ بوده است.

۶. بزرگان صحابه اقدام به جمع‌آوری و تدوین کل آیات وحی پرداخته و هر کدام مصحفی برای خویش آماده ساختند.

۷. هنگام تدوین رسمی کامل قرآن توسط حکومت مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر، از همهٔ مصحف‌های رجال مشهور و کاتبان وحی کمک گرفته و مطابق با آنها تدوین کردند.

۸. در هنگام تدوین مصحف‌ها در زمان خلافت عثمان نیز این کار مهم را تحت اشراف لجنه‌ای علمی مرکب از ۱۵ نفر از شخصیت‌های خبره صحابه انجام دادند.

۹. از آن زمان تا کنون مسلمانان تمام بلاد اسلامی به نسخه برداری و تکثیر و ترویج همان مصحف عثمانی پرداخته و هزاران نسخه یک‌سان که در طول چهارده قرن به مسلمانان عرضه شده است تا جایی که شاید مقام اول را در کثرت تعداد نسخه‌های خطی در بین همه کتاب‌های موجود جهان قرآن کریم دارا باشد. نسخه‌هایی از هر قرن اکنون در موزه‌ها نگهداری می‌شود همگی کاملاً با هم منطبق می‌باشند.

۱۰. صدها میلیون جلد قرآن کریم در قرون اخیر در چاپ‌خانه‌های سراسر جهان به زیور چاپ آراسته و همه یک‌نواخت تمام عالم بشری را نورافشانی می‌کنند.

کدام کتاب دیگری در طول تاریخ فرهنگ و تمدن و دیانت بشری تا این اندازه مورد توجه و اهتمام پیروانش بوده است تا بتواند در عالی‌ترین قلهٔ مقام سلامت و صیانت با قرآن برابری نماید؟

اهتمام مسلمانان به جمع قرآن از دیدگاه «مونتگمری وات»

«مونتگمری وات» مستشرق انگلیسی در یکی از آخرین کتاب‌های خویش که عصارهٔ برداشت‌های خودش را از سی سال اسلام‌پژوهی تدوین کرده است می‌نویسد:

قرآن کریم به عنوان یک حکمت مقدس یا حکمت الهی جداً مورد اهتمام و احترام مسلمانان بود. به هرحال قرآن به مجرد نزول آیات نوشته می‌شد و در سال ۶۵۰ میلادی رسماً جمع و گردآوری شد. البته اسلوب نوشتن ـ علی‌رغم آنکه یک نوع بود ـ زمینه اختلاف قرائت‌ها را نسبت به بعضی آیات ایجاد کرد، و همه این قرائت‌ها شفاهاً نسل به نسل منتقل شد، لذا خود قرآن هم در این جریان دقیقاً به صورت شفاهی نسل به نسل منتقل گردید.

به همین جهت است که تمام مذاهب و اندیشه‌های اسلامی بر صحت قرآن موجود اتفاق نظر دارند و مسئله توصیه به حفظ قرآن و ترتیل آن بر صیانت و بقای قرآن افزوده است، علاوه بر این‌که سنت قرائت و ترتیل قرآن خود عامل انتقال فرهنگ قرآن در هر نسل می‌شود؛ به صورتی که قرآن ستون فقرات اندیشه مسلمانان در هر عصر گشته است.[۱]

نتیجه جست‌وجوی نسخه‌های قرآن برای کشف اختلاف توسط مستشرقان

مستشرقان در شهر مونیخ آلمان قبل از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۹) به جست‌وجوی نسخه‌های فراوان چاپی و خطی قرآن کریم در سطح جهان پرداختند و برای جمع‌آوری و نگهداری آنها «مرکز قرآن کریم» را بنیاد نهادند.

آنان هزاران نسخه از کشورها و شهرهای مختلف جهان گرد آوردند، پس از بررسی آنها به این نتیجه قطعی رسیدند که متن تمام نسخه‌های این کتاب آسمانی در جهان بشری یک‌سان است و اختلافی که نشانهٔ وقوع تحریف و دست‌کاری بشر در آن باشد در آن وجود ندارد.[۲]

---

۱. مونتگمری وات، الاسلام و المسیحیه، ص ۱۲۸.

۲. المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم، ص ۲۴.

معضل کثرت و تنوع اناجیل انگیزه مسیحیان برای ادعای تحریف در قرآن

مستشرقان و عالمان مسیحی و یهودی در طول چند قرن اخیر اهتمام زیادی در تهیه و تصحیح و چاپ و نشر کتاب‌های مربوط به موضوع «تاریخ تدوین و جمع قرآن» کریم اِعمال کرده‌اند. آنان علاوه بر این، تحقیقات مستمرّ و تألیف مقالات در دایرةالمعارف‌ها و مجلات و تألیف کتاب‌های فراوان انجام داده‌اند. همهٔ این تلاش‌ها فقط یک هدف را تعقیب می‌کنند و آن ایجاد شک و تردید در اصالت قرآن موجود و وقوع دست‌کاری در آیات تلاوت شده پیامبر اکرم ﷺ توسط دست‌اندرکاران جمع و تدوین است. آنان برای اثبات این مطلب به طرح «تعدد مصاحف» و اختلاف اندک بین آنها پرداخته و مرتب آن را به رُخ کشیده و آمار موارد اختلاف آن مصحف‌ها را در کتابت و قرائت در کتاب‌ها و مقالات خود مطرح می‌کنند.

اما راز این همه اهتمام فراوان مستشرقان به استفاده از این سوژه چیست؟ و چه نگرانی و دل‌مشغولی ذهنی‌شان انگیزه اقدام آنان به انجام این طرح شده است؟ چرا که این حجم فراوان تحقیق و تألیف و چاپ و نشر مقالات و کتاب‌ها توسط آنان پیرامون این موضوع آن‌قدر شگفت‌آور است که واقعاً به معما می‌ماند!

مطالعه در پیشینهٔ تاریخی و تمدن تورات و انجیل اربعه و کشف بحران آغازین جمع آوری عهدین و اطلاع از نابسامانی و بی‌اعتباری ضوابط گزینش متون فعلی می‌تواند کلید حلّ این معما باشد، زیرا پراکندگی مکتوبات اولیه عهدین آن‌قدر گسسته و درهم و بی‌سند بود که موجب شرم‌ساری و سرافکندگی همه اربابان کلیسا و خاخام‌های یهودی در طول تاریخ شده است، تا جایی که تصمیم گرفتند که اصلاً دربارهٔ پیشینه و تاریخ تدوین عهدین کتابی نوشته نشود و تحقیقی انجام نگیرد و در بین مردم منتشر نگردد، زیرا در صورت اطلاع توده مردم مسیحی و یهودی از آن پیشینه، دیگر ذرّه‌ای به عهدین و اربابان آنها اعتماد نکرده و همهٔ تشکیلات و هویت این دو آیین را به کناری خواهند نهاد.

اکنون برخی از اندک تحقیقات منتشره و اعترافات خود محققان مسیحی راجع به

بی‌بنیادی تاریخی عهدین ارائه می‌شود: «دایرةالمعارف انگلیسی» تحت عنوان ادبیات خرافی می‌نویسد[1]:

در قرون اولیه میلادی بیست و پنج انجیل در بین مسیحیان رواج داشته است که عبارتند از:

۱. انجیل مصری‌ها	۲. انجیل عبرانی‌ها	۳. انجیل دوازده‌گانه
۴. انجیل اندریو	۵. انجیل برنابا	۶. انجیل پطرس
۷. انجیل برتولوماس	۸. انجیل جیمز	۹. انجیل تدیوس
۱۰. انجیل ابلس	۱۱. انجیل باسیلیدس	۱۲. انجیل کرنیتوس
۱۳. انجیل ابیونتس	۱۴. انجیل حوّا	۱۵. انجیل یهودای اسخریوطی
۱۶. انجیل حیات	۱۷. انجیل مریم	۱۸. انجیل کمال
۱۹. انجیل میتاس	۲۰. انجیل فیلیپ	۲۱. انجیل توماس
۲۲. انجیل صدق	۲۳. انجیل مارکیین	۲۴. انجیل نیقودیمس
۲۵. انجیل مسیح.		

وی می‌افزاید:

چهار انجیل فعلی تا سال ۳۲۵ م. متون مصوب کلیسا نبود، اما مجمع عمومی کلیسا با حضور یک هزار کشیش از همهٔ شهرها تشکیل شد و صدها نسخه از اناجیل گوناگون را گرد آوردند و از بین پنجاه انجیل موجود این چهار انجیل فعلی توسط مسئولان مجمع برگزیده شد و لغو و ممنوعیت بقیه اناجیل رسماً اعلام شد.

البته این انتخاب در شرایطی انجام گرفت که کشیشان نماینده حاضر در مجمع عمومی دو گروه شده بودند، دو سوم آنان معتقد به انسان بودن حضرت مسیح علیه‌السلام و یک سوم آنها معتقد به الوهیت آن حضرت و تثلیث بودند، اما حاکمیت مجمع در اختیار اقلیت بود، زیرا رهبر اقلیت «پاپ اثناسیوس کاهن بزرگ رم» دوست صمیمی پادشاه «قسطنطین» بود و سیطرهٔ حکومت

---

۱. البشارات و المقارنات، ص ۲۴. نقل از: دایرةالمعارف الانجلیزیه، ط ۱۳، ص ۱۷۹. انجیل برنابا، ترجمه سردار کابلی، ص ۳۵.

پادشاهی رأی اقلیت را تصویب و حاکم ساخت، و اکثریت از ناحیهٔ حکومت ملزم به امضای رأی اقلیت شدند. در پی این کشمکش نیز به خاطر اسکات و تسلیم اکثریت و شکستن مقاومت‌های بعدی آنها در برابر استمرار سیطرهٔ اقلیت طرح قتل رهبر اکثریت موحدان «آریوس» ریخته و اجراء شد.[۱]

محقق و متخصص معاصر در شئون مسیحیت، استاد حسین توفیقی می‌نویسد:

این شورای مجمع عمومی در شهر «لاودکیه» سوریه و در سال ۳۶۴ میلادی برگزار شد. کشیش «ایرینایوس» نیز [برای اثبات اعتبار این چهار انجیل] گفت:

«چنان‌که بادهای اصلی چهارند و کروبیان نیز چهار صورت دارند و خداوند چهار عهد با انسان بست و... پس انجیل‌ها نیز چهار عدداند.»[۲]

اختلاف مصحف‌ها و حذف معوذتین

برخی مستشرقان خواسته‌اند از اختلافاتی که مصحف‌های مشهور صحابه بزرگ در صدر اسلام با مصحف عثمانی داشته است، اصل نقش افراد انسانی را در جعل و افزایش سوره‌ها و آیات قرآن اثبات کنند.

مثلاً یکی از مستشرقان گفته:

ابن مسعود معتقد بوده که معوذتین (سوره ناس و فلق) جزو قرآن نیست، و حال این‌که این دو از مشهورترین سور قرآن کنونی است.[۳]

نقد

این نسبت به این مسعود علی‌رغم شهرتی که پیدا کرده، سند صحیحی ندارد، هم از جهت سند مورد خدشه علمای بزرگ قرار گرفته و هم دلایل دیگر بی‌پایگی و

---

۱. البشارات، ص ۳۳ - ۳۵.

۲. حسین توفیقی، سیر تاریخی انجیل برنابا، ص ۱۶.

۳. الاستشراق و الخلفیه، ص ۹۲. نقل از: Hermann Stieglecker: Die Giaubensienren Des islam - P - 400.

کذب این نسبت را اثبات می‌کند:

۱. فخر رازی گفته است ـ این نقل قول از ابن مسعود فقط توسط بعضی از کتاب‌های قدیمی به صورت ضعیف نقل شده که قابل استناد نیست، بعلاوه که چون ما قرآن را متواتر در زمان صحابه می‌دانیم، انکار قسمتی از آن هم موجب کفر خواهد شد.[۱]

۲. «ابن حزم» هم در کتاب القدح المعلی و تتمیم المحلی تصریح کرده که:

> این نقل یک دروغی است که بر عبدالله بن مسعود زده شده و این نسبت جعلی است. بلکه قرائت «عاصم» که از «زرعان» نقل کرده، و از «ابن مسعود» گرفته شده است، شامل این دو سوره می‌باشد، و این خود شاهدی است بر اعتقاد ابن‌مسعود به جزئیت این دو سوره برای قرآن.[۲]

۳. چنان‌که قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب اعجاز القرآن نوشته است این نسبت به ابن مسعود از طریق صمیمی نرسیده است. اگر واقعاً ابن‌مسعود این دو سوره را که همه صحابه جزء قرآن می‌دانستند انکار کرد، قطعاً می‌بایست دیگر صحابه با وی در این باره مناظره و محاجّه کنند، و حال این‌که هیچ محاجه‌ای در این باره نقل نشده است.

اگر هم بر فرض ابن مسعود این دو سوره را در مصحف خود ننوشته است، به خاطر این اعتقاد نبوده که این دو، بخشی از قرآن نیست [چنان‌که سوره حمد را نیز در مصحف خود ننوشت، زیرا به خاطر شهرت حمد نگرانی از فراموش شدنش نداشت] بلکه به این خاطر بوده که ملاک وی از نوشتن در مصحف، امر خاص پیامبر اکرم ﷺ بوده، و وی اطلاعی از امر به کتابت این دو سوره نداشته است.[۳]

---

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۷۹.

۲. همان.

۳. باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۲۹۲.

ادعای بلاشر مبنی بر عدم ثبت آیات مکی در قرآن

بلاشر می‌نویسد:

آیات نازل شده در مکه جمع‌آوری نشده و در قرآن فعلی نیست، بلکه جمع و ثبت آیات در مدینه آغاز شد، و لذا قرآن فعلی فقط دربردارندهٔ آیات نازل شده در مدینه است.[۱]

پاسخ دکتر دسوقی

دکتر محمد دسوقی در پاسخ می‌نویسد:

آیات نازل شده در مکه تقریباً $\frac{۱۹}{۳۰}$ کل آیات قرآن است، بلاشر با چه مدرکی این واقعیت را نادیده گرفته و انکار کرده است؟

«رودی پارت» مستشرق آلمانی در مقدمه‌ای که بر ترجمه آلمانی‌اش برای قرآن نگاشته، پس از آن‌که نظریات و اقتراحات همکارانش را در موضوع افزایش آیات توسط دیگران پس از حضرت محمد ﷺ دیده و همهٔ آنها را واهی و بدون دلیل یافته، می‌نویسد:

نزد ما هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را بر آن دارد به این‌که معتقد شویم حتی یک آیه کامل از جانب حضرت محمد در این قرآن وارد نشده باشد.[۲]

ادعای کازانوفا مبنی بر افزایش دو آیه در قرآن توسط ابوبکر

«کازانوفا» مستشرق و اسلام‌شناس فرانسوی درکتاب محمد و پایان جهان می‌نویسد:

دو آیه در قرآن هست که انتساب آنها به وحی الهی مشکوک است و به نظر می‌رسد که ابوبکر آنها را اضافه کرده است:

۱. ﴿وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ

---

۱. الفکر الاستشراق، ص ۱۱۲. نقل از: الظاهرة الاستشراقیه، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. الاستشراق و الخلفیه، ص ۹۲. نقل از: Rudi Paret: Der Koran Uaberaetzung - P.5.

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اَللّٰهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اَللّٰهُ اَلشّاكِرِينَ﴾[1]

۲. ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ اَلقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾.[2]

ظاهراً تنها زمینه و دلیل این نظریه کازانوفا آن بوده که ابوبکر پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و تردید بعضی صحابه در ارتحال حضرت به این آیه‌ها استناد کرده است.

نقد

اولاً: آیا استدلال یک صحابی یا خلیفه به هر آیه‌ای دلیل آن است که وی آن را به قرآن افزوده است؟ یا آن‌که بالعکس، خود شاهدی بر اطلاع پیشین مخاطبان از وجود آن آیه بوده تا خلیفه بتواند برای اثبات مدعای خویش به دلیل استدلال بکند که مخاطبان و مردم بدون تردید آن را قبول دارند؟[3]

ثانیاً: شایسته است آقای «کازانوفا» که می‌خواهد راجع به این آیات نظر بدهد، حداقل شأن نزول این آیات را در تاریخ مطالعه می‌نمود و نیز سیاق و پیوستگی هر یک از این دو آیه را با آیات قبل و بعدش ملاحظه می‌کرد.

کتاب‌های تفسیر و تاریخ مانند تفسیر کبیر فخر رازی[4] شأن نزول آیه اول را چنین گزارش کرده‌اند: در جنگ احد که شایعه کشته شدن حضرت محمد ﷺ از ناحیه دشمنان منتشر شد و مسلمانان در تصمیم ادامه جنگ دچار اختلاف نظر و تردید شدند، آیه شریفه نازل شد تا به مسلمانان بفهماند که پیامبر اسلام ﷺ هم مانند پیامبران گذشته یک انسان است که روزی می‌میرد، آیا مرگ یک پیامبر باید مانع ادامه راه دین او شود؟

آیه دوم هم در مدینه نازل شد که ذهن صحابه را آماده شنیدن خبر فوت حضرتش

---

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۴۴.

۲. زمر (۳۹) آیات ۳۰ - ۳۱.

۳. الفکر الاستشراقی، ص ۱۱۴.

۴. فخر رازی، تفسر کبیر، ج ۹، ص ۲۱.

نماید تا این خبر موجب یأس آنان نگردد.[۱]

و یا آن‌که درباره مجادله مشرکان با آن حضرت بود که استدلال‌های آن حضرت را نپذیرفتند و خداوند با نزول این آیه اختلاف را فیصله داده و او را به قیامت ارجاع داده است:[۲]

﴿ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً أَلْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ * إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾.[۳]

ثالثاً: مسلمانان در صدر اسلام که آن‌قدر نسبت به آیات قرآن حساس بودند، اگر واقعاً ابوبکر این آیات را جدیداً افزود، چرا هیچ کس آن را انکار نکرد؟ آیا هیچ یک از آن مسلمانان حافظ و کاتب وحی و سران و شخصیت‌های برجسته صحابه ذرّه‌ای غیرت دینی نداشتند که مخالفت‌شان را ابراز کنند؟

تحلیل عالمانه «رژی بلاشر» از انگیزه نظریه تحریف

«بلاشر» استاد دانشگاه سوربن و قرآن شناس فرانسوی در کتاب در آستانهٔ قرآن پس از نقل ادعای تحریف از جانب برخی عالمان فرقه‌های مختلف اسلامی مانند معتزله، اباضیه، شیعه و مانند آن می‌نویسد:

> همان طوری که شوالی [در تاریخ قرآن نولدکه] متذکر شده، این ادعاهای تحریف قرآن هیچ‌گونه اساس تاریخی نداشته، بلکه زاییده نظریات عقیدتی می‌باشد.[۴]

وی انگیزه ادعای تحریف را از هر فرقه و گروه، تمایل آن فرقه به مستند کردن عقاید خود به وحی می‌داند و هیچ کدام از آن ادعاها و روایات را کاشف از وقوع تحریف در قرآن نمی‌داند.

---

۱. الفکر الاستشراق، ص ۱۱۴.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۷۷ و تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۳.

۳. زمر (۳۹) آیات ۲۹ - ۳۱.

۴. رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۲۰۹.

برخی دلایل مصونیت قرآن از تحریف

گر چه دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت کتاب‌های فراوان و عالمانه‌ای در ردّ ادعای تحریف و اثبات مصونیت قرآن نوشته‌اند، اما مناسب است به برخی دلایل صیانت قرآن از تحریف اشاره شود:

۱. *آیاتی از قرآن کریم*، مانند:

﴿إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾[۱]

﴿وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾[۲]

با توجه به این‌که همهٔ علما و مذاهب اسلامی بر عدم افزایش آیاتی در قرآن اتفاق نظر داشته و الهی بودن این دو آیه و همه آیات موجود در قرآن فعلی را وحی الهی می‌دانند، می‌توان به این آیات استدلال کرد که مفاد اینها حفاظت قرآن توسط خداوند عزوجل از تحریف است.

۲. *روایات عرض*

احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم‌السلام وجود دارد که ملاک سنجش صحت و سقم روایات را عرضهٔ آنها بر قرآن شمرده تا روایات موافق قرآن پذیرفته و مخالف قرآن حذف و بی‌اعتبار شمرده شود، مانند:

امام صادق علیه‌السلام: «کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف».[۳]

۳. *حدیث ثقلین*

قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابداً.

این حدیث که متواتر و قطعی الصدور است دلالت دارد که قرآن تا ابد در اختیار

---

۱. حجر (۱۵) آیه ۹.

۲. فصلت (۴۱) آیه ۴۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۹.

امت اسلامی است و تمام آیات قابل استناد و عمل می‌باشد و بالطبع اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احتمال تحریف قرآن را می‌داد و یقین به مصونیت آن از تحریف نداشت این تضمین را نمی‌فرمود.

۴. روایاتی که دلالت می‌کنند بر این‌که برخی صحابه مانند علی علیه السلام و عثمان و عبدالله بن مسعود در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کل قرآن را ختم می‌کردند:

الف ـ محمد بن کعب القرظی: کان ممن ختم القرآن و رسول الله صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان و علی بن ابی‌طالب و عبدالله بن مسعود.[۱]

ب ـ عن ابی بن کعب انه کان یختم القرآن فی کل ثمان، و عن تمیم الداری انه کان یختمه فی کل سبع.[۲]

این روایات دلالت دارد که همه آیات قرآن در زمان حیات آن حضرت جمع‌آوری و مدون شده بود و آن چنان پراکنده نبوده که در جریان جمع قرآن توسط ابوبکر مشکل افتادگی و فراموشی و اضافه رخ دهد.

۵. روایاتی دلالت دارد که برخی صحابه هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گفتند: کتاب خدا برای ما کافی است و نیازی به نوشتن احادیث نداریم، از این اظهار نظرها برمی‌آید که کتاب خدا مجموعه‌ای مدون و مورد شناخت همگان بوده است.[۳]

۶. مستند نبودن احادیث دلالت کننده بر وقوع تحریف.

زیرا بسیاری از آنها توسط دروغ‌پردازانی نقل شده که کارشان در تاریخ جعل حدیث بوده است؛ مانند: ابان بن عیاش، ابن اشته و سجستانی، و یا راویان ضعیف داشته که احادیث آنها اصلاً مورد پذیرش علما نیست؛ مانند: سیاری (ابوعبدالله احمد بن محمد بن یسار) و معلی بن خنیس و علی بن حدید.[۴]

---

۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. سنن کبری، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. غلامحسین زینلی، نامه‌ای که نانوشته ماند، بوستان کتاب قم.

۴. ر.ک: شهاب‌الدین نجفی مرعشی، القول الفاصل فی الرد علی مدعی التحریف، ص ۱۷ – ۲۷.

اشتباه بلاشر دربارهٔ اعتقاد شیعه به تحریف

«بلاشر» سپس وارد بررسی ادعاهای برخی از شیعیان یا روایات آنها که حاکی از وقوع تحریف و حذف نام علی علیه‌السلام و نام ۷۰ منافق و سوره نورین و امثال آن شده است و با اندکی دقت شیعیان را به دو گروه تقسیم کرده و ادعای وقوع تحریف‌های مشخصی را مختص تند روان «رافضی» دانسته و «امامیه» را معتدل و معتقد به وقوع تحریف اجمالی دانسته و می‌نویسد:

همان‌طوری که باید هم انتظار داشته باشیم حملاتی که بیش از حملات دیگر مؤثرند، از طرف رافضیان شیعه وارد شده است... این تغییرات مربوط می‌شده به حذف اسم امام علی علیه‌السلام در بعضی از آیات قرآن که مربوط می‌شده به تفوق این شخصیت و فرزندانش در جامعه. مانند «هذا صراط مستقیم»، در اصل وحی چنین بوده است «هذا صراط علی مستقیم».

... جبهه‌ای که فرق شیعی در برابر تغییرات آیات قرآنی گرفته‌اند کاملاً فرق می‌کند، در تحلیلی که «امامی‌ها» که تمایلات «معتدلانه»‌ای دارند از تعیین دقیق تعداد و وسعت این تحریفات خودداری می‌کنند. «افراطیون» برعکس قسمت‌های حذف شده و یا تغییر داده شده را با گشاده‌رویی برمی‌شمارند... انتقادات شیعیان که تأکیدات زیادی بر آن نقل می‌شود، اما حتی یک دلیل هم آورده نمی‌شود.

متأسفانه بلاشر خود نظریه تحریف را اندکی تأیید می‌کند و می‌نویسد:

البته این خود مایهٔ شگفتی است که چگونه قرآن دشمنان اسلام را در مکه و مدینه نام نبرده است!

اما در پایان سخنی منصفانه گفته و اعتقاد محکم مسلمانان جهان را به صحت متن قرآن موجود چنین اعلام می‌دارد:

در حقیقت نه انتقادات معتزلی و یا خوارج و نه انتقادهای شیعیان هیچ کدام نمی‌تواند «عظمت و شکوه ایمانی» را که بدین «استحکام» در اعتقاد به یک «متن مستند» از همه لحاظ مستقر شده، متزلزل سازد.[1]

---

۱. همان، ص ۲۱۱.

نقد

۱. ادعاهای تحریف اساساً مستند تاریخی نداشته و صرفاً ناشی از انگیزه‌ها و تمایلات اعتقادی بوده است. این سخن حقی است که هم نسبت به اقلیتی از سنی‌ها و هم اقلیتی از شیعه‌ها واقعیت دارد، و به همین جهت محققان سنی و شیعه این ادعا و روایات مربوطه‌اش را طرح کرده‌اند.

۲. به نظر بلاشر شیعیان دو دسته‌اند: ۱. رافضی‌ها که موارد وقوع تحریف را به صورت گسترده و دقیق تعیین می‌کنند، ۲. امامی‌ها و معتدلان که موارد تحریف را تعیین نمی‌کنند.

طبق برداشت بلاشر همه شیعیان قائل به تحریف می‌باشند، اما واقعیت خلاف آن است، زیرا اکثریت قاطع شیعیان در طول تاریخ به طور کلی منکر وقوع هر گونه تحریف در قرآن کریم بوده‌اند؛ چنان‌که اکنون همه شیعیان جهان معتقد به عدم تحریف‌اند. تفاسیر معتبر شیعه و کتاب‌های علوم قرآنی و عقیدتی شیعه به ویژه در سدهٔ اخیر شاهد آن است؛ مانند[1]:

تصریح برجسته‌ترین عالمان شیعه تاریخ به صیانت قرآن از تحریف

۱. شیخ صدوق (ت ۳۸۱ هـ) در رسالة الاعتقادات، ص ۸۴.
۲. شیخ مفید (ت ۴۱۳) در المسائل السرورية، ص ۷۸.
۳. سید شریف مرتضی علم الهدی (ت ۴۳۶) در الذخيرة فی الكلام، ص ۳۶۱.
۴. شیخ طوسی (ت ۴۶۰) در التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.
۵. شیخ طبرسی (ت ۵۴۸) در مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۳.
۶. ابن شهرآشوب (ت ۵۸۸) در متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۷۷.
۷. سید بن طاووس (ت ۶۶۴) در مرآة العقول، ج ۵، ص ۵۸.

---

۱. دکتر فتح الله محمدی نجارزادگان، سلامة القرآن من التحریف، ج ۱، ص ۹۶.

۸. علامه حسن بن یوسف حلّی (ت ۷۲۶)

۹. محقق ثانی کرکی عاملی (ت ۹۴۰) در التحقیق فی نفی التحریف، ص ۲۲.

۱۰. مقدس اردبیلی (ت ۹۹۳) در رسالة العروة الوثقی.

۱۱. شیخ بهائی (ت ۱۰۳۰) در رسالة العروة الوثقی، ص ۱۶.

۱۲. فیض کاشانی (ت ۱۰۹۰) در تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶.

۱۳. کاشف الغطاء (ت ۱۳۷۳) در اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۳۳.

۱۴. محمدجواد بلاغی (ت ۱۳۵۳) در آلاء الرحمن، ص ۲۶.

۱۵. آیةالله سید ابوالقاسم خوئی در البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶.

۱۶. علامه طباطبائی در المیزان فی تفسیر القرآن.

لذا شایسته بود آقای «بلاشر» قبل از اظهار نظر در مورد عقیده شیعیان به این کتاب‌های معتبر شیعه مراجعه می‌کرد و سپس اجازه اظهار نظر به خود می‌داد. واقع آن است که شیعیان سه دسته‌اند: اکثریت قاطع شیعیان معتقد به صیانت قرآن از هرگونه تحریف‌اند، اما اقلیت ناچیزی قائل به وقوع تحریف از نوع حذف برخی کلمات یا آیات بوده‌اند که این اقلیت خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی از آنها مواردی را تعیین می‌کردند و برخی اجمالاً آن را ادعا می‌کردند، و سخن هر دو گروه اخیر از نظر همه عالمان شیعه معاصر مردود است.

ناباوری بلاشر از عدم ذکر نام مخالفان در قرآن

۳. بلاشر سکوت قرآن را از نام بردن دشمنان اسلام مایه شگفتی می‌شمرد. بدیهی است که این اظهار شگفتی بیان حساب شده‌ای از احتمال تحریف است و ظاهراً او بدین وسیله می‌خواهد نظریه حذف و تحریف را ترجیح دهد.

اما باید دانست که شگفتی وی ناشی از عدم شناخت حکمت نزول قرآن و اسلوب متناسب آن است. اگر قرآن یک کتاب تاریخ بود، یا مجموعهٔ گفتارها و رهنمودهای یک رهبر و زمامدار مصلح جامعه برای راهنمای مردم، بالطبع نه تنها اسامی دشمنان

نام‌آور و مهم باید در آن وجود داشته باشد، بلکه باید نام مؤمنان نقش‌آفرین و سرداران جنگاور و پیروز و نزدیکان پیامبر اکرم(ص) هم به مناسبت‌های گوناگون برده می‌شد؛ چنان‌که مجموعه گفتارهای دیگر زمام‌داران حق یا باطل هر کشور مشتمل به انبوه اسامی نام‌آوران دوست و دشمن است.

ولی «قرآن کریم» کتاب آسمانی است که برای راهنمایی بشریت در تمام مقاطع تاریخ تا آخرین روزهای حیات انسان‌ها نازل شده است، انتظاری که از این گونه کتاب وجود دارد ارائه تعالیم و رهنمودهای کلی قابل انطباق بر همهٔ اعصار است، حتی اگر دستورالعملی به بهانهٔ یک شأن نزول و پدیده‌ای اجتماعی به صورت آیه‌ای نازل می‌شود، باز باید به صورتی کلیت داشته باشد. با توجه به این حکمت و اسلوب کلیت معارف و مفاهیم آیات، ذکر نام دوستان و دشمنان جز در حدّ ضرورت هیچ لزومی ندارد، بلکه ذکر آنها نزد یک قرآن شناس واقعی باید موجب شگفتی شود.

۴. سخن آخر «بلاشر» که اعتقاد و ایمان مستحکم مسلمانان جهان را به این متن مقدس قرآن اعلام می‌دارد، واقعاً نقض ادعاهای واهی و جهت‌گیری منفی غالب مستشرقان و دفاعی شجاعانه از قرآن موجود است که جداً قابل تقدیر می‌باشد.

اتهام «بول» به شیعیان در دایرةالمعارف لیدن

«بول Fr-Buhl» در آخر جلد چهارم دایرةالمعارف اسلامی لیدن متصدی تألیف مقاله‌ای تحت عنوان «تحریف» گشته است. گر چه بیشترین نگرانی و عصبانیت وی در این موضوع از قرآن کریم مربوط به «افشای تحریف کتاب‌های تورات و انجیل در قرآن کریم» می‌باشد و لذا اکثر مقاله‌اش را به پاسخ‌گویی و پرخاش علیه نظر قرآن در خصوص این موضوع اختصاص داده است، او فقط دو سطر آخر مقاله‌اش را به موضوع «تحریف در قرآن» تخصیص داده که جداً بسیار اندک است. اما «بول» در همین اندک فقط یک گزارش داده که آن هم دارای دو دروغ محض است. وی می‌نویسد:

شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است حذف کرده‌اند؛ چنان‌که اهل سنت هم همین ادعا را نسبت به شیعه دارند.[۱]

وی در یک جمله دو ادعا می‌کند:

۱. شیعیان اصرار بر وقوع تحریف دارند.

۲. شیعیان ادعای افزایش بر قرآن را نیز دارند.

نقد

۱. در صفحات قبل گزارش عبارت‌های تعدادی از بزرگ‌ترین عالمان شیعه روشن شد که اکثریت قاطع شیعیان معتقد به صیانت قرآن از تحریف بوده و به شدت با ادعای تحریف مبارزه کرده‌اند. نگاه به ده‌ها عنوان کتاب مستقل علمای شیعه در این موضوع می‌تواند شاهد خوبی برای اطلاع از دیدگاه آنان در این موضوع باشد.[۲]

در صفحات پیشین توضیح داده شد که شمار اندکی از شیعیان ادعای تحریف قرآن را مطرح کرده‌اند، اما دانشمندان شیعه رسماً نظریه آنها را رد کرده‌اند.

۲. اعتقاد تعداد اندکی از علمای یک مذهب به تحریف اختصاص به مذهب شیعه ندارد، که در گزارش مستشرقان فقط مذهب شیعه مطرح گردد، بلکه معدودی از علمای اهل سنت نیز ادعای تحریف کرده‌اند که نظر آنان هم از جانب اکثریت اهل سنت ردّ شده است؛ مانند[۳]:

۱. طبق نقل صحیح بخاری و مسلم و موطأ مالک و دیگر منابع، خلیفه دوم ادعا کرد که آیه رجم و آیه جهاد و آیه رغبت و آیه فراش و بسیاری از آیات دیگر جزو آیات

---

۱. دایرة‌المعارف الاسلامیه، لیدن، ج ۴، ص ۶۰۸. مقاله «تحریف» تألیف بول.

۲. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف؛ دکتر سید علاءالدین قزوینی، شبهة القول. تحریف القرآن؛ دکتر فتح‌اللّه محمدی، سلامة القرآن من التحریف؛ شیخ سعدی یاسین، البرهان فی سلامة القرآن من الزیادة و النقصان؛ رسول جعفریان، اکذوبة التحریف و حسن حسن‌زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده.

۳. ر.ک: محمدهادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ص ۱۵۷ – ۱۹۵.

قرآن بوده و بعداً فراموش و حذف شده است.

۲. طبق نقل صحیح مسلم، ابوموسی اشعری ادعا کرده که صدها آیه از قرآن حذف شده است.

۳. حاکم نیشابوری از حذیفة بن یمان نقل کرده که سه چهارم سوره برائت حذف شده است.

۴. ابن الخطیب محمد محمد عبداللطیف، از علمای سنی مصر در قرن ۱۴ هجری کتاب الفرقان را در اثبات تحریف قرآن تألیف کرد و چاپخانه دارالکتب المصریه در سال ۱۳۶۸ به چاپ رساند، و سپس مورد اعتراض دیگر علمای اهل سنت قرار گرفت.

و دهها مورد دیگر که برخی از عالمان اهل سنت ادعای تحریف قرآن کردهاند. اگر مستشرقان و نیز برخی از نویسندگان ضد شیعی در امت اسلامی قرار دارند که نظریه تعداد اندکی از هر مذهب را به کل آن مذهب نسبت دهند، یا حداقل نظریه آنان را به عنوان یکی از نظریات آن مذهب گزارش نمایند، چرا فقط به نقل نظریه آن تعداد اندک عالم شیعی اکتفا کرده و نظرات و ادعاهای تحریف این تعداد از بزرگان اهل سنت را گزارش ننمودهاند؟

۳. اگر این دانشمند و محقق غربی تصمیم داشته که نظریه چند نفر را به کل مذهب نسبت دهد، باید فقط ادعای تحریف به معنای حذف برخی از آیات و کلمات را نسبت میداد تا فقط مقداری بیانصافی کرده بود. اما اوج بیانصافی و خیانت در گزارش تاریخ آن است که یک نویسنده در یک دایرةالمعارف جهانی نظریهای را به یک مذهب نسبت دهد که هیچ کس حتی مدعیان تحریف هم آن را اصلاً بر زبان و قلم نراندهاند! زیرا تمام کسانی که در بین شیعیان ادعای تحریف کردهاند، تصریح نمودهاند که: هیچ کلمهای بر قرآن افزوده نشده است.

آیةالله معرفت، قرآن پژوه بزرگ معاصر مینویسد:

ما هیچ کس را در تاریخ اسلام نیافتیم که ادعای افزایش را در متن قرآن موجود کرده باشد، غیر از مطلبی که از برخی خوارج «عجاردة» نقل شده است.[۱]

آیة‌الله خوئی نیز می‌نویسد:

تحریف به معنای زیادت و افزایش بر قرآن نزد اجماع مسلمانان باطل است، بلکه بطلان آن از ضروریات است.[۲]

تبرئه تشیع از اعتقاد به تحریف توسط «کلبرگ» با یک ضربه جاهلانه

«اتان کُلبرگ Etan. Kohlberg» در مقالهٔ مستقلی راجع به موضوع فوق ضمن گزارشی از ادعای تحریف در کتاب‌های شیعیان، می‌کوشد انگیزه اقدام شیعه برای این ادعا را انتقام‌جویی آنان از دستگاه خلافت معرفی کند، اما غافل است از آن‌که این تحلیل، عدم اعتقاد واقعی شیعه را به تحریف اثبات می‌کند. وی می‌نویسد:

کتب متعدد بزرگان شیعه دلالت بر اعتقاد آنها به تحریف دارد، مانند: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر امام عسکری، رساله انواع آیات القرآن نوشته سعد بن عبدالله قمی، تفسیر فرات، تفسیر عیاشی، التحریف نوشته ابوجعفر احمد بن محمد برقی، التنزیل من القرآن و التحریف نوشته علی بن حسن بن فضال، التنزیل و التحریف نوشته محمد بن حسن صیرفی، التبدیل و التحریف نوشته سیاری، اوایل المقالات شیخ مفید، فصل الخطاب میرزا حسین نوری.

انگیزهٔ شیعیان برای ادعای تحریف قرآن، تلاش شیعیان جهت تلافی ناراحتی‌های ناشی از برکناری علی علیه‌السلام از خلافت و ناکامی شیعه در به دستگیری حکومت بوده است.

البته تعدادی از علمای متأخر شیعه نیز به انکار تحریف پرداخته‌اند، مانند: سید هبة‌الله شهرستانی، بروجردی و خوئی.[۳]

---

۱. همان، ص ۱۸.

۲. آیة‌الله سیدابوالقاسم خوئی، البیان، ص ۲۰۰.

۳. نکاتی چند درباره موضع امامیه نسبت به قرآن، اِتان کلبرگ، در مجموعه مطالعات قرآنی غرب بولتن مرجع، ش ۶، ص ۷۷.

اما ملاحظه می‌شود که «اِتان کلبرگ» هم نسبت اعتقاد تحریف قرآن را به کتاب‌های فوق‌الذکر داده است که باید بررسی گردد.

ادعای «میخائیل براشر» مبنی بر تحریف قرآن از دیدگاه شیعه

«میخائیل بَراشِر M. Bar_Asher» که عنوان پایان‌نامه او «مفسران نخستین امامیه» است، در مقاله مستقلی می‌نویسد:

با مطالعه کتب معتبر شیعه (تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، نعمانی، تألیفات طوسی، طبرسی، بصائر الدرجات، کافی، تفسیر صافی تألیف فیض کاشانی، البرهان محدث بحرانی و بحارالانوار) می‌توان دریافت که: گر چه برخی از اضافات در این روایات از باب تفسیر است نه اضافه در متن ـ مانند مواردی که کلمه «یعنی» دارد ـ اما بسیاری از این موارد دلالت بر جزئیت آن اضافات یا تغییرات در متن نص وحی به اعتقاد شیعه است، چون عباراتی دالّ بر این دارد، مانند: نزل جبرئیل بهذه الایة هکذا، هکذا انزلت، علی خلاف ما انزل الله، فیما حُرّف من کتاب الله و مانند تغییر کلمات چون «ائمه» به جای امة.

بصائر الدرجات هم حدیثی دارد مبنی بر آن‌که ائمه خواندن قرآن را به متن عثمانی تا زمان ظهور قائم اجازه داده‌اند.

به نظر می‌رسد که شیعیان تا دوران آل‌بویه هم معتقد به وقوع این گونه تحریفات در قرآن بوده‌اند و هم اعتقاد به «نزول قرآن بر ۷ حرف» داشته‌اند، اما در دوران آل‌بویه یک چرخش کلی انجام دادند و به خاطر دست از تحریف برداشتن نظریه نزول بر هفت حرف را نیز کنار گذاشتند.[۱]

سخنان «میخائیل براشر» را می‌توان در چهار ادعا تلخیص و دسته‌بندی کرد:

۱. کتاب‌های فوق‌الذکر از شیعیان تحریف در متن قرآن را نیز پذیرفته‌اند.

۲. واژه‌های فوق‌الذکر در روایات شیعی دلالت بر تحریف متن قرآن دارند.

---

۱. میخائیل براشر، افزوده‌ها و اختلاف قرائات امامیه در قرآن، داخل در مطالعات قرآنی، بولتن مرجع، ش ۶، ص ۷۵.

۳. حدیث بصائرالدرجات دلالت بر تحریف و عدم مقبولیت واقعی قرآن فعلی نزد شیعه دارد.

۴. شیعیان در قرون اول تا زمان آل بویه معتقد به تحریف و نزول بر هفت حرف بوده‌اند و بعداً چرخش مواضع داده‌اند.

نقد

۱. غیرواقعی بودن نسبت تحریف به شیخ مفید، طوسی، طبرسی، فیض و تفسیر قمی

گر چه ما مدعی نیستیم که هیچ یک از شیعیان و مؤلفان کتاب‌های فوق ادعای تحریف نکرده‌اند، زیرا در برخی از این کتاب‌های عبارت‌هایی دلالت کننده بر تحریف وجود دارد، که اکثریت قاطع علمای شیعه اعم از متقدمان بر آنها و متأخران از آنها آن ادعا را باطل دانسته و محکوم کرده‌اند، اما در نقد ادعای این دو مستشرق (کلبرگ و براشر) ۲ نکته مهم را باید در نظر گرفت:

اول ـ گاهی نویسنده‌ای از ظلم حاکمان و تحریف قرآن و تبدیل معارف و احکام آن و گمراه نمودن مردم سخن می‌راند و می‌توان مقصود او را مبنی بر تحریف مفاهیم و تفسیر، از لابه‌لای عبارت‌های صفحات دیگر همان کتاب یا دیگر تألیفاتش دریافت. ما گر چه نمی‌توانیم به مجرد این احتمال نسبت انکار تحریف را به آن نویسنده بدهیم، و لکن هم‌چنین نمی‌توان نسبت اعتقاد به تحریف را به او داد.

دوم ـ نویسندگان بسیاری از کتاب‌های فوق‌الذکر در کتاب‌های خود حتی در همان کتاب‌هایی که این دو مستشرق (کلبرگ و براشر) نام برده‌اند تصریح به عدم وقوع تحریف قرآن کرده‌اند و این دو مستشرق یا آن کتاب‌ها را ندیده و به واسطه‌ها و ناقلان غربی یا ضد شیعی اعتماد کرده‌اند و یا اگر خوانده و متوجه شده‌اند تعمّد در دروغ و تهمت داشته‌اند. اکنون عبارت‌های برخی از کتاب‌های فوق‌الذکر به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

۱. شیخ محمد بن محمد بن نعمان مفید (متوفی ۴۱۳) در همان کتاب

اوایل المقالات می‌نویسد:

گروهی از امامیه گفته‌اند: قرآن دچار هیچ کاستی در سوره یا آیه یا کلمه نشده است، گر چه تفسیرها و تأویل‌هایی که حقائق آیات نازل شده را بیان می‌کرد و در مصحف علی‌علیه‌السلام بوده حذف شده است. البته همین تفسیرها و تأویل‌ها نیز از جانب خدا فرود آمده، لکن اصلاً جزئی از قرآن و کلام معجزآسای خداوند متعال نبوده است، این گونه تأویل‌های حقیقی گاهی قرآن نامیده می‌شود. به نظر من این سخن صحیح‌تر و بهتر از ادعای تحریف خود قرآن است، و من گرایش به همین نظر دارم.

اما ادعای افزایش بر قرآن واقعی را نیز قبول ندارم؛ چنان‌که امام صادق‌علیه‌السلام نیز همین نظر را دارند.[1]

۲. شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰) در اولین صفحه مقدمه تفسیر گران‌قدرش موضع خویش را صریحاً به عالمیان اعلام کرده است، اما این اسلام‌شناسان غربی و محققان اندیشمند! حتی حاضر نشده‌اند همین صفحه اول تفسیر وی را نگاهی افکنند. وی می‌نویسد:

اصلاً شایسته نیست که درباره افزایش یا کاستی قرآن سخنی بگوییم، زیرا بطلان ادعای افزایش قرآن مورد اجماع مسلمانان است؛ چنان‌که مذهب و دیدگاه مسلمین ظهور در بطلان ادعای کاهش نیز دارد. و مذهب ما شیعیان هم همین نظر را شایسته می‌داند ... زیرا یقیناً همین قرآن موجود کاملاً صحیح است ... .[2]

سپس وی دلائلی مختصر را نیز بر عدم تحریف قرآن گزارش داده و توصیه می‌کند که به روایات اندک دلالت کننده بر تحریف که فقط اخبار آحاد است اصلاً توجه نکنید و وقتتان را برای آنها نگذارید.

۳. شیخ ابوعلی طبرسی (متوفی ۵۴۸) نیز در مقدمه تفسیر ارزشمندش با صراحت

---

۱. شیخ مفید، اوایل المقالات، ص ۵۴، به نقل از صیانة القرآن، ص ۶۱.

۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

نظریه خویش را مثل شیخ طوسی چنین ابراز می‌کند:

شایسته نیست که در کتاب تفسیر سخنی از تحریف بگوییم، زیرا بر عدم افزایش، اجماع مسلمین وجود دارد، نسبت به احتمال کاهش و حذف از قرآن نیز ـ گر چه برخی از هم مذهبان ما و گروه حشویه اهل سنت موضوع تغییر یا کاهش را روایت کرده‌اند ـ اما نظر صحیح نزد علمای شیعه خلاف آن است....[1]

۴. محمد بن حسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۰) در مقدمه ششم تفسیر صافی پس از نقل تعدادی از روایات دلالت کننده بر تحریف، آنها را مورد اشکال قرار داده و می‌نویسد:

اشکالی بر همهٔ این روایات وارد است، زیرا در صورت صحت این روایات، اعتمادی به هیچ قسمت از قرآن باقی نخواهد ماند، چرا که هر آیه‌ای در معرض احتمال تحریف است، پس قرآن اصلاً نمی‌تواند حجت باشد، و فایده نزول قرآن برای ما منتفی خواهد شد، دیگر امر خداوند به تبعیت و پیروی از قرآن لغو خواهد گردید؛ چنان‌که وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص تمسک به قرآن نیز جایی نخواهد داشت؛ حال آن‌که خداوند فرموده است:

﴿وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ﴾[2]

و بطلان از هیچ طرف به سوی این کتاب عزیز الهی راه نخواهد یافت، و فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾[3]

خود خداوند که آن را نازل کرده حفاظت آن را نیز به عهده گرفته است. با این تصریح خداوند چگونه ممکن است بطلان و تحریف تغییر به قرآن راه یابد؟ علاوه بر این‌که اخبار فراوان مستفیضه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌البیت علیهم السلام وارد شده است که برای بازشناسی صحت و سقم احادیث آنها را بر قرآن عرضه کنیم. اگر این قرآن تحریف شده باشد چگونه

---

۱. طبری، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۵، فن پنجم.
۲. فصلت (۴۱) آیه ۴۲.
۳. حجر (۱۵) آیه ۹.

می‌تواند ملاک و محک صحت و سقم احادیث قرار گیرد.

مضافاً که تمام روایات دلالت کننده بر تحریف طبق دستورالعمل فوق باید بر قرآن عرضه شود تا صحت و سقم آنها بازشناسی گردد، و چون همهٔ آنها مخالف آیات مذکوره است واجب است همه را رد کنیم و حکم فساد آنها را صادر کنیم و یا حداقل آنها را تأویل نماییم.[۱]

این نظریه صریح فیض کاشانی است که متأسفانه مستشرقان از آن نام نمی‌برند. البته وی در چندین صفحه به نقادی و بررسی ایجابی و سلبی این نظریه ادامه می‌دهد که برای محققان قابل استفاده است.

۵. علی بن ابراهیم قمی کتاب تفسیر قمی گر چه به نام ایشان است، ولی واقعاً تألیف او نبوده است، بلکه مؤلف آن شاگرد قمی یعنی «ابوالفضل العباس محمد العلوی» بوده که روایات درس تفسیر استادش را در خصوص سورهٔ حمد، بقره و مقداری از آل عمران جمع‌آوری کرد و با روایات تفسیری تفسیر ابی الجارود و دیگر مشایخ خود گردآوری نموده و به صورت این کتاب درآورده است. سپس شخص دیگری ـ که هنوز مجهول است ـ مقدمه‌ای بر این کتاب زده و اکنون چاپ شده است، زیرا در این کتاب پس از اتمام مقدمه چنین نوشته شده است:

اقول: تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم. حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد القاسم العلوی قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی قال... .

در این مقدمه ادعای تحریف قرآن مطرح گشته که اصلاً قابل انتساب به علی بن ابراهیم قمی و حتی شاگردش نیست.[۲]

ریشه‌یابی احادیث تحریف در اهل سنت توسط دکتر حسین مدرسی

ایشان طی مقاله‌ای مفصل به زبان انگلیسی به نقد اتهام‌ها علیه شیعه در موضوع قرآن پرداخته و می‌نویسد:

---

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. ر.ک: دکتر فتح الله محمدی، سلامة القرآن من التحریف، ص ۲۷۳.

در آغاز این احادیث دلالت کننده بر تحریف، جعلیاتی بوده که در بین اهل سنت وضع گردید. سپس برخی از جاعلان تندروی سنی به جعل روایاتی از زبان شیعه پرداختند که دلالت بر اعتقاد آنان به تحریف نماید. به خاطر همین نگرانی است که طبق نقل آیةالله خوئی «ابن ابی عمیر» در جواب شاذان بن خلیل (پدر فضل بن شاذان) گفت: «من از راویان سنی روایات زیاد شنیده‌ام اما اصلاً آنها را نقل نمی‌کنم چون اشتباهات برخی راویان شیعه را دیدم که روایات مشایخ شیعه و سنی‌شان مختلط شد تا جایی که گاه روایات مشایخ سنی‌شان را از مشایخ شیعه گاه بالعکس نقل کردند.[1]

وجود برخی روایات دلالت کننده بر وجود نام «علی علیه‌السلام» در متن قرآن در کتب اهل سنت شاهدی بر این تاریخچه است. سپس همین روایات توسط غلات شیعه به منابع حدیث شیعه راه یافت؛ مانند: احمد بن محمد سیاری، محمد بن حسن بن جمهور، مفضل بن عمر، منحل بن جمیل، یونس بن ظبیان. اواسط قرن سوم این احادیث از کتب اهل سنت به کتب شیعه منتقل شد.[2]

۲. *عدم صراحت برخی واژه‌های احادیث بر تحریف*

واژه‌هایی را که میخائیل براشر نقل کرده است گر چه ظاهر برخی از آنها دلالت بر تحریف دارد و برخی از آنها ظهور ندارد، بلکه احتمال استعمال در تحریف دارد، اما چون هیچ کدام از این واژه‌ها صراحت و تحریف در متن ندارند و امکان استعمال آنها -ولو مجازی- در تغییر تفسیر و تأویل و مراد و مقصد واقعی خدا از نزول آیات موجود می‌باشد، نمی‌توان در مقام داوری قضاوت قاطع کرده و نسبت قطعی دلالت بر تحریف را به آن روایات داد.

---

۱. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۲.

۲. دکتر حسین مدرسی، بررسی مختصری در باب منازعات قدیمی راجع به عدم نقصان و زیادت قرآن، بولتن مرجع‌شناسی، ش ۶، ص ۷۹.

شاهد این امکان استعمال مجازی آن است که حتی فیض کاشانی که مشرب روائی دارد و علی‌القاعده باید جزمیت زیادی بر ظواهر روایات داشته باشد، در برابر آن احادیث دلالت کننده بر تحریف می‌نویسد:

بعدی ندارد که مقصود از «تبدیل» تبدیل معنا و تغییر در تفسیر و تأویل باشد و مقصود از احادیث دلالت کننده بر تبدیل آیات واقعی قرآن آن باشد که مخالفان، آیات را بر خلاف مراد واقعی توجیه و حمل کردند.

حتی مقصود ائمه علیهم‌السلام از آن‌که فرموده‌اند: «کذا نزلت» آن باشد که مراد خداوند از نزول آن آیه این معنای خاص بوده و دیگران آن را پنهان کرده‌اند، نه آن‌که لفظ نازل شده آیه حذف شده باشد. دلیل بر امکان استعمال این واژه‌ها در این معنا حدیث امام باقر علیه‌السلام است که مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است که آن حضرت در نامه‌ای به «سعد الخیر» فرموده‌اند:

«یکی از روش‌های آنان که کتاب خدا را به دور افکندند (نبذهم الکتاب) آن است که حروف [و ظاهر] قرآن را نگه داشتند اما حدود و مرزهای [معنائی] آن را تحریف کردند، آنان ظاهر قرآن را روایت کردند اما حق آن را رعایت نکردند... .[1]

۳. روایات اندکی وجود دارد که طبق آنها امام صادق علیه‌السلام قرائت قرآن فعلی را تجویز فرموده تا زمان ظهور قائم علیه‌السلام که آن حضرت قرآن را آن‌چنان که نازل شده تعلیم خواهد کرد؛ مانند:

الف ـ فی الکافی عن محمد بن سلیمان عن بعض اصحابه عن ابی الحسن صلی‌الله‌علیه‌وآله قال قلت له:

جعلت فداک انا نسمع الآیات فی القرآن لیس هی عندنا کما نسمعها و لانحسن ان نقرأها کما بلغنا عنکم فهل نأثم؟ فقال: لا اقرواْ کما تعلمتم فسیجیئکم من یعلمکم. یعنی به صاحب الامر علیه‌السلام.[2]

---

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶.

ب ـ و باسناده عن سالم بن سلمة قال:

قرأ رجل علیٰ ابی‌عبدالله و انا استمع حروفاً من القرآن لیس علیٰ ما یقرؤها الناس فقال ابوعبدالله: «کف عن هذه القرائة و اقرء کما یقرءالناس حتی یقوم القائم۷ فاذا قام قرء کتاب الله تعالی علیٰ حدّه و اخرج المصحف الذی کتبه علی علیه‌السلام.[۱]

چنان‌که در عبارت‌های این دو حدیث ملاحظه می‌شود هیچ گونه صراحتی در تفاوت متن دو قرآن ندارد، بلکه بیشتر به نحوه قرائت و تلفظ حروف مربوط می‌شود. زیرا در حدیث اول راوی می‌گوید که:

ما آیاتی در قرآن را می‌شنویم که آن چنانی که نزد خودمان می‌شنویم نیست و به گونه‌ای است که نمی‌توانیم به خوبی آن را قرائت کنیم.

این عبارت ظهور دو نوع قرائت سخت و نامأنوس دارد. در حدیث دوم هم راوی می‌گوید:

من حروفی را از قرآن از قاری نزد حضرت می‌شنیدم که به گونه قرائت عموم مردم نبود.

باز سخن از گونه و نوع قرائت حروف است. بنابراین این گونه احادیث ظاهرشان هیچ ربطی به تفاوت متن آیات قرآن کریم ندارد و مربوط به اختلاف قرائت می‌شود که سخن در اختلاف قرائت‌ها آسان از اختلاف در متن است و تأمل و پژوهش ویژه‌ای را می‌طلبد.

۴. اعتقاد شیعه از آغاز و دوران حیات امامان اهل‌البیت علیهم‌السلام همان صیانت قرآن از تحریف و انکار نزول قرآن بر هفت حرف بوده است. احادیث امام صادق علیه‌السلام در هر دو موضوع دلیل آشکاری بر آن است؛ چنان‌که در صفحات قبل گذشت.

علاوه بر این‌که حکومت آل‌بویه از سال ۳۲۴ تا ۴۴۷ هجری بوده است.[۲] و شیخ صدوق که قبل از دولت آل‌بویه متولد شده بود به عنوان بزرگ‌ترین عالم شیعه،

---

۱. همان.

۲. پیگو لوسکایا یاکابوسکی و...، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۳۵.

نظر شیعه را مبنی بر عدم تحریف قرآن کریم در کتاب رسالة الاعتقادات خویش اعلام کرد.[۱]

۱. صدوق، رسالة الاعتقادات، ص ۸۴ نقل از: سلامة القرآن، ج ۱، ص ۹۶.

اختلاف قرائت‌ها

یکی از افتخارات مسلمانان آن است که کتاب آسمانی آنها در سرتاسر جهان کنونی یک‌نواخت است و مسلمانان اختلاف نظری درباره آن ندارند، زیرا متن فعلی و رایج قرآن کریم براساس روایت حفص از قرائت عاصم است که مورد اتفاق و اجماع شیعیان و اهل سنت می‌باشد. تنها اختلافی که در این جهت میان مسلمانان وجود دارد در برخی از کشورهای آفریقایی است که نسخه قرائت قالون و ورش و عمروی گاهی استفاده می‌شود، اما لازم به یادآوری است که متن اصلی آنها با متن قرآن رایج یک‌سان است و فقط در لهجه و تلفظ و اعراب برخی از حروف اختلاف اندکی دارند.

این اتفاق نظر نسبت به قرآن کریم پدیدهٔ قرون اخیر نیست، بلکه حدود هزار سال است که از دوران ابن مجاهد (متوفی...) عالمان اسلامی قرائت عاصم را که یکی از «قرائات هفت‌گانه» است محترم می‌شمارند. و روشن است که قرائت عاصم نیز برگرفته از «ابوالاسود دئلی» شاگرد «علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام» بوده است.

چنان‌که در بخش‌های گذشته یادآوری شد، تلاش‌هایی نیز از جانب برخی مستشرقان برای جست‌وجوی نسخه‌های کهن و مخالف نسخه‌های رایج قرآن کریم انجام گرفت، اما هر قدر که نسخه‌های بیشتری پیدا کردند بر اطمینان آنان نسبت به اصالت متن و نسخه رایج قرآن افزوده شد.

جنجال گلدزیهر

در حالی که قرآن، کتاب و متن رایج آن دارای این همه اتقان و استحکام و ثبات است و تعدد «اناجیل چهارگانه» به عنوان یک تابلو آشکار نشانی از ابهام و فقدان متن اصلی انجیل کتاب مقدس مسیحیان است، و مسیحیان جهان نه تنها نمی‌دانند که کدام یک از اینها انجیل اصلی است، بلکه می‌دانند هیچ کدامشان انجیل اصلی نیست و همه آنها تألیف حواریون حضرت عیسی علیه السلام است که پس از آن حضرت تألیف کرده‌اند، بسیار مایه شگفتی است که «گلدزیهر» به عنوان یک یهودی قرآن شناس بزرگ جهان غرب در آغازین صفحات کتاب مشهور خود ادعای وارونه‌ای را فریاد می‌کند که هیچ‌گاه قابل تحلیل نیست؛ وی می‌نویسد:

> هیچ کتاب مقدس دینی در جهان نیست که پیروان آن دین آن را نص وحیانی نازل شده کهن و اصلی بدانند و این همه اضطراب و بی‌ثباتی که قرآن دارد در آن وجود داشته باشد.[1]

معلوم نیست که اتقان کتاب مقدس کدام دین نظر او را جلب و مبهوتش کرده که این چنین بر قرآن می‌تازد؟ آیا اناجیل چهارگانه؟ یا ده‌ها متن غیر متناسب و متناقض عهد قدیم؟ یا اوستای ناقص و درهم زرتشت؟

آیا اختلاف قرائت‌های قرآنی در اعراب و حرکت برخی از حروف یا تبدیل برخی کلمات موجب اضطراب بیشتر از تفاوت اصل متن اناجیل چهارگانه است؟

اعمال سلیقه، منشأ اختلاف قرائت‌ها از دیدگاه گلدزیهر

«گلدزیهر» در آغاز کتاب المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن ضمن این‌که خام بودن خط عربی در صدر اسلام و نداشتن نقطه و اعراب را عمده‌ترین زمینه پیدایش اختلاف قرائت‌ها می‌داند، سعی می‌کند که عامل اصلی اقدام قاریان را به اختلاف قرائت در این زمینه، اعمال سلیقه و رأی و استدلال‌های عقلی هر یک

---

۱. گلدزیهر، المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، ص ۲.

از قراء معرفی کند.[۱]

پاسخ: استناد قرائت به پیامبر اکرمﷺ مهم‌ترین معیار قبول قاریان

گر چه ما نقش اجمالی اعمال سلیقه قاریان را در پیدایش تعدد قرائت‌ها انکار نمی‌کنیم، اما آن را مهم‌ترین عامل نمی‌دانیم، زیرا دأب و خصلت قاریان بزرگ قرآن تبعیت محض از روایت و کیفیت قرائتی است که استادان‌شان به طور مستند توسط استادان و قاریان قبلی از پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کردند و «مستند بودن قرائت» را به روایت پیامبر اکرمﷺ یکی از شرایط صحت و جواز قرائت می‌دانستند.

«ابن جزری» در کتاب النشر فی القرائات العشر می‌نویسد:

> هر قرائتی که دارای سه شرط باشد قرائت صحیح نامیده می‌شود، آن شرایط عبارت‌اند از:
>
> ۱. موافق قواعد ادبیات عرب باشد.
>
> ۲. با یکی از مصاحف عثمانی مطابق باشد.
>
> ۳. صحیح السند از صحابه و پیامبر اکرمﷺ نقل شده باشد.[۲]

«ابوعمر دانی» نیز گفته است:

> در نحوه حروف قرآن نباید به شهرت لغوی و قواعد اعتماد کرد، بلکه فقط آن قرائت که با سند صحیح‌تر نقل شده باشد مورد قبول است گر چه مخالف قاعده یا شهرت باشد.

«مکی» و «ابن جزری» قرائت‌های قرآن را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند. نوع چهارم آن را قرائتی دانسته‌اند که از پیامبر اکرمﷺ نقل نشده باشد، گر چه موافق قواعد عربی و رسم‌الخط قرآن باشد.[۳]

اصولاً عالمان دانش قرائت در تمام مقاطع تاریخ مصمّم بودند که اگر قرائتی بدون

---

۱. همان، ص ۱۱.

۲. ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۹.

۳. ابی الفتح عثمان بن جنّی، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الایضاح عنها، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ص ۲۵.

استناد به قرائت پیامبر اکرمﷺ و کاتبان وحی و اصحاب خاص آن حضرت باشد مردود دانسته و جزو «قرائات معتبر» قرآن کریم قرار ندهند. لذا ابن‌مجاهد که طراح «قرائات سبعه» در تاریخ است، خود در مقدمه کتابش، به گزارش اسناد اتصال هر یک از قرائت‌های هفت‌گانه به پیامبر اکرمﷺ می‌پردازد، مثلاً: راجع به سند قرائت «عاصم» می‌نویسد:

ابوبکر بن عیاش نقل کرد که عاصم برای من چنین گفت: من حتی یک حرف از این قرائت را از هیچ کس جز «ابوعبدالرحمن سلّمی» فرا نگرفتم و او هم همین قرائت را برای علی‌علیه‌السلام خوانده و آن حضرت تأیید کرده است. علاوه بر این‌که هر گاه از نزد ابوعبدالرحمن سلّمی می‌آمدم همان قرائت فراگرفته را به «زرّ ابن حبیش» عرضه می‌کردم ـ زیرا او نیز قرائت کامل قرآن را از «عبدالله بن مسعود» فرا گرفته بود ـ او هم آن را تأیید می‌کرد.[1]

روشن است که علی ابن ابی‌طالب‌علیه‌السلام از آغاز بعثت تا رحلت پیامبر اکرمﷺ کاتب وحی و شاگرد و همدم آن حضرت بوده و دقیقاً قرائت آن حضرت را فراگرفته و تعلیم می‌داده است.

ابن مجاهد دربارهٔ اتصال سند قرائت «ابی‌عمرو بن علاء» به پیامبر اکرمﷺ نیز می‌نویسد:

ابوعمرو قرائت خاص قرآن را نزد «مجاهد» فرا گرفت و «مجاهد» آن را نزد «ابن عباس» آموخته، و ابن عباس همان قرائت را نزد «ابیّ ابن کعب» تعلیم یافته، و «ابیّ ابن کعب» هم آن قرائت را از رسول خداﷺ یاد گرفته است.[2]

علی‌علیه‌السلام این دستورالعمل را به عنوان بخشنامه رسول خداﷺ به همگان اعلام کرد که:

---

۱. ابن مجاهد، کتاب السبعة فی القرائات، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۸۳.

ان رسول‌الله ﷺ یأمرکم ان تقرؤا القرآن کما علّمتم؛[1] پیامبر اکرم ﷺ به شما فرمان می‌دهد که قرآن را همان‌گونه که تعلیم شده‌اید قرائت کنید.

حتی عبدالله بن مسعود مردم را منع کرد از این‌که احیاناً کلمه‌ای از قرآن را تبدیل به کلمه مرادف و هم‌معنای آن نمایند.

قال عبدالله بن مسعود:

فاقرؤوا کما علّمتم و ایاکم و التقطّع و الاختلاف، و انما هو کقولک «هلّم و أقبل و تعال»؛[2] عبدالله بن مسعود گفت: قرآن را همان‌گونه قرائت کنید که تعلیم شده‌اید، حتی از اختلاف و تبدیل جای‌گزین مرادف‌ها بپرهیزید مانند کلمات مترادف «هلم ـ اقبل ـ تعال» که هر سه واژه یک معنا دارد: بیا.

چنین نبوده که اگر یک قاری برای خود رأی و سلیقه دیگری داشت و قرائت دیگری را حتی با دلایلی بهتر می‌پسندید به خود اجازه می‌داد که قرائت مأثوره و مستند از پیامبر ﷺ را رها کند و به ابتکار قرائت جدید بپردازد.

ابوعمرو که از قاریان هفت‌گانه مشهور است مرتب می‌گفت:

اگر مکلّف به تبعیت از قرائت قاریان پیشین نبودم و اختیار تغییر داشتم، قطعاً فلان حرف و فلان حرف را از قرآن به گونه‌ای دیگر قرائت می‌کردم.[3]

راز پیدایش قرائت «فاقیلوا انفسکم» و «تعززوه» از نظر گلدزیهر

علی‌رغم این‌که اساس قرائت‌های قاریان بر انتساب آنها به اصحاب بزرگ و پیامبر اکرم ﷺ بوده است و قاریان به خود اجازه اعمال رأی و سلیقه نمی‌داده‌اند، گلدزیهر سعی کرده که در آغاز کتابش اولین عامل نقش‌آفرین در پیدایش قرائت‌ها را «اعمال رأی» در فضای باز خط بی‌نشانهٔ عربی معرفی کند. هر چند به ظاهر،

---

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۹.

«مزین نبودن خط عربی آن زمان به نقطه و علائم» را مهم‌ترین عامل اختلاف قرائت‌ها شمرده است، اما چون روشن است که خود «خاص و بی‌علامت بودن» عامل ایجاد چندین قرائت نیست، بلکه صرفاً زمینه‌ای است که عوامل قرائت‌های متعدد می‌توانند در این زمینه به پیدایش قرائت‌ها بیانجامند، و گلدزیهر از بین این عوامل به عامل اعمال رأی تکیه می‌کند؛ وی نمونه‌هایی را نقل می‌کند؛ مانند:

۱. آیه شریفه: ﴿یا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلیٰ بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ﴾[1].

وی می‌نویسد:

معنای ﴿فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ﴾ آن است که یک‌دیگر را بکشید، و یا طبق ظاهر قرآن آن است که به دست خودتان خودتان را بکشید؛ چنان‌که واقعیت تاریخی هم طبق گزارش کتب یهودیان چنین بوده است. اما برخی از بزرگان مفسرین مانند قتاده (متوفی ۱۱۷) چون به نظرش رسیده که فرمان خودکشی یا کشتن دیگر گنه‌کاران یک نوع قساوت و خشونت ناپسند است، قرائت آیه را تغییر داده و چنین قرائت کرده است: «فاقیلوا انفسکم» یعنی با توبه از گناهان گذشته حیات خویش را باز گردانید.

می‌بینیم که این‌جا یک تحلیل فکری و رأی قاری سبب اختراع قرائت جدیدی مخالف قرائت مشهور پیشینیان شده است.[2]

۲. خداوند در سوره فتح به پیامبرش چنین می‌فرماید:

﴿إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً * لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً﴾؛[3] ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم، تا شما (مسلمانان) به خدا و پیامبرش ایمان آورده و او را یاری نموده و گرامی‌اش دارید و صبح و شام وی را تسبیح گویید.

---

۱. بقره (۲) آیه ۵۴.

۲. جولد تسیهر، المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، ترجمه علی حسن عبدالقادر، ص ۵.

۳. فتح (۴۸) آیات ۸ - ۹.

گلدزیهر می‌نویسد:

بعضی از قاریان به جای «تعزروه» کلمه «تعززوه» با زای نقطه‌دار قرائت کرده‌اند که به معنای عزت و شرافت و تکریم است. من گر چه یقین ندارم، ولی فکر می‌کنم که انگیزه این تغییر آن بوده که این قاری چون دیده که «تعزیر» به معنای مساعدت مالی است و شایسته نیست که خداوند در قرآن از انسان‌ها درخواست کمک مالی برای خودش نماید، اقدام به تغییر عبارت قرائت آیه کرده است. البته در آیه ۴۰ سوره حج و آیه ۷ سوره محمد و آیه ۸ سوره حشر و دیگر آیات قرآن خداوند از مردم کمک خواسته است، اما واژه به کار برده شده در آن آیات کلمه «نصرت» به معنای یاری است که بنیاد اخلاقی و تربیتی و تقوایی دارد، اما کلمه «تعزیر» که از ریشه عبری «عزار» و به معنای تند مساعدت مالی است تناسبی با خدا ندارد.[1]

پاسخ عبدالوهاب حموده در رسالة الاسلام

۱. استاد عبدالوهاب حموده می‌نویسد:

معلوم نیست که گلدزیهر این نسبت ناروا به قتاده را از کدام مأخذ دریافت کرده است، زیرا هیچ کتاب تفسیری این استدلال را از قتاده نقل نکرده‌اند، بلکه یا اصل قرائت جدید را بدون آن استدلال عقلی نقل کرده‌اند، مانند تفسیر قرطبی جلد اول صفحه ۳۴۲، و برخی از تفاسیر ضد این مفهوم را از وی نقل کرده‌اند. مثلاً تفسیر ابن جریر طبری در جلد اول صفحه ۲۲۸ و تفسیر ابن کثیر در جلد اول صفحه ۹۲ و نیز ابوحیان در تفسیر خود چنین نوشته‌اند که:

قتاده در تفسیر این آیه گفته است: فرمان شدیدی برای یهودیان صادر شد و براساس آن به کشتن یک‌دیگر آن‌قدر پرداختند که انتقام گناهانشان گرفته شد، سپس خداوند فرمان توقف صادر کرد، برای کشته‌گانشان شهادت و برای زندگان‌شان توبه نوشت.[2]

۲. اولاً: کلمه «عزّر» در لغت عرب فقط به معنای مساعدت مالی نیست، بلکه غالباً

---

۱. المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، ص ۶.

۲. مجلة رسالة الاسلام، سال ۹، ش ۲، ص ۱۷۵، ط قاهره، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، الازهر.

به معنای تفخیم و تکریم و هر گونه یاری است؛ در لسان العرب می‌نویسد:

عزّره: فخمّه و عظمه و قوّاه و نصره. قال الله تعالی ﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾. و قال تعالی ﴿وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾ نصرتموهم... و التعزیر فی کلام العرب: التوقیر. و التعزیر النصر باللسان و السیف. و فی حدیث المبعث: قال ورقة بن نوفل: ان بعث و اناحیّ فساعزره و انصره.[1]

ثانیاً: مفسران هم همین مفهوم تکریم و یاری و نصرت را از این واژه فهمیده و به آن نظر داده‌اند؛ مثلاً طبری در تفسیر خویش پس از نقل آرای متعدد مفسران آنها را جمع‌بندی کرده و می‌نویسد:

معنی قوله «و تعزروه» تنصروه، معنی التعزیر فی هذا الموضع التقویة بالنصرة و المعونة، و لا یکون ذلک الا بالطاعة و التعظیم و الاجلال.[2]

۳. بر فرض که این دو مورد و چند مورد معدود دیگر از پیدایش قرائت‌ها بر اثر اعمال رأی و سلیقه قاری به وجود آمده باشد، شایسته بود که گلدزیهر به عنوان یک محقق به جای آنکه این عامل را اولین و مهم‌ترین عامل پیدایش قرائت‌ها معرفی کند، تأکید می‌کرد که اصل در قرائت‌های پیروی از روایات مستند به اصحاب و پیامبر اسلام بوده و گاهی نیز اعمال سلیقه قاری در پیدایش برخی قرائت‌ها نقش داشته است.

۴. ما انکار نمی‌کنیم که اندکی از قاریان طبق استدلال و فهم عقلی خود از مضمون آیه یا به سبب اهتمام به بعضی قواعد ادبی قرائت جدیدی را در آیه‌ای ارائه می‌کردند، اما این گونه قرائت‌ها در امت اسلامی پذیرفته نشد و «قرائات شاذه» نامیده شد. مکی و ابن جزری نیز گفته‌اند که این گونه قرائت سزاوار ردّ است و اقدام به ابداع و ابتکار چنین قرائتی ارتکاب یکی از گناهان کبیره خواهد بود.

مثلاً سیبویه کلمه «اربع» را در آیه شریفه: ﴿فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللّهِ إِنَّهُ لَمِنَ

---

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

الصّادِقِينَ﴾[1] را به نصب «اربَعَ» خوانده است، زیرا آن را تأکید می‌دانسته است.[2]

و ابی‌حاتم سجستانی نیز در آیه شریفه ۵۱ سوره بقره ﴿وَ إِذ واعَدْنا مُوسیٰ...﴾ بدون الف خوانده است، با این استدلال که معمولاً «مواعدة» که وعده طرفینی است بین انسان‌ها برگزار می‌شود نه بین خدا و انسان.[3]

اما همیشه این گونه نظریه‌پردازی شخصی و اعمال سلیقه در قرائت‌های قرآن مورد انکار عالمان اسلامی قرار می‌گرفته است، حتی وقتی «ابن شنبوذ» در ابداع قرائت‌های جدید استبداد رأی به خرج داد نزد وزیر (ابن مقله) محاکمه شد و به چندین ضربه شلاق محکوم شد تا توبه کرد.[4]

نظریه شیعه در تعداد قرائت‌های صحیح

موضوع منشأ پیدایش اختلاف قرائت‌ها از موضوع‌های مهم علوم قرآن است که شایسته بحث و بررسی تاریخی است. البته اهل‌سنت با شیعیان در این موضوع اختلاف نظر دارند، زیرا اهل سنت معتقدند که تمام قرائت‌ها هفت‌گانه بلکه بیشتر قرائت‌های دیگر منسوب به پیامبر اکرمﷺ است و آن حضرت آن قرائت‌ها را به نحوی تأیید فرموده است؛ یعنی یا خودش چند قرائت را تلاوت کرده و یا قرائت‌های متفاوت دیگران را تأیید نموده است. گر چه برخی از این قرائت‌ها به صورت متواتر و برخی به صورت اخبار آحاد به ما رسیده است، اما شیعیان معتقدند که قرآن فقط به یک صورت توسط آن حضرت قرائت شده است و آن بزرگوار جز همان یک قرائت را تأیید نفرموده است، زیرا قرآن با یک قرائت نازل شده است.

تمام روایاتی که بر نزول قرآن بر هفت حرف یا هفت قرائت دلالت دارند، از طرق

---

۱. نور (۲۴) آیه ۶.

۲. دکتر محمود احمد الصغیر، القرائات الشاذة و توجیهها النحوی، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. معرفت، تلخیص التمهید، ج ۲، ص ۲۴۵.

و راویان اهل سنت در کتاب‌ها روایی آنان نقل شده و شیعیان به آن معتقد نیستند.[۱]

امامان اهل‌البیت علیهم‌السلام تصریح کرده‌اند که قرآن با یک قرائت بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و تنوع و تکثر قرائت‌ها از ناحیه مسلمانان بر آن افزوده شده است:

۱. عن ابی‌جعفر علیه‌السلام: ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لکن الاختلاف یجیء من قبل الرواة؛[۲] امام باقر علیه‌السلام فرمود: قرآن یکی است که از جانب خدای یکتا نازل شده است، ولی اختلاف از جانب راویان آمده است.

۲. سأل الفضیل بن یسار اباعبدالله علیه‌السلام فقال: «ان الناس یقولون: ان القرآن نزل علی سبعة احرف». فقال: ابوعبدالله علیه‌السلام: کذبوا ـ اعداء الله ـ و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد؛[۳] فضیل بن یسار از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حضرت فرمود: «دروغ گفتند آن دشمنان خدا، و لکن قرآن بر یک حرف از جانب خدای یکتا نازل شده است.»

بنابر نظریه شیعیان، اختلاف قرائت‌ها توسط صحابه و تابعین و نسل‌های بعدی پدیدار شده است. البته این‌که چه عواملی موجب اقدام آنان به قرائت‌های متعدد گردید و منشأ آنها شد؟ سؤالی است که یافتن پاسخ آن نیازمند تحقیق تاریخی است و در تاریخ عوامل متعددی ذکر شده است.

اختلاف لهجه‌ها مهم‌ترین عامل اختلاف قرائت‌ها

شاید مؤثرترین عامل پیدایش اختلاف قرائت‌ها اختلاف لهجه‌های قبائل عرب در صدر اسلام بوده است، زیرا هر یک از قاریان از قبیله‌ای بوده‌اند که به لهجه همان قبیله سخن می‌گفتند و یا آن‌که تحت تأثیر فرهنگ و لهجه یک قبیله بزرگ بوده‌اند. طبیعی است کسی که دارای لهجه‌ای غلیظ است هنگام نقل کلمات و عبارت‌های

---

۱. آیة الله سید ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۷.

۲. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۱۲.

۳. همان، حدیث ۱۳.

دیگران نیز متأثر از همان لهجه خود می‌باشد؛ مثلاً یک یزدی یا اصفهانی لهجه‌دار اگر جمله‌ای را از امام خمینی‌ﷺ یا ترجمه آیه یا حدیثی را بخواند با همان لهجه خاص خودش می‌خواند.

اقوام و قبائل متعدد عرب هر کدام دارای لهجه‌های خاص خود بودند، مانند:

۱. *قبائل قحطانی شامل:*

«حمیری»های یمنی الاصل که شاخه‌های شیبانی‌های موصل، جهینی‌های نجد و جده، کلبی‌های جندل و تبوک و شام، بهرائی‌های ینبع، تنوخی‌های کنار فرات از آنها منشعب می‌شود، و «کهلانی»ها که شاخه‌های بنی‌کنده حضرموت و بحرین و بنی‌طی‌های شامل حجاز و ثعلبی‌ها و بنی مذحج اطراف همدان و ازدی‌های عمان و اوس و خزرج و عسان‌های ساکن صیدا و بنی خزاعه ساکن مکه و ظهران و همدانی‌های ساکن یمن و صنعا و خولانی‌های یمن و بنی‌نمر از آن منشعب می‌شود.

۲. *قبائل عدنانی شامل:*

بنی‌نزار که قبائل غطفان و هوازن ساکن طائف و بنی‌سلیم شمال نجد و خیبر و بنی‌عدوان ساکن طائف و تهامة از آن منشعب می‌شود. و ربیعه که شاخه‌های بنی‌اسد ساکن کوفه و عین التمر و بکر بن وائل ساکن بحرین و بنی تغلب ساکن الجزیرة از آن منشعب می‌شود. و قبیله خندف که بنی هذیل ساکن حجاز و مکه و مدینه و بنی‌تمیم ساکن یمامه و جنوب عراق و احساء و نجد و بنی کنانه ساکن اطراف مکه و حرّه و قریش ساکن مکه از آن منشعب می‌شود.[۱]

همه این قبائل عرب زبان اسلام را پذیرفتند و وارد امت اسلامی شده و به قرائت قرآن پرداختند. طبیعی است که آیات شریفه قرآن که متن واحد داشت توسط قاریان این قبائل به لهجه‌های گوناگون قرائت می‌شد و تعدد قرائت‌ها را در پی داشت.

---

۱. دکتر عبده الراجحی، اللهجات العربیة فی القرائات القرآنیه، ص ۲۷ـ۴۱.

اختلاف لهجه این قبائل عرب میدان گسترده‌ای داشته است؛ مانند:

۱. تحقیق و تسهیل همزه ـ در مثل «یؤمن ـ بئس ـ فأتوهن ـ یؤلف و...).

بنی‌تمیم و بنی‌اسد و قیس، همزه را با تحقیق می‌خوانند (یُؤْمِنُ) و اهل حجاز آن را با تسهیل تلفظ کرده و تبدیل به حرف علّه مناسب حرکت قبل از همزه می‌نمایند (یُومن). بر همین اساس قراء مشهور قرآن هم در همه موارد وجود همزه در قرآن اختلاف قرائت دارند که منشأی جز اختلاف لهجه قبائل عرب ندارد.

۲. کسرهٔ حرف مضارع.

اهل حجاز حروف مضارع را در مثل «نستعین ـ تبیض ـ تسود ـ لاترکنوا ـ الم اعهد ـ فتمسکم النار ـ سنفرغ لکم ...» به فتحه می‌خوانند، اما قبائل بنی‌تمیم و قیس و بنی‌اسد و بهراء و ربیعه همه این موارد را به کسره می‌خوانند. لذا برخی قراء، این کلمات را در قرآن با کسره قرائت کرده‌اند.

۳. ادغام دو حرف نزدیک به یک‌دیگر

ابوعمرو و حمزه و کسائی قرائت ادغام را در این گونه موارد انتخاب کرده‌اند، مانند: نضجت جلودهم ـ کانت ظالمة ـ کذبت ثمود ـ حضرت صدورهم ـ خبت زدناهم... ولی قرای دیگر ادغام نکرده‌اند. این اختلاف قرائت برگرفته از اختلاف لهجه قبائل عرب است، زیرا قبائل حجازی در این گونه موارد حروف را اظهار می‌کردند و بنی‌تمیم و قبائل نزدیک آنها ادغام می‌نمودند.[1]

ده‌ها نوع اختلاف قرائات قرآن برگرفته از همین اصل اختلاف لهجه‌ها است که دکتر عبده الراجحی استاد علوم لغت دانشگاه اسکندریه در کتاب اللهجات العربیه فی القرائات القرآنیه به بیان بیش از چهل نوع اختلاف قرائت قاریان که متأثر از لهجه‌های اقوام و قبائل عرب است پرداخته است.

---

۱. همان، ص ۱۰۵ - ۱۳۷.

نتیجه سخن

اختلاف قرائت‌ها طبق نظر شیعه، ناشی از تعدد نزول وحی یا تعداد قرائت پیامبر اکرم ﷺ نیست، بلکه بساطت و خامی خط عربی در عصر بعثت که برخی حروف قابلیت تطبیق با چند حرف داشته و نبود نقطه و علائم و اعراب و حذف الف ممدوده در خط کوفی زمینه‌ای شدند تا عواملی مانند اختلاف لهجه‌ها و احیاناً رأی و استدلال‌ها و استحسانات عقلی و ادبی برخی قاریان موجب قرائت‌های متعدد و متفاوت گردد. البته استاد گرامی، آیة‌الله معرفت آن چهار عنصر زمینه‌ای را نیز از عوامل شمرده و لذا عوامل و علل اختلاف قرائت‌ها را شش عامل دانسته‌اند.[1]

۱. محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۷۲.

فصل چهارم:

ادبیات و ساختار قرآن

ادبیات جذاب قرآن

سیمای زیبا و ادبیات جذاب قرآن از زبان جرج سیل، گوته، هرشفلد، ادواردو

«جرج سیل» در مقدمه ترجمه خویش بر قرآن کریم می‌نویسد:

اسلوب قرآن بسیار زیبا و جوشان است، در بسیاری از آیاتش شیرینی و فخامت و متانت موج می‌زند، به ویژه آن جا که سخن از بزرگی و جلال خداوند می‌راند. عجیب است که قرآن با این روش ممتازش جان شنوندگانش را اسیر خود می‌سازد، چه مسلمانان و چه مخالفان را. همین جذابیت بی‌نظیر قرآن بود که مخالفان آن را سِحر دانستند و در برابرش سکوت اختیار کرده و شگفت‌زده شدند.[1]

«گوته» می‌گوید:

درست نیست که ما قرآن را از جهت طراوت و شیرینی و زیبایی ادبی‌اش با هیچ یک از کتب ادبی دیگر مقایسه کنیم، تنها می‌شود آن را به انقلابی تشبیه کرد که در جان معاصرین محمد صلی الله علیه و آله و سلم شعله‌ور ساخت، چرا که قرآن در دل شنوندگانش با تمام قدرت نفوذ کرده و متقاعدشان می‌ساخت، ریشه‌های وحشی‌گری و خشونت را از اعماق روح عرب‌ها ریشه‌کن ساخت و با بلاغت و سخنان روان و زیبایش یک ملت وحشی را به یک امت متمدن تبدیل کرد.[2]

---

۱. مجله رسالة الاسلام، سنة ۹، عدد ۳، ص ۲۷۰، استاد عبدالوهاب حمودة، مقاله «من زلات المستشرقین».

۲. همان.

«هرشفلد» می‌نویسد:

قرآن از جهت قدرت اقناع و بلاغت و زیبایی ترکیب در جهان ادب نظیر ندارد.[۱]

همین زیبایی و جذابیت آیات قرآن است که قرائت چند آیه‌اش توسط یک دانشجوی جست‌وجوگر ایتالیایی وی را متحول کرده و تبدیل به یک قهرمان شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی یعنی شهید ادواردو (مهدی) آنیلی می‌کند و این دکتر مستشرق و متخصص ادیان شرقی را به اوج قله شهادت ارتقا می‌دهد.

اعجاز و جاذبهٔ قرآن از نگاه لبید

البته باید توجه داشت که عمق زیبایی ادبیات یک کتاب عربی را یک ادیب عرب خیلی بهتر از یک دانشمند غربی غیر عرب می‌تواند درک کند. تواضع تاریخی لبید یکی از این جلوه‌ها است که حتی غربیان اهمیت آن را در کتاب‌های خویش یادآور شده‌اند:

لبید ابو ربیعه اهل یمن یکی از هفت ادیب بزرگی بود که قبل از ظهور اسلام معلقات سبع و شاه‌کارهای هفت‌گانه ادبیات عرب را آفریدند. او مشرک بود و اشعار زیبایی می‌سرود، یکی از ابیات وی چنین است:

الا کل شیء ما خلا الله باطل وکل نعیم لا محالة زائل

اما وقتی که با آیات اول از سوره بقره مواجه شد که بر دیوار معبدی نصب شده است، آن‌چنان در برابر برتری ادبی آن آیات شگفت‌زده شد که فریاد زد: «این عبارات فقط و فقط خدایی است.» سپس به حضرت محمد ﷺ ایمان آورد و در پاسخ به طنزها و طعن‌های مشرکان مانند امرؤ القیس نقش به‌سزایی ایفا کرد.[۲]

تناقض داوری دایرةالمعارف بریتانیا

نویسنده مقالهٔ «قرآن» در دایرةالمعارف بریتانیا که درصدد اشکال‌گیری بر قرآن

---

۱. همان.

۲. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۹۲.

است، مواردی از اشکالات خویش را بر ادبیات عربی قرآن می‌شمرد و می‌نویسد:

خلاصه آن‌که محمدﷺ به هیچ وجه استاد ادبیات و بیان و اسلوب عربی نبوده، و هر خواننده غیر مسلمان که قرآن را با روحیه عادلانه و بی طرفانه قرائت کند این نظریه را تأیید خواهد کرد.[۱]

همو در جای دیگر مقاله که از اشکالات خویش اندکی غافل شده با نگاهی به ادبیات زیبای قرآن می‌نویسد:

بسیاری از سوره‌های قرآن بدون شک آن چنان دارای قوت بیان است که حتی برای خواننده غیر مسلمان قابل تقدیر است. قرآن از نظر زیبایی فن بیان در مقام اول قرار دارد.[۲]

چهار اشکال «رژی بلاشر» بر انسجام و نظم آیات قرآن

مشکلات مطالعه قرآن توسط مستشرقان از زبان رژی بلاشر؛ وی می‌نویسد:

خواننده اروپایی با اطلاعات محدودی که درباره اسلام دارد، ولی فرض کنیم که این خواننده دارای فکری باز و بر اثر تمایلات و کنجکاوی ـ که خود، خاطرات دوران تحصیل او را دربارهٔ حضرت محمدﷺ و فتح اسلام و جنگ «پواتیه» زنده می‌کند ـ تحریک شده باشد... با وجود این، از همان نخستین صفحات بهت و حیرت آغاز می‌شود.

اولاً خواننده از برخورد با این «نثر خشک» و بی‌جلا و با آن «اصطلاحات مرسوم» دانشمندان «فرانسوی» سخت دچار حیرت می‌گردد، و بعد بر اثر روش «درهم وحیی» که در آن شورهای محرک اخلاقی و مقررات قضائی و داستان‌های دینی وجود دارد، ولی در آنها فکر در تلاش «یافتن رابطه‌ای» است که «اصلاً وجود ندارد»، به کلی مسیر اصلی خود را از دست می‌دهد، و بالأخره اگر خواننده به قرائت خود ادامه دهد، از عباراتی که «بارها و بارها تکرار» شده، از داستان‌های کتاب مقدس و یا افسانه‌هایی که باز «از سر گرفته شد» و نمونه‌های آن را در اسفار

---

۱. همان، ص ۲۶۷.

۲. همان، ص ۲۶۸.

خمسه و انجیل دیده «خسته و فرسوده» می‌گردد.

سرانجام او «تسلیم یأس» می‌گردد. با نگاهی تیره آخرین فصول کتاب [ترجمه قرآن] را که در نظرش هم‌چون «کتاب رمز و معما» و بدون اصالت و ارزش جلوه کرده می‌نگرد و کتاب را به «گوشه‌ای می‌نهد». روشن‌ترین نتیجه‌ای که از این تجربه حاصل می‌گردد عبارت از این خواهد بود که خواننده‌ای که در ابتدا با «حسن نیت» به خواندن قرآن پرداخته، نه «عقیده‌ای صحیح درباره اسلام» خواهد داشت و نه «مفهومی رضایت بخش» از «وحی محمد صلی الله علیه و آله و سلم».[1]

«مجموعه اشکالات بلاشر» را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. نثر خشک و بی‌جلا

۲. اصطلاحات مرسوم ترجمه دانشمندان فرانسوی

۳. تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها

۴. درهم بودن و نبودن ارتباط موضوعی بین آیات

نقد

۱. نثر خشک و بی‌جلا یا نثر جذاب و باطراوات

مایهٔ شگفتی است که گاه مستشرقان روشن‌ترین جلوه زیبایی‌های قرآن را که فصاحت و بلاغت و نثر جذاب و باطراوت آن است و همه مخالفان عصر نزول و پسینیان را به تعظیم در برابر آن واداشته، به طور کلی فراموش کرده و انکار نموده، بلکه خلاف آن را ادعا می‌کند.

اعترافات مخالفان در عصر نزول

متن جذابی که شنیدن قرائت از سورهٔ نحل[2] ادیب بزرگ قریش ولید بن مغیره

---

۱. رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، ص ۳۰۱.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي القُربىٰ وَيَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ نحل (۱۶) آیه ۹۰.

مخزومی را مبهوت ساخت و چنان اعترافی به اوج فصاحت و بلاغت و جذابیت قرآن کرد که برای همیشه در تاریخ ثبت شد. وی وقتی این آیه را از زبان پیامبر اکرم ﷺ شنید گفت:

والله ان له الحلاوة و ان علیه لطلاوة و ان اسفله لمغدق و ان اعلاه لمثمر ما هذا قول البشر؛[1]

سوگند به خدا که این قرآن چقدر شیرین است، پوشش زیبا بر اندام آن یعنی: پوشانده شده تنه‌اش پربار و شاخه‌هایش پر از میوه است، این آیات سخن بشر نیست.

مشابه همین اعتراف را در کلمات دیگر ادیبان بزرگ عرب مشرک مانند: خالد بن عقبه، طفیل بن عمرو، نضر بن حارث، عتبة بن ربیعه، انیس بن جناده و تیم سه نفره ادیبان مشرک که برای معارضهٔ با فصاحت قرآن هم‌پیمان شدند، می‌توان دید.[2]

آیات جذابی که گروه ۲۰ نفره اعزامی مسیحیان نجران ـ که برای تحقیق راجع به حقانیت نبوت و وحیانی بودن آیات قرآن خدمت حضرت رسیدند ـ وقتی چند آیه شریفهٔ قرآن را از زبان مبارک آن حضرت استماع کردند اشک در چشمانشان حلقه زد و سر تسلیم به پیشگاه محمد ﷺ فرود آورده و اسلام آوردند.[3]

قرآن کریمی که وقتی جعفر بن ابی‌طالب آیات اول سوره شوریٰ[4] را برای نجاشی پادشاه حبشه تلاوت می‌کند، آن‌قدر نجاشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که سخت گریه می‌کند تا محاسنش تر می‌شود و کشیشان حاضر در مجلس هم به گریه می‌افتند.[5]

علاوه بر این‌که میزان داوری برای خشک و بی‌جلا بودن یا تازه و جذاب بودن یک متن، شناخت شاخصه‌های جذابیت متن است. کسی که قصد داوری دربارهٔ یک متن دارد باید در آغاز آن شاخص‌ها را شناخته و سپس به مقایسه متن مورد نظر با آنها

---

۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۱ – ۲۰۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۰۴.

۴. شوریٰ (۴۲) آیات ۱ – ۵.

۵. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۵، ص ۲۰۹.

بپردازد. رشتهٔ علمی «معانی، بیان و بدیع» متصدی تبیین همین شاخص است و اندیشوران متخصص این رشته قرن‌هاست که به تألیف کتاب‌های فراوان درباره این علم پرداخته‌اند و جالب آن است که اکثر شواهد آنان در بررسی انواع و قواعد و صناعات این رشته از آیات شریفه قرآن می‌باشد که خود نشانهٔ غنای قرآن از این جهت است. بعید نیست اگر ادعا کنیم که همین ظرافت‌های ادبی و زیبایی‌های بلاغی قرآن خود مهم‌ترین عامل توجه اندیشه و این فن به این قواعد بوده و قرآن کریم نه تنها منطبق با آن موازین است، بلکه بیشترین سهم را در تولد و بالندگی دانش فصاحت و بلاغت در تاریخ ادبیات عرب داشته است.

ما اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاخصه‌های طراوت و جذابیت متن

۱. تنوع مطالب

یک‌نواخت بودن مطلب و حفاظت نویسنده یک متن بر ادامه یک موضوع مانند کتاب‌های ریاضی، فیزیک، شیمی و... بالطبع برای خواننده عادی خسته کننده است و این گونه متون خشک و بی‌جلا می‌باشد، گرچه متخصصان هر یکی از فنون به خاطر عنایت خاص به موضوع علمی مورد نظر شیفته افزایش معلومات خویش‌اند و اگر متنی علمی را بارور ببینند خسته نخواهند شد. ولی خوانندگان عادی از خواندن آنها خسته می‌شوند.

اما کتابی که مطالب متنوع را اعم از علمی، عقیدتی، سیاسی، اخلاقی، تاریخی با پیوند خاصی به هم آمیخته باشد تا همهٔ آن بخش‌های متنوع با آهنگ واحد خواننده را به سوی هدف خاصی سوق دهد، دارای جذابیت و طراوت و نشاط است.

قرآن کریم دقیقاً دارای همین شاخصه است؛ مثلاً آیات ۲۰ تا ۲۳ سورهٔ «نحل» ابتدا گزارش تاریخی یکی از جلسات حضرت سلیمان را ارائه می‌کند که پرنده‌ای به نام هدهد غیبت داشته و پس از مدتی آن پرنده پروازکنان حاضر می‌شود و قصه سفرنامه

خویش را به کشور سبا گزارش می‌کند، این پرنده در بین گزارش سفرنامه خود معارف عقیدتی و مباحثی از جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی و یکتاپرستی و عیب شرک و خورشیدپرستی را نیز عرضه می‌کند:

﴿وَجَدْتُها وَقَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ * أَلّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَما تُعْلِنُونَ * اللَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛[1]

دیدم که آن (بلقیس ملکه سبا) و مردمش به جای خدای یکتا، خورشید را پرستش می‌کنند، و شیطان اعمال‌شان را در نظرشان بیاراسته است و از راه خدا منحرف‌شان نموده است. چنان که روی هدایت را نخواهند دید.

چرا خدایی را سجده نکنند که نهان آسمان‌ها و زمین را آشکار می‌کند و هر چه را پنها می‌دارید یا آشکار می‌سازید می‌داند؟

خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست پروردگار عرش بزرگ است.

آیا این تنوع مطالب و مزج شیرین تاریخ و عقاید موجب خشکی و بی‌جلا بودن متن می‌شود یا عامل جذابیت و نشاط خواننده؟

۲. به کارگیری فنون و قواعد و صناعات ادبی

صدها قاعده و صنعت بیانی برای جذاب شدن متن نوشتاری و گفتاری در کتاب‌های ادبی شمرده شده است که خالی بودن یک متن از این قواعد موجب خشکی و بی‌جلا بودن شده و بهره‌مندی متن از آنها موجب جذابیت می‌گردد، مانند:

۲/۱. تشبیه، مثل:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً...﴾.[2]

---

۱. نحل (۱۶) آیات ۲۴ - ۲۶.

۲. جمعه (۶۲)، آیه ۵.

۲/۲. استعاره با انواع آن، مثل استعارهٔ وفاقی و عنادی، عامی و خاصی، اصلی و تبعی، تجریدی و تشریحی، تکنیه و تنجیل و استعاره تمثیلی،[۱] مانند:

﴿وَقِيلَ يا أَرْضُ ابْلَعِي ماءَكِ وَيا سَماءُ أَقْلِعِي﴾.[۲]

که هم کره زمین مانند یک انسان مخاطب تشبیه شده و هم برای وی یک دهان بزرگ فرض گشته که می‌تواند آب روی زمین را ببلعد و یک‌جا همه را در دل خویش جای دهد.

۲/۳. کنایه، مانند:

﴿نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.[۳]

یعنی زنان شما کشت‌زار شما هستند که هر کجا خواهید می‌توانید به سراغ‌شان بروید. این تعبیر لطیف قرآن کنایه از مباشرت و هم‌بستری انسان با همسرش می‌باشد که رعایت ادب در آن لحاظ شده است.

۲/۴. ایجاز با انواع آن مثل ایجاز حذف و ایجاز قصر، مانند سوره کوثر که در یک سطر چهار جمله جای گرفته و هر کدام دارای یک مطلب مهم است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾[۴]

زمخشری رساله مفصلی راجع به ویژگی‌های برجسته این سوره و جلوه‌های اعجاز آن نوشته است.[۵]

۲/۵. تخلص و فصل الخطاب؛ به این معنا که نویسنده برای انتقال از یک مطلب به مطلب دیگر حلقهٔ وصل مناسبی را انتخاب کند. آن حلقه وصل آن چنان پیوند دهنده دو مطلب به یک‌دیگر به صورت طبیعی و لطیف باشد که مخاطب متوجه این انتقال

---

۱. ر.ک: التمهید، ج ۵، ص ۳۸۴ ـ ۴۱۶.

۲. هود (۱۱) آیه ۴۴.

۳. بقره (۲) آیه ۲۲۳.

۴. کوثر (۱۰۸) آیات ۱ ـ ۴.

۵. التمهید، ج ۵، ص ۶۰۵ ـ ۶۳۴.

نگشته و احساس پارگی و انقطاع سخن نکند.

ملاحظه ۳۰ آیه سوره شعراء می‌تواند تابلوی زیبای ظرافت تخلص و فصل الخطاب را به انسان نشان دهد که چقدر زیبا خداوند چند فراز از تاریخ سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام را گزارش کرده و در لابه‌لای آن به تبیین بی‌پایگی بت‌پرستی و نقش خالقیت و رحمانیت خدای بزرگ و ترسیم ویژگی‌های قیامت و نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم و گفت‌وگو و مخاصمه و درگیری جهنمیان با یک‌دیگر می‌پردازد.[۱]

علاوه بر ده‌ها و صدها کتاب که در خصوص شمارش و تبیین زیبایی‌های ادبی و جذابیت بیانی متن آیات قرآن در گذشته تألیف شده است. استاد آیة‌الله معرفت جلد پنجم التمهید فی علوم القرآن را که حدود ۷۰۰ صفحه است به تبیین همین سیمای ادبی قرآن اختصاص داده که جداً قابل تقدیر است.[۲]

۳. آهنگین بودن جمله‌ها و ترکیب‌ها

شعر به خاطر ویژگی وزن و قافیه جذابیت و طراوت ویژه‌ای دارد که از نثر نباید آن انتظار را داشت. اما در بین نثرها جذاب‌ترین‌شان «نثر مسجع» است که وزن و قافیه ندارد، اما به خاطر هماهنگ بودن اواخر جمله‌ها و آیات، نثری آهنگین است.

نثر مسجع و آهنگین سه گونه است: ۱. سجع کوتاه ۲. سجع میانه ۳. سجع بلند.

قرآن کریم نه تنها یکی از برجسته‌ترین نثرهای مسجع متون تاریخ است، بلکه هر سه نوع سجع را در سوره‌های مختلف به کار برده است.

۱. سجع کوتاه غالباً در سوره‌های مکی و سوره‌های کوتاه آخر قرآن است. این سجع‌ها آن‌قدر آهنگین و زیبا است که می‌تواند بار بهترین موسیقی‌ها و تغنیات را با

---

۱. شعراء (۲۶) آیات ۶۹ ـ ۱۰۲.

۲. ر.ک: التمهید، ج ۵.

خود بردارد، مانند سوره‌های:

﴿إِذا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَ إِذا ٱلنُّجُومُ ٱنْكَدَرَتْ * وَ إِذا ٱلجِبالُ سُيِّرَتْ...﴾[۱]

﴿وَالسَّماءِ وَالطّارِقِ * وَما أَدْراكَ ما الطّارِقُ * النَّجْمُ الثّاقِبُ...﴾[۲]

﴿إِذا ٱلسَّماءُ ٱنْشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّها وَحُقَّتْ * وَ إِذا ٱلأَرْضُ مُدَّتْ...﴾[۳]

﴿إِذا ٱلسَّماءُ ٱنْفَطَرَتْ * وَ إِذا ٱلكَواكِبُ ٱنْتَثَرَتْ * وَ إِذا ٱلبِحارُ فُجِّرَتْ...﴾[۴]

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحاها * والقَمَرِ إِذا تَلاها * وَالنَّهارِ إِذا جَلّاها...﴾[۵]

﴿وَالنّازِعاتِ غَرْقاً * وَالنّاشِطاتِ نَشْطاً * وَالسّابِحاتِ سَبْحاً...﴾[۶]

۲. سجع میانه، مانند:

﴿إِذا وَقَعَتِ ٱلْواقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ * خافِضَةٌ رافِعَةٌ...﴾[۷]

۳. سجع بلند، مانند:

﴿الٓمٓ * ذٰلِكَ ٱلْكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ * ٱلَّذِينَ يُؤْمِنونَ بِالْغَيبِ وَيُقِيمونَ ٱلصَّلاةَ وَمِمّا رَزَقْناهُم يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيكَ وَما أُنْزِلَ مِنْ قَبلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ...﴾[۸]

۲. اصطلاحات مرسوم دانشمندان فرانسوی در ترجمه

ظاهراً این اشکال وارد و از سخنان حق «بلاشر» است، چراکه مترجمان غربی اعم از فرانسویان و دیگران هنگام بازگرداندن معانی واژه‌های عربی به دلیل عدم اطلاع کامل از مفاهیم و بار علمی آن واژگان در فرهنگ اسلامی، اقدام به معادل‌های نارسای

---

۱. تکویر (۸۱) آیات ۱ ـ ۳.

۲. طارق (۸۶) آیات ۱ ـ ۳.

۳. انشقاق (۸۴) آیات ۱ ـ ۳.

۴. انفطار (۸۲) آیات ۱ ـ ۳.

۵. ضحیٰ (۹۲) آیات ۱ ـ ۳.

۶. نازعات (۷۹) آیات ۱ ـ ۳.

۷. الواقعه (۵۶) آیات ۱ ـ ۳.

۸. بقره (۲) آیات ۱ ـ ۳.

زبان فرانسه و دیگر زبان‌های غربی کرده‌اند که هم آن واژه‌ها قادر به انعکاس آن مفاهیم الفاظ و کلمات عربی قرآن نیستند و هم گاهی اصطلاحات مرسوم و سنتی قدیمی یا فنّی تخصصی آن مترجمان برای خوانندگان فرانسه زبان نامأنوس و غیر فصیح جلوه می‌کند.

این اشکال در واقع ستمی از ناحیهٔ مترجمان غربی بر قرآن کریم است. لذا شایسته است که ترجمه قرآن به هر زبانی توسط عالمان مسلمان و مسلط به آن زبان‌ها و یا اسلام‌شناس غربی که اطلاعات لازم را از فرهنگ اسلام و تفاسیر قرآن کسب کرده باشد، انجام گیرد تا بتواند واژه‌هایی را در ترجمه به کار گیرد که هم تا حدی معادل واژه‌های عربی قرآن باشد و هم از واژه‌های مأنوس و رایج و مفهوم جامعه غربی بهره گیرد.

۳. تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها

۴. عدم ارتباط موضوعی بین آیات

صفحات آینده به بررسی این دو اشکال اختصاص خواهد داشت.

قصص و تاریخ‌نگاری قرآن

تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها

موضوع تکرار عبارت‌ها مطلب قابل تأملی است که در قرآن فراوان وجود دارد و راز آن باید بررسی گردد که در اشکال چهارم تحت عنوان «تفکیک بین نظام گفتاری و نوشتاری» خواهد آمد.

اما موضوع قصه‌های قرآنی خود محل نقد و اشکال‌های گوناگون مستشرقان قرار داشته و بارها در کتاب‌های خویش به ایراد اشکال بر آن پرداخته‌اند.

اشکال دایرةالمعارف بریتانیا بر عدم رعایت تسلسل زمانی قصه‌های قرآن

نویسندهٔ مقاله «قرآن» دایرةالمعارف بریتانیا می‌گوید:

> غالباً در قرآن تسلسل زمانی حوادث در قصه‌های آن وجود ندارد، ارتباط لازم در آنها مشهود نیست، حتی می‌توان گفت که فهم قصه‌های قرآن اکنون برای ما آسان‌تر از معاصران نزول قرآن است، زیرا ما با مصادر و منابع دیگر این قصه‌ها آشنا هستیم و از آنها بهره برده‌ایم، اما معاصران نزول این آیات هیچ اطلاعی از منابع دیگر تاریخی نداشتند. علاوه بر این‌که حشو و زوائد بسیاری [که جزء قصه نیست] در این گونه آیات قصص به چشم می‌خورد. اشکال دیگر آن‌که برخی از گزاره‌های قصص قرآنی با قصه‌های سفر تکوین تورات نیز سازگاری ندارد.[1]

---

۱. مجله رسالة الاسلام، سال ۹، عدد ۳، ص ۲۶۷.

نقد: نگاهی به قصه‌ها و تاریخ‌نگاری قرآن

بخش مهمی از آیات قرآن مجید را قصص انبیا و تاریخ و سرگذشت امت‌های پیشین تشکیل می‌دهد. اصل ضرورت تاریخ‌نگاری در فرهنگ سازی جامعهٔ بشری قابل تردید نیست، چراکه رشتهٔ «تاریخ» در تقسیم‌بندی علوم در ردهٔ «علوم انسانی» جایگاه ویژه‌ای در جهان دانش دارد، و با این همه خیلی مایهٔ شگفتی است که برخی خواسته‌اند کاربرد همین امر ضروری را در قرآن کریم یک نقص برای آن معرفی کنند.

نگارنده در این بخش درصدد نیست که ارزشمندی دانش تاریخ و قصه‌نگاری و نیز وجود این دانش ارزشمند بشری راکه از جلوه‌های تمدن و ارتقای اندیشه انسانی است در قرآن اثبات کند، چراکه خود امری روشن است. اما شایسته است که «برتری اسلوب تاریخ‌نگاری قرآن» بر تاریخ‌نگاری رایج بشر تبیین گشته و ویژگی‌ها و اهداف تاریخ‌نگاری قرآن بیان شود. زیرا بسیاری از شبهات و اشکال‌های مستشرقان بر قرآن ناشی از عدم توجه آنها به اسلوب خاص تاریخ نگاری قرآن است.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن

۱. واقع‌نگاری

شاید بتوان ادعا کرد که بیشترین اشتباهات در بین صدها رشته علوم بشری در تقسیم‌بندی علوم در «دانش تاریخ» وجود دارد، کثرت افسانه‌هایی که اصلاً اساسی جز خلاقیت قوه وهمیه گزارش‌گر نداشته، پیرایه‌های فراوانی که بر وقایع تاریخی بسته شده، اغراق‌ها و مبالغه‌ها و گزافه گویی‌ها، تغییر و تبدیل واقعیت‌ها و تحریفاتی که بر اثر حب و بغض‌ها در جامعه مطرح گشته، آفت فراموشی و نسیان بسیاری از عناصر مهم وقایع تاریخی که به خاطر عدم ثبت در اسناد موجب تغییر سیمای تاریخ گشته است، تاریخ آفرینی‌هایی که دست سیاست و قدرت در رقابت‌های گذشته سیاسی و دینی و فکری و قومی به آفریدن قصه‌های کاملاً دروغ آنها را ابداع

کرده است، داوری‌های گوناگون و متضاد شخصیت‌ها نسبت به یک واقعهٔ تاریخی، افسانه‌ها و خرافاتی که قصه‌پردازان برای گرم کردن مجالس خود و جلب توجه مردم و غارت جیب آنان جعل کردند، ... همهٔ این عوامل دست به دست هم داده و دانش تاریخ را مملوّ از دروغ‌ها ساخته است.

متأسفانه این آفت آن چنان رایج بوده که به کتاب‌های آسمانی ادیان پیشین سرایت کرده و گریبان‌گیر آنان گشته است که می‌توان به کتاب‌های نقد تورات و انجیل مراجعه کرد. بنابراین نباید ملاک واقعیت گزاره‌های تاریخی قرآن را تورات تحریف شده شمرد، بلکه موازین دیگری لازم است، مانند اسناد تاریخی و معقول‌تر بودن و تطابق با اصول مستحکم دینی. البته شایسته است که یک مقایسه علمی بین قصه‌های قرآن و داستان‌های تورات و انجیل انجام گیرد تا اشکال «براشر» مبنی بر عدم موافقت محتوای این کتاب‌ها حل شود؛ چنان‌که خانم دکتر زاهیة الدجانی این مقایسه را در قصه‌های حضرت نوح و لوط و موسی در کتاب خویش انجام داده است.[1] و دکتر بی‌آزار شیرازی در کتاب باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن نیز به اسناد باستان‌شناسی قصه‌های قرآن کریم پرداخته است.[2]

قرآن کریم در عرصه میدان این دانش پر آفت، صلای صداقت و راست‌گویی و حق محوری و لزوم پیرایش داستان‌های گذشتگان از تحریف‌ها را سرداد، و این حرکت اصلاح طلبانه گر چه با مقاومت قصه‌گویان اهل کتاب مواجه شد، اما موجب افتخار مسلمانان گردید.

خداوند معیار داستان‌گویی پیامبران پیشین را حق‌گویی معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.[3]

---

۱. ر.ک: زاهیة الدجانی، احسن القصص بین اعجاز القرآن و تحریف التوراة.

۲. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن.

۳. قصص (۲۸) آیه ۳.

۲. عبرت‌گزینی در تاریخ

معمولاً دأب و عادت مورخان بر گزارش‌گری همهٔ اطلاعاتی است که از گذشتهٔ تاریخ به دست آنها رسیده است. هدف مورخان حق‌جو از تاریخ نگاری تقدیم «آگاهی از پدیده‌های گذشته تاریخ» به جامعه معاصر و آیندگان یعنی صرف «دانش افزایی» بوده است. به همین دلیل بسیاری از گزارش‌های موجود در کتاب‌های تاریخ برای سرگرمی خوانندگان و یا احیاناً اطلاعات جدید آورده شده و ممکن است هیچ نقشی در بهبود زندگی و سرنوشت خواننده و جامعه‌اش نداشته باشد.

اما قرآن کریم این اسلوب قصه‌گویی گزارش‌گری عقیم تاریخ را نپسندیده و فقط اسلوب «عبرت گزینی» را در تاریخ برگزیده است، چراکه این اسلوب یک روش مولّد است. قرآن کریم هیچ‌گاه در نقل وقایع تاریخ به نقل گزارش همه جوانب یک واقعه نپرداخته است. حتی زمان خاص پیدایش یک واقعه و غالباً مکان آن را هم نام نبرده و گاه ترتیب زمانی حوادث را نیز رعایت نکرده است[1] بلکه آن بخش‌هایی را از هر واقعه گزینش کرده که دانستن آنها برای خوانندگان عبرتی باشد، تا بتواند آن فراز تاریخی را چراغ راه آینده‌اش ساخته، از تجربیات مثبت گذشتگان برای دست‌یابی به اهداف مقدسش بهره گرفته و از تجربیات منفی و شکست‌های گذشتگان راه‌های سقوط را از قبل پیش‌بینی کرده که در آنها سقوط نکند.

همین اصل عبرت گزینی ایجاب می‌کند که گاهی قرآن یک فراز تاریخی عبرت‌آموز را چند بار برای مخاطبان متفاوت تکرار کند؛ چنان‌که ایجاب می‌کند در لابه‌لای قصه‌ها تذکرات و اندرزها و تعلیمات لازم را مزج نماید. این امتزاج‌ها برای یک مورخ، نامأنوس و غیر مرتبط است، اما در دیدگان یک مصلح کاملاً مربوط و لازم می‌باشد.

این دو ویژگی را می‌توان در یکی از آیات شریفه قرآن مطالعه کرد:

---

۱. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۴۳۳.

﴿لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.[1]

کلمهٔ «احسن القَصَص» به معنای بهترین قصه‌ها نیست، زیرا جمع قصه «قِصص» به کسر قاف است و «قَصص» به فتح قاف مصدر است و به معنای خود «قصه گفتن» است، خداوند در این آیه می‌خواهد امتیاز و برتری تاریخ نگاری قرآن را در انتخاب بهترین اسلوب و روش قصه‌نگاری معرفی کند که همین روش عبرت‌گزینی در تاریخ‌نگاری است.[2]

۳. ابزار بودن تاریخ برای تعلیم معارف

قرآن کریم در قالب گزارش یک قصه تاریخی ـ علاوه بر عبرت‌آموزی ـ به بیان معارف گونان عقیدتی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و مانند آنها می‌پردازد. در واقع تاریخ‌نگاری را یک قالب و ابزار و بستر مناسبی برای رشد و ارتقای وجودی و روحی و علمی و عقلی و معنوی انسان‌ها قرار داده است. مشاهده و بازنگری قصه‌های قرآن با این نگاه می‌تواند اوج هنرقرآن را در این اسلوب نشان دهد.[3]

همین اصل مهم و عنصر اساسی تاریخ نگاری قرآن را مستشرق مسیحی، «فیلیپ حِتی» ـ که یک عرب است ـ بهتر از دیگر همکاران مستشرق غربی‌اش درک کرده و چنین می‌نویسد:

> قصه قرآن در گزارش‌های قصه‌های تاریخی، تهذیب اخلاقی و تربیت و تأدیب جامعه است، نه گزارش‌گری حوادث تاریخ. قرآن می‌خواهد از فرازهای تاریخی در جهت موعظه اخلاقی جامعه

---

۱. یوسف (۱۲) آیه ۱۱۱.

۲. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۴۲۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۴۲۵.

استفاده نماید و نیز از آن قصه‌ها چنین نتیجه بگیرد که خداوند در همیشه تاریخ بشر نیکان را پاداش و بدکاران را مجازات می‌کند و این، سنت همیشه خداست.[۱]

۴. امتزاج تاریخ با پندها و تعلیمات

دو ویژگی اخیر ایجاب می‌کند که خداوند به صرف گزارش حوادث تاریخی یک واقعه از امت‌های گذشته بسنده نکند بلکه در لابه‌لای آن به استنتاج‌ها و پند و اندرزها و نیز تعلیم معارف و عقاید و کشف و تبیین سنت‌های الهی و فلسفه تاریخ بپردازد. این اسلوب تاریخ نگاری حکیمانه‌ترین و هدفمندترین نوع تاریخ‌نگاری است، و شگفت است که آن‌چه از امتیازهای قرآن بر دیگر کتاب‌های بشری است جزء اشکال‌های مستشرقان بر قرآن قرار گرفته است.

۵. تکرار قصه‌ها

دو عامل موجب لزوم تکرار قصه‌ها در قرآن می‌باشد:

اول ـ اصل تدریجی بودن نزول قرآن. دوم ـ قابلیت وقایع‌نگاری برای استنتاج‌های گوناگون و درس‌های متعدد.

زیرا در هر مناسبتی که یک پدیده اجتماعی اقتضای نزول آیاتی می‌نمود تا خداوند آگاهی لازم را در آن خصوص به مردم تقدیم کند، ممکن بود خداوند از یک فراز تاریخی متناسب با آن موضوع بهره می‌جست و با نقل آن فراز و استنتاج متناسب با آن موضوع، آیاتی از قصص قرآنی را نازل می‌فرمود. اگر پس از مدتی پدیدهٔ اجتماعی دیگر اقتضای نزول آیاتی دیگر را داشت و همان قصه گذشته قابلیت به کارگیری برای تفهیم موضوع جدید را داشت، حکمت الهی ایجاب می‌کند تا آن فراز تاریخی را با قالب جدید و متناسب با این موضوع جدید دوباره نازل و از آن استنتاج

---

۱. مجلة رسالة الاسلام، سنه ۹، عدد ۳، ص ۲۶۹.

جدید ارائه دهد و چون قرآن یک کتاب آموزشی محض نیست، بلکه علاوه بر جنبهٔ تعلیمی دارای جنبهٔ تذکر و موعظه نیز می‌باشد، ملاحظه می‌شود که هر مورد به ظاهر تکراری یک قصه دارای تقریر و ترسیم خاصی است که پند و اندرزهای جدید در آن عجین شده است.

بنابراین می‌توان گفت که در قرآن اصلاً «قصه تکراری محض» وجود ندارد، زیرا از یک گزاره تاریخی در هر جا استنباط خاصی را ارائه می‌دهد.

این نوع بهره‌گیری متعدد تربیتی از یک فراز تاریخی نه تنها یک عیب نیست، بلکه یکی از امتیازهای تاریخ نگاری و از هنرهای قصه‌گویی است. می‌توان گفت کتاب تاریخی‌ای هنرمندانه‌تر و فنی‌تر است که نویسنده‌اش از یک فراز تاریخی استنباط‌ها و بهره‌گیری‌های بیشتری برده باشد.

شاید قرآن در این رشته گوی سبقت را از دیگر کتاب‌های تاریخی برده باشد.

استاد «عبدالوهاب حموده» این ویژگی قصه‌نگاری قرآن را یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن شمرده و چنین می‌نویسد:

> یکی از معجزات قرآن آن است که خداوند یک قصه را در چند جای قرآن با چند گونه عبارت و در چند قالب متفاوت نازل کرده است و در هر کدام کاستی و افزایش قرار داده است، تا از هر کدام نتیجه‌ای خاص را برای مخاطبان خاص بگیرد. در حالی که همهٔ آنها راست و منطبق با واقعیت تاریخ است. و این هنر پیچیده و مشکلی است، زیرا معمولاً یک پدیدهٔ تاریخی در یک قالب عبارتی گزارش می‌شود و اگر مورخی یک قصه را چند بار با چند عبارت مختلف نخواهد گزارش کند، معمولاً مفاهیم متغایر را گزارش خواهد داد که برخی از آنها با واقعیت تاریخ ناسازگار خواهد بود.[1]

تفاوت موارد تکرار هر قصه در قرآن را می‌توان با مطالعه کتاب‌های مربوطه‌ای که

---

۱. مجلة رسالة الاسلام، سنه ۹، شماره ۳، ص ۲۷۰، عبدالوهاب حموده.

در این زمینه نگارش یافته ملاحظه کرد.[۱]

البته این تفاوت‌های ظریف برای یک مطالعه کنندهٔ غربی غیر مسلمان شاید چندان محسوس نباشد و همه را تکراری ببیند؛ چنان‌که مثلاً یک ایرانی ده‌ها پسر ژاپنی را دقیقاً مثل هم و بدون تفاوت می‌بیند، اما یک ژاپنی همهٔ آنها را متفاوت دیده و تفاوت‌های دقیق صورت و چشم‌ها و اندام آنها را تشخیص می‌دهد.

اختلاف «درمنگام» و «یوسف حداد» و «بلاشر» درباره مصدر قصه‌های قرآنی

مستشرقان و اسلام شناسان غربی پس از اتفاق نظر و اجماع بر عدم الهی بودن مصدر قصه‌های قرآنی به جست‌وجوی مصدر دیگری پرداختند و هر کدام منشأ و منبعی را حدس زده و بی‌باکانه آن را ادعا کردند:

۱. مشاهدات صحراهای عربستان و قصه‌های بادیه‌نشینان

«درمنگام»[۲] در کتاب وحی محمدی می‌نویسد:

> پس از فوت عبدالمطلب سرپرستی محمدﷺ به عهده عمویش ابوطالب قرار گرفت، اما چون او مرد ثروت‌مندی نبود، نمی‌شود گفت که امکانات تحصیل علم را برایش فراهم کرده [و محمدﷺ دانش و قصه‌های قرآنی را از استاد فرا گرفته است]، اما محمد در سفرهای تجارتی ابوطالب عمویش را همراهی می‌کرد. او با کاروان‌های تجارتی صحراهای عربستان را طی می‌کرد، چشمان زیبای محمدﷺ شهر مدین و بیابان‌های وادی القری و سرزمین ثمود را جست‌وجو گرانه مشاهده کرد و قصه این سرزمین‌ها را از بادیه نشینان آن‌جا می‌شنید... .[۳]

---

۱. دکتر محمود بستانی، دراسات فنیة فی قصص القرآن، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸. دکتر محمود بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، (دو جلد).

2. E. Dermanghame.

۳. التهامی نقره، سکولوجیة القصة فی القرآن، رسالة الدکتوراة فی جامعة الجزائر، شرکة التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۴، ص ۶۲. نقل از: الوحی المحمدی، درمنقام، ص ۸۶.

۲. تورات

«یوسف حداد ارشمیندریت» در کتاب القرآن و الکتاب می‌نویسد:

دوره دوم دعوت قرآن پس از هجرت گروه اندکی از مسلمانان به حبشه دارای ماهیت اسرائیلی است، زیرا پیامبر اسلام مردم را با روش قصص قرآنی به توحید خالص دعوت می‌کرد.[۱]

۳. انجیل

«بلاشر»[۲] در کتاب مسئله مشکل محمد ﷺ[۳] می‌نویسد:

هنگامی که قرآن را با انجیل طفولت مقایسه می‌کنیم ارتباط و پیوند محکمی را بین آن دو مشاهده می‌کنیم، و این مطلب بعید نیست آن‌گاه که ارزش انجیل‌های غیررسمی را در قرون وسطی درک کنیم.[۴]

ملاحظه می‌شود که هر کدام از این نظریه‌ها ابطال کننده نظریه دیگری است، و مقداری هم باید به آنان حق داد، زیرا برای هیچ‌کدام از این حدس‌ها دلیل و برهان اثبات کننده‌ای ندیدند تا همگان بدان گردن نهند.

اما شگفت این جا است که اگر این اندیشمندان غربی صرف احتمال و اندکی قرائن را برای اظهار نظر کافی می‌دانند، چرا احتمال وحیانی بودن را با آن همه قرائن اسلوب قصه‌نگاری قرآن و فضائل شخصیتی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یکی از احتمالات مطرح نمی‌کنند؟

---

۱. سکولوجیة القصة، ص ۶۵. نقل از: یوسف حداد، القرآن و الکتاب، ص ۱۰۶۲.

2. Blachere.

3. Le Propleme De Mohomet.

۴. التهامی نقره، همان، ص ۶۷. نقل از: معضلة محمد، ص ۵۹.

انسجام و ارتباط ارگانیکی آیات قرآن

قرآن‌کریم یک کتاب معمولی تدوین شده توسط یک انسان نویسنده نیست تا دارای یک مقدمه و چند فصل و بخش و خاتمه باشد. بلکه مجموعه‌ای گران‌بها است که هر چند آیه‌اش در زمانی خاص و مناسبت و شأن نزول خاص نازل و به دستور پیامبر اکرم ﷺ با نظم ویژه‌ای کنار هم چیده شده است. بالطبع یک مستشرق که این کتاب آسمانی را یک کتاب بشری و تألیف شخص حضرت می‌داند، انتظار نظمی هم‌چون نظم دیگر کتاب‌های بشری را از آن دارد، و آن‌گاه که آن نظم مورد انتظار خودش را در قرآن نمی‌یابد داوری به تشتت و پراکندگی موضوعی آیات می‌کند، غافل از آن‌که منشأ اشتباه داوری او یک پیش‌فرض اشتباه خود اوست.

اما برخی مستشرقان که تأمل بیشتری در آیات و مفاهیم آن و ارتباط آیات با یک‌دیگر پرداخته‌اند، توانسته‌اند تا حدودی متوجه نظم و انسجام خاص آیات شده و اسلوب ویژه قرآن را کشف کرده و دست از اشکال قبلی خویش بردارند.

تغییر نظر کارلایل

این سرگذشت را می‌توان در مستشرق انگلیسی «توماس کارلایل» دید؛ خود وی می‌نویسد:

عبارت‌هایش از نوع قرائت‌های مشکلی است که خوانده‌ام؛ به این معنا که عبارت‌هایش خسته

کننده و مشوش و پراکنده و سخت و ناسازگار می‌باشد. هیچ عامل و انگیزه‌ای جز حس وظیفه‌شناسی و تکلیف نمی‌تواند یک نفر اروپایی را به مطالعهٔ آن وادار کند. و نخستین اثری را که در ذهن شخص می‌گذارد اجمال و اقتصار آن است. ولی پس از سال‌ها مطالعه قضاوت شخص تغییر می‌کند و تأیید می‌نماید که این عبارت‌ها به کلی شکل دیگری دارد و ادبیات مشخصی است. اگر کتابی از دل برخیزد در سایر دل‌ها خواهد نشست و همه هنرها و هنرنمایی‌های تألیف در قبال آن کوچک شمرده خواهند شد.[۱]

برتری ساختار قرآن بر تورات و انجیل **از دیدگاه «ویلفرد کنتول اسمیت»**

«Wilfred Cantwell Smit» در مقالهٔ «یادداشتی درباره قرآن از دیدگاه تطبیقی» می‌نویسد:

«قرآن به عنوان یک «متن دینی» دو امتیاز بر دو متن دینی دیگر «تورات و انجیل» دارد:

۱. مطالب قرآن منسجم‌تر، قوی‌تر، فصیح‌تر و از نظر معنوی بامعناترین است. مثلاً تصویر «حضرت ابراهیم علیه السلام» در قرآن دارای همین ویژگی‌ها است. اما ابراهیم در تورات قهرمان توحید و سمبل بت شکنی است، و در انجیل سمبل «ایمان مسیحی» در برابر «قانون و شریعت» است که ضد یهودی است. اما ابراهیم در قرآن دارای هر دو ویژگی است؛ علاوه بر این‌که در تورات هیچ ساختار کلی‌ای دربارهٔ داستان ابراهیم دیده نمی‌شود. در «سفر تثنیه» به لطف خداوند نسبت بدو اشاره می‌شود، اما دلیل آن روشن نیست. در انجیل هم ابراهیم به صورت صریح وجود ندارد، بلکه در تأملات مفسران اولیه کلیسا می‌توان او را دید، اما در قرآن سیمای کاملی از او ارائه شده است.

۲. گر چه هر سه کتاب متون دینی هستند، اما از نظر صوری در قرآن سخن‌گو خداست و در تورات و انجیل سخن‌گو موسی، عاموس، لوقا و پولس هستند. قرآن از

---

۱. پرفسور خورشید احمد، اسلام و غرب، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۴۶.

آغاز، متن دینی محسوب می‌شد، اما انجیل در زمان تدوین چنین نبوده و سپس متن دینی گشته است.[۱]

درهم بودن و عدم ارتباط موضوعی آیات، چهارمین اشکال بلاشر

این اشکال راکه «بلاشر» مطرح کرده بارها توسط دیگر مستشرقان مانند «کارلایل» نیز مطرح شده است، که همهٔ آنها ناشی از عدم توجه به نظام خاص «متون کتب آسمانی» و «نحوهٔ جمع‌آوری و تدوین قرآن» است. لذا شایسته است مقداری مبسوط‌تر دربارهٔ «انسجام و ارتباط ارگانیکی آیات قرآن» بررسی شود.

تفکیک بین نظام گفتاری و نظام نوشتاری

موضوع حساس و مهمی که مستشرقان در ارزیابی نظم آیات قرآن از آن غافل شده‌اند، همین تفکیک فوق است. سخنوری که با مردم سخن می‌گوید و در شرایط و زمان‌ها و مکان‌های متفاوت با مخاطبان گوناگون گفت‌وگو دارد اسلوب و نظم خاصی را باید در گفتارش اعمال کند که دقیقاً غیر از اسلوب و نظم خاص نوشتاری است که یک نویسنده باید در کتاب و مقالهٔ خویش رعایت نماید. به کار بردن آیین نگارش در گویش و بالعکس اوج کج سلیقه‌گی و بی‌هنری است، چراکه: هر چیزی به جای خویش نیکو است.

قرآن کریم یک کتاب نوشته شده نازل شدهٔ دفعی از جانب خدا نیست، بلکه مجموعهٔ دسته‌های آیات نازله‌ای است که پیامبر اسلام ﷺ به هر مناسبتی دسته‌ای از آیات راکه نازل می‌شد برای مردم قرائت می‌فرمود. پس قرآن نمونه‌ای از یک «مجموعه گفتار الهی» است و اوج فصاحت و بلاغت آن در این است که شاخصه‌های نظام گفتاری در آن رعایت شده باشد.

---

۱. مقالهٔ «یادداشتی درباره قرآن...»، تألیف ویلفرد اسمیت، ش ۶، مرتضی کریمی‌نیا، مطالعات قرآنی در غرب، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال ۸۰، ص ۷ـ ۱۰.

شاخصه‌های چهارگانه نظام گفتاری

۱. کوتاهی سخن

یک سخنور می‌بایست سخنانش را حتماً کوتاه برنامه‌ریزی کند، شرایط و حال مخاطبان و خصوصیات زمان و مکان میزان کوتاهی سخن را تعیین می‌کند و می‌تواند بین دو ساعت تا یک دقیقه باشد، یک جمله یا یک مجموعه دو ساعته باشد، اما در نظام نوشتاری ضمن این‌که رعایت حال خواننده و شرایط و و زمان و مکان باید رعایت شود، کوتاهی نوشتار شرط قطعی و دائمی نیست، چراکه نویسنده می‌تواند پیرامون یک موضوع ده‌ها، صدها و گاه هزاران صفحه مطالب مرتبط بنگارد.

همین ویژگی کوتاهی را می‌توان دقیقاً در آیات شریفه قرآن مشاهده کرد، زیرا هر دسته آیات مرکب از چند آیه معدود می‌باشد که متناسب با شرایط مخاطبان آن آیات بوده است.

۲. ترکیب صوری انواع و گونه‌های مختلف بیان

یک سخنور ماهر حق دارد که در یک گفتارش از گونه‌های متعدد صوری برای تفهیم هدفش به مخاطب بهره گیرد، گاه به تبیین عقلی اصل موضوع بپردازد، گاه از مبانی فلسفی مدد جوید، گاهی از هنر شعر یا سجع بهره گیرد، گاهی شاهدی برای اثبات سخنش از سرگذشت دیگران در تاریخ حکایت کند، و اگر سخنران اهداف تربیتی هم داشته باشد، علاوه بر آنها گاه نصیحت و پند و اندرز می‌کند، گاهی تشویق و به شمردن آثار و نتایج و میوه‌های مثبت کار خیر می‌پردازد و گاه از عواقب سوء عمل زشت سخن به میان می‌آورد.

اگر سخنور یک حکیم یا پیامبر یا امام و مصلح جامعه باشد رعایت این اصل و به کارگیری انواع روش به تناسب شرایط برای گفتارش الزامی می‌شود. و حال این‌که نظام نوشتاری مقید به این خصوصیت نیست، زیرا چه بسا نویسنده‌ای ماهر و دانشمند در یک کتاب فلسفی جز براهین فلسفی ننویسد و نویسنده کتاب ریاضی و

فیزیک و شیمی یک مرتبه هم از شعر و تشویق و تهدید بهره نگیرد، و در کتاب عقیدتی و فقهی نیز جز عقاید و فقه ننگارد.

قرآن کریم به عنوان یک سمبل «گفتاری» بهترین نمونه‌ای است که می‌توان انواع این صورت‌های کلامی را در حدّ اعلیٰ در آن یافت؛ نمایشگاهی است از به کارگیری انواع فنون گفتاری.

۳. مزج موضوعی[۱]

یک سخنور به ویژه اگر نقش جامع فرهنگی و رسالت جامع تربیتی جامعه‌ای را به عهده داشته باشد، می‌تواند در یک گفتار موضوعات مختلف را عرضه کند؛ مثلاً افقی از جهان‌بینی صحیح را ارائه کند، برهان فلسفی بر آن اقامه نماید، احکام فقهی و تکلیفی خاصی را متناسب با شرایط مخاطب براساس آنها عرضه کند، وظیفهٔ اخلاقی او را در این رابطه بیان نماید، سخنی از بهشت و جهنم را بر زبان آرد، محبت و نعمت‌های الهی را بر او گوشزد کند و....

همه این موضوعات متفاوت که از نظر رشته‌های تقسیم‌بندی علوم جدای از یک‌دیگرند اما به نحوی به هم مربوطاند در یک دسته آیات یک صفحه‌ای قابل مشاهده می‌باشند. این ویژگی در یک مجموعه گفتاری مانند قرآن کریم از امتیازات و برتری‌های قابل تقدیر است، در حالی که معمولاً با نظام نوشتاری سازگار نیست، زیرا ماهیت موضوع را غالباً موضوعات و شرایط خوانندگان کتاب‌ها اقتضا می‌کند که نویسنده به هیچ وجه از موضوع رشته علمی مربوطه خارج نشده و صدها و هزاران صفحه کتابش را یک‌نواخت بنگارد.

۴. تکرارهای مشابه و متفاوت

از آن‌جا که مخاطبان یک گوینده غالباً متغیرند، مانعی ندارد که برخی مطالب

---

۱. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۴۲۱.

مطرح شده در سخنرانی قبل را برای مخاطبان جدید مطرح کند، البته اگر شرایط هر دو گروه مخاطب را یک‌سان دید، تکرار مشابه قبل را انجام می‌دهد، و اگر شرایط گروه جدید را مغایر دید، به تناسب همین عناصر جدید، تغییری در تکرار اِعمال کرده، گاه آن مطلب تکراری را کوتاه‌تر، گاه بلندتر، گاه با افزوده‌های جدید، گاه با کاهش برخی قسمت‌ها ارائه می‌کند.

آن موضوع تکراری اگر از مهم‌ترین اهداف سخنران باشد، این تکرار برای او الزامی است و ترک آن برای گروه جدید یک نقص آشکار است.

همین اهمیت برخی موضوعات باعث می‌شود که گاه سخنران به خاطر تأکید بر آن مطلب و نشان دادن اهمیت آن حتی در یک سخنرانی برای یک گروه مخاطب آن مطلب و جمله را تکرار می‌کند. باز همین تکرار یک روش پسندیده و راجح و احیاناً لازم می‌باشد. همین اصل «رجحان تکرار مهم‌ترین سخن» باعث شده که برخی شعرای بزرگ در برخی قصائد خویش ترجیع‌بند ساخته و یک مصرع را از آغاز تا پایان تکرار می‌کنند.

همهٔ این ویژگی‌های زیبای ادبی را می‌توان در تکرارهای قرآن کریم ملاحظه کرد، مانند تکرار برخی قصه‌ها،[1] گاه با افزایش و گاه با کاهش، تکرار برخی آیات در چند سوره و حتی در یک سوره.

اما همین تکرار در نظام نوشتاری یک نقص محسوب شده و نویسنده یک کتاب باید به شدت از آن پرهیز کند.

بیشتر اشکالات مستشرقان و قرآن پژوهان غربی در مورد نظم آیات و ساختار قرآن ناشی از عدم توجه آنان به این موضوع فنی «تفکیک بین دو نظام گفتاری و نوشتاری» است، گر چه تاکنون نگارنده به کتابی برخورد نکرده که این موضوع را به صورت مستقل مورد بحث قرار داده باشد.

---

۱. همان، ص ۴۲۱.

کلیدهای همبستگی آیات قرآن

گر چه قرآن کریم یک کتاب تدوین شده بشری نیست، و نیز یک لوح آسمانی مدوّن که به طور دفعی یک مرتبه نازل شده باشد نبوده، بلکه مجموعه آیات و رهنمودهای الهی است که به تناسب و اقتضای شرایط و پدیده‌های اجتماعی فضای دعوت اسلامی رسول گرامی اسلام ﷺ هر گاه آیاتی نازل می‌شد دقیقاً ناظر به نیازهای همان وقت بود.

اسلوب ساختار موضوعی رایج در کتاب‌های بشری ـ که دارای مقدمه و فصل‌ها و بخش‌ها و خاتمه است ـ گر چه در تألیفات مطلوب و متوقع است، اما این اسلوب هرگز با فلسفهٔ بعثت پیامبر و دعوت تدریجی یک جامعهٔ ناآگاه و منحرف و مستغرق در مادیات به سوی ارزش‌های انسانی و معارف الهی سازگار نیست، زیرا چگونه منطقی است که پیامبری یا مصلحی برای نجات یک انسان جاهل مستغرق در لذات یا ستمگری یا استضعاف در آغاز، سخن از مقایسهٔ جهان بینی‌های گوناگون و بررسی صحت و سقم مبانی فلسفی هر کدام و ناسازگاری استدلال‌های مکاتب منحرف با ضوابط دانش منطبق و قیاس و استقرا و تعلیم دانش معرفت‌شناسی و داوری برای میزان واقع‌نمایی هر کدام از انواع شناخت بشری مطرح نموده و سپس به فلسفه خلقت عالم و بشر و مانند آن پرداخته و پس از آن وارد مباحث بنایی مانند احکام و وظایف و قوانین سعادت‌بخش اسلام گردد؟

تنها اسلوب معقول و حکیمانه در هدایت چنین جامعه‌ای هم‌زبانی با آنها و به کارگیری اصل «لسان قوم» و ارائه سخنانی هدایت‌گرانه است که آمیزه‌ای از «دل‌سوزی‌ها، یادآوری مهر و عطوفت خدا به انسان‌ها، پند و موعظه، رهنمودهای اخلاقی و رفتاری، تشویق‌ها و تهدیدها، تحلیل‌های عقلی بنیادی، عبرت از گذشتگان، عطف توجه به رازهای پنهان آفرینش و آیت نگری به پدیده‌های طبیعت و مانند آنها» است، چرا که خلأها و دردهای روحی مخاطبان متعدد و متفاوت است و

درمان آنها معجونی را می‌طلبد که عناصر دارویی متعددی را با خود همراه داشته باشد.

جامعیت مجموعه‌ای کوچک از آیات هم‌چون معجون بودن یک قرص نه تنها نقص آن نیست، بلکه کمال آن و شرط لازم درمانی آن است. چگونه ممکن است این کمال مورد تعرض نامهربانانه برخی منتقدان قرار گیرد؟!

هر دسته از آیات مربوط به هم دارای یک نحوه جامعیت زیبا است که به تنهایی می‌توانند جذابیت و هدایت بخشی داشته باشند و ارتباط آیات درون هر دسته به سادگی و اندک دقتی قابل توجه می‌باشد؛ چنان‌که معمولاً بیشتر مفسران همین روش تفسیر دسته‌ای آیات را در کتاب‌های خویش در پیش گرفته‌اند. و مستشرقانی که در این بخش سؤال یا ابهام و شبهه دارند، شایسته است که به تفاسیر مربوطه مفسران اسلام در بخش آیات مورد نظرشان مراجعه نمایند.

اما مجموعه این دسته‌های آیات که به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال نازل شده است، باید به نحوی کنار هم قرار می‌گرفت که ارتباطی نیز با یک‌دیگر داشته باشند. این امر با هدایت پیامبر گرامی اسلام ﷺ انجام گرفت و طبق گزارش کاتبان وحی، هر گاه دسته‌ای از آیات نازل می‌شد، آن حضرت به نویسندگان وحی دستور می‌دادند که آن آیات را پس از فلان آیه قرار دهند.

ابن عباس و عثمان ابن ابی‌العاص گفته است:

> وقتی بر پیامبر وحی نازل می‌شد، آن حضرت نویسندگان وحی را احضار کرده و به آنها می‌فرمود: «این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید».[1]

در این صورت تنها سؤالی که باقی می‌ماند آن است که: چه ارتباطی بین دسته‌های متعدد آیات در داخل هر سوره و نیز چه ارتباط و نظمی بین خود سوره‌ها وجود دارد؟ آیا آن دسته‌ها بیگانه از یک‌دیگر و متشتت و پراکنده‌اند یا انسجام و همبستگی

---

۱. الاتقان، ج ۱، ص ۶۰.

مشخصی بین آنها رعایت شده است؟

در برابر این سؤال دو پاسخ می‌توان داد:

پاسخ

۱. کشف کلیه ارکان ساختار معرفتی قرآن از تمام واژه‌های مهم

ارتباط دسته‌های آیات هر سوره را از این راه می‌توان کشف کرد که موضوعات عمده و محورهای کلیدی مطرح شده در هر دسته از آیات را استخراج کنیم و سپس رابطهٔ آن موضوعات و محورهای مهم دو دسته از آیات کنار هم را ملاحظه و مقایسه نموده و به جایگاه آنها در یک نظام جامع معرفتی اسلام و قرآن دقت نماییم. در این صورت رابطهٔ آن موضوعات خود را به خوبی نشان داده و طعم شیرینی کشف آن ارتباط را در کام خود خواهیم چشید.

به گفته دکتر عبدالله درّاز، قرآن مانند یک تابلو نقاشی بزرگ و جامع و زیبا است که اگر روی یک نقطه‌اش ذره‌بین بگذاریم و فقط آن را تماشا کنیم، شاید هیچ زیبایی و مفهوم آن را درک نکنیم بلکه برای درک مفاهیم و پیام‌ها و زیبایی‌های آن تابلو باید مقداری از دور نگاه جامع به تابلو بیفکنیم تا جایگاه واقعی هر تصویر در کل تابلو معلوم شود. بسیاری از مفسران مانند علامه طباطبائی در المیزان و ابوالقاسم پاینده در تفسیر توضیحی خویش این روش را در پیش گرفته‌اند که قابل استفاده است.

دکتر عبدالله محمود شحاته کتاب ارزشمندی در موضوع انسجام و همبستگی مجموعه آیات درون هر سوره از نظر اهداف و مقاصد تألیف کرده که حجةالاسلام دکتر سید محمدباقر حجتی آن را ترجمه و منتشر نموده است.[1]

چنان‌که دکتر عبدالمتعال الصعیدی استاد دانشگاه الازهر نیز کتابی در بارهٔ ارتباط

---

۱. دکتر عبدالله محمد شحاته، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه دکتر سید محمدباقر حجتی.

مجموعه آیات هر سوره با یک‌دیگر و نیز تناسب ارتباط و نظم و ترتیب سوره‌های نگاشته است.[۱] و نیز عبدالعلی بازرگان دو جلد کتاب را به همین منظور با بسط کامل به نام نظم قرآن تألیف کرده است.[۲]

۲. محور قرار دادن یکی از واژگان کلیدی اصلی در رأس مخروط معرفتی

با توجه به این‌که همهٔ مطالب ارائه شده در آیات و سوره‌های متعدد قرآن بیانگر جلوه‌هایی از یک ساختار معرفتی اسلام و تفکر دینی الهی است و هر بخش از معارف جایگاهی خاص در مجموعه پیکر ساختمان معرفتی دینی دارند؛ مثلاً احکام مربوط به نماز در قسمتی از بخش احکام عبادات قرار گرفته و آیات مربوط به ارث در قسمتی از احکام اقتصادی اجتماعی قرار دارد و آیات مربوط به جهاد در بخشی از احکام روابط خارجی قرار دارد و آیات مربوط به انواع عذاب‌ها و جهنم در قسمتی از بخش جهان‌بینی اسلام قرار دارد و قصص امت‌های گذشته در بخش روش‌های تعلیم و تربیت و تبشیر و انذار مردم قرار دارد و... روشن است که همه این بخش‌ها یک نحوه ارتباط سازمانی با یک‌دیگر داشته و گسسته از هم نمی‌باشند. ولی برای یافتن سیستم ارتباطی آنها با یک‌دیگر باید به واژگان کلیدی که نقش اصلی را در مرکزیت این معرفت دینی ایفا می‌کنند شناسایی کرد و آن را محور اصلی قرار داده و سیستم ارتباطی کلیه بخش‌ها و موضوعات را با آن ملاحظه کرد، مانند واژه‌های:

الف ـ الله

با توجه به این که خداوند به عنوان مبدأ هستی و حقیقت هستی و هستی حقیقی است، واژه اللّه می‌تواند واژه کلیدی مرکزی باشد که همهٔ مفاهیم و معارف آیات

---

۱. دکتر عبدالله المتعال الصعیدی، النظم الفنی فی القرآن.

۲. عبدالعلی بازرگان، نظم قرآن.

پیراستگی جدی به آن دارند، زیرا:

آیات مشتمل بر اسما و صفات و افعال معرفی کننده سیمای آن ذات‌اند؛ آیات توضیح دهنده پدیده‌های شگفت طبیعت از انسان و حیوانات و گیاهان و زمین و آسمان بیانگر نشانه‌ها و آیات او می‌باشند؛ آیات مربوط به نبوت و امامت بیانگر نمایندگان وی؛ آیات مربوط به خلقت انسان و ویژگی‌های او بیانگر عزیزترین آفریده اوست؛ آیات مربوط به احکام و فقیهان و عبادت و تربیت و اقتصاد و سیاست بیانگر روش مطلوب و ایده‌آل او برای رشد و ارتقای بشر است و آیات مشتمل بر بهشت و جهنم و برزخ و قیامت بیانگر پایان و نتایج سرگذشتی می‌باشد که خداوند برای بشر پیش‌بینی کرده است.

ملاحظه می‌شود که این ساختمان معرفتی براساس «خدا محوری» می‌تواند بیانگر سیستم ارتباطی همه آیات با خدا و با یک‌دیگر باشد.

ب ـ انسان

اگر واژه کلیدی «انسان» مرکز و قطب معرفت دینی قرار گیرد، باز هم تمام آیات و سوره‌ها و موضوعات آنها بیانگر آغاز آفرینش انسان و آفریننده او و هدف آفرینش او و راه رسیدن به هدف و شناخت موانع و سرگذشت انسان‌های پیشین و مانند آن است و همگی آیات وابسته به مفهوم «انسان» بود، و لذا با یک‌دیگر کاملاً مرتبط می‌باشند.

ج ـ سعادت، هدایت و... دیگر واژگان کلیدی قرآن

د ـ واژه کلیدی «میثاق» از نظر آقای دکتر بی‌آزار

استاد فرزانه حجةالاسلام دکتر بی‌آزار شیرازی که در دوران حضور علمی و تحصیلات تکمیلی در دانشگاه «مک گیل» کانادا با این اشکال گسستگی و بی‌ارتباطی آیات قرآن از جانب دانشمندان و قرآن پژوهان غربی مواجه شده، برای ارائه یک پاسخ عالمانه همین روش «انتخاب واژه کلیدی» را برگزیده است. ایشان واژه «میثاق»

را به عنوان کلید و مرکز و محور معارف قرآنی انتخاب کرده و موضوعات اصلی وابسته به میثاق را طراحی نموده و آنها را در یک ساختار منظم قرار داده است. این ساختار آن جامعیت موضوعی را دارد که همهٔ موضوعات ریز مطالب آیات و سوره‌های قرآنی را تحت پوشش آن موضوعات کلی قرار دهد. با این ترسیم، تمام آیات قرآن در یک ساختار معرفتی منسجم کاملاً به هم پیوسته می‌باشند و اگر احیاناً در چند آیه کنار هم تعدادی موضوعات متفاوت با یک‌دیگر کنار هم قرار گرفته‌اند، با نگاه جامع همهٔ آنها یک هدف و یک جهت‌گیری کلی را تعقیب می‌کنند.

ایشان در آغاز این بررسی را به صورت کتابی با زبان انگلیسی با عنوان: «the Covenant in the Quran»[1] تألیف و چاپ نمود و سپس ترجمه‌اش به نام میثاق در قرآن، کلید همبستگی آیات و بخش‌های مختلف قرآن در اختیار جامعه ایرانی قرار گرفت.[2]

دکتر بی‌آزار عناوین کلی و اصلی مرتبط با واژه میثاق را که در بردارندهٔ تمام موضوعات ریز آیات قرآن هستند به ۱۰ ماده تقسیم کرده است:

ماده ۱. طرف اول میثاق: خدا و صفات او

ماده ۲. طرف دوم میثاق: آدم، بنی‌آدم، پیامبران، ملت‌ها و امت‌ها، بنی‌اسرائیل، قوم مسیح، علما، مردان با ایمان، زنان باایمان، خانواده.

ماده ۳. واسطهٔ پیمان: پیامبران و جانشینان آنها

ماده ۴. نعمت‌های الهی: نعمت‌های دنیا و آخرت که انگیزهٔ عمل به میثاق را در انسان زنده می‌کنند.

---

1. the covenant in the Qur an - the key to unity of the verses Contained in Quranic Surahs. Abd-Alkrim Biazar.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.

۲. دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و دکتر سید محمدباقر حجتی، میثاق در قرآن، کلید همبستگی آیات و بخش‌های مختلف قرآن، ص ۱ ـ ۱۴۵.

ماده ۵. احکام و شرایط میثاق: حدود و مرزهای اعمال.

ماده ۶. وعدهٔ پاداش به وفاکنندگان به میثاق، نعمت‌های دنیا و بهشت

ماده ۷. انذار و هشدار، مجازات متخلفان و پیمان شکنان با عذاب دنیا و آخرت

ماده ۸. اقرار و شهادت، یادآوری پیمان اولیه عالم ذرّ

ماده ۹. سوگند برای تحکیم قرارداد

ماده ۱۰. عبرت از عهد گذشتگان، قصص انبیا و تاریخ امت‌های پیشین.[۱]

۱. همان.

سازگاری و عدم تناقض در قرآن

﴿... وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً...﴾.[1]

انسانی امی و درس نخوانده در جزیرةالعرب ۱۴۰۰ سال قبل، در طول ۲۳ سال، کلمات و تعالیمی را به پیروان خود به صورت متفرق آموزش داده، که هر بخش آن در شرایط خاصی و با شأن نزول ویژه‌ای قرائت شده است. ۲۳ سال پس از تحولات زندگی، گاه در تنهایی و محاصره شعب ابی‌طالب و گاه بر اریکهٔ قدرت رهبری یک امت در مدینه، گاه در حال جنگ و گاه در صلح و آرامش، گاه پس از پیروزی بزرگ در بدر و حنین و فتح مکه و گاه در حال شکست جنگ احد و مشاهده مثله شدن سردار و عموی بزرگوارش حمزه، گاه پنهان در غار ثور و گاه در پیشاپیش استقبال کنندگان و هلهله شادی اهل مدینه.

ثروت‌مندان و نام‌آوران عرب آن روز سواد نداشتند که رسالهٔ حکیمانه کوچکی را به یادگار گذارند، چگونه کودک یتیم مکه در آن فضای تاریک و عصر ظلمت کلمات گهرباری را عرضه کرد که علیٰ‌رغم تنوع و فراوانی موضوعات و تفاوت حالات ۲۳ سال تبلیغ، تمامی آنها با یک‌دیگر هماهنگ بوده و در یک خط مستقیم هدف مقدس واحدی را تعقیب کردند و عناصر تشکیل دهندهٔ ساختار مرصّع یک مکتب و دین کامل گشتند؟

---

۱. نساء (۴) آیه ۸۲.

آیات کریمه قرآن هر کدام مکمّل دیگری است. تناسب آیات با یک‌دیگر و پیوند و انسجام ارگانیک بین آنها به صورتی است که مجموعه قرآن کریم را به صورت یک پیکر کامل و دین جامع قرار داده است.

همین هماهنگی آیات و عدم تناقض بین آنها نشانی از آن بود که این آیات کریمه از یک منبع حکمت و منشأ وحیانی و آسمانی القا شده است که بر قلب یک انسان پاک و درس نخوانده عربستان نازل شده و از زبان مبارکش اظهار می‌شود:

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلأَمِينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنْذِرِينَ﴾؛[1]

روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی.

علی علیه‌السلام که خود قرآن ناطق است و تجسّم عینی قرآن می‌باشد، ارتباط دقیق بین آیات قرآن را به خوبی مشاهده کرده و هر کدام از آیات قرآن را مفسر دیگری و شاهد صدق آن دانسته است؛ به صورتی که تمام آیاتش آهنگ واحدی را از جانب خداوند تعقیب می‌کند و خود این ویژگی شاهدی بر الهی بودن آن می‌باشد.

آن حضرت در یکی از خطبه‌ها فرمود:

کتاب الله تُبصرون به و تنطقون به و تسمعون به، و ینطق بعضه ببعض، و یشهد بعضه علیٰ بعض و لا یختلف فی الله و لا یخالف بصاحبه عن الله؛[2]

این قرآن کتاب خداست که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیلهٔ آن بشنوید، بعضی از قرآن از بعضی دیگرش سخن می‌گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد.[3]

هرگاه صلیبیان و یهودیان با این انسجام دقیق و هماهنگی آیات قرآن مواجه شدند

---

۱. شعراء (۲۶) آیه ۱۹۳.

۲. نهج‌البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۳۳.

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج‌البلاغه، ص ۲۵۳.

که نشان از وحیانی بودن و حقانیت قرآن و پیامبر بود و از عهدهٔ یک انسان امی ۱۴ قرن قبل ممکن نبود، به ناچار اقدام به مشوه کردن سیمای ناب قرآن کریم کرده و به جست‌وجوی مواردی پرداختند که شاید بتوانند ادعای تناقض و ناسازگاری آیات قرآن را مطرح کرده و آسمانی بودن آن را زیر سؤال برند.

این شیوهٔ ناپسند متأسفانه در دستور کار کلیساها قرار گرفت و دانشجویان دینی کلیساها موظف به تتبع و فراگیری آنها شدند.

آن‌قدر این شیوهٔ غیراخلاقی به صورت غیر منصفانه انجام گرفت که خود منجر به واکنش برخی از کلیساییان جوان و بازگشت آنان از مسیحیت و گرویدن به قرآن کریم و دین مبین اسلام شد. خاطرهٔ ذیل یکی از اسناد زنده این توطئه و از جلوه‌های دل‌ربای وحدت و انسجام والای قرآن کریم است.

بی‌انصافی مستشرقان در اتهام تناقض، انگیزه مسلمان شدن قسیس ابراهیم خلیل فیلوبوس

وی که پس از مسلمان شدن نام «حاج ابراهیم خلیل احمد» را برای خویش برگزید و از علمای بزرگ و نویسندگان جهان اسلام شد، زندگی‌نامه‌اش را در مصاحبه با نشریه «القبس، کویت، دوشنبه ۵ رمضان ۱۳۹۶، شماره ۱۵۴۰» چنین گزارش می‌کند:

> من در سال ۱۹۱۹ میلادی در اسکندریه متولد شدم، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‌های آمریکایی سپری کردم و دیپلم تخصصی علوم دینی دانشکده اسیوط را دریافت کردم تا آماده ورود به «دانشکده لاهوت» گشته و تحصیلات عالی آیین مسیحیت را جهت کشیش شدن بگذرانم. شرایط سختی برای ورود به دانشکده لاهوت داشتند و می‌بایست گواهی ایمانی و استعداد عالی را ارائه می‌دادم. به هر حال توانستم گواهی‌هایی از کلیسای اسکندریه و چند مرکز دیگر بگیرم، سپس وارد این دانشکده شده و نزد اساتید آمریکایی و مصری تحصیل کردم.
>
> رسالهٔ پایان‌نامه من «راهکاری تبلیغ مسیحیت در بین مسلمانان» بود. ما در آن دانشکده معارف

اسلامی و روش‌های تشکیک و ایجاد شبهه در عقاید مسلمانان و تضعیف ایمان آنها را فرا گرفتیم. سال ۱۹۵۲ فوق لیسانس تبشیر را از دانشگاه «برنستون آمریکا» دریافت کرده و استاد دانشکده لاهوت اسیوط شدم. موضوع درس من «مغالطه‌ها و بررسی اشکالات و تناقضات قرآن» بود. اما هر چه بیشتر قرآن را به این هدف مطالعه کردم، بیشتر به حقانیت آن پی بردم، تا آن‌که پس از یک سخنرانی علیه اسلام و قرآن در کنفرانس تبشیری که در هتل «کترالت اسوان» تشکیل شده بود، احساس عذاب وجدان کردم که چرا این‌قدر دروغ می‌گویم. آن شب را مرتب در اندیشه بودم و آیهٔ ﴿لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ﴾[1] و آیه ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْباناً وَأَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ * وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ...﴾[2] را تلاوت کردم.

آن شب تصمیم خودم را گرفتم و دین مبین اسلام را انتخاب و سپس اعلان کردم. از آن پس دست به تحقیق و تألیف زدم.

برخی از کتاب‌های این نویسنده مسلمان عبارت است از:

۱. محمد فی التوراة و الانجیل

۲. المستشرقون و المبشرون فی العالم العربی و الاسلامی

۳. الاستشراق و التبشیر وصلتهما بالامبریالیة العالمیه

۴. المسیح انسان لا اله

۵. الاسلام فی الکتب السماویه

۶. المخطط التبشیری و الاستعمار

۷. اعرف عدوک... (اسرائیل) عقیدة و سیاسة[3]

---

۱. حشر (۵۹) آیه ۲۱.

۲. مائده (۵) آیه ۸۲

۳. دکتر شوقی ابوخلیل، اضواء علی مواقف المستشرقین، ص ۷۱.

پیشینه اشکال تراشی و ادعای وجود تناقض در قرآن کریم[1]

درخشش انوار معارف عالی و آموزه‌های حکیمانه و فطری قرآن کریم آن چنان مورد استقبال پژوهش‌گران قرار می‌گرفت که ارباب کلیسا هر روز شاهد گسستن تارهای تنیده خرافات عهدین بودند. یکی از راه‌های کنترل حرکت توفنده فرهنگ قرآن، ایجاد شبهه‌ها و سؤال‌ها و ابهام‌ها دربارهٔ آیات شریفه قرآن بود که دشمنان قرآن از همان آغاز ظهور اسلام به استفاده از این حربه پرداختند. بنابراین شبهه افکنی‌های اخیر متسشرقان و ادعای وجود تناقض در قرآن حرکت تازهٔ غرب نیست، بلکه استمرار همان سلسله تلاش‌ها و سم‌پاشی‌های اسلاف آنان می‌باشد. شیخ صدوق در کتاب التوحید نقل می‌کند:

> مردی خدمت امیرالمؤمنان علی علیه السلام رسید و عرض کرد: من در کتاب خدا به شک افتادم.
>
> حضرت پرسید: چگونه؟
>
> گفت: برخی آیات یک‌دیگر را تکذیب می‌کنند.
>
> فرمود: آیات قرآن تصدیق کنندهٔ یک‌دیگرند نه تکذیب کننده، اما مشکل آن است که تو عقل [و دانش] مفید نداری. موارد شک خودت را بگو.
>
> وی تک تک اعتراض‌های خود را برشمرد و حضرت پاسخ لازم را به وی داد.[2]

«طبرسی» نیز در کتاب الاحتجاج نقل می‌کند:

> مردی خدمت امیرالمؤمنان علی علیه السلام رسید و گفت: اگر این اختلاف و تناقضاتی که در قرآن دیدم نمی‌بود به دین اسلام می‌گرویدم. حضرت فرمود: آن موارد را بشمار.
>
> وی همه را شمرد و حضرت به آنها پاسخ داد. وقتی شبهات وی حل شد رسماً دین اسلام را پذیرفت.

این حدیث از جوامع و گنجینه‌های گران‌بهایی است که ده‌ها شبهه و حلّ آن را

---

۱. ر.ک: شبهات وردود، ص ۲۴۵.

۲. شیخ صدوق، کتاب التوحید، باب الرد علی الثنویة و الزنادقه، ص ۲۵۵.

مفصل در خود جای داده است و طبرسی آن را در ۲۷ صفحه الاحتجاج خویش گزارش کرده است.[۱]

سیوطی در الاتقان نقل می‌کند: مردی نزد «ابن عباس» رسید و گفت: من در قرآن مواردی دیدم که با یک‌دیگر اختلاف دارند. پرسید آیا در قرآن شک داری؟ گفت: خیر، اختلاف بین آیات است. سپس موارد اختلاف را شمرد و ابن عباس به آنها پاسخ داد. مثل سؤال از این‌که مدت روز قیامت هزار سال است یا پنجاه هزار سال؟[۲]

انگیزهٔ پاسخ‌گویی به این گونه سؤال‌ها و شبهات باعث شد که علمای اسلام و مفسران در طول تاریخ به تحقیق و تألیف کتاب‌هایی دربارهٔ این موضوع بپردازند و آثار خوبی را برای خود به یادگار گذارند، مانند:

۱. قطرب «ابی علی محمد بن مستنیر بصری» متوفی ۲۰۶ هـ. که ادیب و از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بود کتابی مخصوص همین موضوع به ترتیب سوره‌ها به نام الرد علی الملحدین فی تشابه القرآن تألیف کرد.

۲. ابن اسحاق کندی فیلسوف عراق در نیمه قرن سوم هجری مشغول جمع‌آوری آیاتی شد که به نظرش با یک‌دیگر متناقض می‌نمود و آنها را به صورت یک رساله تدوین کرد. این خبر به امام حسن عسگری علیه‌السلام رسید. حضرت به یکی از شاگردان کندی فرمود: آیا شما توان و شجاعت ندارید که استادتان را از ادامه این حرکت اشتباه بازدارید؟

گفت: من شاگرد هستم و چگونه توانایی پاسخ‌گویی به استاد را دارم؟

حضرت فرمود: هنگامی که با او نشست دوستانه داشتی از وی بپرس که: اگر آورنده این قرآن بیاید و ادعا کند که من از عبارت‌های آیات قرآن هدفی دیگر غیر از

---

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۵۸ ـ ۳۸۴ و بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۹۸ ـ ۱۲۷.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، نوع ۴۸، ج ۲، ص ۷۰.

برداشت‌های تو داشته‌ام آیا امکان دارد؟ اگر پذیرفت، به او بگو پس با این احتمال چگونه ادعای تناقض می‌کنی؟

شاگرد خدمت استاد رسید و پس از گفت‌وگو همین مطالب را برای کندی مطرح کرد. وی که این استدلال را کاملاً عقلی و منطقی و متناسب با لغت‌شناسی دید شگفت‌زده پرسید: تو در این سطح نیستی که این گونه استدلال کنی، سوگندت می‌دهم که گوینده این سخن را به من معرفی کن. او نام امام عسگری علیه‌السلام را برد، کندی گفت: این گونه سخنان فقط از این خاندان برمی‌آید. سپس آتشی افروخت و همهٔ نوشته‌هایش را سوزاند.[1] بعضی آثار دیگر در این زمینه عبارتند از:

۳. ابن قیبه (متوفی ۲۷۶) کتاب تأویل مشکل القرآن.

۴. سید شریف رضی (متوفی ۴۰۶) حقایق التأویل فی مشابه التنزیل.

۵. قاضی عبدالجبار معتزلی (ت ۴۱۵) تنزیه القرآن عن المطاعن.

۶. قطب راوندی (ت ۵۷۳) فصلی از کتاب الخرایج و الجرائح.

۷. ابن شهرآشوب مازندرانی (ت ۶۶۶) رساله‌ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه پیرامون قرآن تألیف کرد.

۸. جلال‌الدین سیوطی باب ۴۸ کتاب الاتقان

۹. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، جلد ۸۹ ص ۱۴۱ و ج ۹۰ ص ۹۸ تا ۱۴۲.

۱۰. شیخ جلیل یاسین، اضواء علی متشابهات القرآن.

۱۱. احمد عمران، القرآن و المسیحیة فی المیزان. وی این اثر را در پاسخ به اشکالات اسلام شناس و قرآن شناس مسیحی لبنانی یوسف حداد مؤلف القرآن و المسیحیه نوشت.

۱۲. دکتر غازی عنایة، شبهات حول القرآن و تفنیدها.

۱۳. آیة‌الله محمدهادی معرفت، شبهات وردود حول القرآن الکریم.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱.

تناقض‌های ادعا شده مستشرقان در قرآن[۱]

۱. یوسف حداد می‌نویسد:

آیا در قیامت از اعمال و گناهان انسان‌ها پرسش می‌شود یا خیر؟

دو آیه در این موضوع در قرآن کریم هست که یکی پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی به این پرسش داده است:

۱. ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ﴾.[۲]

۲. ﴿فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ﴾.[۳و۴]

پاسخ

آیات فراوانی در قرآن دلالت قطعی و روشن بر پرسش از اعمال انسان‌ها در قیامت وجود دارد که آیه اول یکی از آنهاست. این پرسش با هدف توبیخ و مسئولیت و محاکمه و اتخاذ تصمیم عذاب است. لحن آیات قبل و بعد قابل ملاحظه است:

﴿أُحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْواجَهُمْ وَما كانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ * ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ﴾.[۵]

و نیز آیه شریفهٔ: ﴿فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾[۶]

اما باید دانست که قیامت صحنه‌های گوناگون و مواقف فراوانی دارد که ممکن

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دکتر محمد صادق، البشارات والمقارنات، ص ۳۸۳ – ۴۰۷ که یازده مورد را از یوسف حداد نقل و سپس بحث کرده است. محمد هادی معرفت، شبهات وردود، ص ۲۴۳ – ۳۱۲ حدود سی مورد را بحث کرده است. یوسف حداد، الکتاب و القرآن، ج ۲. دکتر غازی عناية، شبهات حول القرآن و تضیدها، ص ۱۴۳ پنج شبهه را بررسی کرده است.

۲. صافات (۳۷) آیه ۲۴.

۳. الرحمن (۵۵) آیه ۳۹.

۴. یوسف حداد، القرآن و الکتاب، ج ۲، ص ۶۷۳. به نقل از: البشارات و المقارنات، ص ۳۸۳.

۵. صافات (۳۷) آیه ۲۴.

۶. حجر (۱۵) آیه ۹۲.

است گاهی از آن تعبیر به ایام و روزهای فراوان شود:

﴿تَعْرُجُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾[1]

گاهی انسان‌ها در پیشگاه الهی قرار می‌گیرند تا خداوند با آنها سخن گوید:

﴿وَلَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ قالَ أَلَيْسَ هٰذا بِالْحَقِّ﴾[2]

گاهی در پرتگاه آتش جهنم قرار داده می‌شوند تا هیبت مجازات جرائم‌شان را ببینند:

﴿وَلَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ...﴾[3]

گاهی از آنان و اعمالشان پرسش می‌شود تا با زبان‌شان پاسخ دهند:

﴿قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرضِ قالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ ٱللّٰهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها...﴾[4]

گاهی بر دهان گنهکاران مهر زده می‌شود و فقط از اعضا و جوارح‌شان پرسش می‌گردد:

﴿ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ وَتُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾[5]

گاهی هم در برخی مواقف که آثار جرائم‌شان در صورت‌هایشان پیداست نیازی به پرسش از اعضا و جوارح‌شان هم نیست، بلکه نگاه فرشتگان به سیمای مجرمان برای شناسایی و بازداشت و سوق دادن آنها به سوی عذاب کافی است؛ چنان‌که آیات بعدی همان دلالت را دارد:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ ... يُعْرَفُ ٱلْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَالأَقْدامِ﴾[6]

---

۱. معارج (۷۰) آیه ۴.

۲. انعام (۶) آیه ۳۰.

۳. همان، آیه ۲۷.

۴. نساء (۴) آیه ۹۷.

۵. یس (۳۶) آیه ۶۵.

۶. الرحمن (۵۵) ۳۹ ـ ۴۱.

ملاحظه می‌شود که نفی پرسش در این آیه به صورت مطلق نیست تا منافاتی با آیات سابق داشته باشد، بلکه در شرایطی است که شناسایی مجرمان از طریق نگاه به ویژگی‌های چهره‌شان انجام می‌گیرد.[۱]

۲. یوسف حداد می‌نویسد:

آیا در قیامت بین انسان‌ها گفت‌وگو و پرسش و پاسخ و تساؤل هست یا نیست؟

برخی آیات قرآن پاسخ مثبت می‌دهد و برخی منفی:

۱. ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسآءَلُونَ﴾[۲]

۲. ﴿فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَسآءَلُونَ﴾.[۳]

پاسخ

سؤال و جواب و گفت‌وگوهای متنوعی بین انسان‌ها در محشر قطعاً هست و آیات فراوانی بر آن دلالت دارد. مانند گفت‌وگوی مستضعفان و مستکبران با یک‌دیگر:

﴿... يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ اَلْقَوْلَ يَقُولُ اَلَّذِينَ اَسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اَسْتَكْبَرُوا لَوْلا أَنْتُمْ لَكُنّا مُؤْمِنِينَ * قالَ اَلَّذِينَ اَسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اَسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الهُدىٰ بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقالَ اَلَّذِينَ اَسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اَسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اَللَّيْلِ وَالنَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً...﴾[۴]

و مانند گفت‌وگوی جهنمیان با بهشتیان:

﴿يَوْمَ يَقُولُ اَلْمُنافِقُونَ وَالْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا اُنْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ اِرْجِعُوا وَراءَكُمْ

---

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۱ و دکتر محمد صادقی، البشارات و المقارنات، ص ۳۸۳ ـ ۴۰۷. وی در این اثر به پاسخ یازده تناقض ادعایی یوسف حداد پرداخته است.

۲. مؤمنون (۲۳) آیه ۱۰۱.

۳. طور (۵۲) آیه ۲۱.

۴. سبأ (۳۴) آیات ۳۱ ـ ۳۳.

فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ * يُنادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلىٰ وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتّىٰ جاءَ أَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ﴾.[1]

و مانند گفت‌وگوی جهنمیان با یک‌دیگر که در آیه اول مطرح شد:

﴿أُحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْواجَهُمْ وَما كانُوا يَعْبُدُونَ ... وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ * قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ * قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ...﴾[2]

و مانند گفت‌وگوی بهشتیان با یک‌دیگر:

﴿إِلّا عِبادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ ... فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ * قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ...﴾.[3]

و مانند اعضای خانواده‌هایی که با هم در بهشت مستقر شده‌اند:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ... وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ * قالُوا إِنّا كُنّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ﴾.[4]

اما لازم به دقت است که موضوع همه گفت‌وگوها بررسی عوامل سعادت و خوش‌بختی و شقاوت و بدبختی است. عرصهٔ قیامت جای گفت‌وگو پیرامون ارزش‌های کاذب دنیوی و عوامل خیالی سعادت و شقاوت هم‌چون افتخار به پدران و اجداد و انساب نیست. قرآن کریم در آیه‌ای که گفت‌وگوی بین اهل محشر را نفی می‌کند دقیقاً گفت‌وگو دربارهٔ موضوع «انساب» است، و لذا در آیه بعد ملاک جای‌گزین آن را ملاک اعمال و میزان رفتار معرفی می‌کند:

﴿فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ

---

۱. حدید (۵۷) آیات ۱۳ و ۱۴.

۲. صافات (۳۷) آیات ۲۲ ـ ۲۹.

۳. همان، ۴۰ ـ ۵۱.

۴. طور (۵۲) آیات ۲۱ ـ ۲۶.

هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ﴾.[۱]

۳. یوسف حداد می‌نویسد:

آیا مشرکان شرک خویش را در قیامت از خداوند پنهان می‌کنند یا خیر؟

برخی آیات پاسخ مثبت به این سؤال داده و برخی پاسخ منفی:

۱. ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا وَاللّٰهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكِينَ﴾.[۲]

۲. ﴿وَلا يَكْتُمُونَ ٱللّٰهَ حَدِيثاً﴾.[۳]

پاسخ

مشرک مانند هر مجرمی هنگام مؤاخذه دوست دارد و تلاش هم می‌کند که جرم و شرک خویش را پنهان دارد و سخنانی هم مانند قسم دروغ با این نیت بر زبان می‌راند، اما چون در صحنهٔ محشر شاهدهای متعددی برای اعمال هر کدام وجود دارند آنان موفق نمی‌شوند که واقعاً شرک و جرائم‌شان را پنهان کنند. آیه اول دقیقاً آن تلاش مشرکان را گزارش می‌کند و لذا قبل از آیه خداوند با صراحت شرک آنان را قطعی شمرده و براساس آن می‌پرسد که شرکای شما الآن کجا هستند؟ و پس از سوگند دروغ‌شان خداوند می‌فرماید: این دروغ را بر خود بستند و دروغ‌شان هیچ تأثیری نداشت:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ * ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا وَاللّٰهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكِينَ * ٱنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ﴾.[۴]

خداوند در سوره نساء همین ناکامی مشرکان را در کتمان با وجود شهود گزارش می‌کند و باز یادآور نیت درونی و تلاش آنها نیز می‌گردد:

---

۱. مؤمنون (۲۳) آیات ۱۰۱ ـ ۱۰۳.

۲. آل عمران (۳) آیه ۲۳.

۳. نساء (۴) آیه ۴۲.

۴. انعام (۶) آیات ۲۱ ـ ۲۳.

﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ شَهِيداً * يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّىٰ بِهِمُ الأَرْضُ وَلا يَكْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِيثاً﴾.[1]

ملاحظه می‌شود که چگونه این آیات در هر دو سوره دقیقاً منطبق با یک‌دیگرند. این معنا در صورتی است که جمله «لا یکتمون...» عطف بر «یود...» باشد، اما اگر آن را بر «تستوی...» عطف کنیم معنای آیه چنین می‌شود:

«در آن روز کافران که پیامبر را نافرمانی کردند می‌خواهند (آرزو می‌کنند) که ای کاش با زمین یک‌سان می‌شدند و هیچ سخنی را از خدا کتمان نمی‌کردند» یعنی نه در دنیا به کتمان آیات قرآن و حقانیت سخنان پیامبر می‌پرداختند و نه در قیامت سوگند دروغ در برابر خدا می‌خوردند.

در این صورت اصلاً این آیه شریفه خبر از «عدم کتمان مشرکان» نداده است تا منافاتی با آیات قبل پیدا کند، بلکه صرفاً آرزوی مشرکان را مبنی بر «عدم کتمان» گزارش داده است.[2]

۴. یوسف حداد می‌نویسد:

آیا مردان قدرت و استطاعت بر اعمال عدالت نسبت به چند همسر خویش دارند یا خیر؟

برخی آیات پاسخ مثبت می‌دهند و برخی پاسخ منفی:

۱. ﴿... فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً﴾[3]

زیرا این آیه شریفه با تجویز داشتن دو و سه و چهار همسر امکان ایجاد عدالت را تأیید کرده است.

۲. ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا ...﴾.[4]

---

۱. نساء (۴) آیات ۴۱ ـ ۴۲.

۲. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۲۶۹.

۳. نساء (۴) آیه ۳.

۴. همان، آیه ۱۲۹.

پاسخ

این نکته برای مستشرقان جالب توجه است که بدانند این اشکال آنها جدید نیست، بلکه در صدر اسلام «ابن ابی العوجای» زندیق و ماتریالیست معروف آن زمان همین اشکال تناقض را به «هشام بن حکم» شاگرد امام صادق علیه السلام کرد. لذا شایسته است که جواب آقای یوسف حداد را از زبان امام صادق علیه السلام نقل کنیم:

مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند:

سأل ابن ابی‌العوجاء هشام بن الحکم قال له: الیس الله حکیماً؟ قال بلیٰ هو احکم الحاکمین. قال فاخبرنی عن قوله ﴿فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً﴾ الیس هذا فرض؟ قال: بلیٰ. قال فاخبرنی عن قوله ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كالْمُعَلَّقَةِ﴾ ایّ حکیم یتکلم بهذا؟ فلم یکن عنده جواب.

فرحل الی المدینة الیٰ ابی‌عبدالله علیه السلام فقال: فی غیر وقت حج و لا عمرة! قال نعم جعلت فداک لأمر اهمنی، ان ابن ابی العوجه سألنی عن مسألة لم یکن عندی فیها شیء. قال: و ما هی؟ قال فاخبره القصة. فقال له ابوعبدالله علیه السلام: اما قوله عزوجل ﴿فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً﴾ یعنی فی النفقة، و اما قوله ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كالْمُعَلَّقَةِ﴾ یعنی فی المودة.[1]

خلاصه پاسخ امام صادق علیه السلام آن است که آن عدالتی که برای انسان نسبت به همسرانش ممکن است عدالت در نفقه و تقسیم استراحت خود در منازل آنان است، اگر مردی این توانایی را در خود ببیند می‌توان چند همسر داشته باشد و اگر مردی این توانایی را به هر دلیل در خود نمی‌بیند فقط مجاز به ازدواج با یک زن است.

اما آن عدالتی که برای یک انسان میسّر و ممکن نیست تقسیم عادلانه محبت قبلی

---

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

خود بین همسرانش هست، زیرا اولاً: تعلق محبت قلبی‌اش به هر همسر از امور اختیاری وی نیست تا به اختیار خود کم و زیاد کند.

ثانیاً: موضوع محبت ـ که یک امر قلبی و معنوی است ـ آن‌قدر ظریف است که هر چقدر انسان دقت کند قادر نیست تقسیم عادلانه آن را حتی تشخیص دهد، لذا خداوند در آیهٔ دوم انسان را به این ناتوانی‌اش هشدار داده، سپس توصیه می‌کند که حداقل همسری را که محبت قلبی کمتر به او دارید کلاً رهایش نکنید که سرگردان بماند بلکه تا حد ممکن به او توجه و اظهار محبت کرده و در تأمین نیازمندی‌هایش همکاری داشته باشید. با این توضیح روشن است که این دو آیه نه تنها تناقضی با یک‌دیگر ندارند بلکه مکمل یک‌دیگر بوده و هر کدام بخشی از وظیفهٔ شوهر را بیان می‌کند.

۵. یوسف حداد می‌نویسد:

آیا خداوند فرمان به فحشاء و فسق می‌دهد یا خیر؟

آیه: ﴿إِنَّ اللّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ﴾[1] آن را نفی می‌کند. و آیه: ﴿وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً﴾[2] آن را اثبات می‌کند.[3]

پاسخ

فرهنگ معارف قرآن در این موضوع به صورتی است که هر کس آیات دیگر قرآن را تلاوت کند مانند آیات ذیل:

۱. ﴿قُلْ إِنَّ اللّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ﴾.[4]

---

۱. اعراف (۷) آیه ۲۸.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۱۶.

۳. البشارات و المقارنات، ص ۳۸۷.

۴. اعراف (۷) آیه ۲۸.

۲. ﴿إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي القُربىٰ وَيَنْهىٰ عَنِ ٱلفَحْشاءِ وَالمُنْكَرِ وَالبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.[۱]

۳. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ ٱلشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَٱلْمُنْكَرِ﴾[۲]

انسان با توجه به این آیات به صورت طبیعی می‌فهمد که مراد از آیه شریفه ﴿أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها﴾ آن است که: ما مترفین و ثروت‌مندان را امر به اطاعت و عبادت و تقوی و انفاق و عدالت می‌کنیم، آنان هم با ترک این دستورها مرتکب گناه شده و فاسق می‌گردند که نتیجه و مجازات آنان عذاب آسمانی خواهد بود؛ چنان‌که همهٔ مفسران نیز همین مطلب را از این آیه شریفه فهمیده‌اند.

۶. یوسف حداد می‌نویسد[۳]:

قرآن در یک مورد ترسیمی که از عصای تبدیل شده معجزه آسای حضرت موسی علیه‌السلام می‌نماید آن را «مار کوچک = جانّ» معرفی می‌کند و در آیه‌ای دیگر آن را «یک اژدهای بزرگ = ثعبان مبین»:

۱. ﴿أَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ وَلّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾[۴]

۲. ﴿فَأَلْقىٰ عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ﴾.[۵]

پاسخ

خداوند یکی از معجزات حضرت موسی علیه‌السلام را تبدیل عصای وی به مار قرار داد. اما شکل و اندازه آن مار را خداوند مطابق با مقتضای شرایط خاص هر مورد قرار می‌داد تا تأثیر لازم را داشته باشد. لذا هنگامی که خداوند در کوه طور برای اولین بار

---

۱. نحل (۱۶) آیه ۹۰.

۲. نور (۲۴) آیه ۲۱.

۳. البشارات و المقارنات، ص ۳۹۰.

۴. نمل (۲۷) آیه ۱۰.

۵. اعراف (۷) آیه ۱۰۷.

می‌خواهد اعجاز وی را در عصا به خود موسی علیه السلام نشان دهد فقط به تبدیل آن به یک مار کوچک اکتفا می‌کند تا خیلی وحشت نکند، زیرا موسی علیه السلام در برابر همان مار کوچک اندکی ترسید و عقب‌نشینی کرد:

﴿إِذْ قالَ مُوسىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النّارِ وَمَنْ حَوْلَها وَسُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * يا مُوسىٰ إِنَّهُ أَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَأَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ وَلّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسىٰ لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾.[1]

اما هنگامی که حضرت موسی علیه السلام در برابر اقتدار پادشاه بزرگ زمان فرعون قرار می‌گیرد و فرعون مغرورانه از وی معجزه طلب می‌کند، شایسته است که اینک عصا تبدیل به اژدهای بزرگ گردد:

﴿وَقالَ مُوسىٰ يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ ... قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ * فَأَلْقىٰ عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ﴾.[2]

۷. ادعای تناقض آیات در خلقت آسمان‌ها و زمین از دیدگاه یوسف حداد[3]

یوسف حداد می‌نویسد:

۱. آیا آسمان‌ها قبل از زمین آفریده شده‌اند یا بالعکس؟

۲. آیا طول خلقت آسمان‌ها و زمین ۶ روز بوده یا ۸ روز؟

یوسف حداد می‌نویسد که سه دسته آیات در این زمینه وجود دارد که با هم تناقض دارند:

۱. ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها * رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها * وَأَغْطَشَ لَيْلَها وَأَخْرَجَ ضُحاها * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها * أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَمَرْعاها * وَالْجِبالَ أَرْساها * مَتاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعامِكُمْ﴾.[4]

---

۱. نمل (۲۷) آیات ۷ ـ ۱۰.

۲. اعراف (۷) آیات ۱۰۴ ـ ۱۰۷.

۳. دکتر محمد صادقی، البشارات و المقارنات، ص ۳۸۸.

۴. نازعات (۷۹) آیات ۲۷ ـ ۳۲.

۲. ﴿قُلْ أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذٰلِكَ رَبُّ الْعالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَبارَكَ فِيها وَقَدَّرَ فِيها أَقْواتَها فِي أَرْبَعَةِ أَيّامٍ سَواءً لِلسّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَلِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ * فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَمٰواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحىٰ فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَزَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَحِفْظاً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾.[1]

۳. ﴿اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ وَما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا شَفِيعٍ أَفَلا تَتَذَكَّرُونَ * يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرْضِ...﴾.[2]

پاسخ

در پاسخ به این اشکال تقریرهای متعددی از ناحیه علمای اسلامی ارائه شده است:

۱. آیةالله معرفت فرموده:

ترتیب خلقت عالم طی سه مرحله چنین بوده:

۱. خلقت ذات زمین ۲. خلقت آسمان ۳. دحو و بسط و تسطیح پوسته زمین

و زمان‌بندی خلقت نیز چنین بوده:

خلقت ذات زمین	۲ روز
خلقت ذات زمین و دحو و بسط و تسطیح آن در مجموع	۴ روز
خلقت آسمان‌ها	۲ روز

جمع کل ۶ روز می‌شود.[3]

۲. علامه طباطبائی:

خلقت زمین در ۲ دوره بوده است:

---

۱. فصلت (۴۱) آیات ۹ ـ ۱۲.

۲. همان، آیات ۴ و ۵.

۳. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۲۵۹.

«جعل رواسی و برکات و تقدیر اقوات به صورت ۴ فصل بوده است [در همان دو روز]

جعل آسمان‌ها نیز در ۲ دوره بوده است. جمع ۴ دوره است.

خلقت آسمان‌ها و اجرام بین آنها نیز در ۲ روز دیگر بوده است که آیه سوره نازعات از آن ساکت است، و جمع ۶ دوره در آیه سوره سجده فقط بیان شده است.»

۳. دکتر محمد صادقی نوشته است:

ترتیب خلقت چهار مرحله داشته است:

۱. خلقت زمین ۲. خلقت آسمان و بقا به صورت دخان ۳. دحو الارض ۴. تنظیم ۷ طبقه آسمان.[۱]

۸. هاشم عربی نویسنده و مترجم عرب غیرمسلمان در تکمله و اضافات پاورقی خود بر کتاب مقالة فی الاسلام تألیف جرج سیل انگلیسی که به عنوان نقدی بر معارف اسلام تألیف شده اشکال‌ها و تناقضاتی را نسبت به قرآن برشمرده است؛[۲] مثلاً گفته:

قرآن در برخی آیات خودش را «عربی مبین» معرفی کرده که آن‌چنان مفاهیمش روشن است که احتیاج به تفسیر و تأویل ندارد. اما در برخی آیات آن را متشابه و مبهم و گنگ شمرده است:

۱. ﴿الرّ تِلْكَ اٰياتُ اَلْكِتابِ وَ قُرْانٍ مُبِينٍ﴾.[۳]

﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ﴾.[۴]

۲. ﴿هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الكِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمّا اَلَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ اَبْتِغاءَ اَلفِتْنَةِ وَاَبْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلّا اللّٰهُ وَالرّاسِخُونَ فِی اَلعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَما يَذَّكَّرُ إِلّا أُولُوا اَلْأَلْبابِ﴾.[۵]

---

۱. البشارات و المقارنات، ص ۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. حجر (۱۵) آیه ۱.

۴. مائده (۵) آیه ۱۵.

۵. آل عمران (۳) آیه ۷.

پاسخ

گر چه طبق دو آیه اول و مانند آنها قرآن کریم مانند نور راهنمای اندیشه بشری به سوی معارف الهی است، و آیات متشابه قرآن به صورتی است که غالباً در نگاه اول برای یک غیر متخصص مفهوم واقعی آن روشن نیست، بلکه زمینه کج فهمی و سوءاستفاده هم نیز در آنها وجود دارد، اما همین آیات متشابه نیز دارای معارفی بوده و متولی هدایت جامعه است، ولی نحوه بهره‌وری و استفاده از این آیات، اسلوب خاصی دارد که باید با به کارگیری همان مِتُد ویژه‌اش به فهم مفهوم آن پرداخت؛ چنان‌که دریافت حقائق فیزیک و شیمی متوقف بر بهره‌گیری از تجربیات آزمایشگاهی و فهم مسائل کیهان‌شناسی بستگی به استفاده از ابزار تلسکوپ دارد.

متد فهم آیات متشابه قرآن را فرستنده خود قرآن خداوند معرفی کرده که «ارجاع متشابهات» به محکمات است. در این صورت آیه متشابه هم مفهوم روشنی پیدا کرده و «نور» و «بیان» و «هدایت» برای مردم خواهد شد.

مثلاً جمله ﴿بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ﴾[1] از آن جهت متشابه است که برای خدا «دست» معین کرده است و موضوع جسم بودن خداوند را به ذهن انسان تداعی می‌کند، اما پس از ارجاع آن به آیه محکم ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾[2] در می‌یابیم که دست او مانند انسان‌ها جسم نیست، بلکه مفهوم آن قدرت خداوندی است، و این آیه در این صورت دلالت بر آزادی و توان‌مندی کامل خداوند بر هر گونه تصرف در هستی و زندگی بشر می‌کند.

۹. تناقض بین قدرت و عدالت خداوند از دیدگاه «ولهاوزن»

«ولهاوزن Von Julius Wellhavsen» مستشرق واسلام‌شناس آلمانی (۱۹۱۸ـ۱۸۴۴م.)

---

۱. مائده (۵) آیه ۶۴.

۲. شوریٰ (۴۲) آیه ۱۱.

که پس از تحصیل علوم لاهوت (عقاید دینی مسیحیت) و زبان‌های شرقی به شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی پرداخت، بیشترین تلاش خود را وقف بررسی «تاریخ اسلام» نمود و در این موضوع متخصص شد.

او در کتاب تاریخ دولت عربی از ظهور اسلام تا پایان دولت اموی که به آلمانی نگاشته است به نام Das Arabische Reich und Sein gturg و دکتر محمد ابوریدة آن را به عربی ترجمه کرده است ضمن نقادی تاریخ اسلام و جنگ‌های داخلی مسلمانان، در مقدمه کتابش به نقد دیدگاه‌های تاریخی قرآن پرداخته است؛ وی در آغاز مقدمه کتاب می‌نویسد:

> در قرآن گاهی سخن از «قدرت خداوند» مطرح می‌شود، و گاه سخن از «عدالت خداوند». انتخاب جای مناسب برای هر کدام از این دو صفت به تشخیص و سلیقه محمد بستگی داشته است، البته ایشان هیچ گونه تعادل و توازنی را برای ذکر این دو صفت رعایت نکرده است و بلکه اصلاً متوجه تناقض این دو با یک‌دیگر نبوده است، زیرا او نه فیلسوف بود و نه پایه‌گذار یک مکتب فکری عقیدتی.[1]

نقد

عبارت «ولهاوزن» محتوی چهار ادعا است:

۱. قرآن ساخته اندیشه شخص حضرت محمد ﷺ است، نه وحی آسمانی و الهی.

۲. حضرت محمد ﷺ فیلسوف و حکیم نبوده و اشراف بر مسائل فکری فلسفی و عقیدتی نداشته است.

۳. بین صفت قدرت خداوند و عدالت خداوند تناقض فلسفی وجود دارد.

---

۱. الاسلام و المستشرقون، ص ۱۵۶. نقل از: ولهاوزن، تاریخ دولت عربی از ظهور اسلام تا پایان دولت اموی، ص ۲.

۴. توازن و نظمی در ذکر صفت قدرت خداوند و عدالت خداوند در آیات قرآن وجود ندارد.

پاسخ

۱. ادعای اول که نیت اصلی تلاش‌های اکثر اسلام شناسان غربی است در موارد دیگر این نوشته مورد نقد و بررسی قرار گرفت و نیازی به بررسی مجدد ندارد.

۲. دربارهٔ شخصیت علمی پیامبر اکرم ﷺ توجه به دو نکته لازم است:

اولاً: عظمت فکری پیامبر اسلام ﷺ آن‌قدر در تاریخ چشم‌گیر بوده که حتی بسیاری از مستشرقان و اسلام شناسان غربی که در برابر بلندی معارف فلسفی و عقیدتی و حقوقی و سیاسی و تربیتی و اخلاقی و اقتصادی قرآن کریم و سخنان گهربار آن حضرت که نشانهٔ الهی بودن آنان بود، مبهوت شده بودند، تنها راه توجیه غیر الهی بودن آنها را در این دیدند که آن حضرت را «نابغه»ای بزرگ در تاریخ معرفی کنند که با فکر قوی و نبوغ بی‌نظیر خویش توانسته است بنیاد یک کاخ تمدن فلسفی، علمی و انسانی را پایه‌ریزی کند. مشاهدهٔ عظمت فکری و قوه عقلانی پیامبر اسلام ﷺ آن‌قدر جمعی از مستشرقان محقق را جذب کرد که شجاعانه اعتراف نمودند که تاکنون عظمت آن حضرت را درک نکرده‌اند، لذا کتاب‌هایی نوشتند به نام:

۱. عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ، تألیف جان دیون پورت انگلیسی

۲. محمد ﷺ پیامبری که باید از نو شناخت، تألیف ویرژیل گیورگیوی رومانی

ثانیاً: فیلسوف کیست؟ و فلسفه چیست؟ و یک مکتب فکری عقیدتی دارای چه شاخصه‌هایی باید باشد که بتوان نام «مکتب فکری عقیدتی» بر آن نهاد؟

آیا قرآنی که از آغازین تفکرات اندیشه بشر مانند: فلسفهٔ آفرینش جهان، هدف خلقت انسان، معرفی آفریننده هستی، صفات جمال و جلال او، سخن گفته و سپس به تبیین نقشه کلی جهان فعلی اعم از عالم فرشتگان و مجردات و عالم مثال و آسمان‌های هفت‌گانه و سیارات و نظم و حرکت خورشید و ماه و زمین و چشمه‌هایی

از شگفتی‌های خلقت در گیاهان و جانوران و انسان پرداخته و پس از آن به بیان ترکیب جوهر آدمی از دو عنصر روح و بدن و توان‌مندی‌ها و گرایش‌های هر کدام و راه سلامت آنها و ارتقای روحی و معنوی انسان و تدوین یک قانون جامع زندگی برای شئون فردی و اجتماعی بشری پرداخته است، و در پایان ترسیمی از آینده تاریخ بشریت در این جهان و آینده انسان‌ها در برزخ و قیامت را ارائه داده است، آیا این قرآن کریم مصداق یک «کتاب جامع فلسفی و عقیدتی» نیست؟

اگر این موضوعات که مهم‌ترین ارکان تشکیل دهندهٔ تفکر فلسفی بشر است شاخصهٔ یک فلسفه و مکتب عقیدتی نیست و قرآن و احادیث پیامبر اکرم ﷺ که شرح همین کلیات قرآنی است «مجموعه فلسفی و عقیدتی کامل» نمی‌باشد، پس واژه «فلسفه» و «مکتب عقیدتی» چه معنای دیگری دارد؟ و چه موضوعاتی را باید طرح کرده باشد؟

اگر همین موضوعات مهم شاخصه‌های اصلی فلسفه و عقیده‌اند؟ خوب است آقای «ولهاوزن» بفرمایند تاکنون کدام کتاب دیگر ـ اعم از کتاب‌های به اصطلاح آسمانی مسیحیت و یهود و آثار دیگر نویسندگان غربی ـ تاکنون با این جامعیت به بیان موضوعات فلسفی و عقیدتی و حقوقی پرداخته است؟ اگر کتابی دیگر با این جامعیت یافت نشد، داورانی هم‌چون «ولهاوزن» مصمم باشند که قطعاً الهی بودن قرآن را انکار کنند ـ باید حداقل اعتراف کنند که نه تنها آورنده این کتاب یک فیلسوف بوده، بلکه حکیم‌ترین و جامع‌نگرترین فیلسوف تاریخ بوده که در ۱۴ قرن قبل آن‌چنان درخشیده است که هیچ فیلسوفی نه قبل از او و نه بعد از او کتابی به جامعیت کتاب وی به بشریت تقدیم نکرده است.

۳. اما موضوع تناقض قدرت و عدالت خداوند، این سخن آن‌قدر بی‌مبنا است که اصلاً از نویسنده‌ای مانند «ولهاوزن» انتظار نمی‌رود. زیرا مدتی باید فکر کرد که توجیهی برای این ادعا فراهم آورد.

اولاً: اعتقاد به این‌که خداوند دارای دو صفت قدرت و عدالت است، اختصاصی به

حضرت محمد ﷺ و اسلام ندارد، بلکه از معتقدات مسیحیان و پیروان همه ادیان آسمانی است. آقای «ولهاوزن» چگونه حاضر شده در آیین خود این تناقض را بپذیرد؟ شایسته بود که ایشان توجه می‌کرد که قبول این تناقض در آیین مسیحیت و ردّ آن در دین اسلام خود یک تناقض جدید نیست که نویسنده به آن گرفتار آمده است. بهتر است نویسنده‌ای که دست به قلم می‌برد، به لوازم و پیامدهای نوشته‌هایش بیندیشد و این‌قدر غیرعالمانه قلم نزند.

ثانیاً: تناقض از دیدگاه دانش فلسفه فقط بین «هستی» و «نیستی» است؛ مثلاً جمله «خدا هست» و «خدا نیست» تناقض دارد، زیرا اصلاً امکان صحت داشتن و واقعیت داشتن هر دو محال است. اما آیا واقعاً «قدرت خدا» لازمه‌اش «عدالت نداشتن خدا» است؟ یا بالعکس است؟ اساساً چه منافاتی بین قدرت و عدالت وجود دارد که باعث شده نویسنده محترم فوراً به تناقض پناه برد؟

ثالثاً: نه تنها بین قدرت و عدالت تناقض و تنافی نیست، بلکه می‌توان ادعا کرد که از نظر فلسفه بین «قدرت مطلقه خداوند» و «عدالت مطلقه خداوند» تلازم قطعی نیز هست؛ به گونه‌ای که هر کدام لازمه دیگری بوده و غیر قابل گسست از یک‌دیگر می‌باشند، زیرا گر چه بین مفهوم اجمالی «قدرت» و «عدالت» نه تناقض است و نه تلازم (چرا که این دو مفهوم متغایر گاهی در یک انسان با هم جمع می‌شوند و گاه خیر) اما مطمئناً «عدالت مطلق» در کسی وجود نمی‌تواند داشته باشد و قادر به اجرای آن نخواهد بود مگر آن‌که «قدرت مطلقه» داشته باشد؛ چنان‌که داشتن «قدرت مطلقه» هم مستلزم «عدالت مطلقه» است، زیرا اگر کسی ذره‌ای بی‌عدالتی و ظلم داشته باشد، نشانه نیازمندی او به آن عمل ناروا برای جبران کمبودهای خویش است که بدون ارتکاب آن ظلم «قدرت لازم» را برای تأمین آن نداشته است.

بنابراین، نه تنها «قدرت خداوند» تناقضی با «عدالت خداوند» ندارد، بلکه آن دو لازمه لاینفکّ یک‌دیگرند، و قبول یکی از آنها و ردّ دیگری مستلزم تناقض است.

۴. اما مسئله توازن و تعادل ذکر دو واژه «قدرت» خداوند و «عدالت» در جای جای

آیات قرآن.

اساساً آیا «ولهاوزن» خود، معیاری برای شناخت وجود این توازن داشته و فکری برای آن کرده است و موارد ذکر این دو واژه را در آیات قرآن با آن معیار مقایسه کرده است؟ یا آنکه تیری در تاریکی افکنده براساس ذهنیاتش از بشری بودن قرآن جمله‌ای بر قلمش جاری شده است؟ به هر حال، اگر ایشان هم توجهی به لزوم تعیین معیار برای تشخیص وجود یا عدم وجود این توازن نداشته باشد، مناسب است معیار آن برای بررسی مستشرقان بعدی ذکر شود.

موارد شایسته یادآوری قدرت خداوند:

الف ـ آفرینش اولیه موجودات؛

ب ـ افزایش موجودات؛

ج ـ اداره و مدیریت عالم؛

د ـ یاری رساندن به قیام‌های حق طلبان در جنگ‌ها؛

هـ ـ عذاب مجرمان در دنیا؛

و ـ زنده کردن مردگان در قیامت و مواردی دیگر از این قبیل.

حدود شصت مورد که واژه «قدرت» درباره خداوند در آیات قرآن ذکر شده است دربارهٔ موضوعات فوق است، مانند:

الف ـ ﴿يَخْلُقُ اللّٰهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾.[۱]

ب ـ ﴿يَزِيدُ فِي الخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾.[۲]

ج ـ ﴿فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ المَشارِقِ وَالمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ﴾.[۳]

﴿لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالأَرضِ وَما فِيهِنَّ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾.[۴]

---

۱. نور (۲۴) آیه ۴۵.

۲. فاطر (۳۵) آیه ۱.

۳. معارج (۷۰) آیه ۴۰.

۴. مائده (۵) آیه ۱۲۰.

د ـ ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾.[۱]

هـ ـ ﴿قُلْ هُوَ القادِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾.[۲]

و ـ ﴿أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ﴾.[۳]

﴿وَما أَمْرُ السّاعَةِ إِلّا كَلَمْحِ البَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾.[۴]

موارد شایسته یادآوری عدالت خداوند:

الف ـ عدالت و اعتدال در نظام آفرینش عالم؛

ب ـ اعتدال و تسویه در نظام خلقت انسان؛

ج ـ عدالت در تشریع شریعت و احکام قانون‌گذاری؛

د ـ پرهیز از فشارهای ظالمانه خدا بر مردم دنیا؛

هـ ـ عدالت در پاداش و مجازات در قیامت؛

و ـ امر به اجرای عدالت در بین مردم.

قرآن کریم در ده‌ها مورد که واژه «عدالت» یا «عدم ظلم» یا «میزان» یا «نفی حرج و سختی» را راجع به خداوند مطرح کرده است، در همین موارد فوق به کار برده است، مانند:

الف ـ ﴿الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ القُرْآنَ * خَلَقَ الإِنْسانَ * عَلَّمَهُ البَيانَ * الشَّمْسُ وَالقَمَرُ بِحُسْبانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدانِ * وَالسَّماءَ رَفَعَها وَوَضَعَ المِيزانَ...﴾.[۵]

ب ـ ﴿ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ﴾.[۶]

---

۱. حج (۲۲) آیه ۳۹.

۲. انعام (۶) آیه ۶۵.

۳. احقاف (۴۶) آیه ۳۳.

۴. نحل (۱۶) آیه ۷۷.

۵. الرحمن (۵۵) آیات ۱ ـ ۷.

۶. انفطار (۸۲) آیه ۷.

ج ـ ﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.[1]

د ـ ﴿وَعلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَما ظَلَمْناهُمْ وَلٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.[2]

هـ ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً﴾.[3]

و ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي القُرْبىٰ﴾.[4]

۵. اما با همهٔ این توضیحات، احتمال دارد مقصود «ولهاوزن» از «قدرت» خداوند موضوع «قَدَر و تقدیر» باشد، زیرا تاکنون کم نبودند کسانی که نتوانسته‌اند بین قضا و قدر الهی و عدالت خداوند وفاق ایجاد کنند، زیرا قضا و قدر را نشانهٔ علم ازلی خداوند به سرنوشت آینده همهٔ انسان‌ها دانسته و بلکه تمام اقدامات و اعمال و رفتار هر انسان را در آینده برگرفته از قدرت و مدد الهی و اراده و مشیت علمی او شمرده‌اند. تحلیلی از این صفت نموده‌اند که بیانگر وجود یک نحوه جبر از جانب خدا بر بندگان می‌باشد. طبیعی است که اعتقاد به جبر با اعتقاد به عدالت خداوند ناسازگار می‌باشد.

اگر مقصود ولهاوزن این موضوع باشد و نتوانسته سخنش را روشن تبیین نماید، باید گفت که: این مسئله از مسائل علمی و پیچیده سنگین عقیدتی در دانش کلام همه ادیان الهی اعم از اسلام و مسیحیت و یهود است که دانشمندان و متکلمان اسلامی به ویژه حکمای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با بهره گیری از معارف و تعالیم قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله و احادیث امامان اهل بیت علیهم‌السلام نظریه «لاجبر و لا تفویض بل امر

---

۱. مائده (۵) آیه ۶.

۲. نحل (۱۶) آیه ۱۱۸.

۳. نساء (۴) آیه ۴۰.

۴. نحل (۱۶) آیه ۹۰.

بین الامرین» را عرضه کرده‌اند و این معضله کلامی دیرین ادیان آسمانی را برای همیشه حلّ کرده‌اند، روح پاسخ آنان این است که:

«اولاً: پیش‌بینی و علم سابق هیچ کسی نقشی علّی و ایجادی و تکوینی در پیدایش عمل دیگری ندارد و عمل نیک و بد هر انسان معلول اراده و انتخاب او با وجود مقدمات لازمه است.

ثانیاً: علم و مشیت خداوند بر تحقق «اعمال نیک و بد آینده انسان‌ها که ارادی و برخاسته از اختیار و اراده آنها باشد» تعلق گرفته است، نه آن‌که نفس عمل نیک و بد افراد ـ ولو بدون انتخاب و اراده ـ متعلق علم و مشیت حق قرار گرفته باشد.

۱۰. دوگانه‌نگری قرآن به حضرت ابراهیم از دیدگاه ونسنگ و اسپرنگر وسنوک

«ونسنگ» قرآن شناس... و رئیس هیئت تحریریه «دایرةالمعارف الاسلامیه» در مقاله‌ای تحت عنوان «ابراهیم» در دایرةالمعارف اسلامی لیدن، پس از گزارشی از انطباق بیوگرافی حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن و احادیث تفسیری با تورات و انجیل، با نقل قولی از «اسپرنگر Leben Sperenger» در کتاب زندگانی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله انتقاد این‌گونه می‌کند:

اسپرنگر اولین کسی بود که متوجه شد شخصیت حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آیات قرآن چند مرتبه تغییر و تطور یافته تا در آخرین آیات نازله وی چهرهٔ مؤسس کعبه را به خود می‌گیرد.

«سنوک هگرونی» نیز پس از وی گسترده‌تر وارد این میدان پژوهش شد و چنین اظهار نظر کرد: حضرت ابراهیم در اولین آیات نازله قرآن (سوره ذاریات آیه ۲۴ به بعد، حجر آیه ۵ به بعد، صافات آیه ۸۱ به بعد، انعام آیه ۷۴ به بعد، هود آیه ۷۲ به بعد، مریم آیه ۴۲ به بعد، انبیاء آیه ۵۲ به بعد، عنکبوت آیه ۱۵ به بعد) فقط به عنوان یک پیامبر الهی هم‌چون دیگر پیامبران معرفی شده است. در این آیات هیچ سخنی از ارتباط نسبی بین حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل به میان نیامده است، بلکه تصریح شده که عرب‌های جزیرة العرب هیچ پیامبری نداشته‌اند [که

اسماعیل یکی از آنها باشد].[۱]

در این آیات نیز اصلاً سخن از ساختن کعبه توسط حضرت ابراهیم مطرح نشده و وی به عنوان اولین مسلمان هم نام برده نشده است.

اما در سوره‌های مدنی چهره ابراهیم عوض می‌شود، ابراهیم به عنوان «حنیف و مسلم» معرفی می‌گردد. او پایه‌گذار ملت و آیین ابراهیمی می‌شود. او و پسرش اسماعیل پایه‌های خانه‌های کعبه را بنا می‌گذارند.[۲]

راز این اختلاف نظر آیات مکی و مدنی راجع به شخصیت حضرت ابراهیم آن است که حضرت محمدﷺ در مکه به یهودیان اعتماد و تکیه می‌کرد [به پشتیبانی آنان امید داشت و از عقاید آنان بهره می‌برد و به حضرت ابراهیم به عنوان مؤسس آیین یهود متمسک می‌شد] اما هنگامی که یهودیان به دشمنی با حضرت محمد برخاستند، ناچار شد که یاور و پناه‌گاهی غیر از یهود را برای خود برگزیند. هوش و ذکاوتش او را به این راه حل رهنمود کرد که هویت مستقلی برای حضرت ابراهیم به عنوان مؤسس قوم عرب جدای از یهودیت رایج ترسیم کند تا خود حضرت و خویشاوندانش که عرب حنیف غیر یهودی بودند مفتخر به فرزندی ابراهیم گردند و حضرت بدین‌وسیله از وابستگی به یهودیان معاصرش که از طریق اسحق به ابراهیم منسوب بودند رهایی یابد. او ترسیمی جدید از آیین یهود ابراهیم را به گونه‌ای ارائه داد که زمینه ساز ظهور آیین اسلام باشد [لذا نام اسماعیل را به عنوان پدر عرب و فرزند ابراهیم مطرح می‌کند و] چون اهمیت شهر مکه تمام ذهن پیامبر اسلام را اشغال کرده بود، ابراهیم را نیز بنیان‌گذار آن کعبه معرفی می‌کند.[۳]

نتیجه آن‌که این سه مستشرق پنج ادعا دارند:

۱. پیامبر اسلامﷺ در دوران مکه به حمایت یهودیان امیدوار بوده و به آنان

---

۱. سجده (۴۱) آیه ۲. سبأ (۳۴) آیه ۴۳. یَس (۳۶) آیه ۵.

۲. بقره (۲) آیه ۱۱۸ به بعد و آل‌عمران (۳) آیه ۶۰ و ۸۶.

۳. دایرةالمعارف اسلام لیدن، ج ۱، ص ۲۷.

تکیه می‌کرد، لذا برخوردهای اثباتی با آنان داشت، اما در مدینه از آنان مأیوس بود و با آنان برخوردهای تند و انتقادی می‌کرد.

۲. به همین دلیل در مکه حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان پیامبر یهودی معرفی می‌کرد اما در مدینه آن را انکار کرد.

۳. در مدینه ناچار شد به جای یهود غیر عرب، خود عرب‌ها را هویت مستقل تاریخی و متصل به ابراهیم علیه السلام بخشد، لذا شخصیتی اسطوره‌ای به عنوان پدر عرب به نام اسماعیل فرزند ابراهیم آفرید که در آیات کلی مطرح نکرده بود، پس از آن ادعای قصه ذبح اسماعیل در مدینه مطرح می‌شود.

۴. در آیات مدنی ادعا کرد که اسماعیل پیامبری اعزامی به سوی عرب بوده، و حال آنکه در آیات مکی گفته بود که پیامبر اسلام سوی عرب مبعوث شده که هیچ پیامبر پیشین نداشته‌اند.

۵. چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواست با انتساب کعبه به ابراهیم قداست و اهمیتی برای کعبه ایجاد کند در آیات مدنی ادعا کرد که بنای کعبه توسط ابراهیم انجام شده است.

نقد

ملاحظه مجموعه آیات مربوط به یهودیان و بنی‌اسرائیل در سوره‌های مکی و مدنی قرآن نشان می‌دهد که موضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آیات وحی از آغاز بعثت تا پایان عمر آن حضرت یکسان و براساس یک نگرش ثابت استوار بوده است. آن نگرش و دیدگاه مرکب از چند اصل بود که هیچ‌گاه تغییر نیافت:

۱. حضرت موسی از بزرگ‌ترین پیامبران خداست و کتاب تورات او در بردارندهٔ راهنمایی‌های فراوان برای سعادت بشر است. این دیدگاه چنان‌که در دوران مکه مورد تأکید آیات قرآن بوده است در دوران مدینه هم بارها توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیات شریفه مطرح شده است؛ مانند آیه ۴۴ سوره مائده که تمام آیاتش ـ جز آیه ۳ ـ

مدنی می‌باشد:[۱]

﴿إِنّا أَنْزَلْنا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَنُورٌ يَحْكُمُ بِها اَلنَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَالرَّبّانِيُّونَ وَالأَحْبارُ بِما اَسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللّهِ وَكانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ...﴾.

و آیه ۴۶ مائده که حتی انجیل را تصدیق کننده تورات معرفی می‌کند:

﴿وَآتَيْناهُ اَلإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ...﴾.

و آیه ۶۶ مائده که حتی عمل یهودیان به تورات را برای سعادت‌شان کافی می‌داند و آن را شایستهٔ بهره‌مندی از برکات زمینی و آسمانی خداوند می‌سازد:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا اَلتَّوْراةَ وَالإِنْجِيلَ وَما أُنْزِلَ إِلَيْهِم مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...﴾.

﴿إِنّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلىٰ نُوحٍ والنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنا إِلىٰ إِبْراهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْباطِ وَعِيسىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمٰانَ وَآتَيْنا داوُدَ زَبُوراً * وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اَللّهُ مُوسىٰ تَكْلِيماً...﴾.

علاوه بر این‌که در آیه مکی صریحاً شعار تفرقه‌آمیز برای برتری برخی از آن ادیان آسمانی را ـ که یهودیان مدعی‌اش بودند ـ صریحاً نفی می‌کند.

۲. پیامبر اسلام ﷺ یهودیان را متخلفانی می‌دانست که هم در زمان حیات پیامبر خودشان از انجام دستورهای آن حضرت بارها سرپیچی کرده و آزارش می‌دادند و مورد عقوبت و عذاب الهی قرار می‌گرفتند و هم پس از رحلت حضرت موسی، حتی پس از ظهور اسلام به دستورهای تورات عمل نکرده و اقدام به تحریف و پنهان کردن حقایق آن می‌نمودند. این موضع انتقادی و مصلحانه حضرت ـ چنان‌که در آیات مدنی موجود است ـ در آیات مکی هم فراوان به چشم می‌خورد، مانند آیات ۱۳۸ تا ۱۶۲ سوره اعراف ـ که جز آیات ۱۶۳ تا ۱۷۰ آن مدنی است[۲] ـ تمام آیاتش مکی است و

---

۱. دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۷۰.

۲. همان.

پیامبر اکرم ﷺ به افشای جرائم بنی‌اسرائیل مانند: گوساله پرستی در غیبت چهل روزه حضرت موسی و در خواست دیدن خداوند و معذب شدن به عذاب آسمانی به خاطر تخلف از دستور موسی علیه السلام می‌پردازد:

﴿وَواعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقالَ مُوسىٰ لِأَخِيهِ هٰرُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ... وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَلا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَكانُوا ظالِمِينَ ... إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ... وَاخْتارَ مُوسىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقاتِنا ... وَإِذ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَظْلِمُونَ﴾.[1]

با این مواضع قاطع و سرسخت و با صلابت و آشتی‌ناپذیر پیامبر اکرم ﷺ در برابر انحرافات یهودیان در دوران مکه چگونه می‌توان ادعا کرد که آن حضرت در دوران مکه سر سازش و جلب محبت و حمایت آنها را داشته است؟

علاوه بر این‌که پیامبر اسلام ﷺ در دوران مکه هم سعی نکرد که دین خویش را دقیقاً فقط به دین یهود مرتبط کند، بلکه سعی کرد دین اسلام را استمرار ادیان الهی همه پیامبران پیشین قرار دهد؛ چنان‌که در آیه ۱۳ سوره شوریٰ ـ که سوره مکی است ـ فرمود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾.

همین یک آیه شریفه مکی با بیان این موضع حکیمانه و جامع پیامبر اسلام ﷺ پاسخ قاطعی در برابر ادعاهای واهی مستشرقان است. چنان‌که آن حضرت در آیات مدنی هم دقیقاً همین موضع را گرفته و دین خود را استمرار دین همهٔ انبیا دانسته که

---

۱. آل عمران (۳) آیات ۱۳۸ ـ ۱۶۲.

موسی علیه السلام یکی از آنان است:

﴿إِنّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنا إِلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْباطِ وَعِيسىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمٰنَ وَآتَيْنا داوُدَ زَبُوراً﴾.[1]

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان‌که در آیات مدنی سخن از دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام را مطرح کرده که عملاً هم ارائه یک آیین رقیب در برابر یهود بوده است و هم به نحوی انکار انتساب یهودیان به آیین ابراهیم علیه السلام به شمار آمده است، در آیات مکی هم چند بار سخن از دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام را مطرح نموده که صریحاً همین موضع‌گیری شفاف آن حضرت را در مواجهه با یهودیان نشان می‌دهد.

مانند آیه ۱۶۱ سوره انعام که ـ جز چند آیه مشخص ـ همهٔ آیاتش مکی است[2]:

﴿قُلْ إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً﴾.

و در آیه ۷۶ انعام نیز سخن از دین «حنیف» را مطرح کرده که پیروان دین حنیف در عربستان در برابر یهودیان آن را مطرح می‌کردند:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ حَنِيفاً﴾.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنان‌که در آیات مکی سعی می‌کرد که انحصارطلبی یهودیان را مبنی بر انتساب به دین یهود به ابراهیم و یهودی بودن ابراهیم علیه السلام را ردّ کند، در آیات مدنی هم با صراحت به ردّ همین ادعا پرداخت.

در آیه ۶۷ آل عمران می‌فرماید:

﴿ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيّاً وَلا نَصْرانِيّاً وَلٰكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً﴾

و در آیه ۹۵ آل عمران فرمان خدا را مبنی بر لزوم تبعیت مردم از دین حنیف ابراهیم علیه السلام اعلام می‌کند:

﴿قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً﴾.

---

۱. نساء (۴) آیه ۱۶۳.

۲. همان.

مقایسه این دو دسته آیات مکی و مدنی نشان‌دهندهٔ وحدت دیدگاه و برخورد آن حضرت در دو دوره حیات و نبوتش می‌باشد، زیرا نه تنها در دوران مکه هیچ آیه‌ای را مبنی بر ارتباط یهود با ابراهیم علیه‌السلام برای مردم تلاوت نکرده است، بلکه علیٰ‌رغم اعتقاد یهودیان معاصرش «دین حنیف» را دین حضرت ابراهیم علیه‌السلام معرفی کرد، و این دیدگاه و موضع‌گیری در مدینه هم ادامه یافت.

با این دقت چگونه برخی مستشرقان ادعای دوگانگی موضع آن حضرت را در این دو دوره مطرح کرده‌اند؟

۴. در تاریخ سیزده ساله رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه مکرمه هیچ شاهدی در تاریخ وجود ندارد بر آن‌که حتی یک مرتبه حضرت ابراهیم علیه‌السلام را پیامبر یهودیان معرفی کند تا حمایت یهودیان را به دست آورد؛ چنان‌که متقابلاً یهودیان هم در دوران مکه همراهی مطلوبی با آن حضرت نکردند، بلکه بیشتر کسانی که در مکه به آن حضرت ایمان آوردند و حمایت نمودند غیر یهودیان بودند. حتی اگر بخواهیم میزان گرویدن یهودیان را به پیامبر اسلام در مکه و مدینه مقایسه کنیم، شاید تعداد یهودیانی که در مدینه اسلام آوردند چند برابر یهودیان مسلمان شده دوران مکه باشند. در این صورت چگونه نظریه پردازان غربی یک نظریه بدون مستند تاریخی را ابراز کرده و بر کرسی داوری تاریخ نشسته و برخلاف واقعیت تاریخ، یک پیامبر بزرگ تاریخ را متهم نموده‌اند؟

۵. ارتباط نسبی عرب‌ها به حضرت ابراهیم علیه‌السلام که توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیه شریفه ۷۸ سوره حج مطرح شده است:

﴿وَجاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...﴾.

و نیز در آیه ۱۳۳ بقره مطرح شده است:

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ

وَ إِلـٰهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ إِلـٰهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

این نظریه سخن تازه‌ای از پیامبر اسلام نیست که پس از یأس از یهودیان ابداع کرده باشد، زیرا همین سخن در تورات سفر تکوین مطرح شده که حضرت ابراهیم با همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل به سرزمین عرب کوچ کرد و نسل عرب اسماعیلی از آنها پدید آمد.[۱]

۶. «اسماعیل» اسمِ اسطوره‌ایِ ابداع شده توسط پیامبر اسلام پس از ناکامی در مدینه نیست، زیرا:

اولاً: چنان‌که گذشت، تورات هم آن را قبلاً مطرح کرده بود، و مناسب بود که دانشمندان غربی مسیحی و یهودی قبل از ایراد اشکال بر قرآن توجه می‌کردند که این داوری مستلزم تکذیب کتاب مقدس تورات و عهد عتیق هم خواهد شد.

ثانیاً: پیامبر اکرم ﷺ در سوره صافات ـ که مکی است ـ موضوع مژده فرشتگان به حضرت ابراهیم را مبنی بر تولد حضرت اسماعیل با عنوان «غلام حلیم» و جریان خواب دیدن حضرت ابراهیم را مبنی بر فرمان الهی ذبح اسماعیل مطرح کرده است:

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّالِحِينَ * فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرىٰ فِي المَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ماذا تَرىٰ قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِينَ...﴾.[۲]

و قطعاً مقصود از این «غلام حلیم» اسحق نیست، زیرا پس از چند آیه خداوند دومین بشارت را برای تولد اسحق صریحاً مطرح می‌کند:

﴿وَبَشَّرْناهُ بِإِسْحٰقَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ * وَبارَكْنا عَلَيْهِ وَعَلىٰ إِسْحٰقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾.[۳]

---

۱. دایرة‌المعارف الاسلامیة لیدن، ج ۱، ص ۲۸، پاورقی محمد فرید وجدی. مجلة رسالة الاسلام، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، قاهره، سال دهم، ش ۲، ص ۱۵۹، استاد عبدالوهاب حموده.

۲. صافات (۳۷) آیات ۱۰۰ ـ ۱۰۷.

۳. همان، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳.

و در سوره‌های دیگر قرآن چند جا که بشارت تولد اسحق را مطرح می‌کند عنوان «غلام حلیم» را به کار می‌برد[۱] و عنوان «غلام حلیم» را اختصاص به اسماعیل داده است.

چنان‌که این نکته دقیق دیگر در قرآن نیز شایسته توجه است که این دو مژده به تولد اسحق و اسماعیل به دو گونه کاملاً متفاوت در قرآن مطرح شده که اگر قرآن‌پژوهان غربی به آن توجه می‌کردند از این نظریه‌پردازی اشتباه رهایی می‌یافتند. زیرا:

بشارت تولد اسحق در هر دو سوره هم‌زمان با قصه عذاب قوم لوط در قرآن مطرح شده و مژده دهندگان همان ملائکه مأمور به عذاب قوم لوط بوده‌اند ـ چنان‌که در آیات پس از این مژده ملاحظه شد ـ اما مژده تولد اسماعیل فقط در یک مورد در قرآن مطرح شده که هیچ پیوندی به جریان قوم لوط نخورده است و بشارت دهنده خود خداست.

ثالثاً: نام بردن «اسماعیل» توسط پیامبر اسلام و آیات قرآن اختصاص به دوران مدینه نداشته، بلکه آیه ۴۸ سوره «صَ» که سوره‌ای مکی است،[۲] نیز نام وی را برده است:

﴿وَاذْكُرْ إِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾.

۷. مشرکان بت‌پرست عرب گرچه پیامبری قبل از پیامبر اسلام برای آن نسل و پدران‌شان ارسال نشده بود و آنان بر آیین بت‌پرستی زندگی می‌کردند، لذا نیازمندی شدید آنان را به آیات وحی و رهنمودهای آسمانی قرآن به پیامبرش تأکید می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ﴾.[۳]

---

۱. حجر (۱۵) آیه ۵۳: ﴿قالُوا لا تَوْجَلْ إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ... قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّها الْمُرْسَلُونَ * قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ﴾. ذاریات (۵۱) آیات ۲۸: ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ... قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّها الْمُرْسَلُونَ * قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ﴾

۲. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۲۵۳.

۳. سبا (۳۴) آیه ۴۴.

﴿لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ...﴾.[۱]

﴿الٓمٓ * تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾.[۲]

مفهوم عرفی این آیات آن است که نسل عرب مشرک معاصر پیامبر اسلام و پدرانشان و حداکثر دو سه نسل قبل از آنها از وجود پیامبر الهی محروم بوده‌اند، اما اصلاً عاقلانه نیست که کسی ادعا کند مفهوم این آیات آن است که هیچ یک از نسل‌های پیشین آنان حتی تا حضرت آدم علیه السلام نیز فاقد پیامبر و دین آسمانی بوده‌اند.

آیات پس از آیه ۴۴ سوره سبأ خود شاهدی است بر این‌که مقصود این آیه فقط فقدان پیامبر الهی در نسل معاصر حضرت و یکی دو نسل قبل‌شان بوده است، اما نسل‌های پیشین آن عرب‌های مشرک دارای پیامبرانی بوده که به تکذیب آنها اقدام کرده و مستحق عذاب الهی شده‌اند:

﴿وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ﴾.[۳]

بنابراین، هیچ منافاتی بین این آیات و وجود پیامبرانی مانند حضرت اسماعیل در چند قرن قبل از اسلام برای نسل‌های پیشین‌شان وجود ندارد، و ادعای منافات بین این دو موضوع قرآنی از ناحیه این سه مستشرق کاملاً غیر علمی می‌باشد.

۸. گر چه موضوع بالا بردن پایه‌های کعبه در سورهٔ «ابراهیم» که مدنی است مطرح شده است، اما اصل پیوند بین کعبه و حضرت ابراهیم علیه السلام و مهاجرت آن حضرت به آن منطقه همراه همسر و فرزندش و بیابانی و نبود کشت‌زار در سرزمین مکه و دعای آن حضرت برای عمران آن سرزمین و پیشوا شدن فرزندانش و مأویٰ و مرجع شدن آنان برای بقیه مردم، موضوعاتی بودند که پیامبر اسلام در آیات سوره ابراهیم که

---

۱. یَس (۳۶) آیه ۶.

۲. سجده (۴۱) آیه ۳.

۳. سبأ (۳۴) آیه ۴۵.

سوره‌ای مکی است برای مردم تلاوت کرده است:

﴿وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.[1]

۲۶ شبهه تناقض دیگر از نگاه مخالفان پیشین

آیةالله محمدهادی معرفت در کتاب «شبهات وردود حول القرآن الکریم» مورد دیگر از شبهات تناقض و اختلاف در قرآن را مورد بررسی قرار داده است و علاقه‌مندان به بررسی جهت دریافت پاسخ آنها به این کتاب ارزشمند مراجعه فرمایند.[2]

عدم ارجاع محکمات به متشابهات، منشأ اتهام تناقض

از ملاحظه کیفیت حلّ موارد گذشته که مستشرقان ادعای تناقض آنها را نموده بودند روشن شد که بسیاری از این آیات جزو آیات متشابه است که خداوند در متن قرآن راه درک صحیح مفاهیم آنها را ارجاع آنها به محکمات دانسته و انسان‌ها را به سوی این راه حل سوق داده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الكِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلّا اللّٰهُ وَالرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَما يَذَّكَّرُ إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ﴾.[3]

---

۱. ابراهیم (۱۴) آیات ۳۵ ـ ۳۷.

۲. محمدهادی معرفت، شبهات وردود حول القرآن الکریم، ص ۳۱۰ـ۳۴۳.

۳. آل عمران (۳) آیه ۷.

اما مستشرقان به سبب عدم انجام وظیفهٔ علمی دچار اشتباه شده و این مشکلات را برای قرآن‌شناسی خود و دیگران فراهم کردند. به جاست که قرآن پژوهان غربی به کتاب‌های تدوین شده دربارهٔ آیات متشابه مراجعه نمایند.[۱]

تناقض‌های کتاب‌های مقدس

مستشرقان غربی و اسلام شناسان و قرآن پژوهان مسیحی و یهودی چون به مشاهده تناقض‌های فراوان در عهدین و کتاب‌های مقدس خود عادت کرده‌اند، براساس همان عادت، انتظار وجود تناقض‌های فراوان در کتاب آسمانی مسلمانان داشته و لذا به جست و جو برای یافتن موارد آن در قرآن کریم پرداخته‌اند.

عجب آن جاست که اگر قرائنی بر ناسازگاری بدوی ظهور دو آیه بیابند آن‌چنان غوغایی به پا کرده و آن را دلیلی قاطع بر بشری بودن و آسمانی نبودن قرآن معرفی می‌کنند، اما در برابر ده‌ها و صدها تناقض آشکار مطالب عهدین ـ که ۲۰۰۰ سال عالمان یهود و مسیحیت از حلّ آن عاجز شده‌اند ـ سکوت اختیار کرده و مقاله‌ای را در دایرةالمعارف‌ها ننوشته و در کتاب‌ها به ارائه آنها و اثبات بشری بودن و قدسی نبودن عهدین نمی‌پردازند.

نویسنده کتاب البشارات و المقارنات گزارش آماری مختصر ذیل را از کتاب‌های مسیحیان چنین نقل می‌کند:

«یارکز» دانشمند مسیحی گفته است:

پروتستان‌ها می‌گویند که معجزات ازلی، عهدین را از تهاجم تحریفات پنهان حفظ کرده است، اما

---

۱. ر.ک: سید شریف رضی، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، ابن شهرآشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، رد المتشابه الی المحکم، محی‌الدین عربی، شیخ خلیل یاسین، اضواء علی متشابهات القرآن، ۲ جلد، این کتاب مشتمل بر ۱۶۵۱ سؤال و جواب پیرامون متشابهات قرآن است که به ترتیب سور مطرح شده است. محمد بن عبدالله خطیب الاسکافی، درة التنزیل و غرة التأویل، این کتاب هم متشابهات را به ترتیب سور بررسی کرده است.

اختلاف عبارت‌های فراوان آن که حدود سی هزار مورد می‌باشد هم‌چنان مشهود است.

کشیش معروف «میل» تعداد اختلافات عبارتی عهدین را زیاد دانسته، اما اگر دقت می‌کرد می‌فهمید که صد و پنجاه هزار مورد اختلاف در عهدین وجود دارد.

دایرة‌المعارف بریتانیا «Encyclopaedia of Britanica» نیز اختلاف درون عهدین را حدود یک میلیون مورد حدس زده است.[۱]

اکنون به ۵ مورد از تناقضات درون عهدین اشاره می‌شود:

۱. تاریخ‌نگاری عهد عتیق دربارهٔ پادشاهی که دو سال از پدرش بزرگ‌تر بود

طبق گزارش عهد عتیق کتاب دوم پادشاهان، یکی از پادشاهان بنی‌اسرائیل به نام «یهورام» در چهل سالگی فوت می‌کند و پسرش «اَخَزیا» فوراً در سن ۴۲ سالگی به جای پدر بر تخت پادشاهی می‌نشیند. البته نویسنده این کتاب مقدس در باب ۸ کتاب دوم پادشاهان، سن وی را در هنگام شروع سلطنت ۲۲ سالگی نوشته است، اما در کتاب دوم تواریخ ایام در باب ۲۲ فراموش کرده و سن او را در شروع سلطنت در این «کتاب مقدس و آسمانی» ۴۲ سالگی گزارش داده است:

وقتی که یهوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود «یهورام» بن یهوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت کرد، و چون پادشاه شد ۳۲ ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد... و در سال «دوازدهم بورام ابن اخاب» پادشاه اسرائیل «اخزیا ابن یهورام» پادشاه یهودا آغاز سلطنت کرد. و «اخزیا» چون پادشاه ۲۲ بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد....[۲]

و در باب ۲۲ می‌نویسد:

... پس «اخزیا ابن یهورام» پادشاه یهودا سلطنت کرد و «اخزیا» ۴۲ ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.[۳]

---

۱. دکتر محمد صادقی، البشارات و المقارنات، ص ۴۸.

۲. عهد عتیق، کتاب دوم پادشاهان، باب ۸، بند ۱۶ تا ۲۷.

۳. همان، کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۲۲، بند ۲.

۲. عهد عتیق و پادشاهی که در یازده سالگی صاحب فرزند شد

عهد عتیق کتاب دوم پادشاهان هنگام گزارش تاریخ پادشاهان بنی‌اسرائیل در باب ۱۶ می‌نویسد:

... «آحاز» بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود...[۱]

بنابراین «آحاز» در ۳۶ سالگی از دنیا رفته است.

در باب ۱۷ می‌نویسد:

در سال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا «هوشع ابن ایلا» بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و نُه سال سلطنت نمود.[۲]

بنابراین که «آحاز» سلطنت شانزده ساله داشته، چهار سال آخر سلطنتش معاصر با سلطنت «هوشع» بوده است و «آحاز» در پایان سلطنتش ۳۶ ساله بوده است.

سپس در باب ۱۸ می‌نویسد:

و در سال «سوم هوشع ابن ایلا» پادشاه اسرائیل، «حزقیا ابن آحاز» پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. او ۲۵ ساله بود که پادشاه شد و ۲۹ سال در اورشلیم سلطنت کرد.[۳]

شگفت‌آور است که پسر ۲۵ ساله به جای پدر ۳۶ ساله سلطنت را از او تحویل می‌گیرد، یعنی پدرش فقط یازده سال از او بزرگ‌تر بوده و وی در یازده سالگی صاحب این پسر شده است!.

۳. اختلاف ده ساله در دو گزارش عهد عتیق

عهد عتیق در دو مورد به گزارش تاریخ پادشاهی «یهود یاکین» یکی از پادشاهان بنی‌اسرائیل پرداخته است، و چون دو گزارش در یک سوره و باب واحد نبوده دچار تناقض شده است.

---

۱. همان، کتاب دوم پادشاهان، باب ۱۶، بند ۱ و ۲.

۲. همان، باب ۱۷، بند ۲.

۳. همان، باب ۱۸، بند ۱ و ۲.

کتاب دوم پادشاهان باب ۲۴ می‌نویسد:

و «یهود یاکین» هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش «نحوشطا» دختر النانان اورشلیمی بود.[۱]

و در کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۶ می‌نویسد:

یهود یاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود.[۲]

۴. فرمان سرشماری به داود از جانب خدا بود یا شیطان؟

کتاب دوم سموئیل باب ۲۴ می‌نویسد:

و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد، پس داود را بر ایشان برانگیزانیده گفت برو و اسرائیل و یهود را بشمار. و پادشاه به سردار لشکر خود «بواب» که همراهش بود گفت: الان در تمامی اسباط اسرائیل از دان تا بئر شیع گردش کرده قوم را بشمار تا عدد قوم را بدانم. و بوآب به پادشاه گفت: حال یهود خدای تو عدو قوم را هر چه باشد صد چندان زیاده کند... .[۳]

و در کتاب اول تواریخ ایام باب ۲۱ می‌نویسد:

و شیطان به ضد اسرائیل برخاسته داود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد. و داود به «بوآب» و سروران قوم خود گفت بروید و عدد اسرائیل را از «بئر شیع تا دان» گرفته نزد من بیاورید تا آن را بدانم. بوآب گفت: خداوند بر قوم خود هر قدر که باشند صد چندان بیفزاید... .[۴]

۵. فرمان انجیل به دشمنی و دوستی با پدر و مادر

انجیل لوقا باب ۱۴ از حضرت عیسی علیه‌السلام نقل می‌کند:

و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند روی گردانیده بدیشان گفت: اگر کسی نزد من آید و

---

۱. همان، باب ۲۴، بند ۸.

۲. همان، باب ۳۶، بند ۹.

۳. همان، کتاب دوم سموئیل، باب ۲۴، بند ۱ تا ۴.

۴. همان، کتاب اول تواریخ ایام، باب ۲۱، بند ۱ تا ۳.

پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمی‌تواند بود.[۱]

و انجیل مرقس باب ۷ از حضرت عیسی علیه السلام ضد آن را چنین نقل می‌کند که وی سخن حضرت موسی علیه السلام را برای حواریونش گزارش داد:

از این جهت که موسی گفت: پدر و مادر خود را حرمت دار، و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.[۲]

۱. انجیل لوقا، باب ۱۴، بند ۲۶.

۲. انجیل مرقس، باب ۷، بند ۹.

فصل پنجم:

معارف قرآن و مستشرقان

﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ﴾؛[1]

به راستی که از جانب خداوند نور و کتاب روشنگری به سوی شما آمده است.

جامعیت، اتقان، جهانی بودن و جاودانگی

مفاهیم بالا بنیادی‌ترین ملاک‌های برتری یک دین و کتاب در تاریخ بشری است. در جهانی که هیچ کتابی ـ اعم از کتب تحریف شده آسمانی و تألیفات بشری ـ حائز این شرایط نیستند، ما مسلمانان افتخار می‌کنیم که قرآن، کتاب آسمانی ماورای هر چهار ملاک برتری است.

جامعیت آن به گونه‌ای است که هم به معرفی مبدأ خلقت پرداخته و هم معاد و پایان حیات بشری را تبیین کرده است.[2]

هم از حقایق ماوراء ماده مانند خدا، ملک، روح و وحی سخن می‌گوید و هم از مادیات هم‌چون مراحل تکمیل خلقت تن آدمی. هم از آسمان‌ها و ستارگان و خورشید و ماه و حرکت آنها سخن می‌راند و هم از زمین‌شناسی و کوه‌ها و رودخانه‌ها و دل دریاها. هم از اخلاق و عرفان و قرب الی‌الله دم می‌زند و هم از سیاست و جنگ و روابط سیاسی با بیگانگان. هم قوانین ازدواج و تشکیل خانواده را بیان می‌کند و هم آداب و قوانین میراث و وصیت را. هم اخبار و تاریخ امت‌های پیشین را

---

۱. مائده (۵) آیه ۱۵.

۲. سید محمدعلی ایازی، جامعیت قرآن، ص ۱۹.

گزارش می‌دهد و هم اخبار پیشگویی از آینده را. و آیا از «جامعیت» تعریفی جز این می‌توان داشت؟

چنان‌که خود می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنا عَلَيْكَ الكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾[1]

و ما بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیزی است و رهنمود و رحمت و بشارتگر مسلمانان است.

﴿ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛[2]

این سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن‌چه است که پیش از تو بوده و روشنگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.

اتقان و استحکام معارف قرآن بالاترین مقام را به خود اختصاص داده است، زیرا گزاره‌های عقیدتی و فلسفی و کلامی آن کاملاً برهانی، احکام و قوانین و شریعتش کاملاً حکیمانه و آموزه‌های اخلاقی آن تماماً انسانی است؛ آن چنان که پس از ۱۴۰۰ سال در برابر سیل تهاجم دشمنانش استوار ایستاده و اکنون آمادگی رقابت و هماوردی در برابر جدیدترین آموزه‌های فلسفی و قوانین حقوقی و مکاتب اخلاقی بشر را دارد. زیرا این از جانب آفرینندهٔ عقل انسان‌هایی است که این فراورده‌های ناقص را از مغز خویش ساخته‌اند.

خداوند دربارهٔ این قرآن می‌فرماید:

﴿الٓر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾؛[3]

... [قرآن] کتابی است که آیات آن استوار گشته و از جانب خداوند حکیم و دانا تفصیل داده شده است.

---

۱. نحل (۱۶) آیه ۸۹

۲. یوسف (۱۲) آیه ۱۱۱.

۳. هود (۱۱) آیه ۱.

﴿لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛[1]

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش روی نمی‌آورد، [وحی‌ای است که] از جانب حکیمی ستوده نازل شده است.

علیٰ‌رغم آن‌که بسیاری از پیامبران پیشین و احیاناً کتاب‌های آسمانی برای برخی از اقوام و سرزمین‌های کره زمین نازل شده بود، اما خداوند پیامبر اسلام ﷺ و قرآن‌کریم را برای همه اقوام و ملت‌ها و ساکنان تمام سرزمین‌های زمین فرستاد و این عمومیت و جهانی بودن رسالت را به آن حضرت نیز چنین اعلام کرد:

﴿وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ﴾؛[2]

﴿وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا كافَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾؛[3]

ما تو را نفرستادیم مگر بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم. گر چه بیشتر مردم نمی‌دانند.

و در برخی آیات خطاب آشکارا به همهٔ آدمیان خطاب کرده و می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثى وَجَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقيكُمْ﴾؛

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را شناسایی کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.

همین گستردگی قرآن در پهنهٔ جغرافیایی است که در پهنهٔ زمان و تاریخ هم استمرار داشته و پیامبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم پیامبران معرفی می‌شود:

﴿ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَلكِنْ رَسُولَ اللّهِ وَخاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾[4]؛

محمد پدر یکی از مردان شما نیست، اما رسول خدا و خاتم پیامبران است.

این عناصر بنیادین ارزشی قرآن است که موفقیت، ثبات و پیش‌رفت آن را در طول

---

۱. فصلت (۴۱) آیه ۴۲.

۲. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.

۳. سبأ (۳۴) آیه ۲۸.

۴. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

تاریخ تضمین کرده، و نه تنها قلب میلیاردها انسان را در طول تاریخ به سوی خود کشانده که مؤمنانه سر به آستان آن ساییده‌اند، بلکه دانشمندان دیگر ادیان را نیز به اعتراف و تمجید از آن واداشته است.

جامعیت و جاودانگی و زنده بودن معارف قرآن از دیدگاه «شو»، «شیدل»، «بورک» و «ویل‌دورانت»

«شو» می‌نویسد:

آیین محمدﷺ به خاطر زنده بودن شگفت‌آور معارفش جایگاه والایی را در تاریخ بشریت به خود اختصاص داده است. به نظر من این آیین شایستگی پاسخ‌گویی به بشر در تمام دوره‌های متحول تاریخ بشریت را دارد. من حدس می‌زنم فردای اروپا روز قبول دین محمدﷺ خواهد بود.[۱]

«شیدل» می‌نویسد:

بشریت باید افتخار کند که شخصیت بزرگی چون محمدﷺ از آنها است، زیرا او علی‌رغم امی بودنش، در آن دوران قانونی برای زندگی بشر ارائه کرد که اگر ما اروپاییان پس از دو هزار سال بخواهیم به قله ارتقا برسیم باید به همان قانون عمل کنیم.[۲]

«بورک» می‌نویسد:

جداً قانون محمدﷺ قانونی فراگیر است که یک نظام حقوقی منسجمی را با خود دارد. قانون او بزرگ‌ترین نظام علمی و عالی‌ترین قانون نورانی است که جهان مثل آن را ندیده است.[۳]

«ویل دورانت» می‌نویسد:

قرآن بیشترین سهم را در ارتقای سطح اخلاقی و فرهنگی مسلمانان داشته است، زیرا قواعد یک نظام اجتماعی و وحدت اجتماعی را پایه‌گذاری کرد. عقول مردم را از بسیاری از خرافات و اوهام آزاد کرد، ظلم و قساوت قلب را از آنان گرفت و روحیه خوش‌رفتاری به زیردستان و غلامان

---

۱. حسین سلیم، قالوا فی الاسلام و القرآن و الرسول، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۱۷.

را تعلیم داد. روحیه کرامت و عزت به انسان‌هایی بخشید که احساس ذلت و خواری آنان را کوچک کرده بود، و ـ به جز رفتار بعضی خلیفه‌های بعدی ـ اعتدال را در جامعه حاکمیت بخشید. عفت و پرهیز از شهوات را آن چنان در جامعه حاکم ساخت که تاکنون هیچ سرزمین انسان‌های سفید هم مانند آن را ندیده است. قرآن روحیه تحمل مشکلات و بردباری و متانت و نشاط و نجات از افسردگی را در جامعه ترویج کرد. قرآن آن چنان معارف انسانی جامع را ارائه کرده است که حتی هر مسیحی و یهودی صحیح العقیده نیز چاره‌ای از پذیرش معارف آن ندارد.[1]

داشتن نظام سیاسی از ویژگی‌های اسلام نسبت به دیگر ادیان

ماکسیم رودنسون شرق شناس بزرگ و اسلام شناس معاصر فرانسوی یکی از اشتباهات غربیان را در مواجههٔ با اسلام و مسلمانان یک‌سان‌نگری آنان به دین اسلام و مسیحیت می‌شمرد؛ او می‌نویسد:

غربیان دین اسلام را مانند دین مسیحیت می‌شمردند که مرکب از مجموعه‌ای از عقاید الهی و آداب و عبادت و کلیسا و نهایت خلاصی خود انسان متدین است، و تنها انتظاری که مسیحیت و کلیساییان در باب حکومت دارند آن است که دولت‌ها حضور آنها را به رسمیت شناخته و آزادی عبادت به آنها بدهند. احیاناً اگر در برخی مقاطع تاریخ کلیساها قدرتی یافتند تمام آرزو و همت‌شان تأثیرگذاری دینی بر دولت و اشراف معنوی و عقیدتی بر دولت‌ها بود و هیچ‌گاه کلیسا خواهان زمام‌داری سیاسی بر جامعه نبوده است. شرایط پیدایش دین مسیحیت هم همین تفکر را ایجاب می‌کرد، زیرا در گوشهٔ جامعه‌ای پدیدار شد که نظام حکومتی خاصی بر آن حکومت می‌کرد. ادیان دیگر جهان هم غالباً مثل بودا چنین هستند.

اما دین اسلام از این جهت دقیقاً در نقطه مقابل مسیحیت قرار دارد، زیرا در سرزمین جزیرةالعرب ظهور کرد که هیچ نظام حکومتی مقتدری بر آن‌جا حکم‌فرما نبود. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با اولین دعوت‌های معنوی، تشکیل یک نظام حکومتی را واجب

---

۱. همان، ص ۱۰۸.

شمرد و خود به آن اقدام کرد. اولین گروه مؤمنان به پیامبر اسلام تشکیل دهندگان حکومت بودند، و در طول قرون بعدی هر مسلمانی که قدم به عرصه می‌گذاشت اعتقاد به تشکیل حکومت دینی را با خود به همراه داشت، و در همه مقاطع تاریخ رهبری سیاسی جامعه اسلامی به عهده پیامبر یا جانشینان او بوده و همگی خود را در مقررات داخلی و روابط خارجی ملتزم به اطاعت از آنان می‌دانستند، و همین اعتقادات و فعالیت‌های سیاسی مثل اعمال عبادی رنگ رضایت و خشنودی خدا را داشت.

این جامعیت دین اسلام که مشتمل بر همه قوانین سیاسی و مقررات اجتماعی نیز بود سبب شد که دین اسلام در روند تاریخ بهترین جوامع الگوی ممکن انسانی را بر صفحهٔ زمین بیافریند. زیرا آنان معتقد بودند که چون خدا عادل است جامعه هم باید عادل و منسجم باشد. و از جهتی دیگر که مسلمانان معتقد به لزوم دعوت دیگر آحاد بشری به سوی اسلام و گسترش دین در همهٔ سرزمین‌ها بودند بالطبع اندیشهٔ عدالت را در زمین می‌گستراندند.

دین اسلام با داشتن این جامعیت توانست در طول چند قرن، ملت‌ها و اقوام گوناگون بشری را به خدا جذب کرده و امپراطوری و تمدن بزرگ اسلامی را در تاریخ ایجاد کند.[1]

اعتراف کارل مارکس به ماهیت سکولاریستی مسیحیت

کارل مارکس (Marx Karl) (۱۸۸۳-۱۸۱۸) تئوریسین بزرگ مکتب مارکسیسم در مقالهٔ خود «دربارهٔ مسئله یهود» و تحلیل تضاد بین یهودیان آلمانی و دولت مسیحی آلمان راه حلّ را در آن می‌داند که دولت مسیحی آلمان بداند که مسیحی بودن دولت‌مردان مسیحی اصلاً لازمه‌اش موضع مذهبی گرفتن در برابر دیگر ادیان نیست، زیرا دین مسیحیت هیچ ربطی به حکومت ندارد، بلکه یک امر شخصی است. وی می‌نویسد:

در واقع، دولت مسیحی کامل آن دولت به اصطلاح مسیحی‌ای نیست که مسیحیت را بنیاد خود

---

۱. مکسیم رودنسون، الاسلام سیاسة و عقیدة، ص ۳۳-۳۶.

و چون مذهبی دولتی به رسمیت می‌شناسد و از این رو با مذاهب دیگر برخورد حذفی می‌کند. برعکس، دولت مسیحی کامل دولتی خداناباور و دموکراتیک است؛ دولتی است که مذهب را به سطح عناصر دیگر جامعه مدنی تنزل مقام می‌دهد.[1]

اعتراف مونتگمری وات به اشتباه برداشت اروپاییان قرون وسطی از اسلام

مونتگمری وات مستشرق بزرگ انگلیسی ـ علیٰ رغم اشتباهات متعدد خودش در اسلام‌شناسی ـ به برداشت‌های غلط فراوان مستشرقان و اسلام شناسان اروپایی در قرون وسطی توجه کرده و می‌نویسد:

ظاهراً حرکت جنگ‌های صلیبی موجب رشد علاقه اروپاییان به اسلام‌شناسی شد،... گرچه این شناخت به طور تفکیک ناپذیری قرین اشتباه بوده است؛ مثلاً مسلمانان به عنوان بت‌پرستانی که حضرت محمد ﷺ را پرستش می‌کنند، تلقی می‌شدند، یا آن حضرت را به عنوان یک ساحر یا حتی یک اهریمن در نظر گرفتند، که کلمه انگلیسی [ماهوند = اهریمن و خدای شرور معادل محمد گرفته شد] خودش گواه بر این است که تحریفی در این نام صورت گرفته است. و نیز اظهار می‌شد که بی‌بند و باری جنسی و فساد اخلاق در دین اسلام مجاز است....

مونتگمری سپس کشیشانی را که در عصر جنگ‌های صلیبی اقدام به ترجمه قرآن به زبان لاتین و تألیف نقد علیه اسلام کرده‌اند، تصحیح کنندگان این اشتباهات گذشته می‌داند و می‌نویسد:

به طور طبیعی برخی از اولین کسانی که فهم درستی از اسلام ارائه کردند، همان مترجمانی بودند که مانند روبرت اهل کتون و هرمن اهل داماتپه که از طرف پطرس محترم سال ۱۱۴۲ مأموریت یافتند قرآن را ترجمه کنند.

و این سخن شگفتی است، زیرا نشان آن است که شایعات و کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های عامیانه و غلط اروپاییان از اسلام آن‌قدر زیاد و خرافی بوده است که

---

۱. کارل مارکس، درباره مسئله یهود...، ترجمه دکتر مرتضی محیط، ص ۲۶.

ردیّه نویسان پیامبر اسلام و قرآن، پرچم داران خوش‌فهمی شمرده شده‌اند!

وات برخی از اشتباهات شاخص اسلام‌شناسی غرب را معرفی می‌کند:

چهار ویژگی اصلی تصویر اسلام در قرون وسطی که با برداشت منصفانه جدید تفاوت دارد عبارت‌اند از:

الف ـ اسلام، مذهبی نادرست و همراه با تحریف عقلانی واقعیت؛

ب ـ اسلام مذهب خشونت و شمشیر؛

ج ـ اسلام مذهب افراطی؛

د ـ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چهره ضد مسیحیت.

حتی «توماس آکویناس» قدّیس هم همین برداشت‌های غلط خود از اسلام را ترویج کرد.[1]

احکام فقهی شریعت اسلام و قرآن عامل رشد دانش نجوم از نگاه نلّینو

کرکو آلفونسو نَلّینو (Carlo Alfonso Nallino) دانشمند و ستاره شناس و خاورشناس ایتالیایی (۱۹۳۸ ـ ۱۸۷۲) استاد دانشگاه پالیرم ایتالیا و دانشگاه مصر بوده است. وی در کتاب تاریخ نجوم اسلامی که سلسله درس‌های چهل‌گانه او در دانشگاه مصر است می‌نویسد:

بر هر کس که حتی اندکی به مسائل دینی اسلام توجه کرده باشد، این مطلب پوشیده نیست که میان بعضی از احکام عبادتی شریعت اسلامی با برخی از نمونه‌های آسمانی، ارتباطی واضح و آشکار وجود دارد که همین امر سبب زیاد شدن توجه مسلمانان به شناسایی امور آسمانی و ستارگان شد و علمای دینی را بر آن داشت مانند:

اوقات نمازهای پنج‌گانه روزانه که از یک شهر به شهر دیگر و از یک روز به روز دیگر تفاوت پیدا می‌کند و محاسبهٔ آن مستلزم شناختن عرض جغرافیایی مکان و حرکت خورشید در فلک البروج و شفق و فلق است، و مانند لزوم استقبال قبله در نماز که مبتنی بر مثلثات کروی علم هیئت

---

۱. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، ص ۱۲۳.

است، نماز آیات برای خسوف و کسوف که پیش‌بینی آنها متوقف بر شناختن حرکات نیّرین و استفاده از زیج‌های صحیح است، و وجوب و حرمت روزه در اول ماه رمضان و شوال که شناخت آن نیازمند حرکات فلکی است.[۱]

جورج سیل (George Sale) در مقدمه ترجمهٔ خویش بر قرآن در سال ۱۷۳۴ م. می‌نویسد:

در قرون متمادی اطلاعاتی که اروپاییان از اسلام و قرآن گرفته بودند، از مجرای متعصبانه مسیحی بود که با کینه‌توزی و افترا محسنات مسلمانان را در بوته فراموشی گذاشته بودند و در ذکر معایب، کاهی را کوهی جلوه می‌دادند. آنها اوضاع جهان در عصر بعثت را فراموش کرده بودند که پر از شرک و بت‌پرستی بود و محمدﷺ دین معنوی در آسیا ایجاد کرد که مسیحیت را تحت تأثیر قرار داد. علت اصلی پیش‌رفت اسلام سادگی و بی‌پیرایگی عقاید اسلامی است... بنابراین شایسته است که این کتاب در اروپا به دقت خوانده و نکات باریک آن فهمیده شود، زیرا منافع اجتماعی آن شامل یک دستهٔ معین نیست، بلکه از آن تمام دنیا است.[۲]

---

۱. کَرلو آلفونسو نلّینو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، ص ۲۸۴.

۲. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق، ج ۱، ص ۲۱۱. نقل از: the koran of Mohammed Sale pprll.

بخش اول:

جامعیت و قانون‌گذاری در قرآن

مقایسه قانون اسلام با قانون اروپا در جمود و پویایی توسط «مارگلیوث»

«مارگلیوث» مستشرق انگلیسی در «Mohammadism» می‌نویسد:

تفاوت اصلی بین قانون‌گذاری اسلامی و قانون‌گذاری اروپا که نباید از آن غافل شد، آن است که: سیستم قانون‌گذاری اسلامی برخاسته از خصلت سکونت اعراب منطقه خشک و داغ جزیرةالعرب است؛ یعنی یک سیستم [جامد و خشک] که فقط از جانب خدا نازل شده و خارج از امکان و توان بشر است و وظیفه بشر فقط تلاش در شناخت اوامر الهی است.

اما سیستم قانون‌گذاری اروپایی برخاسته از روحیه تجربه‌گرایی است که بشر با تلاش به طبقه‌بندی حالات مختلف انسان‌ها و بهره‌گیری از گروه‌های متخصص در رشته‌های گوناگون و بازنگری‌های دائم بنا شده است.[1]

نقد

عبارت‌های مارگلیوث به سه بخش قابل تفکیک است؛ یکی حق و دو بخش باطل:

۱. آن‌چه حق می‌باشد آن است که قانون‌گذار از دیدگاه اسلام و مسلمانان خداست نه بشر. و این ویژگی یکی از افتخارات مسلمانان و برتری‌های قانون‌گذاری اسلام بر قانون‌گذاری اروپایی است، زیرا:

---

۱. الاسلام و المستشرقون، ص ۱۴۶.

اولاً: بهترین قانون که عمل به آن موجب سعادت بشر می‌باشد قانونی است که هم تمام استعدادهای قابل شکوفایی انسان را مورد نظر داشته باشد و آخرین قله‌ها و مراحل امکان اوج و شکوفایی را نیز هدف قرار داده و همه راه‌های درست شکوفایی و موانع شکوفایی را نیز رعایت کرده باشد. و در یک سخن «جامعیت ۱۰۰٪» داشته باشد، و هم علاوه بر جامعیت «۱۰۰٪ صحیح» نیز باشد؛ یعنی نه اشتباه ناشی از کمبود دانش و آگاهی، و نه غلط ناشی از حب و بغض‌ها و منفعت پرستی‌های قانون‌گذار در آن باشد.

بدیهی است که انسان‌ها فاقد هر دو صلاحیت‌اند، زیرا نه آگاهی و دانش کامل نسبت به همهٔ استعدادهای بشر و آخرین مراحل ارتقائی ممکن و راه‌ها و موانع شکوفایی آنها دارند، و نه در منفعت جویی‌های شخصی مصون و معصوم از تخلف‌اند؛ چنان‌که خداوند در قرآن رأی اکثریت جامعه را ملاک حقانیت قرار نداده و بارها بر ملاک بودن مطلق آن خط بطلان کشیده و پیامبرش را از پیروی مطلق اکثریت منع کرده و فرموده:

﴿وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الأَرضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ...﴾.[1]

اما خداوند چون آفریننده بشر است، قطعاً می‌داند که چه چیزها و چه استعدادهایی با چه میزان توان شکوفایی در وجودش خلق کرده است؛ چنان‌که سازندهٔ یک ماشین کاملاً آگاهی به اجزای ماشین و نقش هر کدام از آنها دارد. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿أَلا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.[2]

علاوه بر این‌که چون غنی مطلق و بی‌نیاز محض است هیچ کمبود و نیازی به بندگان و اعمال آنها ندارد تا احیاناً در تشریع قوانین بشر، قانونی را به نفع خود و برای

---

۱. انعام (۶) آیه ۱۱۶.

۲. ملک (۶۷) آیه ۱۴.

تأمین نیازمندی‌هایش و بر زیان انسان‌ها وضع کند؛ چنان‌که خود در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الأَرضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾.[۱]

براساس همین برتری قانون‌گذاری خداوند و دو نقص مهم قانون‌گذاری بشری است که در اسلام تنها قانون شایسته عمل بشر و قبول خداوند دین الهی و اسلام معرفی شده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الإِسْلامُ﴾.[۲]

و هر کس که دین و آیین و حکم غیر الهی را برگزیند مردود اعلام شده است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.[۳]

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ﴾.[۴]

هرکس به غیر حکم الهی حکم کند «بر خود و دیگران» ستم کرده است.

۲. آن‌چه از سخن مارگلیوث باطل می‌باشد آن است که ویژگی برتر قانون‌گذاری اروپایی را توجه به تفاوت احوال انسان‌ها و اختلاف شرایط اجتماعی می‌داند که بالطبع اقتضای تفاوت قانون را در شرایط متفاوت دارد و اصلاً منطقی نیست که برای فقیر همان قانون وضع شود که برای ثروت‌مند، و برای مریض همان قانون سخت لازم الاجرا است که برای سالم، و برای سودجویان و مجرمان همان آزادی‌ها و محبت‌ها و گذشت‌ها که برای افراد صالح، و برای شرایط اضطراری همان قوانین که برای شرایط عادی وضع شده است.

مارگلیوث این ویژگی انطباق قانون با شرایط متفاوت و زندگی بشر را یکی از امتیازات یا بزرگ‌ترین امتیاز قانون اروپایی بر قانون اسلام دانسته است. گویا این تبصره‌ها و بیان تفاوت احکام و انعطاف قانون با شرایط مکلف و شرایط محیط در

---

۱. ابراهیم (۱۴) آیه ۸.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۹.

۳. همان، آیه ۸۵.

۴. مائده (۵) آیه ۴۵.

قانون اسلام اصلاً وجود نداشته و شریعت اسلام یک قانون جامد و خشک و شکننده است.

این حالات متنوع ذکر شده بالا در آیات قرآن و احادیث پیشوایان دینی و فقه اسلامی دقیقاً مطرح گشته و در طول تاریخ، فقیهان اسلام براساس آنها فتوا داده‌اند، مانند:

۱. تبدیل حکم وضو و غسل به تیمم در هفت حالت.

۲. تبدیل نماز ایستاده به نشسته و خوابیده.

۳. تبدیل نماز چهار رکعتی به شکسته در سفر.

۴. رفع حکم وجوب روزه در سفر.

۵. رفع وجوب نماز و روزه از زنان در دوران بروز مشکلات خاص زنانه.

۶. رفع وجوب خمس و زکات از کسانی که اموال اندک آنها واجد شرایط وجوب پرداخت خمس و زکات نمی‌باشد.

۷. وجوب اهدای بخشی از اموال ثروت‌مندان با عناوینی مانند خمس و زکات و کفاره‌ها به نیازمندان.

۸. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان دیگر ادیان آسمانی و حمایت امنیتی و مالی و رفاهی و حتی دینی از آنان در صورت التزام عملی آنها به شرایط صلح و ذمه.

۹. قانون «خیار» مبنی بر حق و اختیار فسخ معامله از ناحیه یک طرف معامله در شرایط خاص مانند کشف عیب پنهان کالا، کشف گرانی غیر قابل تحمل و....

۱۰. محدود کردن قیمت کالاها و تعیین نرخ معین از جانب حکومت برای فروشندگان و در شرایط خاص و صدها قوانین تفکیک شده دیگری که در ابواب هشتادگانه فقه در صدر اسلام در کتاب‌های فقهی همه مذاهب اسلامی ثبت شده است.

چگونه آقای «مارگلیوث» بدون مطالعه آیات قرآن و نگاهی گذرا به احادیث و

عناوین برجسته فقه و قانون اسلام، به خود اجازه داده است تا در سطح جهان برای محکوم کردن قانون دین اسلام به کرسی داوری بنشیند.

۳. سخن باطل دیگر مارگلیوث آن است که شغل و نقش عالمان حقوق و قانون‌گذاری و فقیهان اسلامی را فقط کشف اوامر خداوند دانسته است و بس. و چون فقیهان هیچ اختیاری نسبت به تشخیص شرایط متفاوت جامعه و تغییر و تفکیک احکام نسبت به احوال و شرایط متفاوت ندارند، به ناچار احکام و قوانین و گم و خشک و یک‌سان را به همه ابلاغ می‌کنند.

غافل از آن‌که اسلام علاوه بر آن که همه احکام و قوانین ناظر به تفاوت احوال بشر را که در متن آیات و احادیث و شریعت آورده است، یک سلسله عناوین کلیدی و کلی دیگری که در مجموع گشایندهٔ افق تفاوت‌های شرایط و احوال زندگی بشر است به نام «عناوین ثانویه» به فقهای اسلامی تعلیم داده است، و فقیهان اسلامی علاوه بر آن تکلیف استخراج و استنباط احکام کلی از قرآن و سنت می‌باشند، موظف‌اند که احوال متفاوت مکلفان معاصر خود و شرایط متغیر جوامع عصر خویش را ملاحظه کنند تا احکامی منطبق با آنها از متن شریعت استخراج کرده و به جامعه عرضه نمایند.

لذا فقهای اسلامی ضمن پای‌بندی کامل به اوامر الهی قرآن و سنت، تمام تفاوت‌های زندگی افراد و شرایط متغیر همه عصرها را در نظر داشته و دین اسلام با این روش‌های حکیمانه می‌تواند هم‌پای با زمان راهنمای زندگی بشر باشد.[1]

◻ مُثله کردن اسلام وجه جامع توسط مستشرقان

یکی از ویژگی‌های اسلام بر مسیحیت و دیگر ادیان «جامعیت» آن است که هم در جهان‌بینی و هم در فقه و حقوق و برنامه‌های زندگی از تولد تا مرگ انسان و هم در

---

۱. برای توضیح بیشتر در این موضوع می‌توان به کتب و مقالاتی که در موضوع «جمع بین اصالت و معاصر» نوشته شده مراجعه کرد و احکام ثابت و متغیر و نقش عنصر زمان و مکان.

شئون مختلفِ زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اخلاقی و عرفانی دارای موضع و نظریه است. شاید توجه دیگران به همین جامعیت، عامل رغبت و گرایش به اسلام و رها نمودن آیین سابق مانند مسیحیت و یهودیت شود.

به طور طبیعی یکی از راه‌های دور نمودن مردم از اسلام ارائه «سیمای ناقص» از آن است تا مخاطبان چنین تلقی کنند که اگر مسیحیت دینی ناقص و فقط متوجه به آخرت است و دین یهود نیز ناقص و ادیان دیگر هر کدام به بخشی از معارف بشری نظر دارند، دین اسلام هم مانند آنها فقط در برخی موضوعات نظر دارد و چون فاقد جامعیت است دلیلی بر روی‌گردانی از مسیحیت به اسلام وجود ندارد.

۱. خلاصه کردن اسلام در تصوف حلاج توسط ماسینیون

لوئیس ماسینیون «Louis Massignon» پرآوازه‌ترین مستشرق و اسلام شناس فرانسوی که به معرفی اسلام و نقد آن در جهان غرب پرداخت، اسلام را «طرد منظم نمونه مجسم مسیحی» شمرد و الگو و تئوریسن اسلام را چنین به غربیان معرفی کرد:

> قهرمان و الگوی اسلام نه «محمد» است و نه «ابن رشد»، بلکه «حسین بن منصور حلاج» است که جرئت کرد داعیه تجسم اسلام را سر دهد و از جانب مؤمنان متعصب به دار آویخته شد.[1]

نقد

بی‌تردید «عرفان» بخشی از دین اسلام است، اما معرفی کردن «حلاج» به عنوان سمبل اسلام قطعاً این القا را به همراه دارد که «پیکرهٔ اصلی اندیشه و معارف اسلام چیزی جز تفکر و عمل حلاج نیست». علاوه بر این‌که در بین عارفان به جای انتخاب عارفان کامل هم‌چون علی علیه‌السلام عارفی انتخاب می‌شود که ـ علیٰ رغم اتفاق اکثریت بر

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۱۹۲، نقل از: ماسینیون، شور و شوقِ حسین منصور الحلاج.

صداقت و دل‌سوزی وی ـ اختلاف نظر راجع به سلامت و حقانیت گفتار و کردار او بین محققان بزرگ اسلامی وجود دارد. گر چه راجع به انگیزهٔ «ماسینیون» شاید نتوانیم به صراحت و قطعی سخن بگوییم، اما این سؤال مهم هم‌چنان مطرح است که: چرا ماسینیون در معرفی سمبل اسلام حضرت محمد ﷺ را کنار زده و حلاج را به جای ایشان می‌نشاند؟ چنان‌که ماسینیون تا آخر عمر همین راه را ادامه داد و یک «حلاج شناس» بزرگ شد و آثاری را به یادگار گذاشت.

۲. محدود کردن دین اسلام در یک «تفکر سیاسی» توسط «کوسن دوپر سوال»

گروهی دیگر از مستشرقان به عکس «ماسینیون» تمام ابعاد عرفانی و عبادی را به فراموشی سپرده و اسلام را به عنوان یک «تفکر سیاسی محض» معرفی کرده‌اند، گویا دین اسلام و آیات قرآن کریم و صدها هزار احادیث معصومان، معارفی غیر از سیاست را مطرح نکرده‌اند.

«کوسن دوپرسوال Caussin de Pereceval» در کتاب مقالاتی درباره تاریخ اعراب قبل از اسلام تا دورهٔ محمد می‌کوشد که اثبات کند:

اسلام اساساً یک ابزار سیاسی است، و نه اصلاً روحانی.[1]

اشکال «رابرستون» بر حفظ سنت‌ها و آداب ملی توسط اسلام

ویلیام رابرستون اسمیت «William Raberson Smith» (۱۸۳۹ ـ ۱۷۶۹) پدر فسیل‌شناسی و عمر طبقات زمین و مستشرق و مورخ و اسلام شناس غربی راجع به اسلام چنین می‌نویسد:

این از ویژگی‌های دین محمدی است که تمامی عواطف و احساسات ملی حالتی مذهبی به خود می‌گیرند، تا بدان‌جا که کلیه اشکال اجتماعی و حکومتی یک کشور اسلامی در یک

۱. شرق‌شناسی، ص ۲۷۵، نقل از: کوسن، «مقالاتی دربارهٔ...»، ج ۳، ص ۳۳۲.

«پوشش اسلامی» پوشیده شده‌اند. اما این‌که فرض کنیم که در «ته» هرآن‌چه خود را داشتن «شکل مذهبی» توجیه می‌کند، نیز «احساس مذهبی اصیلی» نهفته است، امر اشتباهی است. پیش‌داوری‌ها و تعصبات عرب‌ها ریشه در نوعی «محافظه کاری» دارد که حتی از اعتقادات اسلامی ایشان نیز عمیق‌تر است. این در واقع یکی از «اشتباهات بزرگ دین پیامبر اسلام» است که به این سهولت خود را در «اختیار» تعصبات قومی و نژادی ـ که بار اول در بین آنها اعلام و ترویج گردیده بود ـ قرار می‌دهد، و این‌که آن همه اندیشه‌ها و عقاید بربری را که خود حضرت محمد هم باید دیده باشد که هیچ گونه ارزش دینی را دارا نیستند، در زیر «چتر حمایت» خود گرفته، و صرفاً بدین خاطر که انتشار نظریه‌های اصلاح‌گرایانه خود را تسهیل کند آنها را در سیستم خود جای داده است.

بدین ترتیب بسیاری از «تعصبات» و «قضاوت‌هایی» که از دید ما به طور قطع و یقین «اسلامی هستند» هیچ گونه اصل و ریشهٔ «قرآنی» ندارند.[1]

نقد

مجموعه سخنان «رابرستون» را می‌توان در شش بند خلاصه کرد:

۱. دین اسلام آن چنان جامع و فراگیر است که همه شئون زندگی بشری را در برمی‌گیرد و تمام آداب و سنت‌های جامعه را به نحوی زیر چتر داوری خویش قرار می‌دهد، این ویژگی از امتیازهای دین اسلام است، زیرا دین مسیحیت فقط جنبهٔ معنویت و اخلاق و زهد و محبت دارد و نه تنها در شئون مادی زندگی بشر سخنی ندارد، بلکه حتی فاقد شریعت و فقه است و در شریعت از دین یهود وام می‌گیرد.

دین یهود هم یک شریعت است و به شئون سیاسی و مادی بشر کاری ندارد. ادیان و مکاتب دیگر هر کدام دارای ماهیت و گرایش خاصی هستند که بخشی از شئون حیات بشر را متصدی می‌شوند. اما اسلام نه تنها در تمام شئون حیات بشری برنامه

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۴۲۰، نقل از: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، تألیف جان بلاک و اسمیت، چاپ لندن.

دارد، بلکه دربارهٔ هر سنت و برنامه دیگران نیز نظر دارد. این مطالب از دریافت‌های صحیح «رابرستون» قابل تقدیر است.

۲. انگیزه انجام هر کاری که شکل مذهبی دارد الزاماً انگیزه مذهبی نیست. این سخن درباره پیروان دین اسلام صحیح است، زیرا برخی افراد ضعیف الایمان در جامعه اسلامی واقعاً وجود دارند که قیافهٔ ظاهرالصلاح به خود گرفته و نمادهای مذهبی را با انگیزه‌های جاه‌طلبی و ریا و یا ثمرات مادی و دنیوی آن انجام می‌دهند.

اما این سخن دربارهٔ دین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درست نیست، زیرا اسلام و قرآن کریم و احادیث نبوی و امامان اهل بیت علیهم السلام اصرار داشتند بر این‌که:

تنها معیار ارزش عمل نیک نزد خداوند نیّت و انگیزه الهی است:

پیامبر فرمود: انما الاعمال بالنیات و لکل امرء ما نوی.[۱]

قرآن کریم هم تصریح کرده که آن‌چه برای خود انجام دهید فناپذیر است و آن‌چه برای خدا انجام دهید جاودانه برای‌تان خواهد ماند: ﴿ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَما عِنْدَ اللّهِ باقٍ﴾.[۲]

۳. تعصبات و گرایش‌های جاهلانه عرب، به نام سنت اسلامی مطرح شد. این سخن تا حدی صحیح است، زیرا برخی از عرب‌های متعصب گر چه اسلام را پذیرفتند و احیاناً دارای اقتداری در بین جامعه مسلمانان شدند، اما هنوز جان آنها کاملاً از اندیشه‌ها و گرایش‌های نژادی و جاهلی خانه تکانی نشده بود و رسوبات جاهلیت در برخی فرصت‌ها بروز می‌کرد و احیاناً توسط قدرت‌مندان و دولت‌مردان به نام اسلام هم معرفی می‌شد.

فرمان خلیفه دوم به اخراج موالی و عجم از مدینه و اختصاص سکونت مدینه به عرب‌ها[۳] و دستور آزادی همه اسیران عرب زبان توسط فدیه[۴] و اولویت عرب‌ها در تصدی فرماندهی ارتش که متأثر از نژادگرایی عربی است و نهی بازماندگان میت از

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲، باب النیة، ح ۳۸.

۲. نحل (۱۶) آیه ۹۶.

۳. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. همان.

گریه و عزاداری[۱] که حاصل خصلت خشونت عربی است و نهی از حج تمتع و آزادی ارتباط مرد با همسرش در فاصله بین عمره و حج[۲] و هم‌چنین ازدواج موقت[۳] که نمادی از افراط غیرت عربی است و صدها دستور و فتوای دیگر از وی و دیگران[۴] در طول تاریخ اسلام، شاهدی بر وقوع این پدیدهٔ تلخ است.

این جریان انحرافی تا جایی ادامه پیدا کرد که امام صادق علیه السلام فرمود:

بنی امیه روز کشتن امام حسین علیه السلام را عید قرار داده و آن را سنت کردند: و صارت الخلافة فی آل ابی‌سفیان ان یتخذوا ذلک الیوم عیداً لهم... سنة الی الیوم فی الناس.[۵]

این پدیده از دردهای ماست، اما این نقص ربطی به اسلام و پیامبر بزرگوار اسلام ندارد، بلکه آن حضرت مرتب تأکید می‌کرد که به هیچ وجه سنت جدیدی از خود بر دین اسلام نیفزایید که «بدعت در دین» و حرام خواهد بود: یابن مسعود ایاک ان تسن بسنة بدعة،[۶] اما چه می‌شود که در بین پیروان هر دین و آیینی این گونه افراد یافت می‌شوند.

۴. اشتباه بزرگ پیامبر اسلام آن بود که دین خودش را در اختیار عرب‌ها گذاشت تا هر سنتی که دارند در آن داخل کنند و خود حضرت هم برای تسهیل کارش از آنها اغماض کرد.

این سخنِ اشتباهی است و از نظر علمی با واقعیت تاریخ، عملکرد پیامبر اسلام و احادیث درخشان ایشان سازگاری ندارد. یک نویسنده در صورتی درباره نحوه موضع‌گیری پیامبر اسلام در برابر سنت‌ها و آداب عرب جاهلی حق داوری دارد که حداقل کلیهٔ کلمات و احادیث آن حضرت را دربارهٔ «سنت‌ها» ملاحظه کند. مطالعه در

---

۱. شرف‌الدین عاملی، النص و الاجتهاد، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. مرحوم شرف‌الدین صد مورد از اجتهادات مخالف نص صاحبان قدرت صدر اسلام را در کتاب النصّ و الاجتهاد گردآوری کرده است.

۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹۶.

۶. همان، ج ۷۴، ص ۱۰۴.

این احادیث ما را به جمع‌بندی دیگر می‌رساند که کاملاً با موازین علمی و عقلی منطبق است.

مجموعه احادیث و سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در بحث سنت‌ها و آداب اجتماعی پیرامون سه محور الهام می‌دهد:

محور اول ـ میزان در تأیید و ردّ سنت‌ها، حقانیت و بطلان خود سنت است:

قال النبی صلی الله علیه و آله: من استن سنة حق کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمة و من استن سنة باطل کان علیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة.[۱]

محور دوم ـ هر سنت خوبی که قبل از اسلام وجود داشته، اسلام آنها را تأیید کرده است، چه سنت پیامبران گذشته مانند حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چه سنت خوب دیگران:

۱. قال الصادق علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله احسن السنن سنة الانبیاء.[۲]

۲. «عن النبی انه قال فی وصیة لعلی: یا علی! ان عبدالمطلب سنّ فی الجاهلیة خمس سنن اجراها الله له فی الاسلام، حرّم نساء الاباء علی الابناء فانزل الله عزوجل ﴿وَلا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ ٱلنِّساءِ﴾[۳] و وجد کنزاً فاخرج منه الخمس و تصدق به ما نزل الله عزوجل ﴿وَٱعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ﴾[۴] الایة، و لما حفر زمزم سماها سقایة الحاج فانزل الله عزوجل ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقايَةَ الحاجِّ وَعِمارَةَ المَسْجِدِ الحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَاليَوْمَ ٱلآخِرِ﴾[۵] الایة، و سنّ فی القتل مائة من الابل فاجری الله عزوجل ذلک فی الاسلام، و لم یکن للطواف عدد عند قریش فسنّ فیهم عبدالمطلب سبعة اشواط فاجری الله ذلک فی الاسلام....[۶]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۱۱۴.

۳. نساء (۴) آیه ۲۲.

۴. انفال (۸) آیه ۴۱.

۵. توبه (۹) آیه ۱۹.

۶. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۵.

محور سوم ـ پیامبر اسلام ﷺ با تمام سنت‌های غلط و باطل عرب مبارزه کرد. مبارزات سراسر خستگی‌ناپذیر ۲۳ سال دوران رسالت آن حضرت با عرب‌ها چیزی جز مبارزه با اعتقادات خرافی و باورهای غلط و سنت‌های جاهلی آنها نبود. تعدادی از این سنت‌های غلط جاهلی که محور مبارزات آن حضرت با عرب‌ها بوده، در فصل دوم بخش «فرهنگ زمانه» ارائه شد. آن حضرت تصمیم گرفته بود که سنت‌های جاهلیت را نسخ و ریشه کن کند: فاراد ﷺ ان یبطل ذلک بالکلیة و ینسخ سنة الجاهلیة.[1]

حتی در موضوعی مانند حج که برخی از سنت‌های پیشینیان را به خاطر حق بودن‌شان تأیید می‌کرده، اگر سنت باطلی نیز آمیخته با آنها بود، فرمان حذف آن را صادر فرمود، لذا یکی از سنت‌های عرب جاهلی در انجام عبادت اطراف کعبه آن بود که هر کس طواف کند، باید لباسی را که با آن طواف کرده پس از طواف نپوشد و حتماً صدقه بدهد. همین سنت الزامی سبب می‌شد که اگر کسی امکان خرید لباس جدید را نداشت، ـ گر چه زن باشد ـ برهنه طواف می‌کرد تا پس از طواف لباسی برای پوشیدن داشته باشد. پیامبر اسلام ﷺ اصل این سنت را یک رسم جاهلی شمرد و از ریشه با آن مبارزه کرد:

... کان سنة العرب فی الحج انه من دخل مکة و طاف بالبیت فی ثیابه لم یحل له امساکها و کانوا یتصدقون بها و لا یلبسونها بعد الطواف، فکان من وافی مکة یستعیر ثوباً و یطوف فیه ثم یردّ، و من لم یجد عاریة اکتری ثیاباً، و من لم یجد عاریة و لا کریً و لم یکن له الا ثواب واحد طاف بالبیت عریاناً، فجائت امرئة من العرب و سیمة جمیلة فطلبت ثوباً عاریة او کریً فلم تجده، فقالوا لها: ان طفت فی ثیابک احتجت ان تتصدقی بها، فقالت: و کیف اتصدق و لیس لی غیرها؟ فطافت بالبیت عریانة و اشرف لها الناس فوضعت احدی یدیها علی قبلها و الاخر علی دبرها ...[2]

۵. اگر مقصود «رابرستون» از سنت‌های نژادی عربی موجود در اسلام برخی

---

۱. همان، ج ۲۲، ص ۱۷۹.

۲. همان، ج ۳۵، ص ۲۹۱.

سنت‌های اسلامی نامأنوس برای غربی‌ها است مانند نصف بودن میراث زن در برابر مرد، احکام جهاد، قصاص، دیات و مانند آنها، در این صورت لازم است که دربارهٔ هر یک از موارد مورد نظر وی بحث مستقلی انجام گیرد، که طبعاً برخی از آنها در همین رساله مورد بحث قرار گرفته است.

۶. «رابرستون» در پایان یادآور شده که برخی از سنت‌های اسلامی فعلی در قرآن نیست. باید دانست که سنت‌های الهی اسلامی منحصر در آیات قرآن نیست، بلکه هر آن‌چه از احکام و سنت‌ها که از طرق معتبر صدور آنها از جانب پیامبر اکرم ﷺ ثابت شود، آنها هم بخشی انفکاک‌ناپذیر از «سنت اسلام» خواهد بود، چرا که خود خداوند در قرآن تصریح کرده است که آن‌چه پیامبر اسلام ﷺ فرمان داد بپذیرید و آن‌چه را که وی نهی کرد رها کنید:

﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.[1]

چرا که پیامبر اسلام هیچ گاه احکام و سنت‌های خارج از قرآن را که تعلیم می‌کرد از ناحیه شخص خودش نبود، بلکه فقط وحی الهی بود که وی را به بیان آن وامی‌داشت: ﴿إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحىٰ﴾.[2]

---

۱. حشر (۵۹) آیه ۷.

۲. نجم (۵۳) آیه ۴.

بخش دوم:

جبر و اختیار

جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و بن‌بست ایزوتسو

«ایزوتسو» قرآن شناس ژاپنی ـ علیٰ‌رغم آن‌که یکی از قرآن پژوهان و اسلام شناسان ارزش‌مند و منصف و محقق و تیزبین است و کتاب خدا و انسان در قرآن او بهترین نشانه بر این کمالات اوست ـ در موضوع «جبر و اختیار از دیدگاه قرآن» به بن‌بست رسیده است. وی تحت عنوان «هدایت الهی» می‌نویسد:

آیات قرآن دو دستگاه و نگرش را در خصوص ارتباط خدا با انسان و عکس‌العمل انسان ارائه داده است:

الف ـ خداوند انسان را هدایت می‌کند، واکنش انسان چنان است که یا تصدیق می‌کند و هدایت می‌شود و یا تکذیب کرده و گمراه می‌گردد: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً﴾.[1]

ب ـ خداوند بعضی انسان‌ها را هدایت می‌کند، آنها هدایت می‌شوند، و برخی را گمراه می‌کند، آنان گمراه می‌شوند:

﴿فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَهُوَ ٱلعَزِيزُ ٱلحَكِيمُ﴾.[2]

در این نگرش دیدگاه «قضا و قدر» حاکم است، هیچ کدام از این دو به اختیار خویش چیزی را برای خود انتخاب نکرده‌اند، بلکه نوع واکنش آنها نتیجهٔ ضروری خواست و مشیت خداست

---

۱. انسان (۷۶) آیه۳.

۲. ابراهیم (۱۴) آیه ۴.

﴿مَنْ يَشَأِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[1]

همه چیز از پیش تعیین و مسجّل شده است. هیچ کس نمی‌تواند در برابر مشیت خداوند ایستادگی کند، حتی طبق تصریح قرآن، پیامبر خدا هم نمی‌تواند امید داشته باشد که کسی را هدایت کند که خدا گمراهش کرده است، ﴿إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...﴾.[2]

بدین ترتیب تقابلی اساسی میان «هدی»، و «اضل» مشاهده می‌کنیم... وجود این دو دستگاه و نگرش و روایت مختلف از یک «سرگذشت» و تضاد میان آنها در قرآن جز این نمی‌توانست که بعدها میان متفکران اسلامی مسائل دشواری را درباره مفهوم آزادی بشر و مسئولیت اخلاقی پیش آورد، چه اگر منحصراً لحاظ منطقی را در نظر بگیریم ناچار به «وجود تناقض منطقی» این دو دستگاه متوجه خواهیم شد. چیزی که هست، ایستگاه قرآن ایستگاه منطقی محض نیست، اندیشه قرآنی بر سطحی آشکار می‌شود که به صورت اساسی با منطق عقل بشری تفاوت دارد و تا زمانی که شخص خود را بر این سطح از تفکر نگاه دارد جا برای چنین مشکلی باقی نخواهد ماند.[3]

ایزوتسو پس از گزارش رهنمودهای آیات قرآن و تفاوت مفاهیم آنها با یک‌دیگر که موجب پیدایش اختلاف کلامی مسلمانان شده است، خود نیز به اظهار نظر پرداخته و در مقام داوری حکم «تضاد منطقی» دو دسته آیات را صادر کرده است.

ایزوتسو در مقام ایراد گرفتن بر قرآن نبوده است، زیرا لحن مؤدبانه و مدافعانه او در سرتا سر کتاب نشان صداقت و علاقه او به قرآن است، اما به هر حال به سبب ناتوانی از حلّ اختلاف این دو دسته آیات ناچار سخن از تضاد رانده است. البته مسئله جبر و اختیار که به خاطر پیچیدگی‌اش برخی عالمان و متکلمان مسلمان نزد آن به زانو درآمده‌اند، انتظاری نیست که یک عالم غیر مسلمان از کشور ژاپن بتواند

---

۱. انعام (۶) آیه ۳۹.

۲. قصص (۲۸) آیه ۵۶.

۳. ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۱۷۸-۱۸۱، ترجمه احمد آرام.

به زودی عمق آن را دریابد.

چنان‌که خیلی معلوم نیست که مراد ایزوتسو از این‌که «اندیشه قرآنی بر سطح متفاوت با منطق عقل بشری است» چه می‌باشد؟

ممکن است وی این توجیه و راه فرار را از پدران کلیسا اقتباس کرده باشد که آنها در مواجهه با اشکال تضاد عقلی و منطقی بین تثلیث و توحید و نیز بین بشر بودن و خدا بودن حضرت مسیح علیه‌السلام می‌گویند: «این رازی است الهی که عقل بشر را بدان راه نیست.»[1]

نقد

خوش‌بختانه ایزوتسو راه پر سنگلاخ رسیدن به حلّ این معما را خودش با تألیف کتاب گران‌قدر خدا و انسان در قرآن هموار کرده است، زیرا روح تمام مباحث این کتاب «معناشناسی آیات قرآن» است. وی در جایِ جایِ این کتاب تأکید می‌کند:

> برای فهم مراد خداوند از هر کلمه کلیدی یا آیه‌ای باید به مجموع آیات و احادیث مربوط به آن نگریست و مفهومی را برای آن ترسیم کنیم که آن دایرهٔ معرفتی عام قرآنی آن را الهام می‌بخشد.[2]

اکنون اگر آقای ایزوتسو برای درک معنای «اضلال خداوند و مشیت او» به آیات مشتمل بر واژه «اضلال» مراجعه می‌کرد، می‌توانست به خوبی مفهوم آن را دریابد، زیرا گر چه مفهوم اولی و عرفی آن همان است که «خدا مستقیماً برخی انسان‌ها را گمراه می‌کند» بدون آن‌که اراده و انتخاب انسان نقشی در آن گمراهی داشته باشد، ولی توجه به شاخصه‌های کلیدی دائرهٔ معرفتی و شبکهٔ معرفتی موضوع «هدایت و ضلالت و مشیت خدا که در ذیل اشاره می‌شود، می‌تواند منظر و افق و دیدگاه جدیدی

---

۱. این پاسخی بود که کاردینال معاون پاپ ژان پل دوم در شئون دیالوک یمن مسیحیت و و ادیان دیگر در نشستی که با نگارنده و دیگر اساتید مرکز جهانی علوم اسلامی قم در سال ۸۰ داشت، ابراز کرد.

۲. ایزوتسو، همان، ص ۱۳.

را برای ما تعیین کند که از آن چشم‌انداز مفهوم دیگری از «یضل الله من یشاء» بفهمیم.

▣ شاخصه‌های شبکه معرفتی هدایت و اضلال در فرهنگ قرآن

قرآن کریم چند اصل و شاخصه را مطرح کرده است:

۱. خداوند عادل است و به بندگان ذره‌ای ظلم نمی‌کند، فرمان عدالت را نیز به همگان صادر کرده است:

الف ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَلـكِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.[۱]

ب ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ﴾.[۲]

۲. هر بدی و ستمی که به هر انسان می‌رسد، فقط از ناحیه خود اوست، نه خداوند:

الف ـ ﴿ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِن نَفْسِكَ﴾.[۳]

ب ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلـكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.[۴]

۳. سرنوشت و پاداش و مجازات انسان فقط در گرو عمل نیک و بد و اختیار خود اوست و بس:

الف ـ ﴿أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعىٰ﴾.[۵]

ب ـ ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾.[۶]

ج ـ ﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَما رَبُّكَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾.[۷]

۴. خداوند راه سعادت را به همگان نشان داده است، برخی انسان‌ها خودشان

---

۱. یونس (۱۰) آیه ۴۴.
۲. نحل (۱۶) آیه ۹۰.
۳. نساء (۴) آیه ۷۹.
۴. یونس (۱۰) آیه ۴۴.
۵. نجم (۵۳) آیه ۳۹.
۶. مدثر (۷۴) آیه ۳۸.
۷. فصلت (۴۱) آیه ۴۶.

رهروی همان راه را برمی‌گزینند و برخی انحراف از آن را انتخاب می‌کنند:

الف ـ ﴿إِنّا هَدَيْناهُ ٱلسَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً﴾.[۱]

ب ـ ﴿قالَ رَبُّنا ٱلَّذِي أَعْطىٰ كُلَّ شَيءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ﴾.[۲]

ج ـ ﴿فَمَنِ ٱهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها﴾.[۳]

۵. همه انسان‌ها هر کار نیک و بد که می‌کنند با استفاده از مدد و لطف خداست که هستی و توان و مقدمات انجام کار را به انسان داده است، پس همه کارهای انسان‌ها نیز هستی‌شان مخلوق خداست:

الف ـ ﴿وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَما تَعْمَلُونَ﴾.[۴]

ب ـ ﴿وَما رَمَيْتَ إِذ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ ٱللّٰهَ رَمىٰ﴾.[۵]

۶. خداوند قوانین حاکم بر طبیعت را جعل کرد تا هر فعل و انفعالی و تأثیر و تأثری حتی فعل و انفعالات کارهای بشر و تصمیم‌گیری و انتخاب او نیز منطبق با قوانین طبیعت و اذن از این قانون انجام گیرد، و این خواست و مشیت تکوینی خداست که هیچ تخلف ندارد:

الف ـ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ ٱلأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ * لَهُ ما فِي السَّمٰواتِ وَما فِي ٱلأَرْضِ وَ إِنَّ ٱللّٰهَ لَهُوَ ٱلغَنِيُّ ٱلحَمِيدُ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الأَرْضِ وَالفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ ٱلسَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الأَرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ....﴾.[۶]

ب ـ ﴿وَما تَشاءُونَ إِلّا أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ العالَمِينَ﴾.[۷]

---

۱. انسان (۷۶) آیه ۳.

۲. طه (۲۰) آیه ۵۰.

۳. اسراء (۱۷) آیه ۱۵.

۴. صافات (۳۷) آیه ۹۶.

۵. انفال (۸) آیه ۱۷.

۶. حج (۲۲) آیات ۶۳ـ۶۵.

۷. تکویر (۸۱) آیه ۲۹.

۷. علاوه بر این‌که خداوند در تحقق انتخاب طاعت یا عصیان هر انسان از آن جهت شریک است که به هر دو قدرت و مقدمات انجام داده است و می‌توان به نحوی خدا را «هادی» و «مضل» شمرد، اما خداوند به عنوان پاداش به انسان‌هایی که راه سعادت را برمی‌گزینند راهنمایی بیشتر کرده و زمینه و توفیق انجام کارهای خوب بیشتر را برایشان فراهم می‌کند:

الف ـ ﴿وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۱]

ب ـ ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْناهُمْ هُدىً﴾.[۲]

ج ـ ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.[۳]

د ـ ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ﴾.[۴]

این آیات شریفه به صراحت بیان می‌کند که خداوند به عنوان پاداش تلاش‌ها و مجاهدات حق جویانه مؤمنان هم‌چون اصحاب کهف هدایت بیشتر و راهنمایی ویژه کرده و مثلاً از راه الهامات قلبی و تقویت عشق و رغبت بیشتر به اعمال نیکو و تهیه کردن مقدمات بیرونی انجام کارها آنان را به سوی سعادت سوق می‌دهد.

۸. چنان‌که بالعکس انسان‌های مجرم و تبه‌کاری که لجوجانه راه فساد و ناسپاسی خداوند و ستم بر خویش و دیگران را آگاهانه برگزیده‌اند، خداوند به عنوان مجازات دیدهٔ دلشان را کور کرده تا حقیقت را نیابند و بر گمراهی‌شان افزوده شود؛ مثلاً بر اثر کثرت گناهان و جنایات‌شان که موجب سیاهی قلب‌هایشان شده است خداوند فابلیت تابش انوار هدایت را از آن قلب‌ها گرفته و گویا مُهر ضلالت بر آنها می‌زند تا همچنان در گمراهی بمانند و گمراه‌تر شوند.

در این صورت گرچه خداوند به ظاهر به گمراه کردن و یا ابقا و استمرار ضلالت

---

۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

۲. کهف (۱۸) آیه ۱۳.

۳. ابراهیم (۱۴) آیه ۷.

۴. رعد (۱۳) آیه ۲۷.

آنان اقدام کرده است، اما این اقدام خداوند با انتخاب و اختیار خود انسان‌های مجرم بوده و خداوند به تبع خواست گنه‌کاران آن مجازات را اعمال می‌کند. زیرا خداوند در هیچ آیه‌ای از قرآن سخن از گمراه کردن انسان‌های بی‌گناه نرانده است تا خود خدا آغازگر اضلال آنها باشد، بلکه تمام آیات قرآنی که عمل اضلال و گمراه کردن را نسبت به خدا داده است حتماً یکی از طیف‌ها و دسته‌های مجرم و تبهکار لجوج را در نظر داشته است که از آنان با تعبیرهای گوناگون در قرآن یاد شده است. مثلاً:

الف ـ ﴿فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذابٌ...﴾.[1]

ب ـ ﴿یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَما یُضِلُّ بِهِ إِلّا الفاسِقِینَ * الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ﴾.[2]

ج ـ ﴿وَیُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ وَیَفْعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ﴾.[3]

د ـ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ أَنّیٰ یُصْرَفُونَ * الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالکِتابِ وَبِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ ... کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّهُ الکافِرِینَ﴾.[4]

هـ ـ ﴿کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ﴾.[5]

و ـ ﴿وَلِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالکافِرُونَ ماذا أَرادَ اللّهُ بِهٰذا مَثَلاً کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ وَیَهْدِی مَنْ یَشاءُ﴾.[6]

دقت در این آیات نشان می‌دهد که هر کجا خداوند اضلال و گمراه کردن را به خود نسبت داده است هیچ گاه ابتدایی نبوده، بلکه بر اثر جرم و لجاجت و عناد هر یک از دسته‌های ذکر شده در آیات فوق، خداوند آنها را مجازات کرده است.

---

۱. بقره (۲) آیه ۲۴۷.

۲. همان، آیه ۲۶.

۳. ابراهیم (۱۴) آیه ۲۷.

۴. غافر (۴۰) آیه ۶۹ تا ۷۴.

۵. مؤمن (۴۰) آیه ۳۴.

۶. مدثر (۷۴) آیه ۳۷.

البته این مجازات هم به صورت یک دخالت خارق‌العاده و گسترده و غیر طبیعی نیست که خداوند مستقیماً ذهن و اندیشه یک گنهکار را جبراً منحرف‌تر کند یا دست او را گرفته و با اجبار به سوی گمراهی و گناه بکشاند، بلکه خالق عالم، سنت و قوانینی در پیکرهٔ طبیعت انسان و جهان جعل کرده است که مثلاً اگر انسانی زیاد فساد و تباهی و لجاجت کرد به تدریج مهر و محبت و ایمان و اعتقاد به وجود خداوند هم از دل او رخت بربسته و به تکذیب و انکار وجود خدا اقدام می‌کند:

﴿ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّوأىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّٰهِ﴾.[1]

زیرا خداوند سرنوشت هیچ کس را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که خودش آن تغییر را برگزیند:

﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ﴾.[2]

علامه طباطبائی در این باره می‌گوید:

اراده خداوند در این گونه اضلال‌ها و هدایت‌های ویژه در طول اراده انسان است.[3]

▣ جایگاه مشیت خداوند

با این توضیحی که در بند ۶ و ۷ داده شد، روشن شد که گرچه «خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌کند.»

اما خواست و مشیت خداوند در هر یک از دو نوع هدایت و گمراهی، جایگاه خاص و کاملاً معین و مشخصی دارد، زیرا خداوند فقط کسانی را می‌خواهد هدایت کند که اقدامات و مجاهدات مخلصانه در حق‌طلبی و انجام اعمال صالحه انجام داده باشند. و فقط کسانی را می‌خواهد گمراه کند که لجاجت و عناد و تبه‌کاری و ستم بر خویش و

---

۱. روم (۳۰) آیه ۱۰.

۲. رعد (۱۳) آیه ۱۱.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۹۱ ـ ۱۰۰.

دیگران را به نهایت رسانده باشند و خودشان گمراهی را بر هدایت ترجیح دهند. بدیهی است این گونه هدایت و گمراهی ثانوی و ویژه، هیچ منافاتی با هدایت اولیه‌ای که خداوند همه انسان‌ها را از آن بهره‌مند کرده و پیامبران و عقل را برای همگان فرستاده، ندارد و هر دو کاملاً قابل جمع هستند؛ چنان‌که این هدایت و ضلالت ثانویه توسط خداوند که در پی اراده خود انسان انجام می‌گیرد نیز موجب جبر نمی‌شود، زیرا با اراده خود انسان انجام گرفته است.

علاوه بر این‌که می‌توان «اضلال» را به معنای «خذلان» و رها کردن و به خود واگذاشتن دانست؛ چنان‌که استاد آیة‌الله معرفت همین معنا را برگزیده است، زیرا گاهی به «ترک هدایت» عرفاً «گمراه کردن» اطلاق می‌شود. چنان‌که اگر استادی شاهد گمراه شدن شاگردش باشد و او را ارشاد و هدایت نکند، به او گفته می‌شود که: «تو باعث گمراهی او شدی». یعنی ادامه گمراهی‌اش مربوط به سکوت تو بوده و اگر سکوت را می‌شکستی و سخنی می‌گفتی او گمراهی را ادامه نمی‌داد. بنابراین تعریف، اشکال به صورت کلی برطرف می‌شود، زیرا مفاد این آیات اضلال توسط خدا آن خواهد بود که خداوند منحرفان معاند خداستیز را به جرم عناد و حق‌ستیزی به حال خودشان رها می‌کند.

در پایان این بحث مناسب است نظریه «معناشناسی قرآن» را که خود ایزوتسو سرمایه‌گذاری سنگینی برای تبیین آن نموده و کتابی مستقل برای آن نگاشته تا امثال این‌گونه مسائل سنگین معرفتی قرآن حل شود، به صورت خلاصه از کتاب خدا و انسان در قرآن تألیف ایزوتسو ارائه می‌گردد، تا خوانندگان بتوانند بسیاری از اشکالات مشابه مستشرقان را با استفاده از این کلید حل کنند:

◻ زبان قرآن و معناشناسی متون اسلامی از دیدگاه ایزوتسو

قرآن برای تفهیم معارف و مفاهیم جهان بینی مورد نظر خود از همان واژه‌های

رایج در لغت عرب استفاده کرد که برای معانی عرفی وضع و استعمال می‌شد. اما ما نباید برای شناخت مفاهیم کلمات کلیدی و معارف و محتوای آیات به معانی عرفی آنها اکتفا کنیم، زیرا:

اولاً: اسلام در موارد متعددی از قرآن و احادیث، خصوصیاتی را برای مفهوم یا مصداق خارجی برخی از آن کلمات کلیدی توصیف کرده که باید با جمع‌آوری و نگاه به همه آنها مفهوم مورد نظر قرآن را درک کنیم.

ثانیاً: هر کدام از این واژه‌های کلیدی داخل یک میدانی از مجموعه دائره بزرگ حوزهٔ جهان‌بینی اسلامی قرار دارند که باید از شبکه و چشم‌انداز آن دایره جهان‌بینی به مفهوم آن واژه نگریست و آن را به گونه‌ای تعریف کرد که منطبق با مجموعه شبکه تصویری آن میدان باشد. در واقع آن دایرهٔ مغناطیسی تأثیری در تار و پود مفهوم آن کلمات گذاشته و همه را هم‌رنگ خود می‌سازد.

مثلاً: کلمه «مَلک و ملائکه» که مفهوم آنها قبل از اسلام موجودات ماورائی الهی و تأثیرگذاران مستقلی بر سرنوشت انسان و طبیعت بودند که شایستگی پرستش نیز داشتند، اما چون این واژه کلیدی در میدان مغناطیسی جهان بینی اسلامی قرار گرفت که کلمهٔ «لا اله الا الله» بر آنها سیطره یافت، ملائکه از آن جایگاه الوهیت و تأثیر مستقل و پرستش سقوط کرده و تبدیل به ﴿عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَعْصُونَ اَللّٰهَ ما أَمَرَهُمْ﴾ می‌شوند.

هم چنین کلمه «یوم» هنگامی که وارد حوزه بحث «معاد» شد، عناصر اصلی میدان معرفتی معاد مانند: ﴿إِذا اَلشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَ إِذا اَلنُّجُومُ اَنْكَدَرَتْ ... يَوْمَ تُبَدَّلُ اَلأَرضُ غَيْرَ الأَرضِ وَالسَّمٰواتُ ... وَالسَّمٰواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ ...﴾ مفهوم این کلمه را آن چنان متحول می‌کند که مفهومی جدید از آن متولد می‌شود و باید کلمه «یوم» را به گونه‌ای توصیف کنیم که مطابق با آن شبکه میدان معرفتی معاد باشد.

کلمه «الله» نیز در زبان عرب قبل از اسلام به کار برده می‌شد و غالباً به معنای بزرگ‌ترین اِلٰه یا آفریننده جهان توصیف می‌شد، اما با حکمرانی اصل «لا اله الا الله» و

﴿ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلّا أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَآباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ﴾ کلمه «الله» بر اریکه خداوندی مطلق و بلامعارض می‌نشیند و همه اسامی دیگر خدایان (مانند لات، عزی و...) نه تنها از مقام «اله» بودن سقوط می‌کنند، بلکه تبدیل به کلماتی پوچ و نام‌هایی بی‌مسمّا می‌شوند. هم‌چنین واژه «کفر» که به معنای ناسپاسی در برابر «شکر» بوده، از میدان رفتار و عمل وارد میدان اندیشه و اعتقاد گشته و مفهوم جدید «ناباوری» را در برابر «ایمان» به خود می‌گیرد.[1]

▣ ارتباط میان خدا و انسان از دیدگاه قرآن

«ایزوتسو» در فصل ششم کتاب خدا و انسان در قرآن می‌نویسد:

«دو گونه اساسی ارتباطی میان خدا و انسان و بالعکس وجود دارد: یکی زبانی و شفاهی و دیگری غیر زبانی است. ارتباط خدا با انسان تنزیل آیات و نشانه‌های خود اوست:

الف ـ شفاهی، که همان آیات قرآن و کتاب‌های آسمانی است که «وحی» نامیده می‌شود. خداوند آن را مستقیماً برای همگان نمی‌فرستد، زیرا ارسال پیام برای کوران و کران و نادانان که پیام را درک نمی‌کنند[2] لغو است، بر این اساس لازم است برای کسانی بفرستد که خوب آن را درک کرده و به دیگران ابلاغ کنند.[3] و چون دقت تصوری و مفهومی بیشتری می‌طلبد بتواند آن را فهمیده و برای دیگران تبیین کرده و توضیح دهد.[4]

ب ـ غیر شفاهی: تمام موجودات عالم مخلوق خدا و از نظر قرآن «آیات» و نشانه‌های او و جلوه‌های رحمت، جمال، حکمت و علم او هستند؛ از نظر قرآن نباید

---

۱. دکتر توشی هیکو ایزوتسو، خدا و انسان در جهان، ص ۱ ـ ۲۰، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷.

۲. ﴿صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلونَ﴾ (بقره/...)، ﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلىٰ قُلُوبٍ أَقْفالُها...﴾.

۳. «... یعلمهم الکتاب و الحکمة».

۴. «... لتبین للناس ما نزل الیک».

به اشیای طبیعت به عنوان «اعیان طبیعی» [و مستقل] نگریست، بلکه به عنوان نمادهایی از جنس طبیعت که از دریچهٔ آنها به خدا و صفات او باید نظر کرد، هم‌چون تابلوهای کنار جاده‌ها که نباید مسافر را مبهوت خویش سازد، بلکه پیام ادامه مسیر و هدف را از تابلوها دریافت کرده و به سوی هدف پیش رود. جهان طبیعت نیز کتاب خداست که این بار آیاتش را برای عموم بشر فرو فرستاده است، اما تنها باسوادها یعنی دارندگان قلب و تدبیر می‌توانند آن را بخوانند و پیام‌ها و معانی‌اش را دریابند، اما بی‌سوادها فقط خطوط رنگارنگ کتاب طبیعت را تماشا خواهند کرد.

بنابراین، در این ارتباط گیری خدا با انسان، کار خدا «تنزیل آیات» است، وظیفه و کار بشر، تعقل، تفقه، تفکر، تذکر، توسم و فهم مفاهیم و پیام آنهاست. ابزار دریافت آن پیام «لب، قلب و فؤاد» است. و نحوهٔ مقابلهٔ انسان با آن آیات در پایان یا «ایمان» است و یا «کفر».[1]

۱. خدا و انسان در قرآن، ص ۱۶۸ ـ ۱۷۷.

بخش سوم:

جهاد در قرآن

فلسفه تشریع جهاد در اسلام

کرامت انسان و عدالت اجتماعی از بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانیت است، و بر هر دین و مکتب و حکومتی لازم است که با تمام قدرت از کرامت و عزت و استقلال و آزادی انسان‌ها و عدالت اجتماعی بین آنان حفاظت نماید؛ چنان‌که هر انسان با شخصیت و غیرت‌مندی وظیفه دارد که از حق خویش و کرامت و آزادی خویش دفاع کند. همان گونه که تسلیم نمودن یک ملت به تجاوزگران و غارت‌گران گناهی نابخشنودنی می‌باشد، تسلیم شدن و تن به زیر ظلم و تجاوز دادن و ترک دفاع از خویشتن نیز ذلت و ننگ و پستی و نشانی از بی‌شخصیتی است.

افتخار اسلام در برابر مسیحیت

مکتب و آیین و دینی سعات‌آور و شایستهٔ ترویج و تبعیت است که اصل «دفاع از کرامت انسان» را در پیکرهٔ قوانین خویش تعبیه کرده باشد. مکتبی که فاقد این عنصر حیات‌بخش بوده و یا توصیه به سکوت و تسلیم در برابر ظلم و تن دادن به متجاوزان نماید، نه تنها شایسته تبعیت نیست، بلکه ابزاری برای خون آشامان و استثمارگران هر عصر در جهت نابودی انسانیت است.

مسلمانان در جهان افتخار می‌کنند که خداوند قانون «جهاد» و دفاع از حیثیت مردم را یکی از ارکانِ عملی دین قرار داده و صدها آیهٔ شریفه را مربوط به احکام آن در قرآن

نازل کرده است.

قرآن کریم نه تنها دفاع و جهاد را واجب نموده، بلکه دلاور مردانی را که شجاعانه برای نجات ارزش‌های جوامع انسانی قیام و پیکار می‌کنند، برترین انسان‌ها شمرده که پاداش بزرگی نزد خداوند خواهند داشت:

﴿فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً﴾.[1]

چنان‌که شایستگان فداکاری را که جان خویش را برای نجات مظلومان و انسانیت در کف اخلاص نهاده و خود شهید شده‌اند تا دیگران به حقوق انسانی برسند و عدالت مستقر گردد، آنان را زندگان واقعی دانسته که بالاترین مقامات انسانی را کسب کرده‌اند:

﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ ٱللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾.[2]

اما مسیحیان غیرت‌مند از آن‌که در معارف باقی‌مانده انجیل شاهد فقدان اصل جهاد و دفاع‌اند، شرمنده و سر به زیراند، زیرا از یک سو دفاع در برابر تجاوز دشمنان به کشور و ملت و ناموس‌شان را بر خود لازم دانسته و عملاً آن را انجام می‌دهند، و از جانب دیگر فقر انجیل و معارف دینی‌شان را در این زمینه شاهدند. حتی غربیانی که در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها شعار صلح‌طلبی و امنیت و آرامش‌شان گوش جهانیان را کر کرده، با اندک بهانه‌ای جنگ‌های خونین به پا کرده، گاهی جنگ‌های خونین ۲۰۰ ساله صلیبی به راه می‌اندازند،[3] و گاه جنگ‌های جهانی اول و دوم را که ده‌ها میلیون انسان را به کام خویش فرو می‌برد.

---

۱. نساء (۴) آیه ۹۵.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۶۹.

۳. جلال آل احمد در این زمینه می‌نویسد:

«فوراً پس از همین تاریخ (قرن ۱۲ میلادی) است که مسیحیان صلح‌جو و طعنه‌زن به جهاد اسلامی بدل به «صلیبیان جهاد کننده» می‌شوند و در جنگ‌های طویل صلیبی اساس اقتباس را از فنون و معارف اسلامی می‌گذراند.» غرب‌زدگی، ص ۵۹.

انواع جهاد در اسلام

۱. جهاد دفاعی

مفهوم جهاد دفاعی روشن است و کمتر کسی به اشکال بر آن پرداخته است، مگر برخی مسیحیانی که عادت به ظلم‌پذیری پیدا کرده و اگر کسی سیلی به گونه راست‌شان بنوازد گونه چپ‌شان را نیز در اختیار او می‌نهند، و نیز برخی غربیانی که خود چنین نیستند، اما دوست دارند که مسلمانان و شرقیان در برابر آنها چنین باشند.

بدیهی است که اگر دزد و متجاوزی وارد منزل کسی شد تا اموال او را غارت کرده و به ناموسش تجاوز نماید، هیچ انسانی نیست که دفاع را واجب ندانسته و به خود یا دیگران اجازه همکاری یا سکوت و ظلم‌پذیری در برابر وی را بدهد.

تاریخ مقاومت‌های ملی تمام ملل و اقوام در تاریخ بشری در برابر تهاجم دولت‌ها و ارتش‌های متجاوز حکایت‌گر همین اعتقاد راسخ فطری همه انسان‌ها به وجوب جهاد دفاعی است.[۱]

فقه اسلام جهاد دفاعی را ـ برای حفاظت ـ بر هر مسلمان از کیان خویش و ملت و ارزش‌های دینی واجب دانسته است. امام خمینی‌ﷺ می‌نویسد:

> اگر دشمن به سرزمین‌های مسلمانان و مرزهای کشور اسلامی حمله کند تا موجودیت اسلام و امت اسلامی را در خطر نابودی قرار دهد، بر همه مسلمانان واجب است که با هر وسیلهٔ ممکن و فداکاری جان و مال خویش دفاع کنند.[۲]

۲. جهاد ابتدایی و آزادیبخش

دین اسلام کامل‌ترین آیین الهی است که خداوند آن را برای تمام انسان‌های کره زمین فرستاده است و پیامبر بزرگوار اسلام و دیگر رهبران اسلامی از جانب خدا

---

۱. داود العطار، الدفاع الشرعی فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۰.

۲. امام خمینی‌ﷺ، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵.

موظف‌اند که معارف اسلام و رهنمودهای خدا را به همه جوامع ابلاغ کنند:

﴿وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ﴾.[۱]

البته همه انسان‌ها در همه جامعه‌ها در انتخاب و پذیرش اسلام آزادند، آنان از نظر فقه اسلام مختارند که اگر معارف اسلام را برترین اندیشه‌ها تشخیص داده و پسندیدند، آن را بپذیرند و مشمول بشارت الهی قرار گیرند:

﴿فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ القَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...﴾.[۲]

اما اگر آن را نپسندیدند، کاملاً آزادند و می‌توانند بدون مزاحمت برای اسلام به آداب دینی خویش عمل کنند:

﴿لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.[۳]

اکنون در مسیر حرکت فرهنگی اسلام، اگر حکومت‌های ملل دیگر اجازه این عرضهٔ فرهنگ و دانش نو را بدهند تا اطلاعات و دانش ملت‌شان افزوده شود، هیچ اصطکاک و جنگی رخ نمی‌دهد. اما اگر آنان مانع اطلاع رسانی و دانش‌افزایی شوند و حکومت‌ها به مقابله نظامی برخیزند، رهبر اسلامی نیز موظف است از رسالت فرهنگی و رسولان فرهنگی خویش دفاع کرده تا بتوانند صدای اسلام را به جوامع بشری برسانند. اگر بر اثر شدت عمل حکومت‌ها جنگی رخ دهد، این جنگ جهاد ابتدایی نامیده می‌شود.[۴]

چنان‌که اگر رهبر اسلامی شاهد ستمگری مستبدانه یک حکومتی بر ملتش باشد، لازم است برای دفاع و حمایت از آن مظلومان و نجات‌شان از شر ستمکاران قیام کرده و با حکومت ستمگر بجنگد تا حکومت عادلانه‌ای برای آن ملت استقرار یابد. قرآن کریم به این نوع جهاد آزادیبخش بارها تأکید کرده و فرموده است:

---

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.

۲. زمر (۳۹) آیه ۱۸.

۳. بقره (۲) آیه ۲۵۶.

۴. محمدحسن جواهری، جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۱۸.

﴿وَما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هٰذِهِ القَرْيَةِ الظالِمِ أَهْلُها وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً﴾؛[1]

چه شده شما را که پیکار نمی‌کنید در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این سرزمینی که ستمگران در آن‌اند نجات ده و از نزد خودت برای ما ولیّ (زمامدار و دوست) و یاوری قرار ده.

ماهیت دفاعی جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی در واقع یک نوع جهاد دفاعی است، زیرا هدفی ندارد جز دفاع از حق ملت‌های دیگری که دسترسی به معارف اسلام نداشته و از مواهب معرفتی و هدایتی وحی الهی بهره‌مند نشده و در حصار آهنین فرهنگ حکومت خویش حبس شده‌اند.

بلکه اگر اندکی در معیار ارزش دفاع دقت شود، می‌توان دریافت که جهاد ابتدایی از ارزشمندترین انواع جهاد دفاعی است، زیرا جهادگران دفاعی نوع اول فقط برای دفاع از هویت خود و ملت خود و آیین خود دفاع می‌کنند، اما جهادگران دفاعی در جهاد ابتدایی خویشتن خویش را برای آگاهی و آزادی و استقلال و هدایت و رشد و تکامل ملت‌های دیگر فدامی‌کنند.[2]

دل‌سوزی و تلاش برای ملل دیگر آن‌قدر مورد اعتقاد و قبول همه متفکران و نظریه‌پردازان و مصلحان همه کشورها و آیین‌ها است که دولت‌مردان امروز دنیا هم دست به دست هم داده و یک سازمان جهانی «دفاع از حقوق بشر» را تأسیس کردند که وظیفه آنها فقط همین رسیدگی به حقوق تباه شدهٔ تک تک ملت‌ها است.

---

۱. نساء (۴) آیه ۷۵.

۲. شهید مرتضی مطهری، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، ص ۴۳.

این اصل اجتماعی به گونه‌ای مسلّم است که حتی دولت‌های امپریالیستی استعمارگر هم‌چون آمریکا و انگلیس هم برای توجیه حملات جهان‌خوارانه خویش برای سلطه بر دیگر کشورها هم‌چون افغانستان و عراق و مانند آن به پوشش «جنگ آزادیبخش ملت‌ها» استدلال می‌کنند.

عجیب است در دنیایی که رسماً سازمان «دفاع از حقوق بشر» را تأسیس کرده و در «شورای امنیت» سازمان ملل به اتخاذ تصمیم حمله به برخی دولت‌های متهم به ظلم می‌پردازند و دولت‌های بزرگ با همین نام به دیگر کشورهای ضعیف حمله نظامی می‌کنند، اقدام انسان دوستانهٔ اسلام را برای عرضهٔ فرهنگ اسلامی یک تهاجم غیر انسانی معرفی کرده و مُهر ضد ارزش بر آن می‌زنند!

استخدام دانش روان‌شناسی برای مبارزه با عنصر تفکر جهادی اسلام

شرق شناسان و اسلام شناسان غربی با بررسی درگیری‌های شرق و غرب و مسلمانان و مسیحیت در طول تاریخ و مشاهده مقاومت ملت‌های مسلمان در برابر تهاجمات اشغالگرانه دولت‌های غربی به این نکتهٔ مهم دست یافتند که عنصر اندیشهٔ «انقلاب» و جهاد مؤمنانه مسلمانان مشرق زمین مانند یک «مخزن باروت» است که در هر مقطع تاریخ که دولت‌های غربی سلطه‌ای را بر آنان آغاز کنند فوراً خطر انفجار تمام انرژی‌های توان آحاد یک ملت علیه اشغالگران را به همراه دارد.

استعمار غرب بارها این حقیقت را تجربه کرده که فرمان قیام مردم عراق علیه استعمار انگلیس و فتوای تحریم تنباکو توسط آیةالله سید حسن شیرازی، و انقلاب سترگ اسلامی ایران علیه استعمار، به ویژه آمریکا به فتوای مرجع فقید حضرت امام خمینی‌ﷺ نمونه‌هایی از آن تجربه تاریخی است.

به جاست که دانشمندان و پژوهش‌گران و خاورشناسانی که در خدمت دولت‌های غربی هستند راهی برای خنثی‌سازی این «عنصر اندیشه انقلاب» بیابند.

نظریه تضاد ایدئولوژی انقلابی با ساختار عقلایی و بیولوژیک انسان توسط «واتی کیوتیس»

روان‌شناس و خاورشناس غرب آقای «پی ـ جی ـ واتی کیوتیس P.J. Vatikiotis» کشف جدیدی در روان‌شناسی نمود و نظریه‌اش را با عنوان «تفکر انقلابی با روان آرام انسانی و ساختار عقلانی و زیست او ناسازگار است» به عنوان تحفهٔ علمی به جهان دانش و در واقع به دولت‌های غربی اهدا کرده است.

وی در مقالهٔ خود، در کتاب انقلاب در خاورمیانه... که در سال ۱۹۷۲ م. تحت نظارت عالیهٔ «مدرسه مطالعات شرقی و آسیایی» منتشر شد می‌نویسد:

هر نوع «ایدئولوژی انقلابی» در تضاد مستقیم و بلکه حمله مستقیمی علیه «ساختار عقلانی، بیولوژیک و زیست‌شناسی و روانی بشر» است.

ایدئولوژی انقلابی به جهت سرسپردگی خویش به یک «تغییر ناگهانی» مبتنی بر روش و اسلوب از هواداران خویش مطالبه «تعصب و شیفتگی» در عقیده می‌کند. برای یک نفر انقلابی، سیاست صرفاً یک مسئله اعتقادی و یا جانشین اعتقاد دینی نیست، بلکه «باید» دیگر «آن‌چه همیشه بوده است نباشد»، یعنی نوعی فعالیت مناسب و سازگار در زمان و به منظور ادامه بقا. سیاستی دگرگون شده و جابه جای، و نیز مشحون از خماری و خرفتی همواره از «موافقت و تعدیل انزجار» دارد، و الا چگونه می‌تواند از همه مشکلات اجتناب نموده و موانع متعدد ابعاد پیچیده «روان شناختی ـ زیست شناختی» بشر را کنار گذاشته، و یا «عقلانیت لطیف» و اگر چه محدود و زخم‌پذیر وی را به خواب کند؟

«انقلاب» خود در حال خوف و ترس بوده و از طبیعت ملموس و متمایز مسائل انسانی و اشتغالات ذهنی حیات سیاسی اجتناب می‌ورزد.

همهٔ کوشش او در جهت مسائل «انتزاعی و مجرد و قهرمان گونه» پرومته دار است.

وی همهٔ ارزش‌های ملموس و محسوس را تابع «یک ارزش متعالی» قرار می‌دهد: «تجهیز انسان و تاریخ در جهت طرح عظیمی برای آزادی بشریت».

انقلاب، با سیاست‌های انسانی ـ که این همه محدودیت‌های آزار دهنده دارد ـ راضی نیست، و

بلکه در صدد آن است که «دنیایی جدید» خلق کند، البته نه با تعدیل و موافقت و با احتیاط و از روی شکست و تردید؛ یعنی به گونه‌ای «انسانی»، بلکه با یک اقدام «ترس‌آوری» که در صدد خلقی «قهرمانانه» و «نیمه الهی» است.

این‌که «سیاست در خدمت انسان‌ها باشد» اندیشه‌ای است که برای تئوریسین‌های انقلابی قابل قبول نیست. بلکه در عوض، هدف وجودی بشر این است که: در خدمت نظمی باشد که به گونه‌ای سیاسی طرح‌ریزی شده و با خشونت تمام برقرار شده است.[۱]

▣ کشفیات زبان‌شناسی «برنارد لوئیس» علیه واژهٔ «ثوره» در امت اسلامی

آقای «برنارد لوئیس» در همین کتاب انقلاب در خاورمیانه مقاله‌ای دارد با عنوان «مفاهیم اسلامی انقلاب».

وی با ریشه‌یابی کلمه «ثورة» که اکنون واژه مشهور جهادگران و انقلابیون جهان اسلام است به گونه‌ای با زبان طنز آن را در کتاب‌های لغت ریشه‌یابی می‌کند که گویا «حیوانیت و بی‌فکری و شتاب‌زدگی و عدم استمرار و ناپایداری» در آن اشراب شده است! وی می‌نویسد:

در کشورهای عرب زبان کلمه دیگری برای انقلاب یعنی «ثورة» استعمال می‌گردد. ریشه «ث و ر» در عربی قدیم کلاسیک به معنای «بلند شدن و سر برافراشتن یک شتر» بود، به تکان و هیجان آمدن. و بنابراین به خصوص در استفاده و کاربرد مراکشی‌ها و... به معنای «طغیان و شورش» است.

این واژه غالباً برای ایفاد معنای «تأسیس یک حکومت کوچک» و مستقل استفاده می‌گردد.

در توضیح این واژه در دیکشنری و صحاح عبارتی آمده که «انتظر حتی تسکن هذه الثورة» صبر کن تا این‌که هیجان فروکش کند. که «توصیه کاملاً مناسبی است».[۲]

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۵۵۸. نقل از: واتی کیوتیس، انقلاب در خاورمیانه، ص ۸

۲. شرق‌شناسی، ص ۵۶۲. نقل از: انقلاب در خاور میانه، ص ۳۳.

همین آقای «لوئیس» این مأموریت شرق شناسانه امپریالیستی‌اش را در طول عمر ادامه داده و سپس مقاله‌ای با عنوان «قیام اسلام the Revolot of islam» را در سال ۱۹۶۴ م. چاپ کرد.

لوئیس دوازده سال بعد همین مطالب را در مجله «بررسی‌ها» با عنوان جدید «بازگشت اسلام» چاپ نموده و از شورش و نهضت مسلمانان مصر در سال ۱۹۴۵ م. علیه اشغالگران صهیونیست و اعلامیه بالفور گلایه کرد، و بدین وسیله فهماند که ناراحتی دیرینهٔ او از «تفکر انقلابی و ثورهٔ اسلامی» از کجا ناشی می‌شود![1]

راز مقابله مستشرقان با اندیشه جهادی اسلام از زبان ادوارد سعید و لورانس براون و ویلیام موئیه

ادوارد سعید که یک دانشمند بزرگ مسیحی اما منصف است، راز این تهاجم وسیع و اشکال مستشرقان علیه اندیشهٔ جهادی اسلام را چنین معرفی می‌کند:

> آن‌چه در پس همهٔ این تصاویر و چهره‌ها در کمین نشسته است، همانا تهدید جهاد می‌باشد و در نتیجهٔ آن ترس از این‌که بالأخره مسلمانان (یا اعراب) دنیا را خواهند گرفت.[2]

لورانس براون Lawrence Brown نیز می‌نویسد:

> خطر حقیقی در نظام اسلامی نهفته است. نیرویی که اسلام برای گسترش و پذیرش دارد، در زنده بودن دین اسلام است. اسلام تنها مانع و دیوار بزرگ در برابر استعمار اروپا است.[3]

ویلیام موئیه (۱۹۰۵-۱۸۱۹ م.) مستشرق و اسلام شناس معروف و مؤلف کتاب‌های: زندگی حضرت محمد ﷺ (the Life of Mahomet) و کتاب خلافت، ظهور و سقوط آن (the Caliphate, its Rise, Decline...) می‌باشد.

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۵۶۴.

۲. همان، ص ۵۱۱.

۳. الاسلام و المستشرقون، ص ۳۶. نقل از: دکتر مصطفی خالدی و دکتر عمر فروخ، التبشیر و الاستعمار فی البلاد العربیه، ص ۳۲.

موئیه تمدن غربی و فرهنگ دموکراسی و آزادی غربی و فرهنگی را که غرب آن را «حقیقت» می‌داند، همه آنها را در برابر فرهنگ غنی اسلام و جهاد فرهنگی اسلام که متبلور در قرآن و شمشیر است در حال خطر دیده و به عنوان هشدار به غربیان نوشته است:

شمشیر محمد و قرآن سرسخت‌ترین دشمنان «تمدن»، «آزادی» و «حقیقت» اند.[۱]

نقش جنگ در پیشرفت اسلام از نگاه «ریون فایرستون»، «ریزوی فایرز» و «روبرت بین»

«ریون فایرستون» نویسنده مقاله «جنگ و قتال» در دایرةالمعارف قرآن، لیدن[۲] می‌نویسد:

جنگ: مبارزه خشن فیزیکی به منظور کسب پیروزی است.

جنگ از خصلت‌های عرب پیش از اسلام بوده است. آنها جنگ را در زمان و مکان‌های خاصی تحریم می‌کردند.

قرآن در برخی آیات انسان‌ها را از جنگ نهی می‌کند، ولی جنگیدن به منظور دفاع را اجازه می‌دهد. در برخی آیات جنگیدن با شرایط خاصی را اجازه می‌دهد، و در برخی آیات فرمان جهاد به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی فرمان می‌دهد، مثل آیه ۲۱۶ بقره و آیه ۵ سوره توبه. مفسران مسلمان در مقام جمع بین آیات این چنین اظهار نظر کرده‌اند که دوران حیات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شرایط و مراحل مختلفی داشته است.

«ریزوی فایزر» نویسنده مقاله «لشکرکشی‌ها و نبردها» در همان دایرةالمعارف[۳] می‌نویسد:

مفهوم لشکرکشی در قرآن بارها در قالب واژه‌های ذیل آمده است:

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۲۷۴. نقل از: اکبرت هورانی، اسلام و فلاسفه تاریخ، ص ۲۲۲.

۲. دائرةالمعارف قرآن، لیدن، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

فتح	۳۸ بار	فتنه	۱۲ بار به این معنا		
غلب	۳۱ بار	غارت	۱ بار	غزو	۱ بار
جهاد	۴۰ بار	حرب	...	قتل	۱۶۵ بار

براساس اسلام، محمد یکی از انبیای فراوانی بوده که از سوی خداوند تشویق گردیده که به خاطر اعتقاداتش به نبرد بپردازد. قرآن می‌گوید که: اسلام و توحید در اثر مبارزات و جهادهای انجام‌گرفته توسعه یافته است.

«روبرت بین» نیز کتاب «the Sacred Sword» (شمشیر مقدس) را بدان جهت تألیف کرد ثابت کند که اسلام به وسیلهٔ شمشیر پیروز شده است.[1]

نقد

۱. عدم نقش جنگ در انتخاب دین

تحلیل مفهوم جهاد دفاعی و نیز جهاد ابتدایی در صفحات گذشته به خوبی نشان می‌دهد که:

اولاً: جهاد دفاعی فقط دفاع مسلمانان در برابر حمله‌های نظامی مشرکان و مخالفان بوده و هیچ نقشی در تحمیل عقیده اسلامی نداشته است.

ثانیاً: جنگ‌های ابتدایی هم فقط مقدمه عرضهٔ فرهنگ و معارف بنیادین و اصولی دین اسلام به جوامع بوده است، اما مردم کشورها همیشه در انتخاب دین و عقیده آزاد بوده‌اند.

تاریخ جنگ‌ها و نیز تاریخ پیشرفت اسلام خود گزارش واقعیت نفوذ معنوی و فرهنگی اسلام و عدم نقش جنگ‌ها در این عرصه است.[2]

۲. عوامل واقعی پیشرفت اسلام

اگر در تاریخ صدر اسلام و نیز قرن‌های بعدی شاهد پیشرفت دین اسلام در جهان

---

۱. الاسلام و المستشرقون، ص ۷۵.

۲. سید عبدالحافظ عبدربه، فلسفة الجهاد فی الاسلام، ص ۱۶۰ ـ ۲۸۰.

و اقبال مردم کشورهای مختلف از این دعوت آسمانی هستیم، استقبال مردم این سرزمین‌ها مرهون عناصر جذابی در دورن فرهنگ و معارف اسلامی است که موجب علاقه‌مندی و ایمان آنان به اسلام شده است، مانند:

الف ـ جهان بینی و ایدئولوژی عقلانی اسلام

مردمی که قرن‌ها از اعتقادات شرک‌آمیز و پرخرافه مانند بت پرستی، ستاره پرستی در جزیرةالعرب و اعتقاد به تثلیث و خدا بودن حضرت مریم و عیسی و عزیر و تبعیت از خرافات کشیشان مانند بهشت فروشی در سرزمین‌های غربی عربستان، و آتش پرستی و دوگانه‌پرستی و تبعیض‌های ظالمانه و نظام اشرافی‌گری در امپراتوری ایران به ستوه آمده بودند، آن گاه که با عقاید ناب عقلانی «توحید» در اسلام و عدالت اجتماعی و عقل‌گرایی و قوانین عادلانه و حکیمانه فقه اسلامی مواجه شدند، بدون تردید آن را ترجیح داده و می‌پذیرفتند.

ب ـ جامعیت معارف دینی قرآن

پیروان تمام ادیان شاهد تحریف و نقض آموزه‌های دینی خویش بودند، زردشتیان از ۵۰ جلد اوستا جز یک جلد را در اختیار نداشتند، یهودیان چیزی جز تورات بازنویس شده عزیر را ندیده بودند، مسیحیان به جای انجیل واقعی مسیح و کتاب آسمانی وحیانی فقط از اناجیل چهارگانه که تألیفات یوحنا و مرقس و متی و... بود استفاده می‌کردند، دیگران هم که اصلاً کتابی نداشتند. آنان وقتی با کتاب آسمانی مواجه شدند که تمام زوایای عقیده و جهان بینی را از مبدأ تا معاد، از عرش تا فرش، از انسان تا ملک مطرح کرده و برای همه مراحل زندگی انسان از تولد تا مرگ برنامه و قانون دارد، به صورتی طبیعی آن را ترجیح داده و می‌پذیرفتند.

ج ـ زیبایی‌های ادبی قرآن و سیمای اعجازآمیز فصاحت و بلاغت قرآن، ادبیات عرب را مبهوت خویش کرده بود.

د ـ سیرهٔ اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ آن چنان والا و انسانی بود که حتی مشرکان از معاشرت با آن حضرت لذت می‌بردند، چنان‌که خداوند عالمیان هم مدال والای ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[1] را به آن حضرت عنایت کرد.

هـ ـ رفتار انسانی و انسان دوستانه لشکریان اسلام با غیر مسلمانان در لشکرکشی‌ها آن چنان جذاب بود که هیچ‌گاه انتظار آن را نداشتند.

اینها و ده‌ها عامل دیگر موجب پیشرفت دین اسلام و اقبال عمومی مردم چندین کشور شد. مگر حمله نظامی بی‌رحمانه یک ارتش می‌تواند دل‌های مردم کشورها را آن چنان جذب کند که آنان خود سربازان فداکار آیین جدید گشته و هستی خویش را برای آن فدا کنند؟ بنابراین روشن شد که عوامل پیشرفت اسلام و اقبال مردم کشورها به این گونه جاذبه‌های فرهنگی اسلام بوده است و ادعای «ریزوی فایزر» اصلاً منطقی نیست، به ویژه وقتی که قرآن عوامل دیگری را عامل پیشرفت اسلام می‌شمرد. از ادب تحقیق به دور است که نویسنده‌ای بگوید قرآن عامل پیشرفت اسلام را جنگ دانسته است.

۳. انکار نقش جنگ در پیشرفت اسلام توسط «آرنولد» همراه با خطر جهاد مسلمانان

آرنولد t. W. Arnold در کتاب the Praeching of islam (دعوت به سوی اسلام)، نقش شمشیر را در پیشروی اسلام در سال‌های اولیه نفی می‌کند، اما اعتقاد مسلمانان را به ضرورت تبلیغ همراه با اعتقاد به جهاد خطری برای دنیا می‌داند.[2]

نقد

ضمن تقدیر از اظهار نظر منصفانه آرنولد نسبت به عدم نقش اصلی جنگ‌ها در

---

۱. قلم (۶۸) آیه ۴.

۲. الاسلام و المستشرقون، ص ۷۵.

پیشرفت دین اسلام، باید ریشه نگرانی آرنولد و مانند او را از جهاد مسلمانان تحلیل و بازشناسی کرد.

در صفحات قبل توضیح داده شد که جهاد دفاعی ویژه متجاوزانی است که با اهداف استعمار و استثمار و غارت‌گری به کشورهای اسلامی حمله می‌کنند. بنابراین جهاد دفاعی هیچ خطری برای کشورهای غیر مسلمان و غربی که قصد تجاوز و جهان‌خواریّ ندارند در بر نداشته و برای همیشه می‌توانند احساس امنیت و آرامش داشته باشند. آری! آن دولت‌های غربی که سلطه بر شرق آرزوی دیرینهٔ آنها بوده و یا رضایت عیسای مسیح علیه‌السلام را در نابودی دین اسلام می‌بینند باید بدانند که هر گاه اقدام به حمله کنند، قطعاً اعتقاد مسلمانان به وجوب جهاد خطر مهمی برای آنان خواهد داشت.

چنان‌که جهاد ابتدایی که به معنای ارائه فرهنگ و تمدن اسلامی و عرضهٔ دستاوردهای اخلاقی و معرفتی و علمی اسلام به دیگر ملت‌ها است، نه تنها هیچ گونه خطری برای دنیا ندارد، بلکه عاملی برای دانش افزایی و گفت و گوی تمدن‌ها خواهد بود.

۴. حمل آیات مطلق جهاد بر مقید به متجاوزان

«ریون فایرستون» گزارش داد که در قرآن کریم برخی آیاتی وجود دارند که به صورت مطلق فرمان جهاد با کلیه کافران را صادر کرده است، و برخی آیات دیگر وجوب جهاد را مقید به کافرانی نموده که به دشمنی و تجاوز حمله علیه مسلمانان به پا خاسته‌اند. وی در جمع بین این گروه آیات از بعضی مفسران نقل کرد که شرایط سیاسی مسلمانان در زمان نزول این دو گروه آیات متفاوت بوده است.

گویا فایرستون با این تحلیل می‌خواهد آیات قرآن را بشری و غیر وحیانی و برخاسته از احساسات موردی شخص حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی کند که آن‌گاه که مخالفان به مبارزه آشتی‌ناپذیر با وی می‌پرداختند و آن حضرت قدرت مقابله را در مسلمانان می‌دید، آیات مطلق جهاد را بر مردم می‌خواند، و آن‌گاه که دشمنان اندکی

صلح و سازش کرده یا آن حضرت قدرت مقابله با همهٔ کفار را در مسلمانان نمی‌دید آیات اختصاص جهاد به متجاوزان را بر مسلمانان قرائت می‌کرد.

اما باید دانست:

اولاً معلوم نیست که کدام یک از مفسران مسلمان قرآن کریم این وجه جمع را در کتاب‌های تفسیری خویش نوشته‌اند که وی به خود اجازه داده این نظریه را به همه مفسران اسلام نسبت دهد؟

ثانیاً مفسران بزرگ قرآن در کتاب‌های خود تصریح کرده‌اند که طبق قواعد دانش «اصول فقه» در این گونه موارد باید مطلق حمل بر مقید شود و مراد از آیات مطلق همان مدلول آیات مقید است و بنابراین مقصود از آیات مطلقه جهاد با کفار، فرمان جهاد با کافرانی است که به مسلمانان حمله کرده‌اند، نه آن کافران که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان را برگزیده و عهد و پیمان درستی امضا کرده‌اند.

این نکته را قدیمی‌ترین مفسران اسلام و جدیدترین آنها در کتاب‌های خویش نوشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هجری) نزدیک هزار سال قبل در کتاب تفسیر خویش ذیل آیه مطلق ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾[1] می‌نویسد:

> خداوند متعال در این آیه به پیامبر اکرمﷺ و مؤمنان فرمان پیکار با کفار را داده، تا آن‌جا که فتنه پایان پذیرد. مقصود از «فتنه» کفر کسانی است که عهد «هم‌زیستی» با مسلمانان ندارند و مثلاً اهل بغی و سرکشی علیه مسلمانان هستند. جنگ با این گروه کافران از آن جهت لازم است که مرتب در حال سلطه و غارت آنان بوده و تلاش می‌کنند که فتنه در دین آنها اندازند.[2]

۲. طبری (متوفی ۳۱۰ هجری) در تفسیر خویش ذیل آیه مزبور می‌نویسد:

> نظر من ابوجعفر طبری آن است که این آیه چنین به پیامبر اکرمﷺ و مؤمنان چنین

---

۱. انفال (۸) آیه ۳۹.

۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۰.

می‌فرماید: اگر کافران دوباره به جنگ با شما برخاستند، شما سنت و شریعت مرا راجع به حمله کنندگان جنگ بدر می‌دانید که باید با متجاوزان بجنگید.[۱]

۳. مفسر معاصر، استاد شهید مطهری نیز در کتاب جهاد در تفسیر آیات جهاد و نحوه جمع بین آیات مطلق و مفید می‌گوید:

این پنج آیه‌ای که این‌جا خواندم. نشان داد که دستور اسلام در موضوع جنگ‌ها اگر در بعضی آیات مطلق است، در بعضی دیگر مقید است و روی قاعده مسلّم عرفی و اصولی، مطلق را باید حمل بر مقید کرد.

یک سلسله آیات ما در قرآن داریم که در آن آیات تصریح می‌کند که دین باید با دعوت درست بشود، نه با اجبار. این هم باز مؤید این مطلب است که اسلام نظریه‌اش این نیست که به زور به مردم بگوید: یا باید مسلمان بشوی و اگر نه کشته می‌شود، مثل ﴿لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ﴾.[۲]

شایسته بود که آقای «فایرستون» قبل از قلم‌زنی در دایرةالمعارف قرآن حداقل به چند تفسیر قرآن مراجعه می‌کرد.

ثالثاً: خود آیات مطلقه جهاد دارای قرائتی است که دلالت بر تقیید آنها به متجاوزان دارد. اندک کافی بود این مستشرقان که اصلاً اطلاقی در این آیات نبینند. به برخی آیات مطلق در این‌جا اشاره می‌کنیم:

بررسی دلالت چهار آیه جهادی مطلق

۱. ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾؛[۳] و بکشید آنها را هر کجا که یافتیدشان.

۲. ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَأَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛[۴] پس

---

۱. محمدبن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲. مطهری، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، ص ۳۳.

۳. بقره (۲) آیه ۱۹۱.

۴. توبه (۹) آیه ۵.

چون ماه‌های حرام به پایان رسید، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را برای‌شان باز کنید، زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

۳. ﴿قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كافَّةً...﴾؛[1]

همه مشرکان را بکشید.

۴. ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾.[2]

تحلیل آیات

گر چه ظاهر آیات یاد شده مطلق بوده و در نظر ابتدایی دلالت بر لزوم جهاد با همه مشرکان و کفار و اهل کتاب می‌کند، اما اندک توجیه به قرائن داخل همین آیات و آیات قبل از آنها، کاملاً مقید بودن حکم جهاد را به متجاوزان نشان می‌دهد؛ مثلاً:

آیه اول ـ هم قید داخل آیه دلالت دارد که آیه مربوط به مشرکان قریش است که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را از مکه اخراج کردند، و هم آیه قبل نشان می‌دهد که این حکم مربوط به خصوص دشمنانی است که به جنگ با مسلمانان پرداخته‌اند.

﴿وَقاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّٰهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّىٰ يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ﴾؛[3] در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند، و تجاوز نکنید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد. آنان را هر کجا یافتید بکشید و از همان جا که شما را اخراج کردند بیرون‌شان کنید، چرا که فتنه از کشتن بدتر است. [اما با این همه] در کنار مسجدالحرام با آنان نجنگید، مگر آن‌که آنان در آن‌جا به جنگ با شما برخیزند، اگر با شما جنگیدند شما هم بکشید آنان را، که کیفر کافران چنین است.

---

۱. همان، آیه ۳۶.

۲. انفال (۸) آیه ۳۹.

۳. بقره (۲) آیات ۱۹۰-۱۹۱.

ملاحظه می‌شود که نه تنها این فرمان جهاد ویژه متجاوزان است، حتی خداوند به مسلمانان دستور داده که در مورد همین متجاوزان اولاً: تندروی نشود و حد و مرز الهی و عدالت و انسانیت را رعایت کنند.

ثانیاً: در شرایط عادی از جنگ با آنان اغماض نمایند.

آیه دوم ـ نیز در اوایل سوره توبه است. ده‌ها آیه اول این سوره بیانگر وظایف مسلمان در برابر دو گروه مشرکان است که به طور دقیق بین آنان تفکیک کرده و نحوه برخورد با هر کدام را معین کرده است: گروه اول مشرکانی هستند که عهد و پیمان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان دارند. گروه دوم مشرکانی هستند که آغازگران جنگ با مسلمانان و یا پیمان شکنان می‌باشند. این آیه پنجم مربوط به همین گروه دوم است و نگاه به مجموع ده آیه اول سوره برائت دقیقاً بر این مطلب دلالت دارند:

﴿... وَأَذانٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِنَ المُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ... إِلاّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ المُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُتَّقِينَ * فَإِذا انْسَلَخَ الأَشْهُرُ الحُرُمُ فَاقْتُلُوا المُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ المُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّىٰ يَسْمَعَ كَلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ﴾.[1]

آیه سوم ـ متن کامل ذیل آیه چنین است:

﴿وَقاتِلُوا المُشْرِكِينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ المُتَّقِينَ﴾.[2]

ملاحظه می‌شود که این آیه ویژه جهاد با مشرکانی است که به قتال و کشتار و قتل عام همه مسلمانان پرداخته‌اند.

شگفت‌آور است که کسی صدر آیه را فقط متمسک قرار داده و ذیل آیه را عمداً نادیده بگیرد.

---

۱. توبه (۹) آیات ۳-۹.

۲. همان، آیه ۳۶.

آیه چهارم ـ نیز در بین آیاتی قرار گرفته که قبل و بعد از آن مربوط به کافران متجاوز است:

﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ[1] ... إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...﴾؛[2] و یادکن هنگامی را که با کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکُشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیر کنندگان است.

آن‌گاه که شما بر دامنهٔ نزدیک‌تر [کوه] بودید و آنان در دامنهٔ دورتر، و سواران [دشمن] پایین‌تر از شما...

ملاحظه آیات قبل و بعد آیات مطلقه جهاد کاملاً نشان دهندهٔ آن است که قرآن‌کریم هیچ گاه دستور مطلق جهاد با همه کافران و مشرکان را نداده است، تا مستشرقان یا مفسران مسلمان ناچار شوند برای حلّ ناسازگاری بین آیات مطلق خدا راه چاره‌ای بیندیشند.

از مجموعه نقدهای چهارگانه یاد شده بر سخنان «فایرستون» و «فایزر» روشن شد که: پیشرفت اسلام در جهان مرهون جاذبه‌های فرهنگی آن بوده و تشریع جهاد به خاطر مقابله با متجاوزان و دفاع از کیان مسلمانان و اسلام بوده است و این اصل تشریع جهاد که به تعبیرهای گوناگون در قرآن آمده است از افتخارات اسلام و نشانی از کمال و جامعیت این دین می‌باشد.

فلسفه جهاد، جنگ پیروان اسماعیل با مسیحیت و یهودیت از نگاه «ماسینیون»

«ماسینیون» اسلام شناس معروف فرانسوی غرب بدون آنکه موضع اسلام را در «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با اهل ذمه» که مسیحیان و یهودیان و پیروان دیگر ادیان آسمانی‌اند در نظر بگیرد و به فلسفه تشریع «جهاد دفاعی» در برابر «فقط» مهاجمان

---

۱. انفال (۸) آیه ۳۰.

۲. همان، آیه ۴۲.

توجه داشته باشد، ژست اسلام شناس به خود گرفته و فلسفه «جهاد» در اسلام را چنین به غربیان تعلیم می‌دهد:

ادیان ابراهیمی در جهان عبارت است از: «اسلام، مسیحیت و یهودیت».

اسلام دین حضرت اسماعیل می‌باشد، دین توحیدی مردمانی که از وعدهٔ الهی که به اسحق داده شده بود استثنا گردیده بودند.

بنابراین، اسلام «دین مقاومت» است در مقابل خدای پدر و عیسیٰ تجسم وی. که با این حال، «غمی» را که با «اشک‌های هاجر» آغاز شد در سینهٔ خود دارد. در نتیجه می‌توان گفت که: «زبان عربی روی هم رفته زبان اشک‌ها است». درست به همان صورت که «مفهوم جهاد» در اسلام شکل حماسی اسلامی است و بُعد فکری مهمی را دارا است که «مأموریت آن جنگ در مقابل مسیحیت و یهود» به عنوان دشمنان بیرونی و علیه رفض و بدعت به عنوان یک دشمن داخلی است.[1]

نقد

آن‌گاه که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ مبعوث شد با سه جریان فکری انحرافی در جوامع مواجه گردید:

الف ـ شرک و بت پرستی؛

ب ـ الحاد و زندقه؛

ج ـ مسیحیت و یهودیت و دیگر ادیان تحریف شده آسمانی.

اسلام دو جریان انحرافی اول را اصلاً به رسمیت نشناخت؛ هم در مقام اظهار نظر اصلاً اندیشه‌های آنان را تأیید نکرد و هم در مقام تعامل به آنان امتیاز نداده است، اما نسبت به گروه سوم که غالب آنان مسیحیان و یهودیان‌اند، در هر دو مقام آنان را تکریم کرده است:

---

۱. شرق‌شناسی، ص ۴۷۷.

۱. قرآن کریم بارها نبوت و آیین و رهنمودهای حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام را تأیید کرده و خود و پیامبر اسلام را تصدیق کننده آنها شمرده است و این حقیقت را با تمام صراحت به اهل کتاب اعلام کرده است:

﴿یا أَیُّها الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ...﴾.[۱]

بارها تورات و انجیل را «نور» و «هدایت» نامیده است:

﴿إِنّا أَنْزَلْنا التَّوْراةَ فِیها هُدیً وَنُورٌ﴾.[۲]

﴿وَآتَیْناهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدیً وَنُورٌ﴾.[۳]

۲. در مقام تعامل و روابط سیاسی و دینی نیز اسلام فقط به مسیحیان و یهودیان و اهل کتاب اجازه داد تا با قرارداد و عهد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به انجام عبادت‌های دینی خود در جامعه اسلامی بپردازند و امتیازهای حقوقی فراوانی برای آنها در فقه اسلامی قرار داد که فقهای اسلامی بخش مستقلی از کتاب‌های فقهی خویش را به «اهل الذمه» اختصاص داده‌اند.[۴]

آیا با این همه محبت‌های دین اسلام به مسیحیان و یهودیان، انصاف است که فلسفه تشریع جهاد در اسلام مبارزه با این دو دین معرفی گردد.

انکار حکم جهاد و ظلم ستیزی قرآن توسط «شاتو بریان»

شگفت‌آور است، مسیحیتی که رنگ «سازش‌کاری» و تسلیم آن‌چنان وجودش را اکنون فرا گرفته که مسیحیان جهان هم از این گونه مسیحیت و انجیل تحریف شده احساس شرم‌ساری می‌کنند و در برابر کلمات انجیل (اگر سیلی به گونه راستت زدند گونهٔ چپ‌ات را در اختیارش بگذار، و اگر قبایت را بردند ردایت را نیز تقدیم کن...)

---

۱. نساء (۴) آیه ۴۷.

۲. مائده (۵) آیه ۴۴.

۳. همان، آیه ۴۶.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۷.

به شدت رنج می‌برند، اکنون همین کلیساییان که آیات کوبنده و پرصلابت «جهاد و پیکار» علیه ستمگران را در کل جهان طنین‌انداز دیده و سیل مظلومان و مستضعفان و رنج دیدگان کشورها را شتابان برای پذیرش اسلام می‌بینند، با کمال شگفتی یک‌سره دست به «انکار ظلم‌ستیزی» در قرآن زده، و برعکس دیگر مستشرقانی که به تشریع جهاد در اسلام اشکال می‌کنند، به انکار حکم جهاد در قرآن می‌پردازند.

«شاتو بریان» مستشرق و سیاح فرانسوی و نویسنده کتاب سفرنامه پاریس به اورشلیم... می‌نویسد:

> قرآن، کتاب زندگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که نه «کینه‌ای علیه ظلم» و نه محبتی به «آزادی» را تبلیغ می‌کردند... قرآن شامل هیچ اصلی از اصول «تمدن» و یا دستوری که بتواند «شخصیت افراد را تعالی» بخشد نبود![1]

۱. شرق‌شناسی، ص ۳۱۱. نقل از: مجموعه آثار شاتو بریان، ج ۲، ص ۷۰۲.

بخش چهارم:

جایگاه زن در قرآن

۱. حجاب

مانع بودن حجاب از پیشرفت تمدن

لرد کرومر در کتاب مصر جدید نوشت:

> قرآن مسئول عقب‌ماندگی مصر از تمدن جدید است. و مشرق زمین هرگز پیشرفت نخواهد کرد مگر آن‌که حجاب را از چهره زن بردارد و بر چهره قرآن افکند.[۱]

نقد

اولاً: چگونه حجاب اسلامیِ زن در سده‌های اخیر، علت عقب‌ماندگی مصر و دیگر کشورهای اسلامی گردید، اما همین حجاب اسلامی در قرن‌های اول تا پنجم هجری مانع رشد و شکوفایی تمدن بزرگ اسلامی نشد؟

ثانیاً: چگونه غرب که حجاب را از آغاز از رخ زنان غربی برگرفت، هزار سال از (قرن ۵ تا ۱۵ م) یعنی در دوره قرون وسطی، درجا زدند و پیشرفت نکردند، تا آن‌که کتاب‌های تألیف شده نویسندگان شرق ترجمه و به غرب منتقل شد؟

ثالثاً: بر فرض که چادر مانع رشد زنان مصر شده باشد، چگونه چادر زنان مانع رشد علمی مردان مصر شد؟

---

۱. المستشرقون و ترجمة القرآن، ص ۱۰۸. نقل از: کرومر، مصر جدید، ۱۹۰۸ م.

رابعاً: برای داوری دربارهٔ مفید یا زیان‌بار بودن حجاب باید به فلسفه تشریع حجاب و آثار و پی‌آمدهای حجاب و بی‌حجابی توجه کرد.

شخصیت زن از نظر قرآن

زن از دیدگاه قرآن و اسلام، شخصیت ارجمند انسانی است که نباید ابزار خوش‌گذرانی و عیاشی مردان گردد. زن آن‌قدر باید کمال یابد که نه تنها الگوی دیگر زنان، بلکه الگوی مردان مؤمن نیز قرار گیرد.[1] چنان‌که خداوند زنِ با شخصیت و پاک و مقاومی همانند آسیه ـ همسر فرعون ـ را الگوی مردان مؤمن معرفی کرده است: ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...﴾.[2]

از دیدگاه قرآن فقط حضرت عیسی علیه‌السلام الگوی مردان جامعه نیست، بلکه حضرت مریم علیهاالسلام نیز الگوی مردان مؤمن جامعه است: ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مَرْيَمَ ٱبْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾.[3]

اما چون ارتقای معنوی و علمی و انسانی زنان و مردان در گرو همت بلند و سلامتی روحی و رها بودن از اسارت‌های نفسانی و شهوانی و مبرا بودن از آلودگی‌های اخلاقی است، خداوند به هر دو گروه دستور داد که هم چشم خویش را از نگاه‌های آلوده و محرک و شهوانی به جنس مخالف ببندند و هم اعضا و جوارح جنسی خود را از چشم نامحرمان بپوشانند. این قانون «حجاب عام» است که بین مرد و زن مشترک می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...﴾؛[4] ای پیامبر به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خویش را [از نامحرمان] فرو بندند و عفت خویش را حفظ کنند.

---

۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۵۹.
۲. تحریم (۶۶) آیه ۱۱.
۳. همان، آیه ۱۲.
۴. نور (۲۴) آیه ۳۰.

و همین دستور را برای زنان صادر می‌کند:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...﴾.[۱]

ولی از آن‌جایی که خداوند به زن محبت بیشتر نموده و او را زیباتر آفریده است تا هم خودش از این نعمت ویژه الهی بهره‌مند باشد و هم شوهرش را دل‌باخته و عاشق خود سازد، او نباید این ثروت الهی را در معرض نگاه سارقان طمع‌کاران بیماردل و آلوده قلبان قرار دهد که در صدد شکار و غارت ثروت او برنیایند. «حجاب» دستور حفاظت زن از ثروت خدادادی اوست و خدمتی است از جانب خداوند قانون‌گذار و حکیم برای خدمت به زن. چنان‌که در قرآن کریم راز تشریع حجاب را بیان کرده و به وی توصیه نموده که از کاری که موجب سلب امنیت زن می‌گردد پرهیز نماید، چه صدای خوش و چه اظهار زیبایی‌های پنهانش:

﴿فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾.[۲]

﴿وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ...﴾.[۳]

﴿يا أَيُّها النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَبَناتِكَ وَنِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذٰلِكَ أَدْنىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾.[۴]

همهٔ این دستورهای قانون حجاب برای حفاظت شخصیت زن از دست‌برد نااهلان و عیاشان است. حجاب، نشانی از شخصیت و متانت و وقار اوست و بی‌حجابی نشانی از ابتذال و بی‌شخصیتی وی.

خامساً: محجبه بودن زن ارتباطی با رشد علمی و ارتقای معنوی و حضور آن در صحنه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی و تلاش اقتصادی و نقش آفرینی در عرصه‌های سیاسی جامعه ندارد.

---

۱. نور (۲۴) آیه ۳۱.

۲. احزاب (۳۳) آیه ۳۲.

۳. نور (۲۴) آیه ۳۱.

۴. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

نه تنها در قوانین اسلامی در قرآن کریم زنان در کنار مردان متکفل مسئولیت‌های دینی و اجتماعی می‌باشند و هر دو از دست‌آوردهای تلاش خویش بهره‌مند می‌باشند: ﴿لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ﴾.[۱]

و پیامبر اسلام ﷺ تحصیل علم و رشد و ارتقای علمی را بر هر دو لازم شمرد: «طلب العلم فريضة علىٰ كل مسلم و مسلمة».[۲]

در صحنه عمل هم زنان مسلمان باحجاب هم‌دوش مردان مسلمان در تاریخ افتخار آفریدند. اولین کسانی که به پیامبر حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند یک مرد به نام علی علیه‌السلام و یک زن به نام خدیجه علیهاالسلام بود.

در آغازین سال‌های بعثت، چنان‌که مردان با پیامبر اکرم بیعت کردند، گروه زنان هم در این تصمیم‌گیری سیاسی مهم شرکت جسته و مستقلاً با آن حضرت بیعت نمودند.[۳]

اولین یاران دلاور پیامبر اسلام ﷺ که به شهادت رسیدند، یک زن به نام «سمیه» و یک مرد به نام «یاسر» بود.

زنان مسلمان عصر پیامبر ﷺ هم‌دوش مردان در اجتماعات و سخنرانی‌ها و جمعه‌ها و جماعات و حتی جنگ‌ها شرکت داشتند.

بسیاری از زنان مسلمان نقش عمده‌ای در انتقال معارف اسلام از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده داشتند و نام آنها در سلسله راویان احادیث ثبت است.[۴]

در روزگار معاصر هم شاهد بودیم که در انقلاب اسلامی ایران زنان نقش

---

۱. نساء (۴) آیه ۳۲.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، کتاب العلم، ابواب العلم، باب ۱، ج ۵۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. احمد بن ابی‌طاهر طیفورت، کتاب بلاغات النساء، ص ۲۸۰؛ احمد خلیل جمعه، نساء من عصر التابعین، دار ابن‌کثیر، بیروت، ۱۴۲۲؛ ابی قیم الجوزیه، اخبار النساء، مکتبة الحیاة، بیروت، ۱۹۷۸ و حسّون ملارجی الدُلفی، سطور مع نساء مؤمنات، اعلمی، بیروت، ۱۳۹۱.

برجسته‌ای در راهپیمایی ضداستعماری داشته و شهدایی تقدیم نمودند و اکنون پس از استقرار نظام اسلامی در همهٔ ارکان این حکومت مانند مجلس قانون‌گذاری و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اقتصادی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کنند. تا جایی که گاه بیشترین درصد قبولی در کنکورهای دانشگاه‌ها و حضور در مراکز آموزش عالی کشور از آنهاست.

بنابراین حجاب داشتن هیچ مزاحمتی برای رشد اجتماعی زنان ندارد، بلکه تأمین کننده امنیت آنان می‌باشد.

حجاب منشأ قانون تعدد زوجات؟ یا بالعکس؟ یا هیچ‌کدام؟

تناقض‌گویی «مارگلیوث»

«مارگلیوث» مستشرق انگلیسی در کتاب Mohammedanism، سعی کرده که در راستای جهت‌گیری کلی کتابش به سوی اثبات «شخصی بودن قرآن و قوانین اسلام از جانب شخص حضرت محمد ﷺ بدون نزول از ناحیه خداوند» مصادیق و نمونه‌هایی را بیابد. ضمن این‌که پس از اثبات «بشری بودن قرآن و اسلام» ناقص بودن و خطا داشتن قانون قرآن را نیز برای مسلمانان و مسیحیان اثبات نماید.

یکی از آن نمونه‌هایی که مارگلیوث در قرآن نام می‌برد موضوع «تعدد زوجات» است. وی می‌نویسد:

> قانون «حجاب» در اسلام موجب گشت که قانون دیگری به نام «تعدد زوجات» نیز تشریع شود، زیرا وقتی مرد برای خواستگاری همسری را انتخاب کند که محجّبه باشد، بالطبع دختر ندیده‌ای را به همسری برمی‌گزیند. این نوع انتخاب یک «بخت‌آزمایی» و شانس است. قطعاً اگر کسی بخواهد در بخت‌آزمایی شانس بیشتری داشته باشد باید عوض یک کارت چند کارت بردارد که یکی از آنها مفید درآید.[1]

---

۱. Mohammanism، ص ۱۳۷، نقل از: الاسلام و المستشرقون، ص ۱۵۰.

وی در جای دیگر کتابش نوشته است:

یکی از نتایج جدی تعدد زوجات و حق طلاق به دست مرد بودن، به کارگیری قانون حجاب در اسلام و گوشه نشاندن زنان بود.[۱]

پاسخ

۱. چگونه می‌توان بین دو سخن متناقض فوق جمع کرد؟ به هرحال آیا به نظر این دانشمند! خطای پیامبر ﷺ در قانون‌گذاریِ حجاب باعث گشته که به تعدد زوجات روی آورد؟ یا تعدد زوجات موجب شده که پیامبر ﷺ به وضع قانون حجاب پناهنده شود؟

آیا این گونه اظهار نظر در یک مسئله جدّی دینی از روش‌های علمی پژوهش نو در غرب است که ما شرقیان عقب مانده باید از آن الگو برداریم؟

۲. اساساً انگیزه مارگلیوث چه بوده که در بررسی این مسئله دین‌شناسی به اظهار دو نظریه متضاد پرداخته است؟ قطعاً باید یک انگیزه مشترکی داشته باشد که با هر دو نظر هم‌خوان باشد.

به نظر می‌رسد که این تحلیل و عبارت‌های مزبور مستلزم ایراد سه اتهام به قرآن و قوانین اسلام می‌باشد، و اگر این دانشمند غربی با آگاهی از لوازم سخنانش این عبارت‌ها را نوشته باشد باید همین سه انگیزه را داشته باشد:

اول ـ آیات قرآن و قوانین اسلام ساخته مغز شخص حضرت محمد ﷺ است، نه الهی و آسمانی.

دوم ـ حضرت محمد ﷺ در وضع قوانین، سنجیده و حکیمانه عمل نکرده، بلکه برخی قوانین خاص را وضع کرده و پس از مدتی که پیامدهای سوء آن را مشاهده می‌نمود قوانین دیگری برای جبران خسارت آن وضع می‌نمود. حال، یا قانون غلط

---

۱. همان، ص ۱۳۴.

اول حجاب بوده و یا تعدد زوجات.

به نظر او مهم نیست که کدام یک اول و علت بوده و کدام یک معلول؟ و نیز مهم نیست که کدام یک از این دو «تئوری» مستند تاریخی دارد؟ تا به اصطلاح دانشمندان غرب تبدیل به «نظریه» گردد. زیرا مراعات این دقت‌ها تا جایی در دانشگاه‌ها لازم است که مربوط به اشکال‌گیری غربیان با اسلام نباشد، اما وقتی بنا شد که غربیان راجع به قرآن و اسلام نظر دهند، دیگر هر «تئوری» فوراً باید در قالب یک «نظریه» ابراز شود و در کتاب‌ها نوشته و در جهان منتشر گردد! حتی اگر به قیمت آن تمام شود که «دو نظریه متضاد» هم زمان در یک کتاب عرضه شود!

سوم ـ قانون حجاب و حکم جواز تعدد زوجات و اختیار مرد در طلاق از قوانین غلط اسلام است.

۳. در قانون اسلام گر چه زن باید حجاب داشته باشد و غیر از صورت و مچ، باید گیسوان و دیگر زیبایی‌های جذاب بدن را از نامحرمان بپوشاند تا موجب تحریک غریزه جنسی مردان و سوق دادن آنها به سوی تجاوز جنسی به آن زن و دیگر زنان جامعه نگردد، اما در خصوص زمان خواستگاری این قانون استثنا شده و نه تنها اسلام اجازه داده است که زن گیسوها و گلوی خویش را به مرد خواستگار نشان دهد، بلکه به این امر تشویق کرده است، تا در «انتخاب آگاهانه» انجام گیرد، دختر و پسر از نظر قانون اسلام حق دارند هنگام خواستگاری با هم به گفت و گو و تبادل نظر بنشینند و انتظارات و شرایط یک‌دیگر را بشنوند تا در صورتی که به تفاهم رسیدند تصمیم به ازدواج بگیرند. احادیث زیر برخی از دستورالعمل‌های پیشوایان دین است.

۱. عن مغیرة بن شعبه قال خطبت امرئة علی عهد رسول‌الله ﷺ، فقال النبی ﷺ: «انظرت الیها؟» قلت: لا، قال: انظر الیها فانه اجدر ان یدوم بینکما.[1]

۲. عن عبدالله بن سنان، قال قلت لابی‌عبدالله ﷺ: الرجل یرید ان یتزوج المرئة اینظر

---

۱. سنن نسائی، ج ۶، ص ۶۹.

الی شعرها؟ فقال: نعم، انما یرید ان یشتریها باغلی الثمن ... ؟؛[1] عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند آیا به موی آن زن نگاه کند؟ فرمود: بله، زیرا او می‌خواهد در برابر این قرارداد گران‌ترین بها را بپردازد.

۳. عن رجل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت: اینظر الرجل الی المرئة یرید تزویجها فینظر الی شعرها و محاسنها؟ قال: لا بأس بذلک اذا لم یکن متلذذاً؛[2] مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند نگاه به موها و زیبائی‌های زن بنماید؟ فرمود: اشکال ندارد، اگر به قصد لذت بردن [و عیاشی] نباشد.

۴. واقعیت آن است که نه قانون «حجاب» موجب قانون «تعدد زوجات» شده و نه بالعکس. بلکه تشریع هر کدام فلسفه‌ای واقعی در حیات اجتماعی جامعه دارد که هر کدام از این دو قانون بدون فرض وجود دیگری نیز مستقلاً ضرورت دارد و در صفحات آینده به توضیح آنها خواهیم پرداخت...

۲. تعدد زوجات در قرآن

الف ـ توهم ابتکار تعدد زوجات توسط اسلام

«ویل دورانت» می‌نویسد:

> علمای دینی قرون وسطی چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیامبر اسلام است.[3]

پاسخ

قانون تعدد زوجات در همیشه تاریخ بشر رواج داشته است و دین اسلام آن را ابتکار نکرده، بلکه به اصلاح آن پرداخت. جریان رواج این قانون در گذشته‌های

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۶۰.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۶۱. به نقل از: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۹۲.

تاریخ را مورخان غرب و شرق نقل کرده‌اند؛ مثلاً:

ویل دورانت در ادامه عبارت بالا می‌نویسد:

در صورتی که چنین نیست و چنان‌که دیدیم در اجتماعات ابتدایی جریان چند همسری بیشتر مطابق آن بوده است. عللی که سبب پیدایش عادت تعدد زوجات در اجتماعات ابتدایی گشته، فراوان است. به واسطه اشتغال زنان به جنگ و شکار، زندگی مرد بیشتر در معرض خطر بود....[۱]

گوستاو لوبون در تاریخ تمدن می‌نویسد:

رسم تعدد زوجات ابداً مربوط به اسلام نیست، چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام شرقی از یهود، ایرانی، عرب و غیره شایع بوده است.[۲]

ب ـ علل روی آوردن مردان به چند همسری

۱. آب و هوای مشرق زمین

«منتسکیو» می‌نویسد:

در کشورهایی که دارای آب و هوای گرم می‌باشند، زن‌ها در سنین هشت و نه و ده سالگی بالغ هستند و بعد از این‌که شوهر کردند باردار می‌شوند.[۳]

گوستاو لوبون می‌نویسد:

رسم تعدد زوجات فقط بر اثر آب و هوای مشرق و در نتیجه خصائص نژادی و علل و اسباب دیگری که به طرز زندگانی مشرق مربوط بوده و پیدا شده است، نه آن‌که مذهب آن را آورده باشد....[۴]

شهید استاد مطهری این تحلیل را منطقی ندانسته و چنین پاسخ می‌دهد:

اولاً: رسم تعدد زوجات در مشرق زمین منحصر به مناطق گرمسیر نبوده است. در ایران با این‌که

---

۱. همان.

۲. گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۷. به نقل از: نظام حقوق زن، ص ۲۹۳.

۳. منتسکیو، روح القوانین، ص ۴۳۰.

۴. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۹.

از لحاظ آب و هوا معتدل است از قبل از اسلام تعدد زوجات معمول بوده است.

ثانیاً: اگر زود پیر شدن زن شرقی و غلیان نیروی جنسی مرد موجب اصلی این کار بوده است، چرا مردم مشرق زمین همان راه مردم مغرب زمین را در قرون وسطی و قرون جدید پیش نگرفتند و به جای تعدد زوجات با فحشا و زن‌بازی آزاد اقناع نکردند؟[1]

۲. فزونی عدد زنان بر مردان

آمار موالید دختر و پسر در جوامع گاه مساوی و گاه یکی بر دیگری افزونی دارد، اما بر اثر خطرات جانی بیشتر مردان و مرگ و میر آنها در جنگ‌ها، حوادث اجتماعی و نیز مقاومت بیشتر بدنی زنان در بیماری‌ها، مردان زودتر و بیشتر از زنان می‌میرند و معمولاً زنان بی‌شوهر در جامعه بیش از مردان بی‌زن هستند، به تعبیر دقیق‌تر نسبت زنان آماده ازدواج و بدون شوهر بیش از نسبت مردان آماده ازدواج بدون زن است. آمارگیری سازمان ملل در سال ۱۹۶۵ م. همین را تأیید می‌کند.

در دی ماه ۱۳۳۵ روزنامه اطلاعات نوشت:

اداره آمار فرانسه اطلاع می‌دهد با این‌که در فرانسه عدد مولود پسر از دختر بیشتر است و به ازای هر صد دختر، صد و پنج پسر متولد می‌شود، معذلک عدد زنان ۶۵/۰۰۰ نفر از مردان بیشتر است و آنها علت این تفاوت را مقاومت جنس زن در مقابل بیماری ذکر کرده‌اند.[2]

واقعیت اجتماعی مشهود نیز همین نظریه را اثبات می‌کند، زیرا معمولاً کمتر دیده شده که مردی ـ گرچه زشت و فقیر ـ در جست و جوی همسر باشد اما بدون زن بماند، اما فراوان دیده شده که دختری در جست و جوی شوهر هست اما بدون شوهر می‌ماند.

ج ـ تعدد زوجات خدمتی به زن یا خیانت؟

معمولاً مخالفان اسلام، قانون تعدد زوجات را یک ظلم به زن دانسته و مخالفت با

---

۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۲۳.

آن را یک نوع حمایت و دلسوزی برای زنان تلقی می‌کنند، در حالی که با این فرض افزونی زنان بر مردان سه راه پیش روی جامعه قرار دارد، که دو راه آن برای زنان مضرّ و سومی نافع است:

اول: جامعه زنان نیازمند شوهر هم چنان بدون شوهر بمانند و رنج بکشند و طبقه زنان جامعه و مسئولان کشورها هیچ فکری و راه‌حلی برای آنان برنگزینند.

دوم: مردان به ارتباط جنسی آزاد و نامشروع و غیر قانونی با آن زنان بپردازند. چنان‌که غرب همین روش را برگزیده است. این روش علاوه بر این‌که آن جمع زنان را به کالاهای بی‌ارزش و تحقیر شده تبدیل کرده و ستمی نابخشنودنی بر آنان روا دارد، مردان را نیز هوس‌ران و عیاش می‌کند، تا جایی که هر روز در پی کام‌جویی تازه‌تر برآمده و نسبت به همسر قانونی خویش بی‌رغبت شده و عملاً از نظر جنسی و روانی و حمایت اجتماعی و مادی او را رها خواهد ساخت و بدین وسیله تمام زنان جامعه جایگاه ارجمند خانواده را از دست می‌دهند. آمار سرسام‌آور طلاق‌های قانونی و رها کردن غیرقانونی زنان بر اثر فساد مردان و معشوقه بازی‌شان در غرب شاهدی بر این آفت است.

راه سوم آن است که فقط تعداد اندکی از مردانی که تمکن اقتصادی و مدیریتی و نیاز جنسی دارند به ازدواج رسمی با زن دیگر اقدام کنند تا هم آن زنان باقی‌مانده به پرتگاه فساد سقوط نکنند و هم این مردان محدودیت تعریف شده‌ای در روابط جنسی داشته باشند.

بنابراین، روش تعدد زوجات هم تضمین کننده وفاداری مرد برای همسر اول و پیش‌گیری از هرزه شدن اوست و بنیاد جایگاه زن اول را در کانون خانواده محکم نگه می‌دارد و هم زنان بی‌شوهر را عزت و جایگاه قانونی می‌بخشد. با این تحلیل، تعدد زوجات خدمتی به جامعه زنان است و بلکه حق آنان است که برای پیش‌گیری از مفاسد ذکر شده، مردان بدان تن دهند.[1]

---

۱. ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۳۳.

نسبت حکم آزادی عریان بودن زن به قرآن توسط دکتر شحرور

دکتر محمد شحرور که از سربازان فرهنگی استشراق و از نویسندگان سوریه است، به جای اشکال گرفتن بر قرآن به تحریف معارف قرآن پرداخته است. او می‌نویسد:

زنان دارای دو گونه زیبایی هستند:

۱. زیبایی ظاهر بدن، مانند سر، شکم، پشت، پاها و دست‌ها.

خداوند در قرآن دستور پنهان کردن این گونه زیبایی را به زنان نداده است: ﴿لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها﴾، ما می‌دانیم که خداوند مرد و زن را در آغاز این گونه برهنه و بدون لباس آفرید.

۲. زیبایی پنهان که به صورت طبیعی در معرض دیدن دیگران نیست و اعضای بدن زن به صورت طبیعی آن مواضع را می‌پوشاند. قرآن کریم از این نوع تعبیر به «جیب» کرده است و «جیب» در لغت عرب به شکافی که بین دو چیز پنهان شده باشد اطلاق می‌شود، مانند: «بین دو پستان، زیر پستان‌ها، زیر بغل‌ها، لای دو ران، خداوند دستور پوشاندن این قسمت را به وسیله یک پوشش «خمار» به زنان داده است: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾. سپس خداوند توضیح داده که پنهان کردن این زیبایی‌های پنهان از بیگانگان بر زنان لازم است ولی برای هشت گروه از محارم اشکال ندارد:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ...﴾.[1]

لذا نپوشاندن این مواضع یعنی کاملاً برهنه بودن یک زن مؤمنه نزد این محارم اگر اتفاق افتاد جایز است، و اگر دیگران وی را از آن منع می‌کنند از باب حیا و حجب اجتماعی است نه حرمت.[2]

---

۱ نور (۲۴) آیه ۳۱.

۲. الکتاب و القرآن، ص ۶۰۶-۶۰۷.

نقد

۱. معنای «زینت» در آیه اصلاً زیبایی ذاتی بدن زن نیست، بلکه به تزیین و آرایش و اضافه‌ای مانند رنگ‌ها و جواهرات و پارچه‌هایی که شخص برای زیبا ساختن خویش به کار می‌برد، «زینت» گفته می‌شود. علاوه بر این‌که فهم عرفی امروز همین معنا را تأیید می‌کند. کهن‌ترین اسناد کتاب‌های لغت عربی هم همین معنا را برشمرده است.

خلیل بن احمد (متوفی ۱۷۵ هجری) در کتاب العین برای واژه «زینت» همین یک معنای را ذکر می‌کند و اصلاً کاربرد این واژه را برای زیبایی ذاتی بدن انسان گزارش نکرده است. وی می‌نویسد:

الزینة جامع لکل ما یتزین به؛[1]

یعنی: «زینت» به هر چیزی گفته می‌شود که به وسیله آن آرایش شود.

بنابراین، پایهٔ تمام تقسیمات و استنتاجات دکتر شحرور ـ که بر تعریف زینت به زیبایی ذاتی بدن زن استوار شده است ـ فرو می‌ریزد.

زمخشری هم که ادیب‌ترین مفسر قرآن است و به دلیل تقدم زمان حیاتش معانی اصلی واژه‌های عربی را بیش از ادبای عرب معاصر می‌داند، از کلمه «زینت» در این آیه شریفه همین معنا را فهمیده است؛ وی چنین می‌نویسد:

خداوند در این آیه فرمان پوشش زینت را داده و سخن از حکم پوشش محل زینت که خود اعضای بدن زن است نفرموده است، زیرا فرمان پوشش زینت زن نشانهٔ مبالغه و تأکید بیشتر خداوند بر لزوم پوشش محل زینت است.[2]

۲. واژه «جیوب» جمع «جَوب» یا «جیب» است. این واژه در کتاب‌های لغت دارای معانی متعددی است:

---

۱. خلیل‌بن احمد، العین، ج ۷، ص ۳۸۷.

۲. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۳۰.

الف ـ شکاف، حفرة

فیروزآبادی در قاموس می‌نویسد: جَوب = الخرق، الجوبة = الحفرة[۱]

زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: الجوب الخرق و النقب.[۲]

جوهری در صحاح می‌نویسد: الجوب الفرجة[۳]

ب ـ گریبان پیراهن

فیروزآبادی هم چنین می‌نویسد: جَیب القمیص طوقه

ج ـ سینه و قلب:

همو می‌نویسد: جیب، القلب و الصدر

د ـ زره و پیراهن زن

جوهری می‌نویسد: الجوب التُرس

خلیل بن احمد می‌نویسد: جوب درع تلبسه المرئة...

بنابر این اولاً: تنها تعریفی که از بین این تعریف‌های لغوی با تعریف دکتر شحرور اندکی تناسب دارد همان تعریف اول است، اما عین آن تعریف نیست، زیرا هیچ کدام از لغویین «جیوب» را در مورد «شکاف‌ها و حفره‌های بدن زن» اصلاً به کار نبرده‌اند.

با این شرایط چگونه می‌توان ادعا کرد که یکی از معانی عرفی «جیوب» در آن عصر «حفره‌ها و شکاف‌های بدن زنان» بوده است؟

ثانیاً: بر فرض که مفهوم مورد نظر دکتر شحرور یکی از معانی ثابت شده لغوی باشد، چه دلیلی وجود دارد که نویسنده آن را بر تعیین همان احتمال اول اقامه کند؟ قطعاً در کلماتی که معانی متعدد در لغت دارد باید به قرائن موجود مراجعه کرد، نه آن‌که به صورت حدس یک احتمال را برگزید.

---

۱. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. محب‌الدین زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳. جوهری، الصحاح، متوفی ۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۴.

نوع عملکرد زنان صحابه به عنوان امتناع دستورالعمل این آیه شریفه: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ می‌تواند بهترین شاهد بر مفهوم دو کلمه «جیوب» و «خُمر» در آن عصر باشد.

عایشه می‌گوید:

ما رأیت نساءً خیراً من نساء الانصار، لما نزلت هذه الایة قامت کل واحدة منهن الی مرطها (کساء من صوف او خز کان یأتزر به) المرحل فصدعت منه صدعة فاختمرن فاصبحن کأن علی رؤسهن الغربان[1]

یعنی: من زنانی بهتر از زنان انصار ندیدم، هنگامی که این آیه نازل شد، هر کدام‌شان قطعه پارچه‌ای را جدا کرده و به صورت «خمار» برخود افکندند گویا که کلاغ روی سر آنها نشسته است.

حدیثی که شأن نزول این آیه را گزارش می‌کند نیز شاهد خوبی بر مراد خداوند از این آیه است:

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

زنان در مدینه مقنعه را از پشت گوش می‌بستند، روزی جوانی یکی از این زنان را در بازار دید و چشم به او دوخته بود و می‌رفت، ناگهان سرش به جسم تیزی (استخوان یا شیشه) که در دیوار بود خورد و خونین شد و خون بر پیراهنش جاری شده وقتی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید حضرت علت را جویا شدند و او جریان را گزارش داده. آنجا بود که جبرئیل این آیه حجاب را نازل کرد.[2]

این گونه پوشش که سر و بدن آنها را یک پارچه سیاه فرا بگیرد، قطعاً نشان می‌دهد که فهم آنها فقط پوشش شکاف‌ها و حفره‌های اعضای بدن نبوده است.

بنابراین مقصود از زینت ظاهر چیزهایی مانند انگشتر است، که نه تنها اظهار آن

---

۱. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۲۳۱. نقل از: مسند ابوداود و صحیح بخاری.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

اشکالی ندارد، بلکه به تبع آن اظهار مواضع این گونه زینت هم که انگشتان و کف دست باشد اشکالی ندارد، حتی برخی مفسران مانند علامه طباطبائی فرموده‌اند که مقصود از ﴿لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها﴾ مواضع زینت ظاهر است نه خود زینت ظاهر.[1] اظهار این گونه زینت ظاهر برای عموم اشکال ندارد.

چنان‌که مقصود از «زینت غیرظاهر» زیورآلات و آرایش قسمت‌های دیگر بدن است که معمولاً پنهان است، مانند گردن‌بند، اظهار این زینت‌ها و مواضع آنها برای محارم جایز و برای نامحرمان حرام خواهد بود.

۳. نظر شحرور دربارهٔ رقص و ارشادی بودن حکم حجاب در قرآن

دکتر شحرور سپس می‌نویسد:

مقصود از ﴿وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ آن نیست که پا بر زمین نکوبند تا خلخال آنها شناخته نشود، زیرا کلمه «ضرب» در ریشه لغت عربی به معنای «عمل و خروج» است، مانند آیه ﴿وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ﴾[2] و مقصود از آیه آن است که زنان با پاهای خویش کاری نکنند که زینت‌های پنهان آنان دیده شود مثل رقص «Stirptease» یا مثل کاری که کنار دریا می‌کنند، اما رقص معمولی به صورت مطلق حرام نیست.[3]

وی می‌نویسد:

آیه شریفه ﴿يا أَيُّها النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَبَناتِكَ وَنِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذٰلِكَ أَدْنىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾[4] در مقام تشریع نیست بلکه در مقالم تعلیم است. زیرا خود خداوند راهنمایی کرده است که استفاده نکردن از جلبات (هر

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۱.
۲. نساء (۴) آیه ۱۰۱.
۳. الکتاب و القرآن، ص ۶۱۳-۶۱۲.
۴. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

نوع لباس پوشش زن) منجر به انگشت‌نما شدن بین مردم گشته که زمینهٔ آزار او را فراهم می‌کند، پس تخلف یک زن از این دستور عواقب عذاب الهی ندارد بلکه فقط همان اذیت اجتماعی است. البته پوشش زن در اسلام حداقل و حداکثر دارد، حداکثر آن در سخن پیامبر آمده که فرمود:

کل المرئة عورة عدا وجهها و کفیها. هر زن مسلمان حق ندارد از آن بیشتر حجاب داشته باشد و وجه و کفین را نیز بپوشاند، زیرا هویت انسان به چهره‌اش شناخته می‌شود، و حداقل آن پوشاندن فروج است. زن مسلمان بین این دو درجه آزاد است.[1]

نقد

۱. واژه «ضرب» در کتاب‌های لغت اصولاً به معنای «زدن» است و هیچ یک آن را به معنای «کار» تعریف نکرده‌اند، اما در برخی موارد معانی خاصی به خود می‌گیرد مانند آیه ﴿وَ إِذا ضَرَبْتُ فِي الأَرضِ...﴾ که به معنای گام زدن به زمین و مسافرت است.

مفهوم ﴿وَلايَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ نیز مفهوم عرفی آن کاملاً روشن است که «پا زدن به زمین» می‌باشد که مطابق با فهم کلیه مفسران است و مستلزم جلب توجه نامحرمان به زن می‌باشد. ادعای تعریف غیر مفهوم عرف فعلی و عرف لغویین نیازمند دلیل است.

۲. اولاً: معلوم نیست که گوینده چه دلیلی از قرآن یا حدیث برای جواز رقص زن نزد نامحرم دارد؟

ثانیاً: حرمت رقص برای نامحرم در احادیث متعدد ذکر شده است.

۳. در علم اصول فقه و فقه همه دانشمندان اسلامی توافق دارند بر این‌که هر امر و نهی‌ای که در شریعت (قرآن و احادیث) وجود دارد، اصل و قانون اولیه آن است که «حکم شرعی» باشد، مگر دلیل خاصی بر شرعی نبودن آن وجود داشته باشد. ذکر پیامدهای یک کار خوب در آیات و احادیث هیچ منافاتی با شرعی بودن آن حکم

---

۱. الکتاب و القرآن، ص ۶۱۴.

ندارد، زیرا تمام احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسدی برای انسان‌ها است. و در بسیاری از آیات قرآن پیامدهای گناهان و آثار و برکات واجبات ذکر شده است، مانند: ﴿یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً﴾؛[1] اگر تقوای الهی و پرهیزکاری پیشه کنید خداوند قدرت تمییز و شناخت حق از باطل را به شما خواهد داد.

آیا ذکر این ثمره مثبت تقوا نشانهٔ آن است که تقوا و پرهیز از گناهان یک حکم شرعی نیست؟

و مثل: ﴿یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّما الخَمْرُ وَالمَیْسِرُ وَالأَنْصابُ وَالأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛[2] شراب و میسر و انصاب و ازلام (انواع قمار) پلید و از کارهای شیطان است، پس از آن بپرهیزید شاید رستگار شوید.

آیا استدلال خداوند بر لزوم اجتناب از شراب و قمار به آنکه این عمل شیطانی است و مانع رستگاری است، دلیل بر عدم حرمت شرعی آنهاست؟

بنابراین ذکر پیامد سوء بدحجابی و عدم استفاده زنان از «جلباب» در آیه شریفهٔ احزاب نشانه تعلیمی بودن و غیر شرعی بودن حکم حجاب نیست.

۴. حجاب در شریعت اسلام حداقل و اکثر ندارد، و هیچ آیه و حدیث بر این ادعا دلالت ندارد. حد حجاب زن طبق حدیثی که خود دکتر شحرور از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است، تمام بدن زن جز صورت و دو کف دست اوست که زن باید همهٔ آنها را از نامحرم بپوشاند. معلوم نیست نویسنده، این حداکثر و حداقل را از چه دلیل و سندی دریافت کرده است؟

۵. بر فرض که پوشش تمام بدن زن بدون وجه و کفین حداکثر حجاب باشد، پوشش وجه و کفین بر زن واجب نیست، اما چه دلیلی بر حرمت پوشش آن وجود دارد؟

---

۱. انفال (۸) آیه ۲۹.

۲. مائده (۵) آیه ۹۰.

اصولاً تصمیم‌گیری درباره پوشاندن وجه و کفین از اختیارات زن بوده و جزو مباحات می‌باشد اگر کسی وجوب پوشاندن آن را ادعا کند خروج از حدود الهی است، اما اگر زنی به اختیار خود صورتش را بپوشاند، یا دست‌کش به دست کند، نویسنده چه دلیلی بر حرمت آن دارد؟

۴. نظر شحرور دربارهٔ آزادی روابط زن و مرد در قرآن

دکتر شحرور راجع به دیدگاه قرآن درباره محدوده روابط بین زن و مرد می‌نویسد:

آن‌چه که خداوند تعیین کرده، فقط مرز «زنا» و روابط جنسی است که به زنا منجر می‌شود، اما بقیه روابط از نظر خداوند و قرآن آزاد است و تعیین حدود را به عرف جوامع واگذار کرده که هر جامعه‌ای آداب خاصی را تعیین می‌کند. اگر پیامبر اکرم با زنان مصافحه برای بیعت نکرد، نه به خاطر حرمت آن است، بلکه چون در جایگاه رهبری جامعه قرار دارد که همه مردم به او چشم دوخته‌اند. و رهبران باید محدودیت‌های خاصی برای خود داشته باشند تا از بدگویی‌های مردم سالم مانده و زمینه اطاعت اجتماعی فراهم باشد.[1]

نقد

۱. علاوه بر حرمت زنا، نگاه مرد به زن نامحرم و بالعکس در متن قرآن کریم صریحاً تحریم شده و روابط ممنوعه، اختصاص به زنا ندارد.

۲. گر چه قرآن کریم صریحاً حکم بقیه روابط بین زن و مرد نامحرم را بیان نکرده است ـ چرا که قرآن متکفل بیان همه جزئیات احکام نیست و نمی‌توان تمام احکام اسلامی را منحصر به قرآن دانست و بقیه احکام فقهی را منکر شد، و الاّ باید تعیین عدد رکعات نماز را که در قرآن نیست انکار کنیم ـ اما خداوند مسئولیت تبیین بقیه احکام شرعی را به عهده پیامبر اکرم ﷺ گذاشته تا ایشان به تبیین کلیات معارف

---

۱. الکتاب و القرآن، ص ۶۲۹.

قرآن بپردازد:

﴿وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾.[1]

و می‌دانیم که آن حضرت دستورهایی راکه نسبت به تفصیل و شرح احکام فقهی و نیز درباره روابط آزاد و ممنوع زن و مرد مانند مصافحه، تماس بدنی، بوسیدن، نگاه کردن، شنیدن صدا و مانند آن بیان کرده و در کتاب‌ها و جوامع حدیثی موجود است از ذهن و ابتکار شخص خود پیامبر نبوده و با الهام از وحی الهی آنها را بیان کرده است:

﴿وَما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحىٰ﴾.[2]

بنابراین احکام روابط زن و مرد در قرآن و احادیث کاملاً بیان شده و هیچ دلیلی بر واگذاری تشخیص و تعیین تکلیف به عرف جوامع وجود ندارد.

۳. موضوع امساک پیامبر اکرم ﷺ از مصافحهٔ با زنان هنگام بیعت ـ چنان‌که یادآور شدیم ـ طبق قاعده اصلی باید آن را حکم تشریعی عام مسلمانان بدانیم مگر آن‌که دلیلی قطعی داشته باشیم که این حکم از اختصاصات پیامبر اکرم ﷺ است.

۵. انحصار بهشت به مردان از زبان «لرد بایرون»

شاعر شهیر رمانتیک انگلیسی «لرد بایرون» در سال ۱۸۰۰ م. سفری دو ساله به خاور نزدیک داشت و اشعاری رمانتیک سرود و به صورت چند کتاب چاپ کرد و بسیاری از اشکالاتش را نسبت به شرق و اسلام در آن جای داد و شهرتی در اروپا به دست آورد.

او ادعا می‌کند که بهشتی که قرآن و پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده‌اند در انحصار مردان است و برای زنان بیچاره فکری نکرده‌اند. بلکه فقط مردان با حوریان زیبای بهشتی هم‌آغوش می‌شوند.

---

۱. نحل (۱۶) آیه ۴۴.

۲. نجم (۵۳) آیه ۵.

او در برخی اشعارش خاطرات و مشاهداتش را در خاور نزدیک چنین می‌سراید:

و هر از گاه در کناری زنی قرآنش را از بر می‌خواند
و بارها در رؤیای جوانی
بهشت را به خواب می‌دید،
در عجب که روح رها شده‌اش به کجا پر خواهد کشید
پیامبرش، اما در شأن خود ندانست تا هویدا کند این راز را[1]

نقد

اولاً: بهشت اختصاصی به مردان ندارد، بلکه به تصریح قرآن کریم هر انسانی که ایمان داشته و کار شایسته انجام دهد قطعاً وارد بهشت شده و از همه نعمت‌های الهی بهره‌مند خواهد بود:

﴿وَمَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولـئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[2]

گویا خداوند در این آیه عنایت داشته که نام زن را در کنار مرد مستقلاً ببرد و تصریح به ورود زنان به بهشت و متنعم شدن آنان بنماید تا جایی برای این شبهه‌افکن‌ها نباشد. اما عجیب است که پس از این همه صراحت باز هم ادعا می‌کنند که قرآن بهشت را ویژه مردان قرار داده است.

ثانیاً: تنها موردی که ظاهراً به نظر نویسنده فرق بین مرد و زن بهشتی بوده جریان ازدواج مردان با حورالعین است. ممکن است نگرانی وی آن بوده که زنان بهشتی یا از ازدواج محروم خواهند بود و یا ازدواج تحمیلی به انتخاب مردان خواهند داشت و یا بر فرض ازدواج آزادانه و انتخاب‌گرانه باز در برابر زیبایی و کمالات حورالعین

---

۱. مینو صمیمی، محمد ﷺ در اروپا، ص ۳۹۰. نقل از: برگزیده اشعار، لرد بایرون.
۲. غافر (۴۰) آیه ۴۰.

تحقیر خواهند شد.

اما نویسنده اگر مراجعه‌ای به متون دینی می‌کرد متوجه می‌شد که نه تنها زنان مؤمنه ازدواج انتخاب‌گرانه خواهند داشت، بلکه زیبایی و کمالات آنان بر همه حورالعین‌های بهشتی برتری خواهد داشت و حورالعین کنیزان و خدمت‌گزاران آنها خواهند بود:

ذکر النبی صلی الله علیه و آله الحور العین، فقالت ام سلمة: بابی انت و امی یا رسول‌الله، اما لنا فضل علیهن؟ قال: بلیٰ بصلواتکن و صیامکن و عبادتکن للّه؛[1]

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن از حورالعین به میان آوردند. ام سلمه عرض کرد: یا رسول‌الله! پدر و مادرم فدایت، آیا ما برتری بر آنان خواهیم داشت؟

فرمود: آری، زیرا نمازها و روزه‌ها و عبادات شما به همان میزان شما را برتر خواهد ساخت.

۶. اشکال مونتگمری وات بر حکم اختصاص مهریه به زمان طلاق در قرآن

مونتگُمِری وات استاد زبان عربی دانشگاه ادینبرگ می‌نویسد:

گفته می‌شود که در دین اسلام مهریه مِلک زن است، و حال این‌که قرآن موضوع «مهریه» را به صورت یک حکم مستقل و ثابت مطرح نکرده است، بلکه در برخی آیات به صورت عَرَضی و تابع پدیدهٔ طلاق مطرح نموده است، اما آیه ۲۴ سوره چهارم قرآن فقط پرداخت «اجر و پاداش» زنان را مطرح کرده که مربوط به ازدواج موقت است و ربطی به «مهریه» ندارد.[2]

پاسخ

اولاً: آیه‌ای که اشاره کرده است آیه ۲۴ سوره نساء است که می‌فرماید:

﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُمْ بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ و مبلغی که به همسر موقت پرداخت می‌شود

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۱۳.

۲. وات، محمد فی المدینه، ص ۴۳۳، نقل از: دکتر عبدالعظیم محمود الادیب، المنع فی کتابات الغربیین عن التاریخ الاسلامی، ص ۱۱۰.

شرعاً نام «مهریه» دارد و هیچ تفاوتی بین «مهریه» همسر موقت یا دائم نیست.

ثانیاً: آیه ﴿وَآتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً﴾[1] موضوع حکم مهریه را به صورت مستقل و فارغ از پدیده طلاق مطرح نموده است.

ثالثاً: آیاتی که حکم پرداخت مهریه را هنگام طلاق نیز مطرح کرده است هیچ دلالتی بر انحصار زمان پرداخت مهریه در زمان طلاق ندارد، بلکه چون مهریه حق ثابت یک زوجه از زمان ازدواج اوست و آخرین مهلت زمان پرداخت آن هنگام طلاق است، بالطبع قرآن تذکر لزوم تسریع در پرداخت این بدهکاری و تسویه حساب را هنگام جدایی لازم دانسته است. و این گونه تبیین حکم و تذکر تسریع هیچ ربطی به انحصار مهریه در زمان و نوع طلاق ندارد که مونتگمری وات به این آیه نسبت داده است. آیاتی که پرداخت مهریه را همراه با موضوع طلاق مطرح کرده‌اند، عبارت است از:

۱. ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَلا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً﴾.[2]

۲. ﴿لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾.[3]

۳. ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ﴾.[4]

۴. ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً﴾.[5]

ملاحظه می‌شود که هیچ کدام دلالت بر حصر تعلق مهریه در صورت طلاق ندارد.

---

۱. نساء (۴) آیه ۴.

۲. بقره (۲) آیه ۲۲۹.

۳. همان، آیه ۲۳۶.

۴. همان، آیه ۲۳۷.

۵. نساء (۴) آیه ۲۰.

۷. تحریف قانون ارث زنان در قرآن توسط دکتر شحرور

یکی از اشکالات مستشرقان بر قرآن کریم موضوع نصف بودن ارث زن در برابر ارث مرد است. دکتر شحرور که در کتاب خویش در صدد پاسخ برآمده، به جای آن‌که به تبیین حقانیت قانون قرآن بپردازد، خود سرباز استشراق شده و در واقع اشکال را پذیرفته و به تحریف آیات قرآن و تطبیق آن با نظر مستشرقان پرداخته است.

دکتر محمد شحرور از نویسندگان سوریه در کتاب الکتاب و القرآن می‌نویسد:

قانون ارث زن در آیه: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ...﴾[1] بیان شده است که نیازمند تحلیل است:

این آیه حداقل و حداکثر ارث را برای مرد و زن بیان کرده است، یعنی حداقل ارثی که دختر باید ببرد نصف پسر و حداکثر ارثی که پسر می‌تواند ببرد دو برابر دختر است. خداوند برای ارث دو حدّ و مرز قرار داده است: حداقل و حداکثر نه آن‌که یک حدّ لایتغیر گذاشته باشد، لذا در آیه ۱۴ نساء فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً...﴾.

لازمه تعیین این دو حدّ آن است که مسلمانان آزادند طبق شرایط خاص هر خانواده و جامعه زنان یکی از درجات بین دو حدّ را واقع بینانه برگزینند. یعنی:

اگر در خانواده و جامعه‌ای تمام مسئولیت اقتصادی به عهده مرد است، ارث پدر به دختر نصف پسر داده شود، و اگر مسئولیت اقتصادی بین پسر و دختر تقسیم شده است باید ارث مساوی بین آنها تقسیم شود، این تفاوت داخل حدود الهی است نه خارج از آن.

دلیل بر حمل این حدود ارث این آیه بر حدود اقل و اکثر آن است که احکام قرآن و اسلام مطابق فطرت است و خداوند در تشریع احکام اسلامی تغییری در مسائل فطری نمی‌دهد، زیرا این دین کاملاً بر مبنای فطرت استوار است ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾.[2] و ما وقتی به آرای عموم بشر مراجعه

---

۱. همان، آیه ۱۱.

۲. روم (۳۰) آیه ۳۰.

می‌کنیم همه اقوام بشری همین دیدگاه را دارند که عمومیت این دیدگاه نشانه فطری بودن آن است.[۱]

مقایسهٔ مبانی نظام ارث در اسلام و دیگر ادیان و تمدن‌ها

الف ـ نظام ارث در دیگر ادیان و تمدن‌ها[۲]

هر انسانی ممکن است از حاصل کار و دست‌رنج خویش در طول زندگی‌اش ثروتی را ـ کم یا زیاد ـ فراهم کرده باشد. بالطبع هر حکومت یا دین و مکتبی باید برای تعیین تکلیف آن ثروت پس از مرگ آن انسان برنامه‌ای داشته باشد. تاریخ تمدن بشر نمایانگر برنامه‌ها و نظام‌های متنوع ارث می‌باشد:

۱. کمونیسم و نفی مطلق مالکیت وارث

مکتب کمونیسم که براساس اشتراکی بودن و تعلق همه ثروت‌ها به عموم ملت و لغو مالکیت فردی بنا شده است، بالطبع انسان کارگر را در زمان حیات خویش مالک دست‌رنج خودش نمی‌داند تا فکری برای تعیین وارث و مالک بعدی شود، بلکه تمام ثروت حاصله از کار و تلاش او ملک دولت است.

البته چون این اصل «لغو مالکیت فردی» مخالف فطرت انسان‌ها بود، هیچ گاه در کشورهای کمونیستی جامه عمل به خود نپوشید و به جای آن نظام سوسیالیستی اجرا شد که قانون ارث را علی‌رغم مبانی فکری خویش تصویب کردند.[۳]

۲. انتقال ارث به پادشاه یا دولت در درون فراعنه و یونان

در دوران اول حاکمیت فراعنه مصر، ثروت حاصل از کار افراد، ملک پادشاه بود و

---

۱. دکتر محمد شحرور، الکتاب و القرآن، قرائة معاصرة، ص ۴۵۷.

۲. المیراث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۹-۴۰.

۳. در ماده ۱۰ قانون شوروی مصوب ۱۹۴۳ م. آمده است: «حق مالکیت شخصی برای هموطنان درآمده و مسکن و لوازم زندگی و رفاهی و نیز حق ارث سرمایه‌های شخصی حق قابل صیانت به موجب قانون است».

پس از مرگ هر انسان، تمام ثروت او در اختیار پادشاه قرار می‌گرفت. تا آن‌که پادشاه «باکوریوس» در قرن ۸ق.م آن قانون را تغییر داد و قانون انتقال ارث به اکبر اولاد ذکور را تصویب کرد.

چنان‌که در یونان قدیم، اموال و ثروت انسان‌ها ملک عموم جامعه بود و هر انسان نماینده جامعه در اداره آنها تلقی می‌شد، و لذا ارث او هم پس از مرگ در اختیار جامعه قرار می‌گرفت و پسر ارشد نمایندگی جامعه را در اداره میراث متعهد می‌شد.

۳. انتقال میراث به اکبر اولاد ذکور در مصر قدیم و یونان

چنان‌که یادآوری شد، مصریان و یونانیان در دورهٔ دوم ارتقای فرهنگی خویش به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان دل‌بستگی شدید هر انسان را به اموال و دست‌رنج خویش و فرزندان خود نادیده گرفت. بی‌توجهی حکومت به این واقعیت انگیزه کار و تلاش را نابود ساخته و بذر خصومت و عناد را در قلوب مردم می‌کارد. لذا قانون انتقال میراث را به بزرگ‌ترین پسر میت تصویب و اجرا کردند.

۴. تقسیم ارث بین خاندان پدری در امپراطوری رم

امپراطوری رم براساس عقیدهٔ پدرسالاری شدید، میراث میت را ویژه فرزندان پدری دانسته و فرزندان مادری را محروم می‌کردند تا ثروت از دست گروه اول خارج نشود؛ مثلاً وقتی مادری فوت می‌کرد و اموالی را از پدرش ارث برده بود، آن ثروت به فرزندان خودش به ارث نمی‌رسید، بلکه برادران و خواهران او وارث می‌شدند.

۵. تقسیم ارث به صورت مساوی بین همه ورثه

امپراطوری رم پس از مدتی به این نتیجه رسید که باید ثروت میت را بین همهٔ ورثه تقسیم کند، لذا میراث را بین بازماندگان به صورت مساوی بین دختر و پسر تقسیم می‌کرد.

۶. محرومیت زنان از ارث با وجود مردان در شریعت یهود

یهودیان براساس مردگرایی قانونی تصویب کردند که تا وقتی مردی از ورثه وجود دارد، زنان اعم از همسر و دختر و عمه و خاله اصلاً ارث نمی‌برند و میراث باید بین ورثه ذکور تقسیم شود. در تورات نوشته شده:

و بنی‌اسرائیل را خطاب کرده بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش منتقل کنید.[۱]

۷. سکوت دین مسیحیت از اظهار نظر درباره قانون ارث

آیین مسیحیت چون براساس معنویت و اخلاق و آخرت‌گرایی بنا شده است، انجیل شریعت و قانون و فقه مستقل و مشخصی را ارائه نکرده و لذا ارباب کلیسا مسیحیان را به شریعت یهود ارجاع دادند.[۲]

۸. زورسالاری در قانون ارث جاهلیت عرب

در عربستان جاهلی قوانین متفاوتی در قبائل اجرا می‌شده است؛ یکی از آن قوانین آن بود که مقتدرترین و یا جنگجوترین افراد بازمانده وارث ورثه میت می‌شدند، لذا معمولاً زنان و کودکان در آن محیط‌ها از ارث محروم بودند.

چنان‌که تاریخ نقل کرده است:

روزی قبل از نزول آیهٔ میراث، مردی از انصار به نام «اوس بن ثابت» از قبیله «بنی‌خطمه» فوت‌کرد و دو دختر و یک پسر، و طبق نقلی چهار دختر از او باقی ماند. «پسرعموهای» وی آن میراث را تصرف کرده و بین خویش تقسیم کردند. همسر اوس خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و شکایت کرد که این دختران گرسنه بدون ارث نزد من مانده‌اند، در حالی که

---

۱. تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸

۲. دکتر یاسین احمد ابراهیم درادکه، المیراث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۹ تا ۴۰ و دکتر حسین مهرپور، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلامی، ص ۱۵ تا ۲۲.

پسرعموهایش ارث را برده‌اند.

حضرت فرمود: «به خانه‌ات برگرد تا منتظر دستور وحی الهی باشم. سپس این آیه شریفه میراث نازل شد:

﴿لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ﴾[1] و سپس آیه شریفه: ﴿يُوصيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ﴾[2] نازل شد».[3]

هم‌چنین نیز نقل شده که همسر «سعد بن ربیع» با دو دختر یتیمش خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

پدر این دو دختر در جنگ اُحد در رکاب شما شهید شده و اکنون عموی آنها میراث را تصرف کرده است و می‌دانید که این دو دختر بدون مال قادر به ازدواج نخواهند بود. سپس آیه شریفه میراث نازل شد و حضرت دستور لازم را صادر کرد.[4]

استدلال عرب جاهلی آن بود که: چگونه کسی میراث را به ارث ببرد که نه بر اسبی سوار شده و نه شمشیری زده و نه با دشمنی جنگیده است؟[5]

ملاحظه می‌شود که سرنوشت ارث‌بری زن در طول تاریخ همیشه دچار افت و خیزها و افراط و تفریط‌ها بوده و هیچ گاه ضوابط حکیمانه‌ای برای این موضوع در بین حکومت‌ها و آیین‌ها تدوین نشد.

ب ـ مبانی نظام ارث در اسلام

دین مبین اسلام قوانین ارث را بر مبنا و پایه‌های ارزشی بنیاد نهاده است، مانند:

---

۱. نساء (۴) آیه ۷.

۲. همان، آیه ۱۱.

۳. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۱۲۲. المیراث فی الشریعة، ص ۳۸.

۴. ابن قدامه حنبلی، المغنی، ج ۶، ص ۲۲۴. جعفر سبحانی، نظام‌الارث فی‌الشریعة الاسلامیه‌الغراء، ص ۸.

۵. محمدعلی صابونی، المواریث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۹.

۱. انطباق قانون ارث با علاقه فطری به مال و فرزند و بستگان

خدایی که آفرینندهٔ گرایش‌های ذاتی و فطری انسان‌ها است وقتی قانونی را برای زندگی انسان تشریع می‌کند، بالطبع منطبق‌ترین قانون با گرایش‌های فطری اوست، و این گونه دین و قانون می‌تواند قوام و ثبات داشته باشد:

﴿فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.[۱]

خداوند حکیم محبت به مال و ثروت و دست‌رنج و امکانات مادی و اقتصادی برای تأمین نیازمندی‌های زندگی بشر را در قلب انسان قرار داده تا به این انگیزه دست از عافیت‌طلبی و تنبلی و بیکاری شسته و به کار و تلاش و کشت محصولات زراعی و تولید دام و اختراع صنایع و ابزار رفاه و پوشاک و مسکن خویش بپردازد و امکانات بالقوه‌ای را که خداوند در دل زمین و آب و هوا قرار داده استخراج گشته و در خدمت بشر قرار داده شود تا بتواند حرکت تکاملی و ارتقای علمی و معنوی و اخلاقی را آغاز کرده و توان‌مندانه مراحل تکامل و تقرب را طی کند:

﴿زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعامِ وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَاللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾.[۲]

خداوند همین محبت‌ها را به عنوان متاع و کالایی برای امکان زندگی در این دنیا معرفی کرده است که البته باید به گونه‌ای بهره‌برداری شود که مآب و مرجع و نتیجهٔ آن، تکامل معنوی و تقرب الی الله و خشنودی خدا باشد.

دین اسلام بر همین اساس نه تنها مالکیت شخصی را تشریع فرمود، بلکه به میل فطری انسان‌ها نسبت به حفاظت دست‌رنج‌هایشان پس از مرگ و رفاه فرزندان و بستگانشان پاسخ مثبت داده و قانون ارث به بستگان بازمانده را تشریع فرمود.

---

۱. روم (۳۰) آیه ۳۰.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۴.

۲. توزیع ثروت و عدم تمرکز

اموال و ثروت از نظر اسلام امکاناتی است که باید تک تک افراد بشری آن را ابزار رفاه و تکامل خویش قرار دهند، لذا با تمرکز ثروت و انباشتن در اختیار افراد معدود مخالفت کرده و طرح‌ها و قوانینی را برای توزیع ثروت و عدم تداول و رواج و انحصار آن چند ثروت‌مند تشریع فرموده است؛ مانند دستور توزیع فیء و غنائم جنگی بین طبقات مختلف مردم:

﴿ما أَفاءَ اللّهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُرىٰ فَلِلّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي القُرْبىٰ وَاليَتامىٰ وَالمَساكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الأَغْنِياءِ مِنْكُمْ...﴾.[1]

راجع به مسئله ارث اموال میت هم به جای انتقال آن به یک نفر (اکبر اولاد ذکور) یا یک گروه (مردان)، قانون تقسیم آن را بین بستگان میت طبق اولویت طبقات نزدیک‌تر به میت تشریع فرمود:

﴿وَأُولُوا الأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّهِ﴾.[2]

۳. عدالت در توزیع براساس احتیاج[3]

در نظام میراث اسلامی که نظامی کامل و منسجم و دقیق و پیچیده است، معیارهای متعددی لحاظ شده که یکی از مهم‌ترین آنها «میزان نیاز» است، شاید به همین جهت است که $\frac{1}{3}$ میراث بین والدین میت تقسیم شده و $\frac{2}{3}$ بین فرزندانش تقسیم می‌گردد و حال این‌که هر دو گروه در طبقه اول ارتباط‌اند.

از آن جایی که در نظام کامل آیین اسلام مسئولیت سنگین تأمین نیازهای اقتصادی خانواده به عهده مرد نهاده شده، تا بتواند مرد از توانایی بیشتر بدنی‌اش درآمد بیشتر کسب نموده و زن از این فراغت جهت تربیت فرزندان و اداره شئون داخل منزل

---

۱. حشر (۵۹) آیه ۷.

۲. احزاب (۳۳) آیه ۶.

۳. نظام الارث فی التشریع الاسلامی، ص ۱۴.

بهره گیرد،[۱] بالطبع در قانون ارث هم سهم مرد دو برابر سهم زن قرار داده شده است، یعنی پسر میت دو برابر دختر و نیز شوهر دو برابر زن از همسرش ارث می‌برد.

اسلام و عادلانه‌ترین نظام میراث برای زنان

با نگاه جزئی نگرانه در خصوص تقسیم ارث بین زن و مرد، زن سهم کمتری از مرد می‌برد، اما این نگاه «اَحول» است و در یک نگاه جامع به قوانین اقتصادی اسلام به مرد و زن ممکن است احساس شود که شاید در مجموع محبت بیشتری به زن شده است، زیرا مرد در برابر همین یک امتیاز ارثی همه مسئولیت‌های اقتصادی به شانه‌اش نهاده شده است. او باید اولاً نیازمندی‌های شخص خود و نفقهٔ همسرش را تأمین کند و نیز هزینه‌های فرزندانش و حتی والدین ناتوانش به عهده او می‌باشد، علاوه بر همهٔ اینها مهریه‌ای هم به همسرش هدیه کند ـ در حالی که هر دو در بهره‌وری جنسی از یک‌دیگر شریک‌اند.

قطعاً آن مقدار میراث افزوده اصلاً برای این همه هزینه‌ها کافی نبوده و باید معمولاً مرد چند برابر آن سهم الارث اضافه کار کند، در حالی که زن نه تنها هیچ وظیفه‌ای در تأمین نیازهای دیگران (شوهر، فرزندان، والدین، مهریه) به عهده‌اش نیست، بلکه حتی مخارج شخص خودش را هم به عهده ندارد، در واقع همان سهم‌الارث $\frac{1}{2}$ هم که به او می‌رسد کاملاً اضافه بر نیازهای رایج زندگی اوست و برای تأمین نیازهای فوق‌العاده زن به او داده می‌شود و حال آن‌که سهم الارث مرد کمتر از نیازها و وظایف اقتصادی اوست.

مدعیان تساوی مرد و زن در ارث و همه حقوق دیگر از این نکته غافل‌اند که اگر سهم الارث زن با اندکی افزایش مساوی مرد گردد و متقابلاً زن موظف شود که وظایف اقتصادی هم‌چون مرد داشته باشد، در این صورت، نه تنها تمام هزینهٔ زندگی

---

۱. حسین نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ص ۳۵۰.

خودش را باید با همین افزایش اندک تأمین نماید، بلکه از زندگی راحت به صحنهٔ پرهزینه و پر دردسر منتقل خواهد شد.[۱]

با توضیحات فوق روشن شد که اگر تمام قوانین اقتصادی نظام اسلامی در مورد زن و مرد اعم از میراث و نفقه و مهر و... با هم به صورت یک مجموعه در نظر گرفته شود، احساس خواهد شد که نه تنها عادلانه‌ترین بلکه مهربانانه‌ترین جهت‌گیری به زن در قانون اسلام انجام گرفته است.

نقد نظر دکتر شحرور

با توجه به این‌که اسلام قانون ارث مزبور را برای یک جامعه اسلامی با همان قوانین دیگر تشریع کرده است، دیگر جایی برای سخن شحرور باقی نخواهد ماند که نظر اسلام را درباره ارث زن در یک جامعه اسلامی جویا شویم، زیرا آن نظام ظالمانه اصلاً مورد قبول قرآن نیست. چنان‌که تئوری وی مبنی بر «حداقل و حداکثر میراث زن» نیز جایی نخواهد داشت، چرا که وظایف اقتصادی مرد در این باره همیشگی و فراگیر است و علی‌القاعده این سهم الارث را باید همیشه داشته باشد.

---

۱. المواریث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۸.

افشای تحریف کتاب‌های آسمانی

نگرانی و عصبانیت مستشرق «اف بول» در دایرةالمعارف اسلامی لیدن از افشای تحریف

«بول ـ Fr_Buhl» در مقاله «تحریف» آخر جلد چهارم دایرةالمعارف اسلامی لیدن به صورت مفصل علیه موضوع «تحریف کتاب‌های آسمانی» در قرآن کریم اعتراض می‌کند. البته تا حدی این اعتراض از ناحیه کلیساییان امر منتظره‌ای است، زیرا تصریح افشاگرانه قرآن مبنی بر تحریف تورات و انجیل آسمانی هم‌چون صاعقه‌ای بود که در تاریخ دوهزار ساله مسیحیت بر تارک کاخ کلیسای اغواگر فرود آمد و پردهٔ ظلمت را درید و تحریف‌گران کتاب‌های آسمانی را رسوا کرد. به ویژه که هنوز هم کلیساییان از پاسخ به اعتراضات مسیحیان کنجکاو درباره خرافات تورات و انجیل ناتوان‌اند.

«بول» هم یکی از هزاران نگهبان مسیحیت سنتی است که باید در برابر هدایت‌های قرآن کریم برآشفته گشته و به غوغاسالاری بپردازد. وی در آغاز می‌کوشد برای تبدیل نگاه بی‌طرفانه مطالعه کنندگان به نگاه بدبینانه به آیات قرآن و مواضع پیامبر اکرم ﷺ در خصوص عهدین، یک انگیزه انحرافی و منفی برای آن حضرت تصور و القا کند. گر چه برای اثبات این تئوری‌اش شواهد و قرائن تاریخی نمی‌یابد، اما برای جبران این کمبود به ادعاهای اشتباه دیگر دچار می‌شود. وی می‌نویسد:

طرح اتهام تورات و انجیل به تحریف در قرآن تنها راه فراری بود که محمدﷺ می‌توانسته از تنگنای تعامل با یهودیان درآید. زیرا وی در آغاز رسالتش سعی می‌کرد که موافقت یهودیان و اهل کتاب را برای دین جدید خود جلب کند، و آیین خود را استمرار آن ادیان الهی معرفی نماید.

او برای این جهت آیاتی را در قرآن به مردم ارائه کرد که مضامین مشترک با عهدین داشته باشد. اما چون شناخت کاملی از معارف عهدین نداشت در بسیاری از موارد گزاره‌های قرآنی‌اش مورد انکار عهدین و استهزای عالمان یهود و مسیح قرار می‌گرفت، او دریافت که ادعای قبلی‌اش مبنی بر پیوستگی قرآنش با تورات و انجیل منجر به تکذیب ادعای نبوتش می‌گردد، زیرا آیات قرآنش متناقض عهدین است. در این شرایط بحرانی بن‌بست راهی برای نجات ندید جز آن‌که فرضیهٔ جدید تحریف کتب آسمانی را ابداع کند و ادعا کند که فقط او نص صحیح عهدین را می‌داند. خوش‌شانسی او در این اتهام آن بود که پیروانش اصلاً از متون عهدین اطلاعی نداشتند و لذا به سادگی فوراً سخن او را می‌پذیرفتند.[1]

اما پیامبر اسلام هیچ گاه در آیات قرآن که مرتب سخن از تحریف و تبدیل رانده است کیفیت وقوع آن تحریفات را گزارش نداده و اهتمام بیشتری به بیان محتوای تحریف تا کیفیت وقوع تحریف اعمال کرده است، و شاید خودش در ذهن خود هم نتوانست ترسیمی روشن از چگونگی وقوع آن پدیدهٔ ادعایی ایجاد کند، بلکه آیات قرآن فقط سخن از اصل وقوع تحریف و محتوای آن تحریف‌ها رانده است، مثل:

۱. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَكْسِبُونَ﴾،[2] که فقط اشاره به تغییر آیات هنگام نوشتن دارد.

۲. ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَما هُوَ مِنَ الْكِتابِ

---

۱. دایرة‌المعارف الاسلامیه، لیدن، ج ۴، ص ۶۰۲، مقاله «تحریف».

۲. بقره(۲) آیه ۷۹.

﴿وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ وَما هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ﴾،[1] که فقط اشاره به تغییر نص اصلی هنگام قرائت دارد.

۳. ﴿يُحَرِّفُونَ اَلْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ﴾[2] [که اشاره به جابه جایی کلمات دارد].

۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي اَلْكِتابِ...﴾،[3] که فقط اشاره به پنهان کردن و عدم قرائت برخی آیات دارد.

۵. ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً وَهُدىً لِلنّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِيسَ تُبْدُونَها وَتُخْفُونَ كَثِيراً...﴾،[4] که باز اشاره به تقطیع بخش‌های تورات و پنهان کردن بعضی بخش‌ها از مردم دارد.

همین ابهام در روش آیات قرآن نسبت به کیفیت تحریف سبب شده است که عالمان دینی مسلمانان نیز پس از پیامبر اسلام ﷺ دچار اختلاف در تبیین نوع تحریف کتب آسمانی گردند. افرادی مانند «ابن حزم اندلسی» ادعای تحریف عهدین را به معنای تبدیل و تغییر متون نمودند و افرادی مانند «قاسم بن ابراهیم» و «ابن خلدون» مدعی تحریف در تفسیر و تأویل عهدین گشتند.

علاوه بر این‌که پیامبر اسلام ﷺ در آیات متعدد قرآن مدعی تحریف و حذف آیاتی از عهدین شد که مشتمل بر بشارت آمدن خود بوده است؛ چنان‌که تحریف تفسیری برخی آیات موجود تورات را نیز ادعا کردند، مانند آیه ۱۵ اصحاح ۱۸ سفر دوم تورات را.

«یقیم لك الرب الهتك نبیاً من وسطك من اخوتك مثلی یه تسمعون»

یَهُوه خدایت نبی‌ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.[5و6]

---

۱. آل عمران (۳) آیه ۷۸.

۲. نساء (۴) آیه ۴۹.

۳ بقره (۲) آیات ۱۵۹ و ۱۷۴.

۴. انعام (۶) آیه ۹۱.

۵. کتاب مقدس «عهدین»، ص ۳۰۳، سفر تثنیه باب ۱۸ آیه ۱۵.

۶. دایرة‌المعارف الاسلامیه، لیدن، ج ۴، ص ۶۰۲ تا ۶۰۸، مقاله «التحریف» تألیف اف بول.

پنج ادعای «اف بول»

گر چه آقای «امین الخولی» در پاورقی صفحات همین مقاله در دائرةالمعارف و نیز آقای دکتر مهدی دامغانی در مجله نگین[1] به نقد اجمالی این مقاله پرداخته‌اند، اما بررسی محتوای این مقاله تأمل بیشتری می‌طلبد.

خلاصه دعاوی نویسنده مقاله را می‌توان در چهار بند دسته‌بندی کرد:

ـ تورات و انجیل هرگز تحریف نشده‌اند، و قرآن تهمت بر عهدین زده است؛

ـ ادعای وجود بشارت به پیامبر اسلام ﷺ در عهدین واقعیت ندارد؛

ـ انگیزه پیامبر اسلام از طرح موضوع تحریف عهدین فرار از تنگنای ناسازگاری محتوای قرآن با عهدین پس از یأس از جلب حمایت یهودیان بوده است؛

ـ پیامبر اسلام در آیات قرآن کیفیت وقوع تحریف عهدین را بیان نکرده است؛

ـ ابهام موضوع تحریف عهدین در ذهن پیامبر اسلام سبب دو دستگی علمای اسلام در بیان موضوع کیفیت تحریف شده است.

اکنون هر کدام از این ادعاها را نقد می‌کنیم:

نقد

۱. پاسخ مفصل دکتر موریس بوکای، دانشمند مسیحی فرانسوی

بهتر است که پاسخ این عصبانیت آقای «بول» را به عهده دانشمند دیگر غربی و مستشرق فرانسوی بگذاریم. وی که در آغاز یک جراح و روان‌کاو بوده، به عنوان متفکر مسیحی به صورت گسترده به مطالعه و بررسی کتاب‌های آسمانی اعم از تورات و انجیل و قرآن پرداخته تا با جراحی آن متون به استخراج دیدگاه‌ها و نظریات این کتاب مقدس دربارهٔ موضوعات دانش طبیعی در حوزه علوم تجربی پرداخته تا میزان

---

۱. مجله نگین، ش ۱۲۱، خرداد ۱۳۵۴، ص ۲۱. مقاله «نظری به چند مقاله از دایرةالمعارف اسلامی» تألیف دکتر محمود مهدوی دامغانی.

مطابقت آن اظهار نظرها را با علوم جدید مطابقت و ارزیابی کند. او حاصل پژوهش‌های خویش را به صورت کتابی به نام تورات، انجیل، قرآن و علم منتشر کرد، که بعداً توسط گروهی از مترجمان به عربی[1] و سپس توسط دو مترجم ایرانی (دکتر حسن حبیبی و مهندس ذبیح‌الله دبیر)[2] دو بار به فارسی ترجمه شد.

دکتر موریس بوکای در مقدمه خویش چنین می‌نویسد:

تفاوت اساسی مابین کتب مقدس مسیحیت و اسلام این است که مسیحیت فاقد یک متن وحی تثبیت شده هم‌زمان است، در صورتی که اسلام دارای چنین متنی هست. در قرآن بیان وحیی است که با واسطهٔ فرشته مقرب جبرئیل به محمدﷺ نازل می‌شده و بلافاصله توسط مؤمنین به رشتهٔ تحریر درمی‌آمده، در حافظه نگاه داشته می‌شده و موقع نمازها مخصوصاً در ماه رمضان تلاوت می‌گردیده است. قرآن توسط خود محمد به سوره‌ها طبقه بندی شد و به زودی این سوره‌ها پس از وفات پیامبر در زمان خلافت عثمان (دوازدهمین یا چهاردهمین سال پس از وفات پیامبر) برای تشکیل متنی که تا امروز داریم جمع‌آوری گردید. برخلاف آن‌چه که در این مورد برای اسلام رخ داده است، وحی مسیحی تنها مبتنی بر شهادت‌هایی متعدد و غیر مستقیم می‌باشد. زیرا ما هیچ گونه شهادتی که از یک شاهد عینی زندگی عیسیعليه‌السلام رسیده باشد ـ برخلاف آن‌چه که بسیاری از مسیحیان تصور می‌کنند ـ در دست نداریم. تا این‌جا مسئله اصالت متون وحی مسیحی و وحی اسلامی مطرح گردیده است.

وی پس از آن‌که برای قرآن کتابی هم‌سنگ در مسیحیت پیدا نمی‌کند به جست‌وجوی هم‌سنگ و مشابه انجیل در اسلام می‌پردازد و می‌نویسد:

اسلام خود معادل اناجیل را در «احادیث» دارد. احادیث مجموعه‌هایی است از سخنان و گزارش افعال محمدﷺ. اناجیل چیزی جز همان شرح افعال عیسیعليه‌السلام نیست. اولین مجموعه‌های حدیث ده‌ها سال پس از وفات محمدﷺ نوشته شد. هم چنان که انجیل‌ها ده‌ها سال پس از

---

۱. موریس بوکای، التوراة و الانجیل و القرآن و العلم، ترجمه نخبة من الدعاة، دار الکندی بیروت، ۱۹۷۸.

۲. دکتر موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

وفات عیسی علیه‌السلام به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. هر دوی آنها شهادت‌های انسانی دربارهٔ افعال گذشته هستند. برعکس آن‌چه که خیلی‌ها فکر می‌کنند، ما خواهیم دید که مصنفان چهار انجیل رسمی شاهدان وقایعی که نقل می‌کنند نیستند. به همین ترتیب است در مورد معتبرترین مجموعه‌های حدیث.

«بوکای» سپس به مقایسهٔ بین انجیل و کتاب‌های حدیث اسلام می‌پردازد و حتی ممیزهٔ برتری کتاب‌های حدیثی اسلام را بر اناجیل که استبداد رأی کلیسا مانع با زدن مهر قداست بر آنها پژوهش آزاد و بررسی و بازشناسی صحیح از سقیم مطالب آنها نشده است، این گونه بیان می‌کند:

مقایسه همین جا باید متوقف شود. زیرا اگر دربارهٔ صحت این یا آن حدیث همواره بحث کرده‌اند یا می‌کنند، ولی بین انجیل‌های متعدد از قرون اولیه، کلیسا به طور قطعی تصمیم گرفته است. بدین ترتیب که: فقط چهار انجیل را ـ با وجود تناقض‌های متعدد بین آنها دربارهٔ خیلی از موضوعات ـ رسمی یا قانونی اعلام کرده، و دستور داده است که انجیل‌های دیگر جعل «تلقی» شوند.[1]

بوکای سپس به بررسی تاریخ تدوین اناجیل می‌پردازد که آیا در زمان حیات حضرت عیسی علیه‌السلام تدوین شده است یا خیر؟ و آیا نویسندگان آن قابل اعتماد بوده‌اند؟ و آیا واقعاً این اناجیل نوشته واقعی خود آنهاست؟ وی می‌نویسد:

از سال ۷۰ میلادی تا دوره‌ای که پیش از ۱۱۰ میلادی است، انجیل‌های: مرقس، متی، لوقا و یوحنا تدوین می‌گردند...

پولس چهره‌ای از مسیحیت است که زیاد مورد بحث قرار گرفته. خانوادهٔ مسیح و حواریونی که اطراف «ژاک» در اورشلیم مانده بودند او را خائن به افکار عیسی علیه‌السلام قلمداد نموده‌اند و می‌گویند: او مسیحیت را به طفیل آنان که مسیح علیه‌السلام برای نشر تعالیمش دور خود گرد آورده بود، درست کرده است. با آن‌که او عیسی علیه‌السلام را در زمان زنده بودن نشناخته، حقانیت رسالت خود را با تأیید

---

۱. موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۷ و ۸.

این‌که «عیسی علیه‌السلام پس از دو بار زنده شدن در جادهٔ دمشق به او ظاهر شد» توجیه می‌نمود. می‌توان از خود پرسید که: بدون پولس مسیحیت چه می‌شد؟...

در مورد «یوحنا» تأیید این‌که او مصنف انجیلی است که به نام او موسوم شده بسیار مشکل است.[۱]

«موریس بوکای» سپس راجع به تورات «عهد عتیق» می‌نویسد:

عهد عتیق کلکسیونی از کتب با اندازه‌های نابرابر و انواع متفاوت است که در طول ۹ قرن براساس اخبار شفاهی به چند زبان نوشته شده و بسیاری از این کتاب‌ها به تبعیت از پیش‌آمدها یا الزامات خاص در زمان‌های گاهی خیلی دور از هم «تصحیح» و «تکمیل» شده‌اند. شکفتگی این ادبیات فراوان ظاهراً در آغاز سلطنت اسرائیلی حدود قرن ۱۱ ق.م رخ داده است.

دکتر بوکای سپس به صورت دقیق و ترتیب زمانی پیدایش هر بخش از عهد عتیق را گزارش می‌کند و نسبت به تحریف و دست‌کاری در آنها بر اثر تمایلات و اغراض دست اندرکاران می‌نویسد:

وحی با تمام این نوشته‌ها آمیخته شده است. ولی امروز ما آن‌چه را که افرادی پس از دست‌کاری متون به میل خود باقی گذاشته‌اند ـ به تبعیت از اوضاع و احوال موجود و الزاماتی که با آنها رو به رو بودند ـ در دست نداریم.

چنان چه این داده‌های واقعی با آن‌چه از مقدمات کتب متنوع عهد عتیق که در زمان ما برای خواندن همه مردم تدوین شده مقایسه شود، ملاحظه می‌گردد که: وقایع به طریق کاملاً متفاوت در آن کتب عرضه شده‌اند. وقایع مربوط به تدوین کتب به سکوت برگزار شده و مطالب مبهمی که موجب گمراهی خواننده می‌شود حفظ شده... بسیاری از مقدمات با مدخل‌های عهد عتیق حقیقت را «مسخ» می‌کند. کتابهایی وجود دارد که تماماً «چندین بار دست‌کاری» شده‌اند، مانند: «اسفار خمسه». و فقط به این تذکر اکتفا شده که «جزئیاتی بعداً افزوده شده است».[۲]

---

۱. همان، ص ۷۸ و ۸۲.

۲. همان، ص ۳۴-۳۳.

۲. بشارت‌های تورات و انجیل موجود به ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

گرچه بسیاری از فطرت تورات و انجیل و زبور داود که دارای بشارت خداوند بر بعثت خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده و اهل کتاب معاصر ظهور اسلام از آن اطلاع داشته‌اند به مرور تحریف و نابود شده و آن‌چه اکنون در دست است فقط کتاب‌های تحریف شده است، اما هنوز کلماتی در همین کتاب‌های موجود باقی‌مانده که مورد تحقیق و استناد علمای اسلام قرار گرفته که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱. تورات در سفر تثنیه صحاح (فصل ۱۸) آیه ۱۵ می‌نویسد:

> خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من مبعوث می‌گرداند. او را بشنوید... از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت تا هر آن چه که به او امر می‌فرمایم به ایشان برساند.[۱]

محمدجواد بلاغی که استاد زبان عبری نیز بوده است در کتاب الرحلة المدرسية می‌نویسد:

> این آیات تورات قطعاً مژده بعثت پیامبری بزرگ را پس از حضرت موسی علیه السلام می‌دهد که «از برادران بنی‌اسرائیل» باشد.
>
> البته مسیحیان آن را این گونه بر حضرت عیسی علیه السلام تطبیق می‌کنند که:
>
> اولاً: مادر حضرت عیسی علیه السلام از نسل بنی‌اسرائیل است و می‌توان حضرت عیسی را «از برادران» بنی‌اسرائیل شمرد.
>
> ثانیاً: عبارت اول آن آیه «از میان شما» دلالت دارد که آن پیامبر قطعاً از افراد خود قوم بنی‌اسرائیل است، و لذا قابل تطبیق بر پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی‌شود، زیرا ایشان از نسل اسرائیل نبوده بلکه از نسل اسماعیل بوده که برادر اسحق و عموی اسرائیل می‌باشد.
>
> اما باید دانست که این عبارات قابل تطبیق بر حضرت عیسی نیست، بلکه فقط قابل تطبیق بر

---

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، تورات سفر تثنیه، فصل ۱۸ آیه ۱۵، ترجمه فاضل خان همدانی ویلیام گِلن ـ هنری کربن، ص ۳۶۶.

پیامبر اسلام است، زیرا:

اولاً: حضرت عیسی از اعضای خود بنی‌اسرائیل است نه آن‌که برادر بنی‌اسرائیل باشد، اما حضرت محمدﷺ که از نسل اسماعیل است برادر بنی‌اسرائیل می‌گردد.

ثانیاً: عبارت «از میان شما» در ترجمه‌های فارسی تورات و کلمه «من وسطکم» در ترجمه‌های آن برگردان واژه عبرانی‌ای است که به معنای «من مقربکم ـ از خویشاوندان شما» است، و حال آن‌که واژه عبرانی «توک» به معنای «از میان شما» می‌باشد، و مترجمان کتاب مقدس به خاطر برگرداندن انطباق آن را با حضرت محمدﷺ به سوی حضرت عیسیعليه‌السلام این تحریف را در ترجمه اعمال کردند.[1]

۲. کتاب اشعیاء نبی، فصل ۲۱ آیه ۷ بشارت بعثت دو پیامبر را می‌دهد که نشانه یکی «سوار بر الاغ» و دیگری «سوار بر شتر» است که دقیقاً اشاره به حضرت عیسیعليه‌السلام و حضرت محمدﷺ دارد. اما مترجمان کتاب‌های مقدس آن را تحریف کرده و با تبدیل لفظ مفرد به جمع این مدلول را از این فقرات گرفتند و چنین ترجمه کردند:

فیریٰ رکباً ازواج فرسان، رُکّاب حمیر و رُکاب جمال[2]

یعنی: پس گروه سواره و جفت‌های سوار را دیدند، سواره‌ها بر الاغ‌ها و سواره‌ها بر شترها.

مرحوم بلاغی می‌نویسد که لفظ اصلی عبرانی کتاب مقدس «رکب» است که مفرد می‌باشد و اگر جمع بود باید «رکبیم» و در حال اضافه «رکبی» نوشته می‌شد، و حال آن‌که کتاب‌های مقدس به زبان عبری چنین نیست، اما در موارد دیگر کتاب مقدس که مقصود جمع بوده است «رکبیم» آمده است.» سپس مرحوم بلاغی موارد متعددی از کتاب مقدس را آدرس می‌دهد.[3]

---

۱. محمد جواد بلاغی، الرحلة المدرسیة، تحقیق یوسف الهادی، ص ۱۷۳. ر.ک: محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۲۴.

۲. الکتاب المقدس، العهد القدیم، ص ۱۵۶۰.

۳. الرحلة المدرسیة، ص ۱۷۳.

البته مرحوم بلاغی خبر نداشت که مترجمان کتاب مقدس به فارسی پس از وی تحریف دیگری خواهند کرد. زیرا گروه سه نفری مترجمان «فاضل خان همدانی، ویلیام کلن، مارتن همر» حتی به همان تحریف ترجمه عربی هم قانع نشده و «رُکاب حمیر» را به «بار حماری» ترجمه کرده‌اند که اصلاً ربطی و اشاره‌ای به انسان نداشته باشد.[۱]

۳. انجیل متّی در فصل ۲۱ حضرت عیسی علیه السلام به حواریین چنین گفت:

از این‌جا است که شما را می‌گویم که ملکوت [شریعت] خدا از شما گرفته و به امتی [متعهدتر][۲] که ثمرش را خواهند فرستاد [و دین رسالت را ادا می‌کند] سپرده خواهند گشت. و هر کس که بر این سنگ افتد خواهد شکست و بر هر کس که افتد نرمش خواهد ساخت.»[۳]

۴. حضرت عیسی علیه السلام طبق انجیل یوحنا چنین به حواریین سفارش می‌کند:

اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگه دارید. و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند. روح راستی که او را جهان نمی‌تواند پذیرفت زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد اما شما او را می‌شناسید، زیرا که نزد شما می‌ماند و در شما خواهد بود. شما را یتیم نخواهم گذاشت، به نزد شما خواهم آمد. اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی‌بیند اما شما مرا می‌بینید، از آن‌جا که من زنده‌ام شما نیز زنده خواهید بود...

من این سخن‌ها را چون نزدیک شما بودم به شما گفته‌ام. لیکن آن تسلی دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به نام من خواهد فرستاد همان شما را هر چیز خواهد آموخت و هر چه من شما را گفتم به یاد شما خواهد آورد... و حالا قبل از وقوع به شما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید. دیگر بسیار با شما گفت و گو نخواهم نموده زیرا که ریش این جهان می‌آید...[۴]

۵. حضرت عیسی علیه السلام در باب پانزدهم انجیل یوحنا نیز پس از نصایح می‌فرماید:

---

۱. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی و...، چاپ انتشارات اساطیر، ص ۱۲۳۲.

۲. علامت قلاب [ ] در تمام کتاب توضیحات نگارنده است.

۳. انجیل متی، باب ۲۱، بند ۴۳ و ۴۴.

۴. انجیل یوحنا، باب ۱۴، بند ۱۵ ـ ۳۱.

و چون آن «تسلی دهنده» بیاید که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد یعنی «روح راستی» که از طرف پدر می‌آید، او دربارهٔ من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از آغاز شما با من بوده‌اید.[۱]

۶. سپس در آغاز باب شانزدهم می‌نویسد:

من این سخن‌ها را به شما گفتم که مبادا شما بلغزید... اما این چیزها را به شما نگفتم تا که چون وقت بیاید به یاد آرید که من به شما گفتم. و این چیزها را از آغاز به شما گفتم، زیرا که من خود با شما بودم. لیکن حالا به نزد آن کسی که مرا فرستاده است می‌روم و هیچ کس از شما مرا نمی‌پرسد که تو به کجا می‌روی. بلکه از آن‌جا که این چیزها را به شما گفتم اندوه دل شما را پرکرده است.

لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم. که اگر من نروم آن «تسلی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد. و او چون بیاید جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت.

به گناه، زیرا که بر من ایمان نمی‌آرند. به صدق، زیرا که به نزد پدر خود می‌روم و شما مرا دیگر نمی‌بینید. به انصاف، زیرا که بر ریش این جهان حکم جاری شده است. و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شوید. اما چون او یعنی «روح راستی» بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد نمود، زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر آن‌چه می‌شنود خواهد گفت وَ شما را به آینده خبر خواهد داد. و او مرا جلال خواهد داد. هر آن‌چه پدر دارد از آن من است، از همین سبب گفتم که آن‌چه از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد.

اندک مدتی شما مرا نمی‌بینید و باز اندکی دیگر مرا خواهید دید، زیرا که به نزد پدر می‌روم.

تحقیق فخرالاسلام راجع به واژه «تسلی بخش» یا «فارقلیطا»

علامه محمدصاق فخرالاسلام که خود یک کشیش بزرگ بوده است در

---

۱. همان، باب ۱۵، بند ۲۶ و ۲۷.

انیس الاعلام راجع به این واژه می‌نویسد:

عبارت یونانی این واژه «Periclytos» پریکلیتوس بوده که در عربی معادل «محمد و احمد» و در فارسی معادل «ستوده» است. و آن‌چه که معادل «تسلی بخش» در فارسی و «فارقلیطا معزی» در عربی است عبارت یونانی «Paraclytos» پاراکلیتوس است. متن اصلی انجیل در نسخه‌های اصلی همان عبارت اول (Periclytos) است، اما نسخه‌نویسان بعدی که خطر مطابقت این واژه را با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله احساس کردند آن را به تعبیر دوم که شباهت زیادی نیز به اولی دارد تغییر دادند تا در ترجمه‌های عربی آن را به «فارقلیطا معزی» و در فارسی «تسلی بخش» ترجمه کردند.

ارباب کلیسا پس از این تحریف اقدام به توجیه و تطبیق آن با «روح القدس» کردند، و حال آن‌که آن همه مشخصاتی را که حضرت عیسی علیه السلام در انجیل یوحنا برای آن «تسلی دهنده» برشمرده است قابل تطبیق با یک انسان پیامبر است نه یک ملک و فرشته.[۱]

عجیب‌تر از آن تحریف، تحریف و توجیهی است که اخیراً توسط برخی مترجمان کتاب مقدس انجام گرفته است. مترجمان انجیل در «جمعیت کتاب مقدس در لبنان» در ترجمه عربی که سال ۱۹۹۳ م. منتشر کرده‌اند، در پاورقی واژه «معزّی» نوشته‌اند:

بارقلیط به معنای وکیل مدافعی است که کنار متهم جهت دفاع از او می‌ایستد.[۲]

احمد عمران در کتاب القرآن و المسیحیة فی المیزان از پرفسور عبدالاحد داود متخصص زبان‌های قدیم نقل می‌کند که:

ترجمه دقیق این واژه عبری «ما حماد، ما حامود، حمدا، حَمِد» می‌باشد که دقیقاً با «محمد و محمود» در عربی یک‌سان است.[۳]

فخرالاسلام نویسنده انیس الاعلام که خود کشیش مسلمان شده‌ای است می‌نویسد:

---

۱. تامر میرمصطفی، بشارت‌های کتب مقدس، ترجمه بزرگ کیا، ص ۲۰۱؛ محمدصادق فخرالاسلام، انیس الاعلام فی نصرة الاسلام، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. الکتاب المقدس، ترجمه جمعیة الکتاب المقدس فی لبنان، انجیل یوحنا، ص ۱۶۷.

۳. احمد عمران، القرآن و المسیحیة فی المیزان، ص ۴۱۱.

کلمه «پارقلیطا» واژهٔ زبان سریانی است که از اصل یونانی «پری قلی طوس» به معنای «دارای محامد و ستایش فراوان» گرفته شده است که با کلمه عربی «محمد و احمد» دقیقاً منطبق است، اما آن کلمه یونانی که به معنی «تسلی بخش» است واژه «پاراقلی طوس» است.

فخرالاسلام می‌نویسد:

من روزی نزد اسقف اعظم بودم که مرا بسیار دوست می‌داشت و تفسیر کلمه «فارقلیطا» را از وی جویا شدم، او پس از توصیهٔ اکید بر عدم افشای آن دو نسخهٔ اصلی سریانی و یونانی کتاب مقدس را از صندوق قفل زده‌اش به من داد که قبل از ظهور اسلام تألیف شده بود، و این کلمه به صورتی در آنها نگاشته شده بود که دقیقاً منطبق با کلمه «محمد و احمد» بود.[۱]

موارد و فقرات دیگری از عهدین نیز در کتاب متعدد[۲] به عنوان بشارت شمرده شده که در صورت مطابقت بین متون عبری و ترجمه‌های آن می‌تواند زمینه داوری محققانه‌ای باشد.

چنان‌که انجیل «بَرنابا» نیز موارد بیشتری از بشارت‌های در بر داشته و قابل استفاده است.[۳]

فارقلیطا و سکوت دکتر کارلو نلّینو دانشمند اسلام‌شناس مسیحی

عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الانبیاء می‌نویسد که روزی از دکتر کارلونلّینو [مستشرق ایتالیایی که هر دو از اساتید الازهر بوده‌اند] پرسیدم:

معادل کلمهٔ یونانی «بیریکتلوس» در عربی چیست؟ گفت: کسی که حمد و ستایش فراوان دارد. گفتم: آیا این مفهوم با کلمه «افعل تفضیل» حمد برابر نیست؟ گفت: چرا. گفتم: آیا می‌دانید که یکی از اسامی پیامبر اسلام ﷺ «احمد» است؟ گفت: شما خیلی چیزها می‌دانی؟[۴]

---

۱. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۲۵، نقل از: فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۱، ص ۸ ـ ۲۰.
۲. دکتر محمد صادقی، البشارات و المقارنات، ج ۱، ص ۱۶۳.
۳. انجیل بَرنابا، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، ص ۱۲۵، ۱۸۷، ۲۳۷، ۲۶۶، ۳۶۴.
۴. یا اهل الکتاب، مقارنة بین القرآن الکریم و باقی الکتب السماویة، علی محمد علی دخیل ص ۹. نقل از: نجار، قصص الانبیاء، ص ۳۹۸.

۳. یک‌نواختی و ثبات موضع پیامبر اسلام ﷺ در برابر اهل کتاب

در مقالات دیگر این کتاب توضیح داده شد که نحوه تعامل پیامبر اسلام ﷺ با یهودیان و عموم اهل کتاب از آغاز رسالت تا رحلت در طول ۲۳ سال در دوره مکه و مدینه و براساس یک خط مشی کلی و اصولی ثابت و استراتژی مشخص بوده است. آیات فراوان مکی و مدنی شاهدی است بر آن‌که آن حضرت از آغاز رسالت تا پایان عمرش اهل کتاب را برتر از مشرکان و نزدیک‌تر به آیین خویش می‌شمرد و آنان را به عمل به محتوای اصلی کتاب‌های آسمانی‌شان دعوت می‌کرد که مشتمل بر اصول اصلی و مشترک ادیان آسمانی و بشارت به ظهور خاتم پیامبران و لزوم ایمان به وی بود؛ چنان‌که مرتب آنان را نسبت به تحریف‌های انجام گرفته در کتاب‌های آسمانی‌شان هشدار می‌داد.

آن حضرت تا جایی که امکان داشت با آنان قرارداد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌بست و هر گاه که برخی از آنان پیمان‌شکنی و خیانت و تهاجم را به اوج می‌رساندند، با صلابت و قاطعیت به نبرد با آنان می‌پرداخت. این سیرهٔ ثابت و مستمر پیامبر اسلام ﷺ نسبت به یهودیان و دیگر اهل کتاب بود. توجه به این واقعیت تاریخ دیگر تنگنای خاصی به نظر نمی‌رسد که آن حضرت به خاطر فرار از آن به ادعای تحریف کتاب‌های آسمانی یهودیان و مسیحیان روی آورده باشد.

بنابراین علاوه بر این‌که واقعیت تاریخی تعامل پیامبر اسلام ﷺ با اهل کتاب در طول ۲۳ سال این نظریه «بول» را نقض می‌کند، معلوم نیست که وی این تئوری را از چه منبعی حدس زده و براساس کدام یک از اصول و ضوابط علمی این ادعای بزرگ تاریخی را نموده است؟

۴. بیان روش‌های تحریف کتاب‌های مقدس در قرآن

اولاً: اهتمام بیشتر قرآن کریم به بیان محتوای تحریفات عهدین و کم‌توجهی به بیان انواع وقوع و کیفیت انجام تحریف، یکی از امتیازات قرآن است نه نقص آن، زیرا

رسالت پیامبران الهی تبیین شرایع واقعی خدا و اصلاح تحریف‌های انجام شده در آن است، نه گزارش وقایع تاریخ به صورت هدف اصلی.

ثانیاً: قرآن کریم در لابه لای همین آیاتی که بیانگر محتوای تحریفات‌اند، به صورت ظریف به بیان کیفیت‌های عمل تحریف هم اشاره کرده است. حداقل همان تعداد آیاتی راکه «بول» در این مقاله نقل کرده است ۵ نوع عمل تحریف ارباب قدرت اهل کتاب را گزارش داده است:

۱. تحریف در هنگام نوشتن و نسخه‌برداری

۲. تحریف در هنگام خواندن و افزودن جمله‌هابی به عنوان آیات الهی

۳. جابه جاکردن کلمات وحی

۴. کتمان کردن و نخواندن بخش‌هایی از کتاب‌های آسمانی

۵. پنهان کردن بخش‌هایی از برگه‌های کتاب‌های آسمانی

موجب شگفتی است که چگونه خود «بول» این آیات را نقل کرده و به این مفاهیم نیز اشاره کرده، اما هنگام ایراد گرفتن بر قرآن هر اشکالی راکه از سابق در ذهن خودش فراهم کرده بود بدون تجدید نظر مطرح کرده است.

۵. شفافیت نظر قرآن و علمای اسلام در موضوع تحریف کتب مقدس

اولاً: با توجه به پاسخ بند چهارم روشن شد که ابهامی در خصوص کیفیت انجام تحریف کتاب‌های آسمانی در آیات قرآن و ذهن پیامبر اسلام ﷺ نبوده، بلکه انواع آن کاملاً شفاف بوده است.

ثانیاً: علمای اسلام هم براساس همین آیات دو نوع تحریف را در کتاب‌های خویش مطرح کرده‌اند: تحریف در کلمات و عبارت‌ها و تحریف در تفسیر و توجیه و تطبیق آیات عهدین.[1]

---

۱. ر.ک: محمدهادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ص ۱۲۱ ـ ۱۴۸.

اعتراف دایرةالمعارف بریتانیا به مصلوب نشدن مسیح علیه‌السلام

در شرایط فرهنگی خاصی که اعتقاد جازم به مصلوب شدن حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام بر تاریخ دوهزار سالهٔ مسیحیت و جهان سایه افکنده، قرآن کریم سَلای بطلان این نظریه را چهارده قرن قبل سر داده و حیات و کشته نشدن آن حضرت را مطرح کرده است: ﴿وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ وَلـٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...﴾؛[1] حضرت عیسی را نکشتند و به صلیب نیاویختند بلکه امر بر آنان مشتبه شد.

بالأخره مسیحیت پس از قرن‌ها اصرار و مقاومت، در برابر این آیه سر تعظیم فرود آورد و اعتراف برخی دانشمندان مسیحی به کشته نشدن آن حضرت آغاز شد تا جلوه‌ای دیگر از اعجاز قرآن کریم جلوه گر گردد.

دایرةالمعارف بریتانیا چاپ ۱۴، ج ۳، صفحه ۱۷۶ و نیز دایرةالمعارف دین و اخلاق جلد ۴، صفحه ۸۳۳ اعتراف کردند که حضرت مسیح علیه‌السلام در جریان صلیب کشته نشد، بلکه شخص دیگری به نام «شمعون» اشتباهی اعدام شد.[2]

---

۱. نساء (۴) آیه ۱۵۸.

۲. ابی الحسن ندوی، المدخل الی الدراسات القرآنیه، ص ۳۸.

فصل ششم:

نقدِ دایرةالمعارف قرآن، لیدن

Encyclopaedia of the Quran

چهارده قرن است که زمزمه ملکوتی پدر مهربان و امیرمؤمنان در وصیت جاودانه‌اش در گوش ما طنین‌افکن است که:

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی... الله الله فی القرآن، لا یسبقکم بالعمل به غیرکم ...؛[1] من شما دو فرزندم (حسن و حسین) و جمیع فرزندانم و بستگانم و تمام کسانی را که نامهٔ من به آنان برسد وصیت می‌کنم که ... شما را به خدا، شما را به خدا به قرآن [توجه کنید]، نکند بیگانگان در عمل به آن از شما سبقت گیرند.

اما با کمال تأسف نه تنها برخی ملل بیگانه در عمل به بعضی دستورهای اخلاقی قرآن مانند: نظم، پاکیزگی، پشتکار، امانت‌داری، ادای دین در تولید و روحیه جمعی از ما مسلمانان پیشی گرفتند، بلکه در برخی میدان‌های علمی و پژوهشی قرآنی نیز گوی سبقت را از عالمان دینی اسلام ربودند، «فلوگل» آلمانی با تألیف معجم الفاظ القرآن به نام «نجوم آیات الفرقان» همهٔ محققان دینی حوزه‌ها را مهمان سفره خویش می‌کند، و «ژول لابوم» فرانسوی با تألیف معجم موضوعی آیات قرآن به نام تفصیل آیات القرآن الکریم مسئولیت تعلیم موضوعات قرآن کریم را برای طلاب و فضلای مسلمان جهان به عهده می‌گیرد، و «گلد زیهر» یهودی مجارستانی با تحقیق پیرامون روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم و تألیف کتاب المذاهب التفسیریة للقرآن الکریم بر کرسی تدریس علوم قرآنی نشسته و دانش جدیدی را در علوم قرآن پایه‌گذاری می‌کند.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

مستشرقان غربی و کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی به اینها اکتفا نکردند، بلکه اکنون که عطش جامعه بشری را نسبت به لزوم دریافت اطلاعاتی جامع و منسجم نسبت به معارف قرآن، آخرین کتاب آسمانی خداوند به صورت یک «دایرةالمعارف قرآنی» احساس کردند، قبل از علمای اسلام و مراکز پژوهشی قرآنی به این امر مهم دست یازیدند و جمعی از آنها به رهبری یک خانم غربی به نام «مک اولیف[1]» استاد دانشگاه «جرج واشنگتن» در شهر لیدن هلند به تحقیق پیرامون معارف قرآن و تدوین مقالات قرآن اقدام کردند. که توضیحاتی پیرامون این اثر در فصل اول ارائه شد.

کتاب: Encyclopaedia of the Quran جدیدترین اقدام علمی، فرهنگی است که غربیان بررسی و ارائه معارف قرآن کریم انجام دادند.

طبیعی است که از سطور این گونه کتاب و اثر خامه مسیحیان و یهودیان که با پشتیبانی مالی دولت‌های غربی! نیز انجام می‌گیرد چه انتظاری باید داشت.

1. Jane Dammen Mc Auliffe

ویژگی‌های مثبت دایرةالمعارف قرآن، لیدن

۱. انصاف و عدم تعصب در گزارش‌گری برخی مقاله‌ها

برخی از نویسندگان مقاله‌های این دایرةالمعارف واقعاً انصاف را رعایت کرده و نظریات مسلمانان را در مواردی که ضد نظر مسیحیان بوده به صورت کامل نقل کرده‌اند، نه آن را تحریف کرده و نه ناقص نقل نموده و نه حتی نقدی بر آن زده‌اند! این روحیه واقعاً قابل تقدیر است. به عنوان نمونه:

۱. «سیدنی ایچ گریفیت» مقاله‌ای را با عنوان «انجیل»[1] نگاشته است. وی در آغاز نظر مسلمانان را دربارهٔ این‌که انجیل در نزد آنها کتاب آسمانی نازل شده بر عیسی علیه‌السلام است، نقل می‌کند. سپس نظر مسیحیان را نیز مبنی بر این‌که انجیل بیانیه‌ای راجع به بشارت رستگاری در جامعه بشر بوده ـ که تحت الهام الهی توسط چهار نفر (متّی، لوقا، مرقس، یوحنا) تدوین گشته است ـ نیز گزارش می‌کند. پس از آن اعتقاد مسلمانان را به «وقوع تحریف در انجیل» اصلی گزارش کرده و توضیح می‌دهد که: مسلمانان در این مسئله با مسیحیان اختلاف نظر دارند. نویسنده نه تنها نظر مسلمانان را در خصوص وقوع تحریف در انجیل کتمان نکرده و آن را به صورت یک گزارش روشن و منصفانه نقل کرده بلکه هیچ گونه نقدی بر نظر مسلمانان نزده است.

1.Encyclopedia of the Quran

۲. نمونه دوم، خانم «جین دَمن مک اولیف» است که مدیرکل و سر ویراستار این دایرةالمعارف قرآن و استاد دانشگاه در آمریکاست. وی درمقالهٔ «فاطمه علیها السلام»[1] به جلوه‌هایی از کمالات آن حضرت می‌پردازد، مانند: نزول آیه تطهیر و آیه مباهله و تأویل آیه برگزیدگی حضرت مریم علیها السلام در آیه ۴۲ آل عمران در شأن آن حضرت، نظر شیعیان در مورد برتر بودن فاطمه علیها السلام بر همه زنان جهان، مظلومیت ایشان و نیز تحلیل باطنی ارتباط حضرت مریم علیها السلام با حضرت فاطمه علیها السلام توسط برخی از دانشمندان مسیحی.

لحن این مقاله دقیقاً لحن گزارش‌گری منصف و بی‌طرف است که به انعکاس اطلاعات خویش در خصوص عقیده مسلمانان درباره حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته است، به طوری که خواننده مسلمان با خواندن آن مقاله لذت می‌برد.

۲. به کارگیری نویسندگان مسلمان

یکی از ویژگی‌های مثبت دایرةالمعارف قرآن، لیدن، دعوت از برخی نویسندگان مسلمان برای نوشتن مقاله‌های قرآنی است. بالطبع یک دانشمند مسلمان نه تنها مطالب و مقاصد قرآن را پخته‌تر و واقع بینانه‌تر از غیر مسلمانان فهمیده و برای مخاطبان توضیح می‌دهد، بلکه مواردی از معارف قرآنی که احیاناً دلایل و مؤیداتی از خارج قرآن دارند، معمولاً توسط یک نویسنده مسلمان مطرح می‌شود که هم برای تقویت بینش مسلمانان و هم برای توجیه معقول معارف نزد خوانندگان غیر مسلمان مفید خواهد بود.

دایرةالمعارف لیدن از تعدادی از نویسندگان مسلمان نیز استفاده کرده، مانند:

۱. علی آسائی ۲. محمد آرکون ۳. ابوفضل محسن ابراهیم ۴. حامد نصر ابوزید.

۱. آقای «ابوفضل محسن ابراهیم» در مقاله «زیست‌شناسی و آفرینش و

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

مراحل حیات»[1] در تفسیر آیه ۲۰ سوره عبس راجع به سیر منظم متولد شدن یک جنین طبق برنامه‌ریزی حکیمانه خداوند، مطالبی از یافته‌های دانش جنین‌شناسی را ارائه می‌دهد که بسیار جالب توجه است.

۲. آقای «علی آسائی» نویسنده مقاله «علی بن ابی طالب علیه‌السلام» در این دایرةالمعارف[2] است. وی که به نظر می‌رسد یک محقق مسلمان و شیعه است این مقاله را علی‌رغم اختصار، جداً خوب و بدون اشکال تألیف کرده که جای تقدیر دارد.

۳. آقای علی آسائی همچنین مقاله «خاندان پیامبر علیهم‌السلام» را[3] نوشته که آن هم علی‌رغم اختصار، جامع و رسا می‌باشد، البته وی اهتمام به تبیین نظریه شیعیان در موضوع اهل البیت علیهم‌السلام و آیات نازله در شأن آنها نیز داشته است.

ضعف برخی از این مقاله‌ها

متأسفانه بعضی از مقالات نویسندگان مسلمان به صورت ضعیف تحریر شده است. مثلاً:

«نصر حامد ابوزید» علی‌رغم این‌که یک دانشمند آگاه است، و در مقاله «نقش قرآن در زندگی روزمره»[4] شایسته بود به نقش گسترده قرآن در اخلاق اجتماعی مسلمانان و روابط اقتصادی و معاملات آنها، و روابط خانوادگی و عقد و طلاق آنان و نظام سیاسی و حکومتی آنان و شیوه تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان، و وظائف آنها حتی نسبت به حیوانات و محیط زیست بپردازد، متأسفانه در این مقاله مفصل هفده صفحه‌ای بسیار بی‌مهری کرده و معارف قرآن کریم را نسبت به این موضوعات خیلی کم‌رنگ و کم‌محتوا و غیر جذاب ارائه کرده است. به گونه‌ای

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲. همان، ج ۱، ص ۶۲.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۶.
۴. ج ۲، ص ۸۰.

که یک خواننده غیر مسلمان هیچ زیبایی و غنای فرهنگی در این موضوع قرآنی نمی‌بیند.

۳. دفاع از ساحت قرآن

دایرةالمعارف در برخی مقاله‌های اقدام به دفاع از قرآن و ردّ اشکال‌های مخالفان نموده است، و حال این‌که واقعاً نباید هیچ گونه انتظار دفاع از قرآن را از یک مسیحی یا یهودی داشت. مثلاً:

۱. «اریک دیکین سون» در مقاله «مشکل القرآن یا غریب القرآن»[۱] ضمن توضیح این‌که بحث تناقض آیات با یک‌دیگر واقعاً یکی از انواع «آیات مشکله» قرآن است، خودش تصریح می‌کند که: در واقع، اغلب نمونه‌هایی که «دشمنان» از آیات به ظاهر متناقض ذکر کرده‌اند، کم‌مایه و غیر علمی است، مانند: اعتراض علیه آیه ﴿کانَ اللّهُ سَمِیعاً بَصِیراً﴾ که مفاد قید فعل ماضی، نداشتن بینایی و شنوایی خدا در زمان حال و آینده است، و یا مانند تناقض بین آیات ۹ تا.... فصلت و ۲۷ تا ۳۰ نازعات در این‌که آیا اول زمین آفریده شده است یا آسمان‌ها؟

۲. «نیو بای» در مقاله‌ای تحت عنوان «تحریف»[۲] نوشته است: روشن است که موضوع تحریف از مناسب‌ترین سوژه‌هایی است که مستشرقان «مغرض» به جمع‌آوری شواهد و اعترافات و روایات ضعیف کتاب‌های مسلمانان برای اثبات وقوع تحریف پرداخته‌اند.

اما نویسنده این مقاله واقعاً نجابت و صداقت خویش را در تحقیق و تألیف نشان داده است. وی پس از ارائه اطلاعاتی نسبت به معنا و انواع تحریف و نقل نسبت تحریف کتاب‌های یهود و نصاری در قرآن، به دیدگاه مسلمانان دربارهٔ تحریف قرآن پرداخته و می‌نویسد:

---

۱. همان، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

«سنی‌ها و شیعه‌ها هر یک دیگری را متهم به تحریف کرده‌اند... تمام تلاش‌هایی که در جهت متهم ساختن شیعه به فراهم آوردن قرآنی دیگر انجام گرفته با شکست مواجه شده است. و هر دو فرقهٔ شیعه و سنی در تمام مراسم و اهداف دینی خود از قرآنی واحد استفاده می‌کنند.»

اشتباهات فرهنگ‌های دایرةالمعارف

اشکال اول ـ توضیح الفاظ به جای توضیح معارف

نویسندگان این دایرةالمعارف معمولاً تحت هر عنوان و مدخل، به ترجمهٔ آن واژهٔ قرآنی، تعداد تکرار آن واژه در قرآن و احیاناً بیان تفاوت موارد کاربرد آن پرداخته و به همان اکتفا کرده‌اند.

مثلاً واژه «هدایت» و «گمراهی» از واژه‌های کلیدی قرآن کریم است، به صورتی که اگر معارف عمیق قرآنی مربوط به این دو واژه واقعاً برای خوانندگان محقق غیرمسلمان تبیین شود مورد پسند و قبول بسیاری قرار خواهد گرفت. اما ذیل عنوان «گمراهی»[1] به ترجمه و تعداد تکرار آن اکتفا شده است. در حالی که مطالب مهم‌تری نسبت به این مدخل در معارف قرآنی وجود دارد، که شایسته بوده نویسنده محترم آنها را نیز گزارش می‌کرد، مانند:

۱. چرا در قرآن گناهان و شرک «گمراهی» شمرده شده؟ اصولاً «راه» بایسته و مسیر هدایت بشر چیست؟ که موارد دیگر «گمراهی» انسان از خط اصلی زندگی‌اش می‌باشد؟ اگر قرآن کریم بشریت را به سوی موحد بودن و خداپرستی و اطاعت از دستورهای خدا فرا می‌خواند و فقط آن را «هدایت» می‌داند، علتش بیان شود که:

اولاً: جهان بینی انسان اگر «واقع بینانه» باشد «هدایت» است، و چون واقعاً

---

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳.

آفریننده جهان یک قدرت است، اعتقاد به «توحید» مصداق «هدایت» است.

ثانیاً: «عبادت خدا» یعنی «عشق ورزی به سمبل همه ارزش‌ها». پس انسان‌ها و جوامعی که خدا را می‌پرستند و به ارزش‌های الهی و انسانی عشق می‌ورزند «هدایت شده»اند، اما بقیه جوامعی که دنیاطلب و غرق لذائذ مادی زود گذرانند در «گمراهی» می‌باشند.

ثالثاً: مهم‌ترین قوانین زندگی بشر را که تأمین کنندهٔ سعادت بشر است، خداوند بهتر می‌داند و آنها را به عنوان «شریعت» و «دین» نازل کرده است، پس هر کس به این قوانین و احکام فقهی عمل کند «هدایت» یافته و هر کس که خود را از آن محروم کند «گمراه» است.

۲. خداوند چه عواملی را برای هدایت بشر فرستاده است؟

۳. علل لغزش انسان و گمراه شدن او چیست؟

۴. آیا هدایت و گمراهی انسان به اراده خداست یا انسان، یا نظریه‌ای دیگر وجود دارد؟

واقعاً هدف قرآن از طرح واژه هدایت و ضلالت عرضهٔ این گونه مطالب به بشر است تا فائده‌ای برای تغییر در سرنوشت انسان‌ها داشته باشد، اما اکتفا به توضیح ترجمه و تعداد تکرار یک لفظ در قرآن نه هدف نزول قرآن است و نه فائده زیادی بر آن مترتب است، بلکه یک نحوه کفران و پوشاندن معارف حیات بخش قرآن می‌باشد.

رسالت یک دایرةالمعارف قرآنی تبیین همان رسالت قرآن در عرصه معارف حیات بخش آن است. و تغییر مسیر دایرةالمعارف قرآنی و دیگر کتاب‌ها و تألیفات علوم قرآنی به سوی این گونه مسائل صوری غیر محتوایی، مصداق یک نوع «تحریف» و منحرف کردن اذهان جامعه و علاقه‌مندان به سوی مسائل و مباحث مقدماتی وقت‌گیر است.

اشکال دوم ـ کم‌توجهی به آرا و منابع قرآنی شیعه

مستشرق و قرآن پژوه غربی در صدد انعکاس آرای «مسلمانان» در هر موضوع دینی و قرآنی است، و انتظاری که از او می‌توان داشت، صرف «گزارش‌گری» است، نه اظهار نظر حاصل از تأمل و تحقیق شخصی خودش (البته در بسیاری از موارد که خودشان لازم دانسته‌اند به اظهار نظرهای فراوان مبادرت نموده‌اند) و از طرفی اکثریت جمعیت مسلمانان اهل سنت می‌باشند که انعکاس نظر آنها لازم می‌باشد، اما حدود $\frac{1}{4}$ از کل امت را شیعیان تشکیل می‌دهند، وظیفه یک گزارش‌گر توجه به آرا و منابع دینی و قرآنی آنها و منعکس نمودن آنها در مقالات خود نیز می‌باشد، ولو سهم $\frac{1}{4}$ از حجم مقاله را بگیرد.

علاوه بر این‌که اندیشه دینی شیعه به دلیل دو عنصر «عقل‌گرایی» و «فراگیری دانش دینی از امامان معصوم اهل بیت علیهم‌السلام» دارای تفکر و برداشت و تحلیل‌های ناب‌تر و عقل پسندتر راجع به مسائل اسلامی و قرآنی می‌باشد، و ویژگی عقل‌گرا بودن یک مستشرق غربی باید به صورت طبیعی وی را به سوی توجه و اهتمام بیشتر به نظرات شیعه بکشاند.

اما متأسفانه دایرة‌المعارف قرآن، لیدن در برخی مقاله‌ها، آن هم بسیار اندک به منابع و نظر شیعه توجه کرده است، که این روش علاوه بر این‌که نقص «متدیک» دارد، یک نوع ابزار و روشی برای امساک از عرضهٔ زیبایی‌های فرهنگ اسلام و قرآن به مردم مغرب زمین می‌باشد. امید است این امساک از روی ضعف اطلاعات و مطالعات علمی و عدم دست‌رسی به منابع شیعه باشد، نه از روی تعصب و عناد و پرهیز از طرح زیبایی‌های جذاب قرآن، و نگرانی از گرایش محققان غربی به اسلام. مثلاً:

الف ـ «ایوان فایرستون»[1] در مقاله‌ای تحت عنوان «ابراهیم» راجع به مشرک بودن پدر ابراهیم علیه‌السلام می‌نویسد:

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰-۵.

«علی‌رغم آن‌که پدر ابراهیم (آذر) با او به مخالفت برمی‌خیزد، اما ابراهیم برایش دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که از گناه بت‌پرستی او درگذرد. محمد ﷺ نیز وضع مشابهی در این زمینه دارد، چراکه او بر حسب روایت، همین دعا را برای اجداد بت‌پرست خود می‌کند. فایرستون برای اثبات این ادعا به تفسیر طبری[1] استناد می‌کند.

اما نظر شیعیان دقیقاً در هر دو مورد بر خلاف این نظریه است، زیرا شیعیان معتقدند که همه پیامبران از پدر و مادر مؤمن و خداپرست موحد و نیز از اجداد و نیاکان پاک آیین متولد شده و هیچ یک از اجداد واقع شده در سلسله نسب آنها تا حضرت آدم مشرک نبوده‌اند. و تفاسیر شیعه مانند: التبیان[2] تألیف شیخ طوسی قرن ۵هـ و مجمع البیان[3] تألیف طبرسی تصریح کرده‌اند که نظر امامیه آن است که «آذر» پدربزرگ مادری حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده است.

چنان‌که شیعیان در مورد پیامبر اکرم اسلام ﷺ معتقدند:

اولاً: اجداد ایشان همه پاک آیین و یکتاپرست بوده‌اند. در زیارت جامعه کبیره که منسوب به امام هادی علیه‌السلام است می‌خوانیم:

اشهد انکم کنتم نوراً فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسکم الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسکم من مدلهمات ثیابها[4]؛

من گواهی می‌دهم که شما (پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام) انواری بودید در صلب‌های اجداد بلند عالی‌قدر و رحم‌های مادران پاک، پلیدی جاهلیت [در گذر تاریخ] شما را آلوده نکرد و لباس ظلمت را بر قامت شما نپوشاند.

و پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود:

---

۱. تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۵۳-۴۰.

۲. طوسی، تبیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۲۶.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت جامعهٔ کبیره.

لم یزل الله ینقلنی من اصلاب الطاهرین الی ارحام الطاهرات؛[1]

خداوند دائماً مرا از صلب‌های پدران پاک به رحم‌های مادران پاک منتقل فرمود.

ثانیاً: پیامبر اکرمﷺ هیچ گاه برای مشرک استغفار نکرده است، زیرا خود آن بزرگوار آیه وحی الهی را برای مردم تلاوت فرمود که:

﴿سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ...﴾؛[2]

چه برای آنان [مشرکان] استغفار و طلب آمرزش کنی یا نکنی فرقی به حال آنها ندارد، (زیرا) هرگز خداوند آنها را نخواهد بخشید.

و نیز فرمود:

﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشاءُ...﴾؛[3]

همانا خداوند شرک به خودش را نمی‌آمرزد، ولی پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد خواهد بخشید....

با وجود آن‌که پیامبر اکرمﷺ خود این آیات و دستورالعمل‌ها را برای مردم قرائت کرده، چگونه ممکن است برخلاف آنها برای پدری مشرک استغفار کرده باشد؟

لذا حدیث مزبور که نویسنده مقاله به آن اشاره کرده است مورد تأیید شیعیان و آیات قرآن نیست؛ و شایسته بود که وی حداقل این نظریه را نقل می‌کرد.

ب ـ «جوین بل» در مقاله «حدیث و قرآن» که در جلد دوم حدود ۳۰ صفحه بزرگ دایرةالمعارف قرآن لیدن[4] را به خود اختصاص داده است و در پایان مقاله اسامی ده‌ها کتاب و مأخذ آن دو ستون کامل را فراگرفته است، فقط به دو کتاب از منابع شیعی مراجعه کرده است: یکی کافی و دیگری بحارالانوار. البته مراجعه به این دو کتاب هم

---

۱. طوسی، همان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲. منافقون (۶۳) آیه ۶.

۳. نساء (۴) آیه ۱۱۶.

۴. دایرةالمعارف قرآن، لیدن، ج ۲، ص ۳۷۶ ـ ۳۹۶.

نه به خاطر تحقیق واقعی و کشف آرای حدیثی شیعه نسبت به قرآن، بلکه با غرض جست‌وجوی نقاط ضعف، زیرا چهار ـ پنج موردی از بحارالانوار که به آنها استناد کرده است، دقیقاً موارد ضعیفی است که از نظر شیعه مردود می‌باشد. (برای توضیح بیشتر به عنوان «غرض ورزی» مراجعه فرمایید). عدم ذکر تعدادی دیگر از کتاب‌های اصلی و منابع مهم شیعه در قرآن و حدیث یکی از ضعف‌های علمی این دایرةالمعارف است که حداقل ناشی از غفلت یا ضعف علمی نویسنده می‌باشد.

ج ـ «کلود جلیوت ـ Ciaude Gilliot» در مقاله‌ای مفصّل با عنوان «تفسیر قرآن در دوران باستان»[1] به معرفی تفاسیر قرآنی در ده قرن اول هجری پرداخته است وقتی نوبت به ذکر تفاسیر شیعه می‌رسد، از چهار قرن اول فقط نام چهار تفسیر (فرات، قمی، عیاشی و نعمانی) را می‌برد و از شش قرن بعدی فقط نام روح الجنان ابوالفتوح رازی و البرهان بحرانی را ذکر می‌کند. گویا شیعه هیچ تفسیر مهم دیگری در آن هزار سال نداشته است.

از آن شگفت‌آورتر، مقالهٔ بعدی با عنوان «تفیسر قرآن در دورهٔ جدید و معاصر»[2] نوشته «راترود ویلانت ـ Rotraud Wielandt» است که اصلاً حتی نام یک تفسیر شیعی از ده تفسیر مهم شیعه را در قرون اخیر نمی‌برد! و حال آن‌که تفاسیر ارجمند فراوانی در آن هفت قرن توسط علمای شیعه نگاشته شد، مثلاً:

آقای عقیقی بخشایشی در جلد اول کتاب طبقات مفسران شیعه،[3] فقط در مقطع زمانی چهار قرن اول هجری ۱۳۳ تفسیر از تفاسیر شیعه را نام می‌برد، مانند:

۱. احکام القرآن، جصاص رازی، متوفی ۳۷۰.

۲. ناسخ القرآن و منسوخه، سعد بن عبدالله اشعری، متوفی ۳۰۱.

۳. تفسیر نظم القرآن، دینوری، ت ۲۸۲.

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۰ ـ ۱۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵ به بعد.

۳. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ج ۱.

۴. التنزیل و التعبیر، برقی کبیر، ت ۲۳۰.

او در جلد دوم نیز نام ۱۴۰ مفسر شیعه را که در بین قرن چهار تا دهم هجری اثر تفسیری از خود به یادگار گذاشته‌اند نام می‌برد، مانند:

۱. حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، سید شریف رضی، متوفی ۴۰۶ه، ۵ جلد، چاپ بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۴۰۶.

۲. حقائق التفسیر، ابوعبدالرحمن سلمی، متوفی ۴۱۲، چاپ انتشارات مرکز دانشگاهی، سال ۱۳۶۹، به همت نصرالله پورجوادی.

۳. تفسیر کنز الواحد، ابوالفتح کراچکی، متوفی ۴۴۹، چاپ دارالأضواء.

۴. تفسیر جوامع الجامع، امین الدین طبرسی، متوفی ۵۴۰، چاپ مدیریت حوزه علمیه قم، ۲ جلد.

۵. خلاصة التفاسیر (فقه القرآن)، قطب الدین راوندی، متوفی ۵۷۳ه، چاپ کتاب‌خانه آیةالله مرعشی.

۶. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهرآشوب، متوفی ۵۸۸، چاپ انتشارات بیدار.

۷. المنتخب من تفسیر القرآن، محمد بن ادریس حلی، متوفی ۵۹۸، چاپ کتاب‌خانه آیةالله مرعشی.

۸. تفسیر بدیع القرآن، عبدالعظیم بن عبدالواحد، متوفی ۶۵۶، چاپ توسط آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

۹. فتح المنان فی تفسیر القرآن، قطب الدین احمد بن محمود الشیرازی، متوفی ۷۱۰، ۴ جلد چاپ نشده.

۱۰. تفسیر گازُر (جِلاء الاذهان و جَلاء الاحزان)، ابوالمجالس حسین بن حسن جرجانی، تألیف ۹۶۸، چاپ ایمان، ۱۱ جلد.

د ـ نویسنده مقاله نوشته است: «چند تن از مفسران شیعی هم‌چون ابوجعفر طوسی م ۴۶۰ و ابوعلی طبرسی م ۵۴۸ نیز معتزلی بوده‌اند، لذا نقل قول‌هایی از سایر مفسران معتزلی پیشین آنها در آثارشان یافت می‌شود».

اولاً: نویسنده محترم چگونه از این امر غافل شده که مکتب شیعه اهل بیت علیهم‌السلام دقیقاً در برابر دو مکتب اهل سنت، (اشاعره و معتزله) بوده است. کافی بود که ایشان به کتب «ملل و نحل» یا کتاب‌های کلامی علمای شیعه و موضع‌گیری آنان دربارهٔ مکتب معتزله مراجعه می‌کرد.

آری مشابهت‌هایی در برخی مسائل مانند «اصل عقل‌گرایی» بین شیعه و معتزله وجود دارد، آن هم با تفاوت‌هایی در میزان حجیت عقل. اما هم‌فکری و اشتراک دو مذهب در چند مسئله، دلیل بر یکی بودن دو مذهب نمی‌شود، و الاّ اصلاً نباید به تعدد مذاهب و حتی ادیان گوناگون در عالم قائل شویم.

ثانیاً: آیا صرف نقل قول توسط یک مفسر شیعه از برخی علمای معتزلی دلیل بر اعتقاد ناقل به مذهب آن افراد است؟ لازمهٔ این سخن آن است که هیچ نویسنده‌ای حق نقل آرای علما و صاحب نظران دیگر مذاهب را به عنوان تأییدیه نداشته باشد.

ثالثاً: بنده حدس می‌زنم که «کلود جیلیوت» خودش مطالعاتی در این زمینه نداشته، و این سخن را از دایرةالمعارف اسلام لیدن گرفته است، زیرا جلد ۱۲، ص ۸۳ آن مقاله تحت عنوان «تفسیر» آقای «آندرو دیپین» دقیقاً همین عبارت‌ها را راجع به این دو عالم شیعه نوشته است: (Encyclopaedia of islam) ج ۱۲، ص ۸۳.

البته ثبت این گونه اشکالات دایرةالمعارف قرآن لیدن در این بخش (کم توجهی به آرای شیعه) از روی حسن ظن و خوش بینی است که پرهیز نویسندگان مقالات را از ذکر تفاسیر شیعی، ناشی از بی‌اطلاعی یا غفلت او بدانیم. اما واقعاً احتمال دارد که نویسندگان از آن همه تفاسیر شیعی مانند المیزان علامه طباطبائی مطلع بوده و عمداً -به هر انگیزه- از بردن نام آنها پرهیز کرده باشند.

اشکال سوم ـ استناد زیاد به نویسندگان غربی و اقتباس از دایرةالمعارف اسلامی لیدن

میزان ارزش علمی هر مقاله و کتاب بستگی به چند فاکتور دارد که یکی از

مهم‌ترین آنها میزان مستند بودن مطالب به مآخذ و منابع معتبر اولیه موضوع مربوطه است؛ چنان‌که تحقیق و قلم زدن پیرامون معارف و اندیشه‌های پیروان یک دین قطعاً باید متکی بر کتاب‌های معتبر و پذیرفته شدهٔ پیروان آن دین باشد.

متأسفانه نویسندگان برخی مقالات دایرةالمعارف قرآن لیدن اظهار نظرهای مهم را مستند به کتاب‌های و آثار مستشرقان غربی نموده‌اند! طبیعی است که این گونه مقاله نمی‌تواند نام «تحقیق علمی» و «اظهار نظر» را به خود بگیرد، بلکه «نقل نامه» ای است که از دیگر صاحب نظران وام گرفته شده است.

«کلود جیلیوت» در مقاله مفصّل ۲۴ صفحه‌ای خود در دایرةالمعارف قرآن لیدن[1] تحت عنوان «تفسیر قرآن در دوره باستان» ضمن این‌که از مآخذ اسلامی هم بهره گرفته است، متأسفانه در اظهارنظرهای کلیدی و مهم خویش به آثار غربیان ارجاع داده است، مانند:

۱. زیر عنوان «مشروعیت و اعتبار تفاسیر قرآنی» از اختلاف مسلمانان صدر نسبت به «مشروعیت تفسیر» گزارش می‌کند و سپس راجع به تحلیل آن نظریاتی را از ۴ نفر زیر نقل می‌نماید، که ۳ نفرشان «غیر مسلمان» هستند و بالطبع فاقد اطلاعات مستقیم از قرآن و تفسیراند: (۱) سیوطی در اتقان (۲) برکلند (۳) ابّات (Abbatt) (۴) ریپین.

این‌گونه ارجاع‌ها در حالی است که مفسران بزرگ و قرآن پژوهان مسلمان در مقدمه تفاسیر خویش یا در کتاب‌های علوم قرآن به اظهار نظر مفصّل و تحلیل دقیق در این موضوع پرداخته‌اند، که شایسته بود نظر آنها در این مقاله نقل شود.

۲. اکثر عبارت‌های صفحه اول مقاله «کلود جیلیوت» دقیقاً کلیشه عبارت‌های صفحه اول مقاله «آندره ریپین» است و با این عبارت شروع می‌شود:

«تفسیر که واژه‌ای عربی است به معنای توضیح و تبیین و تشریح است و...»

---

۱. دایرةالمعارف قرآن، ج ۲، ص ۱۰۰ ـ ۱۲۴.

۳. آندره ریپین در صفحه ۸۳ می‌نویسد: «نویسندگان شیعی از قبیل طوسی و طبرسی در تفسیر خود نمونه‌های کامل و جامعی از گزارش معتزلی را ارائه داده‌اند.»

و در مقاله کلود جیلیوت همین سخن اشتباه بدون تحقیق راجع به صحت و سقم آن دقیقاً تکرار شده است.

اشکال چهارم ـ ضعف علمی نویسندگان

هر نویسنده‌ای در صورتی می‌تواند مقاله‌ای عالمانه بنگارد که هم اطلاعات جامعی دربارهٔ آن موضوع داشته باشد، و هم اکثر منابع مهم در آن موضوع را مطالعه کرده باشد. اما یک مستشرق معمولاً به دلیل مسلمان نبودن و عدم حضور در فضای فرهنگ اسلامی فاقد شرط اول است، به علاوه، کتاب‌خانه‌های مراکز شرق‌شناسی اروپا دارای همه منابع مهم دربارهٔ هر موضوع اسلامی و قرآن به اندازه کتاب‌خانه‌های کشورهای اسلامی نیست. اکنون اگر یک مستشرق با وجود این دو محدودیت قهری، خودش نیز جست و جو و تتبع کامل را دربارهٔ همه مآخذ و منابع مهم موجود در کتاب‌خانه‌های مورد دست‌رسی نداشته باشد و به مطالعه برخی از آنها قناعت کند، حتماً مقاله‌ای خام خواهد داشت. ضعیف بودن مقاله‌ها را می‌توان در عدم ذکر برخی مطالب مهم در مورد موضوع هر مقاله مشاهده کرد.

متأسفانه دایرة‌المعارف قرآن، در اکثر مقالات دچار همین ضعف شده است. مثلاً:

۱. مقاله‌ای تحت عنوان «فاطمه علیها السلام»[1] نویسنده‌اش مدیر و سر ویراستار کل این دایرة‌المعارف یعنی خانم «مک اولیف» است. وی به دو موضوع مهم «برتری فاطمه علیها السلام بر زنان دیگر» و «رنج کشیدن» ایشان پرداخته است. طرح این دو موضوع مهم برای خواننده سؤال‌انگیز است و دوست دارد بداند که علل آن برتری حضرت فاطمه علیها السلام و علل رنج کشیدگی و مظلومیت وی چه بوده است. لذا شایسته بود

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

نویسنده محترم مقاله به پاسخ اجمالی آن می‌پرداخت. اما علی‌رغم مفصل بودن این مقاله، به عمده علل آن برتری نزد مسلمانان و شیعیان اشاره نکرده است. از قبیل: پاکی، عصمت و ام الائمه بودن و کمالات اخلاقی و رفتاری آن حضرت، و نیز علل عمده رنجودگی ایشان از قبیل: حمله دستگاه خلافت به خانه ایشان، غصب خلافت، بیعت گرفتن اجباری از حضرت علی علیه السلام، غصب فدک و ضرب و جرح ایشان به اعتقاد شیعیان که ننوشتن آنها حداقل نشانه کم‌اطلاعی نویسنده می‌باشد.

۲. «لیاه کین برگ» در مقاله خود تحت عنوان «تمثل و تجسم»[۱] وارد این بحث قرآنی که دارای ماهیت عرفانی و فلسفی است شده، اما متأسفانه نه تنها از هیچ کتاب و منبع فلسفی و عرفانی فلاسفه و عارفان بزرگ اسلام در توضیح «تمثل» و «تجسم» استفاده نکرده است، بلکه حتی تنها آیه قرآن کریم مشتمل بر واژه «تمثل» را نیز در مقاله ذکر نکرده و شاید آن را ندیده است. آیه شریفه چنین است: ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً﴾[۲] این کار یک نوع «غفلت» نیست، بلکه نشانه عدم اطلاع علمی اوست. نویسنده آن‌قدر به این معلومات اندک خویش مطمئن بوده که در همان آغاز مقاله تصریح می‌کند که: در قرآن هیچ واژه خاصی برای این معنا وجود ندارد.

۳. «کُرنل یاشوک» نویسنده مقاله تحت عنوان «آدم و حوا»[۳] مطالب گسترده‌ای را در این مقاله مفصل خود ارائه داده است، اما ضعف علمی نوشته‌اش در بخش چگونگی خلقت حوّا نمودار می‌شود، وی در تفسیر آیه: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها﴾[۴] می‌نویسد: ای بنی‌آدم! خداوند شما را از یک فرد (آدم) آفرید، و همسرش را از او خلق کرد، یعنی از ضلع پایین یا از سمت چپ آدم.

این نظریه در برخی تفاسیر قدما هم نقل شده، اما مفسران بزرگ اسلام به ویژه

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. مریم (۱۹) آیه ۱۷.

۳. دایرةالمعارف قرآن، ج ۲، ص ۲۲.

۴. زمر (۳۹) آیه ۶.

محققان و متأخران توضیحات مفصلی ذیل این آیات داده‌اند که شایسته بود نویسنده مقاله تفسیرهای دیگر را نیز که عقل پسندتر است نیز ذکر می‌کرد. مثلاً:

علامه طباطبائی می‌نویسد: ***والمراد بزوجها امرأته اللتی هی من نوعها و تماثلها فی الانسانیة***؛[1] مقصود از «زوج» همان همسر آدم است که هم‌نوع و همانند او در انسانیت بوده است.

طبرسی می‌نویسد: ***ای من فضل طینته***؛[2] همسر آدم از اضافه طینت و سرشت آدم آفریده شده است.

طبرسی سپس احتمال تفسیر آفرینش حواء از ضلع آدم را به صورت یک نظریه ضعیف چنین نقل می‌کند: ***«و قیل من ضلع من اضلاعه»***

سید قطب می‌نویسد: ***و زوجها کذلک منها، فالمرأة تلتقی مع الرجل فی عموم الخصائص البشریّة...***؛[3] همسرش نیز از جنس اوست، پس زن و مرد در همه ویژگی‌های انسانی هم‌آهنگ‌اند.

۴. مصداق «مطهرون»

«رابرت ویسنو اسکای» در مقاله «کتاب آسمانی»[4] به معرفی انواع و مصادیق «کتاب آسمانی» می‌پردازد. او ضمن این‌که یکی از ویژگی‌های «کتاب مکنون» را عدم دست‌رسی ناپاکان (غیر مطهرین) به آن می‌شمرد، به معرفی «مطهرون» و پاکیزگان از دیدگاه مسلمانان پرداخته و می‌نویسد:

آنان همان فرشتگانی هستند که در برابر هر تغییر و تصرفی از آن کتاب محافظت می‌کنند.

آقای «رابرت» این نظریه را که فقط یکی از احتمالات نقل شده در تفاسیر است، نقل کرده است ولی اگر به ده‌ها تفسیر بزرگ قرآن مراجعه می‌کرد، با نظریات دیگر و جالب‌تری مواجه می‌شد، که شایسته بود رابرت آن را گزارش می‌داد. مثلاً:

علامه طباطبائی سه معنا را به ترتیب مطرح کرده است:

---

۱. المیزان، ۲۳۸/۱۷.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۸۶.

۳. فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۱۲۴.

۴. دایرةالمعارف قرآن، ج ۲، ص ۴۱۲.

اول ـ لوح محفوظی که حقیقت قرآن در آن مکنون و پنهان است دست‌رسی به آن فقط ویژه مطهرون و پاکیزگان می‌باشد، که خداوند طبق آیه تطهیر روح‌شان را از هر گونه آلودگی پاکیزه گردانده است. آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند.

دوم ـ لفظ «لا یمسه» نهی است. و مدلول این آیه آن است که افراد فاقد طهارت و وضو از مسّ قرآن نهی شده‌اند.

سوم ـ لفظ «لا یمسه» نفی و خبر در مقام انشاء است، که آیه شریفه باز همان مفهوم دوم را دارد.[1]

رابرت یک نظریه دیگر را از برخی مسلمانان نقل می‌کند:

گاهی مقصود از «کتاب آسمانی» منبع جامع همه کتب آسمانی نازل شده به پیامبران مانند کتاب شیث، ابراهیم، موسی، داود، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله است. تعداد صفحات آن ۱۰۴ یا ۱۱۴ صفحه می‌باشد.

ممکن است این نظریهٔ شاذ، در کتابی نوشته شده باشد، اما چون هیچ توجیه معقولی برای آن وجود ندارد و در کتاب‌های معتبر از دانشمندان و شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام نقل نشده، شایسته نیست که در یک دایرةالمعارف تخصصی قرآن به عنوان نظریهٔ مهم گزارش شود.

۵. آیات نازله در شأن ابوبکر:

«آندرو ریپین» نویسنده مقاله «ابوبکر»[2] می‌نویسد:

«آیات فراوانی راجع به ابوبکر نازل شده، مانند آیه:

﴿وَالَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾؛[3] و آن کس که صدق را آورد و آن را تصدیق کرد، آنان پرهیزگاران‌اند.

---

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۷.

۲. دایرةالمعارف قرآن، ج ۱، ص ۲۰.

۳. زمر (۳۹) آیه ۳۳.

اولاً: تعداد آیاتی که اهل سنت ادعا کرده که درباره ابوبکر نازل شده است اندک است نه فراوان. معلوم نیست نویسنده محترم براساس چه انگیزه و چه سند علمی ادعایی بیش از ادعای اهل سنت و مسلمانان مطرح کرده است.

ثانیاً: لحن عبارت‌های مقاله در این مطلب نقل قول از اهل سنت و مسلمانان نیست ـ چنان که در بسیاری از مقالات این دایرةالمعارف دقت در نقل قول رعایت شده است ـ بلکه لحن گزارش، دیدگاه خود نویسنده و نظر محققانه وی را دارد، و حال آن که بعید است که این سخن حاصل تحقیق شخص وی باشد.

ثالثاً: نویسنده در نظر داشته که یک آیه از مجموعه آیات نازل شده در شأن ابوبکر را به عنوان معروف‌ترین آیه بنویسد، علی‌القاعده مناسب بود آیه ۴۰ سوره توبه را که مشهورترین آیه مربوط به ابوبکر است نقل می‌کرد:

﴿... إِذْ هُما فِي الغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا﴾؛[1] ... آن‌گاه که آن دو در غار بودند، وقتی که پیامبر به همراهش گفت: اندوهگین مباش که خدا با ماست.

رابعاً: شایسته بود نظر شیعیان را نیز که $\frac{1}{4}$ کل مسلمانان هستند در این موضوع نقل می‌کرد که آنان منکر نزول آیات در فضائل وی هستند.

۶. استبعاد جمع قرآن در زمان کوتاه خلافت ابوبکر:

«جرهارد بوئرینگ» در مقاله «تاریخ‌گذاری و قرآن»[2] می‌نویسد:

«بعید به نظر می‌رسد که نخستین جمع قرآن در دوران کوتاه خلیفه اول ابوبکر انجام گرفته باشد، مقبول‌ترین قول در زمینه تاریخ جمع قرآن مربوط به دوران خلافت عثمان است».

«چارلز جوزف آدامز (Harlfs. J. Adams)» نیز در مقاله «قرآن ـ Quran» دایرةالمعارف دین می‌نویسد:

---

۱. توبه (۹) آیه ۴۰.

۲. دایرةالمعارف قرآن، لیدن، ج ۱، ص ۳۱۶.

طبق تحقیق «تئودور نولدکه» در کتاب «تاریخ قرآن» بعید به نظر می‌رسد که قرآن در زمان خلافت ابوبکر جمع‌آوری شده باشد، زیرا اولاً: مدت خلافت ابوبکر کوتاه و چیزی بیش از دو سال بود و فاصله بین نبرد یمامه و فوت او کوتاه‌تر از آن بود که بتواند از عهده انجام چنین کاری برآید. لذا آن‌چه به واقع نزدیک است آن است که قرآن توسط عثمان جمع‌آوری شد.

ثانیاً احتمال دارد که روایات مشتمل بر جمع قرآن در زمان ابوبکر توسط دشمنان عثمان جعل شده باشد که بدین وسیله فضیلت جمع قرآن را از وی سلب کنند.[۱]

اولاً: تمام آیات قرآن به صورت سوره‌های مجزا و مستقل در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً تدوین شده بود و هر یک از صحابه بزرگ همهٔ آنها یا بخش‌هایی از آن را در اختیار داشتند. بنابراین جمع‌آوری سوره‌های قرآنی از مصحف‌های متفرقه چند ماه بیشتر وقت لازم نداشت.

ثانیاً: مدارک تاریخی کتاب‌های موجود آن را اثبات می‌کند که جمع‌آوری اول زمان خلافت ابوبکر انجام گرفته و قرآن کامل به صورت یک مجلد آماده و عرضه شده است، و آن‌چه که در زمان عثمان انجام گرفته توحید و یک‌سان سازی مصاحف با یک‌دیگر بوده است.[۲]

ثالثاً: صرف استبعاد نمی‌تواند مبنای یک نظریه علمی باشد.

۷. «ریون فایرستون» در مقالهٔ «ابراهیم»[۳] درصدد است که ابهام و تزلزل یا تناقضی را در قرآن نشان دهد. وی می‌نویسد:

«در برخی آیات به ابراهیم از جانب خدا خبر داده می‌شود که دارای پسری خواهد شد، اما نام آن پسر ذکر نمی‌شود:

---

۱. محمدجواد اسکندرلو، ترجمه و نقد مقاله «قرآن» از دایرةالمعارف دین، ص ۳۱، نقل از Encyclopedia of Relition.

۲. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. دایرةالمعارف قرآن، ج ۱، ص ۱۰-۵.

﴿هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ... فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ﴾.[۱]

در آیه ۱۱۲ سوره صافات آن پسر اسحاق نامیده شده است:

﴿سَلامٌ عَلىٰ إِبْراهِيمَ... وَبَشَّرْناهُ بِإِسْحٰقَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ﴾.[۲]

و در پاره‌ای از آیات نام اسحاق و یعقوب با هم برده می‌شود، گویا که هر دو پسران ابراهیم بوده‌اند.

﴿وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ... وَامْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحٰقَ وَمِنْ وَراءِ إِسْحٰقَ يَعْقُوبَ﴾.[۳]

﴿وَوَهَبْنا لَهُ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ...﴾.[۴]

اولاً: فایرستون احتمالاً توجهی به اصل «جمع بین مطلق و مقید» که از اصول و قواعد علم «اصول فقه» است ـ که باید هر محقق و نویسنده‌ای جهت استنباط و فهم صحیح متون اسلامی این متد خاص نصوص دینی را بداند ـ نداشته است، زیرا هیچ مانعی ندارد که در یک آیه خداوند گزارش بشارت به تولد فرزندی را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بدهد و در آیه‌ای دیگر نام او را نیز ببرد.

ثانیاً: تولد حضرت یعقوب که از نسل حضرت اسحق بوده است نیز بشارتی برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده است، و هیچ عبارت مناقض این مطلب در آیات قرآن مشاهده نمی‌شود. کلمه «وراء اسحق» هم دلالت بر نزدیک بودن تاریخ تولد آن دو و برادر بودن‌شان ندارد، بلکه با تأخیر و ترتیب نسل‌ها نیز سازگار است. معلوم نیست که ابهام و سؤال نویسنده محترم چه بوده است که آن را با شگفتی مطرح کرده است؟

ثالثاً: احتمالاً شبهه‌ای دیگر در ذهن نویسنده محترم ممکن است وجود داشته و از کتاب‌های مستشرقان و مستشکلان غربی خوانده است که نتوانسته آن را به خوبی

---

۱. ذاریات (۵۱) آیات ۲۴-۲۸.

۲. صافات (۳۷) آیه ۱۱۲.

۳. هود (۱۱) آیات ۶۹-۷۱.

۴. انعام (۶) آیه ۸۳.

بیان کند. آن شبهه و سؤال چنین است:

سؤال: آیا بشارتی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام توسط فرشتگان اعزامی برای عذاب قوم لوط داد، تولد حضرت اسحق بوده یا حضرت اسماعیل؟ این تناقض آیات قرآن را در گزارش یک پدیده تاریخی چگونه می توان حل کرد؟ زیرا در آیات فوق نام اسحق صریحاً برده شده است، اما در سوره «صافات» قصه حضرت اسماعیل را مطرح کرده است:

﴿وَقالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلیٰ رَبِّی سَیَهْدِینِ * رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ * فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ * فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ اَلسَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَریٰ فِی المَنامِ أَنِّی أَذبَحُكَ فَانْظُرْ ماذا تَریٰ...﴾.[1]

پاسخ آن است که: خداوند دو مرتبه بشارت تولد فرزند را به حضرت ابراهیم علیه السلام داد: مرتبه اول بشارت تولد اسحق را از همسر پیر و عجوزش ساره. این بشارت را فرشتگان اعزامی برای نزول عذاب بر قوم لوط آوردند و ساره شگفت‌زده شد و از این که در پیری و عقیم بودن چگونه فرزندی خواهد زاد. قرآن کریم این جریان را در چهار سوره از قرآن مطرح کرده است: سوره حجر، آیات ۵۱ ـ ۶۰، سورهٔ هود، آیات ۶۹ ـ ۷۶، سورهٔ ذاریات، آیات ۲۴ ـ ۳۰ و سورهٔ عنکبوت، آیات ۳۱ ـ ۳۲.

۱. سوره حجر: ﴿وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ * إِذ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ * قالُوا لا تَوْجَلْ إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِیمٍ ... قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَیُّها المُرْسَلُونَ * قالُوا إِنّا أُرسِلْنا إِلیٰ قَوْمٍ مُجْرِمِینَ...﴾.[2]

۲. سوره هود: ﴿وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالبُشْریٰ قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ * فَلَمّا رَأیٰ أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنّا أُرْسِلْنا إِلیٰ قَوْمِ لُوطٍ * وَامْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحٰقَ وَمِنْ وَراءِ إِسْحٰقَ یَعْقُوبَ * قالَتْ یاوَیْلَتیٰ

---

۱. صافات (۳۷) آیات ۹۹-۱۰۲.

۲. حجر (۱۵) آیات ۵۱-۶۰.

أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهـٰذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هـٰذا لَشَيءٌ عَجِيبٌ...﴾.[۱]

۳. سوره ذاریات: ﴿هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ... فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ * فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَها وَقالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ...﴾.[۲]

۴. سوره عنکبوت: ﴿وَلَمّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا إِنّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هـٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ * قالَ إِنَّ فِيها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها لَنُنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الغابِرِينَ...﴾.[۳]

مرتبه دوم بشارت تولد حضرت اسماعیل از همسر دیگرش هاجر است:

سوره صافات: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّالِحِينَ * فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرىٰ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ...﴾.[۴]

با یک نگاه به دو مجموعهٔ آیات می‌تواند دقت تفکیک بین این دو مجموعه را کاملاً فهمید، زیرا بشارت به تولد اسحق که در چهار سوره مطرح شده است دارای ویژگی‌هایی است که در بشارت تولد اسماعیل نیست:

۱. بشارت دهندگان به تولد اسحق گروه فرشتگان اعزامی برای عذاب قوم لوط بوده‌اند؛

۲. مکان بشارت مجلس ضیافت آن فرشتگان در منزل حضرت ابراهیم با گوشت گوساله سرخ شده بود؛

۳. همسر ابراهیم پیرزن و عقیم بود و خودش به آن اعتراف کرد و لذا از آن مژده شگفت‌زده شد؛[۵]

۴. صفت شاخص آن فرزند مولود «غلام علیم» بود، یعنی پسری دانشمند.

---

۱. هود (۱۱) آیات ۶۹-۷۶.

۲. الذاریات (۵۱) آیات ۲۴-۳۰.

۳. عنکبوت (۲۹) آیات ۳۱-۳۲.

۴. الصافات (۳۷) آیات ۹۹-۱۰۲.

۵. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۴۷.

اما در آیات بشارت به تولد حضرت اسماعیل هیچ کدام از این ویژگی‌ها وجود ندارد، بلکه دو ویژگی دیگر برای او ذکر شده است؛

۱. صفت شاخص آن فرزند مولود «غلام حلیم» یعنی پسری بردبار است؛

۲. جریان عظیم ذبح و قربانی درباره او مطرح شد.

شاید اسماعیل به دلیل مقاومت و فداکاری و بردباری در امتثال و اطاعت فرمان خداوند به قربانی‌اش شایستگی مدال صفت «حلیم» را نیز یافت.

اگر نویسنده محترم مقاله و دیگر مستشرقان قرآن پژوه به این ظرافت‌های آیات قرآن دقت می‌کردند، کمتر دچار اشتباه می‌شدند تا بر قرآن کریم اشکال کنند.

بخش سوم:

غـرض‌ورزی

برخی از نویسندگان این دایرةالمعارف قرآن، نه تنها انـصاف را در گـزارش‌هـای خویش رعایت نکرده و اشتباهاتی داشته‌اند، بلکه لحن آنها نشانهٔ تعمدی آگاهانه در ایجاد شبهه و وارد کـردن تـهمت بـر اسـلام یـا مسـلمانان است؛ بـه بـرخـی از آنـها اشاره می‌کنیم:

۱. انکار برخی آرای اجماعی امت اسلامی حتی در یک موضوع عقیدتی

«سابین اسکمیدتک» در مقالهٔ خود تحت عنوان «اعتقاد، اصول عقاید»[1] بر کرسی تدریس عقاید اسلامی برای جهانیان می‌نشیند و چنین می‌نویسد:

«اصولاً «اعتقادات» که توسط گروهی از علما به صورت ضابطه‌مند مـطرح شـده باشد و نیز هیچ معیار یا اصل اعتقادی که از سوی همه مسلمانان پذیرفته شده باشد، وجود ندارد. بلکه اعتقادات مسلمانان بـه لحـاظ انـدازه، مـحتوا و تـنظیم، مـتفاوت می‌باشد.»

بسیار بعید است که نویسنده مزبور اطلاعی از اتفاق آرای عـلمای هـمه مـذاهب اسلامی در اصول اصلی عقیدهٔ اسلامی، یعنی: یگانگی خداوند و صـفات او، نـبوت پیامبران پیشین و حضرت محمد ﷺ، معاد و بهشت و جهنم و برزخ با همه فروع

---

۱. دایرةالمعارف قرآن، ج ۱، ص ۴۸۰.

عمده‌اش مانند حساب و میزان و شفاعت و قبلهٔ واحد و صدها موضوع عقیدتی مانند آنها نداشته باشد، زیرا هیچ مسلمانی و هیچ فرقهٔ اسلامی در طول تاریخ مخالفتی با این اصول ضابطه‌مند نداشته است تا موجب احتمال و حدس اختلاف نظر در ذهن نویسنده این مقاله شده باشد. آری اختلاف آرا در مباحث فرعی این اصول ذکر شده وجود دارد، مانند تعدد یا وحدت صفات، قدم و حدوث خلقت، جبر و اختیار و... که این اختلافات منافاتی با آن اتفاق آرا ندارد.

۲. اتهام کنایی داستان افک به شیعه

«دِنیس اِی اسپل بِرگ» در مقاله خود تحت عنوان «عایشه»[1] به موضوع نقل قذف و تهمت به عایشه در قرآن می‌پردازد. در حالی که تمام فرقه‌های اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت در تبرئه و پاک‌دامنی عایشه از تهمت ناروای جنسی اتفاق نظر دارند و تاکنون هیچ دانشمند شیعه و سنی رأی مخالفی ابراز نکرده است. این نویسنده و اسلام‌شناس و قرآن‌شناس غربی متأسفانه به گونه‌ای مسئله قذف عایشه را مورد اختلاف فرق اسلامی معرفی می‌کند و فقط نظر اهل سنت را بر تبرئه وی یادآور می‌شود، که خواننده به طور طبیعی برداشت می‌کند که گروه مخالف در این مسئله شیعیان هستند که معتقد به عدم طهارت وی می‌باشند. وی چنین می‌نویسد:

اتهام زنا. اختلاف میان فرقه‌های اسلامی در دنیای اسلام سنتی در هیچ موردی مشهورتر از مسئله تفسیر قرآن در ارتباط با اتهام زنا علیه عایشه در سال پنجم هجری نبوده است....

«اهل سنت» این آیات را به لحاظ تاریخی اشاره به کذب و تهمتی علیه عایشه می‌دانند، در حالی که این آیات صریحاً مربوط است به مجازات سنگین برای کسانی که بدون اقامه بینه «چهار شاهد» اتهامی را شایع می‌سازند».

شایسته بود که نویسندهٔ محترم این مقاله قبل از قلم زدن در یک دایرةالمعارف

---

۱. همان، ج ۱، ص ۵۵.

تخصصی حداقل به تفسیر المیزان مراجعه می‌کرد تا با نظر فرقه‌های اسلامی غیر اهل سنت نیز آشنا می‌شد.

علامه طباطبائی ذیل آیه افک چند نکته مهم را بیان می‌کند:[1]

۱. روایات کتب اهل سنت شأن نزول آیه افک را مربوط به عایشه می‌دانند، اما احادیث شیعه شأن نزول آیه را مربوط به همسر دیگر پیامبر ﷺ ماریه قبطیه می‌دانند و معتقدند که اصلاً ربطی به عایشه ندارد. بنابراین طبق روایات شیعه، عایشه اصلاً مورد اتهام هم قرار نگرفته است.

۲. پاکیزگی و تبرئه همسران پیامبر ﷺ آن قدر نزد شیعه قطعی است که حتی نیاز به نزول آیه بر تبرئه آنها ندارد، زیرا شیعه معتقد است که یکی از شرایط نبوت هر پیامبر، پاکیزه بودن همسران پیامبر از این گونه آلودگی‌هایی است که جایگاه اجتماعی و مقبولیت عمومی پیامبر را در جامعه خدشه‌دار می‌کند. بنابراین هم عایشه و هم ماریه و هم بقیه همسران پیامبر اکرم ﷺ به دلیل عقل نزد شیعه مبرا و منزه از این آلودگی‌ها باشند.

۳. پیامبر اکرم ﷺ نیز شکی در طهارت همسر مورد اتهامش پیدا نکرد. و روایات اهل سنت که گزارش دهنده شک پیامبراند، به نظر شیعه صحیح نیست، زیرا آن حضرت، هم براساس استدلال عقلی فوق یقین به پاکی آنان داشت، و هم دستور «حسن ظن» را که در آیات سوره نور خودش برای مردم قرائت کرده بود:

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾؛ چرا آن‌گاه که شما مردان و زنان مؤمن آن خبر را شنیدید حسن ظن به خود را اِعمال نکردید؟

خود آن حضرت بیش از دیگران التزام عملی داشته و قطعاً مخالفت با آن نکرده است. لذا شیعه معتقد است که روایات اهل سنت مشتمل بر یک اهانت به رسول خدا ﷺ است که شیعه از آن پرهیز دارد.

---

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۸۹ ـ ۱۰۶.

۴. به نظر شیعه، قذف و تهمت زنا به همسر پیامبر ﷺ یک دروغ محض بوده که از ناحیه منافقان مانند عبدالله ابن ابیّ مطرح شده، و تمام شیعیان تاریخ به شدت با آن مخالف بوده و تهمت زنندگان را محکوم می‌کنند.

۳. طرح اختلاف مصحف‌ها در جهت بی‌اعتباری قرآن بدون ذکر توجیه علمی ـ تاریخی آن

اختلاف مصحف‌های صحابه با یک‌دیگر و با مصحف عثمانی از نظر تاریخی مسلم انگاشته شده، اما روشن است که ادب گزارش‌گری علمی در دایرةالمعارف اقتضاء می‌کند که نویسنده ضمن این که این اختلاف مصحف‌ها را به عنوان یک مشکل موجود در نص دینی مطرح می‌کند، تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای دین را نیز گزارش نماید. طبیعی است که اکتفا به گزارش اختلاف مصحف‌ها با قرآن موجود به صورت طبیعی احتمال و حدس «تحریف» و بشری بودن قرآن موجود را به ذهن خواننده القا می‌کند، به ویژه که بارها همین اختلاف مصحف‌ها توسط قرآن پژوهان غربی به عنوان یک دلیل بر تحریف و بشری بودن قرآن مطرح شده است.

«فردریک لیموس» نویسنده مقاله «مصاحف قرآن» در دایرةالمعارف قرآن لیدن،[1] گر چه به استنتاج تحریف و بشری بودن قرآن موجود تصریح نکرده است، اما فرازها و گوشه‌هایی از اختلافات مصحف‌ها را گزارش داده است بدون آن که نظر و تحلیل مسلمانان را در آن باره نیز گزارش کند، وی می‌نویسد:

۱. مصحف ابن عباس واژه «صراط» را به دو گونه (ص ـ س) ثبت کرده است.

۲. مصحف ابّی ابن کعب مشتمل بر دو سوژه «خلع» و «حفد» بوده است.

۳. در مصحف ابن مسعود به جای «اهدنا» کلمه «ارشدنا» بوده است.

۴. تفسیر سفیان ثوری در مورد آیه ۲۷ سوره ۲۴ به جای «نستأذن» کلمه «تسنأنس»

---

۱. دایرةالمعارف، ج ۱، ص ۳۴۷.

بوده است.

۵. در مصحف ابی بن کعب در مورد آیه ۲۴ سوره دهم اضافاتی نقل شده است.

اگر چه ممکن است گفته شود که شاید نویسنده به خاطر اختصار یا عدم اطلاع، تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای اسلام را ذکر نکرده است، ولی این احتمال علی‌رغم این که «واقعاً» ممکن می‌باشد اما بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا:

اولاً: نویسنده‌ای که چهار صفحه بزرگ و با خط ریز را به گزارش تعداد زیادی از اختلاف مصحف‌ها اختصاص داده، می‌توانسته به جای دو مثال از آنها، عصارهٔ تحلیل و دفاع مسلمانان را نقل کند.

ثانیاً: نام بردن کتاب‌ها و مأخذهای متعددی که نویسنده در لابه لای نوشته‌هایش به آنها ارجاع داده است، نشانهٔ مطالعه و دست‌رسی وی به آن نظریات و توجیه‌های علمای اسلامی می‌باشد، و با حدس قوی می‌توان گفت: او که تصمیم گرفته چهار صفحه مطلب راجع به این موضوع بنویسد، به آن نظریات برخورد کرده است. لذا طرح این گونه شبهات و امساک از گزارش تحلیل‌ها این اثر منفی و القای شبهه را در مخاطب دارد.

برخی از تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای اسلام راجع به اختلاف مصحف‌ها با قرآن فعلی عبارت است از:

۱. برخی کلمات عربی ممکن است به دو صورت نوشته شود، اما هر دو یک معنا داشته باشد، مانند:

صراط ـ سراط که هر دو به معنای «راه» می‌باشند.[1] در این صورت ممکن است یکی از کاتبان مصحف‌ها خیال کرده که با «س» باید نوشته شود و همان درک خود را عمل کرده است، اما مسئولان جمع قرآن صورت صحیح آن را که دیگران اتفاق نظر بر آن داشته‌اند، برگزیده و نوشته و منتشر کرده‌اند.

---

۱. کرم البستانی، المنجد، ص ۳۳۰.

۲. ابّی بن کعب خیال کرده که دو دعای قنوت «خلع ـ حفد» جزو آیات است و لذا آنها را در مصحف خویش نوشته است. اما مسئولان جمع قرآن که اتفاق نظر دیگران را بر حذف آن دیدند، در مصحف رسمی آن را ننوشتند.[۱]

چنان که ابی بن کعب برخی کلمات توضیحی و تفسیر را مانند کلمه «الیٰ اجل مسمی» در آیه استمتاع: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ «الی اجل مسمی» فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾؛[۲] اضافه کرده بود، که مسئولان جمع قرآن آن کلمات توضیحی را حذف کردند.[۳]

۳. مصحف عبدالله بن مسعود اصلاً سوره حمد را نداشته، تا نویسنده محترم مقاله، سخن از کلمهٔ جای‌گزین «اهدنا» بگوید، زیرا وی معتقد بوده که سوره حمد آن‌قدر بین مسلمانان مشهور است و همگان آن را حفظ دارند که نیاز به نوشتن آن نیست.[۴]

۴. نوشتن کلمات تفسیری و توضیحی در بین کلمات آیات قرآن یک رسم بوده، به نام «تفسیر مزجی»، که هیچ ارتباطی با اختلاف مصحف‌ها در متن آیات ندارد.

۴. گزینش موضوع آیات شیطانی و «افک» به عنوان بهترین مثال شأن نزول

«جوین بُل ـ G. H. A. Juyn booll» در مقاله «حدیث و قرآن» دایرة‌المعارف قرآن لیدن،[۵] در مقاله مفصل بیست صفحه‌ای موضوعات متعددی را به بحث گذاشته است. او تحت عنوان «نقل‌هایی تاریخی دربارهٔ اسباب نزول» پس از توضیحاتی مایل بوده که چند نمونه از شأن نزول‌ها را ذکر کند، اما متأسفانه از بین صدها شأن نزول آیات قرآن که در کتاب‌های اسباب التنزیل[۶] ذکر شده، سراغ موارد زیر رفته است:

---

۱. معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. نساء (۴) آیه ۲۴.

۳. معرفت، همان، ص ۳۲۴.

۴. همان، ص ۳۱۳.

۵. دایرة‌المعارف قرآن، ج ۲، ص ۹۶-۳۷۶.

۶. دکتر سید محمدباقر حجتی، ر.ک: اسباب النزول.

۱. «مهم‌ترین اسباب نزول شاید «حدیث الافک» باشد که مسئلهٔ تهمت زدن به عایشه را مطرح می‌کند و آیه‌ای در قرآن در این باره وجود دارد».

۲. آیات اول تا بیستم سوره نجم، که در ضمن آن نام سه بت لات و منات و عزّی را ذکر می‌کند و به همین جهت پیامبر مورد سرزنش جبرئیل قرار می‌گیرد، چراکه آن قسمت از القائات شیطان بوده است، و کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی بر همین مبنا نوشته شده است.

بدیهی است، انتخاب این دو موضوع رنج‌آور، که اولی عامل تفرقه و کینه‌توزی بین شیعه و اهل سنت گشته و دومی زمینه سوءاستفاده دشمنان اسلام و طرح مسئله آیات شیطانی را فراهم کرده است، نمی‌تواند کاملاً تصادفی باشد.

۵. بزرگ‌نمایی نقاط ضعف کتاب‌های شیعه و نسبت دادن آنها به کل شیعیان

بدیهی است که کتاب‌های تألیف شده عالمان هر مذهب ممکن است دارای برخی نظرات شاذّ و اختصاصی خود نویسندگان آن کتاب‌ها باشد، زیرا هر نویسنده‌ای حق دارد برداشت و استنباط و رأی شخصی خویش را دربارهٔ هر موضوع دینی در کتاب خویش ارائه دهد، اما منطقی نیست که هر نظر و رأی ارائه شده در کتاب‌های مزبور را به اصل مذهب آنان نسبت دهیم، چراکه این گونه نسبت‌ها از ادب تحقیق و انصاف و بی‌طرفی دور و نوعی فریب‌کاری و تحریف است.

این دقت و احتیاط آن گاه برای یک محقق گزارش‌گر ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که با یک کتاب «جامع احادیث» مواجه شود. در این صورت نه تنها نمی‌توان مضمون هر یک از آن احادیث را به آن مذهب مربوط نسبت داد، بلکه نمی‌توان آن را حتی به اعتقاد خود نویسنده آن کتاب نیز مربوط دانست، زیرا چه بسیار محدثانی که در صدد جمع‌آوری کل احادیث مربوط به موضوعات مورد نظر بوده و احادیث «موافق» و «مخالف» و «صحیح» و «ضعیف» را جهت استفاده و مراجعه محققان و حدیث شناسان گردآوری کرده‌اند تا از معرض تلف و نابودی نجات یابند و محققان

بعدی به نقادی آنها بپردازند.

اکنون اگر گزارش‌گری خارجی با وقوف به این ادب تحقیق، برای معرفی «عقاید یک مذهب» به صرف اظهارات یا احادیث نقل شده در کتاب‌های برخی از عالمان آنها بسنده کند، بلکه پا را فراتر گذاشته و فقط به گزینش احادیث مشتمل بر محتوای غلط و نقاط ضعف بپردازد، چه انگیزه‌ای جز غرض ورزی و کینه‌توزی و تخریب و مشوّه کردن چهره علمی آن مذهب می‌تواند داشته باشد؟

به عنوان نمونه عبارت‌های زیر در معرفی «عقاید مذهب شیعه» نسبت به معارف قرآن از قلم «جوین بل» در «دایرةالمعارف قرآن» آمده است:

شیعیان عقاید خاصی درباره قرآن دارند، مانند:

ـ تدوین کننده اصلی قرآن علی علیه‌السلام بوده است؛

ـ سوره احزاب طولانی‌تر از سوره بقره بوده و تحریف شده است؛[1]

ـ شیعیان، قرائات سبع (هفت قرائت) را تأیید شده آسمانی دانسته‌اند، که فقهای اسلامی براساس آنها می‌توانند در یک مسئله هفت گونه فتوا دهند.[2]

این سه مطلب، بخشی از ادعاهایی است که «جوین بل» در مقاله «حدیث و قرآن» دایرةالمعارف قرآن لیدن[3] به شیعه به ویژه کتاب بحارالانوار نسبت می‌دهد.

نقد

۱. بحارالانوار، متن اعتقادی رسمی شیعه نیست و تمام مطالب آن مورد قبول شیعه نمی‌باشد، بلکه دایرةالمعارف روایی است که اکثر روایات شیعی اعم از صحیح و ضعیف را گردآوری کرده که عالمان بعدی به نقد علمی و تفکیک صحیح از ضعیف آنها بپردازند. ادب علمی و اخلاق نویسندگی و صداقت و امانت در

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۸.

۲. همان، ج ۸۹، ص ۴۹.

۳. دایرةالمعارف قرآن، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۹۶.

دایرةالمعارف‌نویسی اقتضا می‌کند که هیچ گاه نویسنده‌ای هر مطلب و روایت موجود در آن کتاب را به مذهب شیعه و پیروان مذهب نسبت ندهد، بلکه برای کشف عقاید شیعه در هر موضوع به کتاب‌های تخصصی و علمی پیرامون همان موضوع که توسط عالمان بزرگ شیعه نگاشته شده و مورد تأیید همگان یا اکثریت شیعه است مراجعه نماید.

۲. علاوه بر این، اگر احیاناً نویسنده این مقاله بر آن بود که کتاب‌های حدیثی شیعه را معرفی کند، چرا در بین آن همه کتاب‌های حدیثی قوی شیعه مانند کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضر) و کتاب‌های تفسیری حدیثی مانند: نور الثقلین، تألیف حویزی و البرهان تألیف سیدهاشم بحرانی و مانند آن را که تقریباً احادیث مورد قبول و اعتقادشان را جمع‌آوری کرده‌اند رها کرده و به گزینش مخلوط‌ترین کتاب حدیث شیعه پرداخته است؟

۳. افزون بر آن، بر فرض که نویسنده تعهد داشته فقط بحارالانوار را به خاطر حجیم‌تر بودنش انتخاب کند، چرا ده‌ها هزار احادیث ناب آن را رها کرده و به گزینش چند حدیث ضعیف مبادرت کرده است؟

این سؤال‌ها و چراها واقعیت‌هایی است که نمی‌گذارد یک خواننده تیزهوش از کنار این مقاله ساده بگذرد و خوش‌بینانه و ساده لوحانه همهٔ این گزینش‌ها را اتفاقی یا ناشی از غفلت یک نویسنده متبحر بداند.

۴. راجع به موضوع جمع قرآن و تحریف آن باید دانست که: اگر چه تعداد اندکی از عالمان «شیعه» و «اهل سنت» به تحریف و حذف آیاتی از قرآن معتقد شده‌اند، اما این نظریه به شدت از سوی «اکثریت قاطع عالمان دینی فریقین» ردّ شده و مهر بطلان بر آن زده‌اند. نظر همه مذاهب اسلامی به ویژه معاصران شیعه و سنی آن است که هیچ‌گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است. مراجعه به کتاب‌های مشهور معتبر عالمان شیعه می‌تواند برای یک محقق منصف و بی‌غرض کافی باشد.

از جمله معروف‌ترین کتاب‌هایی که از ناحیه شیعه اخیراً دربارهٔ موضوع صیانت

قرآن از تحریف منتشر شده و مورد تأیید همه عالمان شیعه قرار گرفته است از این قرار می‌باشد:

- البیان، تألیف آیة‌الله خوئی
- تاریخ قرآن، ابوعبدالله زنجانی
- تاریخ قرآن، دکتر محمدباقر حجتی[1]
- صیانة القرآن عن التحریف، آیة‌الله معرفت
- سلامة القرآن من التحریف، دکتر فتح‌الله محمدی نجارزادگان
- اکذوبة التحریف، رسول جعفریان و...

با وجود این کتاب‌ها، نویسنده محترم و مستشرق قرآن پژوهی که با نوشتن مقاله تخصصی سی صفحه‌ای در دایرةالمعارف قرآن می‌خواهد لقب «قرآن شناس» را کسب کند، شایسته بود به این کتاب‌ها مراجعه می‌کرد و نظرات موجود در آنها را به شیعه نسبت می‌داد تا صداقت خود را در گزارش‌گری نشان دهد.

۵. موضوع جمع آوری قرآن و تدوین آن به صورت کتاب جامع توسط حضرت علی علیه‌السلام قبل از دیگران سخنی نیست که اختصاص به شیعیان داشته باشد، بلکه کتاب‌های مأخذ و مرجع اهل سنت نیز این مطلب را نقل کرده‌اند،[2] مانند:

سیوطی در اتقان، ج ۱ ص ۵۷ و ۷۱؛ فهرست ابن ندیم، ص ۴۷؛ طبقات الکبری، ابن‌سعد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ استیعاب ابن عبدالبر در حاشیه الاصابة ابن حجر، ج ۲، ص ۲۵۳ و ابن جزی کلبی در التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱ ص ۴.

۶. طولانی بودن اصل سوره احزاب و حذف آیاتی از آن علاوه بر این که از سوی مذهب شیعه و محققان و عالمان شیعه انکار شده و آنان این روایت بحارالانوار را ضعیف می‌دانند، باید دانست که این نقل ضعیف اختصاص به یک کتاب حدیثی شیعه ندارد، بلکه برخی از کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، مانند:

---

۱. دکتر سید محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم.

۲. التمهید، ج ۱ ص ۲۸۸.

الف ـ سیوطی در الاتقان از ابی ابن کعب نقل کرده است:

عن زرّ بن حبیش، عن ابن کعب، قال: کم تقرؤن سورة الاحزاب؟ قلت: ثلاثاً و سبعین آیة. قال: قط، لقد رأینها و آنهالتعادل سورة البقرة...؛[1] زرّ بن حبیش نقل می‌کند که ابیّ بن کعب از من پرسید: سورهٔ احزاب را که می‌خوانید چقدر است؟ گفتم: هفتاد و سه آیه. گفت: هرگز! من این سوره را دیده‌ام که معادل سوره بقره بود.

ب ـ عن عایشه، قالت:

کانت سورة الاحزاب تقرء فی زمن النبی ﷺ مأتی آیة، فلما کتب عثمان المصاحف لم نقدر منها الا علی ما هو الان و کانت تزعم منها آیة الرجم؛[2] عایشه گفت: سوره احزاب در زمان پیامبر اکرم ﷺ به صورت ۲۰۰ آیه تلاوت می‌شد، اما هنگامی که عثمان به نوشتن مصاحف اقدام کرد ما به آیات دیگر غیر از آیات فعلی دست نیافتیم. عایشه معتقد بود که «آیه رجم» از آن آیات گم شده بود.

بنابراین اگر نویسنده محترم تصمیم داشت که نظریه تحریف قرآن را به یکی از مذاهب اسلامی نسبت دهد، بهتر آن بود به مذهبی نسبت نمی‌داد که این گونه احادیث را کمتر نقل کرده است.

گفتنی است که اهل سنت هم مانند شیعیان معتقد به ضعف این دو روایات و منکر تحریف قرآن کریم‌اند، و نویسنده مقاله نباید این نسبت را به هیچ مذهب اسلامی بدهد.

۷. گر چه حدیث «قرائت‌های هفت‌گانه» در برخی کتب حدیثی شیعه و سنی نقل شده است، اما باید دانست که:

اولاً: این گونه تفسیر و شرح برای این حدیث مورد قبول شیعیان نیست و عالمان شیعه و سنی تفسیرهای دیگری برای آن کرده‌اند.

---

۱. الاتقان، ج ۳، ص ۷۲، و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲. الاتقان، ج ۳، ص ۷۳.

ثانیاً: این حدیث در مأخذ حدیث شیعه وجود نداشته و از کتاب‌های حدیثی اهل سنت به کتاب‌های شیعه منتقل شده، و اگر قرار است به مذهبی نسبت داده شود، می‌بایست به مذهبی نسبت داده شود که منبع اصلی این حدیث است (که ما با آن هم مخالفیم).

ثالثاً: برخی محققان معاصر شیعه اساساً اصل صحت این حدیث و صدور آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انکار کرده‌اند، که در این صورت همه بحث‌ها و نسبت‌های فوق بی‌پایه و واهی خواهد بود؛ مثلاً آیة‌الله خوئی می‌نویسد:

«حقیقت آن است که قرائت‌های هفت‌گانه حجت شرعی نیستند و نمی‌توان براساس آنها حکم شرعی استنباط کرد.»[1]

«این روایات چون مخالف قرآن و روایات صحیحه از امامان معصوم علیهم السلام است اساساً از اعتبار ساقط است، علاوه بر این که متون روایات «سبعة احرف» نیز متهافت و با یک‌دیگر متضاد هستند.»[2]

«حاصل سخن آن که برای نظریه «نزول قرآن بر هفت حرف» هیچ معنای صحیحی نمی‌توان بیان کرد، لذا همهٔ آنها را باید طرد کنیم، به ویژه که احادیث صحیحه امامان معصوم علیهم السلام دلالت بر کذب آنها دارد. باید دانست که قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلاف از ناحیه راویان آن پدیدار شده است.»[3]

آیا با این همه صراحت بیان که در کتاب یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید شیعه در قرن حاضر دیده می‌شود، سزاوار است که یک محقق غربی به عنوان یک گزارش‌گر بی‌طرف خلاف آن را رسماً به مذهب شیعه نسبت دهد؟

در پایان اظهار امیدواری می‌کنم که عالمان قرآن شناس کشور اسلامی ایران و

---

۱. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۹۳.

مؤسسات قرآن‌پژوهی اسلامی با ایجاد ارتباط و تعامل علمی با مراکز قرآن پژوهی و اسلام‌پژوهی کشورهای غربی بتوانند سهمی در انتقال معارف واقعی قرآن و عقاید و دیدگاه‌های واقعی مسلمانان و به ویژه شیعیان و تصحیح اطلاعات و برداشت‌های مستشرقان، گامی اساسی برداشته تا تألیفات علمی آنان از این اشتباهات و تحریف‌ها مبرا گردد.

نتیجه و جمع‌بندی مطالب کتاب

از مطالعه مجموعه مباحث این کتاب می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

استشراق غرب در حوزه قرآن پژوهی، متخصصان برجسته‌ای را وارد جهان تفسیر و علوم قرآنی کرد، مانند: گوستاو فلوگل آلمانی، ژول لابوم فرانسوی، تئودور نولدکه آلمانی، گلدزیهر یهودی مجاری، رژی بلاشر فرانسوی، آرتور جفری، مونتگمری وات انگلیسی، موریس بوکای فرانسوی، ارشمید یوسف دره حداد مسیحی، آندره ریپین انگلیسی و خانم جان دمن مک اولیف آمریکائی. مستشرقان قرآن‌پژوه و دانشمندان مسیحی و یهودی صاحب نظر در شئون قرآنی در چهار عرصهٔ وسیع پژوهش‌های مربوط به کتاب آسمانی اسلام وارد تحقیق و اظهار نظر شدند که رویکرد اغلب آنان انتقادی و اشکال‌گیرانه بود.

آنان انبوه شبهات و اشکال‌ها و احیاناً اتهام‌ها را در عرصه‌های ذیل منتشر کردند:

۱. مصدر و منبع آیات قرآن؛

۲. تاریخ جمع و تدوین قرآن؛

۳. ادبیات و ساختار آیات و سوره‌های قرآن؛

۴. معارف و محتوای قرآن.

در موضوع مصدر قرآن، پانزده نظریه در لابه لای نوشته‌های مستشرقان دیده می‌شود:

برخی مانند: موریس بوکای فرانسوی، جان دیون پورت انگلیسی، شهید دکتر

ادواردو آنیلّی ایتالیایی و صدها مستشرق دیگر به «وحیانی» بودن قرآن یقین کرده و با ایمان به قرآن و نبوت خاتم پیامبران رسماً به دین اسلام گرویدند.

جمعی از دانشمندان غیر مسلمان مانند هانری کربن فرانسوی، ایزوتسوی ژاپنی، توماس کارلایل اسکاتلندی و جرجی زیدان مسیحی گرچه به وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اسلام ﷺ اذعان نکردند، معارف آیات قرآن را از هدایت‌های الهی و اشراقات عالم غیب بر روح پاک آن حضرت شمرده و قرآن را «الهی غیر وحیانی» دانستند.

تعدادی از شرق شناسان مانند «آرگیپ» و «هوبرت گریمه فرانسوی» آن همه معارف والای قرآن را برخاسته از نبوغ سرشار و اندیشه‌های مصلحانهٔ ذهن آن حضرت معرفی کردند تا قرآن کاملاً از خدا و وحی بریده قلمداد شود.

بسیاری از مستشرقان مانند: مونتگمری وات انگلیسی، برنارد لوئیس یهودی، لوت ریچارد بل استاد دانشگاه ادینبرگ، رودی پارت آلمانی و ارشمیند یوسف دره حداد مصدر قرآن را تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های پیشین آسمانی شمرده و سعی کرده‌اند که اثبات کنند پیامبر اسلام ﷺ همهٔ آن مجموعه معارف قرآن را از برخی کشیشان یا مردم مسیحی و یهودی اقتباس کرده است. علیٰرغم این که برخی از مستشرقان محقق مانند جرهارد بوئرینگ در «Ensiclopidia of the Quran» تصریح کرده‌اند که هیچ سند قابل اعتمادی برای این نظریه پیدا نشده است، آنان ده‌ها کتاب مستقل برای القای این نظریه تألیف و منتشر کرده‌اند.

تعدادی از مستشرقان سده‌های اخیر تئوری فرهنگ زمانه (Culture of time) را مطرح کردند. ظاهراً طرّاح این نظریه نو «تئودور نولدکه آلمانی» است که با تقسیم آیات قرآن به دوره‌های مکی و مدنی در رسالهٔ دکترای خود به نام تاریخ قرآن این اندیشه را در تمام اروپا ترویج کرد. مقصود این نظریه آن است که شرایط زیستی اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ و فرهنگ و آداب و ویژگی‌های زبانی، عقیدتی، اقتصادی، روحی و آب و هوایی جزیرةالعرب زمانهٔ آن حضرت تأثیرات و القائاتی در ذهن آن

حضرت گذاشت که آیات قرآن مولود همان تأثرات و ذهن حضرت است. اما تعبیرات این مستشرقان و شواهدی را که برای اثبات نظر خود ارائه کرده‌اند آن قدر متفاوت است که نمی‌توان مجموعهٔ آنها را یک نظریه بسیط گذاشت. در یک جست‌وجوی دقیق تمام آن تعبیرات و شواهد را می‌توان در ده نظریه بسیط و متفاوت تقسیم‌بندی کرد: پنج دسته از تعبیرها و شواهد، به نظر ما تأثرات واقعی بوده، اما این گونه تأثرات کاملاً مثبت و از شرایط و کمالات یک کتاب هدایت آسمانی می‌باشد، مانند: عربی بودن و هم‌زبانی قرآن با اعراب در لغت عربی، تناسب بیان معارف قرآن با سطح فکری و علمی مردم و پرهیز از تعبیرهای فنی و تخصصی علمی، استفاده از کلمات رایج و به کارگیری همان مفاهیم عرفی آنها مانند واژه مجنون و نیز به‌کارگیری ضرب المثل‌های رایج مردم، انعکاس پرسش مردم از پیامبر اکرم ﷺ و شأن نزول‌های برخی آیات در قرآن کریم، و در آخر، انطباق احکام فقهی قرآن با مقتضیات واقعیت جامعهٔ مخاطب و در نظر گرفتن نقش عنصر زمان و مکان.

این گونه مطابقت‌ها و تناسب‌های قرآن با فرهنگ زمانه اگر تأثرات نامیده شود از برتری قرآن بر دیگر کتاب‌هایی است که به دلیل فقدان شرایط فوق در گذر تاریخ از حیّز انتفاع خارج شدند. اما پنج تقریر منفی که از تأثیرگذاری فرهنگ زمانه را بر قرآن ارائه داده‌اند عبارت‌اند از:

۱. نظریه اول که برخی از پژوهش‌گران و نویسندگان علوم قرآنی کشورمان نیز به تقریر حمایت گرانه آن پرداخته‌اند نظریه گزارش ابزاری فرهنگ جاهلی در قرآن است. توضیح این که قرآن برخی از اعتقادات و جهان‌بینی‌های باطل عرب را به عنوان ابزاری برای تفهیم معارف الهی به کار گرفته و مثلاً اعتقاد به جن و مجنون شدن و چشم زخم را در قرآن بدون نقد گزارش حمایت‌گرانه داده است.

۲. نظریه وحی الهی تجربی: جان هیک و ایان باربور معتقدند که خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ و طبیعت، خودش با حضور در طبیعت و از طریق پدیده‌ها و تحولات طبیعت شناخت لازم را به هر پیامبری داده است، نه آن که مستقیماً به انسان

وحی کند. مونتگمری وات می‌نویسد: هیچ اشکالی ندارد که پیامبر اسلام ﷺ در ادعای دریافت این شناخت‌ها صداقت داشته است اما اشتباه هم داشته باشد.

۳. نظریه وحی طبیعی: این نظریه نیز که توسط برخی از نمایندگان استشراق در کشورمان تقریر و حمایت شده آن است که گرچه خداوند آیات قرآن را بر پیامبر اکرم ﷺ وحی کرده، اما نه خدای مشخص و بیرون از وجود محمد ﷺ و طبیعت که وحی‌اش کتابی به صورت تافته جدابافته باشد و پس از وحی بر پیامبرش زبان در کام کشیده باشد، بلکه خدای درون محمد و طبیعت است که بر آن حضرت وحی کرده، و وحی از بطن تاریخ و جامعه و شخصیت خود حضرت به ذهن او فیضان می‌کند. بنابراین قرآن وحی است اما وحی طبیعی هم‌چون وحی به زنبور عسل و آسمان‌ها. بنابراین قرآن خود حقیقت نیست، بلکه نازلهٔ عربی حقیقت است که پیامبر اسلام ﷺ با ذهنیت عربی و قالب فرهنگ و آداب عرب دریافت و القا کرده است.

۴. نظریه تجربه دینی: «فردریک شلایر ماخر»، «ویلیام آلستون» و «پراود فوت» حقیقت وحی را نسبت به همهٔ انسان‌های مستعد اعم از پیامبران و غیر آنها آن دانسته که انسان بر اثر صفای نفس، مشاهدات و دریافت‌های شگفتی از ماورای طبیعت را در تجربه دینی خویش به دست می‌آورد و گاه به جامعه ارائه می‌کند. گرچه این نظریه اختصاصی به پیامبر اسلام ﷺ و قرآن ندارد اما شامل آن حضرت هم می‌شود.

۵. نظریه اقتباس کامل قرآن از فرهنگ زمانه؛ تعدادی از مستشرقان مانند: آرگیپ مارگلیوث، مک دونالد، بروکلمان، جرج سیل، فایرستون و بودلی معتقدند که پیامبر اسلام ﷺ دیدگاه و باورها و اطلاعات و قوانین رفتاری جامعه عرب را شناخته و همهٔ آنها را اقتباس و پس از تغییرات و اصلاحی به صورت آیات قرآن ارائه داده است. آنان اعتقاد به الله را از مشرکان عرب، اندیشه توحید را از شعر امیة بن ابی‌الصلت، نماز را از عبادت زردشت، قوانین جزائی را از قوانین عرب، بوسیدن حجرالاسود را از بت پرستان، ابداع مسئله ذبح حضرت اسماعیل را برای قداست بخشیدن به عرب در برابر یهودیان و نسل اسحق، نگاه محقرانه به جایگاه زن

را از فرهنگ عرب و ده‌ها مورد دیگر مطرح کردند.

جمعی از مستشرقان پا را از مرز ادب علمی فراتر گرفته و با نگاهی بدبینانه و خصمانه از سر کینه‌های صلیبی یا مأموریت‌های استعماری برچسب‌های ناشایسته‌ای را به قرآن و پیامبر زدند. از دانته ایتالیایی ۸۰۰ سال قبل گرفته که در کتاب دوزخ، کمدی الهی ادعای وحی آن حضرت را یک دروغ و فریب‌کاری و بدعت در مسیحیت شمرده و عکسی از آن حضرت را در حال شکنجه در هفتمین طبقه جهنم در کتابش چاپ می‌کند، تا آرگیپ در کتاب Mohammadinism تا رابرت ساوتی و مارگلیوث که در صدد اثبات ریشه‌های انگیزه شهوانی و جنسی بوده‌اند، تا آخرین حلقه این زنجیره، سلمان رشدی در کتاب Satanic verses که سخن از القائات شیطانی برای مصدر قرآن می‌راند.

این مجموعه پانزده نظریه مستشرقان در باب مصدر قرآن بود که در این رساله به نقد گذاشته شده و پاسخ‌های علمی لازم به آنها داده شده است.

اما در دومین عرصهٔ قرآن پژوهی یعنی «تاریخ جمع و تدوین قرآن» علیٰ‌رغم این که قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که از روزهای آغازین نزول بر خاتم انبیاء ﷺ از راه‌های گوناگون به ثبت و حفظ آن همت شد که هیچ کتابی در تاریخ این قدر مورد توجه نبود، راه‌کارهایی مانند: حفظ آیات آن توسط صحابه و ثبت آن توسط کاتبان وحی و دیگر مسلمانان، یک‌سانی متن تمام مصحف‌های صحابه، قرائت بخش‌هایی از آن چندین نوبت در هر روز در نمازهای یومیه، سخت‌گیری گروه تدوین قرآن در زمان ابوبکر و عثمان، استحباب تلاوت آن و ختم‌های قرآنی توسط مؤمنان، تربیت میلیون‌ها حافظ کل قرآن از زمان صحابه تاکنون، هزاران نسخه خطی بی‌شمار قرآن در طول تاریخ، این کتاب را در قله سالم‌ترین کتاب آسمانی قرار داده است، تا جایی که بسیاری از مستشرقان مانند مونتگمری وات شگفت‌زدگی خویش را از این همه اهتمام مسلمانان به حفظ قرآن ابراز کرده و جمعی از مستشرقان آلمانی پس از تتبع کلیه نسخه‌های کهن قرآنی در جهان به سلامت و عدم دست‌برد به آن اذعان کرده‌اند،

اما شاید رنج دیرینه‌شان از خالی بودن دست‌شان از کتاب‌های آسمانی ادیان خود و مشاهده وقوع تحریفات فراوان در آنها آنان را وادار کرد تا ننگ تحریف را نسبت به قرآن هم مطرح کنند.

چرا که متوجه شدند بزرگ‌ترین کتاب آسمانی‌شان «انجیل» اصلاً وحی خدا نبوده است تا مقداری تحریف شده باشد، بلکه فقط زندگی‌نامه حضرت عیسی علیه‌السلام و تعدادی از حواریون همراه با برخی احادیث و ارشادات آن حضرت است که پس از آن حضرت توسط حواریون نگاشته شد. همین زندگی‌نامه هم در آغاز ده‌ها نوع تدوین شد تا چهار قرن پس از حضرت عیسی علیه‌السلام سال ۳۶۴ میلادی شورای مجمع عمومی کلیسا در شهر لاودکیه سوریه از بین ۲۵ «انجیل»، چهار نوع آن را برگزید؛ با این استدلال که کروبیان نیز چهار صورت دارند.

تورات هم به کلی مفقود شده بود. عزیر در قرن ... آن‌چه را که در ذهنش باقی مانده بود مجدداً به نام تورات برای مردم نگاشت.

از پنجاه جلد اوستای زردشت هم فقط یک جلد مانده که آن هم مشکوک است.

مشاهده این فقر جان‌کاه آنان را وادار کرد تا به هر قیمتی شده، از طریق تشکیک در صحت ثبت و کتابت و حفظ آیات قرآن و تدوین در دوره ابوبکر و عثمان حداقل احتمال تحریف کاهش یا افزایش یا جا به جایی برخی آیات را در ذهن مسلمانان ایجاد کننده، گر چه جز رژی بلاشر و شوالی دیگر مستشرقان تصریح به این انگیزه نکردند، اما انبوه اشکال‌ها و تلاش و سعی گسترده آنها در اثبات تحریف باید انگیزه‌ای معقول داشته باشد.

رژی بلاشر ادعا کرد که آیات قرآن در دورهٔ مکه ثبت نشده است، هرمان استیک گلر گفت: معوذتین طبق گفتهٔ ابن مسعود از قرآن نیست، کازانوفا افزایش دو آیه ﴿وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ...﴾ و ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ...﴾ را به ابوبکر نسبت داد، رژی بلاشر احتمال حذف اسامی مخالفان پیامبر از قرآن را مطرح کرد، زیرا عدم ذکر آنها را بعید می‌دانست، اف بول هم در «دایرة‌المعارف اسلام لیدن» شیعیان را نه تنها مصرّ بر

تحریف قرآن به صورت حذف و کاهش معرفی می‌کند بلکه آنها را مدعی افزایش بر قرآن نیز می‌شمرد.

اِتان گُلبِرگ اصل اعتقاد شیعه را به تحریف مسلّم گرفته به توجیه آن می‌پردازد که شیعیان از سر انتقام‌جویی از خلفا به تنقیص قرآن عثمانی پرداختند، میخائیل براشر مخالفت‌های علمای متأخر شیعه را با تحریف قبول کرده و می‌نویسد که تصریح بسیاری از قدمای شیعه به تحریف نشان می‌دهد که شیعیان تا دوران آل‌بویه معتقد به تحریف بودند و سپس چرخش موضع دادند.

بدیهی است هر کدام از این شواهد و ادعاها بررسی خاصی می‌طلبد که در این رساله انجام گرفته است.

مستشرقان پس از بحث اصل تحریف، موضوع اختلاف قرائت‌ها را نمادی از تحریف شمرده و به صورت گسترده اقدام به جست و جوی کتاب‌های خطی اختلاف قرائت‌ها و چاپ آنها. مانند ـ مقدمتان فی علوم القرآن ـ نمودند. گلدزیهر آن چنان تندروی کرد که ادعا نمود: هیچ کتاب آسمانی به اندازهٔ قرآن دچار اضطراب و بی‌ثباتی نیست.

برای پاسخ به این اشکال‌ها نیاز به تبیین چند مسئله است: اندک بودن نقش اختلاف قرائت‌ها در متن قرآن و تفکیک قرائت‌های نادر و شاذ از مشهور و بی‌اعتباری قرائت‌های شاذ و کم بودن اختلافات قرائات سبعه و نیز اتفاق آرای ۹۰٪ جهان کنونی اسلام بر قرائت عاصم به روایت حفص و استناد آن به قرائت علی علیه‌السلام برجسته‌ترین کاتب وحی خواهد بود.

در موضوع ادبیات و ساختار قرآن که فصل چهارم این رساله است به چهار بخش اساسی پرداخته شده:

بخش اول، ادبیات قرآن کریم است. علیٰرغم این که بسیاری از مستشرقان مانند: جرج سیل، گوته شاعر و ادیب آلمانی، هرشفلد اعتراف به جاذبه شدید ادبیات قرآن کرده‌اند تا جایی که دایرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد: قرآن از نظر زیبایی فن بیان در

مقام اول قرار دارد، بسیاری از مستشرقان از هر طرف به اشکال علیه بعد ادبی قرآن پرداخته‌اند:

رژی بلاشر قرآن را دارای چهار اشکال معرفی می‌کند: نثر خشک و بی‌جلا، اصطلاحات مرسوم ترجمه دانشمندان فرانسوی، تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها، درهم بودن و گسستگی موضوعی آیات.

معلوم نیست که او طراوت و خشک نبودن یک کتاب را در چه می‌بیند، اگر شاخصه‌های طراوت و جذابیت به تنوع مطالب، به کارگیری فنون و قواعد و صناعات ادبی مثل تشبیه، استعاره، کنایه، ایجاز، تخلص و مانند آنها، و نیز آهنگین بودن و سجع جمله‌بندی‌ها می‌داند، کدام کتاب آسمانی و غیر آسمانی بیش از قرآن این شاخص‌ها را داراست؟

علاوه بر این که اشکالات ترجمه‌ها چه ربطی به قرآن دارد؟

بخش دوم اشکال بلاشر دربارهٔ قصه‌های قرآن است. دایرة‌المعارف بریتانیا اشکال عدم رعایت تسلسل زمانی قصه‌های قرآنی و تکرار قصص را مطرح کرده است. نسبت به مصدر قصه‌های قرآن، درمنگام آنها را مقتبس از افسانه‌های بادیه نشینان عرب، ارشمیند یوسف حداد آنها را از تورات، و رژی بلاشر آنها را اقتباس از انجیل می‌داند.

قطعاً تبیین ویژگی‌های تاریخ نگاری قرآن مانند: واقع نگاری، عبرت گزینی در تاریخ، ابزار بودن تاریخ برای تعلیم معارف، امتزاج تاریخ با پندها و تعلیمات، راز تکرار قصه‌ها برای مخاطبان گوناگون پیامبر اکرم ﷺ و تفاوت هر کدام در محورهای آموزشی و تربیتی می‌تواند پاسخ دهنده به شبهات فوق باشد.

بخش سوم مسئلهٔ گسستگی یا انسجام موضوعی آیات قرآن است؛ رژی بلاشر و برخی دیگران این اشکال را به قرآن گرفته و آن را ناشی از ضعف قدرت تألیف و عامل زدگی و خستگی مطالعه کننده قرآن شمرده‌اند. گر چه تعدادی از مستشرقان مانند ویلفرد کنتیول اسمیت قرآن را در بعد انسجام موضوعی و ساختاری برتر از

تورات و انجیل شمرده‌اند.

البته باید تا حدّی در این موضوع به مستشرقان حق داد که آنان نظام اعمال شده در تألیفات بشری را در قرآن نمی‌بینند، اما راز این تفاوت در دو مسئله اساسی نهفته است که توجه به آنها اشکال را برطرف می‌کند: مسئله اول تفاوت بایسته بین نظام نوشتاری که نویسندگان به کار می‌برند و نظام گفتاری که آیات وحی مصداقی از آن می‌باشد. نظام گفتاری دارای شاخصه‌های ویژه‌ای است که غالباً در نظام نوشتاری کتاب‌ها نیست؛ مانند: کوتاهی سخن، ترکیب سخنان از گونه‌های مختلف بیان چون تبیین، استدلال، نصیحت، تشویق، تنبیه، نرمی، خشونت، آرامی و فریاد، و نیز لزوم تکرار برای مخاطبان متفاوت در زمان‌های متعدد. این ویژگی‌ها از امتیازهای یک گفتار است که قرآن کریم هم واجد آنهاست، در حالی که کتاب‌های تألیف شده غالباً باید فارغ از آنها باشد.

مسئله دوم، وجود همبستگی عمیق همه آیات قرآن با یک‌دیگر است، زیرا گرچه چند آیه مربوط به ایمان و آیاتی مربوط به نماز و سپس امر به معروف و جهاد و سرگذشت یک قوم در تاریخ و پس از آن بهشت و جهنم به ظاهر غیر مرتبط با یک‌دیگرند، اما همین واژه‌ها در یک ساختار معرفتی اسلام کاملاً به هم پیوسته‌اند، زیرا یک انسان باید با ایمان و اعتقاد به خدا جهان‌بینی واقع بینانه خویش را انتخاب کرده و با انجام نماز ضمن تشکر از هدایت و نعمت‌های الهی اعلام تبعیت از قانون تکامل ارسالی او نموده و برای هدایت و بیدار کردن دیگر انسان‌ها امر به معروف کرده و با کارشکنان و مانعان راه هدایت جهاد کنند و با مطالعه سرگذشت پیشینیان تجربه کام‌یابی را فراگرفته و ترس از جهنم و رغبت در نعمت‌های بهشتی بر انگیزه او بیفزاید. ملاحظه می‌شود که در این ترسیم جامع واژه «ایمان» می‌تواند کلید کشف راز همبستگی این آیات باشد؛ چنان که کلید واژه‌های متعددی هم‌چون میثاق، خدا، انسان، سعادت و فلاح را می‌توان پیشنهاد کرد.

چنان که کتاب ارزشمند: «the Covenant in the Quran _ the key to unity of

the verses contained in Quranic Surahs» اثر استاد حجةالاسلام دکتر بی‌آزار شیرازی در مک گیل کانادا در همین راستا تألیف شده است.

بخش چهارم سازگاری یا تناقض در قرآن است؛ گرچه این شبهه سابقه دیرینه داشته و توحید صدوق و احتجاج طبرسی گفت و گوهای برخی ملحدان را با علی علیه‌السلام و قصه جمع‌آوری تناقضات توسط ابن اسحق کندی و سوزاندن آن کتاب را پس از ارشادات امام عسکری علیه‌السلام نقل کرده‌اند. اما جمعی از مستشرقان و اسلام شناسان و قرآن پژوهان غربی به تناقض تراشی پیشینیان بسنده نکرده و در سده‌های اخیر نویسندگانی مانند ارشمیند ریت یوسف حداد مسیحی در القرآن و الکتاب، جرج سیل انگلیسی در گفتاری درباره اسلام و هاشم عربی شخصیت مهاجم با اسم مستعار، ولهاوزن مستشرق آلمانی، ونسنگ رئیس هیئت تحریریه دایرةالمعارف الاسلامیه لیدن و اسپرنگر وسنوک هرگرونی سال‌ها به جست و جوی موارد تناقض آیات قرآن کریم پرداخته و ده‌ها مورد را به نظر خود جمع‌آوری و در کتاب‌های قرآن پژوهی‌شان منتشر کردند. البته تعدادی از این موارد در گذشته تاریخ توسط اسلاف آنها مطرح و توسط علمای اسلامی پاسخ داده شده است؛ چنان که تعدادی از آنها جدید است. در هر روی پاسخ به این تهاجم علمی کار پژوهش و تأمل علمی می‌طلبد، که این رساله به تعدادی از آنها پاسخ داده است که کلید اصلی این پاسخ اصل تعلیمی خود قرآن یعنی ارجاع متشابهات به محکمات و نیز توجه به قیود و حیثیت‌های در نظر گرفته شده هر یک از آیات است.

البته شاید تکثیر و افزایش سخاوت‌مندانه موارد تناقض در کتاب مقدس مسلمانان توسط مستشرقان مسیحی و یهودی از نظر آنها خیلی مهم نباشد، چرا که آنها ده‌ها مورد تناقض صریح را در کتاب‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدید مشاهده کرده‌اند؛ مثلاً کتاب دوم پادشاهان عهد عتیق پسری را که دو سال بزرگ‌تر از پدرش هست معرفی می‌کند، یا سخن از پادشاهی که در یازده سالگی صاحب پسر می‌شود، یا دو گزارش از یک حادثه تاریخی با ده سال اختلاف یا تناقض در نسبت فرمان

سرشماری داود به خدا و شیطان، یا فرمان انجیل به دشمنی و دوستی با پدر و مادر. طبیعی است مستشرقانی که دوهزار سال است این کتاب‌ها را با این همه تناقض‌ها مقدس می‌شمرند، خیلی بعید می‌دانند که کتاب مقدس دیگری فاقد تناقضات باشد.

اما چهارمین عرصهٔ قرآن‌پژوهی ـ که شاید گسترده‌ترین آنهاست عرصهٔ محتوا و معارف قرآن کریم است.

فصل ششم این اثر به بررسی و نقد اظهارات مستشرقان دربارهٔ معارف قرآن پرداخته است. بدیهی است که چون قرآن کریم در همه حوزه‌های معرفتی بشر تعالیم ارزش‌مندی ارائه داده است می‌توان همه آن معارف را در ده‌ها محور کلی دسته‌بندی کرد و می‌بایست به نقد نظریات مستشرقان در همهٔ آن محورها پرداخت، اما از آن میان ما به بررسی پنج محور مهم به صورت پنج بخش بسنده کردیم:

قانون‌گذاری: علی‌رغم اعتراف برخی محققان غربی مانند ویل دورانت، شو و شیرل، بورک و ماکسیم رودنسون به جامعیت، جاودانگی و زنده بودن معارف قرآن و برتری قانون اسلام بر بقیه ادیان در داشتن یک نظام سیاسی و اعتراف کارل مارکس به ماهیت سکولاریستی مسیحیت و نیز اذعان دکتر نلّینوی ایتالیایی به نقش آفرینی احکام شریعت قرآن در شکوفایی دانش نجوم و عذرخواهی مونتگمری وات از برداشت‌های غلط اروپاییان قرون وسطی از اسلام، مشاهده می‌کنیم که تعدادی از مستشرقان به اشکال علیه قوانین قرآن می‌پردازند؛ مثلاً مارگلیوث انگلیسی قانون قرآن را جامد و قانون اروپا را پویا و قابل انطباق با نیاز هر عصر می‌شمارد، غافل از آن که تفکیک احکام اسلام به ثابت و متغیر و انفتاح باب اجتهاد و توجه به نقش عنصر زمان و مکان قابلیت پاسخ‌گویی شریعت اسلام را در همه اعصار ارائه می‌کند.

عدم جامع‌نگری، ماسینیون فرانسوی معارف اسلام را در تصوف حلاج خلاصه کرده، و «کُوسیْن دوپرسِوال» دین اسلام را در یک تفکر سیاسی منحصر نموده است تا جامعیت معارف و قوانین قرآن مورد غفلت قرار گیرد و حال این که منشأ این جزیی‌نگری محدودیت دانش این نویسندگان بوده نه نقصان دین اسلام.

جبر و اختیار: که به سبب پیچیدگی علمی‌اش جمعی از علمای فرق اسلامی نیز از درک آن عاجز شده‌اند، تعدادی از مستشرقان را نیز دچار ابهام کرده و حتی قرآن شناسان خوش‌فکری چون ایزوتسو ناچار شده‌اند که بگویند قرآن دو دستگاه و دیدگاه متغایر را دربارهٔ آزادی اراده انسان و جبر و محکومیت تحت ارادهٔ الهی عرضه کرده است. فهم نظریه عمیق امر بین الامرین و توجه به طولی بودن اراده انسان در ادامه اراده خداوند و عدم نقش علم پیشین الهی در جبر آدمی می‌تواند کلید حلّ مشکل باشد که کمتر به گوش خاورشناسان رسیده است.

جهاد در اسلام: این اصل که در نوع دفاعی آن تضمین کننده حیات و بقا و استقلال امت اسلامی بوده و نوع ابتدایی آن عامل بیداری بشریت و شروع نهضت‌های آزادیبخش در همه ملل بوده به دو گونه از ناحیه مستشرقان مورد انتقاد و حمله قرار گرفته است. دولت‌های استعمارگر غربی برای خنثی سازی روحیه جهادی مسلمانان تئوری تضادّ روحیه انقلابی با آرامش و سلامت روانی انسان و نشانه عدم اعتدال وی را از زبان روان‌شناسان مستشرق چون «واتی کیوپس» مطرح کرده‌اند، در حالی که به قول ادوارد سعید و لورانس براون و ویلیام موئیه انگیزه این نظریه‌پردازی‌های روان‌شناسانه نگرانی آنها از پیشرفت روزافزون جهانی دین اسلام بوده است؛ چنان که برخی دیگر از مستشرقان هم‌چون «ریون فایرستون»، «ریزوی فایزر» و «روبرت بین» راز اصلی پیشرفت اسلام در تاریخ را جنگ‌های اسلامی شمرده‌اند تا جاذبه معارف زیبای اسلام را پنهان کنند. «فایرستون» اطلاق برخی آیات جهادی مثل ﴿وَقاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كافَّةً﴾ را شاهدی بر اعتقاد مسلمانان به کشتن کل بشریت غیر مسلمان دانسته است. اما آیا می‌توان خوش بینانه حتی احتمال داد که وی جمله بعدی آیه شریفه یعنی: ﴿كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً﴾ ندیده است؟ نقش معارف حیات بخش اسلامی در گرایش انسان‌ها به اسلام در سال‌های اول آن قدر برجسته است که حتی برخی اسلام شناسان مسیحی مانند «آرنولد» با کمال آزادی در کتاب خود دعوت به سوی اسلام به آن تصریح کرده‌اند.

جایگاه و شخصیت و حقوق زن: این بحث از موضوعات پر جنجال محافل استشراقی است. غرب که شاهد پیشینهٔ مظلومیت و مهجوریت زنان عالم قبل از ظهور اسلام بوده و اکنون نیز نظاره‌گر سقوط شخصیت زن در غرب و تبدیل وی به ابزار عیاشی مرد می‌باشد، در برابر موضع معتدل اسلام و دستور حفاظت از شخصیت زن و تشریع حجاب جهت مصونیت و نگهداری حریم او به انتقاد برخاسته و این متانت و شخصیت را برنمی‌تابد. معلوم نیست چرا غرب در تلاش است که پوشش را از زنان بگیرد؟ آیا پوشش وی مانع پژوهش‌های علمی او در راستای «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» خواهد بود یا اجازه اشتغال و درآمد اقتصادی ﴿وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ را از وی سلب خواهد کرد؟ برخی مستشرقان بکوشیدند تا با پیوند زدن حجاب به تعدد زوجات آن را منفور نمایند، ولی در کیفیت این پیوند آفرینی دچار تضاد شدند.

«مارگلیوث انگلیسی» حجاب را منشأ تعدد زوجات دانست با این استدلال که مرد هنگام خواستگاری عروس محجّبه از نگاه به صورت نامزدش محروم است و چون پس از عقد نقاب از چهره عروسش برداشته، خواسته‌اش را در وی نیافته، عزم ازدواج مجدد می‌کند. گویا مارگلیوث از جواز شرعی و احادیث نگاه خواستار به صورت و دیگر زیبایی‌های نامزدش بی‌خبر بوده است، اما عجیب است که وی در پایان سخنش تعدد زوجات را عامل تشریع حجاب می‌داند و عکس نظریه اولش را ارائه می‌کند.

البته مسئله تشریع تعدد زوجات در قرآن نیز مورد هجوم وسیع مستشرقان بوده و آن را ظلمی بر زن شمرده‌اند. شاید نمی‌دانند که علاوه بر این‌که تحمیل ازدواج به زنان جهت ازدواج با یک مرد همسردار و حتی بی‌همسر اصلاً در شریعت اسلام اجازه داده نشده و انتخاب ازدواج حتی با مرد همسردار فقط با رضایت خود زن مشروعیت دارد. تشریع تعدد زوجات خدمتی به جامعهٔ زنان است، زیرا هم جامعه زنان را از تعدی مردان فزون طلب مصونیت داده و راهی قانون‌مند برای ارضای کامل آنان قرار می‌دهد و هم زنان بی‌سرپرست جامعه که درصدی بیش از مردان‌اند راهی برای

تشکیل خانواده و تأمین نیازهای روحی و معیشتی‌شان می‌یابند.

شروع اندیشهٔ فیمینیستی و رواج آزادی جنسی غربی برخی مسلمانان روشن‌فکرمآب را متأثر ساخته و افرادی مانند دکتر شحرور مصری با نوشتن کتاب‌هایی سعی در تطبیق دادن آیات قرآنی با بی‌حجابی و آزادی روابط مرد و زن نمودند که خطر آنان بیش از مستشرقان می‌باشد.

نقش عناد و دشمنی با اسلام در پژوهش‌های به اصطلاح علمی اسلام شناسان غربی گاه آن قدر شدت یافته که سعی کرده‌اند حتی خدمات بسیار روشن اسلام به زنان را خیانت به زن معرفی نمایند؛ تعیین مهریه برای زنان که یک خدمت روشن اقتصادی به زنان و تحمیلی بر مردان است یک نقص دانسته‌اند و یا مستشرقان برجسته‌ای چون «مونتگمری وات» آن را مختص وقوع طلاق شمرده است. مشخص نیست اولاً: ایشان این فتوا را از کدام کتاب فقهی مطالعه کرده یا خود ایشان چگونه اجتهاد و استنباط کرده است و ثانیاً: چگونه اطلاق آیات: ﴿وَآتُوا ٱلنِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ را ندیده است؟

موضوع نصف بودن ارث زن نسبت به مرد نیز یکی از موارد نقد مستشرقان است. آنان غافل از آن‌اند که داوری دربارهٔ عادلانه بودن و کارآیی یک ماده قانونی از هر قانون و دین و شریعت متوقف بر ملاحظه ارتباط آن ماده با بقیه مواد قانونی و دستورات مربوطه دیگر آن شریعت است، زیرا مواد قانونی هر شریعت و قانون رابطه ارگانیک با هم داشته و اجرای همهٔ آنها با هم نشانگر جهت‌گیری‌های آن شریعت را نشان خواهد داد، بنابراین تقطیع یک ماده قانونی و معرفی آن به‌عنوان تمام آموزه‌های یک دین راجع به آن موضوع روش غیرمنطقی و غیرواقع‌بینانه است. هنگامی که زن در شریعت اسلام آن‌قدر مورد حمایت قرار می‌گیرد که نه تنها هزینه زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن و درمان وی به عهده خودش نیست و همسرش باید آن را تأمین کند، هزینه زندگی فرزندانش نیز به عهدهٔ وی نیست و باید پدر متصدی آنها گردد ضمن این‌که هزینه خود مرد خانواده نیز به عهده خودش می‌باشد،

در این گونه شرایط زن هیچ پولی تقریباً لازم ندارد و تمام امکانات تقریباً باید در اختیار مرد قرار گیرد و تقدیم ارث نصف پسر به دختر یک نوع تفضل خواهد بود.

اما طرح موضوع تحریف تورات و انجیل در قرآن کریم که مورد انتقاد مستشرقان از جهات مختلف قرار گرفته است، قابل ملاحظه است که انجیل‌های چهارگانه فعلی در بین سال‌های ۷۰ تا ۱۱۰ میلادی تألیف شده که ده‌ها سال بین حضور حضرت عیسیٰ علیه‌السلام در جامعه و بین زمان تألیف آنها بود. و این مدت طولانی زمینه هرگونه فراموشی و تغییرات را راهم کرده است، علاوه بر این‌که انتخاب چهار دفتر از بین ۵۰ دفتر متفرق به نام انجیل‌ها با آن استدلالات واهی و مخالفت اکثر کشیشان آن عصر اعتمادی باقی نمی‌گذارد.

بشارت حضرت موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام در عهدین به بعثت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر آیات حذف شده عهدین در واوژه‌های باقیمانده عهدین موجود نیز قابل ملاحظه است مانند واژهٔ (periclytos) فارقلیطا در زبان عبری که گرچه به معنای تسلی‌دهنده ترجمه شده اما طبق نظر کارشناسانه کشیش بزرگ مسلمان شده مرحوم فخرالاسلام ترجمه دقیق آن در فارسی (ستوده) و در عربی (محمد ـ احمد) است.

قرآن کریم علاوه بر اعلان برخی معارف تحریف شده عهدین به شیوه‌های انجام گرفته تحریف اشاره کرده مانند: تحریف هنگان نسخه‌برداری، هنگام خواندن، جابجایی کلمات وحی، کتمان آیات واقعی و پنهان کردن بخش‌هایی از آیات وحی الهی.

در پایان کتاب هم به معرفی و نقد علمی اجمالی مهم‌ترین کار پژوهشی قرآن‌پژوهی اخیر مستشرقان یعنی (دائرة المعارف قرآن لیدن) پرداخته شده و دو جلد اول و دوم آن که تا زمان تألیف این کتاب منتشر شده مورد نقد قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف مقالات و جهت‌گیری‌های و داوری‌ها به صورت منصفانه و بیطرفانه ارائه گشته است.

کتاب‌نامه

۱. **قرآن کریم**.

۲. ابن اثیر، عزالدین، **اسدالغابة فی معرفة الصحابة**، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۱۷.

۳. ابن احمد، خلیل، **العین**، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۴.

۴. ابن الحزری ابوالخیر محمدبن محمد دمشقی، **التشر فی القرائات العشر**، کتابفروشی جعفری تهران، [بی تا].

۵. ابن جنّی، ابی‌الفتح عثمان، **المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات والایضاح عنها**، المجلس الاعلی، قاهره ۱۳۸۶.

۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، **المنتظم**، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۲.

۷. ابن خلدون، **تاریخ ابن خلدون**، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷.

۸. ابن عبدالله، مصطفی، **کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون**، حاجی خلیفه حلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

۹. ابن کثیر، **تفسیر القرآن العظیم**، دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۷.

۱۰. ابن مجاهد، **کتاب السبعة فی القرائات**، دارالمعارف، قاهره ۱۹۷۲.

۱۱. ابن منظور، **لسان العرب**، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۰۸.

۱۲. ابن هشام، السیرة النبویة، احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

۱۳. ابوخلیل، شوقی، **اضواء علی مواقف المستشرقین**، جمعیة الدعوة الاسلامیه، طرابلس ۱۹۹۹.

۱۴. ــــــــــ، **غوستاولوبون فی المیزان**، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۰.

۱۵. **فیلیپ حتی فی المیزان**، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۶.

۱۶. احمد، خورشید، **اسلام و غرب**، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات دار التبلیغ اسلامی، قم ۱۳۴۷.

۱۷. اسکندرلو، محمدجواد، **ترجمه و نقد مقاله (قرآن) از دایرة المعارف دین؛ لیدن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نسخه غیرمطبوع در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۱۸. **معرفی و نقد دایرة المعارف قرآن**، لیدن، مجله قبسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۹. اسمیت، ویلفرد کنت ول، **اسلام در جهان امروز**، ترجمه حسینعلی هروی، دانشگاه تهران ۲۵۳۶.

۲۰. امینی، ابراهیم، **وحی در ادیان آسمانی**، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۷.
۲۱. ایازی، محمدعلی، **جامعیت قرآن**، کتاب مبین ۱۳۸۰.
۲۲. ــــــــــ، **قرآن و فرهنگ زمانه**، کتاب مبین ۱۳۷۸.
۲۳. ایزوتسو، توشی هیکو، **خدا و انسان در قرآن**، احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۸.
۲۴. **مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن**، نشر پژوهش فرزان، تهران ۱۳۷۸.
۲۵. باربور، ایان، **علم و دین**، بهاءالدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
۲۶. بازرگان، عبدالعلی، **نظم قرآن**، قلم، تهران ۱۳۷۵.
۲۷. باقلانی، **اعجاز القرآن**، دار احیاء العلوم، بیروت ۱۹۸۸.
۲۸. بدوی، عبدالرحمن، **الدفاع عن القرآن ضد منتقدیه**، مکتبة مدبولی، مصر، [بی تا].
۲۹. بَرنابا، **انجیل**، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، پیک ایران، تهران ۱۳۴۶.
۳۰. بروکلمان، کارل، **تاریخ الشعوب الاسلامیه**، نبیه امین فارس، دارالعلم للملائین، چاپ دوازدهم، بیروت ۱۹۸۸.
۳۱. منیر البعلبکی، **تاریخ الشعوب الاسلامیه**، بیروت ۱۹۴۸.
۳۲. بری آر، **تاریخ اسلام**، دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۱.
۳۳. بستانی، کرم، **المنجد فی اللغة والأعلام**، المطبعة لکاتولیکیة ۱۹۷۳.
۳۴. بستانی، محمود، **دراسات فنیة فی قصص القرآن**، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۰۸.
۳۵. بغوی، ابی محمد حسین الفراء، **معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل**، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵.
۳۶. بلاذری، ابی الحسن، **فتوح البلدان**، مؤسسة المعارف، بیروت ۱۴۰۷.
۳۷. بلاشر، رژی، در **آستانه قرآن**، ترجمه دکتر محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلام، تهران ۱۳۶۵.
۳۸. بلاشر، رژی، **درآمدی بر قرآن**، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، ارغنون ۱۳۷۲.
۳۹. بلاغی، محمدجواد، **الرحلة المدرسیة**، تحقیق یوسف الهادی، بی جا، [بی تا].
۴۰. بلخی، جلال الدین محمد، **مثنوی معنوی**، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
۴۱. بُنداق، محمدصالح، **المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم**، منشورات دار الافاق الجدیدة، بیروت ۱۴۰۳.
۴۲. بوکای، موریس، **مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم**، مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲.
۴۳. بهّی، محمد، **الفکر الاسلامی الحدیث**، مکتبة وهبه، چاپ چهارم ۱۹۶۱.
۴۴. **اندیشه نوین اسلامی در رویاروئی با استعمار غرب**، ترجمه دکتر سیدحسین سیدی، آستان قدس رضوی ۱۳۷۷.
۴۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، **باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

تهران ۱۳۸۲.

۴۶. ــــــــــ، **قرآن ناطق**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶.

۴۷. ــــــــــ، **میثاق در قرآن**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۱.

۴۸. سید محمدباقر حجتی، **میثاق در قرآن؛ کلید همبستگی آیات و بخش‌های مختلف قرآن**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

۴۹. بیدار فر، محسن، **ترتیب معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲.

۵۰. بینارق، عصمت، **کتابشناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید به ۶۵ زبان از ۱۵۱۵ تا ۱۹۸۰**، ترجمه محمد آصف فکرت، آستان قدس رضوی ۱۳۷۳.

۵۱. پورطباطبائی، مجید، **طلیعهٔ پژوهش**، نشریه مدیریت امور کتاب‌خانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۷۳.

۵۲. **پیام بهارستان**، مهر ۱۳۸۱، شماره ۱۶.

۵۳. تسیهر، اجنتس جولد، **المذاهب الاسلامیة فی تفسیر القرآن**، تعریب علی حسن عبدالقادر، لندن ۱۹۴۴ و مطبعة العلوم ۱۹۹۴.

۵۴. تسیهر، جولد، **مذاهب التفسیر الاسلامی**، ترجمه دکتر عبدالحلیم النجار، دار مکتبة هلال.

۵۵. تهامی نقره، **سکولوجیة القصة فی القرآن**، شرکة التونسیه، الجزائر ۱۹۷۴.

۵۶. توحید فام، محمد، **غرب‌شناسی**، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز ۱۳۸۲.

۵۷. **تورات**.

۵۸. توفیقی، حسین، **سیر تاریخی انجیل برنابا**، مؤسسه در راه حق، قم ۱۳۶۱.

۵۹. جرداق، جرج، **امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی**، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، نشر خرم، قم ۱۳۶۹.

۶۰. جفری، آرتور، **مقدمتان فی علوم القرآن**، مکتبة الخانجی، قاهره ۱۳۹۲.

۶۱. جمعه، احمد خلیل، **نساء من عصر التابعین**، دار ابن‌کثیر، بیروت ۱۴۲۲.

۶۲. جندی، انور، **الاستشراق؛ مجافاته لتاریخ الامة الاسلامیه و ثقافتها**، مجلة المنهل، ج ۵۰، ش ۴۷۱.

۶۳. جوادی آملی، عبدالله، **زن در آینه جلال و جمال**، اسراء، قم ۱۳۷۵.

۶۴. جوزیه، ابی‌قیم، **اخبار النساء**، مکتبة الحیاة، بیروت ۱۹۷۸.

۶۵. جوهری، اسماعیل حماد، **الصحاح**، دارالعلم للملائین، بیروت ۱۳۷۴.

۶۶. حتی، فیلیپ، **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، کتابچی، تبریز ۱۳۴۴.

۶۷. حجتی، محمدباقر، **اسباب النزول**، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۵.

۶۸. **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶.

۶۹. حداد، الارشمند ریت یوسف درّه، **الدفاع عن المسیحیة فی الانجیل بحسب متی**، منشورات المکتبة البولسیه،

بیروت ۱۹۸۸.
۷۰. ـــــــــــ، **الدفاع عن المسیحیة فی الانجیل**، بحسب مرقس، منشورات المکتبة البولتیه، بیروت ۱۹۸۸.
۷۱. حسن‌زاده آملی، حسن، **ممدّالهمم در شرح فصوص الحکم**، سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۸.
۷۲. حسینی طباطبائی، مصطفی، **نقد آثار خاورشناسان**، انتشارات چاپخش، تهران ۱۳۷۵.
۷۳. حکمت، علی اصغر، **اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب**.
۷۴. حمدان، نذیر، **الرسول فی کتابات المستشرقین**، دار المنار للنشر، جده ۱۴۰۶.
۷۵. حنبلی، ابن قدامه، **المغنی**، هجر، قاهره ۱۴۰۶.
۷۶. خوئی، ابوالقاسم، **البیان فی تفسیر القرآن**، دارالزهراعلیهاالسلام، بیروت ۱۴۰۸.
۷۷. ـــــــــــ، **معجم رجال الحدیث**، بیروت ۱۴۰۳.
۷۸. دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، **رسالة الاسلام**، قاهره، جمعی از علماء مسلمین، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی ۱۴۱۱.
۷۹. **دایرة المعارف الاسلامیه**، گروهی از مستشرقان، لیدن ۱۹۳۳.
۸۰. دجانی، زاهیة، **احسن القصص بین اعجاز القرآن و تحریف التوراة**، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، بیروت ۱۴۱۶.
۸۱. درادکه، یاسین احمد ابراهیم، **المیراث فی الشریعة الاسلامیه**، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۷.
۸۲. دشتی، علی، **بیست و سه سال**، با مقدمه بهرام چوبینه، [بی جا]، موجود در دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۱.
۸۳. دشتی، محمد، ترجمه **نهج البلاغه**، آستان قدس رضوی ۱۳۸۲.
۸۴. راجحی، عبده، **اللهجات العربیة فی القرائات القرآنیة**، دارالمعرفة الجامعیة، اسکندریه ۱۹۹۸.
۸۵. رازی، فخرالدین، **تفسیر کبیر**، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۵.
۸۶. رافعی، مصطفی الصادق، **اعجاز القرآن و البلاغة النبویه**، دارالکتاب العربی ۱۴۱۰.
۸۷. رامیار، محمود، **تاریخ قرآن**، امیرکبیر ۱۳۸۰.
۸۸. رشدی، سلمان، **آیه‌های شیطانی**، ترجمه روشنک ایرانی، نسخه موجود در کتاب‌خانه سالن اهل قلم دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا، بی جا.
۸۹. رضوان، عمر بن ابراهیم، **آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره**، ۲ جلد، دار طیبة ریاض ۱۴۱۳.
۹۰. رودنسون، ماکسیم، **الاسلام عقیدة و سیاسة**، تعریب اسعد صقر، بیروت، عطیه ۱۹۹۶.
۹۱. زبیدی، محب‌الدین، **تاج العروس**، دارالفکر ۱۴۱۴.
۹۲. زمانی، محمدحسن، **شگفتی‌های پس از فروپاشی**، انتشارات اسلامی ۱۳۸۳.
۹۳. زهرالدین، صالح، **الاسلام و الاستشراق**، دارالندوة، لبنان ۱۴۱۳.
۹۴. زیدان، جرجی، **تاریخ تمدن اسلام**، علی جواهرکلام، امیرکبیر ۱۳۵۲.

۹۵. زینلی، غلامحسین، **نامه‌ای که نانوشته ماند**، بوستان کتاب ۱۳۸۱.
۹۶. ساذرن، **نظرة الغرب الی الاسلام فی القرون الوسطی**، تعریب دکتر علی فهمی، مکتبة الفکر لیبی.
۹۷. سبحانی، جعفر، **برهان رسالت**، مکتب اسلام ۱۳۷۴.
۹۸. **نظام الارث فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام ۱۴۱۵.
۹۹. سعید، ادوارد، **شرق‌شناسی**، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۷.
۱۰۰. سلیم، حسین، **قالوا فی الاسلام والقرآن والرسول**، رشاد، بیروت ۲۰۰۲.
۱۰۱. سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، فخر دین ۱۳۸۰.
۱۰۲. ــــــــــ، **الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور**، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۵.
۱۰۳. شبستری، محمود، **گلشن راز**، تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، اعلمی ۱۳۷۷.
۱۰۴. شحاته، محمد عبدالله، (دکتر سید محمدباقر حجتی)، **درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰۵. شحرور، محمد، **الکتاب والقرآن؛ قرائة معاصرة**، الاهالی للطباعة و النشر ۱۹۹۰.
۱۰۶. شمس، سعید، **هماوردی با قرآن**، نسخه غیر مطبوع در مرکز فرهنگ قرآن قم.
۱۰۷. صابونی، محمد علی، **المواریث فی الشریعة الاسلامیه**، عالم الکتب، بیروت ۱۳۹۹.
۱۰۸. صادقی، تقی، **رویکرد خاورشناسان به قرآن**، فرهنگ گستر ۱۳۷۹.
۱۰۹. صادقی، محمد، **البشارات والمقارنات**، مطبعة الغری، نجف اشرف ۱۳۸۸.
۱۱۰. صالح، صبحی، **پژوهش‌هائی درباره قرآن و وحی**، محمد مجتهد شبستری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۴.
۱۱۱. صدر، محمدباقر، **الاسلام یقود الحیاة**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴۰۳.
۱۱۲. صدوق، ابن بابویه، **کتاب التوحید**، جامعه مدرسین ۱۳۵۷.
۱۱۳. ــــــــــ، **رسالة الاعتقادات**، تهران، بی‌جا ۱۳۷۱.
۱۱۴. صغیر، محمد احمد، **القرائات الشاذة و توجیهها النحوی**، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۹.
۱۱۵. الصغیر، محمدحسین علی، **خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی**، ترجمه محمدصادق شریعت، موسسه مطلع الفجر ۱۳۷۲.
۱۱۶. صمیمی، مینو، **محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در اروپا**، عباس مهرپویا، انتشارات اطلاعات ۱۳۸۲.
۱۱۷. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسة الاعلمی، بیروت ۱۳۹۱.
۱۱۸. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الأمم والملوک**، روائع التراث العربی، بیروت و دار المعارف، مصر ۱۹۶۸.
۱۱۹. ــــــــــ، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، دارالکتاب العلمیه، بیروت ۱۴۲۰ و دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۶.
۱۲۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، **الاحتجاج**، دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۲.

۱۲۱. ـــــــــــ، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه اعلمی ۱۴۱۵، و دار احیاء التراث، بیروت ۱۳۳۹.
۱۲۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، احیاء التراث، بیروت، [بی تا].
۱۲۳. طیغورث، احمد بن ابی طاهر، **بلاغات النساء**، شریف رضی، بی تا.
۱۲۴. عالم، لطفی، **المستشرقون والقرآن**، دراسة نقدیة لمناهج المستشرقین.
۱۲۵. عاملی، شرف الدین، **النص والاجتهاد**، دارالنعمان، نجف اشرف ۱۳۸۳.
۱۲۶. عبدالعال، اسماعیل سالم، **المستشرقون والقرآن**، سلسلة دعوة الحق لرابطة العالم الاسلامی، مکه ۱۹۹۰.
۱۲۷. عبدریه، عبدالحافظ، **فلسفة الجهاد فی الاسلام**، دارالکتاب اللبنانی ۱۴۰۲.
۱۲۸. عزت اسماعیل، محمد، **التبشیر والاستشراق؛ احقاد علی النبی محمد ﷺ وبلاد الاسلام**، الطهطاوی، الزهراء، قاهره ۱۴۱۱.
۱۲۹. عطار، داود، **الدفاع الشرعی فی الشریعة الاسلامیة**، الدار الاسلامیه، بیروت ۱۴۰۱.
۱۳۰. عقیقی بخشایشی، **طبقات مفسران شیعه**، نوید اسلام، قم ۱۳۷۱.
۱۳۱. علی بن ابیطالب علیه السلام، **نهج البلاغه**، سید رضی، تحقیق صبحی صالح، بیروت ۱۳۸۷.
۱۳۲. علی دخیل، علی محمد، **یااهل الکتاب مقارنة بین القرآن الکریم وباقی الکتب السماویة**، دارالهادی، بیروت ۲۰۰۲.
۱۳۳. علیقلی، محمدمهدی، **قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان**، انتشارات سینا ۱۳۷۵.
۱۳۴. عمران، احمد، **القرآن والمسیحیة فی المیزان**، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۹۹۵.
۱۳۵. غزالی، محمد، **احیاء العلوم**، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۶.
۱۳۶. **دفاع عن العقیدة والشریعة ضد مطاعن المستشرقین**، نهضة مصر للطباعة ۱۹۹۹.
۱۳۷. فانی، کامران و بهاءالدین خرمشاهی، **فرهنگ موضوعی قرآن مجید**، ناهید، تهران ۱۳۷۶.
۱۳۸. فراستخواه، مقصود، **دین و جامعه**، تهران، انتشار ۱۳۷۷.
۱۳۹. فقهی زاده، عبدالهادی، **پژوهشی در نظم قرآن**، جهاد دانشگاهی ۱۳۷۴.
۱۴۰. فهمی، ناصر، **المعجم المفهرس لألفاظ قرآن الکریم**، نشر دارالکتب المصریه، بی تا.
۱۴۱. فؤاد، عبدالمنعم، **من افتراءات المستشرقین علی الاصول العقدیه فی الاسلام**، مکتبة العبیطان، ریاض ۲۰۰۱.
۱۴۲. فیض کاشانی، **تفسیر الصافی**، سعید مشهد، دارالمرتضی، بی تا.
۱۴۳. قائمی نیا، علی رضا، **تجربهٔ دینی وگوهر دین**، بوستان کتاب ۱۳۸۱.
۱۴۴. قبسات، فصلنامه علمی ترویجی پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، شماره ۲۹.
۱۴۵. قطب، سید، **فی ظلال القرآن**، احیاء التراث، بیروت ۱۳۹۱.
۱۴۶. قطب، محمد، **المستشرقون والاسلام**، مکتبة وهبة، قاهره ۱۹۹۹.
۱۴۷. قمی، عباس، **مفاتیح الجنان**.

۱۴۸. **کتاب مقدس عهد قدیم**، دار المشرق بیروت ۱۹۸۸.
۱۴۹. **کتاب مقدس**، ترجمه فاضل خان همدانی، اساطیر، دارالسلطنهٔ لندن ۱۹۳۲.
۱۵۰. کردستانی، سوران، **فرهنگنامه شاهو**، نسخه غیر مطبوع مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، قم.
۱۵۱. کردعلی، **خطط الشام**، درالعلم للملایین ۱۳۸۹.
۱۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌تا.
۱۵۳. کونستان ویرژیل، گیورگیو، **محمد پیامبری که از نو باید شناخت**، ذبیح‌الله منصوری، امیرکبیر ۱۳۴۲.
۱۵۴. کینو، شیناما، **آفرینش و رستاخیز**، ترجمه جلیل دوستخواه، امیرکبیر ۱۳۵۶.
۱۵۵. گریک، کینت، **قرآن را چگونه شناختم**، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، انتشارات مجید، ط دوم ۱۳۶۹.
۱۵۶. لابوم، ژول، **تفصیل آیات القرآن الکریم**، تعریب محمد فؤاد عبدالباقی، کتابفروشی اسلامیه ۱۳۳۵.
۱۵۷. **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم**، محمد فؤاد عبدالباقی، نشر اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
۱۵۸. لوبون، گوستاو، **تاریخ تمدن اسلام و عرب**، ترجمه محمدتقی فخرداعی، دنیای کتاب ۱۳۸۲.
۱۵۹. لوسکایا، پیگو . یاکابوسکی و...، **تاریخ ایران**، کریم کشاورز، پیام ۱۳۵۳.
۱۶۰. مارکس، کارل، **درباره مسئله یهود**، دکتر مرتضی محیط، کتاب اختران ۱۳۸۱.
۱۶۱. متعال الصعیدی، عبدالله، **النظم الفنی فی القرآن**، مکتب الاداب، قاهره.
۱۶۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
۱۶۳. محقق، محمد باقر، **اسماء و صفات الهی در قرآن**، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۷۲.
۱۶۴. محمدی نجارزادگان، فتح‌الله، **سلامة القرآن من التحریف**، پیام آزادی ۱۳۷۸.
۱۶۵. مراغی، احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، احیاء التراث العربی ۱۹۸۵.
۱۶۶. مردانی، خیرالله، **اعترافات دانشمندان بزرگ جهان**، انتشارات آئین جعفری ۱۴۰۲.
۱۶۷. مرقس، **انجیل**.
۱۶۸. مصاحب، غلامحسین، **دایرة المعارف فارسی**، امیرکبیر ۱۳۸۱.
۱۶۹. مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، صدرا ۱۳۶۲.
۱۷۰. ــــــــــ، **جهاد و مشروعیت آن در قرآن**، انتشارات اسلامی ۱۳۶۱.
۱۷۱. ــــــــــ، **ده گفتار**، صدرا ۱۳۶۶.
۱۷۲. معرفت، محمدهادی، **تلخیص التمهید**، دار المیزان، بیروت ۱۴۱۲.
۱۷۳. ــــــــــ، **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**، مؤسسة التمهید ۲۰۰۲.
۱۷۴. ــــــــــ، **صیانة القرآن من التحریف**، جامعه مدرسین ۱۴۱۸.
۱۷۵. مغنیه، محمدجواد، **شبهات الملحدین و الإجابة عنها**، مکتبة الهلال، و دارالکتب، بیروت ۱۳۹۹.
۱۷۶. مفید، **اوایل المقالات**، مکتبة الحقیقة، تبریز ۱۳۷۱.

۱۷۷. **مقالات من زلّات المستشرقین**، در دورهٔ مجله رسالة الاسلام، قاهره.
۱۷۸. مقدادی، فؤاد کاظم، **الاسلام وشبهات المستشرقین**، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام ۱۴۱۶.
۱۷۹. مقریزی، احمد بن علی، **الخطط المقریزیه**، آستان قدس رضوی ۱۳۷۹.
۱۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۹.
۱۸۱. ملارجی الدُلفی، حسّون، **سطور مع نساء مؤمنات**، اعلمی، بیروت ۱۳۹۱.
۱۸۲. ملک منصور، کیکاوس، **تفصیل آیات القرآن الکریم**، گوتنبرگ ۱۳۴۸.
۱۸۳. منتسکیو، **روح القوانین**، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲.
۱۸۴. مهدوی دامغانی، دکتر محمود، **مجله نگین**، خرداد ۱۳۵۴، شماره ۱۲۱.
۱۸۵. مهرپور، حسین، **بررسی میراث زوجه در حقوق اسلامی**، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۶.
۱۸۶. موسوی خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۱.
۱۸۷. ــــــــــ، **درجست وجوی راه امام از کلام امام**، دفتر اول، امیرکبیر ۱۳۶۱.
۱۸۸. ــــــــــ، **صحیفهٔ امام خمینی** قدس‌سره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ۱۳۷۸.
۱۸۹. ــــــــــ، **مجموعه آثار امام خمینی** قدس‌سره، وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۷۱.
۱۹۰. میرسلیم، مصطفی، **دانشنامه جهان اسلام**، دایرة‌المعارف اسلامی ۱۳۷۵.
۱۹۱. میرمصطفی، تامر، **بشارت‌های کتب مقدس**، بزرگ نیا، دلیل ۱۳۷۹.
۱۹۲. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرائع الاسلام**، دار احیاء التراث، بی‌تا.
۱۹۳. نجفی مرعشی، شهاب‌الدین، **القول الفاضل فی الرد علی مدعی التحریف**، مکتبة المرعشی ۱۴۰۲.
۱۹۴. ندوی، ابی‌الحسن، **المدخل الی الدراسات القرآنیة**، دارالبشیر، بیروت ۲۰۰۴.
۱۹۵. نسائی، **سنن نسائی**، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
۱۹۶. نعال، مختار، **ردود علی شبهات حول الرسول**، دار الرضوان سوریه، بی‌تا.
۱۹۷. النعیم، محمد الامین عبدالله، **الاستشراق فی السیرة النبویة**، دراسة تاریخیة لأراء وات. بروکلمان. فلهاوزن، **المعهد العالمی للفکر الاسلامی**، ویرجینیا، آمریکا ۱۴۱۷.
۱۹۸. نقدی، محمد، **اطلالة علی مرکز ترجمة القرآن المجید باللغات الأجنبیه**، طبع المرکز ۱۴۲۰.
۱۹۹. نقره، التهامی، **سکولوجیة القصة فی القرآن**، شرکة التونسیة للتوزیع ۱۹۷۴.
۲۰۰. نوری همدانی، حسین، **جایگاه بانوان در اسلام**، مهدی موعود(عج) ۱۳۸۲.
۲۰۱. نیکلسون، **یادداشت‌هایی درباب فصوص الحکم ابن عربی**، ترجمه اوانس اوانسیان، دانشگاه تهران ۱۳۶۲.
۲۰۲. وات، مونتجمری، **الاسلام والمسیحیة فی العالم المعاصر**، تعریب دکتر عبدالرحمن عبدالله الشیخ، الهیئة المصریة ۱۹۹۸.
۲۰۳. **برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوء تفاهمات**، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی ۱۳۷۳.

۲۰۴. **تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی**، حسین عبدالمحمدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم ۱۳۷۸.

۲۰۵. **فلسفه و کلام اسلامی**، ترجمه ابوالفضل عزتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، [بی‌تا].

۲۰۶. **محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و سیاستمدار**، دارالترجمه ایران، کتابفروشی اسلامیه ۱۳۴۴.

۲۰۷. **محمد صلی الله علیه و آله فی المدینة**، شعبان برکات، منشورات المکتبة العصریه، بیروت.

۲۰۸. واحدی نیشابوری، **اسباب النزول**، مکتبة القرآن، مکتبة السباعی، ریاض، و دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۳۹۵.

۲۰۹. ونسینک، **المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی صلی الله علیه و آله**، تعریب فؤاد عبدالباقی، لیدن، دارالدعوة، استانبول.

۲۱۰. ـــــــ، **مفتاح کنوز اهل السنة**، دفتر تبلیغات اسلامی، [بی‌تا].

۲۱۱. ـــــــ، **موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف**، ترجمه فؤاد عبدالباقی، عالم التراث، بیروت ۱۴۱۰.

۲۱۲. هیک، جان، **فلسفه دین**، بهرام راد، الهدی ۱۳۷۲.

۲۱۳. هاکس، جیمز، **قاموس کتاب مقدس**، کتاب‌خانه طهوری ۱۳۴۹.

۲۱۴. یارشاطر، احسان، **دانشنامه ایران و اسلام**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴.

۲۱۵. Encyclopaedia of the Quoran, Jane Dammen McAuliffe Brill 'Leiden' Bostan 2000.

۲۱۶. The Covenant in the Quran, by Abd al-Karim Biazar. Tehran. Nashre Daftar Farhang Islami. 1360.

Abstract

The Study of Orientalists's the most important Viewpoints about the Quran.

During Long ages, many orientalists and non_muslim islamicists from Vest or Est were studying about the Quran. They expressed various idioas about the source of the Quran, history of collection of verses, Literatur and its structur, and its teachings. they wrote thousads books and articles.

Some of them admirated beauties and its hiyh teachings. some who didn't access to original books and muslim's real beieves afected with a lot of misunderstandings. and some who afected wuth churchly fanaticisms (prejudice) and enmities or were colonial mercenaries accusted falseboods against Quran.

This spread attacking demonded scientific study to separat right from false and reply to difficultis.

This thesis is a step in this path.

Uthor

نمـایه

آیات
روایات
اعلام

آیـــات

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها * رَفَعَ ...، ۳۵۴
إِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَرُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ ...، ۲۲۴
أَجَعَلْتُمْ سِقايَةَ الحاجِّ وَعِمارَةَ المَسْجِدِ الحَرامِ ...، ۴۰۲
إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا ...، ۱۲۱
إِذا السَّماءُ انْشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّها وَحُقَّتْ ...، ۳۱۴
إِذا السَّماءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذا الكَواكِبُ انْتَثَرَتْ ...، ۳۱۴
إِذا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذا النُّجُومُ ...، ۳۱۴، ۴۱۴
إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ ...، ۳۱۴
إِذْ قالَ مُوسىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً ...، ۳۵۴
أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللّٰهَ ...، ۳۶۳
إِذ هُما فِي الغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ ...، ۵۰۹
أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كانَ فَرِيق ...، ۲۵
أَفَرَأَيْتُمُ اللّاتَ وَالعُزّىٰ * وَمَناةَ الثّالِثَةَ ...، ۲۲۴
أَفَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ ...، ۱۵۴
أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلىٰ قُلُوبٍ أَقْفالُها، ۱۸۱
إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، ۱۱۷، ۳۲۸
إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالقَلَمِ * عَلَّمَ ...، ۱۱۷
أَكانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ ...، ۱۱۹
إِلّا عِبادَ اللّٰهِ المُخْلَصِينَ ... فَأَقْبَلَ ...، ۳۴۸
أَلا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ، ۳۹۳
الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ ...، ۱۵۴
الرّ تِلْكَ آياتُ الكِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ، ۳۵۶
الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ القُرْآنَ * خَلَقَ الإِنْسانَ ...، ۳۶۳
الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ ...، ۳۸۴
الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ ...، ۴۶۱
أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الأُنْثىٰ * تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ...، ۱۶۹
اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ وَما ...، ۳۵۵
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّٰهِ ...، ۴۱۱
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ ...، ۴۰۹
الٓمٓ * تَنْزِيلُ الكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ ...، ۳۷۴
الٓمٓ * ذٰلِكَ الكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى ...، ۱۱۷، ۳۱۴
الٓمٓ * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الأَرْضِ ...، ۱۳۶
أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها، ۳۵۳
أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذ قالَ ...، ۳۷۱
أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسىٰ * وَإِبْراهِيمَ ...، ۱۵۲
أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ ...، ۲۶۰
أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ ...، ۱۳۸
إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً ...، ۲۹۴
إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَنُورٌ ...، ۳۶۸، ۴۳۷
إِنّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلىٰ ...، ۱۱۹، ۳۶۸، ۳۷۰
إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الإِسْلامُ، ۳۹۴
إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها ...، ۱۷۰

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ ...، ۴۷۳
إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ، ۲۰۹
إِنَّ اللّٰهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ ...، ۳۵۲
إِنَّ اللّٰهَ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَلٰكِنَّ النّاسَ ...، ۴۰۸
إِنَّ اللّٰهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً ...، ۳۶۴
إِنَّ اللّٰهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ ...، ۲۲۴، ۵۰۰
إِنَّ اللّٰهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا ...، ۴۱۲
إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ ...، ۳۵۳، ۳۶۴، ۴۰۸
إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَإِنّا لَهُ لَحافِظُونَ، ۲۷، ۲۱۴، ۲۷۱، ۲۸۳
إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَإِمّا كَفُوراً، ۴۰۵، ۴۰۹
إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ ...، ۳۹۴
إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ ...، ۴۰۶
إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ، ۲۴۸
إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ ...، ۲۶۹، ۵۳۴
أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعىٰ، ۴۰۸
إِنَّما الخَمْرُ وَالمَيْسِرُ وَالأَنْصابُ وَالأَزْلامُ ...، ۲۲۵
إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، ۲۰۹
إِنَّ هٰذا لَفِي الصُّحُفِ الأُولىٰ * صُحُفِ ...، ۱۵۲
إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الباطِلُ مِنْ بَيْنِ ...، ۱۸۰
إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْناهُمْ هُدىً، ۴۱۰
إِنْ هُوَ إِلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ، ۲۲۹
إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحىٰ ...، ۱۸۵، ۴۰۴
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ...، ۱۷۱، ۳۷۰
أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الكِتابَ، ۱۵۴
أُولٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الكِتابَ وَالْحُكْمَ ...، ۱۵۵
أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ ...، ۳۶۳
أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ ...، ۱۵۲
أَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ وَلّىٰ ...، ۳۵۳
أُحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْواجَهُمْ ...، ۳۴۵، ۳۴۸
اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ وَتُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ ...، ۳۴۶
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * إِنّا أَعْطَيْناكَ ...، ۳۱۲
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * اَلحَمدُ لِلّٰهِ ...، ۲۲۹
بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ، ۳۵۷
تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الفُرْقانَ عَلىٰ عَبْدِهِ ...، ۲۲۹
تَعْرُجُ المَلائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ ...، ۳۴۶
تِلْكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيها ...، ۱۳۶، ۱۱۸، ۱۵۸
تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * كِتابٌ ...، ۱۵۴
ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ فَقالَ لَهَا ...، ۱۹۸
ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ، ۱۲۳
ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنا ...، ۱۳۶
ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواىٰ أَنْ ...، ۴۱۲
ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا وَاللّٰهِ رَبِّنا ...، ۳۴۹
خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها، ۵۰۶
ذٰلِكَ مِنْ أَنباءِ الغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَما كُنْتَ ...، ۱۳۷
ذٰلِكَ مِنْ أَنباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَما كُنْتَ ...، ۱۳۶
رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ ...، ۲۲۶
رَبَّنا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ...، ۱۵۴
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّالِحِينَ * فَبَشَّرْناهُ ...، ۳۷۲، ۵۱۳
زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ ...، ۴۶۷
سَلامٌ عَلىٰ إِبْراهِيمَ ... وَبَشَّرْناهُ بِإِسْحٰقَ ...، ۵۱۱
سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ ...، ۲۲۸
سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ...، ۵۰۰
شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً ...، ۱۵۶، ۳۶۹

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ القُرآنُ هُدىً لِلنّاسِ، ١١٧
ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكاءُ...، ٢٧٠
طَلْعُها كَأَنَّهُ رُءُسُ الشَّياطِينِ، ١٧١، ١٧٢
عالِمُ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً * إِلّا...، ١٨٥
عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَعْصُونَ اللّٰهَ ما أَمَرَهُمْ، ٤١٤
عَبَسَ وَتَوَلّىٰ * أَنْ جاءَهُ الأَعْمىٰ...، ٢٥٢
فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ، ١٤٩
فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ، ١٤٩
فَإِذا انْسَلَخَ الأَشْهُرُ الحُرُمُ فَاقْتُلُوا...، ٤٣٢
فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ...، ٣٤٨
فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ، ١٥٦
فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، ٢٩٤
فَأَلْقىٰ عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ، ٣٥٣
فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ المَشْرِقِ فَأْتِ...، ١٧٠
فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ...، ٣٥٠، ٣٥١
فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ...، ١٥٣، ١٦٢
فَأَنّىٰ يُؤْفَكُونَ، ٢٣٦
فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ القَوْلَ...، ٤٢٠
فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ، ١٦٣
فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيّاً، ٥٠٦
فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقِينَ، ٢٩٧
فَضَّلَ اللّٰهُ المُجاهِدِينَ عَلى القاعِدِينَ أَجْراً...، ٤١٨
فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها...، ٤٦٢، ٤٦٧
فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنا...، ٣٥٠
فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ المَشارِقِ وَالمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ، ٣٦٢
فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ، ٣٤٧
فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ، ٤٤١
فَلَمّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيّاً، ٧٧
فَلَمّا رَءا الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هٰذا رَبِّي هٰذا...، ١٧٠
فَما اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...، ٤٦٠، ٥٢٠
فَمَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ...، ٤٠٩
فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، ٣٤٥
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ...، ٤٧٢
فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَهُوَ...، ٤٠٥
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً وَلَهُمْ...، ٤١١
فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ، ٣٤٥، ٣٤٦
قاتِلُوا المُشْرِكِينَ كافَّةً...، ٤٣٣
قالَ الكافِرُونَ إِنَّ هٰذا لَساحِرٌ مُبِينٌ، ١٢٣
قالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطىٰ كُلَّ شَيءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ، ٤٠٩
قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ، ١٢٠
قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ وَإِنّا عَلىٰ...، ٢٢٤
قالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الأَرْذَلُونَ، ١٢٠
قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي...، ٣٤٦
قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَكِتابٌ مُبِينٌ، ٣٥٦، ٣٨٣
قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ، ١١٨
قُلْ أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي...، ٣٥٥
قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ أَرادَنِيَ...، ٢٣٥
قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتابٍ، ١٥٥
قُلْ إِنَّ اللّٰهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ...، ٣٥٢
قُلْ إِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ، ٤١٠
قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لا يَنْفَعُنا وَلا يَضُرُّنا...، ١٦٩
قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ...، ١١٨، ١٥٨، ٢٥٢
قُلْ إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً...، ٣٧٠

قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ، ۲۳۵، ۲۳۶
قُلْ صَدَقَ ٱللّٰهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً، ۳۷۰
قُلْ لَئِنِ ٱجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَالجِنُّ عَلىٰ أَنْ ...، ۷۲، ۱۳۸
قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ ٱللّٰهِ وَلا أَعْلَمُ ...، ۲۵۲
قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ...، ۲۲۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۰
قُلْ لَوْ شاءَ ٱللّٰهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلا أَدراكُمْ ...، ۱۱۸
قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ ٱلرُّسُلِ ...، ۱۱۹، ۱۵۵
قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي ...، ۱۱۸
قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً ...، ۴۷۳
قُلْ هُوَ القادِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ ...، ۳۶۳
قُولُوا آمَنّا بِاللّٰهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَما أُنْزِلَ إِلىٰ ...، ۱۵۶
كانَ ٱللّٰهُ سَمِيعاً بَصِيراً، ۴۹۴
كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ ...، ۱۸۱
كَذٰلِكَ يُضِلُّ ٱللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ، ۴۱۱
كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، ۴۰۸
كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً، ۵۴۰
لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ ...، ۱۶۲، ۲۵۳
لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ ...، ۴۲۰، ۴۳۲
لا ٱلشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ القَمَرَ ...، ۱۳۶
لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ ٱلنِّساءَ ...، ۴۶۱
لا يَأْتِيهِ الباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ ...، ۲۵۶، ۳۸۵
لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها، ۴۵۰، ۴۵۴
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱليَهُودَ ...، ۳۴۱
لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ ...، ۳۷۴
لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ، ۱۵۸
لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلا تَعْقِلُونَ ...، ۱۵۵
لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالبُشْرىٰ ...، ۵۱۱
لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي ٱلأَلْبابِ ...، ۳۲۰
لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّٰهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ، ۱۵۰، ۲۲۴
لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْنِ، ۱۹۹، ۲۲۶
لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمّا ٱكْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ ...، ۴۴۲
لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ ...، ۲۲۵، ۴۶۶
لِلّٰهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰواتِ وَالأَرْضِ وَما فِيهِنَّ وَهُوَ ...، ۳۶۲
لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلّا اللّٰهُ لَفَسَدَتا، ۷۶
لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ ...، ۵۱۷
لِيُبَيِّنَ لَهُمْ، ۱۶۷
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ، ۳۵۷
لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعىٰ، ۱۴۱
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ ...، ۱۶۱
ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، ۴۰۴
ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَما أَصابَكَ مِنْ ...، ۴۰۸
ما أَفاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُرىٰ فَلِلّٰهِ ...، ۴۶۸
ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلّا أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها ...، ۴۱۵
ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَما عِنْدَ اللّٰهِ باقٍ، ۴۰۰
ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ ...، ۳۶۳
ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيّاً وَلا نَصْرانِيّاً ...، ۳۷۰
ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ ٱلَّذِي ...، ۳۸۴
ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرىٰ حَتّىٰ يُثْخِنَ ...، ۲۵۳
ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَلٰكِنْ ...، ۳۸۵
ما كَذَبَ الفُؤادُ ما رَأىٰ ... وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً ...، ۱۵۸
ما كُنْتَ تَدْرِي ما الكِتابُ وَلا ٱلإِيمانُ وَلٰكِنْ ...، ۱۱۷
ما نَراكَ ٱتَّبَعَكَ إِلّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا بادِيَ الرَّأْيِ، ۱۲۰
ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلّا ...، ۱۲۳
ما يُقالُ لَكَ إِلّا ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ، ۱۵۹

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها ...، ٣١١
مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ...، ٤٠٨
مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَهُوَ ...، ٢٢٥
مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الأَرْضِ ...، ٢٢٥
مَنْ لَعَنَهُ ٱللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ... ...، ١٤٩
مَنْ يَشَأِ ٱللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ ...، ٤٠٦
نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالحَقِّ ...، ٣١٨
نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الوَرِيدِ، ٢٠٦
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ القَصَصِ بِما أَوْحَيْنا ...، ١٣٦
نَـزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلأَمِـينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ ...، ٣٣٩
نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّىٰ شِئْتُمْ، ٣١٢
ن وَالقَلَمِ وَما يَسْطُرُونَ ...أَفَنَجْعَلُ ...، ١٥٣
وَآتُوا ٱلنِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً ...، ٤٦١، ٥٤٢
وَآتَيْناهُ ٱلإِنْجِـيلَ فِـيهِ هُدىً وَنُورٌ ...، ٣٦٨، ٤٣٧
وَإِبْراهِـيمَ إِذ قالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا ٱللّٰهَ، ١٥٩
وَإِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِـيها ...، ٣٥٢
وَإِذا أَوْحَيْتُ إِلَى الحَوارِيِّينَ أَنْ ...، ١٩٧
وَإِذا ٱلمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ، ١٢١، ٢٢٤
وَإِذا بُشِّـرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثىٰ ظَـلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً ...، ٢٢٤
وَإِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هـٰذا ...، ١٥٣
وَإِذ أَخَذَ ٱللّٰهُ مِـيثاقَ النَّبِـيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ ...، ٢١٢
وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ...، ١٩٨
وَإِذا ضَرَبْتُ فِي الأَرْضِ ...، ٤٥٥
وَإِذا ضَرَبْتُ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ ...، ٤٥٤
وَأَذانٌ مِنَ ٱللّٰهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الحَجِّ ...، ٤٣٤
وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، ٤١٠
وَإِذْ قالَ إِبْراهِـيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هـٰذا ٱلبَلَدَ آمِناً ...، ٣٧٥
وَإِذ واعَدْنا مُوسىٰ ...، ٢٩٧
وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِـيُثْبِتُوكَ أَوْ ...، ٤٣٥
وَأَسَـرُّوا ٱلنَّجْوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هـٰذا إِلّا ...، ١٥٣
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ، ٣٤٧
وَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ مِنْهُ آياتٌ ...، ٣٧٥
وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الكِتابِ هُـوَ ...، ١٥٤، ١٥٦
وَالَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولـٰئِكَ هُمُ ...، ٥٠٨
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِـإِيمانٍ ...، ٣٤٨
وَالَّذِينَ جاهَـدُوا فِـينا لَنَهْدِيَـنَّهُمْ سُبُلَنا وَإِنَّ ...، ٤١٠
وَالسَّماءِ وَالطّارِقِ * وَما أَدْراكَ ما الطّارِقُ ...، ٣١٤
وَالشَّـمْسِ وَضُحاها * والقَمَرِ إِذا تَـلاها ...، ٣١٤
وَاللّٰهُ خَـلَقَكُمْ وَما تَعْـمَلُونَ، ٤٠٩
وَالنّازِعاتِ غَرْقـاً * وَالنّاشِطاتِ نَشْـطاً ...، ٣١٤
وَإِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللّٰهَ، ١٥٩
وَإِلىٰ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللّٰهَ، ١٥٨
وَإِلىٰ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللّٰهَ، ١٥٩
وَإِنْ أَرَدْتُمُ ٱسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ ...، ٤٦١
وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ ...، ٣٩٣
وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ ٱلأَنْعامِ ثَمانِـيَةَ أَزْواجٍ ...، ١٩٣
وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَـيِّنَ لِلنّاسِ ما نُـزِّلَ إِلَيْهِمْ، ٤٥٨
وَأَنْزَلْنا ٱلْـحَدِيدَ فِـيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ...، ١٩٣
لَوْ أَنْزَلْنا هـٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ ...، ٣٤١
وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ ...، ٤٦١
وَإِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ...، ٢٥٣
وَإِنْ كانَ أَصْحابُ ٱلأَيْكَةِ لَظالِمِـينَ ...، ١٦٣
وَأَنَّكَ لاتَـظْمَؤُا فِـيها وَلاتَضْحىٰ، ٢٠١
وَإِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِـيمٍ، ٤٢٩

وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا ...، ۱۳۸
وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ ...، ۳۶۴
وَإِنْ مِنْ شَيءٍ إِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلّا ...، ۱۹۳
وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُون أَلْسِنَتَهُمْ بِالكِتابِ ...، ۴۷۲
وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ العالَمِينَ ...، ۱۱۷، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۶
وَإِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الباطِلُ ...، ۲۷۱، ۲۸۳
وَإِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ ...، ۱۷۷
وَأُولُوا الأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي ...، ۴۶۸
وَاذْكُرْ إِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الكِفْلِ وَكُلٌّ ...، ۳۷۳
وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً ...، ۲۲۵
وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالغَداةِ ...، ۲۵۳
وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ، ۴۰۲
وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ، ۴۳۲
وَبَشَّرْناهُ بِإِسْحٰقَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ ...، ۳۷۲
وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ، ۲۹۶
وَتِلْكَ الأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلّا ...، ۱۷۲
وَتِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلىٰ قَوْمِهِ ...، ۱۶۴
وَجاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ ...، ۳۷۱
وَجَدْتُها وَقَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ ...، ۳۱۱
وَجَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً * وَبَنِينَ شُهُوداً ...، ۱۲۲
وَرَأَيْتَ النّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْواجاً، ۱۲۱
وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ...، ۴۴۰
وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا ... مَرْيَمَ ابْنَةَ ...، ۴۴۰
وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ ...، ۲۳۱
وَعاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ، ۲۲۵
وَعلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَيْكَ ...، ۳۶۴
وَقاتِلُوا المُشْرِكِينَ كافَّةً ...، ۴۳۴، ۵۴۰
وَقاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ ...، ۴۳۳
وَقاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لا تَكُونَ فِتْنَةٌ ...، ۴۳۱، ۴۳۳
وَقالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ...، ۵۱۲
وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذا إِلّا إِفْكٌ افْتَراهُ ...، ۱۵۷
وَقالَتِ اليَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّٰهِ وَقالَتِ ...، ۲۲۴
وَقالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي ...، ۱۰۰
وَقالَ مُوسىٰ يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ ...، ۳۵۴
وَقالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها ...، ۱۲۴، ۱۵۷، ۱۶۲
وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ هٰذا القُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ ...، ۱۲۰
وَقالُوا ما هِيَ إِلّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَنَحْيا ...، ۲۳۱
وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ، ۳۴۵
وَقِيلَ يا أَرْضُ ابْلَعِي ...، ۷۶، ۳۱۲
وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ، ۱۲۱
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَما بَلَغُوا مِعْشارَ ...، ۳۷۴
وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الآياتِ وَلِيَقُولُوا ...، ۱۵۳، ۱۶۱
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ ...، ۲۳۳
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ ...، ۲۳۳
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ ...، ۲۳۳
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّىٰ ...، ۲۳۴
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً ...، ۲۳۴
وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْواتاً ...، ۴۱۸
وَلا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى البِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ ...، ۲۲۶
وَلا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ، ۴۰۲
وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلىٰ أَنْ لا تَعْدِلُوا ...، ۲۸
وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ ...، ۴۴۱، ۴۵۴، ۴۵۵
وَلا يَكْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِيثاً، ۳۴۹

وَلا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ٱلشَّفاعَةَ ...، ٢٣٦
وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلٰثَ مِأَةٍ سِنِينَ وَٱزْدادُوا تِسْعاً، ١٣٥
وَلَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا ٱللّٰهَ، ١٥٨
وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا ...، ٥١٢
وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ ...، ١٢٤، ١٤٩
وَلٰكِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ، ٤٠٨
وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ...، ١٥٤
وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمّا ٱكْتَسَبْنَ، ٥٤١
وَلَمّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا ...، ٥١٣
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا ...، ٣٥٠، ٣٥١
وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا ٱلتَّوْراةَ وَالإِنْجِيلَ وَما أُنْزِلَ ...، ٣٦٨
وَلَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ ...، ٣٤٦
وَلَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ قالَ أَلَيْسَ هٰذا ...، ٣٤٦
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ ٱلأَقاوِيلِ ...، ١١٨، ١٨٦، ٢٥٣
وَلَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَقالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ ...، ١٥٥
وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ ٱللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيهِ ...، ٣٣٨
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ، ٤٥٠، ٤٥٣
وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالكافِرُونَ ...، ٤١١
وَما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها ...، ١٥٣
وَما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَما أَرْسَلْنا ...، ٣٧٣
وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ، ٢٢٩، ٣٨٥، ٤٢٠
وَما أَرْسَلْناكَ إِلّا كافَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً ...، ٣٨٥
وَما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ، ١٦٦
وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلّا نُوحِي إِلَيْهِ ...، ١٥٨
وَما أَمْرُ ٱلسّاعَةِ إِلّا كَلَمْحِ البَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ...، ٣٦٣
وَما تَشاءُونَ إِلّا أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ العالَمِينَ، ٤٠٩
وَما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ ٱللّٰهَ رَمىٰ، ٤٠٩
وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ...، ٤٨٦
وَما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَلا تَخُطُّهُ ...، ١١٧
وَما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ...، ٤٢١
وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ ...، ٥٣٤
وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ...، ٢٦٨
وَما يَنْطِقُ عَنِ الهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحىٰ، ٤٥٨
وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ ...، ١٧١
وَمَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَهُوَ ...، ٤٥٩
وَمِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسىٰ إِماماً وَرَحْمَةً، ١٥٤، ١٦٣
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ ...، ٣٩٤
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، ٣٩٤
وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ ٱلشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ ...، ٣٥٣
وَمَنْ يَعْصِ ٱللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ ...، ٤٦٢
وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ * إِذ دَخَلُوا ...، ٥١٢
وَنَزَّلْنا عَلَيْكَ الكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيءٍ ...، ٣٨٤
وَنَفْسٍ وَما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها، ١٩٧
وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ ...، ١٦٢
وَواعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْناها ...، ٣٦٩
وَوَهَبْنا لَهُ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ ...، ٥١١
وَهٰذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيْنَ ...، ١٥٤
وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ، ١٦٦
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الَّتِي ...، ١٢١، ١٨٦
وَيُضِلُّ ٱللّٰهُ ٱلظّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللّٰهُ ما يَشاءُ، ٤١١
وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ ٱلأَرْضَ ...، ١٩٣
وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ ...، ٣٤٩
هٰذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي، ١٥٦
هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ المُكْرَمِينَ ...، ٥١٣

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ ... فَأَوْجَسَ ...، ۵۱۱
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ مِنْهُ آياتٌ ...، ۳۵۶
هُوَ اللّهُ الَّذِي لا إِلـهَ إِلّا هُوَ المَلِكُ القُدُّوسُ ...، ۲۳۲
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ، ۱۱۷
يا أَهْلَ الكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَأَنْتُمْ ...، ۱۵۰
يا أَهْلَ الكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الحَقَّ بِالباطِلِ ...، ۱۵۸
يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّما الخَمْرُ وَالمَيْسِرُ ...، ۴۵۶
يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَذَرُوا ما بَقِيَ ...، ۲۲۵
يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَلْ ...، ۴۵۶
يا أَيُّها الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا ...، ۴۳۷
يا أَيُّها المُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبَّكَ ...، ۲۲۸
يا أَيُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثى ...، ۳۸۵
يا أَيُّها النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَبَناتِكَ ...، ۴۴۱، ۴۵۴
يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي ...، ۱۹۳
يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي ...، ۱۵۴
يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ ...، ۲۹۴
يا مَعْشَرَ الجِنِّ وَالإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا ...، ۱۳۶
يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللّهِ شَيْئاً ...، ۲۲۶
يُحَرِّفُونَ الكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ ...، ۲۰۰، ۲۰۴، ۴۷۳
يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ، ۳۳
يَخْلُقُ اللّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ ...، ۳۶۲
يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، ۷۳
يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ القَوْلَ يَقُولُ ...، ۳۴۷
يَزِيدُ فِي الخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ ...، ۳۶۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفالِ ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الخَمْرِ وَالمَيْسِرِ ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الحَرامِ ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ المَحِيضِ ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ اليَتامى ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ ماذا أُحِلَّ لَهُمْ ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ ...، ۱۷۲
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الجِبالِ ...، ۱۷۳
يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي القَرْنَيْنِ ...، ۱۷۳
يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَما يُضِلُّ بِهِ ...، ۴۱۱
يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ ...، ۱۹۹، ۴۶۲، ۴۶۶
يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ، ۱۶۳
يَوْمَ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَالمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا ...، ۳۴۷

روایات

احسن السنن سنة الانبياء، ۴۰۲

اشهد انكم كنتم نوراً فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة ...، ۴۹۹

ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجیء من قبل الرواة، ۲۹۸

ان رسول‌الله ﷺ يأمركم ان تقرؤا القرآن كما علّمتم، ۲۹۳

انظر اليها فانه اجدر ان يدوم بينكما، ۴۴۵

انما الاعمال بالنيات و لكل امرء ما نوى، ۴۰۰

انما مثلی فی الأنبياء كمثل رجل بنیٰ داراً فاكملها و...، ۲۱۲

انی تارک فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدی ابداً، ۲۷۱

اوصيكما و جميع ولدی و اهلی و من بلغه كتابی... الله الله فی القرآن ...، ۴۸۹

بلیٰ بصلواتكن و صيامكن و عبادتكن للّه، ۴۶۰

خيركم خيركم لأهله، ۲۲۵

داخل فی الاشياء لاكشیء فی شیء داخل، و خارج من الاشياء لاكشیء من شیء خارج، ۲۰۵

طلب العلم فريضة علیٰ كل مسلم و مسلمة، ۴۴۲

طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة، ۵۴۱

فاراد ﷺ ان يبطل ذلک بالكلية و ينسخ سنة الجاهلية، ۴۰۳

قال بلیٰ هو احكم الحاكمين ...، ۳۵۱

قولوا لا اله الا الله تفلحوا، ۱۳۹

... كان سنة العرب فی الحج انه من دخل مكة و طاف بالبيت فی ثيابه ...، ۴۰۳

كتاب الله تُبصرون به و تنطقون به و تسمعون به ...، و، ۳۳۹

كذبوا ـ اعداء الله ـ و لكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد، ۲۹۸

كف عن هذه القرائة و اقرء كما يقرءالناس حتى يقوم القائم ﷺ ...، ۲۸۷

كل المرئة عورة عدا وجهها و كفيها، ۴۵۵

كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف»، ۲۷۱

لا اقرو أكما تعلمتم فسيجيئكم من يعلمكم، ۲۸۶

لا بأس بذلک اذا لم يكن متلذذاً، ۴۴۶

لم يزل الله ينقلنی من اصلاب الطاهرين الى ارحام الطاهرات، ۵۰۰

ليس فی الأشياء بوالج و لا عنها بخارج، ۲۰۵

ما كلّم رسول‌الله ﷺ العباد بكنه عقله قط، ۱۶۸

من استن سنة حق كان له اجرها و اجر من عمل بها ...، ۴۰۲
نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم، ۱۶۸
نعم، انما يريد ان يشتريها باغلى الثمن ...، ۴۴۶
و صارت الخلافة فى آل ابى‌سفيان ان يتخذوا ذلک اليوم عيداً لهم... سنة الى اليوم فى الناس، ۴۰۱
يابن مسعود اياک ان تسن بسنة بدعة، ۴۰۱
يا على! ان عبدالمطلب سنّ فى الجاهلية خمس سنن اجراها الله له ...، ۴۰۲
يا عماه، لو وضعوا الشمس فى يمنى و القمر فى يسارى...، ۱۳۴

اعـــلام

آبراهام هنکلمان، ۴۲، ۴۵
آحاز، ۳۷۸
آدم، ۵۴، ۵۷، ۲۰۳، ۲۱۹
آذر، ۵۷
آرام، احمد، ۸۶
آرتور جفری، ۶۶، ۶۷، ۸۳، ۸۴، ۵۲۹
آرفنگ بدلی، ۲۵۱
آرکون، محمد، ۵۲، ۵۴، ۴۹۲
آرگیپ، ۱۰۰، ۲۱۸، ۲۲۰، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳
آرنولد، ۴۲۹، ۴۳۰، ۵۴۰
آسائی، علی، ۴۹۲، ۴۹۳
آستان قدس رضوی، ۵۰۲
آسیای صغیر، ۱۱۰
آسیه ـ همسر فرعون ـ ۴۴۰
آکسفورد، ۶۱، ۹۴
آل‌النبی ← اهل‌بیت
آلاء الرحمن، ۲۷۵
آل بویه، ۲۸۱، ۲۸۷، ۵۳۵
آل روس، ۳۷
آلمان، ۴۵
آمریکا، ۷۷، ۸۸، ۴۲۲
آمستردام، ۴۵
آندرو ریپین انگلیسی، ۵۳، ۵۴، ۸۷، ۵۰۳، ۵۰۸
آندره درویه، ۴۰
آندره ریپین، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۲۹
آندری آریواینه، ۴۱
آنه ماری شیمل، ۲۴۸
آیات القرآن الکریم، ۴۸
آیات شیطانی، ۸۴، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۵۲۱
آیین محمد، ۲۲۷
ابّات، ۵۰۴
اباضیه، ۵۵، ۲۷۰
ابان بن عیاش، ۲۷۲
ابرام، ۲۴۰، ۲۴۱
ابعاد عرفانی دین اسلام، ۲۴۸
ابن ابی العوجا، ۳۵۱، ۷۶
ابن ابی عمیر، ۲۸۵
ابن اسحاق کندی، ۳۴۳، ۵۳۸
ابن اشته، ۲۷۲
ابن الخطیب محمد محمد عبداللطیف، ۲۷۸
ابن جزری، ۲۹۱، ۲۹۶
ابن جزی کلبی، ۵۲۴
ابن حزم، ۲۶۷
ابن خلدون، ۴۷۳

ابن رشد، ۳۹۷
ابن‌سعد، ۵۲۴
ابن شنبوذ، ۲۹۷
ابن شهرآشوب، ۲۷۴، ۳۴۴، ۵۰۲
ابن عباس، ۲۲۶، ۲۹۲، ۳۳۲، ۳۴۳
ابن عطیه، ۶۷
ابن قیبه، ۳۴۴
ابن‌کثیر، ۲۵۵
ابن‌مجاهد، ۲۹۲
ابن مسعود، ۲۶۶، ۲۶۷، ۵۳۴
ابوالفضل العباس محمد العلوی، ۲۸۴
ابوبکر، ۱۱۴، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۳۳، ۵۳۴
ابوبکر بن عیاش، ۲۹۲
ابوبکر عبدالله بن ابی‌داود، ۶۶
ابوجهل، ۱۳۹
ابوحیان، ۲۹۵
ابوسفیان، ۱۱۳
ابوشاکر دیصانی کوفی، ۷۶
ابوطالب، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۷، ۳۲۳
ابوعبدالرحمن سلّمی، ۲۹۲، ۵۰۲
ابوعبدالله زنجانی، ۵۲۴
ابوعمر دانی، ۲۹۱
ابوعمر عثمان بن سعید، ۶۸
ابوعمرو، ۲۹۳، ۳۰۰
ابوفرید قبطانی، ۸۵
ابوفضل محسن ابراهیم، ۴۹۲
ابولهب، ۱۱۶
ابوموسی اشعری، ۲۷۸
ابیّ ابن کعب، ۲۷۲، ۲۹۲، ۵۲۵، ۵۳۰
ابی الحسن ﷺ، ۲۸۶
ابی عبدالله ﷺ، ۴۴۶
ابی علی محمد بن مستنیر بصری، ۳۴۳
ابی‌عمرو بن علاء، ۲۹۲
اتان کُلبرگ، ۲۷۹، ۲۸۰، ۵۳۵
اتقان، ۵۰۴، ۵۲۴
اچ. رایتر، مستشرق آلمانی «H. Ritter»، ۶۸
احتجاج، ۳۴۲، ۳۴۳، ۵۳۸
احکام القرآن، ۵۰۱
احمد عمران، ۳۴۴، ۴۸۲
آخَزیا، ۳۷۷
ادبیات خرافی، ۲۶۵
ادریس، ۵۴، ۵۷
ادوارد آنیلی ایتالیایی، ۱۲۶، ۵۳۰
ادوارد سعید، دکتر، ۹۹، ۱۲۹، ۲۴۶، ۴۲۵
ادوارد مونیته، ۸۱
ادواردو (مهدی) آنیلی، شهید، ۳۰۶
ادیسون، ۱۳۵، ۱۳۷
اربابان کلیسا، ۲۶۰، ۲۶۴
ارسطو، ۱۳۵
ارشمیتدریت یوسف درّه حداد، ۸۷، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۰، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۸
اروپا، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۶۱، ۶۳، ۲۶۰، ۳۸۶، ۳۹۲
اروپای غربی، ۱۱۰
اروپاییان، ۸۳، ۸۶، ۱۰۱، ۳۹۱
اروپاییان قرون وسطی، ۳۸۹، ۵۳۹

اروپاییان مسیحی، ۴۴
اروپاییان یهودی، ۴۴
«اریفا بینی»، ناشر، ۳۳، ۳۶
اریک دیکین سون، ۴۹۴
اسباب التنزیل، ۵۲۰
اسپانیا، ۶۵، ۱۱۰
اسپرنگر، ۳۶۵
اسپرنگر وسنوک هرگرونی، ۵۳۸
استانبول، ۴۰، ۴۶، ۶۴
استبصار، ۵۲۳
استیعاب، ۵۲۴
اسحق، ۵۴، ۵۷، ۱۲۴، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۳۶، ۴۷۸، ۵۱۱ـ۵۱۳
اسرائیل، ۵۴، ۵۷، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۷۸
اسکندر، ۵۷
اسکندریه، ۲۴۴
اسماعیل سالم عبدالعال، ۶۶
اسماعیلیه، ۵۵
اسود عَنسی یمنی، ۷۳
اشاعره، ۵۰۳
اشعری، سعد بن عبدالله ، ۵۰۱
اشعیاء نبی، ۵۴، ۴۷۹
اصحاب الاخدود، ۵۷
اصحاب کهف، ۱۳۵، ۴۱۰
اصل الشیعة و اصولها، ۲۷۵
اضواء علی متشابهات القرآن، ۳۴۴
اعترافات خاورشناسان، ۱۲۸
اعجاز القرآن، ۶۸، ۲۶۷
اعرف عدوک... (اسرائیل) عقیدة و سیاسة، ۳۴۱
اف بول، ۴۷۱، ۴۷۴، ۵۳۴
افغانستان، ۴۲۲
افلاطون، ۱۳۵
اقیانوس اطلس، ۱۰۵
اکذوبة التحریف، ۵۲۴
اکمل الدین اسحاق اوغلو، ۶۴
الاتقان فی علوم القرآن، ۶۸، ۳۴۳، ۳۴۴، ۵۲۵
الاستشراق والتبشیر وصلتهما بالامبریالیة العالمیه، ۳۴۱
الاسلام فی الکتب السماویه، ۳۴۱
الاصابة ابن حجر، ۵۲۴
البرهان، ۲۸۰، ۵۰۱، ۵۲۳
البشارات و المقارنات، ۳۷۶
البیان فی تفسیر القرآن، ۲۷۵، ۵۲۴
التبدیل و التحریف، ۲۷۹
التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۷۴، ۴۹۹
التحقیق فی نفی التحریف، ۲۷۵
التسهیل لعلوم التنزیل، ۵۲۴
التمهید فی علوم القرآن، ۳۱۳
التنزیل من القرآن، ۲۷۹
التنزیل و التحریف، ۲۷۹
التنزیل و التعبیر، ۵۰۲
التوحید، ۳۴۲
التوراة و الانجیل و القرآن و العلم، ۸۵
التیسیر فی القرائات السبع، ۶۸
الجزایر، ۸۳، ۹۳
الخرایج و الجرائح، ۳۴۴

الدفاع عن المسيحيه فی الانجيل بحسب مرقس، ۲۴۲، ۲۴۴
الدفاع عن المسيحية فی الانجيل بحسب متّی، ۲۴۳
الذخيرة فی الكلام، ۲۷۴
الرحلة المدرسية، ۴۷۸
الرد علی الملحدين فی تشابه القرآن، ۳۴۳
الرسول حياة محمد، ۲۲۱
العين، ۴۵۱
الفرقان، ۲۷۸
الفصول و الغايات، ۷۷
الفضيل بن يسار، ۲۹۸
القاموس المحيط، ۵۰، ۵۱
القدح المعلی و تتميم المحلی، ۲۶۷
القرآن، نزوله، تدوينه، ترجمته و تأثيره، ۶۶
القرآن و الكتاب، ۸۷، ۱۳۲، ۱۵۰، ۳۲۴، ۵۳۸
القرآن و المسيحية فی الميزان، ۳۴۴، ۴۸۲
الكافی، ۲۸۶
الكتاب و القرآن، ۴۶۲
الكساروس، ۳۷
اللهجات العربيه في القرائات القرآنيه، ۳۰۰
المبانی فی نظم المعانی، ۶۷، ۶۸
المخطط التبشيری و الاستعمار، ۳۴۱
المذاهب الاسلاميه فی تفسير القرآن، ۸۲، ۲۹۰
المذاهب التفسيرية للقرآن الكريم، ۲۶، ۴۸۹
المسائل السرورية، ۲۷۴
المستشرقون و المبشرون فی العالم العربی و الاسلامی، ۳۴۱
المسيح انسان لا اله، ۳۴۱
المصاحف، ۶۶، ۸۴
المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، ۴۷، ۸۰
المنتخب من تفسير القرآن، ۵۰۲
المنجد، ۴۹
الميزان فی تفسير القرآن، ۲۷۵، ۳۳۳، ۵۰۳
النانان اورشليمی، ۳۷۹
النشر فی القرائات العشر، ۲۹۱
الهی قمشه‌ای، ۴۹
الياس، ۵۴، ۵۷
اليسع، ۵۷
ام الائمه، ۵۰۶
امامان اهل‌البيت عليهم‌السلام، ۲۷۱، ۲۸۷، ۲۹۸، ۴۰۲، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۸، ۵۲۶
اماميه، ۲۷۳، ۲۷۴، ۴۹۹
امپراتوری ايران، ۴۲۸
امپراتوری بيزانس، ۱۱۰
امپراتوری رم، ۴۶۴
امت محمد و پيدايش آنها، ۳۶
امرؤ القيس، ۳۰۶
امين الخولی، ۴۷۴
امية بن ابی الصلت، ۲۲۰، ۲۲۳، ۵۳۲
اناجيل اربعه، ۲۵۹
انبياى الهی عليهم‌السلام، ۲۳۲
انتشارات بيدار، ۵۰۲
انتشارات مركز دانشگاهی، ۵۰۲
انجيل ابلس، ۲۶۵
انجيل ابيونتس، ۲۶۵
انجيل اندريو، ۲۶۵

انجیل باسیلیدس، ۲۶۵
انجیل برتولوماس، ۲۶۵
انجیل برنابا، ۲۶۵، ۴۸۳
انجیل پطرس، ۲۶۵
انجیل تدیوس، ۲۶۵
انجیل توماس، ۲۶۵
انجیل جیمز، ۲۶۵
انجیل حوّا، ۲۶۵
انجیل حیات، ۲۶۵
انجیل دوازده گانه، ۲۶۵
انجیل صدق، ۲۶۵
انجیل عبرانی‌ها، ۲۶۵
انجیل فیلیپ، ۲۶۵
انجیل کرینتوس، ۲۶۵
انجیل کمال، ۲۶۵
انجیل لوقا، ۳۷۹
انجیل مارکیین، ۲۶۵
انجیل متّی، ۴۸۰
انجیل مرقس، ۳۸۰
انجیل مریم، ۲۶۵
انجیل مسیح، ۲۶۵
انجیل مصری‌ها، ۲۶۵
انجیل میتاس، ۲۶۵
انجیل نیقودیمس، ۲۶۵
انجیل یوحنا، ۴۸۰
انجیل یهودای اسخریوطی، ۲۶۵
اندلس اسلامی، ۳۱، ۳۲
انصاری، محمدعلی، ۱۰۷
انقلاب در خاورمیانه...، ۴۲۳، ۴۲۴
انگلستان، ۸۸، ۴۲۲
انیس الاعلام، ۴۸۲
انیس بن جناده، ۳۰۹
اوایل المقالات، ۲۷۹، ۲۸۲
اورشلیم، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹
اوس بن ثابت، ۴۶۵
اوستا، ۲۵۹، ۲۹۰
اوکتاویل، ۳۸
اولک گرابار، ۶۴
اولیف، ۸۹
اولین ترجمه قرآن به زبان ژاپنی، ۸۶
اهل‌البیت = ائمه = آل النبی ﷺ، ۵۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۶۴، ۴۰۰، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۳، ۵۰۸
اهل حجاز، ۳۰۰
اهل سنت، ۹۴، ۱۴۸، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۷، ۴۹۸، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶
ایان باربور، ۱۸۲، ۱۸۶، ۵۳۱
ایبریه، ۳۳
ایتالیا، ۳۷، ۴۵
ایران، ۴۶، ۴۹، ۶۴، ۱۳۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۷، ۴۴۷، ۵۲۶
ایزوتسو، ۱۲۷، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۵، ۵۳۰
ایمان، ۵۰۲
ایوان فایرستون، ۴۹۸
ایوب، ۵۷
بئر لحی روئی، ۲۴۰

بابل، ۵۷، ۲۱۹
بابلی‌ها، ۲۳۲، ۲۳۳
بازرگان، عبدالعلی، ۳۳۴
باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ۳۱۸
باطنیه، ۹۵
باقلانی، ابوبکر، ۶۸، ۲۶۷
باکوریوس، ۴۶۴
«بال» سوئیس، ۳۲، ۳۶، ۴۱
بحارالانوار، ۲۸۰، ۳۴۴، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۲۲ـ۵۲۴
بحرانی، ۵۰۱
بحرانی، سیدهاشم، ۵۲۳
بحیرا، ۱۴۸
بحیرای راهب، ۱۴۷
بخت نصر، ۵۷
بدره‌ای، دکتر فریدون، ۸۴، ۸۶
بدوی، عبدالرحمن، ۳۳
براشر، ۲۸۱، ۳۱۸
بررسی اسلامی و عربی در دانشگاه‌های آلمان، ۱۴۶
برقی، ابوجعفر احمد بن محمد، ۲۷۹
برقی کبیر، ۵۰۲
برکلند، ۵۰۴
برگشتراسر، ۶۷، ۸۱
برلن، ۴۵
برنارد لوئیس، ۱۴۴، ۴۲۴، ۴۲۵، ۵۳۰
برنهارد شبیرفو ـسن برناراداف، ۳۵
بروجردی، ۲۷۹
بروکلمان، ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۵۳، ۵۳۲
بصائر الدرجات، ۲۸۰
بغداد، ۶۲
بلاغی، محمدجواد، ۲۷۵، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰
بلقیس ملکه سبا، ۵۸، ۳۱۱
بمبئی، ۴۶
بندقیه، ۴۴، ۴۵
بنیاد نهج البلاغه، ۵۰۲
بنی‌اسد، ۳۰۰
بنی‌اسرائیل، ۴۸، ۱۵۳، ۳۳۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۶۵، ۴۷۸، ۴۷۹
بنی‌تغلب، ۷۵
بنی‌تمیم، ۷۵، ۳۰۰
بنی‌خطمه، ۴۶۵
بنی‌هاشم، ۲۱۸
بودائیان، ۱۶۵
بودلی، ۲۲۱، ۵۳۲
بورک، ۳۸۶، ۵۳۹
بوعلی سینا، ۱۳۵
بوکای، دکتر، ۸۶، ۴۷۶
بول، ۲۷۶
بهراء، ۳۰۰
بی‌آزار شیرازی، دکتر عبدالکریم، ۵، ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۳۶، ۵۳۸
«بیبلیانه رنصین»، ناشر، ۳۶
بیت‌الحکمه، ۶۲، ۶۴
بیت‌المقدس، ۸۴
بیدارفر، محسن، ۴۸
بیسم فؤاد مسلّم، ۶۴
بین النهرین، ۷۵

پاپ اثناسیوس کاهن بزرگ رم، ۲۶۵
پاپ الکساندر، ۴۵
پاپ اینوکنیتوس یازدهم، ۳۹
پاریس، ۴۰، ۶۲، ۶۴
پاستور، ۱۳۵
پاینده، ابوالقاسم، ۳۳۳
پدر کلیسایی پولس موترد، ۵۰
پراود فوت، ۲۱۵، ۲۱۶، ۵۳۲
پسر اسحاق، ۵۱۱
پطرزبورگ روسیه، ۴۵
پطرس، ۳۵
پطرس بستانی، ۵۱
پطرس پوپتیه، ۳۵
پطرس تولیتانی، ۳۵
پطرس عالیقدر، ۳۱، ۳۴، ۴۳
پطرس مبجّل، ۳۲، ۳۵، ۳۶
پطروس پوپتیه، ۳۳
پورت، ۱۰۶
پورجوادی، نصرالله، ۶۴، ۵۰۲
پیامبران بنی‌اسرائیل، ۱۸۲
پیامبرﷺ، پیامبر اسلامﷺ، النبی، حضرت محمدﷺ، در اکثر صفحات
پی -جی -واتی کیوتیس، ۴۲۳
پیروان هندو، ۱۶۵
تئودور نولدکه آلمانی، ۸۱، ۵۱۰، ۵۲۹، ۵۳۰
تاتارها، ۳۸
تاج العروس، ۴۵۲
تاریخ اسلام تا حادثه ارتحال امام حسین، ۳۵، ۱۱۲، ۲۴۵
تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۱۰۷، ۱۱۱، ۲۱۹، ۲۵۴
تاریخ تمدن اسلام، ۱۱۳، ۱۵۰، ۴۴۷
تاریخ دولت عربی از ظهور اسلام تا پایان دولت اموی، ۳۵۸
تاریخ قرآن، ۶۷، ۸۱، ۵۲۴، ۵۳۰
تاریخ مردم مسلمان، ۲۱۹، ۲۳۷
تاریخ مسلمان‌ها، ۳۶
تاریخ نجوم اسلامی، ۳۹۰
تأویل مشکل القرآن، ۳۴۴
تبریز، ۴۶
تجربهٔ دینی و گوهر دین، ۲۱۷
ترجمه قرآن به ترتیب موجود، ۸۳
ترجمه قرآن به ترتیب نزول، ۸۳
تضمین الامی، ۷۷
تعلیمات محمد، ۳۶
تفسیر ابن جریر طبری، ۲۹۵
تفسیر ابن کثیر، ۲۹۵
تفسیر ابی الجارود، ۲۸۴
تفسیر المیزان، ۵۱۷
تفسیر امام عسکری، ۲۷۹
تفسیر بدیع القرآن، ۵۰۲
تفسیر جوامع الجامع، ۵۰۲
تفسیر سفیان ثوری، ۵۱۸
تفسیر صافی، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳
تفسیر طبری، ۴۹۹
تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۲۷۹

تفسیر عیاشی، ۲۷۹، ۲۸۰، ۵۰۱
تفسیر فرات، ۲۷۹، ۲۸۰، ۵۰۱
تفسیر قرطبی، ۲۹۵
تفسیر قمی، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۵۰۱
تفسیر کبیر فخر رازی، ۲۶۹
تفسیر کنز الواحد، ۵۰۲
تفسیر گازُر، ۵۰۲
تفسیر معالم التنزیل، ۲۵۶
تفسیر نظم القرآن، ۵۰۱
تفسیر نعمانی، ۵۰۱
تفصیل آیات القرآن الکریم، ۲۶، ۸۱، ۴۸۹
تفصیل الآیات، ۴۸
تمیم الداری، ۲۷۲
تنزیه القرآن عن المطاعن، ۳۴۴
توحید صدوق، ۵۳۸
تورات، ۱۴۶، ۱۵۰
توشی هیکو ایزوتسو، ۸۶
توفیقی، حسین، ۲۶۶
توکیو، ۸۶
توماس آکویناس، ۳۹۰
توماس کارلایل اسکاتلندی، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۷، ۳۲۵، ۵۳۰
تونس، ۶۴
تهذیب، ۵۲۳
تهران، ۴۶، ۶۵، ۸۶، ۵۰۲
تیودور، ۳۲
جان دمن مک اولیف آمریکائی، ۵۲، ۵۳، ۸۸، ۵۲۹
جان دیون پورت، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۶، ۳۵۹، ۵۲۹
جان هیک، ۱۸۱، ۵۳۱
جبرئیل، ۵۴، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۶، ۴۵۳
جبر و اختیار در صدر اسلام، ۸۴
جرجانی، ابوالمجالس حسین بن حسن، ۵۰۲
جرج تاون، ۲۶
جرج سیل، ۳۸، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۰۵، ۳۵۶، ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۳۸
جرجی زیدان، ۱۱۳، ۱۲۷، ۵۳۰
جر هارد بوئرنیگ، ۱۴۳، ۵۰۹، ۵۳۰
جزیرةالعرب، ۹۹، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۰ـ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۲، ۳۳۸، ۳۶۵، ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۲۸، ۵۳۰
جصاص رازی، ۵۰۱
جعفر بن ابی‌طالب، ۳۰۹
جعفریان، رسول، ۵۲۴
جلیلی، هدایت‌الله، ۱۷۷
جورج سیل، ۳۹، ۳۹۱
جوهری، ۴۵۲
جوین بُل، ۵۰۰، ۵۲۰، ۵۲۲
جهاد، ۴۳۲
جین دَمن مک اولیف، ۴۹۲
چاپ‌خانه دارالکتب المصریه، ۲۷۸
چاپ خانه کاتولیک، ۵۰
چارلز جوزف آدامز، ۵۰۹
حاکم نیشابوری، ۲۷۸
حامد نصر ابوزید، ۵۲، ۴۹۲
حبشه، ۱۱۵، ۱۵۱، ۳۲۴

حبیبی، دکتر حسن، ۸۵، ۴۷۵
حجاز، ۱۵۱
حجتی، دکتر سید محمدباقر، ۳۳۳، ۵۲۴
حذیفة بن یمان، ۲۷۸
حرم و اصطلاحات مترادف و هم‌معنای آن در قرآن، ۸۸
حزقیال، ۵۴
حسن بصری، ۷۶
حسن بن علی، ۵۸
حسن‌زاده آملی، ۲۰۸
حضرت آدم علیه‌السلام، ۱۳۵، ۳۷۴، ۴۹۹
حضرت ابراهیم علیه‌السلام، ۷، ۵۶، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۰، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۶۵_۳۶۷، ۳۷۰_۳۷۲، ۳۷۴، ۴۰۲، ۴۹۹، ۵۰۸، ۵۱۱_۵۱۳
حضرت اسحق علیه‌السلام، ۵۱۱، ۵۱۲
حضرت اسماعیل علیه‌السلام، ۵۴، ۵۷، ۱۲۴، ۲۳۹_۲۴۲، ۳۶۵_۳۶۷، ۳۷۲_۳۷۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۱۲_۵۱۴، ۵۳۲
حضرت امام باقر علیه‌السلام، ۲۷، ۲۸۶، ۲۹۸، ۴۵۳
حضرت امام حسین علیه‌السلام، ۴۰۱
حضرت امام صادق علیه‌السلام، ۷۶، ۱۶۸، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۴۳، ۳۵۱، ۴۰۱، ۴۴۶
حضرت امام عسکری علیه‌السلام، ۳۴۴، ۵۳۸
حضرت امام هادی علیه‌السلام، ۴۹۹
حضرت زکریا علیه‌السلام، ۱۳۷
حضرت سلیمان علیه‌السلام، ۳۱۰
حضرت علی علیه‌السلام / امیرمؤمنان علیه‌السلام / علی علیه‌السلام، ۲۵، ۲۰۵، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۹۷، ۴۴۲، ۴۸۹، ۵۰۶، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۳۵، ۵۳۸
حضرت عیسی علیه‌السلام / عیسای مسیح علیه‌السلام / عیسی علیه‌السلام، ۹۷، ۹۸، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۵۹، ۲۶۵، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۷۵_۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۳۴، ۵۴۳
حضرت فاطمه علیهاالسلام، ۵۵، ۴۹۲، ۵۰۵
حضرت قائم علیه‌السلام، ۲۸۶
حضرت مریم علیهاالسلام، ۹۸، ۱۳۷، ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۹۲
حضرت موسی علیه‌السلام، ۹۷، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۵۹، ۳۱۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۷_۳۷۰، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۳۷، ۴۷۸، ۵۰۸، ۵۴۳
حضرت نوح علیه‌السلام، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۱۸، ۴۰۲
حضرت یعقوب علیه‌السلام، ۵۱۱
حضرت یوسف علیه‌السلام، ۱۳۵، ۱۳۶
حفصه، ۵۵
حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، ۳۴۴، ۵۰۲
حقائق التفسیر، ۵۰۲
حکمای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، ۳۶۴
حکم بن عاص، ۱۱۶
حکیمان متأله، ۲۰۵
حلاج، حسین بن منصور، ۳۹۷
حلّی، علامه حسن بن یوسف، ۲۷۵
حمزه (عموی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ۵۵، ۱۱۴، ۳۰۰، ۳۳۸
حنین، ۵۸
حوا، ۵۴

حواریون حضرت عیسی علیه السلام، ۵۸، ۱۶۵، ۲۵۹، ۲۹۰، ۴۸۰، ۵۳۴
حواء، ۵۸
حورالعین، ۵۸
حوزه علمیه قم، ۵۰۲
حوزه‌های علمیه، ۲۷، ۵۲، ۸۰، ۸۸
حویزی، ۵۲۳
خاخام‌ها، ۲۶۰
خاخام‌های یهودی، ۲۶، ۲۶۴، ۴۹۰
خالد بن عقبه، ۳۰۹
خالد بن ولید، ۷۶
خامنه‌ای، آیة‌الله، ۵
خاندان ابراهیم، ۲۶۰
خدا و انسان در قرآن، ۸۶، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵
خدیجه علیها السلام، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۸، ۲۴۷، ۴۴۲
خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۷۶
خضر، ۵۸
خلاصة التفاسیر، ۵۰۲
خلافت، ظهور و سقوط آن، ۴۲۵
خلیفه دوم، ۲۷۷
خلیل احمد، حاج ابراهیم، ۳۴۰
خلیل بن احمد، ۴۵۱، ۴۵۲
خمینی، امام روح الله، ۵، ۶، ۲۹۹، ۴۱۹، ۴۲۲
خوئی، آیة‌الله سیدابوالقاسم، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۵، ۵۲۴، ۵۲۶
خوارج، ۲۷۳
دئلی، ابوالاسود، ۲۸۹
دائرة المعارف قرآن لیدن، ۵۴۳
دارالأضواء، ۵۰۲
دارالکندی بیروت، ۸۵
دامغانی، دکتر مهدی، ۸۶، ۴۷۴
دانته ایتالیایی، ۲۴۵، ۵۳۳
دانشکده اسیوط، ۳۴۰
دانشکده کینگ، دانشگاه کمبریج، ۶۴
دانشکده لاهوت اسیوط، ۳۴۰، ۳۴۱
دانشکده‌های الهیات، ۵۲
دانشگاه آمریکایی بیروت، ۸۳، ۹۴، ۱۰۲
دانشگاه آیکس ـ اِن ـ پراونس، ۵۴
دانشگاه ادینبرگ، ۸۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۴۶۰
دانشگاه اسکندریه، ۳۰۰
دانشگاه برنستون آمریکا، ۱۰۲، ۳۴۱
دانشگاه پالیرم ایتالیا، ۳۹۰
دانشگاه پرینستون، ۶۴، ۱۰۲
دانشگاه تورنتو، ۸۸
دانشگاه تهران، ۶۴
دانشگاه جرج تاون آمریکا، ۵۳
دانشگاه جرج واشنگتن، ۵۲، ۴۹۰
دانشگاه درهام، ۹۴
دانشگاه سوربن فرانسه، ۵۴، ۲۷۰
دانشگاه شیکاگو، ۵۴
دانشگاه قاهره، ۸۳
دانشگاه کالگاری کانادا، ۸۸
دانشگاه کلمبیای آمریکا، ۸۳، ۱۰۲
دانشگاه کمبریج، ۱۰۱، ۱۱۲، ۲۴۵
دانشگاه لایپزیک، ۸۲
دانشگاه لیدن هلند، ۵۴

دانشگاه مصر، ۳۹۰
دانشگاه مک گیل کانادا، ۸۶، ۸۸، ۳۳۵
دانشگاه میشیگان، ۸۸
دانشگاه ویکتوریا، ۵۴، ۸۸
دانشگاه هاروارد آمریکا، ۵۴، ۶۴
دانشگاه هالهٔ آلمان، ۹۳
دانشگاه‌های اسلامی، ۸۸
دانشگاه‌های ایران اسلامی، ۸۰
داود، ۳۷۹، ۵۰۸
دایرةالمعارف آمریکانا، ۶۱
دایرةالمعارف اسلامی لیدن، ۵۶، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۷۶، ۳۶۵، ۴۷۱، ۵۰۳، ۵۳۴
دایرةالمعارف بریتانیا، ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۷۷، ۴۸۶، ۵۳۵، ۵۳۶
دایرةالمعارف بریتانیکا، ۶۱
دایرةالمعارف بین‌الملل، ۶۱
دایرةالمعارف جودیکا، ۶۱
دایرةالمعارف جهان اسلام، ۶۱
دایرةالمعارف جهانی ترجمه قرآن، ۳۹
دایرةالمعارف خاورمیانه، ۶۱
دایرةالمعارف دین و اخلاق، ۶۱
دایرةالمعارف فلسفه، ۶۱
دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۵۳، ۶۱، ۸۸، ۱۴۳، ۲۳۹، ۴۲۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۲
دایرةالمعارف لاروس، ۶۱
دایرةالمعارف مصر، ۶۱
دایرةالمعارف ویژه قرآن کریم در لیدن، ۵۲
دبیر، مهندس ذبیح‌الله، ۸۵، ۴۷۵
دحیه کلبی، ۵۹
درآستانه قرآن، ۸۳، ۲۶۱، ۲۷۰
درآمدی بر قرآن، ۸۳
درّاز، دکتر عبدالله، ۱۴۸، ۳۳۳
دراسات انجیلیه، ۸۷، ۲۴۳
دراسات قرآنیه، ۸۷، ۲۴۳
درمنگام، ۳۲۳
دسوقی، دکتر محمد، ۲۶۸
دعوت به سوی اسلام، ۴۲۹، ۵۴۰
دکارت، ۱۳۵
دِنیس اِی اسپل بِرگ، ۵۱۶
دوزخ، کمدی الهی، ۵۳۳
دولت آل‌بویه، ۲۸۷
دولت هلند، ۸۸
دومینیک گرمانوس، ۳۷
دهریون، ۲۳۱
دیاری، محمدتقی، ۵
دی. سی. مارگلیوث، ۲۴۷
دیلمی ایرانی، فیروز، ۷۳
دینوری، ۵۰۱
ذوالقرنین، ۵۹
ذوالکفل، ۵۹
ذوالنون، ۵۹
رابرت ساوتی، ۲۴۷، ۵۰۸، ۵۳۳
رابرت ویسنو اسکای، ۵۰۷
رابرستون، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۴
راترود ویلانت، ۵۰۱

رازی، ابوالفتوح، ۱۷۷، ۵۰۱
رازی، زکریای، ۱۳۵
رافضی‌ها، ۲۷۴
رامیار، دکتر محمود، ۳۹، ۸۳
راوندی، احمد بن یحیی، ۷۷
راوندی، قطب الدین، ۳۴۴، ۵۰۲
راویان اهل سنت، ۲۹۸
ربیعه، ۳۰۰
رژی بلاشر فرانسوی، ۶۶، ۶۷، ۸۳، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۵۲۹، ۵۳۶
رژی مُرلون، ۶۴
رساله انواع آیات القرآن، ۲۷۹
رسالة الاسلام، ۲۹۵
رسالة الاعتقادات، ۲۷۴، ۲۸۸
رسالة العروة الوثقی، ۲۷۵
رسالة الغفران، ۷۷
رشدی راشد، استاد دانشگاه توکیو، ۶۳
رُم، ۱۳۵، ۲۴۴
روبرت اهل کتون، ۳۸۹
روبرت بین، ۴۲۷، ۵۴۰
روبرت کتون، ۳۱، ۳۳
روبرتوس کتی نیسیس، ۳۳، ۳۶
روح الجنان، ۵۰۱
رود گنگ، ۱۰۵
رودی پارت، ۴۰، ۱۴۶، ۲۶۸، ۵۳۰
رودیک دی وادا، ۳۶
روش‌های اسلامی تفسیر قرآن، ۸۲
ریپین، ۸۸، ۵۰۴
ریچارد بل، ۱۴۵
ریزوی فایزر، ۴۲۶، ۵۴۰
ریوزند باسورث اسمیت، ۲۵۱
ریون فایرستون، ۴۲۶، ۴۳۰، ۵۱۰، ۵۴۰
زاهیة الدجانی، خانم دکتر، ۳۱۸
زبیدی، ۴۵۲
زبیر بن عوام، ۱۱۴
زرّ ابن حبیش، ۲۹۲، ۵۲۵
زرتشتیان، ۲۵۹، ۴۲۸
زمانی، محمد حسن، ۲۸
زمخشری، ۳۱۲، ۴۵۱
زمرد تاج، ۷۷
زندگانی حضرت محمد ﷺ، ۳۶۵، ۴۲۵
زندگی نامه کودکی و تولد پیامبر اسلام به روایت کعب الاحبار، ۳۵
زید بن ثابت، ۵۹
ژاپن، ۴۰۶
ژاک برک، ۴۰
ژری که، مستشرق آلمانی، ۹۳
ژوزف فن هامر، ۴۰
ژول لابوم، ۲۶، ۴۸، ۴۹، ۸۱، ۴۸۹، ۵۲۹
سابلوکوف، ۳۸
سابین اسکمیدتک، ۵۱۵
سارا، ۲۴۰، ۲۴۱
ساره، ۵۱۲
سالم بن سلمة، ۲۸۷
سالمون شفایجر، ۳۴، ۳۶

سالومون شوایگر، ۳۹
سامره، ۳۷۸
سامری، ۵۹
سامی، ۲۱۹
سامی‌ها، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳
ساواری، ۳۸
سبا، ۳۱۱
سپر نگر، ۶۸
سجاح دختر حارث بن سمیه، ۵۹، ۷۵
سجستانی، ۸۴، ۲۷۲
سجستانی، ابی‌حاتم، ۲۹۷
سرزمین ثمود، ۳۲۳
سرزمین‌های غربی عربستان، ۴۲۸
سعد بن ربیع، ۴۶۶
سفرنامه پاریس به اورشلیم...، ۴۳۸
سقراط، ۱۳۵، ۲۳۴
سکوت جوزیف، ۷۸
سکینه، ۶۰
سلامة القرآن من التحریف، ۵۲۴
سلمان رشدی، ۸۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۵۳۳
سلمان فارسی، ۴۱
سلیمان، ۶۰، ۱۳۵
سمرقند، ۳۸
سمیه، ۴۴۲
سنت پطرز بورگ، ۳۸
سنوک هگرونی، ۳۶۵
سنی‌ها، ۴۹۵
سوریه، ۱۱۰
سوسیالیستی، ۴۶۳
سیاری، ۲۷۲، ۲۷۹
سیاری، احمد بن محمد، ۲۸۵
سیبویه، ۲۹۶
سید بن طاووس، ۲۷۴
سید قطب، ۵۰۷
سیدنی ایچ گریفیت، ۴۹۱
سیسیل، ۶۵
سیف الخطبه، ۷۷
سی محمد تیجانی، ۳۸
سیور دوریزه، ۳۷
سیوطی، ۳۴۳، ۵۰۴، ۵۲۴، ۵۲۵
سیوطی، جلال‌الدین، ۶۸، ۳۴۴
شاتو بریان، ۴۳۷، ۴۳۸
شاذان بن خلیل (پدر فضل بن شاذان)، ۲۸۵
شام، ۱۴۷
شبستری، شیخ محمود، ۲۱۳
شبکه اینترنتی آمریکا آن لاین، ۷۸
شبهات حول القرآن و تفنیدها، ۳۴۴
شبهات وردود، ۸۷
شبهات وردود حول القرآن الکریم، ۳۴۴، ۳۷۵
شـحرور مـصری، دکـتر، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۷۰، ۵۴۲
شرق‌شناسان مسیحی، ۲۵
شرق‌شناسان یهودی، ۲۵
شرق فرانسه، ۳۲
شرکت آمریکا آن لاین، ۷۷
شرکت ترایبود، ۷۸

شرکت جیو سیتز، ۷۸
شعب ابی‌طالب، ۳۳۸
شعیب، ۶۰
شکیب ارسلان، ۴۸
شمس‌الدین بن جزری، ۶۷
شمشیر مقدس، ۴۲۷
شمعون، ۴۸۶
شو، ۳۸۶
شوالی، ۸۱
شوایگر، ۴۱
شوقی ابوخلیل، ۸۵
شوکانی، ۲۵۶
شو و شیرل، ۵۳۹
شهرستانی، سید هبةالله، ۲۷۹
شیث، ۵۰۸
شیخ الازهر، ۸۱
شیخ بهائی، ۲۷۵
شیخ جلیل یاسین، ۳۴۴
شیدل، ۳۸۶
شیرازی، آیةالله سید حسن، ۴۲۲
شیرازی، قطب الدین احمد بن محمود، ۵۰۲
شیطان، ۱۷۱، ۲۵۶، ۳۱۱، ۳۷۹، ۵۳۹
شیعه، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۰۱، ۵۱۶، ۵۲۱
شیعیان، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۳۵
شینگر نور مبرگی، ۳۶
صادقی، دکتر محمد، ۳۵۶
صحابه، ۲۷۲
صحاح، ۴۵۲
صحراهای عربستان، ۳۲۳
صحیح بخاری، ۲۷۷
صحیح مسلم، ۲۷۷، ۲۷۸
صدر، آیةالله شهید محمدباقر، ۱۷۵
صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۲۷۴، ۲۸۷، ۳۴۲
صقلیه، ۱۱۰
صلیبیان، ۳۳۹
صمدی، مهرداد، ۱۰۷
صنعا، ۷۳
صنیع الدوله، محمدحسن خان، ۴۹
صوفیه، ۹۵
صیانة القرآن عن التحریف، ۵۲۴
صیرفی، محمد بن حسن، ۲۷۹
طائف، ۱۱۶، ۱۵۲
طالوت، ۶۰
طباطبائی، علامه محمد حسین، ۱۶۷، ۲۷۵، ۳۳۳، ۳۵۵، ۴۱۲، ۴۵۴، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۱۷
طبرسی، ۲۷۴، ۲۸۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۴۹۹، ۵۰۵، ۵۰۷
طبرسی، امین الدین، ۵۰۲
طبری، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۹۶، ۴۳۱
طبری، ابوجعفر، ۴۳۱
طبقات الکبری، ۵۲۴
طبقات مفسران شیعه، ۵۰۱
طفیل بن عمرو، ۳۰۹

طلیحة بن خویلد، ۷۵
طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۴۳۱، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۵
طه حسین، دکتر، ۲۲۲
عارفان، ۲۰۵، ۲۰۸
عاصم، ۲۹۲
عالمان شیعه، ۲۷۴، ۲۷۷، ۵۲۳، ۵۲۴
عالمان مسیحی، ۱۸۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۳۷۶
عالمان یهود، ۱۶۳، ۱۸۶، ۲۶۴، ۳۷۶
عایشه، ۶۰، ۴۵۳، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۵
عبدالاحد داود، ۴۸۲
عبدالحلیم بخار، دکتر، ۸۲
عبدالرحمن بن عوف، ۱۱۴
عبدالعظیم بن عبدالواحد، ۵۰۲
عبدالله ابن ابیّ، ۵۱۸
عبدالله بن سلاّم، ۳۵
عبدالله بن مسعود، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۹۲، ۲۹۳
عبدالله بن مقفع، ۷۶
عبدالله محمود شحاته، دکتر، ۳۳۳
عبداللهی خوروش، حسین، ۱۲۸
عبدالمتعال الصعیدی، دکتر استاد دانشگاه الازهر، ۳۳۳
عبدالمطلب، ۳۲۳
عبدالوهاب حموده، ۲۹۵، ۳۲۲
عبده الراجحی، دکتر، ۳۰۰
عبده، شیخ محمد، ۴۸
عتبة بن ابومعیط، ۱۱۶
عتبة بن ربیعه، ۳۰۹
عثمان ابن ابی‌العاص، ۳۳۲
عثمان بن عفان، ۶۶، ۱۱۴، ۲۶۲، ۲۷۲، ۴۷۵، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۵، ۵۳۳، ۵۳۴
عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ، ۳۵۹
عراق، ۴۲۲
عـــربستان، ۱۵۰، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۳۲۳، ۳۳۹، ۳۷۰
عربستان جاهلی، ۴۶۵
عزیر، ۵۴، ۲۲۴، ۴۲۸، ۵۳۴
عطیه آشور، ۶۴
عقیقی بخشایشی، ۵۰۱
علم الهدی(رض)، سید شریف مرتضی، ۲۷۴، ۳۴۴، ۵۰۲
علمای اسلام، ۵۱۹
علمای الازهر، ۸۰
علمای اهل سنت، ۲۷۷، ۲۷۸
علمای مسلمان سنی، ۲۶۰
علمای معتزلی، ۵۰۳
علی بن حدید، ۲۷۲
علی بن حسن بن فضال، ۲۷۹
علی حسن عبدالقادر، دکتر، ۸۲
عمر، ۷۶
عمر خیام، ۶۵
غار ثور، ۳۳۸
غار حرا، ۱۰۶، ۱۱۲
غازی عنایة، دکتر، ۳۴۴
غایة النهایة فی طبقات القرا، ۶۷
غربیان، ۲۵، ۴۲

غزالی، محمد، ۱۲۵
غطفان، ۷۶
غلام حلیم، ۳۷۲، ۳۷۳، ۵۱۴
غلام علیم، ۵۱۳
غوستاف لوبون [گوستاو لوبون] فی المیزان، ۸۵
فارس، ۲۲۰
فاضل خان همدانی، ۴۸۰
فایرستون، ۲۳۹، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۹۹، ۵۳۲
فایزر، ۴۳۵
فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، ۲۵۶
فتح المنان فی تفسیر القرآن، ۵۰۲
فخرالاسلام، علامه محمدصادق، ۴۸۱
فخر رازی، ۲۶۷
فراست‌خواه، مقصود، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۲
فراعنه مصر، ۴۶۳
فرانسه، ۳۷، ۶۱، ۶۴، ۸۳، ۸۶، ۳۱۵، ۴۴۸
فرّاء بغوی، ۲۵۶
فردریک شلایر ماخر، ۲۱۵، ۵۳۲
فردریک لیموس، ۵۱۸
فرعون، ۳۵۴
فرید گیوم، ۹۴
فصل الخطاب، ۲۷۹
فصل‌نامه کتاب‌های اسلامی، ۶۲
فقیهان / فقهای اسلامی، ۱۷۹، ۳۹۶، ۵۲۲
فلسطین، ۳۸
فلسفه دین، ۱۸۱
فلورانس، ۴۱
فلوگل آلمانی، ۲۶، ۴۶، ۴۷، ۴۸۹
فهرست ابن ندیم، ۵۲۴
فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۵۰، ۴۵۲
فیض کاشانی، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶
فیلسوفان، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۰۸
فیلیپ حتی، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۲۰
فؤاد محمد عبدالباقی، ۴۸، ۸۰
قاره آسیا، ۱۰۴
قازان، ۴۶
قاسم بن ابراهیم، ۴۷۳
قاموس، ۴۵۲
قاموس مقدس، ۱۸۶
قاهره، ۴۶، ۶۴، ۶۸
قبائل عدنانی، ۲۹۹
قبائل قحطانی، ۲۹۹
قبیله بنی‌اسد، ۷۵
قتاده، ۲۹۵
قرآن ترکان، ۴۱
قرآن راچگونه شناختم، ۱۰۱
قرآن‌شناسان غربی، ۲۷
قرآن محمد، ۳۹، ۴۰
قرطبی، ۱۷۷
قسطنطین، ۲۶۵
قطب، محمد، ۱۰۰
قم، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۱، ۱۹۷، ۲۷۲، ۴۰۷
قمی، سعد بن عبدالله، ۲۷۹
قمی، علی بن ابراهیم، ۲۸۴
قوم شعیب، ۱۶۳

قوم لوط، ۳۷۳، ۵۱۲، ۵۱۳
قهرمانان و قهرمان پرستی، ۱۰۸
قیس، ۳۰۰
کارلایل، ۲۵۰، ۳۲۷
کارل بروکلمان، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۵۴، ۲۳۲
کارل مارکس، ۳۸۸، ۵۳۹
کارلو نلّینو، دکتر، ۴۸۳
کازانوفا، ۲۶۸، ۲۶۹، ۵۳۴
کازیمیرسکی، ۳۸، ۸۱، ۲۳۸
کاشف الغطاء، ۲۷۵
کافی، ۲۸۰، ۳۵۱، ۵۰۰، ۵۲۳
کالج فرانسه، ۴۰
کالون، ۱۸۱
کانادا، ۸۸
کانت، ۱۳۵
کانت هانری وی کاستری، ۲۴۹
کتاب‌خانه آیةالله مرعشی، ۵۰۲
کتاب‌خانه برلن، ۶۸
کتاب‌خانه دانشگاه توبنگن آلمان، ۶۸
کتاب دوم سموئیل، ۳۷۹
کترالت اسوان، ۳۴۱
کراچکی، ابوالفتح، ۵۰۲
کردعلی، محمد، ۹۴
کرکو آلفونسو نلّینو، ۳۹۰
کرکی عاملی، محقق ثانی، ۲۷۵
کرم بستانی، ۵۰
کُرنل یاشوک، ۵۰۶
کریمر، دکتر، ۶۷
کسائی، ۳۰۰
کشف المطالب، ۴۹
کشیش، ۲۶۵
کشیشان متعصب، ۱۵۰
کشیشان مسیحی، ۲۶، ۴۰، ۲۵۹، ۴۹۰
کشیش «ایرینایوس»، ۲۶۶
کعبه، ۴۰۳
کلبرگ، ۲۸۱
کلد گیلیوت، ۵۳
کلکته، ۴۱، ۴۶، ۶۸
کلود جیلیوت، ۵۴، ۵۰۱، ۵۰۳ـ۵۰۵
کلود ساواری، ۴۰
کلیسای اسکندریه، ۳۴۰
کلیسای پروتستان انگلیس، ۸۴
کلیسای دیر، ۳۱
کلیسای فرادئن کبرسه، ۴۱
کلیسای کلونی، ۳۲، ۳۶، ۳۹
کلیسای نورنبرگ آلمان، ۳۹
کلیساییان، ۴۵، ۵۰، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۲، ۳۴۰، ۳۸۷، ۴۳۸، ۴۷۱
کلیله و دمنه، ۷۶
کلینی، ۳۵۱
کمبریج، ۲۴۵
کمدی الهی، ۲۴۵
کمونیسم، ۴۶۳
کندی، ۳۴۴
کوسن دوپر سوال، ۳۹۸، ۵۳۹
کونستان ویرژیل گیورگیو اسلام شناس رومانی، ۱۰۶

کوه حرا، ۲۴۶
کیکاوس ملک منصور، ۴۹
«کینت گریک» انگلیسی، ۱۰۱
گروبنام، ۱۰۰
گفتاری درباره اسلام، ۵۳۸
گلدزیهر، قرآن‌شناس یهودی، ۲۶، ۸۲، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۴۸۹، ۵۲۹، ۵۳۵
گلشن راز، ۲۱۳
گوته، ۱۰۵، ۳۰۵، ۵۳۵
گوستاو فلوگل آلمانی، ۸۰، ۵۲۹
گوستاو لوبون، ۴۴۷
گیبون، ۱۰۵
گیپ، ۱۲۹، ۲۴۶
لامانس، ۱۵۰
لاودکیه، ۲۶۶، ۵۳۴
لایپزیک، ۴۷، ۸۰
لبنان، ۱۵۱
لبید ابو ربیعه اهل یمن، ۳۰۶
لرد بایرون، ۴۵۸
لرد کرومر، ۴۳۹
لسان العرب، ۲۹۶
لندن، ۶۱، ۸۷
لوئیس ماسینیون، ۳۹۷
لوتر، ۱۸۱
لوت ریچارد بل استاد دانشگاه ادینبرگ، ۱۴۵، ۵۳۰
لود فیجو ماراتشی، ۳۴، ۳۷، ۴۲
لودو ویکو مارتشی، ۴۵
لود ویکو ماراتچی، ۳۹
لودویگ اولمان، ۴۰
لورانس براون، ۴۲۵
لوط، ۳۱۸
لوقا، ۴۹۱
لیاه کین پرگ، ۵۰۶
لیدن، ۲۶، ۴۵، ۵۳، ۶۷، ۴۹۰
ماخر، ۲۱۵
ماداچی، ۳۸
مارتن همر، ۴۸۰
مارکوس الطلیطی، ۳۶
مارگلیوث، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۴۳، ۴۴۴، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۱
ماریه قبطیه، ۵۱۷
ماسینیون، ۳۹۸، ۴۳۵، ۵۳۹
ماکسیم رودنسون، ۳۸۷، ۵۳۹
مایکل هارت، دکتر، ۱۰۹
مبشری، دکتر اسدالله، ۸۳
متشابه القرآن و مختلفه، ۲۷۴، ۵۰۲
متکلمان، ۱۷۹
متنبی، ابوالطیب، ۷۷
متون اسباب النزول قرآنی، ۸۸
متّی، ۴۹۱
مجارستان، ۸۲
مجلسی، علامه محمدباقر، ۳۴۴
مجله نگین، ۴۷۴
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۲۷۴، ۴۹۹
مجموعه پدران لاتین، ۳۵
محدث بحرانی، ۲۸۰

محسن مهدی، ۶۴
محمد ابوریدة، دکتر، ۳۵۸
محمد العزیز بن آچور، ۶۴
محمد امین، ۱۱۹، ۱۳۲
محمد بن ادریس حلی، ۵۰۲
محمد بن اسحق، ۲۵۶
محمد بن حسن بن جمهور، ۲۸۵
محمد بن سلیمان، ۲۸۶
محمد بن کعب القرظی، ۲۷۲
محمد پیامبر شناخته شده، ۱۰۷
محمد ﷺ پیامبر و زمام‌دار، ۸۵
محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ۱۰۶، ۱۰۷، ۳۵۹
محمد ﷺ در مدینه، ۸۵
محمد در مدینه، ۱۱۰
محمد ﷺ در مکه، ۸۵، ۱۱۰
محمد فی التوراة و الانجیل، ۳۴۱
محمد و آیین محمد، ۲۵۱
محمد و پایان‌جهان، ۲۶۸
محمد و پیدایش اسلام، ۲۴۷
محمدی نجارزادگان، دکتر فتح‌الله، ۵۲۴
محیط المحیط، ۵۱
مدرسه مطالعات شرقی و آسیایی، ۴۲۳
مدرسی، دکتر حسین، ۲۸۴
مدین، ۳۲۳
مدینه، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۱، ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۹۹، ۳۳۸، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۰۰، ۴۵۳، ۴۸۴
مذاهب التفسیر الاسلامی، ۸۲
مرآة العقول، ۲۷۴
مراغی، ۱۶۷
مراکش، ۸۳
مرقس، ۴۹۱
مسئله مشکل محمد ﷺ، ۳۲۴
مستشرقان تبشیری کلیسایی، ۱۰۱
مستشرقان سده‌های اخیر، ۱۳۱
مستشرقان غربی، ۲۶، ۱۲۸، ۲۲۲، ۳۷۶، ۴۹۰، ۵۰۴
مستشرقان قرآن‌شناس، ۸۰
مستشرقان متعصب ضد اسلامی غرب، ۲۵۰
مستشرقان مسیحی، ۱۶۴، ۵۳۸
مستشرقان یهودی، ۵۳۸
مسلمانان مصر، ۴۲۵
مسیحیان، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۴۲، ۷۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۳۶۱، ۳۷۶، ۴۱۸، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۹۰، ۴۹۱
مسیحیان بیزانس، ۲۱۹
مسیحیان نجران، ۳۰۹
مسیلمه کذاب، ۷۴، ۷۸
مشرکان قریش، ۴۳۳
مصحف ابن عباس، ۵۱۸
مصحف ابن مسعود، ۵۱۸
مصحف ابی ابن کعب، ۵۱۸، ۵۱۹
مصحف عبدالله بن مسعود، ۵۲۰

مصحف‌های صحابه، ۵۱۸
مصر، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۶۷، ۸۲، ۱۱۰، ۲۷۸، ۳۹۰، ۴۳۹
مصر جدید، ۴۳۹
مصر قدیم، ۴۶۴
مصریان، ۴۶۴
مطهری، شهید استاد، ۱۷۵، ۴۳۲، ۴۴۷
مظفرالدین شاه، ۴۹
معابد فارس، ۲۲۰
معتزله، ۲۷۰، ۵۰۳
معتزلی، قاضی عبدالجبار، ۳۴۴
معجم الفاظ القرآن، ۴۸۹
معرفت، آیة‌الله محمدهادی، ۵، ۸۷، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۷۸، ۳۰۱، ۳۱۳، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۷۵، ۴۱۳، ۵۲۴
معرّی، ابوالعلاء، ۵۶، ۷۷
معلی بن خنیس، ۲۷۲
مغنیه، محمدجواد، ۱۴۹
مفاهیم اخلاقی در قرآن، ۸۶
مفسران نخستین امامیه، ۲۸۰
مفضل بن عمر، ۲۸۵
مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۱
مقالاتی درباره تاریخ اعراب قبل از اسلام تا دورهٔ محمد، ۳۹۸
مقاله «فاطمه علیها السلام در قرآن»، ۸۹
مقالة فی الاسلام، ۳۵۶
مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۸۵، ۱۸۰
مقدس اردبیلی، ۲۷۵
مقدمتان فی علوم القرآن، ۶۷، ۵۳۵
مقدمه قرآن، ۸۴، ۱۴۵
مکارم شیرازی، آیة‌الله، ۱۶۷
مک اولیف، ۲۶، ۴۹۰
مک دونالد، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۵۳۲
مکه، ۷۶، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۹۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۹، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۹۹، ۳۳۸، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۸۴، ۵۳۴
مکی، ۲۹۱، ۲۹۶
منتسکیو، ۴۴۷
منحل بن جمیل، ۲۸۵
منصور دوانیقی، ۷۶
منصوری، ذبیح‌الله، ۱۰۷
من لا یحضر الفقیه، ۵۲۳
موریس بوکای، دکتر، ۹۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۸۰، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۵۲۹
موسوعهٔ قرآن شناسان غربی، ۸۰
موطأ، ۲۷۷
مولانا، مولوی، ۱۸۷، ۲۱۲
مونتگمری وات، ۸۴، ۱۱۰، ۱۴۴، ۲۱۹، ۲۶۳، ۳۸۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۲
مونیخ آلمان، ۲۶۳
مویر، ۲۵۰
میبدی، ۱۷۷
میثاق در قرآن، ۳۳۶
میخائیل بَراشِر، ۲۸۰، ۵۳۵
ناسخ القرآن و منسوخه، ۵۰۱

نجاشی پادشاه حبشه، ۳۰۹
نجران، ۷۳
نجوم آیات الفرقان، ۲۶
نجوم الفرقان فلوگل، ۴۷
نجوم الفرقان فی اطراف القرآن، ۴۷، ۸۰
نحوشطا، ۳۷۹
ندوی، علامه ابوالحسن، ۱۰۰
نسل اسحق، ۵۳۲
نشریه القبس، ۳۴۰
نضر بن حارث، ۳۰۹
نظم السور، ۷۷
نظم قرآن، ۳۳۴
نعمانی، ۲۸۰
نلّینوی ایتالیایی، ۵۳۹
نمرود، ۱۷۰
نور الثقلین، ۵۲۳
نوری، میرزا حسین، ۲۷۹
نیو بای، ۴۹۴
نیویورک، ۶۱
وات، ۲۵۴، ۳۹۰
واتیکان، ۱۹۷
وادی القری، ۳۲۳
واژه‌های دخیل در قرآن، ۸۴
وحی اسلامی در جهان معاصر، ۸۵
وحی محمدی، ۳۲۳
وددکدی، ۵۳، ۵۴
ورقة بن نوفل، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۱۹، ۲۹۶
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۶۲
وقایع‌نامه سید، ۲۴۷
ولفرد کانتول اسمیت، ۱۰۰
ولهاوزن، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰_۳۶۲، ۳۶۴، ۵۳۸
ولید بن مغیره مخزومی، ۳۰۸
ونسنگ، ۳۶۵، ۵۳۸
ونیز، ۴۱
ویرژیل گیورگیوی، ۳۵۹
ویل دورانت، ۱۵۰، ۳۸۶، ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۳۹
ویلفرد کنتول اسمیت، ۳۲۶، ۵۳۶
ویلیام آلستون، ۲۱۵، ۲۱۶، ۵۳۲
ویلیام رابرستون اسمیت، ۳۹۸
ویلیام کلن، ۴۸۰
ویلیام گراهام، ۵۳، ۵۴
ویلیام موئیه، ۴۲۵
هاجر، ۵۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۷۲، ۵۱۳
هارون الرشید عباسی، ۶۲
هاشم عربی، ۳۵۶، ۵۳۸
هامبورگ، ۴۵
هانری کربن اسلام شناس فرانسوی، ۱۰۷، ۱۲۷، ۵۳۰
هرشفلد، ۳۰۶، ۵۳۵
هرمان استیک گلر، ۵۳۴
هرمن اهل داماتپه، ۳۸۹
هشام بن حکم، ۳۵۱
هلند، ۵۲
هند، ۶۱، ۲۲۰
هنکلمان، ۳۶، ۳۹
هوارت، ۱۴۸

هوبرت گریمه، ۱۳۹
هوبرت گریمه، ۱۳۸، ۵۳۰
هود، ۵۴
هوشع، ۳۷۸
هوشع ابن ایلا، ۳۷۸
هوکس، ۳۲
هیرمان دالماتی، ۳۱، ۳۳
هیوار، ۲۵۰
یارکز، ۳۷۶
یاسر، ۴۴۲
یتافیا، ۴۵
یتیم مکه، ۱۲۰، ۱۲۲، ۳۳۸
یثرب، ۲۴۶
یسع، ۵۴
یمامه، ۷۴، ۲۶۲
یمن، ۷۳
یوحنا، ۴۹۱
یوسف دره حداد، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۴۲_۲۴۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۵۳۶
یونان، ۴۶۳، ۴۶۴
یونان قدیم، ۴۶۴
یونانیان، ۵۵، ۴۶۴
یونس بن ظبیان، ۲۸۵
یونسکو، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
ی. ه. کلاسیمیکر، ۳۷
یهود یاکین (پادشاه بنی‌اسرائیل)، ۳۷۸، ۳۷۹
یهودیان، ۲۶، ۳۵، ۷۳، ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۳۹، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۸۴، ۴۹۰، ۵۳۲
یهودیان آلمانی، ۳۸۸
یهودیان اروپایی، ۴۲
یهودیان مدینه، ۱۴۵
یهورام، ۳۷۷
یهورام (پادشاه بنی‌اسرائیل)، ۳۷۷
یهوشافاط (پادشاه بنی‌اسرائیل)، ۳۷۷

ملخّص

لقد طرح المستشرقون ـ و منذقرون ـ نظريات متنوعة حول القرآن الكريم و تاريخ جمعه و آدابه و نبيته و معارفه و مضامينه و اصدروا في ذلك كتباً و مقالات كثيرة. إن الكم الوفير لهذه الدراسات والبحوث التي انجزها الغربيون و آثارها السلبية علىٰ افكار و عقول المجتمع الإنساني المتلهّف إلىٰ المعرفة يتطلب نقداً علمياً يميز بين الغث والسمين و يعطى إجابات منطقيّة حول الملاحظات و الشبهات التي طرحها المستشرقون.

العمل الحاضر يكفل بهذه الرسالة و ذلك في خمسة فصول: نشاطات المستشرقين القرآنية، و مصدر القرآن و منشؤه، و تاريخ تجميع القرآن، و آداب القرآن و بنيته، و معارف القرآن و المستشرقين.

الناشر

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر اكثر نجاحاً على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: ايران، قم، اول شارع شهداء، ركن الزقاق ١٧، ص ب: ٩١٧

الهاتف: ٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥+، الفاكس: ٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤+، التوزيع: ٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦+

المستشرقون والقرآن

نقد و مناقشة آراء المستشرقين حول القرآن الكريم

محمد حسن زماني

مؤسسة بوستان كتاب
١٣٨٥/١٤٢٨

Abstract

The orientalists have been busy expressing different opinions and writing numerous books and articles about the Glorious Qur'ān; the date of its compilation; and its literary features, structure, teachings and content for centuries. The great volume of such studies about the Qur'ān by Westerners and the negative impact they have had on people's minds throughout the world requires scholarly critiques to separate right from wrong and give logical answers to criticisms posed by orientalists.

This work has embarked upon this task presenting its findings in five chapters: Qur'ānic Work by Orientalists: The Origin and Source of the Qur'ān; The Qur'ān's Date of Compilation; The Qur'ān's Literature and Structure; The Qur'ān's Teachings and Orientalists.

The Publisher

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.
P.O. Box: 37185-917
Telephone: +98 251 774 2155
Fax: +98 251 774 2154
E-mail: info@bustaneketab.com
Web-site: www.bustaneketab.com

Mostashreghān va Ghor'ān

Naghd va Bar`rasī-ye Ārā'-e Mostashreghān darbāreh-ye Ghor'ān

The Orientalists and the Qur'ān
A Critique and Study of the Opinions of Orientalists about the Qur'ān

Mohammad Hasan-e Zamānī

Būstān-e Ketāb Publishers
1385/2007